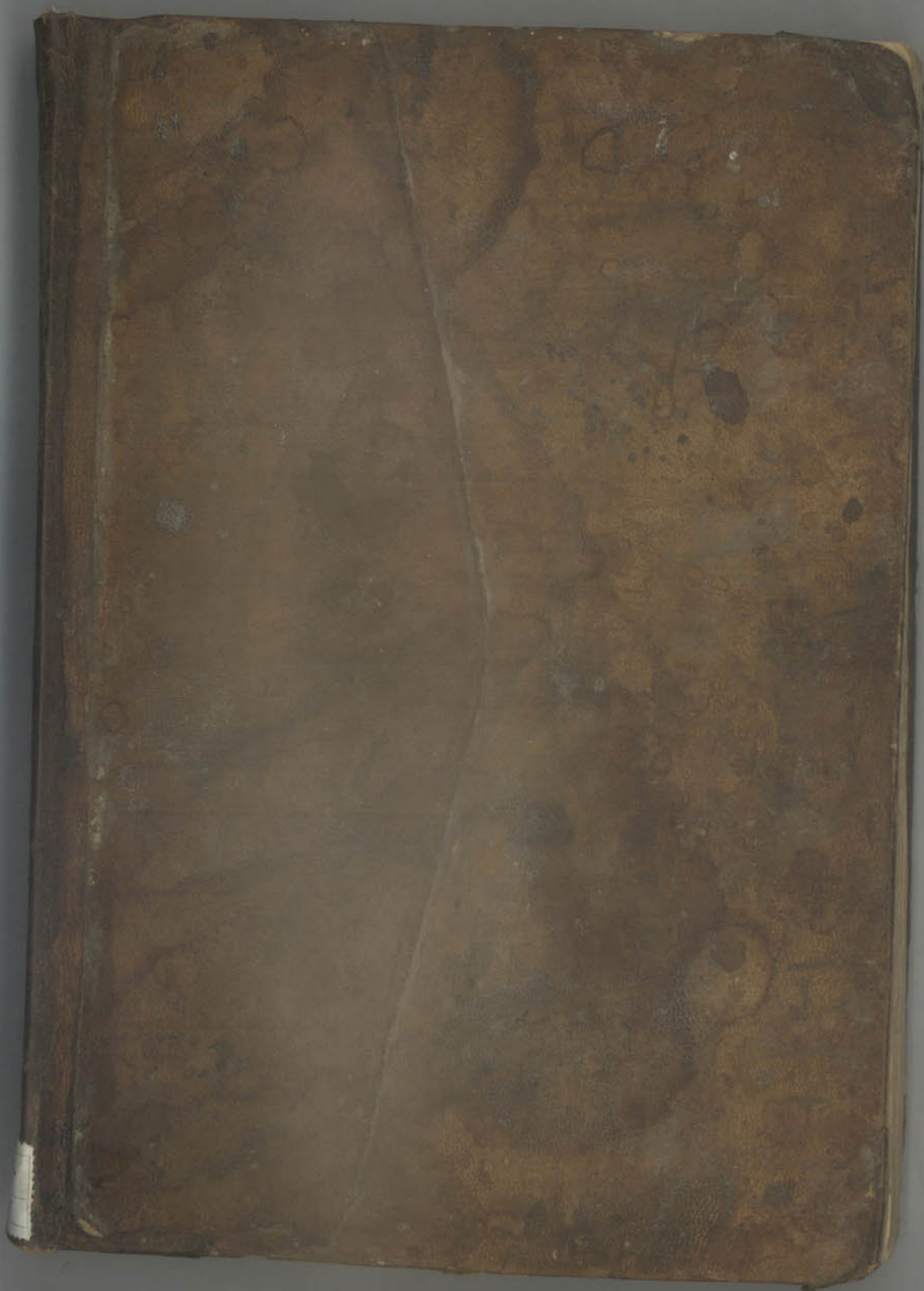








يا ايها الذين آمنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لكم عليهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و
سرحوهن سراحا جميلا يا ايها النبي انا احللنا لك ازواجك اللاتي آتيت اجورهن وما ملكت يمينك مما افاء الله
عليك وبنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتي هاجرن معك وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها
للنبي ان اراد النبي ان يستنكحها خالصة لك من دون المؤمنين قد علمنا ما فرضنا عليهم في ازواجهم وما ملكت ايمانهم
لكيلا يكون عليك حرج وكان الله غفورا رحيما ترجي من تشاء منهن وتؤوي اليك من تشاء ومن ابتغيت ممن عزلت
فلا جناح عليك ذلك ادنى ان تقر اعينهن ولا يحزن ويرضين بما آتيتهن كلهن والله يعلم ما في قلوبكم وكان الله عليما حليما
لا يحل لك النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اعجبك حسنهن الا ما ملكت يمينك وكان الله على كل شيء رقيبا
يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى طعام غير ناظرين اناه ولكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا
طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين لحديث ان ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم والله لا يستحيي من الحق واذا سألتموهن
متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلكم اطهر لقلوبكم وقلوبهن وما كان لكم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنكحوا ازواجه
من بعده ابدا ان ذلكم كان عند الله عظيما ان تبدوا شيئا او تخفوه فان الله كان بكل شيء عليما لا جناح عليهن في
آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن ولا ما ملكت ايمانهن واتقين
الله ان الله كان على كل شيء شهيدا ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما

يا ايها الذين آمنوا اذا نكحتم المؤمنات خدای خود درین آیه خطاب کرده با مومنان و حکمی از احکام شرع بیاموخت ایشان را گفت ای مومنان و گرویدگان چون نکاح بندید با
زنان مومنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن انگه طلاق دهید ایشان را پیش از [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولا ان تبدل بهن من ازواج

الا ما ملكت يمينك

يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى طعام

ذلكم اطهر لقلوبكم وقلوبهن

وما كان لكم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنكحوا ازواجه من بعده ابدا

ان تبدوا شيئا او تخفوه فان الله كان بكل شيء عليما

لا جناح عليهن في آبائهن

ان الذين يؤذون الله

ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة واعد لهم عذابا مهينا والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد
احتملوا بهتانا واثما مبينا يا ايها النبي قل لازواجك وبناتك ونساء المؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك
ادنى ان يعرفن فلا يؤذين وكان الله غفورا رحيما لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في
المدينة لنغرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلا ملعونين اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا سنة الله في الذين
خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا يسألك الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله وما يدريك لعل الساعة تكون
قريبا ان الله لعن الكافرين واعد لهم سعيرا خالدين فيها ابدا لا يجدون وليا ولا نصيرا يوم تقلب وجوههم في النار
يقولون يا ليتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا وكبراءنا فاضلونا السبيلا ربنا آتهم ضعفين من
العذاب والعنهم لعنا كبيرا يا ايها الذين امنوا لا تكونوا كالذين آذوا موسى فبرأه الله مما قالوا وكان عند الله وجيها يا
ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما
انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا
ليعذب الله المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات ويتوب الله على المؤمنين والمؤمنات وكان الله غفورا رحيما

ان الذين يؤذون الله ورسوله

بیج دوست رنجور شود و قولی دیگر آنکه فعلی کنند که بنده‌ی ایشان و دوستان و اعتقاد ایشان چنان باشد که خدای تعالی از آن رنجور شود از آنکه خدای را مانند چنانکه جهودان
عزیر را گفتند [illegible] بعضی دیگر گفته‌اند مراد [illegible] است برای آنکه مراد از خدای باشد اگر چه لفظ ایذا مجاز بود و عبدالله عباس گفت مراد جهودان
و ترسایان و مشرکانند جهودان فی قولهم يد الله مغلولة و قولهم ان الله فقير ونحن اغنياء و عزير ابن الله و ترسایان فی قولهم ان الله ثالث ثلاثة و المسيح ابن الله و مشرکان
فی قولهم الملائكة بنات الله بعضی دیگر گفته‌اند [illegible] اسمائی و صفاتی بر او روا کنند که با او لایق نباشد و در خبر آمده است که مراد مصوران‌اند و این قول
عکرمه است [illegible] که خدای تعالی گفت [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله گفته است لعن الله المصورين و اما ایذای رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
چه باشد لعنهم الله في الدنيا والآخرة لعنت خدای بر ایشان باد در دنیا و آخرت واعد لهم عذابا مهينا و [illegible] برای ایشان عذابی خوار کننده
گفت والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات آنان که ایذا کنند مردان مؤمن را و زنان مؤمنات را بغير ما اكتسبوا بجز آنکه ایشان کرده باشند [illegible]
[illegible]
ایشان خشم کرد [illegible] فقد احتملوا بهتانا واثما مبينا مجاهد گفت یعنی بهتان بر ایشان نهند و ایشان را قذف کنند [illegible]
[illegible] مقاتل گفت آیه در حق علی علیه السلام آمد که جماعتی منافقان او را برنجانیدند ضحاک و سدی و کلبی گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] يا ايها النبي [illegible]
[illegible] قل لازواجك وبناتك ونساء المؤمنين [illegible] يدنين عليهن من جلابيبهن [illegible]
[illegible]
گفت ذلك ادنى ان يعرفن [illegible] فلا يؤذين [illegible]
[illegible] وكان الله غفورا رحيما [illegible]
[illegible] لئن لم ينته
المنافقون والذين في قلوبهم مرض [illegible] والمرجفون في
المدينة و اصل ارجاف [illegible]
[illegible]
[illegible] لنغرينك بهم [illegible]
ثم لا يجاورونك فيها الا قليلا [illegible]
[illegible]
[illegible] ملعونين اينما ثقفوا اخذوا [illegible] وقتلوا تقتيلا
[illegible]
[illegible] سنة الله في الذين خلوا من قبل [illegible] ولن تجد لسنة
الله تبديلا [illegible] يسئلك الناس عن الساعة [illegible] قل انما علمها
عند الله [illegible] وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا [illegible] ان الله لعن الكافرين
[illegible] واعد لهم سعيرا [illegible]
[illegible] خالدين فيها ابدا [illegible] لا يجدون
وليا ولا نصيرا [illegible] يوم تقلب وجوههم في النار [illegible]
[illegible]
[illegible] يا ليتنا
[illegible] يقولون [illegible] ربنا انا اطعنا سادتنا وكبراءنا

[illegible] ما طاقت ساده و اشراف و بزرگان [illegible]
السبيلا [illegible] ربنا آتهم ضعفين من العذاب [illegible]
اضلال [illegible] والعنهم لعنا كبيرا [illegible]
[illegible] يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون [illegible] اولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين آذوا موسى [illegible]
[illegible] وكان عند
الله وجيها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا [illegible]
[illegible]
[illegible] يصلح لكم اعمالكم [illegible] ويغفر لكم ذنوبكم [illegible]
[illegible] ومن يطع الله ورسوله [illegible] فقد فاز فوزا عظيما [illegible] انا عرضنا
الامانة على السموات والارض والجبال [illegible]
[illegible] فابين ان يحملنها [illegible] واشفقن منها [illegible] وحملها الانسان [illegible] انه كان ظلوما جهولا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ۝ الرحمن الرحيم ۝ مالك يوم الدين ۝ اياك نعبد واياك نستعين ۝ اهدنا الصراط المستقيم ۝ صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

سورة سبا

این سوره مکی است در قول قتاده و حسن ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الارض

[illegible]

و ما در پی العین و گفته مراد بضلال است از حق یعنی از حق دور شده اند و دوری دور **افلم یروا الی ما بین ایدیهم وما خلفهم** ای آنکه چه کردند ایشان را
می کرد راه نماید ایشان را بر درستی بعث و نشور گفت نمی بینند آنچه پیش ایشان است و پس ایشان **من السماء والارض** از آسمان و زمین و هر دو آفریده اند آنکه قادر باشد بران
باشد بر بعث و نشور و گفته مورد آیه موردی وعید و تهدید است یعنی نمی بینند که آسمان و زمین از پیش و پس ایشان با ایشان محیط است و اگر خواهند که از اکناف و اقطار
آن بیرون شوند نتوانند زیرا که در قبضه من گرفتاراند **ان نشأ نخسف بهم الارض** اگر ما خواهیم زمین فرو بریم با ایشان یعنی ایشان را بزمین فرو بریم **او نسقط علیهم
کسفا من السماء** یا پاره آسمان بر ایشان افکنیم حمزه و کسائی این سه لفظ بیای خوانده اند نشأ نخسف نسقط که حمزه و کسائی که ایشان بیا خوانده اند اضافة الی الله تعالی
ان فی ذلک لآیة لکل عبد منیب درین آیتی و دلالتی و علامتی هست هر بنده را بازگردنده که او بدل بدرگاه ما آید و اندیشه را بکار بندد و درین **ولقد آتینا داود منا
فضلا** آنکه طرفه از قصه داود و نعمتهائی که بر او کرده است یاد کرده گفت ما داود را و او را از ما و از خزاین رحمت ما فضلی و نعمتی مقرر است و درین فضل خلاف کرده اند گفته اند نبوت
و گفته اند نبوت و گفته زبور است و گفته آواز خوش است یا جبال اوبی معه یا جبال از آن جملت است که قول مرد و ضمیر باشد و گفتیم کوهها را ای کوهها اوبی معه ای رجعی
صوتک بالتسبیح معه آواز بگردانید با او بر الحان او تسبیح چنانکه او میگوید شما نیز میگوئید و التاویب الترجیع من آب اذا رجع والترجیع تحسین الصوت قال الشاعر
یومان یوم مقامات و اندیة ویوم سیر الی الاعداء تاویب ای ترجیع بعد ترجیع این قول عبد الله عباس و مجاهد و قتاده و ضحاک است بعضی دیگر گفته التاویب سیر النهار
کله گویی با داود گفتیم همه روز با او سیر بکنید کما قال ابن مقبل لحقنا بحی اوبوا السیر بعدما رفعنا شعاع الشمس الطرف یجنح والطیر قراءت عامه قرا نصب است و از یعقوب روایت
کرده اند که او برفع خوانده عطفا علی اللفظ و وجه نصب دو قول است یکی عطفا علی محل الجبال چه محل او نصب است بر آنکه منادی مضاف است و منادی منصوب باشد از آنکه
مفعول به بود و مثله قول الشاعر الا یا زید والضحاک سیرا فقد جاوزتما خمر الطریق و جه دیگر آنکه یا بضمار فعل باشد و سخرنا الطیر و مثله قول الشاعر علفتها تبنا و ماء باردا
و قول یا جبال معنی آنست که ما کوهها را جاوید اکردیم معنی آنست که ما کوهها را هم چنان مسخر کردیم که بنده مامور را که او را بفرماید طاعت کند و دارد فرمان برد و
والنا له الحدید و آهن در دست او نرم کردیم تا در اجبار هست که آهن در دست او چون موم نرم کردی بی آنکه بآتش نرم کند آن تا او خواستی میکرد اینده بی آتش و گفته
و سندان و دراج اجبار آورده اند که سبب این آن بود که داود در سیاحت و سیر خود هر کس را که دیدی گفتی او را نشناختی او گفتی یا هذا این مرد که والی شماست چگونه مردی است
گفتندی نیکو سیرت مردیست و عادل پادشاهی او خدای بر شکر گذاردی او یکروز فرشته بر صورت مردی پیش او آمد بر عادت گفت داود چگونه مردیست گفت نیکو مرد
جز یک خصلت که در وست گفت آن چیست گفت از بیت المال می خورد و می بایست که از کسب دست خود خوردی او گفت بار خدایا مرا طریقی میسر کن که از کسب دست خود قوت خود
و عیال خود بدست آرم خدای تعالی آهن در دست او نرم کرد و او را صنعت زره کردن بیاموخت تا زره میکرد هر زرهی بچهار هزار درم بفروختی چیزی نفقه کردی و
چیزی بصدقه دادی و گفته اند آن خود از معجزات او یکی بود **ان اعمل سابغات** ای و قلنا له او را گفتیم بکن زرههای تمام بالا فراخ و دراز **وقدر فی السرد** و درین پیوند
که میکنی تقدیر کن گفته معنی آنست که میخهای زره باریک مکن تا بجنبد و در مجرای ستبر مکن تا حلقه بشکند و گفته سرد خود حلقه زره باشد یعنی این حلقه ها یک شکل کن تا ملایم
باشند و بیع داود وی را خود منع شود برای آنکه آهن بدست او نرم بود وی بر جای افکندی و درهم پیوستی همچون موم این قول عبد الله عباس است و ابن زید قال الشاعر و علیهما
العاص والامر حسنیة اجاد المسیدی سرد او اذا لها بعضه و دیگر گفته سرد و بعد ریست من قولهم سردت الکلام سردا ای تابعته بعضا و زره گرا سراد خوانند و زره گر را سراد
خوانند قال الشاعر و علیهما مسرودتان قضاهما داود او صنع السوابغ تبع و نیز خود درا سرد گویند و درفش را که با آن خوز بود مسرد و مسراد گویند قال الشاعر کما تابعت سرد
العنان الخوارز و اعملوا صالحا الکه گفت داود او را و قوم او را که عمل صالح کنید **انی بما تعملون بصیر** که من بآنچه شما میکنید بینا ام می بینم و میدانم و مورد آیت ترغیب باشد و
ولسلیمان الریح عامه قرا الریح منصوب خوانند علی تقدیره و سخرنا لسلیمان الریح مگر عاصم در روایت ابی بکر و المفضل عنه که برفع خواند علی الابتداء و خبره الجار مع المجرور
قوله لسلیمان **غدوها شهر ورواحها شهر** مفسران گفته اند باد او تا غایت پیش یکماهه راه برفتی و از غایت پیش تا غایت شام یکماهه و دیگر روز و ماهه راه بهر دو بر
بساط باد وی در آمدی و بساط او را بر گرفتی با لشکرگاه و لشکر و هم چنین می بردی اینقدر راه بمدت و وهب بن منبه گفت در بعضی کتب خوانده ام که بناحیت دجله نوشته
دیدم بر سنگی نقش کرده که بعضی اصحاب سلیمان نوشته بودند اما از جن نحن نزلناه و ما بنیناه و مبنیا وجدناه و غدونا من اصطخر فقلناه و نحن راحلون منه ان شاء الله
و بیت بات بالشام حسن بصری گفت چون سلیمان اعرض اسپان مشغول شد تا نماز دیگر از و فوت شد او اسپان را پی کرد یا ذرایع نهاد چنانکه گفته شود ان شاء الله خدای تعالی عوض آن
او را از آن باد و مرکبی از باد و یکماهه راه برفتی و تا نماز شام یکماهه راه باز آمدی ابتدا و دان ایلیا بیامدی تا اصطخر آنجا قیلوله کردی پس از آنجا بر گرفتی نماز شام بکابل بودی ابن
زید گفت سلیمان مرکبی ساخته بود و از چوب او را بزرگ بود بر هر رکنی هم از خانه بنا کرده بود و که لشکر او از جن و انس در آنجا بودندی و در زیر هر رکنی هزار شیطان که آن مرکب
را بر گرفتندی و بر هوا شدندی و از زمین انگه بادی از زمین بیامدی و یکماهه راه ببردی تا بوقت قیلوله انگه فرو آوردی و آنجا قیلوله کردندی و نماز دیگر بر گرفتی و یکماهه راه
ببردی آنجا که سلیمان فرموده بود که هر روز ولایت را خبر بودی سلیمان آنجا فرو آمده بودی با جمله لشکر او و گرد آورده اند که سلیمان با مداد از عراق بر گرفت و بمرو قیلوله کرد و نماز
دیگر بلخ کرد با او و لشکرگاه او را بر گرفتی و مرغان در هوا سایه بر ایشان افکنده انگه از بلخ بترکستان آمد و از آنجا بچین رفت انگه بر ساحل دریا برفت آنجا که مطلع آفتاب

با برفتی

تا بزمین تنه ها را از آنجا بکران رفت و بزمین پارس آمد و چند روز آنجا بود و از آنجا بامداد بر گرفت از خوزستان و نماز شام بشام آمد بمدینه مقدس که
رفتن شیاطین را بفرمود و تا بنای مدینه مقدس برای او بنا کنند از سنگ و ستونهای او از رخام سفید و زرد و بسیار ساختند و آن آنست که نابغه جعدی در شعر خود میگوید الا
قال الملیک له قم فی البریة فاحددها عن الفند و خیس الجن انی قد اذنت لهم یبنون تدمر بالصفاح والعمد و اصحاب سیر گفته این ابیات بر زمین کشکر و ید بر سنگی کند
اصحاب سلیمان کرده بوده اند و ابیات اینست ونحن ولا حول سوی حول ربنا نروح الی الاوطان من ارض تدمر اذا نحن رحنا کان ریث رواحنا مسیرة شهر والغدو لآخر
اناس شروا لله طوعا نفوسهم بنصر ابن داود النبی المطهر لهم فی معالی الدین فضل و رفعة وان نسبوا یوما فمن خیر معشر متی یرکبوا الریح المطیعة اسرعت مبادرة عن شهرها لم تقصر
تظلهم طیر صفوف علیهم متی رفرفت من فوقهم لم تنفر **واسلنا له عین القطر** گفت بگدازانیم برای او چشمه مس شبانروزی سه روز چنان گداخته بیرون آمد چنانکه سیل آب بیاید و این
بزمین یمن بود و آنچه امروز مردمان میدارند همه اصل از آنجاست که در عهد سلیمان بیرون آمد **ومن الجن من یعمل بین یدیه باذن ربه** و از جنیان بعضی آن بودند
که پیش او کار کردندی بفرمان خدای **ومن یزغ منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعیر** و هر کس که از ایشان که از فرمان او عدول کردی او را عذاب دوزخ بچشانیم و اکثر
این قول اکثر مفسران است بعضی دیگر گفته اند این عذاب در دنیا بود و این چنان بود که خدای فرشته را موکل کرده بود تا تازیانه آتش در دست گرفته هر کس که از فرمان سلیمان
پای بیرون نهادی آن تازیانه او را یکی بزدی او بسوختی **یعملون له ما یشاء من محاریب وتماثیل** میکردند این جنیان برای سلیمان آنچه او خواستی از محرابها
گفته مراد بمحاریب مساجد و قصور است محراب مقدم هر مسجدی و مجلسی و خانه باشد کما قال عدی بن زید کدمی العاج فی المحاریب او کالبیض فی الروض زهره مستنیر و قال الاصمعی
الیمین رب محراب اذا جئتها لم القها او ارتقی سلما و تماثیل جمع تمثال باشد و هو تفعال من المثل والمثال مراد صورت انگبین است گفته بر تخت مملکت او صورت هر سبعی
بودی بکرده بودندی چهت را او گفته برده جانب سریر سلیمان دو شیر ساخته بودند جنیان و بر بالای دستهای سریر دو کرکس چون سلیمان پای بر سریر نهادی آن شیران دستها
جنبانیدندی تا او پای بر بالا نهادی و بر سریر برشدی چون بنشستی آن کرکسان سر بهم آوردندی تا او در سایه بودی از آفتاب و گفته جنیان ساخته بودند که چون سلیمان نه نشستی که
چگونه باید کردن تا دست آن شیران بر جای خود راست شود چنانکه پای بیرون توان نهاد چون بخت نصر پس از سلیمان بر بنی اسرائیل غالب شد خواست تا بر جای سلیمان بنشیند
علم آن نداشت پای بر نهاد شیر دست بر آورده بر ساق او زد و ساقش را مجروح بکرد چنانکه او بیهوش شد و آن سریر را کرد و سیل آن کس نیارست و اختیار ذکر و کرد آنجا
شود و اصحاب سیر گفته اند از جمله آنچه جنیان برای سلیمان بنا کردند مسجد بیت المقدس بود و قصه او آن بود که اهل اخبار و سیر گفته خدای تعالی بر آل ابراهیم برکت کرد تا
ایشان بکثرت بحدی رسیدند که عدد ایشان جز خدای ندانست چون بعهد داود رسیدند داود بر بنی اسرائیل بود در عهد خود و ایشان هر روز زیادت می بودند چون
بسیار شدند بکثرت عدد خود معجب شدند و تکبرها در سر گرفتند و ظلم و معصیت آغاز کردند خدای تعالی وحی کرد بداود و گفت ای داود من وعده داده بودم ابراهیم را که
عدد فرزندان او در کثرت بجای رسانم که عدد ایشان کس نداند مگر من تا آنچه او کرد از تسلیم فرزند بذبح چون آن وعده وفا کردم و آن نعمت بر شما تمام کردم نعمت مرا کفران
حال کردید و در من عاصی شدید و عجب آوردید بکثرت خود و گردید و خویشتن گرفتید اکنون جدا آنچه داود کردن تقدیر کرده ام که ایشان را ابتلا کنم بیکی از سه چیز که عدد ایشان
کم شود و عجب از سر ایشان بشود اکنون ایشان مخیرند میان سه نوع از بلاها مخیرا ایشان سلط کنم بر سال قحط کنم میان ایشان و دشمنی سه ماه یا طاعون برایشان
سلط کنم سه روز داود قوم خود را خبر کرد و ایشان را مشکل شد گفتند باید سوال کرد تو اختیار کن برای ما گفت لا بل اختیار با شماست گفتند ما طاقت قحط نداریم و با
دشمن مقاومت نتوانیم کردن آن مرگ برما آسان تر باشد ساز مرگ پیش گرفتند و اول هر مرگ بنهادند و غسل بکردند و حنوط بر خود کردند و کفنها در پوشیدند و بصحرا
شدند زنان و کودکان را با خود ببردند و در خدای بنالیدند و تضرع کردند و فوج ایشان بصعید بیت المقدس بود و پیش از آنکه بنا در بیت المقدس کردند و مسجد او داود
بصحرا بیرون شد خدای تعالی بر طایفه ایشان طاعون فرستاد و یکروز چندان بمردند که ندانسته و دفن شوانستند کردن چون روز دیگر بود داود بصعید بیت المقدس
آمد و روی را بر خاک نهاد او و صالحان بنی اسرائیل و تضرع کردند و از خدای در خواستند تا طاعون از ایشان بردارد خدای تعالی رحمت کرد و دعای داود را اجابت کرد
و عذاب از ایشان بر داشت جبرئیل آمد و گفت بگو این بندگان را تا در شکر بیفزایند که من بدعای تو طاعون از ایشان برداشتم اکنون میفرماید که برین صعید مسجدی بنا
کنید که شما و فرزندان شما در آنجا عبادت کنید و ذکر من کنید چون خواستند که در بنا و مسجد مشغول شوند مردی صالح از بنی اسرائیل بیامد و در ویش تا ایشان از ان حق کنند
گفت مرا درانجا حقی و ملکی هست و شما را حلال نباشد که ملک من بی رضای من بمسجد کنید گفتند یا هذا درین زمین بسیار کسانند که ایشان را حق است و ایشان همه مرا
کردند گفته بخشیدند تو نیز ببخش گفت من نبخشم که من محتاجم اگر خواهید از من بخرید و اگر نخرید غصب کرده باشید بر من بیامد او و آمد نزد او او را خبر کردند داود گفت برو
در رضای او طلب کنید و بی رضای او ملک او بدست فرو مگیرید آمدند و قرار بها دادند چندانکه بهای او فرو نداد و میگفت نه هم و بیشتر خواهم بعد کو سعید بخواهد نداد
بعد کارو کردند دیگر بعد بیشتر رضا میداد او تا گفته هم چندان که مساحت آنست بستانی پر درخت زیتون بدهیم راضی نمیشد تا بها بجایی رسانیدند که گفته دیواری گرد
آن جایگاه بیاییم و پر از زر و سیم کنیم و بتو دهیم گفت اکنون راضی شدم چون آن مرد صالح دید که ایشان را دل بدان راست کردند گفت زر و سیم نخواهم و بجوی طمع ندارم
و آن زمین بخدای دادم غرض من درین امتحان شما بود تا شما درین کار جدی خواهید نمود یا نه آورده اند که در وقت بنا کردن آن زمین داود گفت اگر امرا خود بیشتر بخرد

و مزد بتو میدهم [illegible] مرد گفت یا نبی الله [illegible] این زمین بخدا دادم [illegible] آغاز بنای مسجد

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] داود [illegible] بنای مسجد مقدس [illegible]

ترا پسری باشد سلیمان نام او [illegible] این مسجد بر دست او باشد [illegible]

[illegible] داود [illegible] سلیمان [illegible]

و گفت ترا این مسجد تمام باید کرد [illegible]

[illegible]

بیت المقدس [illegible] مسجد [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ [illegible]

[illegible] اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا [illegible] وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ [illegible]

[illegible]

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ [illegible]

[illegible] ملک الموت [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

پیدا [illegible] گفت دستوری هست هم چنان بر پای ایستاده و جانش بگرفت و او بر عصا تکیه کرده بود و سلیمان جنیان را بکارهای مشغول کرده بود و ایشان آنگاه

[illegible] و سلیمان را می‌نگریدند و نمی‌دانستند که او مرده است تا یکسال برآمد [illegible] و عصای سلیمان بیفتاد چون عصا میان تهی شد طاقت [illegible]

سلیمان [illegible] بشکست سلیمان بر روی در افتاد و بدانستند که سلیمان مرده است و یکسال است تا مرده است و جنیان [illegible]

[illegible]

فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین

[illegible]

لقد کان لسبإ فی مساکنهم [illegible]

[illegible]

وبدلناهم بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط واثل وشیء من سدر قلیل

[illegible]

بما کفروا [illegible]

[illegible]

وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة

[illegible]

... شفیعان ما اند نزدیک خدای تعالی گفت شفاعت سود ندارد و نزدیک خدای تعالی الا لمن اذن له الا آنکس که دستوری دهد او را در شفاعت کردن پس شفیع آن باشد
که دستوری او را شفاعت کند ابو عمرو و حمزه و کسایی [illegible] خوانده اند اذن بضم همزه علی الفعل المجهول [illegible] عاصم مختلف اند [illegible] و روایت کرده اند باقی قراء اذن علی اضافت
الفعل الی الله تعالی حتی اذا فزع [illegible] تا آنکه ترس زایل شد از دل ایشان [illegible] و باقی قراء فزع بضم فا و کسر زا علی الفعل المجهول تا آنکه ترس زایل از دل ایشان [illegible]

[illegible]

ماناکان ربکم [illegible] قالوا الحق [illegible]

[illegible]

الا لمن اذن له [illegible]

[illegible]

قل لا تسئلون عما اجرمنا ولا نسئل عما تعملون [illegible]

قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق وهو الفتاح العلیم [illegible]

قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء [illegible]

وما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا ونذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون [illegible]

ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین [illegible]

[illegible]

بیالنت نه نشستند که انا علی نهجهم الآیة قل ان ربي یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر بگوای محمد که خدای من روزی گستراند برای انکه خواهد و تنگ کند برای
انکه خواهد و احوال انبیاء و لیلان آن نکنند که در مال ایم چنین بود بل اگر بر عکس حمل کنند اولیتر باشد علی اکثر الاحوال ولکن اکثر الناس لا یعلمون اما بیشتر مردم نمی
دانند زیرا که تفکر و نظر نمیکنند وما اموالکم ولا اولادکم بالتي تقربکم عندنا زلفی گفت مالهای شما و فرزندان شما از آن نیست که شما را بخدای نزدیک
کند الا من آمن وعمل صالحا اما شما را بخدای نزدیک ایمان و عمل صالح کرداند و این استثنا منقطع است یعنی لکن یعنی آنان که ایمان دارند و عمل صالح کنند
از طاعات و عبادات یا بتقدیر حذف مضاف باید کردن تا استثنا متصل شود والتقدیر الا ایمان من عمل صالحا فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا ایشان را باشد جزا
و پاداش ضعف و دو چندان که توقع کنند تا بر ضعف عمل ایشان باشد وهم في الغرفات آمنون و ایشان در غرفهای بهشت ایمن باشند والذین یسعون في آیاتنا
معاجزین آنانکه سعی کنند بر سبیل فساد در آیات ما و ابطال حجت ما معاجزین قیل مغالبین و قیل معاندین گفتند در آنحال که با یکدیگر باشند و گفتند در آنحال که
معاند باشند و گفتند که گمان برند که از قبضه قدرت ما برونند و از ما فایت شوند و گفتند گمان برند که ما را عاجز توانند کردن و نصب بر حالت از فاعل
اولئك في العذاب محضرون ایشان در عذاب حاضر کرده باشند یعنی از عذاب نجهند و ایشان را در عذاب حاضر کنند در دوزخ که جای عذابست قل ان ربي یبسط
الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر له بگوای محمد که خدای من روزی فراخ کند بر انکس که خواهد از بندگان خویش و تنگ کند بر انکه خواهد وما انفقتم من شيء فهو
یخلفه و هرچه نفقه کنید از هر خیر که باشد خدای تعالی عوضش باز دهد سعید جبیر گفت مادام تا حد اسراف نباشد کلبی گفت صدقه خوست فهو یخلفه یا در دنیا عوضش
باز دهد یا در قیامت و ما جزات برای آن در جواب او بیاید که از حق فرای شرط آنست که چون حلال باشد خدای او باشد ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله
گفت خدای تعالی گفت عبدي انفق انفق علیك بنده من نفقه کن در راه من تا من نفقه کنم بر تو و رسول صلی الله علیه و آله گفت هیچ روز آفتاب بر نیاید و الا در
پهلوی او دو فرشته باشند که میگویند بار خدایا تعجیل کن هر نفقه کننده را عوض و هر که ازو بدهد [illegible] انس ملك روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت فرشته
هست که ندا میکند هر شب بزایید برای مرگ و دیگری میگوید بنا کنید برای خراب و دیگری میگوید بار خدایا نفقه کننده را عوض ده و دیگری میگوید نگه دارنده را
تلف کن و دیگری میگوید کاشک مردم را نیافریدندی و دیگری میگوید چون ایشان را بیافریدند کاشک بدانستندی که ایشان را چرا آفریده اند آورده اند که یکروز
فاروق اکبر عمر بن الخطاب حبیب را گفت تو خود هیچ چیز باز نگیری گفت چگونه امساك کنم و خدای تعالی میگوید وما انفقتم الآیة جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که رسول
صلی الله علیه و آله گفت هر معروفی و صله صدقه باشد و هرچه مرد عرض خود را بآن صیانت کند او را بآن صدقه نویسند و هر نفقه که کند خدای تعالی ضمان کرد که
عوض باز دهد الا آنچه در بنایی صرف کند یا در معصیتی مجاهد گفت نباید تا از بهر این آیه مرد اسراف کند در نفقه و اقتصاد [illegible] کند که روزی خدای قسمت باشد که
رزق او اندك بود و آنچه دارد تلف کند یا در چیزی فرع کند پس درویش بماند تا بر در مردم [illegible] از معنی اقتصاد و هست ابو امامه گفت نباید که شما تاویل این آیت
اسراف کنید که من از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم و الا گوشهام کر باد که گفت دور باشید از اسراف و در مال نفقه و بر شما باد که [illegible] که هیچ
کس درویش نشد که اقتصاد کرد و قال صلی الله علیه و آله ما عال من اقتصد و همچنین گفت من فقه المرء رفقه في المعیشة وهو خیر الرازقین و او بهترین روزی
دهندگانست برای آنکه سلطان را رازق خوانند و مرد عیال دار را رازق خوانند یقال رزق فلان الجند و فلان یرزق عیاله [illegible] گفت این حال را گفته [illegible]
و این حواله کرده که الملائکه بنات الله این را باز خواستی خواهد بود گفت ویوم یحشرهم جمیعا یاد کن ای محمد آن روز که ما حشر کنیم این کافران را ثم یقول
للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون انگه گوییم فرشتگان را ایشان شما را می پرستیدند و این برای آن گوید تا ایشان گمان بردند که فرشتگان بقول
مذهب ایشان راضی اند قالوا سبحانك گویند بار خدایا تو منزهی انت ولینا من دونهم خداوند ما توای تولای ما بتوست نه با ایشان بل کانوا یعبدون الجن
بل ایشان جنیان را می پرستیدند و طاعت ابلیس میداشتند و آنچه میفرمود ایشان را اکثرهم بهم مؤمنون بیشتر ایشان با ابلیس و لشکر او ایمان داشتند [illegible] گفت
این استفهام تقریرست چنانکه عیسی را گفت انت قلت [illegible] گفت فردا تبکیت ایشان را گوید فالیوم لا یملك بعضکم لبعض نفعا ولا ضرا امروز هیچ کس
را از شما قوت و قدرت آن نباشد که [illegible] سود و زیان رساند [illegible] کنند کافران از کار رفته مانده بود کسی را حکم نباشد و تصرف نبود ونقول
للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التي کنتم بها تکذبون و گوییم ما کافران را که بر خود ظلم کرده باشند بشرك و کفر [illegible] بچشید عذاب این دوزخ که بدروغ میداشتید آنرا
و باور نمیکردید واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات چون آیات ما بر این کافران خوانند این کتاب قرآن آیاتی روشن و نصب بینات بر حالت [illegible]
قالوا گویند این کافران ما هذا الا رجل یرید ان یصدکم عما کان یعبد آباؤکم نیست این مگر مردی که میخواهد که شما را
برگرداند از آنچه پدران شما پرستیده اند وقالوا ما هذا الا افك مفتری و گفتند نیست این قرآن الا دروغی فرو بافته وقال الذین کفروا للحق لما جاءهم
ان هذا الا سحر مبین کافران گفتند آنگه حق با ایشان آمد نیست این قرآن الا جادوی ظاهر وما آتیناهم من کتب یدرسونها و ما نداده ایم ایشان را کتابی
که درس آن کنند تا گویند که ما این کتاب خود میگوییم وما ارسلنا الیهم قبلك من نذیر و پیش از تو پیغمبرها با ایشان نفرستاده ایم که گویند آن پیغمبر او با این

محابات

محابات و اعتقادات فاسده وکذب الذین من قبلهم و پیش از ایشان کافران تکذیب کرده اند که پیغمبران خود را بدروغ داشتند وما بلغوا معشار ما آتیناهم
عشر آن نرسیده اند از عمر و مال و قوت و تمکین که ایشان را رسیده بود یعنی کافران عهد رسول صلی الله علیه و آله بیکی آن نرسیدند که قوم پیشین از قوت و تمکین [illegible]
فکذبوا رسلي پیغمبران مرا بدروغ داشتند انگه گفت فکیف کان نکیر چگونه بود انکار من بر ایشان در دنیا و تغییر من حالت را بر ایشان و عقوبت من ایشان را
بعذاب استیصال این نکیر خدایست در دنیا و حکمت مخصوصست [illegible] یا بالاضافة والاصل نکیري [illegible] بکسره اکتفا کرد [illegible] الآیة
و مانند این در قرآن بسیار است در سوره القمر و دیگر جایها قل انما اعظکم بواحدة انگه گفت بگوای محمد این کافران را که من شما را پند میدهم بیك خصلت و وعظ
میکنم شما را بیك خصلت و آن خصلت آنست که ان تقوموا لله مثنی وفرادی که بر خیزید مر او را نه بقیام [illegible] مراد اقبال و اجتهاد است کقولهم فلان قائم بالامر
برای خدای و طلب رضای او دو دو و یك یك ثم تتفکروا انگه تفکر کنید و اندیشه کنید ما بصاحبکم من جنة تا بدانید که صاحب شما دیوانه نیست یعنی رسول صلی الله علیه
و آله و فایده مثنی و فرادی آنست که چون دو کس در کاری نظر و تفکر کنند بشرایط چون ایشان را علم حاصل شود با یکدیگر مشورت کنند و معارضه آنچه نظر ایشان بآن
ادا کرده بود ایشان را بر آن ثبات باشد و فرادی برای آنکه چون نظر کنند تنها مراد غیری مشغول نکند [illegible] ان هو الا نذیر لکم بین یدي
عذاب شدید نیست او شما را الا ترساننده از پیش عذابی سخت که عذاب دوزخست و قوله ان تقوموا در محل [illegible] وجه گفته اند یکی انکه جر است ببدل از واحدة و دیگر
انکه رفع است بر خبر ابتدا محذوف و هی ان تقوموا و قوله مثنی و فرادی محل جره و نصبست بر حال از فاعل [illegible] الجنة الجنون والجنة الجن ایضا والجنة [illegible]
البستان الکثیر الشجر انگه تفکر و اندیشه کنید تا بدانید که صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله دیوانه نیست [illegible]
[illegible] گفت او دیوانه نیست و ان بمعنی ما نافیه است ترساننده است شما را در پیش عذابی سخت [illegible] قل ما سألتکم من اجر فهو لکم بگوای محمد
که هر مزدی که من از شما میخواهم شما راست یعنی مرا طمع مزدی نیست بشما ان اجري الا علی الله مزد من نیست مگر بر خدای وهو علی کل شيء شهید و او بر همه چیزی
گواهست قل ان ربي یقذف بالحق بگوای محمد که خدای من حق می اندازد [illegible] حال بر من [illegible]
علام الغیوب داننده غیبهاست قل جاء الحق بگو که حق آمد وما یبدئ الباطل وما یعید و باطل نکند نه ابتدا و نه اعادت [illegible]
بعضی مفسران گفتند مراد بحق اسلامست بعضی دیگر گفتند مراد قرآنست [illegible] گفت مراد تیغ است برای قتال و جهاد حسن بصری گفت مفعول وما یبدئ محذوف
ای وما یبدئ الباطل خیرا باطل برای اهلش هیچ خیرا ابتدا نکند باول و اعادت نکند باخر یعنی باطل نه در دنیا بکار آید و نه در آخرت و گفتند مراد به باطل هر معبودی است
که بدون خدا پرستند قتاده گفت مراد به باطل ابلیس است یعنی ابلیس ابدا و اعادة نتواند کرد [illegible] عبدالله مسعود گفت رسول صلی الله علیه و آله در مکه رفت و پیرامن کعبه سیصد
و شصت بت نهاده بود او قضیبی بدست داشت در آن بتان میزد و میگفت جاء الحق وزهق الباطل الآیة وقل جاء الحق وما یبدئ الباطل الآیة انگه گفت قل ان ضللت
فانما اضل علی نفسي بگو این کافران را که اگر بر فرض شما من گمراهم ضلال بر منست نه بر شما وان اهتدیت فبما یوحي الي ربي و اگر من مهتدی و راه یافته ام بآنست که خدا
وحی میکند و راه مینماید ای بوحی ربي انه سمیع قریب او خداوندیست شنوا و نزدیک به بندگان [illegible] از علم او غایب نیست ولو تری اذ فزعوا فلا فوت
انگه گفت اگر ببینی تو ای محمد که ایشان بترسند ایشان را قوت نباشد و از من فایت نشوند و از قبضه قدرت من بیرون نشوند واخذوا من مكان قريب و ایشان را
بگیرند از جای نزدیک بعذاب و جواب لو محذوفست ای لرأیت امرا فظیعا [illegible] اگر آن ببینی کاری عظیم بینی و قوله فلا فوت [illegible] نباشد ایشان را از عذاب
و مراد بمکان قریب عذاب دنیاست یعنی ایشان را در دنیا بعذاب بگیرم ضحاك و زید بن اسلم گفتند مراد روز بدرست کلبی گفت ای من تحت اقدامهم [illegible] دیگر گفته
خسفی باشد ببیدا و آن جاییست در بادیه حذیفة بن الیمان روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله او گفت در وقتی که حدیث آخرالزمان میگفت که باشد میان مشرق و
مغرب گفت ایشان در این باشند که لشکری سفیانی خروج کند از وادی خشک و بیاید و بدمشق فرود آید لشکری بمشرق فرستد و یکی بزمین بابل [illegible]
[illegible] و بالای سه هزار مرد بکشند و بالای صد زن از شکم بشکافند و سیصد معروف را از بنی العباس بکشند انگه بکوفه آیند و نواحی کوفه خراب کنند انگه بیایند و روی
بشام نهند [illegible]
[illegible] بفرستد خدای تعالی جبرئیل را گوید برو و ایشان را هلاك کن
او بیاید و پای بزمین زند و ایشان را یکبار بزمین فرو برد [illegible] ولو تری اذ فزعوا الآیة از ایشان دو کس بجهند یکی بشیر باشد و یکی نذیر
[illegible] هلاك ایشان [illegible] از جهینه باشند و گفتند [illegible] مثل زده اند که وعند جهینة الخبر الیقین و
در اخبار [illegible] آمد که از علامات خروج مهدی خسف باشد بمشرق و خسفی بمغرب و خسفی ببیدا و از علامات خروج او خروج سفیانی است [illegible]
[illegible] گفت چون عذاب خدای بیند روز قیامت واخذوا من مكان قريب
یعنی هر جا که باشند خدا ایشان را نزدیک بود یعنی قدرت وقالوا آمنا به گویند در وقت انکه عذاب بینند [illegible] که ما ایمان آوردیم [illegible]

وانّى لهم التناوش من مكان بعيد اى من اين لهم تناول التوبة و از كجا باشد ايشان را كه بتوبه رسند و دريابند آنچه تمنا كنند از قبول توبه و زوال عذاب يعنى توبه چگونه در
يابند و توبه از ايشان دور باشد بهمه حالت حالت اينجا باشد عبد الله عباس گفت معنى آنست كه ايشان تمناى رجوع با دنيا كنند و اين دور باشد از ايشان نيز اگر هرگز نبود
ابو عمرو و حمزه و كسايى و خلف خوانند [illegible] التناؤش بهمزه و هو الابطاء و البعد يقال تناءشت الشى اذا اخذته من بعيد و النئيش الحركة البطى قال الشاعر [illegible]
و قد حدثت بعد الامور امور و قال آخر و جئت نئيشا بعد ما فاتك الخبر و باقى قرا بغير همزه خواندند من النوش يقال نشته و نتشته و تناوشته اذا تناولته قال الراجز فهى تنوش الحوض نوشا
من علا نوشا به تقطع اجواز الفلا و تناوش القوم فى الحرب اذا تدانوا و تناول بعضهم بعضا و ابو عبيد اختيار ترك همز كرد و براى آنكه معنى تناولست و گفت معنى بعيد درست
نباشد چگونه گويد انى لهم البعد من مكان بعيد من الآخرة از جاى كه از آخرت دور باشد آن دنيا باشد و در دنيا قبول توبه باشد فرا آنكه گويند او را كه در دنيا در وقت الجام
قبول توبه نباشد [illegible] وقد كفروا به من قبل و او حال باشد گفت انى لهم التناوش الى التوبة و تناولها من مكان بعيد و معنى آيه آنست كه خداى تعالى مثل زد حال آنان را كه تمنا
كرده كه توبه كنند در آخرت يا در دنيا [illegible] بحال آنان كه خواهند كه چيزى بگيرند از جاى دور كه دست ايشان بآن نرسد اين بعيد و محالست و اين استفهاميست بمعنى انكار
وقد كفروا به من قبل و ايشان كافر بوده اند پيش ازين آن ويقذفون بالغيب من مكان بعيد يعنى و را قذف ميكنند بظنهاى كه دروغ مى برند از شعر و سحر و كهانت يكى ميگويد
شاعرست يكى ميگويد كاهنست يكى ميگويد ساحرست يكى ميگويد ديوانه است و اين همه قذفى است كه او را ميكنند و دور از حال او و نالايق با حوال او و اين قول مجاهد است قتاده
گفت قذف ميكنند يعنى ظن مى اندازند و گمان مى برند كه بعث و نشور و ثواب و عقاب نخواهد بود و برين قول مراد بغيب ظن باشد [illegible]
كه معنى آن باشد كه ايشان اين از شبهت دور و حجت و آخر باطل كنند كه لايق و قاطع نيست [illegible] بعضى ديگر گفتند معنى آنست كه گمان مى برند كه ايشان را [illegible]
بهشت در قيامت و اين دورست از عقل وحيل بينهم و بين ما يشتهون منع كنند ميان ايشان و ميان آنچه آرزو كنند [illegible] از قبول توبه و زوال عقاب و [illegible]
بازگرد بدنيا كما فعل باشياعهم من قبل چنانكه كرده با آنان كه پيش از ايشان بوده اند و ايشان نيز چنين تمنا كردند [illegible] و اشياع جمع شيع باشد [illegible]
جمع الجمع انهم كانوا فى شك مريب ايشان در شكى بوده اند بشك افكننده و ارباب الرجل اذا اتى بريبة و الريب اقبح الشك و الريبة التهمة و اين براى مبالغت گفت كه ايشان را
در باب قيامت در شكى اند سخت بغايت. سورة الملائكة جملة اين سورة مكى است و جملة شش آيتست بر قول بعضى مدنيان و پنج بر قول كوفيان و بصريان و عدة ايشان
[illegible] و هفتصد و نود و هفت كلمات و سه هزار و صد و سى و هفت حروف ابو امامه روايت كرده از ابى كعب كه رسول صلى الله عليه و آله گفت هر كه او سورة الملائكه بخواند فرداى قيامت بر
هشت در بهشت او را بخوانند و ميگويند در آى بهر در كه مى خواهى

و صلى الله على محمد و آله اجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله فاطر السموات والارض خداى تعالى گفت سپاس خداى را كه آفريدگار
آسمانها و زمين است و اصل فطر شكافتن باشد پندارى كه آن معدوم است بشكافت [illegible] خداى تعالى آن را الخلق و انشاء مى شكافد جاعل الملائكة رسلا فرشتگان را بپيغام
گزارنده از جبرئيل و جز او تا وحى بپيغمبران آرند اولى اجنحة نصب او بر حالت از مفعول و شايد كه صفت رسلا باشد و حال بهترست [illegible] خداوند پرها و اجنحه جمع [illegible]
نه از لفظ واحد مثنى و ثلاث و رباع [illegible] و اين اسماى است عدد را معدول از اثنين اثنين و ثلثه ثلثه [illegible] كرده شد [illegible]
تكرار نباشد يزيد فى الخلق ما يشاء بيفزايد آنچه خواهد در خلق فرشتگان و پر ايشان ان الله على كل شىء قدير كه خداى تعالى بر همه چيز قادرست ابن شهاب روايت كند
از رسول صلى الله عليه و آله كه او گفت يك روز جبرئيل را گفتم كه مرا مى بايد كه ترا ببينم گفت يا رسول الله طاقت ندارى گفت مرا مى بايد كه ببينم جبرئيل پر ها باز كرد
رسول صلى الله عليه و آله در وى نگريست از هوش بشد چون با هوش آمد جبرئيل ايستاده بود و يك دست بر سينه نهاده و يكى بر كتف رسول گفت سبحان الله تو پنداشتم كه خداى
[illegible] خلق آفريند جبرئيل گفت اگر اسرافيل را تو ببينى او را دوازده پرست يكى بمشرق دارد و يكى بمغرب و عرش بر دوش او نهاده و وقت باشد كه حقير شود [illegible]
خداى را تا مانند مرغ گردد كه آن را وضع گويند كمتر از گنجشكى و آنگاه عرش خدا بر قدرت او باشد و در خبرست كه رسول صلى الله عليه و آله گفت خداى را فرشته ايست كه او را هفتاد
هزار سرست بر هر سرى هفتاد هزار روى و بر هر روى هفتاد هزار دهان بر هر دهنى هفتاد هزار زبان بهر زبانى خداى را ميخواند بهفتاد هزار لغت يكروز بر خاطر آن فرشته
بگذشت كه همانا خداى را بنده نباشد كه تسبيح و تهليل او بيش باشد از من خداى تعالى گفت مرا بنده ايست كه تسبيح و تهليل او بيش از تهليل و تسبيح تو است گفت بار خدايا
او چه تسبيح ميكند گفت ميگويد سبحان الله كلما سبّح الله شىء و كما يحب الله ان يسبّح و كما هو اهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عز جلاله و الحمد لله كلما حمد الله شىء و كما يحب الله
ان يحمد و كما هو اهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عز جلاله و لا اله الا الله كلما هلل الله شىء و كما يحب الله ان يهلل و كما هو اهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عز جلاله و الله اكبر
كلما كبر الله شىء و كما يحب الله ان يكبر و كما هو اهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عز جلاله ابن شهاب گفت اين زيادت آواز خوشست هشيم القارى آواز خوش داشت
و قرآن خوش خواندى گفت شبى رسول را صلى الله عليه و آله در خواب ديدم مرا گفت هشيم القارى تو آنى كه قرآن را آواز خوش ميخوانى گفتم آرى يا رسول الله گفت
جزاك الله خيرا و يكى از محدثان اين بيتها گفت [illegible] بارك الله كل يوم يزيد فى الخلق ما يشاء و گفتند خط نيكوست و رسول صلى الله

عليه و آله گفت خط نيكو حق را روشنى بيفزايد قتاده گفت اين زيادت در خلق ملاحت چشمهاست ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها آنچه خداى
براى آن خلق [illegible] بگشايد باران آورد و گفته اند [illegible] و حق او [illegible] گفت هرچه خداى تعالى بگشايد از رحمت آن را بازدارنده نبود و ما يمسك فلا مرسل له
من بعده و آنچه باز گيرد آن را فرستنده نباشد تا بدانند كه رحمت از او توقع بايد كرد و از كرم او چشم بايد داشت و هو العزيز الحكيم و او خداى عزيز و حكيم است يا ايها
الناس اذكروا نعمت الله عليكم اى مردمان نعمت خداى ياد كنيد بر شما هل من خالق غير الله آيا آفريدگارى هست بجز خداى يرزقكم من السماء والارض روزى دهد
شما را از آسمان و زمين از آسمان بباران و از زمين بنبات ابو جعفر و حمزه و كسايى خواندند غير الله بجر على انه صفة لخالق و باقى قراء برفع غير خواندند بر صفة محل
چه محل از جار مجرور رفعست و التقدير هل خالق غير الله لا اله الا هو نيست خداى بجز او فانى تؤفكون كجا ميگردانند شما را وان يكذبوك فقد كذبت
رسل من قبلك خداى تعالى درين آيه براى تسليه رسول صلى الله عليه و آله گفت اگر چنانچه اين كافران ترا تكذيب ميكنند پيش از تو پيغمبران ديگر را تكذيب كردند
و اين نه كاريست كه با تو رفت والى الله ترجع الامور و مرجع كارها با خداست جل جلاله و اين بر سبيل تهديد و وعيد گفت كافران را يعنى با جايى كه در آنجا كس را حكم نباشد
مگر خداى را جل جلاله و اين بر سبيل تنبيه گفت يا ايها الناس ان وعد الله حق اى مردمان وعده خداى تعالى كه داد از بعث و نشور و ثواب و عقاب حقست فلا تغرنكم
الحيوة الدنيا نبايد تا زندگانى دنيا شما را مغرور و فريفته بكند و لا يغرنكم بالله الغرور و نيز نبايد كه شما را بخداى مغرور بكند شيطان غره كننده و فريبنده و
فعول بناى مبالغه باشد ان الشيطان لكم عدو آنگه گفت شيطان دشمن است شما را فاتخذوه عدوا او را دشمن گيريد [illegible] انما يدعوا حزبه ليكونوا
من اصحاب السعير و جز اين نيست كه او لشكر و اتباع خود را براى آن دعوت ميكند تا اهل دوزخ باشند [illegible] آنگه گفت [illegible]
كافران الذين كفروا لهم عذاب شديد آنكه كافر شدند ايشان را بقيامت عذابى سخت باشد والذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر كبير و آنان
كه ايمان آرند و عمل صالح كنند ايشان را مغفرت و آمرزش باشد و مزد عظيم و بزرگوار از ثواب ايشان افمن زين له سوء عمله فرآه حسنا آنگه احوال كافران گفت كه اين
كفر كه ايشان ورزند در چشم ايشان نيكوست آن را كه بياراييد در چشم او عمل بد يعنى نفس ايشان و هواى شهوة ايشان اعمال ايشان بر چشم ايشان تزيين كرد تا زشت نيكو
بيند و تلبيس بر خويشتن از قلت فهم و تفكر آنگه در جواب استفهام خلاف كردند بعضى گفتند محذوفست و تقدير آنكه [illegible] و بر آن حسرت خورد و گفتند محذوف
محذوف اينست كمن ليس كذلك و كمن يرى الحق حقا و القبيح قبيحا و عمل على علم و اين براى آن گفتند كه در جمله كه از پس او مى آيد [illegible] من قوله فان الله [illegible]
عليه با جمله اول پس گفتند اين اضمار واجبست و اين خود جمله مستأنفست و بعضى ديگر گفتند فان الله يضل من يشاء جواب استفهامست و در موقع جوابست و تقدير
آنكه آن كس كه بر نزديك او عمل بد مزين باشد خداى تعالى اضلال كند او را يعنى عذاب كند او را يا يعنى خذلان و تخليه يا يعنى تسميه و حكم و قوله من يشاء آن را كه خواهد [illegible]
جزاى او را نخواهد چه سزاوار آن اوست و در پيش ذكر او رفتست فان الله يضل من يشاء و يهدى من يشاء خداى بيراه كند او را كه خواهد و راه نمايد آن را كه خواهد هدايت
و هم از الطاف و توفيق و تيسير و [illegible] اين وجه گفت ضمير جايه تقدير كرده گفت تقدير آنست كه فان الله يضل من يشاء منهم كقولهم السمن منوان بدرهم التقدير منه بدرهم
فلا تذهب نفسك عليهم حسرات نبايد كه نفس تو و جان عزيز تو در سر كار ايشان شود و حسرت براى ايشان و قوله حسرات نصب بر تميزست و حسرت شدة حزن باشد [illegible]
ابو جعفر خواند فلا تذهب نفسك بر فعل متعدى من الاذهاب و نفسك منصوب براى آنكه مفعول به باشد يعنى آنكه تو اى محمد جان خود ضايع مكن در غم و حسرت ايشان كه
چرا ايمان نياورده اند ان الله عليم بما يصنعون خداى عالمست بآنچه ايشان ميكنند آنگه ذكر بعضى نعمت خود كرد گفت والله الذى ارسل الرياح خدا آن خداست كه بادها بفرستد
فتثير سحابا تا ابر را برانگيزانند و جمع كنند و برانند فسقناه الى بلد ميت از جايى بجايى تا آن را بشهرى مرده برانند كه در او هيچ نباتى و گياهى نباشد فاحيينا به الارض
بعد موتها آن زمين را زنده كنند پس از آنكه مرده باشد آنگه بر سبيل تشبيه گفت كذلك النشور بعث و نشور هم چنين باشد چنانكه اين را منكر نيايد آن را نيز منكر مباشيد
ابو رزين گفت از رسول صلى الله عليه و آله گفتم خداى تعالى خلقان را چگونه زنده كند گفت تو هيچ زمينى خشك قحط ناك گذشته باشى كه در وى هيچ نبات نباشد پس آن سبز
شده و چيزى ديگر آرى گفت كذلك يحيى الله الموتى خداى تعالى مردگان را چنان زنده كند و اين عادة اوست در خلقان من كان يريد العزة فلله العزة جميعا گفت هر كه او عزت
خواهد عزت خداى راست جل جلاله و قيل سبب نزول آيه آن بود كه كافران جبابره و اصنام تعزز كرده و طالب عزت شوند چنانكه خدا گفت الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون
المؤمنين ايبتغون عندهم العزة الآيه و قال واتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا خداى تعالى اين آيه رد كرد بر ايشان گفت اگر كسى را عزت بايد تا عزيز شود و عزت
بطاعة خداى بايد كه عزت همه او راست اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه با او صعود كند يعنى بخداى و مراد آنكه بجايى بر شود كه آنجا حكم جز خداى را نباشد و آن
آسمانست چنانكه در لغت [illegible] الى الحاكم و الى السلطان يعنى بجايى كه حكم حاكم را باشد يا سلطان را مفسران گفتند اين كلم پاكيزه گفتن لا اله الا الله است ابو هريره روايت
كرد از رسول صلى الله عليه و آله كه او گفت هو قول الرجل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر چون بنده اين كلمات بگويد فرشته بيايد و اين كلمات بر آسمان برد
و بر آن خداى را تحيت گويند و چون عمل صالح با آن يار نباشد از و قبول نكنند مفسران در معنى آيه خلاف كردند بعضى مفسران گفتند معنى آنست كه عمل صالح برداد و كلم پاك را
بموقع قبول افكند و معنى آنكه قول بى عمل سود ندارد و مرفوع نشود و بموقع قبول نيفتد اين قول [illegible] و گفتند ضمير عامل است با كلم يعنى والعمل الصالح يرفع الكلم [illegible]

ماء، و گفته‌اند کلم پاک ذکر خداست و عمل صالح ادای فرایض است هر که او بزبان ذکر خدا کند و فرایض را مهمل گذارد کلامش رد کنند بر فعلش علیه السلام لیس الایمان بالتمنی و لا بالتحلی
حید نباشد و هر که او سخن نیکو گوید و عمل صالح کند عمل و قول او را رفع کرده شود و ذلک قوله الیه یصعد الکلم الطیب و دلیل این تاویل قول رسول است صلی الله علیه و آله
که گفت لا یقبل الله قولاً الا بعمل و لا یقبل قولاً و عملاً الا بنیة هیچ قبول نکنند الا بنیت و در خبرست که طلب الجنة بلا عمل ذنب من الذنوب طلب بهشت کردن بی عمل
گناهیست از گناهان و شاعر در معنی گوید لا ترض من رجل حلاوة قوله حتی یصدق ما یقول فعال فاذا وزنت مقاله بفعاله فتوازنا فاخاء ذاک جمال ابن المقفع
گفت قول بلا عمل کثرید بلا دسم و سحاب بلا مطر و قوس بلا وتر و قال الشاعر لا یکون المقال الا بفعل انما القول زینة فی الفعال کل قول یکون لا فعل فیه مثل
ما یصب فی غربال و انشد ابو القاسم الحبیبی لا یتم المقال الا بفعل کل قول بلا فعال هباء ان قولاً بلا فعال جمیل و نکاحاً بلا ولی سواء و این هر دو بر مذهب امام
اکبر شافعی اشارت است که گذشت لا نکاح الا بولی مرشد و شاهدی عدل بعضی اهل معانی گفته‌اند معنی رفعت بر این قول آنست که آنرا رفیع و فخر او ... قدر شد
چنانکه ثواب را گویند ثواب رفیع و در تفسیر گفته‌اند العمل الصالح ای الخالص یعنی که اخلاص سبب قبول طاعات است چه طاعتی با اخلاص پذیرند و با ریا نپذیرند گفته‌اند بیانش
فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً بعضی دیگر گفته‌اند کنایت راجعست با عمل و التقدیر و العمل الصالح یرفعه الکلم الطیب یعنی کلمه طیب عمل صالح را برد و مراد آنکه
توحید عمل صالح را بموقع قبول افکند چه هیچ عمل بی توحید مقبول نباشد و این قول نحویان کوفه است و درین قول قسمی هست بعضی دیگر گفته‌اند کنایت راجعست با عمل و
التقدیر و العمل الصالح یرفعه الله الیه یعنی میپذیرد و بران ثواب دهد والذین یمکرون السیئات و آنان که بد سگالند و غل کنند مقاتل گفت شرک است عبد الله ...

و رافع خدایست یعنی

و مجاهد و شهر بن حوشب گفتند اصحاب ریا اند لهم عذاب شدید ایشانرا عذابی سخت باشد و مکر اولئک هو یبور و مکر ایشان باشد که باطل و تباه شود و فاسد و باطل و مختل
باشد قال ابن الزبعری یا رسول الملیک ان لسانی راتق ما فتقت اذ انا بور و الله خلقکم من تراب گفت بیافرید شما را از خاک ثم من نطفة آنگه از آب منی ثم
جعلکم ازواجاً آنگه شما را جفت کرد و ما تحمل من انثی و لا تضع الا بعلمه و هیچ ماده بار برنگیرد و ننهد جز بعلم او و ما یعمر من معمر و هیچ دراز عمر را دراز نکنند و لا ینقص
من عمره و نیز عمر او نکاهند الا فی کتاب الا در کتابی نوشته باشد یعنی در لوح محفوظ سعید جبیر گفت در اول این نوشته بنویسند که عمر او چندین سال است آنگه هر که
روز بکنند و در زیر آن نویسند که روزی گذشت ماهی گذشت و سالی گذشت و رسول صلی الله علیه و آله گفت فرغ الله من اربع من الخلق و الخلق و الرزق و الاجل
و قال صلی الله علیه و آله فرغ الله الی کل عبد من خمس من عمله و اجله و اثره و مضجعه و رزقه لا یتعداهن عبد ان ذلک علی الله یسیر این بر خدای آسانست و ما یستوی
البحران خدای تعالی این آیه بر سبیل مثل فرمود و گفت راست نباشد دو دریا هذا عذب فرات سائغ شرابه این آبی باشد خوش گوارنده و هذا ملح اجاج و آن
دیگر شور و تلخ عبد الله عباس گفت و ضحاک الاجاج تلخ باشد و اشتقاقه من اجیج النار بیداری که تلخی دهن خورنده بسوزد و من کل تأکلون لحماً طریاً و شما
از هر دو دریا گوشت تازه میخورید یعنی گوشت ماهی و تستخرجون حلیة تلبسونها و از هر دو بر می‌آید حلی که در پوشید و قوله منهما یعنی من الملح دون العذب یعنی اللؤلؤ و
المرجان و تری الفلک فیه مواخر کشتیها می‌بینی که در رو میرود و مقاتل گفت کشتیها می‌بینی که در دو روان می‌آید و میرود لتبتغوا من فضله تا شما از فضل او یعنی ارزق او
طلب کنید و لعلکم تشکرون و تا شما شاکر باشید و شکر کنید نعمتهای او را ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت خدای تعالی گفت با دریای شام که من
ترا بیافریدم و آیت بسیار کردم و مرا بندگانی باشند که در تو نشینند با تسبیح و تحمید و تهلیل با ایشان چه خواهی کرد گفت غرقه کنم ایشانرا خدای تعالی گفت لا جرم پس و
شدت تو در پیرامن تو کنم و ایشانرا بر تو نشانم و بکنار ... و دریای یمن را گفت ای دریا من ترا بیافریدم و آیت بسیار کردم و بندگانی را در تو نشانم که تسبیح و تهلیل کنند
تو با ایشان چه خواهی کرد گفت من نیز با ایشان تسبیح و تهلیل کنم خدای تعالی گفت ترا تفضیل دادم بر دریاهای دیگر بحلی بسیار و گوشت تازه و مروارید ... بر طریق مثل
و تاویل آنکه اگر دریا مخاطب بودی و مجازی با این حال جواب دادی هر یک این بودی چنانکه گفت لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الآیة یولج اللیل فی النهار و یولج النهار
فی اللیل خداست که شب در روز می‌برد و روز در شب می‌آرد و سخر الشمس و القمر و آفتاب و ماه را مسخر کرد کل یجری لاجل مسمی هر یک از آفتاب و ماه میروند تا وقتی
مسمی نام زده کرده آفتاب بیکسال جمله فلک می‌برد و ماه بیک ماه ذلکم الله ربکم له الملک او خدای شماست ملک و پادشاهی او راست والذین تدعون من دونه
و این بتان که شما میخوانید بدون او ما یملکون من قطمیر ایشان قطمیری ندارند عبد الله عباس گفت شکاف استخوان خرما بود و شیخ مفسران گفتند پوستکی باشد بر
استخوان خرما پوشیده و آنکه چنین باشد خدایرا نشاید ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم اگر بخوانی ایشانرا دعای تان اجابت نکنند و دعای ایشان نشنوند و لو سمعوا
ما استجابوا لکم و اگر بشنوند اجابت نکنند و یوم القیامة یکفرون بشرککم و روز قیامت بعبادت و شرک شما کافر شوند و لا ینبئک مثل خبیر و شما را خبر ندهد
مانند دانائی یعنی این خبر که میدهد شما را کرد داناست و آن خداست یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله گفت ای مردمان از هر نوع که هستید شما محتاجید بخدای تعالی
و الله هو الغنی الحمید او خداست که توانگرست و پسندیده ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید و خدای تعالی اگر خواهد شما را ببرد و خلقی نو بیارد و ما ذلک علی الله
بعزیز و این بر خدای دشوار نیست و لا تزر وازرة وزر اخری آنکه وصف کرد عدل خود را گفت هیچ حاملی ثقل و بار گران دیگری بر نگیرد و ان تدع مثقلة الی حملها
و اگر نفسی گران بار کسی را بخواند تا از بار گناه او چیزی بر گیرد لا یحمل منه شیء بر نگیرد هیچ چیز از او و لو کان ذا قربی و اگر چه خویش او باشد از پدر و برادر و مادر

و خواهر فضیل عیاض گفت درین آیه که روز قیامت مادر بچه او فرزند را در عرصات قیامت آویزد و گوید بار گناه مادر فرزند را گوید حق ولادت
و رضاع من بجای آر که من ترا در شکم خود داشتم و غذای تو کرده‌ام و پستان خود را سقای تو کرده‌ام ازین گناهان من یک گناه برگیر او گوید ای مادر رو و بر باش که من از تو همه
انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب اما تو بترسانی آنرا که از خدای خود بترسد در غیب یعنی در خلوت و اقاموا الصلوة و من تزکی و هر که پاکی داشته فانما یتزکی لنفسه هر که
پارسا باشد برای خود پارسا باشد و الی الله المصیر و بازگشت خلقان با اوست و ما یستوی الاعمی و البصیر و این آیه مورد مثل است گفت راست نباشد نابینا و بینا و لا
الظلمات و لا النور و نه تاریکی و روشنائی و لا الظل و لا الحرور و نه سایه و گرما این الفاظ متناقض بر شمرد که میان ایشان تنافی است گفت این چیزها با یکدیگر راست
نباشند و حرور گفته‌اند باد سموم باشد و گفته‌اند بادی گرم در آفتاب جهد فرا گفت حرور بروز و شب باشد و سموم جز بروز نباشد و گفته‌اند مراد بظل سایه بهشت و بحرور دوزخ
و استوا حصول احد الشیئین باشد علی مقدار الآخر و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات و راست نباشند زندگان و مردگان گفته‌اند کنایت از مومن و کافر این
مثل است که خدای تعالی زد برای عبادة اصنام و عبادة خدای تعالی یعنی چنانکه این چیزها با یکدیگر راست نباشند خدا پرستان و بت پرستان با یکدیگر راست نباشند ان الله
یسمع من یشاء گفت خدای بشنواند آنرا که خواهد و ما انت بمسمع من فی القبور و تو شنوا نیستی شنوانیدن آنرا که در گورها باشند یعنی مردگان مثل زد کافرانرا بمردگان
یعنی چنانکه مرده منتفع و متعظ نشود به آنچه شنود هم چنین این کافران مصر بر کفر منتفع نشوند بدعوت تو و تشبیه المثل قول الشاعر لقد اسمعت لو نادیت حیاً و لکن لا حیوة
لمن تنادی ان انت الا نذیر نیستی تو الا ترساننده ای ما جبر و قهر ایشان برایمان نیست انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً ما فرستادیم ترا بحق بشارت دهنده و
ترساننده و ان من امة الا خلا فیها نذیر و هیچ امتی نیست الا و در میان ایشان پیغمبری بوده است گذشته و ان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم آنگه از بهر تسلی رسول
صلی الله علیه و آله گفت اگر چنانکه این کافران ترا به دروغ زن میدارند هم چنین بدروغ زن داشتند آنانکه پیش ایشان بودند پیغمبران خود را جاءتهم رسلهم بالبینات و
بالزبر و بالکتاب المنیر که رسولان ایشان آمدند با حجتها و کتابها و بکتاب روشن و برای آن تکرار کرد زبر و کتاب که مختلف الالفاظ اند کقول الشاعر و الفی
قولها کذباً و میناً ثم اخذت الذین کفروا آنگه بگرفتیم بعذاب کافرانرا آنگه گفت فکیف کان نکیر چگونه بود انکار من بر کافران بر سبیل تعجب انکار او بعذاب باشد و
باضافت بیکفته اکتفاء بالکسرة عنها الم تر ان الله انزل من السماء ماء نمی بینی یعنی نمیدانی که خدای تعالی فرستاد از آسمان آبی یعنی آب باران فاخرجنا به ثمرات
مختلفاً الوانها بیرون آوردیم بآن آب میوه‌ها برنگ مختلف از انواع میوه‌ها و آن ... چنانکه مررت برجل حسن وجهه که در لفظ مقدر باشد و در معنی مقدر
و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و از کوهها طریق سپید و سرخ و واحد الجدد جدة و فعل در جمع فعله بسیار است کمدة و مدد و طرفة و طرف و غرفة
و غرف و اما جدد بضم الجیم جمع جدید باشد کو سریر و سرر و عتیق و عتق قال امرؤ القیس یصف حمار الکاتن سراته و جدة متنه کنائن بجری فوقهن و لیعج و غرابیب سود
و غرابیب جمع غربیب باشد و هو الشدید السواد و سیاهی سیاه و سود برای آن گفته تا بدانند که این مبالغت در سیاهی است قال الشاعر و یصف کرماً و من تعاجیب
خلق الله غاطیة یعصر منها ملاحی و غربیب و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه گفت از مردمان و جانوران پایان و چهار پایان نیز مختلف الوان‌اند چنانکه
جانوران و دواب جمع دابه و هی ما یدب علی الارض و الانعام جمع نعم و هی الابل و البقر و الغنم گفت این اجناس مخلوقات از جانوران از آدمیان و چهار پایان و
بهایم نیز مختلف اللون‌اند چنانکه می‌بینیم و این حجت ذکر صنایع اوست تا ما اندیشه کنیم و شکر آنگه گفت کذلک انما یخشی الله من عباده العلماء هم چنین باشند از عباد
تو عالمان ترسند چه آنان خدایرا شناسند از او ترسند و روایت کرده‌اند از عمر بن عبد العزیز و از ابو حنیفه که ایشان خوانده‌اند انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی یعلم
بجای رفع الله و نصب علما یعنی خدا داند عالمانرا یا خدا اختیار کند عالمانرا و قراءت درست آنست که عامه قرا بر آنند و در خبر آمده است که رسول صلی الله علیه و آله
گفت انا اعلمکم بالله و اشدکم له خشیة خدایرا آنکس بهتر شناسد که از او بیشتر ترسد مسروق گفت مرد را علم آن بس باشد که از خدای ترسد و جهل آن بس باشد که بعمل خود عجب
بود و یکی نزدیک شعبی آمد و از و فتوی پرسید گفت افتنی ایها العالم گفت العالم من یخشی الله ان الله عزیز غفور خدای تعالی عزیز است در انتقام دشمنان و آمرزنده دوستان
و مطیعان و مومنانست ان الذین یتلون کتاب الله گفت آنان که کتاب خدای خوانند و نماز بپای دارند و نفقه کنند چنانکه گفت و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم
سراً و علانیة از آنچه ما ایشانرا روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا راوی خبر گوید مردی رسول را صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله چرا ما چنین کاره‌ایم مرگ گفت
مال از پیش بفرست که دل هر مردی بنزدیک مالش باشد و مرد خواهد تا آنجا بود که مالش بود یرجون تجارة لن تبور امید بتجارتی است امید وارند بتجارتی که کاسد نشود
لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله تا مزد ایشان تمام بدهد آنچه مستحق آن باشند و آنچه مستحق نباشد بفزاید بفضل و کرمش انه غفور شکور که او آمرزنده است
گناهانرا و شکر پذیرنده از مطیعان آنگه گفت و الذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق آنچه ما بتو وحی کردیم از کتاب قرآن حقست مصدقاً لما بین یدیه راست
دارنده است آنرا که پیش او بوده است از کتابهای پیغمبران متقدم ان الله بعباده لخبیر بصیر و خدای تعالی بر بندگانش دانا و بیناست ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم ثم عطف است علی قوله ... گفت میراث دادیم کتاب بر بندگانی که ما ایشانرا برگزیدیم

سابق بالخیرات باذن الله

گفتند برای آن بلفظ میراث گفت که از پیغمبران متقدم باز مانده است و آنچه از مرده باز ماند آنرا میراث خوانند مجاهد گفت اورثنا یعنی اعطینا است دادیم کتاب را

ت مقالات از خدای تعالی بعضی دیگر گفته معنی آنست که از امت اولین باز گرفتیم و بشما بدادیم کما قال عنترة وا ورثت بیتی من حصین بن معقل الی جده انی لثاری
لطالب واز کرامات این امت و در حق ایشان گفت اورثنا و در حق قوم موسی گفت و رثوا و مراد بکتاب قرآنست والذین اصطفینا و روه و قول گفته بعضی گفته
مراد جملهٔ امت اند و در اخبار ما آمد که مراد ائمه معصوم اند و در خبری آمد از رضا علیه السلام که مراد فرزندان علی اند همه امامان و غیر ایشان آورده اند که جماعتی از
عراق بنزدیک زین العابدین آمدند و گفتند ما آمده ایم تا آیتی از قرآن از تو بپرسیم گفت در آن کدامست گفتند ثم اورثنا الکتاب الآیه این جمله ایشان اند گفت زچه اگر
چنین بودی همه از اهل بهشت بودندی آیه در ما آمده است که اهل البیت ایم و سه بار باز گفت یکی گفت یا بن رسول الله پس ظالم کیست از شما گفت آنکه حسنات و سیئات
او برابر باشد و او در بهشت بود و گفت مقتصد که باشد گفت آنکه در خانه بنشیند و خدای را پرستد تا مرگ باو آید و سابق آنست که بتیغ بیرون آید و با دشمنان خدای جهاد کند
و از رضا علیه السلام آمده است که گفت آیه در اولاد علی آمد سابق امام اند و مقتصد آن که از ایشان فروتر اند و ظالم آنان که گناه کار اند از ایشان و در خبر آمده که
در مجلس مأمون از این آیه پرسیدند که عامست در جملهٔ مردم یا خاص است در عترت گفت بل خاص است در عترت آنکه گفت چه دلیل که در شهر ظاهر آیه متعلق است بکرد آنکه
حجت آورد بقوله تعالی و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد الآیه آنکه گفت بهر حال نبوت و کتاب از جمله ایشان در مهتدیان
باشد و از فاسقان اهل اشارت گفتند حکمت چیست در آنکه ظالم را مقدم کرد در ذکر و سابق را تاخیر کرد و تقدیم فاضلتر را کنند از این چند جواب یکی گفتند تاخیر سابق
برای آن کرد تا به بهشت و ذکر او نزدیکتر باشد چنانکه تقدیم کرد صوامع و بیع و مساجد کلیسیا و کنشت را بر مساجد تقدیم کرد در سوره الحج تا بعدم نزدیکتر باشد فی
قوله لهدمت صوامع با آنکه مسجد بهتر است از آن همه و نزد مساجد ذکر خدای نزدیکتر باشد جواب دیگر آنست که گفتند حق چون ذکر جمله جزء خواهند کردن اولی
فروتر را تقدیم کنند بر افضل کقوله ان ربك لشدید العقاب وانه لغفور رحیم و قوله یولج اللیل فی النهار و قوله یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور و قوله خلق
الموت والحیوة جواب دیگر آنست که گفتند ظالم را برای آن تقدیم کرد تا از رحمت نومید نشود و سابق را از برای آن تاخیر کرد تا بعمل خود معجب نشود جواب دیگر آنست که از
صادق علیه السلام روایت کردند که گفت ظالم را برای آن تقدیم کرد تا از رحمت که آمد ابتدا کند اعتقاد بر کرم او است آنکه مقتصدان کرد که میان خوف و رجا اند
آنگه ذکر سابقان کرد تا کسی از عذاب او ایمن نباشد و گفتند ظالم را برای آن تقدیم کرد که او اعتماد بر رحمت خدای دارد و سابق را برای آن تاخیر کرد برای آنکه او
اعتماد بر عمل بود ابو بکر وراق گفت این ترتیب بر مرتبه مردم نهاد که آدمی اول ظالم باشد بمعصیت آنگه مقتصد شود بتوبه آنگه سابق گردد بمجاهدت اکنون بدانکه اهل
تأویل اقوال بسیار گفتند در معنی ظالم و مقتصد و سابق اول آنچه از باب اخبار و آثار است گفته شود زهری روایت کرد باسناد خویش از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت
سابقان آنانند که بی حساب به بهشت شوند و مقتصدان آنان اند که حساب ایشان آسان کنند و ظالمان آنانند که ایشان را باز دارند تا عرق لجام بر دهن ایشان کنند
آنگه خدای برحمت در یابد ایشان را و ایشان آنان باشند که گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن الآیه از امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسیدند تفسیر این آیه گفت
ظالم آنست امروز که عطا ستاند از ظالمان و مقتصد آنست که منکر باشد بدل و زبان و سابق آنست که بتیغ بیرون آید امر معروف کند و نهی از منکر عثمان بن عفان
گفت سابق مجاهد باشد و مقتصد مهاجر و ظالم بدوی عقبه بن صهبان گفت در نزدیک ام المؤمنین عایشه رفتم و از این آیه پرسیدم گفت یا بنی جمله ایشان اهل
بهشت اند اما سابق آنان بودند که در عهد رسول بودند صلی الله علیه و آله و رسول ایشان را گواهی داد به بهشت و مقتصد آنانند که بر اثر ایشان باشند و ظالم چون من
و تو باشند خود را با ایشان دهد و ظالمان آورده حسن و مجاهد و قتاده گفتند ظالمان اصحاب المشئمة اند و مقتصدان اصحاب المیمنة اند و سابقان آنان که سابق بوده
باشند و مقرب باشند بحجت آیات از سورة الواقعة قتاده گفت ایشان در دنیا بر سه مرتبه اند در مرگ و در آخرت اما سابقان ذکر ایشان آنست فاما ان کان
من المقربین و ذکر مقتصدان فی قوله و اما ان کان من اصحاب الیمین و اما ذکر ظالمان فی قوله وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ و در قیامت بر سه مرتبه
باشند فی قوله و کنتم ازواجا ثلثة عبد الله عباس گفت سابق مؤمن مخلص باشد و مقتصد مرائی باشد و ظالم کافر نعمت باشد نه کافر باعتقاد برای آنکه حکم کرد
هر سه را به بهشت فقال جنات عدن یدخلونها بکر بن سهل الدمیاطی گفت ظالم آن باشد که بر کبیره مصر باشد و مقتصد تائب باشد و سابق آن باشد که هیچ معصیت
نکرده باشد و حسن بصری گفت ظالم آن باشد که سیئاتش بر حسناتش بچربد سهل بن عبد الله گفت سابق عالم باشد و مقتصد متعلم و ظالم جاهل هم او گفت سابق آن
بود که بمعاد مشغول بود و مقتصد آنکه بمعاد و معاش مشغول بود و ظالم آنکه بمعاش از معاد مشغول بود و گفتند ظالم طالب دنیا بود و مقتصد طالب عقبی و سابق طالب
رضای مولی و گفتند ظالم آن بود که دنیا بدست آرد اگر حلال بود و اگر حرام و مقتصد آن بود که جهد کند و طلب حلال و سابق آن بود که ترک دنیا کند بجای و روی
بآخرت آرد ابو عثمان المغربی گفت ظالم آن بود که بزبان توحید گوید و بجوارح طاعت کند و عملش موافق قول نبود و مقتصد آن بود که بزبان توحید گوید و بجوارح
طاعت کند و عملش موافق قول بود و سابق آن بود که بزبان و دل توحید گوید و بجوارح طاعت کند و عملش با اخلاص بود و گفتند ظالم آن بود که از خدای برای
دوزخ ترسد و مقتصد آن بود که او را بامید بهشت پرستد و سابق آن بود که هر دو از پیش چشم بردارد و او را برای آن پرستد و گفتند ظالم آن بود که ظاهرش
از باطن بهتر بود و مقتصد آن بود که ظاهرش و باطنش برابر بود و سابق آن بود که باطنش از ظاهر بهتر بود و گفتند ظالم آن بود که چون بد بیندش منع کند اعنی

بخل

بخل کند و مقتصد آن بود که چون بد بیندش بذل کند و سابق آن بود که چون نه بیندش شاکر بود و گفتند ظالم غافل است و مقتصد طالب و سابق واصل
ظالم آن بود که بمال استغنا کند و مقتصد آن بود که بدین استغنا کند و سابق آن بود که ... و گفتند ظالم آن بود که قرآن خواند و نداند و مقتصد آنکه
خواند و داند و سابق آنکه خواند و داند و کار بندد و گفتند ظالم آن بود که بمسجد نشود تا قامت نشنود و مقتصد آنکه بمسجد شود به بانگ نماز و سابق آنکه بمسجد شود پیش از
بانگ نماز و گفتند ظالم آنست که او را بخوانند و او در راه است و مقتصد آنکه برسید و دستوری یافت و سابق آنکه بار یافت و مقرب شد ابو القسم بن حبیب گفت ظالم
آن باشد که انصاف خواهد و انصاف ندهد و مقتصد آن بود که انصاف دهد و انصاف بخواهد و سابق آنکه انصاف دهد و حاجت نبود و انصاف طلبیدن ذوالنون مصری گفت
ظالم ذاکر باشد بزبان و مقتصد ذاکر باشد بدل و سابق آنکه فراموش نکند تا یادش نباید کردن کما قال الشاعر والله ما ان لست اذکره و کیف اذکره من لست انساه و
گفتند ظالم آنست که مشغولست از ذکر او و مقتصد آنست که مشغولست باو از هر چه فرا وست اسامة بن زید روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که گفت در وقتی که او را
از این آیه پرسیدند گفت جمله اهل بهشت اند عمر خطاب گفت رسول صلی الله علیه و آله از این آیه پرسیدند گفت سابق ما سابق است و مقتصد ما ناجی و ظالم ما مغفور له
ما گفتیم آیه خاص است باهل البیت علیهم السلام و استدلال کردند بآیه در باب امامت از چند وجه یکی آنکه گفت ثم اورثنا الکتاب ما کتاب میراث دادیم و میراث یا بسبب
باشد یا بنسب و نسب از سبب قوی تر است و بهر یکی از آن استحقاق میراث بود و پس آنجا ادنیتر که حکم کنند که هم نسب باشد و هم سبب و امیر المؤمنین علی علیه السلام هر دو طرف
داشت لاجرم هر دو شرف یافت از نسب پیوند با پدر و از سبب پیوند با دختر چون کتاب در اصل برسول صلی الله علیه و آله داد پس از او میراث بجز مستحقان نرسد اگر
کسی دعوی میراث میکند گو او را که اول نسب درست کن آنگه میراث طلب کن اگر خواهند که ایشان را از میراث بیفکنند بحدیثی که روایت کردند که نحن معاشر الانبیاء لا
نرث و لا نورث و این حدیث مخالف ظاهر کتابست فی قوله و ورث سلیمان داود و فی قوله یرثنی و یرث من آل یعقوب خدای تعالی گفت آنچه در جهان میراث بکس نخواهد
بایشان داده ام که ثم اورثنا الکتاب و رسول صلی الله علیه و آله هر دو را بهم باز بست فی قوله انی مخلف فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف
الخبیر اخبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وجه دیگر آنکه بر یک قول اورثنا را تفسیر داده اند اعطینا ما داده ایم کتاب و اینجا اعطا باشد از قبل او با اختیار از قبل او
شد که وارث کتاب آنانند که کتاب با ایشان داده اند و این جماعت منصوص علیهم اند وجه دیگر آنکه گفت اصطفینا و از الفاظ اختیار هیچ لفظ از این خاص تر نیست برای آنکه
اسم از او مصطفی باشد و این لفظ لایق نباشد الا با امامان و پیغمبران و چون از پیغمبر فرو آمدیم جز امام نباشد و آن امامان که اختیار خدا اند و گزیده او فرا آنانند که اختیار
خلق اند وجه دیگر آنکه آنکس که اختیار خدای باشد جز معصوم نباشد برای آنکه او عالم است بظاهر و باطن خلقان چنانکه چون یکی از ما اختیار کسی کند برای کاری جز
ظاهر ستر او را اختیار نکند از آنکه بباطن نداند چه اگر باطن دانستی آنرا اختیار کردی که او را ظاهر و باطن بر صلاح بودی چون خدای تعالی عالم است بظاهر و باطن خلقان
بسر و علانیة ایشان اختیار نکند مگر آنرا که ظاهر و باطن بر صلاح بشد و این صفت معصومانست پس بینی که این لفظ در حق پیغمبران و ائمه و پاکان آمده در قرآن فی قوله ان الله
اصطفی آدم و نوحا الآیه و قوله الله یصطفی من الملائکة رسلا و قوله ان الله اصطفیك و طهرك الآیه وجه دیگر آنکه گفت من عبادنا از بندگان ما و بندگان ما دو
ضرب اند یکی از روی خلقت و یکی از روی خدمت و بقرینه اصطفینا مراد بندگان خدمت باشند و آنانرا که خدای بر بندگی ایشان گواهی دهد ایشان معصوم باشند چنانکه
گفت ان عبادی لیس لك علیهم سلطان و قوله الا عبادك منهم المخلصین و قوله عینا یشرب بها عباد الله وجه دیگر آنکه آیه در حق کسانی است که خدای تعالی ایشان را به
بهشت گواهی داد و جنات بی خلاف بر این صفت است چه خبر داد که نامعصومان از اهل بهشت اند اغرا بتقبیح باشد و این از حکمت حکیم دور بود وجه دیگر آنکه وارث کتاب
آن باشد که عالم بود باحکام کتاب تا بر خبر تواند رفتن و گفتن والله لو شئت ... فی کتاب الله ... محکمها من متشابهها و ناسخها من منسوخها
و خاصها من عامها فی حدیث طویل اما اعتراض بر این قول اگر گویند فمنهم ظالم لنفسه و این لایق نباشد بمعصومان جواب آنست که این ظلم ظلم لغوی است که نقصان باشد
فی قوله و لم تظلم منه شیئا و معنی لم تنقص باشد و معنی آنکه ایشان اخلال کرده باشند بمندوبات که اگر بکردندی مستحق ثواب بودندی بر آن چون نکردند نقصان ثواب خود کرده
و بر این تأویل کردند لفظ ظلم را در حق پیغمبران من قوله ربنا ظلمنا انفسنا در حق آدم و قوله رب انی ظلمت نفسی در حق موسی و قوله سبحانك انی کنت من الظالمین در قصه
یونس و امثال این از آیات ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ذلك اشارتست بمیراث دادن کتاب چه بحقیقت فضلی است از خدای تعالی بزرگوار که بسیار منافع دین و دنیا از شرایع
و انواع الطاف بآن تعلق دارد جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا گفت این جایگاه در بهشت های عدن روند و عدن اقامت باشد یقال عدن بالمکان اذا اقام به
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا تحلی ایشان کنند و آنجا یعنی در بهشتها از دستوانها زر و مروارید و من اول تبعیض است و دوم تبیین و لباسهم
فیها حریر و لباس و پوشش ایشان در آنجا حریر باشد ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت اگر حلی کمترین کسی از اهل بهشت برابر کنند بحلیه اهل
دنیا آن بیشتر باشد از همه وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ صورت ماضیست و معنی مستقبل یعنی گویند اهل بهشت که سپاس مر خدایرا که اندوه از ما ببرد عبد الله
عباس گفت یعنی غم دوزخ و وزغ عکرمه گفت غم وزغ و گناهان و سیئات و خوف رد طاعات و گفتند آنکه ... اهل بهشت اند
از اهل دوزخ ... گفت اند و قوت دنیا ضحاک گفت حزن حیض و وسوسه ... کلبی گفت ... دنیا بود ... از احوال آخرت و گفتند ...

[illegible] و حال فوت قاسم گفت اندوه زوال نعمت و خوف عاقبت [illegible] گفت غم [illegible] از تغیر احوال خود و [illegible] و چون از ان [illegible]
گویند الحمد لله الذی الآیه ان ربنا لغفور شکور خدای ما آمرزنده گناهانست و شاکر و سپاس دار عبد الله عمر گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت لیس
علی اهل لا اله الا الله وحشة فی قبورهم و لا فی محشرهم و منشرهم و کانی انظر الی اهل لا اله الا الله یخرجون من قبورهم و ینفضون التراب عن وجوههم و یقولون الحمد لله
الذی الآیه الذی احلنا دار المقامة من فضله آن خدای که فرود آورد ما را بسرای اقامت المقامة بالضم المصدر و بالفتح الموضع و هو ایضا [illegible] یعنی سرای
که از و رحلت نباید کرد از فضل و نعمت خود لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب نرسد در آنجا رنجی و [illegible] نرسد در آنجا ماندگی ضحاک بن مزاحم گفت در خبر
آمده که اهل بهشت در بهشت شوند ولدان و خدم از پیش باز آیند [illegible] خدای تعالی فرشته را بفرستد با هدیه از کسوت اهل بهشت تا در پوشانند
پس او خواهد تا در بهشت شود گویند یک ساعت بر جای باش فرشته می آید با ده انگشتری هدیه از خدای تعالی [illegible] بر نگین یکی نوشته سلام علیکم طبتم
فادخلوها خالدین و بر دوم نوشته ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود و بر سیوم رفعت عنکم الاحزان والهموم و بر چهارم و زوجناهم بحور عین و بر پنجم ادخلوها بسلام
آمنین و بر ششم انی جزیتهم الیوم بما صبروا و بر هفتم انهم هم الفائزون و بر هشتم صرتم آمنین لا تخافون ابدا و بر نهم رافقتم النبیین والصدیقین والشهداء
والصالحین و بر دهم سکنتم فی جوار من لا یؤذی الجیران آنگه گویند ایشان را ادخلوها بسلام آمنین آنگه ایشان را بمنازل خود فرود آرند چون قرار گیرند در جای خود
گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الی قوله لغوب والذین کفروا لهم نار جهنم آنان که کافر شدند ایشان را آتش دوزخ بود یعنی جزای
ایشان عذاب بود با آتش دوزخ لا یقضی علیهم فیموتوا و نه کار بر ایشان بسر برند تا بمیرند و باز رهند [illegible] که معنی آن باشد که حکم کنند بر ایشان بمرگ
تا بمیرند و از عذاب برهند و لا یخفف عنهم من عذابها و عذاب از ایشان تخفیف کنند کذلک نجزی کل کفور آنگه گفت ما جزا دهیم هر کافر نعمت [illegible]
جمله قرا نجزی خوانند بنون مگر ابو عمرو که یجزی خواند [illegible] مضموم علی الفعل المجهول آنگه گفت و هم یصطرخون فیها و ایشان بانگ [illegible] در دوزخ و اصطراخ
افتعال باشد من الصراخ [illegible]
لفرع المذاهب ربنا اخرجنا نعمل صالحا ای یقولون ربنا میگویند خدایا ما را بیرون بر از اینجا و ما را باز بر تا ما عمل صالح کنیم غیر الذی کنا نعمل جز آن عمل که کردیم
[illegible] خدای تعالی در جواب ایشان گوید اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر نه ما عمر دادیم شما را چندانکه اندیشه تواند کرد آنکس که خواهد
که اندیشه کند و این استفهام بر سبیل تقریر و تقریع است و جاءکم النذیر و بشما آمد ترساننده خلاف کرده اند در مقدار این عمر قتاده و کلبی گفتند هجده سال [illegible]
حسن بصری گفت چهل سال باشد عبد الله عباس گفت شصت سال باشد روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله که گفت چون روز قیامت باشد ندا کنند که این ابناء
الستین آنگه گفت ایشان آنانند که خدای تعالی گفت ایشان را اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت عمر الله ستین
سنة فقد اعذر الیه فی العمر [illegible] ما بین الستین الی السبعین و اقلهم من یجوز ذلک [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله گفت معترک المنایا ما بین الستین الی السبعین قال الشاعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فذوقوا فما للظالمین من نصیر
بچشید عذاب که ظالمان را یاری و یاوری نخواهد بود ان الله عالم غیب السموات والارض خداوند داننده غیب آسمان و زمین و آنچه پوشیده باشد [illegible] غایب باشد
از آنکه عالم بعلم باشد انه علیم بذات الصدور که او داناست باسرار و آنچه پوشیده است از دیگران هو الذی جعلکم خلائف فی الارض او آن خداوند است که شما را خلیفه کرد
در زمین چون [illegible] هلاک کرد [illegible] فمن کفر فعلیه کفره هر که کافر شود کفرش بر او است یعنی وبال آن [illegible]
[illegible] و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقتا [illegible] کافران را کفرشان بنزدیک خدای الا دشمنی خدای و لا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا و نیفزاید
کافران را کفرشان الا زیان کاری [illegible] قل ارأیتم شرکاءکم الذین تدعون من دون الله بگو ای محمد این کافران را [illegible]
[illegible] ارونی ماذا خلقوا من الارض [illegible] تا ایشان را از
زمین چه آفریدند ام لهم شرک فی السموات یا ایشان را در آفریدن آسمان چه نصیب است و چه شرکت [illegible] ام آتیناهم کتابا یا ما ایشان را کتابی داده ایم [illegible]
[illegible] فهم علی بینة منه [illegible] بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا [illegible]
غرور [illegible] ان الله یمسک السموات والارض [illegible] گفت خدای تعالی آسمان
و زمین را [illegible] از آنکه زایل شوند [illegible]

[illegible] تزولا و لئن زالتا و اگر زایل باشند ان امسکهما من احد من بعده کس نگاه ندارد آنرا پس از وی یعنی جز از وی چنانکه یکی از ما گوید انی اطیعک ثم لا اطیع احدا بعدک
ای غیرک و من اول زیادت مؤکد نفی است و من دوم ابتداء غایت است انه کان حلیما غفورا که خدای تعالی بردبار و آمرزگار بود [illegible] روایت کرده اند ابراهیم
که یکی از جمله اصحاب عبد الله مسعود از نزد او برفت بنزدیک کعب الاحبار تا علم آموزد چون باز آمد عبد الله او را گفت بیا تا چه آموختی از کعب گفت شنیدم که میگفت
آسمان بر قطبی میگردد و چون قطب [illegible] و آن قطب بر دوش فرشته ایست عبد الله گفت تو بایستی که رجعت کنی و این علم [illegible] گفت کعب دروغ گفت و جهودی [illegible]
[illegible] خدای تعالی گفت ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا و اگر آسمان [illegible] زایل بودی ان تزولا ای من مکانهما [illegible]
[illegible] و اقسموا بالله سبب نزول آیه آن بود که پیش از آمدن رسول صلی الله علیه و آله کفار قریش می شنیدند که جهودان پیغمبران خود را تکذیب کردند گفتند
لعنت بر جهودان و ترسایان باد که پیغمبران [illegible] اگر پیغمبری بما آید ما او را تصدیق کنیم و از هر یکی از ایشان راه یافته تر باشیم چون خدای تعالی
محمد را بفرستاد ایشان کافر شدند و تکذیب کردند او را خدای تعالی [illegible] ایشان این آیه فرستاد و گفت سوگند خوردند بخدای جهد ایمانهم غایت سوگند خوردن
لئن جاءهم نذیر اگر پیغمبری بایشان آید لیکونن اهدی من احدی الامم که ایشان راه یافته تر باشند از یکی از جهودان و ترسایان فلما جاءهم نذیر چون بایشان
آمد پیغمبر یعنی رسول صلی الله علیه و آله ما زادهم الا نفورا نیفزود ایشان را الا نفرت و رمیدن و قبول ناکردن و معنی آنکه نیفزود ایشان را [illegible]
او الا نفورا چنانکه در نزول سورت بیان کرده ایم فی قوله و اذا ما انزلت سورة استکبارا فی الارض نصب و بر مفعول له است و گفتند بر مصدری محذوف
الفعل یعنی یستکبرون استکبارا [illegible] قول اول روشن تر [illegible] برای تکبر و تعظیم در زمین و مکر السیء و برای مکر بد یعنی برای عمل قبیح [illegible]
ایشان خواست بر کفر و گفتند منع ایشان بود اتباع خود را از ایمان برسول صلی الله علیه و آله و متابعت او و این صورت اضافة الموصوف الی صفته
در معنی [illegible] چنین است و این از امثال [illegible] و قولهم مسجد الجامع و بقلة الحمقاء و دار الآخرة [illegible] حق الیقین و [illegible]
المکان الجامع و البقلة الحمقاء و الدار الآخرة و لا یحیق المکر السیء الا باهله گفت در نرسد مکر بد مگر باهلش والحیق اللحاق والنزول والاحاطة و این آیه
که ایشان [illegible] رسول را صلی الله علیه و آله [illegible] خدای تعالی مکر ایشان با ایشان گردانید و روز بدر [illegible] تا بر دست رسول صلی الله علیه و آله کشته
شدند از جمله قرا حمزه خواند و مکر السیء بتخفیف [illegible] و باقی قرا بتشدید خواندند و در خبر است که کعب الاحبار عبد الله عباس را گفت در توراة است
که من حفر حفرة وقع فیها عبد الله عباس گفت مانند این در قرآن [illegible] قوله تعالی و لا یحیق المکر السیء الآیه زهری گفت ما را روایت کردند از رسول صلی الله علیه و آله
گفت مکر مکنید [illegible] فهل ینظرون الا سنة الاولین [illegible] فلن تجد لسنة الله
تبدیلا [illegible] و لن تجد لسنة الله تحویلا [illegible]
[illegible] اولم یسیروا فی الارض [illegible] فینظروا کیف
کان عاقبة الذین من قبلهم [illegible] و کانوا اشد
منهم قوة [illegible] و ما کان الله لیعجزه من شیء [illegible]
[illegible] فی السموات و لا فی الارض [illegible] انه کان علیما قدیرا [illegible]
و لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا [illegible] ما ترک علی ظهرها من دابة [illegible]
[illegible] و لکن یؤخرهم الی اجل
مسمی [illegible] روایت کرده عبد الله عمر از رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا جاء اجلهم چون وقت
[illegible] فان الله کان بعباده بصیرا [illegible]
[illegible] والله اعلم بمراده

سورة یس

این سوره مکی است بر قول حسن و قتاده و مجاهد [illegible]
عبد الله عباس گفت یک آیه مدنیست قوله و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله [illegible]

...است و نه هزار ... روایت از انس که رسول صلی الله علیه و آله گفت ان لکل شیء قلبا و ان قلب القرآن یس من قرأها کتب الله له قراءة القرآن عشر مرات ام
المؤمنین عایشه ... روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت در قرآن سورتیست که شفاعت کند خوانندهٔ او را و بیامرزد ... و آن سورهٔ یس است
راوی خبر گوید که رسول صلی الله علیه و آله گفت سورهٔ یس معممه است گفتند یا رسول الله معممه چه باشد گفت المعممه صاحبش را عام کرده اند بخیر دنیا و آخرت و این سوره را دافعه
و قاضیه خوانند دفع کند از صاحبش همه بدیها را و روا کند او را همه حاجتها و هر که این سوره بخواند برابر [illegible] بنویسند و هر که بشنود او را [illegible] در سبیل خدا
بنویسند و هر که بنویسد و بشوید و آبش بخورد هزار دارو در شکم او شود و هزار یقین و هزار نور و هزار رحمت و هزار [illegible] که در دل او باشد
از ابی بن کعب روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت هر که او سورهٔ یس بخواند برای خدای تعالی خدا او را بیامرزد و چندان مزد دهد که ثواب کسی که او دوازده
بار قرآن بخواند و هر [illegible] که بر بالین او یس بخوانند بعدد هر حرفی ده فرشته فرود آیند و از پیش او صف زنند و بر او صلوات میفرستند و استغفار میکنند برای
او و بقبض روح او حاضر آیند و غسل او و در قفای جنازهٔ او بروند و بر او نماز کنند و بدفن او حاضر آیند و هر [illegible] سورهٔ یس بخواند در سکرات ملک الموت جان
او برندارد تا رضوان او را شربتی از بهشت بیارد و آن شربت باز خورد و سیراب شود و بمیرد و زنده کنند او را و سیراب باشد و حسابش کنند و سیراب باشد و
بحوض هیچ پیغمبر محتاج نباشد تا به بهشت رود و او سیراب بود و ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورهٔ یس بخواند در شب در روز
آید گناهان آمرزیده و انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورهٔ یس بخواند در گورستان خدای تعالی عذاب از ایشان بردارد و آن روز
و بعدد مردگان آن گورستان او را حسنات بنویسند و سیئات محو کنند یحیی بن ابی کثیر گفت ما را روایت کردند که هر که او سورهٔ یس بخواند بامداد آن روز همه روز
شادمانه باشد و هر که نماز شام بخواند همه شب شادمانه و بی غم
باشد و در آسایش تا روز بود والله اعلم بمراده

بسم الله الرحمن الرحیم **یس** حمزه و کسائی و خلف و عاصم در بیشتر روایات
با امالهٔ الف یاسین خواندند و کسائی که اماله صریح کرد و باقی بین بین و باقی قرا اماله نکردند یا مفتوح خواندند ابو عمرو و حمزه و ابو جعفر و عاصم در بیشتر روایات
اظهار نون کردند از یاسین و نون ساکن خواندند راویان نافع و ابن کثیر در این مختلف شدند و در شاذ قرای [illegible] فتح نون و ضم و کسر خواندند تشبیها [illegible]
و منذ و حیث مفسران در معنی او خلاف کردند بعضی گفتند قسم است عبدالله عباس گفت معنی آنست که یا انسان بلغت طی یعنی یا آدمی ابو العالیه گفت یا رجل ای مرد
سعید جبیر گفت یا محمد و دلیلش قوله انک لمن المرسلین و قوله سلام علی آل یاسین قال السید الحمیری یا نفس لا تمحضی بالنصح جاهدة علی المودة الا آل یاسینا ابو بکر وراق
گفت یا سید البشر اگر گویند چرا یس آیتی شمارند و طس نشمارند گوییم برای آنکه طس بر وزن قابیل [illegible] است از اسمای مفرده و اسم مفرده آیتی نباشد هم معنی و [illegible]
و یس نه چنین است برای آنکه یا که در اول اوست حرف ندا را ماند [illegible] کلامی باشد مفیده و چون فایده [illegible] آیتی
شمرد و دیگر آنکه مطابق سر آیاتست **والقرآن الحکیم** به خلاف قسمست یعنی بحق این قرآن محکم و مثله قوله کتاب احکمت آیاته **انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم**
که تو از پیغمبران و فرستادگانی و انک علی صراط تقدیر [illegible] و تو بر راه راستی و بر دین حق و این جواب آنست که کافران گفتند لست مرسلا خدای قسم یاد کرد
که از مرسلانی **تنزیل العزیز الرحیم** کوفیان و ابن عامر خواندند تنزیل بنصب بمصدر بفعل مقدر ای نزل تنزیلا و باقی قرا برفع بر خبر مبتدای محذوف ای هو تنزیل
و معنی منزل باشد یعنی قرآن فرو فرستادهٔ خداست و لکن وصف بمصدر کرد مبالغه را کقولهم رجل عدل [illegible] و صوم یعنی این قرآن فرستادهٔ خدای عزیز بخشاینده
است **لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون** لام تعلق دارد بفعلی که تنزیل بر او دلیل میکند ای نزله الله علیک لتنذر خدای این قرآن بتو فرستاد تا بترسانی با او گروهی
را آنچه پدران ایشان را از آن بترسانیدند و آن عذابست چه ایشان غافلند و بی خبر و ما موصوله است و گروهی گفتند ما نفی است یعنی گروهی را بترسانی که پدران
ایشان را نترسانیده اند در روزگار فترت که پیغمبر نبود و بر قول اول ما اسم باشد و محل او نصب بود بر مفعول دوم تنذر والتقدیر لتنذر قوما العذاب الذی انذره
آباؤهم و ما نکره موصوفه باشد و بر قول دوم ما حرف نفی باشد و محل او با فعل هم نصب باشد علی کونه صفة لقوم والتقدیر قوما غیر منذرین آباؤهم **لقد حق القول**
علی اکثرهم فهم لا یؤمنون آنکه خبر داد که واجب شد کلمهٔ عذاب بر بیشتر ایشان که ایمان نخواهند آوردن **انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا** گفت ما غلها در گردنهای ایشان
کردیم و آن غلها تا زنخدان ایشان برسیده است و گفتند معنی آنست که جعلنا ایمانهم فی اعناقهم اغلالا ما دستهای ایشان بغل کرده با ایشان کردیم و لکن
بیفکند له لدلالة الکلام علیه و ایشان حذف بسیار کنند چون در کلام دلیل باشد کما قال الشاعر و ما ادری اذا یممت ارضا ارید الخیر ایهما یلینی ءالخیر الذی انا
ابتغیه ام الشر الذی هو یبتغینی والتقدیر ارید الخیر و احذر الشر تا توانند گفتن که ایهما و که ذکرش بیفکند چو ایهما دلیل بود بر آن **فهی الی الاذقان فهم مقمحون**
ایشان مقمح اند و مقمح آن بود که سر بردارد و چشم بر هم نهاده بود و بعیر قامح شتری که چون آب خورد سر بردارد و قال الشاعر و نحن علی جوانبها قعود نغض الطرف
کالابل القماح مجاهد گفت سر برداشته و چشمها فرو کرده اما معنی آیت در او قول گفتند یکی آنکه کنایتست و عبارت بر طریق مبالغه از جهل و عناد و نفور ایشان از

ایمان تا پنداری ممنوع اند از آن بغل و قید که هیچ وجهی در او بینند اختیار نکنند و قوت این قول آنچه که از پس او است قوله و جعلنا من بین ایدیهم سدا الآیه و
معنی هر دو آیه یکیست از روی تشبیه بآن مانند که ممنوع باشند بغل و قید و بند از پیش و پس چنانکه او تصرف نتوانند کردن پنداری که ایمان نیز ایمان نمی توانند آوردن
آنچه مانع ایشانست از ایمان جهل است و سوء اختیار و خدای در دیگر آیه معنی گفت که این بر وجه تشبیه است فی قوله کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا و منها این
[illegible] گفت و ذکر غل و قید کرد کیف الرشاد و اذا ما کنت فی نفر لهم عن الرشاد اغلال و اقیاد و وجه دیگر آنست که آیه خاص است و آن را سبب نزولی است
و آن آنست که جماعتی مفسران گفتند آیه در ابو جهل بن ابی هشام آمد و مخزومی دیگر که ابو جهل سوگند خورد که اگر محمد را نماز کنند سر او بسنگ بکوبد او بیامد و رسول صلی
الله علیه و آله نماز میکرد و برفت و سنگی بزرگ بر گرفت و بیاورد تا بر محمد زند چون دست بر بالای سر برد دستش خشک شده بر گردن بماند چون غل و سنگ در دستش
در سید بیامد و اصحابش را خبر داد با آنچه دیده بود و چون باز نزدیک ایشان آمد سنگ از دستش بیفتاد و دستش با حال خود شد مرد دیگر از بنی مخزوم گفت من بروم تا
هم بدین سنگ بکشم سنگ بر گرفت و بیامد و رسول صلی الله علیه و آله در نماز بود و سنگ برآورد تا بر رسول صلی الله علیه و آله زند چشمش تاریک شد چنانکه او آواز رسول
می شنید و او را نمی دید باز گردید گفت برفتم آوازش شنیدم و او را ندیدم و چون قصد او کردم چیزی دیدم مانند شتری [illegible] آهنگ من کرد و خواست که مرا
فرو برد خدای تعالی این آیه فرستاد و در حق این دو شخص مخصوص [illegible] چون آیه را بر این حمل کنند [illegible] و ابو حنیفه قوت قول اول کرد گفت [illegible]
مثل است و باستشهاد آن گفت مردی بود که نیتش ابو ذویب در جاهلیت زنی را دوست داشت چون در اسلام آمد آن زن به نزدیک او آمد او امتناع کرد و گفت حرم
الاسلام الزنا و این بیتها بگفت فلیس کعهد الدار یا ام مالک و لکن احاطت بالرقاب السلاسل و عاد الفتی کالکهل لیس بقایل سوی العدل شیئا فاستراح
العواذل مراد آنست که ما ممنوع شدیم بموانع اسلام از تعاطی فسق و زنا چنانکه کسی که بند و غل دارد عکرمه گفت مراد ظلمات و ضلالتست **و جعلنا من بین ایدیهم**
سدا گفت ما از پیش ایشان سدی کردیم **و من خلفهم سدا** و از پس ایشان سدی **فاغشیناهم فهم لا یبصرون** ای جعلنا علی ابصارهم غشاوة ای غطاء و مثله قوله
و جعل علی بصره غشاوة ما ایشان را کور کردیم تا ایشان چیزی نمی بینند بر این وجه تاویل که گفتیم وجهی دیگر گفتند و آن آنست که لفظ ماضیست و معنی مستقبل و تقدیر و
حد و آیه آنست که سنجعل فی اعناقهم اغلالا یوم القیمة یعنی روز قیامت ما غلها در گردن ایشان کنیم چنانکه گفت اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل الآیه و گفت
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه الآیه و در شاذ عبدالله عباس و عکرمه فاعشیناهم بعین بی نقطه من الاعشی ما ایشان را شب کور کردیم آنکه خواست تا قطع طمع رسول
صلی الله علیه و آله کند از ایمان ایشان تا او دل در بند ایشان ندارد گفت **انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب** راست برایشان اگر بترسانی
ایشان را و اگر نترسانی و اگر دعوت کنی و اگر نکنی که ایشان ایمان نیارند از آنجا که معلوم است از سوء اختیار و اصرار ایشان بر کفر و بر جهل آنکه گفت **و سواء علیهم ءانذرتهم**
ام لم تنذرهم لا یؤمنون تو آنرا بترسانی که متابعت قرآن کند و از خدای تعالی بترسد در خلوت و مراد آنست که آنکس منتفع باشد با نذار تو که بدین صفت بود و آنگه گفت **فبشره**
بمغفرة و اجر کریم مژده ده او را بآمرزش و مزدی با کرامت و این ثواب باشد مقرون باعظام و اجلال **انا نحن نحیی الموتی** گفت ما زنده کنیم مردگان را و بنویسیم
ما قدموا و آثارهم و باز نویسیم آنچه کرده باشند و در پیش افکنده و آنچه از پس ایشان بماند و مثله قوله ینبؤ الانسان یومئذ بما قدم و اخر و قوله علمت نفس ما
قدمت و اخرت ضحاک و مغیرة بن شعبه گفتند که آیه در بنی عذره آمد که از خانهای ایشان تا مسجد مسافتی بود و خدای تعالی آیه در حق ایشان فرستاد و گفت من آثار اقدام
و خطوات ایشان مینویسیم که بمسجد میروند جابر بن عبدالله الانصاری گفت از خانهٔ ما تا مسجد مسافتی بود و ما خواستیم تا انتقال کنیم با جایی که پیرامن مسجد بود تا راه
نزدیک باشد ما را رسول صلی الله علیه و آله گفت یا بنی سلمه شنیدم که عزم کرده اید که انتقال کنید با پیرامن مسجد تا راهتان نزدیک باشد ندانید که شما را به هر خطوه
ثوابی هست و چندانکه راه دورتر باشد خطوات بیشتر باشد آنگه گفت یا بنی سلمه دیارکم فانما یکتب آثارکم جابر گفت چون از رسول صلی الله علیه و آله این بشنیدیم
تمنای آن کردیم که سراهای ما دورتر باشد تا ثواب بیشتر بود و انس مالک گفت در این آیه خطوات ایشان خواستست روز آدینه بمسجد جامع **و کل شیء احصیناه**
فی امام مبین و هر چیزی بشمرده ایم در امامی و پیشروی روشن و آن لوح محفوظ است **و اضرب لهم مثلا اصحاب القریة** گفت ای محمد برای ایشان مثل بزن
اصحاب آن شهر را گفتند مراد انطاکیه است **اذ جاءها المرسلون** چون بایشان آمدند رسولان ما اهل سیر گفتند عیسی [illegible] رسول را از حواریان خود بدینا انطاکیه
فرستاد و برفتند چون به نزدیک شهر رسیدند مردی را دیدند که گوسفندی چند میچرانید و او حبیب نجار بود [illegible] بر او سلام کردند او جواب داد و گفت شما
چه کسید گفتند ما رسولان عیسی ایم و دعوت میکنیم شما را از عبادت اصنام با عبادت خدای تعالی گفت آیتی و دلیلی دارید گفتند داریم و آن آنست که [illegible] خدای
بیماران را شفا دهیم و اکمه و ابرص را عافیت دهیم گفت مرا پسریست سالهاست تا بیمار است و بر بستر افتاده اگر او را درست کنید شما را بشنوم و من ایمان آرم بعیسی و در
بعضی روایات گفتند خود مومن بود و بعضی گفتند [illegible] ایشان را بخانه برد ایشان دعا کردند خدای تعالی او را عافیت داد و در حال تندرست شد [illegible]
و بیرون آمد و خبر ایشان در شهر فاش شد و هر کجا بیماری بود [illegible] و ایشان دعا کردند و خدای ایشان را راحت داد تا بسیار بیماران [illegible]
شفا یافتند ایشان را ملکی بود نام او صلامی و گفتند انطیخس و از جملهٔ ملوک روم بود و بت پرست بود و این خبر بدو رسید ایشان را بخواند و گفت شما کیستید گفتند

رسولان عیسی مریم ایم گفت آیتی شما چیست گفتند ابراء اکمه و ابرص و شفای بیماران بر دست ما بود بفرمان خدای تعالی گفت باز گردید تا من در کار شما اندیشه
کنم ایشان بازگشتند مردم ایشان را در راه بگرفتند و بزدند وهب بن منبه گفت عیسی این دو رسول را بفرستاد بیامدند و مدتی مقام کردند بنزدیک پادشاه بار
نیافتند یکروز او را [illegible] ملک خشم گرفت و بفرمود تا ایشان را بگرفتند و محبوس کردند چون خبر بعیسی رسید سر حواریان شمعون صفا را
بفرستاد بنصرت ایشان و شمعون وصی عیسی بود و متنکر در شهر شد و با خاصیان ملک صحبت در پیوست او را با ادب و نیکو سیرت یافتند خبر او پیش ملک بردند
ملک او را بخواند و چون حسن سیرت و عقل و ادب او بدید او را بپسندید و مقرب کرد تا مستانس شد با او یکروز در میانه سخن گفت ایها الملک می شنوم
که دو مرد را بازداشته در زندان که ایشان ترا با دینی دیگر دعوت میکردند گفت آری شمعون گفت ایشان را شنیدی تا خود چه مردمانند و چه میگویند گفت زکه
خشم مرا منع کرد ازین گفت اگر صواب بینی بخوان ایشان را و بنگر تا چه مردمانند و سخنشان بشنو تا چه میگویند ملک کس فرستاد و ایشان را بخواند چون بیامدند
شمعون گفت شما چه کسید گفتند ما رسولان رسول خدایم عیسی گفت بچه کار آمده اید گفتند آمده ایم تا این ملک را و قوم او را از عبادت اصنام که چیزی نمی
بینند و نشنوند و ندانند و از ایشان خیر و شر و نفع و ضر نیاید با عبادت خدای بینا و شنوا و دانا و توانا که همه خیر و شر و نفع و ضر بارادت اوست شمعون گفت
بر این کار که میگویید آیتی و دلالتی دارید گفتند بلی ابراء اکمه و ابرص و شفای بیماران بفرمان خدای تعالی پس ملک بفرمود تا کودکی را بیاوردند که مطموس
العین بود جای یکی چشم او چون پیشانی او شده بود ایشان دعا کردند خدای تعالی چشم او بشکافت ایشان دو مهره از گل برگرفتند و در چشم خانه او نهادند
و دعا کردند خدای تعالی حدقه ایشان را بینا و پدید آورد و بینایی و شعاع در وی نهاد تا آن کودک بینا شد ملک متعجب ماند شمعون گفت ایها الملک تو نیز از خدای
خود در خواه تا مانند این یا کم ازین بکند تا دوست و غلبه ترا باشد او شمعون را گفت مرا از تو هیچ سر پوشیده نیست خدای من چنانست که نه بیند و نشنود
و منفعت و مضرت نکند آنگه ملک گفت اگر خدای شما تواند که مرده را زنده کند ما بشما و خدای شما ایمان آریم ایشان گفتند خدای ما بر همه چیز قادرست ملک
گفت امروز هفت روزست تا پسر دهقانی بمرده است و او را دفن نکرده اند [illegible] اگر او را زنده کنید ما ایمان آریم گفتند روا است بفرمای
تا بیارند پس آورده [illegible] دعا کردند و شمعون بسر دعا میکرد خدای تعالی او را زنده کرد و بر پای
خواست و گفت ای قوم بترسید و بخدای ایمان آرید که من امروز هفت روزست تا بمرده ام مرا در هفت وادی از آتش بردند برای آنکه مشرک بوده ام
[illegible] بر گشادند [illegible] که برای ایشان [illegible] شفاعت میکرد گفتند ایشان کیستند گفت این شمعون صفاست وصی عیسی و این دو حواری
اند از حواریان عیسی این سخن در ملک گرفت شمعون نیز در آن حال گفت من شمعونم و ملک را دعوت کرد و ایمان آورد و جمعی بسیار با لشکر او محمد بن اسحق
گفت از کعب الاحبار که ملک ایمان نیاورد و همت کرد بکشتن ایشان خبر بحبیب رسید و او بدر شهر بود [illegible] برایشان انکار
کرد و ذلک قوله تعالی وجاء من اقصی المدینة الآیه إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا یاد کن ای محمد که چون ما دو کس را بفرستادیم بایشان یعنی باهل انطاکیه
و در نام ایشان خلاف کردند محمد ابن اسحق گفت تاروص و ماروص وهب گفت یحیی و یونس مقاتل گفت تومان و مالوص [illegible] ایشان هر دو را
فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ ما قوی بکردیم ایشان را بسیومی عاصم خواند بروایت ابو الاحفص فعززنا مخفف ای غلبنا من قولهم من عز بز ای من غلب سلب و این
سیوم شمعون بن صفا بود مقاتل گفت شمعان نام بود سیوم کعب گفت نام ایشان صادق و صدوق بود و سیوم شلوم و اضافت ارسال با خدا است
برای آنکه عیسی ایشان را بفرمان خدای فرستاد و ممتنع نباشد که ایشان خود پیغمبران باشند فرستاده از قبل خدای فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ گفتند ما را
بشما فرستاده اند که اهل انطاکیه اید پس ایشان گفتند یعنی اهل انطاکیه قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا شما نیستید مگر آدمی چون ما وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ
و خدای تعالی چیزی نفرستاد إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ شما جز دروغ می گویید قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ این دو رسول گفتند خدای ما میداند که ما را بشما
فرستاده اند وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و بر ما هیچ نیست الا رسانیدن قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ گفتند اهل آن شهر از کافران که ما شما را بفال بد گرفتیم
مقاتل گفت این برای آن گفتند که آن سال باران نیامد گفتند این شومی شماست لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا اگر باز نه ایستید ازین گفتار لَنَرْجُمَنَّكُمْ سنگسار کنیم
شما را وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ و شما را از ما عذابی بود دردناک قَالُوا رسولان گفتند طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ فال بد و شوم شما با شماست از کفر و معاصی
که میکنید عبد الله عباس و ضحاک گفتند حظکم من الخیر و الشر قتاده گفت عمل شما چنانکه فرمود و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه حسن و اعرج خواندند و شاید
طیرکم بی الف أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ اگر شما را یاد دهند و وعظ کنند متطیر شوید و بزبان خود بگویید که ما مسرفانیم و فی القراءات ابن کثیر و نافع و ابو
عمرو و مفضل عن عاصم خواندند این همزه دوم بیاء و همزه بین بین و باقی قرا خواندند بدو همزه محقق و در جواب آن خلاف کردند بعضی گفتند جواب او محذوفست
و التقدیر ائن ذکرتم قلتم هذا القول یعنی قوله تعالی لنرجمنکم الآیه اگر شما را یاد دهند همین قول گویید که میگویید از تهدید و وعید برجم و عذاب و گفتند
جواب او مقدم است و التقدیر ائن ذکرتم و طائرکم معکم اگر شما را یاد دهند و بر اندیشه [illegible] که فال شما با شماست بعضی دیگر گفتند قول مضمر است اینجا تقدیر

ائن

ائن ذکرتم تطیرکم قلتم اگر شما را یاد دهند تفاءل شما وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى از دورتر جای از مدینه انطاکیه مردی شتابان می آمد و آن حبیب نجار بود مؤمن
بود و کسی که بروزگاری [illegible] کرده ای یک نیمه بصدقه دادی و یک نیمه نفقه کردی چون بشنید که اهل شهر رسولان را بدروغ زن میدارند و
متابعت نمیکنند بیامد و طریق امر معروف بر دست گرفت قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ گفت ای قوم متابع پیغمبران باشید اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ
متابعت کنید آنرا که از شما بر ادای رسالت مزد نمیخواهند و ایشان راه یافته اند قتاده گفت این حبیب خدای را در غاری عبادت میکرد چون خبر بدو رسید
که پیغمبران آمده اند و قوم را دعوت میکنند با خدای از غار بیرون آمد و نصرت ایشان کرد چنانکه گفتیم قوم او را گفتند تو بر دین ایشانی و خدای ایشان را
پرستی گفت آری وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي چه بوده است مرا که نپرستم خدایرا که مرا آفرید وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و رجوع شما در قیامت با اوست أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ
آلِهَةً بجز او خدایانی گیرم إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا که اگر خدای تعالی بمن بلا و رنجی خواهد شفاعت ایشان مرا سود ندارد و رها
نکنند از من وَلَا يُنْقِذُونِ و ایشان مرا نرهانند إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ تقدیره انی ان فعلت ذلک اگر چنین کنم در ضلالتی و گمراهی باشم روشن إِنِّي
آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ من ایمان آوردم بخدای شما از من بشنوید چون از او این بشنیدند بر او جستند بیکبار و او را بکشتند و کس نبود که دفع کند از او عبد الله مسعود
گفت [illegible] بپای فرو کوفتند تا امعاش از زیر بیرون آمد سدی گفت سنگسار کردند او را و او میگفت اللهم اهد قومی یا رب خدایا راه نمای ایشان را و میگفت تا بمرد
حسن گفت بسوختند او را و [illegible] در باره انطاکیه است و خدای تعالی بهشت بر او واجب کرد و ذلک قوله قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفتند او را در بهشت رو قَالَ يَا
لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ کاشکی قوم من بدانستندی با آنچه خدای مرا بیامرزید و مرا از جمله کرامیان کرد عبد الرحمن ابن لیلی روایت کرد از
پدرش از رسول صلی الله علیه و آله که گفت سابقان امت من سه اند که طرفة العین بخدای شرک نیاوردند علی ابو طالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون فهم
الصدیقون حبیب النجار مؤمن آل یس و حزبیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب و هو افضلهم در اخبار آمده است که چون حبیب را بکشتند خدای تعالی برایشان
خشم گرفت و تعجیل عذاب کرد برایشان جبرئیل را فرستاد تا بانگ برایشان زد و جمله بمردند فذلک قوله وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ
وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ گفت ما نفرستادیم بر قوم او یعنی بر قوم حبیب از پس او هیچ لشکری از آسمان و نفرستادیم نوعی دیگر از عذاب إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ
نبود الا یک آواز و اذا مفاجات راست که بدیدی که ایشان مرده بودند یعنی ما ایشان را نه بلشکری هلاک کردیم بل بخوارتر چیزی و آن آوازی بود یا بانگ که
جبرئیل برایشان زد يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ و احسرتاه و اندوها بر بندگان [illegible] یا حسرتا که بر کافران باشد آنروز که ایمان نیاوردند
قول دیگر آنست که این حکایة قول کافرانست که گفتند [illegible] پیغمبران کشته بودند و عذاب بدید آمد [illegible] گفتند و احسرتا بر آن پیغمبران که ایشان را
کشته بودیم [illegible] ایمان آوردیمی بایشان [illegible] مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ هیچ پیغمبر بایشان
نیامد إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و الا ایشان باو استهزا کردندی و فسوس داشتندی أَلَمْ يَرَوْا نمی بینند [illegible] كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ [illegible] هلاک
کردیم از پیش ایشان از قرنها مردمان روزگار [illegible] و قرن اهل عصری باشند برای آن قرن خوانند ایشان را که در وجود مقترن باشند بایکدیگر أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ
که رجوع ایشان با ایشان نباشد وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ [illegible] ایشان الا جمله یکبار حاضر کرده نزدیک ما [illegible]
و بعد [illegible] قیامت حاضر آریم [illegible] وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا خدای تعالی گفت
آیتی و علامتی و دلالتی است این زمین مرده که ما زنده کردیم آنرا بباران وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا و از آنجا بیرون آوردیم دانه فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ که از آن میخورند
انواع حبوب که قوت باشد وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ و کردیم در آن زمین بستانها از درختان خرما و انواع انگور وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ و بگشادیم در زمین
از چشمهای آب لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا مردمان آن میوه بخورند حمزه و کسایی [illegible] وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ [illegible]
[illegible]
آورید و این قول ضحاک و مقاتل است [illegible] سیوم آنکه موصولست بمعنی والذی عملته ایدیهم [illegible]
[illegible] دست شما در آن عمل کرده کشت و زرع و سقی و عمارت [illegible] و این قول عبد الله عباس است أَفَلَا يَشْكُرُونَ خدایرا شکر نکنند بر
نعمتهایش سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا گفت منزهست آن خدای که اشکال و امثال آفرید مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از نبات زمین و شکل و ازواج خوانند بروجه
تشبیه و مقاربه وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ و از نفسهای شما زوج اینجا حقیقت است وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ و از آنچه شما ندانید و علم شما بآن نرسیده است از آنچه ندیده اید و نشنیده اید
وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ آیتی و کرامت ایشان را و علامتی و دلالتی در آن شب است که ما روز را از او فرو میکشیم بمثابت پوست که از گوسفند فرو کشند و این
بر توسع گفت فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ اذا مفاجات راست که بنگری ایشان در ظلام و تاریکی باشند و قوله مظلمون ای داخلون فی الظلام یقال اظلم الرجل اذا دخل
فی الظلام مثل اصبح و امسی و کذلک اعرق و انجد و اتهم اذا دخل العراق و اظلم اللیل اذا صار ذا ظلمة کما اثمر الشی اذا صار ذا ثمرة وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا

میرود مستقر خود بقرارگاهی که او راست و در کلام عبدالله عباس گفت بمستقر او قرارگاه خواست از منازل گفت قرار بگیرد تا با منازل برسد قتاده گفت تا بوقتی معین
که از آن نگذرد و گفت مراد آنست که آفتاب میرود تا بغایت کار او نزد انقضاء او و گفته بدورتر منازل او در غروب ابوذر غفاری روایت کرد از رسول صلی الله
علیه و آله که گفت مستقر آفتاب بنزدیک عرش است بغروب [illegible] روایت کرد که عبدالله عباس خواند لا مستقر لها و این قراءة عبدالله مسعود است گفت جنبش کردن
نبود و آنرا قرار نبود ذلك تقدير العزيز العليم این تقدیر خدای عزیز دانا است والقمر قدرناه منازل ابو عمرو و ابن کثیر و نافع و یعقوب و ایوب خواندند والقمر
برفع برای آنکه فعل مشغول است بضمیر نتواند تا عمل کند در مفعول مقدم از حق او رفع است برابتدا و [illegible] سورة ازینا ابو علی الفارسی گفت اولیتر آنست که
عطف بود علی قوله وآية لهم الارض وآية لهم الليل والشمس تجري والقمر علی التقدیر وآية لهم الشمس والقمر و باقی بنصب خواندند علی تقدیر فعل محذوف و دل علیه
الفعل الموجود و التقدیر وقدرنا القمر قدرناه منازل ای قدرنا له منازل برای او منازل انداختیم و آن بیست و هشت منزلت که قمر هر شبانروزی بمنزلی باشد
و نامهای منازل اینست ○ سرطین ○ بطین ○ ثریا ○ دبران ○ هقعه ○ هنعه ○ ذراع ○ نثره ○ طرفه ○ جبهه ○ زبره ○ صرفه ○ عوا ○ سماک ○ غفر ○
زبانا ○ اکلیل ○ قلب ○ شوله ○ نعایم ○ بلده ○ ذابح ○ بلع ○ سعد السعود ○ سعد الاخبیه ○ فرغ الدلو المقدم ○ فرغ الدلو المؤخر ○ بطن الحوت ○ چون
بمنزل آخرین رسد چنان بود که پاس شاخ خرما ماند و ذلك قوله حتى عاد كالعرجون القديم و این در اصل آن شاخ بود که از او خوشها برآید چون دیر
شود زرد شود و خمیده شود تا بشکل و لون بهلال ماند لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر آفتاب را نشاید که ماه را دریابد بل ایشان در فلك خود میگردند
پیوسته و هر یکی را از ایشان حدی است که از آن در نگذرد ابو صالح گفت معنی آنست که هیچ دو از ایشان نور نگیرند از یکدیگر و گفته معنی آنست که هر یکی از ایشان
در نشاید دیگری را در آنجا او را برای آن آفریده اند یعنی بجای او برنیاید ولا الليل سابق النهار و نه شب روز را سابق برد برای آنکه هر یکی از ایشان بمقداری
نهاده خدای تقدیر [illegible] وكل في فلك يسبحون و همه در فلك خویش شنا میبرند یعنی آفتاب و ماه و کواکب و فلك عبارتست از مجری و موضع سیر آفتاب و
ماه و برای آن بواو و نون گفت که این فعل از افعال آدمیان باشد چون فعل عقلا بایشان اضافت کرد کنایت از ایشان بکنایت عقلا کرد وآية لهم
انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون آیتی دیگر آنست که ما فرزندان و خوار ایشان را حمل کردیم و برگرفتیم در کشتی مملو پر بار کرده و گفته ذریت برای آن گفت [illegible]
قوت سفر و اصطلاح [illegible] نباشد یعنی ضعفا را بتدبیر و تسخیر خود در کشتی حمل کرده ایم با آنکه آب و باد را مسخر کردیم بر کشتی راندن و بردن و حمل منع چیز
باشد از آنکه در جهت سفل برود [illegible] قراءت ذریتهم خواندند بر واحد و یعقوب برجمع ذریاتهم خواندند و وجه قراءة اول آنست که هر یکی را از ایشان ذریتی باشد
و دیگر آنکه لفظ او [illegible] صالح را بو واحد را و جمع را و کشتی را برای آن فلك خوانند که [illegible] و منه الفلك لاستدارته و منه فلكة المغزل و فلكه
ثدي المرأة [illegible] و گفته اند این کشتی کشتی نوح خواست که ایشان را حمل کرده بود و پدران ایشان را در کشتی برده بود و فرزندان در اصلاب ایشان بودند و این روایت
از عبدالله عباس و مشحون مملو باشد یقال شحنت البلدة بالخيل ای ملأته و شحنه از اینجا است و کینه را شحنا گویند وخلقنا لهم من مثله ما يركبون گفت ما بیافریدیم برای
ایشان من مثله ای مانند کشتی نوح کشتیها دیگر که بآن مانند این قول عبدالله عباس است و بعضی دیگر گفته اند کشتیهای کوچک است که در جویبارها و مجاهد گفت
شتران اند که شتران کشتی بر باشند [illegible] موصوف است ای شیئا یرکبون من السفن او الابل وان نشأ نغرقهم و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را فلا صريخ لهم
ای لا مغیث لهم فریادرسی نبود ایشان را و گفته مستغیثی نبود که فریاد خواهد از آنکه اندکی فریادرس نرسد و قول اول بهتر است قال الشاعر و اذا تابنا ناعیا
فزع [illegible] کان الصراخ له قرع الظنابیب صارخ ای مستغیث والصراخ الاستغاثة پس هر دو لغت در جهت جمع کرده ولا هم ينقذون و نه ایشان را برهانند الا رحمة منا
انتصابه بر فعل محذوف التقدیر الا ان نرحمهم رحمة منا والا ان نستنقذهم منا الا مگر که ما رحمت کنیم بر ایشان ومتاعا الى حين و ایشان را برخورداری دهیم تا بوقت
اجال ایشان اگر آنجا غرق نشوند واذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم چون گویند ایشان را که بترسید از آنچه در پیش شماست و پس شما عبدالله عباس گفت آنچه
در پیش شماست از کار آخرت تا بسازید آنرا و آنچه از پس شماست از متاع دنیا تا بآن مغرور نشوید مجاهد گفت آنچه در پیش شماست از گناهان گذشته و آنچه پس شماست
از گناهان ناکرده از آن بتوبه اقرار کنید و در کرده پشیمان باشید براء بن عازب گفت ما بين ايديكم آنچه گذشت از اجل شما و ما خلفكم آنچه مانده است از اجل
قتاده گفت آنچه پیش شماست از وقایع [illegible] که در رفت و آنچه پس شماست از کار قیامت مقاتل گفت آنچه پیش شماست از هلاك امت سلف و آنچه
پس شماست از عذاب آخرت لعلكم ترحمون تا بجا باشد بر شما رحمت کنند و جواب اذا آنچه کنند لدلالة الكلام عليه و التقدير اعرضوا عنه و لم يعظوا اليه يعني چون این
گویند ایشان را از آن اعراض کنند و گوش با بندارند سیاق آیه که پس است وما تأتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين گفت نیاید بایشان آیتی
از آیات خدای و الا ایشان از آن عدول نمایند و اعراض کنند و مراد بآیه اوله برشواهد است و من اول زیادت است مؤکد نفی و دوم تبعیض را واذا قيل لهم
انفقوا مما رزقكم الله چون گویند این کافران را که نفقه بکنید از آنچه خدای تعالی شما را روزی کرده است جواب دهند و گویند قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم
من لو يشاء الله اطعمه ما طعام دهیم آنرا که اگر خدای خواهد طعام دهد او را ان انتم الا في ضلال مبين شما که مؤمنانید نیستید الا که در گمراهی روشن و این یعنی ما کفایت

ای ما اثم سبب نزول این آیه این بود که رسول صلی الله علیه و آله ایشان را تحریض میکرد بر طعام دادن درویشان و درویش دادن یعنی مستحقان کافران گفتند
محمد دعوی میکند که خدای آسمان و زمین خدای ما است انگه از ما طعام میخواهد و گفته اند بر آن وجه گفت که اگر مستحق آن بودندی که چیزی بایشان دهند خدا داده
بودی و گفته فقرای اصحاب کافران را گفتند از آن دعوی که گرویده که در مال ما خدای را نصیب است فی قوله وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا ما را
نصیب کنید و چیزی بما دهید گفتند خدا اگر خواهد خود شما را طعام دهد ما شما را چیزی ندهیم تا با دین ما بیائید و قوله ان انتم الا في ضلال خلاف کردند که گفت بعضی
گفتند کلام کافرانست و از جمله کلام اولست و هر یک کلام است و این قول مقاتل و حیانست بعضی دیگر گفتند کلام اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بعضی دیگر گفتند
خدا میگوید با کافران ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين میگویند کافران که منکر بعث اند که خواهد بود این وعده و قیام ساعت اگر شما که مسلمانید
در دین و وعده راست گوئید انگه بجواب ایشان گفت ما ينظرون الا صيحة واحدة ای ما ینتظرون ایشان انتظار نمیکنند الا یک آواز را و آن وعید اسرافیل است
در صور تأخذهم وهم يخصمون بگیرد ایشان را آن صیحه ناگاه و ایشان خصومت میکنند با یکدیگر و او حال است قراء درین کلمه خلاف کردند ابو جعفر و نافع
بروایة ورش خواندند بخاء ساکن و صاد مشدد و این قراءة ناپسندیده نیست برای آنکه جمع ساکنین است لا علی حده و ابو عمرو باختلاس حرکت خا خواندند
عاصم و کسائی بفتح یا و کسر خا و تشدید صاد و حمزه بفتح یا و اسکان خا و تخفیف صاد من باب الثلاثی و بر قراءة آنکه صاد مشدد خواندند اصل او يختصمون بوده
تا را قلب کردند با صاد و پس از آنکه ساکن کردند و آنکه در صاد او ادغام کردند و آنکه خا را فتحه خواندند برای آنکه خا در اصل ساکن بوده است و آنکه مفتوح خواندند نقل کرده حرکت
تا با او و آنکه مکسور خواندند اتبع الکسرة بالکسرة کما قالوا ابعدی و در خصومت ایشان دو قول گفتند یکی آنکه معنی آنست که نفخه صور و صیحه او تا کار بایشان آید چنانکه
ایشان در میان معاملات و خصومات باشند و قول دیگر آنکه صیحه اول بایشان آید و ایشان در نفخ دوم خلاف کنند و خصومت میکنند و قول اول معتمدتر است
از دو وجه یکی القول فلا يستطيعون توصية گفت نتوانند تا وصیت کنند و این معنی آنست که ایشان را ناگاه بگیرد و با وصایت نگذارند دیگر آنکه این حالت
الجاء بود و در آن حال مردم مضطر شوند و علم ضروری حاصل آید انکار بعث از ایشان متصور نبود ولا الى اهلهم يرجعون و نه با اهل خود رجوع توانند کردن و در
خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت سه نفخ باشد و سه بار در صور دمند یکی نفخ فزع باشد و یکی نفخ صعق و یکی نفخ احیا و هر سه در قرآن هست اما نفخ اول قوله
ونفخ في الصور ففزع من في السموات الآیه و دوم آنکه گفت ونفخ في الصور فصعق من في السموات الآیه و سیوم قوله ونفخ فيه اخرى الآیه یکی بترسند و بدوم بمیرند
و بسیوم زنده شوند و ذلك قوله ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون اذا مفاجات است ایشان از گورها پیش خدا میروند والنسول والنسلان
سرعة المشي کمشي الذئب قال الشاعر عسلان الذئب امسى قاربا برد الليل عليه فنسل وقال امرؤ القيس فسلي ثيابي من ثيابك تنسل و در خبرست که میان نفخ
اول و دوم چهل روز باشد و میان دوم و سیوم چهل سال قالوا يا ويلنا گویند نزد آن حال که از گورها برخیزند این کافران ای وای بر ما من بعثنا من مرقدنا
هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ما را که برانگیخت ازین خوابگاه و این آنست که خدا ما را وعده داده است و پیغمبران راست گفتند درین وعده که ما را داده اند
درین دو قول گفتند قوله من مرقدنا یکی آنست که عبدالله عباس گفت و ابی کعب و قتاده که این قول آنکس گوید که او را میان النفختین عذاب نکرده باشند آن مرگ
بنزدیک او چون خوابی باشد برای این گور را خوابگاه خوانند قول دوم آنست که چون عذاب دوزخ بینند آنچه در گور دیده باشند آنرا بمنزلت خواب دانند
گویند این آنست که خدا وعده داده و پیغمبران گفتند با ما از حدیث قیامت و بعث و نشور و این اقرار ایشان را سود ندارد برای آنکه در وقت الجاء باشد
ان كانت الا صيحة واحدة نباشد آن الا آوازی یعنی نفخ سیوم فاذا هم جميع لدينا محضرون اذا مفاجات است که یکبار ایشان جمله نزدیک
ما حاضر باشند انگه گفت فاليوم لا تظلم نفس شيئا ولا تجزون الا ما كنتم تعملون امروز یعنی روز قیامت بر هیچکس ظلم نکنند و هیچ حقی از کسی باز نگیرند
و نقصان نکنند و جزا نکنند شما را الا بآنچه کرده باشید و محل ما نصب است بآنکه مفعول دوم جزاست یقال ما جزیت الا خیرا ان اصحاب الجنة اليوم في شغل
فاكهون گفت اهل بهشت امروز در شغلی باشند از لهو و طرب نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بسکون غین خواندند و دیگران بضم غین و هر دو لغت ○○
کالسحت والسحت والحلق والحلق مضران و درین شغل خلاف کردند عبدالله عباس گفت و [illegible] دوشیزگان بردن است ابو سعید خدری روایت کرد از رسول
صلی الله علیه و آله که گفت هر گاه که اهل بهشت خلوت کنند با اهل خود ایشان را که با بنه کلیه و [illegible] گفتند یعنی در شغل باشند از عذاب اهل دوزخ و از آن غافل باشند
و پروای اهل دوزخ نبود ایشان را و کیع ابن الجراح گفت بسماع مشغول باشند که معاذ را پرسیدند که از آواز چه خوشتر است گفت مزامیر انس فی مقاصیر الدر
بالحان التحميد في رياض التمجيد في مقعد صدق عند مليك مقتدر ابن کیسان گفت بزیارت یکدیگر مشغول باشند و گفته بمهمانی خدای تعالی و گفته به هیچ مشغول
باشند بملکی بی عزل و برنایی بی پیری و تندرستی بی بیماری و عزتی بی ذل و راحتی بی شدت و نعمتی بی محنت و بقائی بی فنا و زندگانی بی مرگ و خشنودی بی خشم
و انس بی وحشت و گفته جمعت اندام ایشان در بهشت بهفت حقیقت مشغول باشند پای بر خوانند قوله ادخلوها بسلام آمنين و دست بکاس نه قوله يتنازعون
فيها كأسا و اندام لذت در قوله حور عين و نصیب شکم کلوا و اشربوا و کرامت زبان در قوله و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين و حظ گوش لا يسمعون فيها لغوا

الا قیلا سلاما سلاما و بهره بیشتر شد قوله و تلذ الاعین طاوس گفت درین آیه که اگر بدانستی که باین نعمت که مشغول اند نعمت بر ایشان منغص شدی یعنی از بیم آنکه
گفت من رضی با نجیبه فمن الله عضوا بالطاعه [illegible] فاکهون بالف خوانند ابو جعفر فکهون بی الف و این دو لغت است کالحذر و الحاذر و الفکه و الفاکه کسایی گفت
فکه و فاکه باشد [illegible] و معنی او خلاف کردند عبدالله عباس گفت فرحون خرم باشند مجاهد و ضحاک گفتند معجب باشند سدی گفت ناعم باشند
هم وأزواجهم في ظلال على الأرائك متكئون ظلل جمع ظله باشد و ظلال جمع ظل ایشان و زنان ایشان در سایها باشند حمزه و کسایی خواندند ظلل
جمع و زن فعل و باقی قرا ظلال جمع وزن فعال و ارائک جمع اریکه است بر سریرها که بر سر ان زده و تا چنین نباشد آنرا اریکه نخوانند مثله سفینه و سفائن
و گفتند بسترها خوبست متکئون تکیه زده لهم فيها فاكهة ایشان را در آنجا یعنی در بهشت میوه باشد ولهم ما يدعون و ایشان را باشد آنچه خواهند این قول
عبدالله عباس است مقاتل گفت تمنا کنند و گفتند هرچه دعوی کنند با ایشان دهند بحکم آنکه از حال ایشان معلوم آن باشد که دعوی بحق کنند سلام ای
ولهم سلام و ایشان را باشد سلامی قولا من رب رحيم قولا نصب او بر مصدریت محذوف الفعل ای یقال لهم قولا ایشان را از سلام بر سانند و بگویند از
خدای رحیم آمرزنده بخشاینده وامتازوا اليوم أيها المجرمون آنگه کافران را و عاصیان را گویند از یکدیگر جدا شوید امروز از مومنان ای مجرمان گناه کاران
یقال مزت الشی میزا و اماز و امتاز اذا انفصل و میز تکثیر الفعل و مطاوعه تمیز یقال میزت الشی فتمیز آنگه حکایت آن کرد که ایشان را گویند روز قیامت
بر سبیل عتاب و تقریع ألم أعهد إليكم يا بني آدم نه من با شما عهد کردم ای فرزندان آدم أن لا تعبدوا الشيطان که دیو را نپرستید و طاعت ندارید او را إنه لكم
عدو مبين که او شما را دشمنی ظاهر است آشکارا وأن اعبدوني و آنکه مرا پرستید هذا صراط مستقيم که این دین مسلمانی راهیست راست ولقد أضل منكم جبلا كثيرا
و شیطان گمراه بکرد از شما خلقی بسیار را ابن کثیر و حمزه و کسایی و خلف و رویس خواندند بضم جیم و با و تخفیف لام و نافع و ابو جعفر و عاصم بکسر جیم و با و تشدید
لام ابو عمرو و ابن عامر خواندند بضم جیم و اسکان با و اشتقاق او از جبلت باشد و آن طبیعت باشد یقال جبل فلان علی کذا ای خلق و جبل علی کذا ای طبع علیه
والجبلة الخلق والخليقة آنگه گفت أفلم تكونوا تعقلون شما عقل نداشتید یعنی استعمال عقل نمیکنید هذه جهنم التي كنتم توعدون این دوزخ است که شما را
وعده کرده اند شاید که معنی آن بود که شما را بآن وعید کرده اند [illegible]
و تعبیر بر وعید [illegible] اصلوها اليوم ملازم شوید امروز این آتش را یقال صلیت النار [illegible]
قال الله تعالی لا يصلاها الا الاشقى [illegible] بما كنتم تكفرون بمجازات آنست [illegible] بکفر که آن کفر کردید
اليوم نختم على أفواههم امروز مهر بر دهانهای ایشان نهیم تا سخن نتوانند گفتن وتكلمنا أيديهم و دستهای ایشان با ما سخن گویند [illegible]
چند قول گفتند [illegible] و این قول درست تراست [illegible]
[illegible]
[illegible]
که گفت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
گواهی دهند [illegible] وتشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون [illegible]
[illegible] که رسول صلی الله علیه و آله گفت [illegible]
[illegible] ولو نشاء لطمسنا على أعينهم گفت اگر ما خواهیم چشمهای ایشان را مطموس کنیم [illegible]
فاستبقوا الصراط ایشان یکدیگر را سبق برند براه [illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالله عباس و عطا و قتاده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولو نشاء لمسخناهم على مكانتهم گفت اگر ما خواهیم مسخ کنیم ایشان را بر جای خود [illegible]
[illegible] فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون [illegible]
[illegible] ومن نعمره ننكسه في الخلق آنگه گفت [illegible] ضعیف شود و از پس

[illegible]

زیادت چشم ناقص شود و از پس طراوت کهنه شود و از پس قوت ضعیف شود و مثله قوله ومنکم من یرد الی ارذل العمر الآیه [illegible]
و اشعار بسیار است ابو الطمحان القینی گفت پس از آنکه دویست سال از عمر او گذشت حنتنی حانیات الدهر حتی کانی خاتل ادنو لصید قریب الخطو یحسب من
رآنی ولست مقیدا انی بقید [illegible] تقارب خطو رجلک یا سوید [illegible] وقیدک الزمان بشر قید [illegible] ربیع بن ضبع الفزاری گفت اذا کان الشتاء فادفئونی
فان الشیخ یهدمه الشتاء [illegible] أفلا يعقلون [illegible]
بعضی تقریع آنگه گفت وما علمناه الشعر وما ينبغي له این رسول را شعر نیاموختیم [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] کفی الشیب والاسلام
للمرء ناهیا [illegible] کفی بالاسلام والشیب للمرء ناهیا [illegible]
[illegible] ستبدی لک الایام ما کنت جاهلا ویاتیک بالاخبار من لم تزود [illegible]
[illegible] انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب [illegible]
[illegible] إن هو إلا ذكر وقرآن مبين [illegible]
[illegible]
[illegible] لينذر من كان حيا [illegible]
[illegible]
[illegible] ويحق القول على الكافرين [illegible] أولم يروا أنا
خلقنا لهم مما عملت أيدينا أنعاما فهم لها مالكون [illegible]
[illegible] وذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها يأكلون [illegible]
[illegible]
[illegible] ولهم فيها منافع ومشارب [illegible]
[illegible] أفلا يشكرون [illegible] واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون [illegible]
[illegible] لا يستطيعون نصرهم وهم لهم جند محضرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلا يحزنك قولهم [illegible] إنا نعلم ما يسرون وما يعلنون [illegible]
[illegible] أولم ير الإنسان أنا خلقناه من نطفة [illegible]
[illegible] فإذا هو خصيم مبين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وضرب لنا مثلا ونسي خلقه [illegible]
[illegible] قال من يحيي العظام وهي رميم [illegible]
[illegible] قل يحييها الذي أنشأها أول مرة وهو بكل خلق عليم [illegible]
[illegible] الذي جعل لكم من الشجر الأخضر نارا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وانجا هردو درخت را زنده و زنده گویند و شیخ ما ابو القسم محمود بن عمر الزمخشری دو بیت گفته است وانی لذی مثل الغافلین اذا التقیا الزند والزندة فنذا
یعنی ما منده و هو الیفید ما منده و حکا گفته هیچ درخت نباشد که در و آتش نبود مگر درخت عناب **فاذا انتم منه توقدون** اذ او مشاهدات است چون بگرید
شما از و آتش می افروزید انگه بر سبیل تقریر و تقریع گفت بلفظ استفهام **اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم** گفت اکنون خدایی که آسمان و زمین
آفرید قادر نیست بر انکه مانند ایشان خلق آفریند جمله قرا بقادر خوانده اند بر جار و مجرور مگر یعقوب که او خواند یقدر علی الفعل المضارع **بلی و هو الخلاق**
العلیم انگه هم او جواب داد و گفت بلی آری و او آفریدگار داناست انگه گفت **انما امره اذا اراد شیئا** فرمان او چون خواهد که چیزی در وجود آرد آنست
ان یقول له کن فیکون که گوید باش بباشد این عبارتست از سرعت وجود مقدور او و بی امتناع تا بتشبیه بآن ماند که یکی را گوید آنچه مراد او بود باین لفظ
حاصل شود در حال نه آنست که آنجا قول هست و امر فانچه از حکیم نیکو نبود مخاطبه معدومات اما معنی آیه ممکن است حمل کردن بر امر و هم بر امر قولی و بر فعل
حمل کردن او بهتر است و معنی انکه کار او و فعل او چنین باشد و اگر بر قول حمل کنند از انجا بود که در لفظ صیغت امر من قوله کن و کان تام است بمعنی
حدث و رفع **فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون** گفت منزه است آن خدای که ملک و تصرف هر چیز بدست اوست یعنی بامر او و فرمان او
و ملکوت مفعلوت باشد من الملک یعنی او بر همه چیز از مقدوران خود قادر است لا الی نهایة و شمار امر جمع و بازگشت با اوست والله اعلم بمراده **سورة**
والصافات بدانکه این سورة مکی است و عدد آیات او صد و هشتاد و دو است در عدد کوفیان و مدنیان و در عدد بصریان صد و هشتاد و [illegible]
کلمات و سه هزار و هشتصد و بیست و [illegible] حرفست روایتست از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره والصافات بخواند او را
بعدد هر جنی و شیطانی ده حسنه بنویسند و مرده شیاطین را از و دور کنند و از شرک بری شود و فرشتگان حفظ او روز قیامت بر ایمان او گواهی دهند
که او مؤمن بوده است به پیغمبران

بسم الله الرحمن الرحیم والصافات صفا بدانکه ابو عمرو و حمزه تا را ادغام
کرده اند در صاد و زا و ذال برای قرب مخرج این دو حرف از تا خوانده اند والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا باقی قرا باظهار این حروف
خوانده اند مفسران در صافات خلاف کرده اند عبدالله عباس و حسن و قتاده و مسروق گفتند مراد صفهای فرشتگان اند که در آسمانها صف زده اند چنانکه مردم
در نماز صف کشیده باشند و گفتند مراد فرشتگان پر گسترده اند در هوا ایستاده و چه فرمایند ایشان را و گفتند مرغان اند در هوا پر در هم گسترده و بر کشیده چنانکه
گفت والطیر صافات و قوله اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و صف ترتیب جماعت باشد بر یک خط چون صف نماز و صف کارزار **فالزاجرات**
زجرا باز زنندگان مجاهد گفت و سدی که فرشتگان اند که خلق را از معاصی بر وجهی که خدا بدل ایشان رساند برابر آنکه وسوسه شیطان بدل
ایشان میرسد تا تکلیف درست آید و مرد را داعی مردد بود و گفته اند فرشتگانی اند که ابر را میرانند و قتاده گفت مراد آیات قرآنست که خلق را
زجر میکند از معاصی بر وجه لطف و زجر صرف بود از کاری بخوف ذم و عقاب و بود که بخوف ذم بود و بس چون زجر ابو [illegible] **فالتالیات ذکرا** مجاهد و سدی
گفتند مراد جبرئیل است و دیگر فرشتگان که قرآن میخوانند بعضی دیگر گفتند جماعت خوانندگان اند از آدمیان و قرایان و واو در هر سه جا قسم است و جواب
قسم ان است فی قوله ان الهکم و نصب صفا و زجرا بر مصدر است و نصب ذکرا بر مفعول به و برای آن مصدر نیاورد آنرا [illegible]
نو بخوانده است [illegible] قرانست که بسیار کسان چیزها خوانند که بآن ممدوح نباشند خدای تعالی گفت درین آیات که بحق فرشتگان صف کشیده و بحق فرشتگان
زجر کننده و بحق خوانندگان قرآن **ان الهکم لواحد** که خدای شما یکیست و این جواب آنست که ایشان گفتند اجعل الالهة الها واحدا **رب السموات**
والارض وما بینهما ورب المشارق یعنی آن خدای که مستحق عبادتست خدای آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنست از انواع حیوان و جماد و او خداوند مشرقهاست
که آفتاب از و بر آید عبدالله عباس گفت بر فلک آفتاب سیصد و شصت سوراخست بعدد روزهای سال که هر روز آفتاب از و دیگر بر آید که تا سال بر نگردد
با آن جایگاه نیاید **انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب** ابن کثیر و نافع و ابو عمرو و ابن عامر خواندند بزینة الکواکب باضافت و انکه خلاف کرده اند در اضافت
با فاعل است یا مفعول بعضی گفتند با مفعول بر آن معنی که جعلنا الکواکب زینة السماء ما ستارگان را زینت آسمان و بنا کردیم و انکه گفت اضافت با فاعل
گفت معنی آنست که انا جعلنا الکواکب مزینة للسماء ما ستارگان را آرایش دهنده آسمان کردیم حمزه و عاصم در بعضی روایات خوانده اند بزینة منون الکواکب بنصب
علی معنی تبیین الکواکب و گفتند علی تقدیر اعنی الکواکب و بزینة الکواکب بجر یعنی عبدالله عباس گفت معنی آنست که بضوء الکواکب بروشنایی کواکب
قول دیگر مفسران آنست که زینت آسمان ستارها معلوم است معاینه **وحفظا من کل شیطان مارد** ای حفظنا حفظا منصوبست بر مصدر از فعل محذوف
گفتند تقدیر آنست که وجعلنا حفظا ای جعلنا الکواکب حافظة للسماء من کل شیطان و گفتند بتقدیر آنست که وجعلنا السماء محفوظا ما الکواکب و هم
نیکوتر در آنست که معطوف [illegible] کانه قال خلقنا الکواکب زینة للسماء و حفظا منع باشد چیزی را از ذهاب کحفظ الانسان و الدواب و غیر ذلک و هو منع فی

حفظ

حفظ القرآن و مارد خارج باشد با فساد عظیم و این از وصف شیاطین است و اصل کلمه [illegible] و منه الامرد والاملس [illegible] **لا یسمعون**
الی الملأ الاعلی اهل کوفه حفص بتشدید خوانده اند علی تقدیر لا یتسمعون گوش با اهل آسمان نکنند از فرشتگان مجاهد گفت گوش باز کنند و لکن نشنوند و دیگران به
تخفیف خوانده اند یعنی گوش باز کنند و اگر چه سمع و تسمع شنیدن باشد و لکن چون با الی تعدیه بر معنی هم این باشد و فرق بین القراءتین آنست که شاید که
استماع و تسمع باشد و نشنود و بر قراءت دوم گوش داده شنونده باشد و یقال سمعت الی فلان و سمعت [illegible] و در تسمع تحقق باشد [illegible]
سمعت فلانا الا اذا قلت یقول برای آنکه سماع بر و تعلق [illegible] بصوت تعلق دارد و چون گوید سمعت فلانا و این تمامست گفته ایهام آن کند [illegible]
اما چون گوید سمعته یقول باز نماید که سمع متعلق است بحال التکلم و آن قول است و تقدیر آنست که سمعه قائلا و مراد بملأ اعلی فرشتگانند **و یقذفون من کل جانب**
دحورا گفت می اندازند بایشان از هر کناره ای ستارها یا [illegible] و دور کردن ایشان را یعنی شیاطین را دور میکنند و میر اندازند
اطراف آسمان تا گوش کنند سخن فرشتگان را و از ایشان [illegible] چیزی شنوند که بر زمین از آینده [illegible] باز گویند و نمایند که ما غیب میدانیم و الدحور الطرد [illegible]
نصب او یا بر مفعول له بود و یا بر مصدر محذوف الفعل و تقدیر آنکه یدحرون دحورا **و لهم عذاب واصب** ای دائم و ثابت برای ایشان باشد الم که منقطع نشود
نظیره قوله وله الدین واصبا عبدالله عباس گفت عذابی سخت [illegible] گفت موجع و گفت خالص و گفتند واصب ای ذو وصب و هو الالم و التعب [illegible]
و انشد ابو الاسود [illegible] لا اشتری الحمد القلیل بقاؤه یوما بذم الدهر اجمع واصبا ای دائما **الا من خطف الخطفة** چون خدای تعالی باز نمود که
شیاطین را تمکین نکند از آنکه پیرامن آسمان گردند و گوش بسخن فرشتگان دارند و اگر اجتماع کنند ایشان را قذف میکنند برجوم گفت الا آنکه از ایشان در
یابند یک [illegible] **فاتبعه شهاب ثاقب** که آنکه بر باید او را بر و ستاره و چون پاره آتش او را تبع یعنی تبع یقال تبعته و اتبعته بمعنی و شهاب پاره آتش باشد
چون عمود [illegible] ثاقب [illegible] روشن باشد [illegible] یقال اثقبت النار [illegible] اذا اوقدها و منه قولهم
ثاقب ای شریف [illegible] قال ابو الاسود [illegible] **فاستفتهم** انکه خدای تعالی بر سبیل تقریر و الزام حجت بر ایشان
گفت از ایشان بپرس بطریق فتوی **اهم اشد خلقا ام من خلقنا** تا خود ایشان سخت خلق تر اند یا چیزها که ما آفریدیم آنرا از آسمان و زمین و کوه و دریا و آنچه
در و است آن گذشته و بعضی خلقا بر تمیز بود و اگر چه من لا یعقل باشد خدای تعالی بر سبیل تغلیب [illegible] از فرشتگان و دیگر حیوان و جماد انگه گفت **انا خلقناهم**
من طین لازب ما این آدمیان را که فرعست از گل آفریدیم و چسبنده یعنی پدر ایشان را که آدم بود که ایشان از نسل او اند و لازب لاصق باشد و گفتند
لازم باشد [illegible] لازب [illegible] لازم [illegible] و لا یحسبون الشر ضربة لازب [illegible]
[illegible] و قتاده گفت آن باشد که [illegible]
آید در کلمه [illegible] قوت و سختی که بود این الاشد [illegible] نظیره قوله لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس
و قوله اانتم اشد خلقا ام السماء بناها **بل عجبت** حمزه و کسایی و خلف خواندند عجبت بضم تا برای آنکه خبر باشد از خدای تعالی و این قراءت عبدالله مسعود و عبدالله
عباس است و معنی آنست که خدای تعالی بمنزلت متعجب از ایشان حسین الفضل گفت عجب از خدای تعالی انکار چیزی باشد و این لفظ در حق خدای تعالی مجاز باشد برای
آنکه حقیقت تعجب با کسی روا بود که چیزی نداند چون واقف شود و غریب آید او را [illegible] و خدای تعالی عالمست بهر چیز [illegible]
قراءت گفت تعجب بر خدای تعالی روا نیست الا آنست که موافقت نمود با رسول گفت تو متعجبی و من نیز [illegible] تعجبت از فعل ایشان و منه قوله و ان تعجب
فعجب قولهم [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] عجب ربک من الشاب لیست له صبوة و
قوله عجب ربنا [illegible] و باقی قرا خوانده اند عجبت یعنی تو عجب آری ای محمد و یسخرون و ایشان افسوس میدارند از تعجب تو و گفتند معنی تعجب [illegible]
از آنچه پوشیده بود [illegible] بر خلاف عادت باشد [illegible] بل عجب بر قراءت کوفیان [illegible] سخر الله منهم [illegible]
بهم [illegible] **و اذا ذکروا لا یذکرون** چون ایشان را پند و [illegible] و چون پند دهد متعظ نشوند **و اذا رأوا آیة یستسخرون** و چون
[illegible] افسوس دارند و سخریت کنند [illegible] **و قالوا ان هذا الا سحر مبین**
و گویند این معجز و قرآن [illegible] **ءاذا متنا و کنا ترابا و عظاما** ابن عامر خواند اذا [illegible] استفهام [illegible]
خوانده اند [illegible] همزه استفهام و دیگر گویند چون ما مرده باشیم و خاک شده و استخوان گشته ما را زنده خواهند کرد **ءانا لمبعوثون** اهل مدینه و کسایی و یعقوب
اما خوانده اند [illegible] همزه بر خبر و باقی قرا [illegible] خوانده اند بر طریق استفهام و قراءت آنان که بر خبر خوانده اند و وجه بود [illegible] همزه استفهام [illegible]
[illegible] قراءت دیگران است [illegible] بر سبیل تهکم و سخریت **او آباؤنا الاولون** ابن عامر خواند بسکون واو و باقی قرا بواو متحرک
چنانکه آن استفهام باشد و واو عطف و نیز پدران پیشینه ما **قل نعم و انتم داخرون** و او حالست و شما خوار و ذلیل باشید و دراغم **فانما هی زجرة واحدة**

آن یک بار دمیدن باشد مراد بزجره صیحه و دمیدن است که نفخ صور باشد نفخ احیا که خدای تعالی بدان خلقانرا زنده کند فاذا هم ینظرون که تو بینی ایشان می نگرند یعنی
زنده شده باشند و از گورها برخاسته باشند وقالوا یا ویلنا هذا یوم الدین گویند ای وای بر ما این روز جزاست و روز حساب هذا یوم الفصل الذی کنتم
به تکذبون این آن روز فصل قضاست و گذارده کارها که شما آنرا دروغ میداشتید و گفتند این آن روزیست که فرق کنند و جدا کنند میان اهل بهشت و دوزخ
ایشانرا بثواب کرامت بر نشانند و ایشانرا بعقوبت [illegible] احشروا الذین ظلموا وازواجهم در کلام محذوفی هست و آن آنست که ثم یقال للملائکة احشروا
الکه گویند فرشتگانرا حشر کنید و جمع کنید این کافران و [illegible] و قرنای ایشانرا از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده اند در تفسیر ازواجهم گفت قرناءهم
یعنی امثال و اشکال ایشانرا و آنان که چون ایشان باشند در دین و اعتقاد مقاتل گفت یعنی قرینان ایشان از دیوان الکلبی گفت هر کافری را با دیو او
بسلسله ببندند قتاده و کلبی گفتند هر کجا باشند امثال ایشان که شارب خمر با شارب خمر و زانی با زانی و لایط با لایط ابو الحسن بصری گفت مراد زنان
مشرکانند وما کانوا یعبدون من دون الله و آنچه ایشان می پرستیدند از دون خدای [illegible] از اصنام و اوثان فاهدوهم الی صراط الجحیم و راه نمائی ایشانرا براه دوزخ
ابن کیسان گفت قدموهم و پیش دارید ایشانرا و سابق را هادی خوانند از آنجا مقدمة العنق را هادی خوانند قال امرؤ القیس کان دماء الهادیات بنحره
عصارة حناء بشیب مرجل یعنی متقدمات الوحش وقفوهم بدارید ایشانرا وقف هم لازم است و هم متعدی یقال وقفت الرجل و وقف هو فرکه مصدر لازم
وقوف باشد و مصدر متعدی وقف و منه وقف المساکین و مثله الرجوع والرجع و لغت بعضی عرب است که اوقفته کسائی گفت شنیدم از بعضی عرب که
میگفت ما اوقفک ها هنا و انشد تری الناس ما سرنا یسیرون خلفنا وان نحن اومأنا الی الناس وقفوا انهم مسؤولون که ایشانرا بخواهند پرسیدن
از آنچه کرده و گفته اند و حساب خواهند کرد ایشانرا و رسول صلی الله علیه وآله گفت فردای قیامت رها نکنند هیچ کس را که قدم بر دارد تا او را از پنج چیز نپرسند
عن شبابه فیما ابلاه وعن عمره فیما افناه وعن ماله من این اکتسبه و این وضعه وعما عمل فیما علم وعن ولایتنا اهل البیت [illegible]
گفت گویند این کافرانرا روز قیامت در شکنجه ما لکم لا تناصرون چه بوده است شما را که نصرت یکدیگر نمیکنید و انتقام نمیکشید و این [illegible] گویند
گفتند این جواب ابوجهل است چون گفت نحن جمیع منتصر خدای تعالی گفت بل هم الیوم مستسلمون بل ایشان امروز تن در داده باشند عبدالله عباس
گفت خاضعون [illegible] گفته چون کسی باشد که طالب سلامت باشد و ترک [illegible] واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون بهری روی با بهری کنند
و از یکدیگر می پرسند [illegible] ایشانرا گویند شما گروهی [illegible]
و [illegible] ایشان گویند [illegible] و تفصیل این در سورت [illegible] بیاید قوله وقال الذین استضعفوا للذین استکبروا الی آخر الآیات و این را اینجا
[illegible] گفت قالوا انکم کنتم تأتوننا عن الیمین گفتند شما آمدید از دست راست ما و این کنایتست از آنکه شما ما را از جهت یمن و برکت و راحت
گرفتن [illegible]
جهت قوت [illegible]
سوگند [illegible]
ما رایت [illegible] قالوا بل لم تکونوا مؤمنین شما خود مؤمن نبودید و اختیار ایمان
نکردید وما کان لنا علیکم من سلطان و ما را بر شما دستی و سلطانی و بهری و حجتی نبود بل کنتم قوما طاغین بلکه شما گروهی بودید طاغی و یاغی و از حد خود
گذشته فحق علینا قول ربنا واجب شد بر ما عذاب خدای [illegible] قوله لاملأن و گفتند قول ربنا آنست که ایمان [illegible]
[illegible] انا لذائقون ما همه عذاب خواهیم چشید [illegible] فاغویناکم انا کنا غاوین [illegible]
کردیم که ما غاوی بودیم [illegible]
[illegible] فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون [illegible]
باشند و [illegible] گفت انا کذلک نفعل بالمجرمین ما همچنین کنیم با کافران و گناهکاران انهم کانوا اذا قیل لهم لا اله الا الله یستکبرون
چه ایشان چنان بودند که چون [illegible]
قولوا لا اله الا الله [illegible] ویقولون ائنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون ما خدایان خود را رها خواهیم کرد برای شاعری دیوانه یعنی رسول صلی الله علیه وآله
و این سخنی نیست که ایشان گفتند [illegible]
[illegible]
جواب ایشانرا گفت بل جاء بالحق وصدق المرسلین بلکه محمد حق آورد و آن قرآنست [illegible] انکم لذائقوا العذاب الالیم

گوید

گویند ایشانرا که شما کافرانید لا محاله عذابی سخت خواهید چشید باستحقاق نه بظلم برای آنکه شما را جزا و پاداش نخواهند داد وما تجزون الا ما کنتم تعملون الا بآنچه کرده
باشید الا عباد الله المخلصین استثنا است منقطع برای آنکه بندگان مخلص از جمله کافران و دوزخیان نباشند [illegible] ایشانرا از این حکم ایشان عذاب [illegible]
رسند و آن ثواب ایشان چه بود اولئک لهم رزق معلوم ایشانرا رزقی باشد معلوم شناخته فواکه بدل رزقست و آن میوه بود وهم مکرمون و ایشانرا
اکرام کنند فی جنات النعیم در بهشت [illegible] و آنجا با ناز و نعمت و تنعم باشند علی سرر متقابلین بر سریرها نشسته در روی یکدیگر کرده یطاف علیهم
بکأس من معین برایشان میگردانند کاسی و کاس آنرا گویند که خمر در او باشد چنانکه [illegible] من معین از خمری پاکیزه و این در وصف
آب [illegible] کنند و وزن معین فعیل است و اشتقاق او من المعن و هو الماء الشدید الجری آبی باشد [illegible]
[illegible]
وعین [illegible] بیضاء [illegible] لذة للشاربین
لذتی و راحتی و خوشی باشد این خمر خورندگانرا [illegible] لا فیها غول و در آن خمر غولی نباشد یعنی فساد عقلی
والغول الهلاک والغول المهلک یقال غاله غولا اذا اهلکه [illegible]
فیها [illegible] ولا هم عنها ینزفون حمزه و کسائی و خلف خوانده
ینزفون من انزف [illegible]
[illegible]
[illegible]
او [illegible] وعندهم قاصرات الطرف عین
و بر نزدیک ایشان حوریانی باشند [illegible] چشم [illegible]
واحدتها عیناء کانهن بیض مکنون [illegible]
[illegible]
وبیض [illegible]
باشد [illegible] لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
و همچنین گویند [illegible]
فاقبل بعضهم علی بعض یتساءلون بهری روی با بهری کنند و یکدیگر را می پرسند چنانکه عادت باشد [illegible]
[illegible] احوال یکدیگر بپرسند قال قائل منهم انی کان لی قرین از میان ایشان یکی گوید که مرا در دنیا قرینی بود مجاهد گفت شیطانی بود و دیگران گفتند
[illegible]
خدای تعالی [illegible] در سورة الکهف بگفت یقول ائنک لمن المصدقین میگفت تو مرا که در دنیا [illegible]
ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ائنا لمدینون چون ما بمیریم و خاک شویم و استخوان ما را جزا خواهند داد و حساب خواهند کرد [illegible]
والحساب قال هل انتم مطلعون [illegible]
از بهشت [illegible] فاطلع [illegible] فرآه فی سواء الجحیم این قرین خود را بیند در میانه دوزخ عبدالله عباس و حسن و قتاده گفتند ایشانرا
[illegible]
[illegible]
قراءة [illegible] قال تالله این مرد مؤمن گوید این قرین
کافر را ان کدت لتردین بخدای [illegible]
الاهلاک [illegible] ولولا نعمة ربی و اگر نه نعمت خدای بودی [illegible]
و توفیق لکنت من المحضرین [illegible] افما نحن بمیتین الا موتتنا الاولی وما نحن بمعذبین [illegible]
که گذشت [illegible]

مرگ اول که گذشت و ما را عذاب نخواهند کرد و فرشتگان گویند مرگ نخواهد بود و شما را نه عذاب قولی دیگر آنست که این مؤمن گوید بر سبیل قومی و بهشتیان طعن
بر کافران که قرین باشند قولی دیگر آنست که کلام مؤمنست که کافر را گوید بر وجه سخریت و تقریع از آنجا که او منکر بود عذاب او بعث را انکه مؤمن گوید
إن هذا لهو الفوز العظيم این رستگاری بزرگ که ما راست در بهشت و ظفری عظیم انکه گوید لمثل هذا فليعمل العاملون برای مانند این باید که
عمل کنند عمل کنندگان زیرا که چون جزای ثواب برین صفت است برای این جا باید عمل کردن تا بمثل این رسند أذلك خير نزلا أم شجرة الزقوم پس چون خدای
تعالی طرفی برای جان ذکر بهشت بگفت بر سبیل تقریر بلفظ استفهام فرمود که این بهتر است که ذکر او رفت بنزل و فضل و النزل فی و قیل نزلا ای رزقا گفت
بروز محا این بهتر است یا درخت زقوم و نزل فضل باشد و ربع یقال هذا طعام له نزل ای ربع و فضل و نزل اثر تمیز است اگر گویند این انکه روا بود که
در زقوم خیری بود تا گویند که این ازان در خیر زیادت است ازین چند جوابست یکی انکه این لفظ یکی اکثر این لفظ استعمال کنند جایی دیگر که در معادل ادا
معنی هیچ نباشد چنانکه مالک مصر را گویند هذه الدار اولی بک اگر چه دران سرای کس را ولایت نباشد و جواب دیگر از و آنست که بسبب آن بهتر است
تا بسبب این و آنچه بان ادا کنند بهتر است یا آنچه باین ادا کنند علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه جواب دیگر انکه ایشان اعتقاد کرده بودند در
مقالت و مذهب ایشان خیریست بر وفق اعتقاد ایشان گفت جواب دیگر انکه ایشان گفتند در زقوم خیری است در بعضی لغات چنانکه ذکرش بیاید از
این سبب گفت خدای تعالی و جواب بهتر ازین همه آنست که این بر سبیل تهکم و سخریت فرمود خدای تعالی تا سفاهت ایشان و سخافت خرد ایشان با ایشان نماید که
آنچه ایشان اختیار کردند هیچ عاقل اختیار نکند و غرض ازین تقریر باشد تا ایشان مقر آیند که لا خیر فی الزقوم چنانکه یکی از ما گوید خیر بهتر باشد و نفع
بهتر یا ضر و اکرام بهتر یا اهانت و ده بیشتر یا صد و غرض ازین همه انکه قضاوه و جهل او باز نماید تا او بگوید خیر و نفع و اکرام بهتر و زقوم میوه درختیست تلخ
تلخ و غایت شدت و کراهت و اصله من قولهم تزقم الطعام اذا تناوله علی تکره و مشقة و گفته اند درختیست تلخ کننده بو إنا جعلناها فتنة للظالمين گفت
ما این درخت را بفتنه و آزمایش ظالمان و کافران کرده ایم در تشدید و تکلیف قتاده گفت وجه فتنه آن بود که ایشان گفتند این محالست که محمد میگوید که
در دوزخ درختی باشد که آنرا زقوم خوانند که آتش درخت را بسوزد و در آتش درخت چون ماند و این امتحانی باشد که مخلص از منافق باز نماید و تا بدانند که
خدای تعالی برین و امثال این قادرست و گفته اند معنی فتنه عذابست یعنی این درخت عذاب ظالمان باشد چنانکه قوله تعالی یوم هم علی النار یفتنون ای یعذبون
عبدالله الزبعری گفت زقوم بلغت بربر و افریقیه کره و خرما باشد محمد ما را باین تهدید میکند و میگوید طعام شما در دوزخ این خواهد بود و انکه
ابوجهل قومی را بخانه برد و کنیزک را گفت زقینا فحملت تمرا و زبدا گفت ما را کره و خرما ده تا بخوریم او برفت و بیاورد و بنهاد و گفت تزقموا ای کلوا هذا الزقوم
فهذا اسم النعت این محنه فتنه است که ایشان را بکلام الخلاف آنچه خدای گفت تعبیر دادند انکه خدای تعالی رد کرد بر ایشان و شرح آن بداد و گفت إنها شجرة
تخرج في أصل الجحيم این درختیست که در بن دوزخ روید طلعها كأنه رءوس الشياطين میوه آن پنداری که سرهای دیوانست حسن گفت
اصل آن درخت در قعر دوزخ و شاخهای او بدرکات دوزخ بر آمده و طلع را برای آن طلع خوانند که طالع باشد از درخت اما تشبیه آن بسرهای
دیوان با انکه کس ندیده باشد و این تشبیهی باشد با فایده در وجه چند قول گفته اند یکی انکه قبح صورت شیاطین در دلها مقررست و در نفسها متصور
تا عرب و عجم چیزی را که زشت باشد بان تشبیه کنند و بزبان ما گفتی که زشت و گویند سیاه چون سر دیوانست و هم شکری قبیح المنظر را باین تشبیه
کنند و یقولون طلع علینا کانه شیطان قال الشاعر [illegible] یطول کانه شیطان وصف مایه مرد میکند و قال امرؤ القیس و
[illegible] و مسنونة زرق کانیاب اغوال وجه دیگر آنست که نوعی مارست که عرب آنرا شیطان میخوانند چنانکه
اژدهان میخوانند قال الراجز عجیز تحلف حین احلف کمثل الشیطان الحماط اعرف و قال آخر [illegible] کاذنج شیطان بذی خروع قفر وجه
سه دیگر انکه درختیست معروف در عرب قبیح المنظر آنرا رؤس الشیاطین خوانند فإنهم لآكلون منها خدای تعالی گفت اهل دوزخ از آن درخت بخورند
و از غایت گرسنگی که ایشان را باشد فمالئون منها البطون شکم از آن پر کنند ثم إن لهم عليها لشوبا من حميم پس از آن ایشان را بران درخت و آن طعام شربتی
باشد آمیخته از حمیم و شوب آمیختن باشد و شی مشوب [illegible] آب باشد گرم و حرارت او بحد سوختن یعنی اهل دوزخ پس از آن طعام
و شراب حمیم خورند ثم إن مرجعهم لإلى الجحيم انکه مرجع ایشان با دوزخ باشد گفته اند ثم اینجا بمعنی واو عطفست چنانکه گفت پس از آن باشد که بدوزخ شوند
و این طعام و شراب در دوزخ خورند پس اینجا ثم لایق نباشد یکوجه جهت وجه دیگر روا بود که در جایی و در کدو خورند که آنرا نامی دیگر بود و چون خورده باشند
ایشان را با جحیم برند و مرجع و مرد ایشان با آن بود و گفتند ثم بمعنی قبل است التقدیر قبل ذلک مرجعهم لالی الجحیم قال الشاعر ان من ساد ثم ساد ابوه ثم قد
ساد قبل ذلک جده و این وجه ضعیف تر است چه غرض شاعر قبل است غرض ترتیب با آیه سیادت که اول باید که او سید باشد که اصل است در مفخر انکه
پدر او بسیادت مد باشد انکه بسیادت جد و چندانکه بر بالا میرود در باب فخر بیشتر چه کمتر باشد و اگر چه در روزگار مقدم باشد إنهم ألفوا آباءهم ضالين انکه

خدای

خدای تعالی باز نمود که ایشان مقلد اند چون پدران خود را ضال و گمراه یافتند ایشان بر اثر پدران میروند و می شتابند فهم على آثارهم يهرعون والاهراع
الاسراع یقال اهرع فی کذا و اهطع و اسرع بمعنی ولقد ضل قبلهم أكثر الأولين گفت پیش ایشان بیشترین پیشینیان ضال بودند و گمراه انانت که ایشان از حق
اینانت بل بیشتر اهل روزگار در مقدم ضال و گمراه بوده اند و مقیم بر کفر ولقد أرسلنا فيهم منذرين و ما در میان ایشان پیغامبران فرستادیم فانظر كيف
كان عاقبة المنذرين بنگر ای محمد و اندیشه کن تا عاقبت آنکه ما بایشان پیغامبران فرستادیم و ایشان ایمان نیاوردند کجا رسید از هلاک و عذاب و منذر [illegible]
باشد و منذر مفعول آنکه اورا بترسانند و درین بنا فرق میان فاعل و مفعول کسر و فتح عین الفعل بود کسر فاعل را و فتح مفعول را إلا عباد الله
المخلصين الا بندگان مؤمن خالص کرده و ایمان ایشان را ولقد نادانا نوح پس خدای تعالی طرفی از قصه نوح آغاز کرد و گفت ما را بخواند نوح و دعا
قوله و نوحا اذ نادی الآیه و ندا و دعای او این بود که گفت انی مغلوب فانتصر خدایا من مغلوبم برای من انتقام کش خدای تعالی گفت فلنعم المجيبون ما نیک
اجابت کننده ایم و مخصوص بالمدح حذف کرد لدلالة الکلام علیه و التقدیر فلنعم المجیبون نحن و مانند این بسیارست ونجيناه وأهله من الكرب العظيم
او را و اهل او را از غم و اندوه بزرگ برهانیدیم و اصل نجاة ترفع از عذاب و مکاره و اشتقاقه من نجوة الارض و هو المکان المرتفع و الاستنجاء قطع
النجا الستر لانه رفع فی الستر و آن غم عظیم باتفاق غم غرق بود وجعلنا ذريته هم الباقين و چون کافران را هلاک کردیم فرزندان نوح را در
زمین خلیفه کردیم و زمین بایشان دادیم پس از طوفان و او را سه پسر بود سام و حام و یافث سام پدر عرب بود و پارسیان و رومیان و حام پدر
سیاهان بود از شرق تا مغرب و انواع ایشان از هند و زنج و حبشه و نوبه و آن و یافث پدر ترک و خزر و یاجوج و ماجوج بود و این قول سعید بن مسیب
است ضحاک گفت از عبدالله عباس چون نوح از کشتی بیرون آمد با او کس [illegible] بود از زنان و مردان الا فرزندان او گفته و ایشان هفت کس بود و شش
سه پسر و چهار دختر ذلک قوله وجعلنا ذريته هم الباقين وتركنا عليه في الآخرين گفت رها کردیم با او در آخریان ذکر و ثنای نیکو مفعول به محکیه از
کلام سلام على نوح في العالمين انکه گفت سلام بر نوح باد در میان جهانیان إنا كذلك نجزي المحسنين که ما پاداش چنین دهیم نیکوکاران را إنه من
عبادنا المؤمنين و نوح ما را از جمله بندگان مؤمن مصدق بود و انکه ثم أغرقنا الآخرين وإن من شيعته لإبراهيم از جمله اتباع و پس روان او در دین بسیار بود
ابراهیم خلیل بود إذ جاء ربه بقلب سليم چون پیش خدا آمد و دلی او را با سلامت از شرک و کفر و نفاق هشام بن عروه گفت پدرم گفت که مرا از
جمله لعانان نباشی که ابراهیم هرگز کس را لعنت نکرد و از اینجا خدای تعالی گفت اذ جاء ربه بقلب سلیم إذ قال لأبيه وقومه ماذا تعبدون چون گفت پدر
را یعنی آزر و قوم ش را که بت پرستان بودند گفت چه می پرستید شما أئفكا آلهة دون الله تريدون خدایانی را می پرستید بدروغ بیرون خدای تعالی
و قصد عبادت ایشان میکنید فما ظنكم برب العالمين شما را چه گمانست بخدای عالمیان این وعید است و ملامت کرد قوم خود را از بت پرستان چو
سو و نداشت انکار رو و غلط خواست تاکید کند با بتان ایشان بانکه در آن تبیینی باشد ایشان را اتفاق چنان افتاد که ایشان را موسم عیدی در رسید خواستند
تا بعید گاه روند و آنجا عید کنند ابراهیم را گفتند تو نیز با ما بیا گفت من بخورم فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم بنگریستم مرا بیماری می نماید اگر گویند
نظر او دلیل صحت نجوم میکند تا ابراهیم بنظر در نجوم حکم کرد که بیمار خواهد شدن جواب گوییم ابراهیم را تب [illegible] بود و بنوبت که چون ستاره معلوم بجای مخصوص
رسیدی او را تب آمدی چون در نگریست نزدیک بود که ستاره بانجا رسد که او را نوبت تب باشد گفت من بیمار خواهم شد جواب دیگر از و آنست که ممتنع نباشد
که خدای تعالی او را خبر داده بود که ترا بیماری خواهد بود و علامت آن طلوع نجمی باشد [illegible] نجمی با مقابله یا مقارنه او و آن علامت را مراقبه میکرد چون نزدیک رسید
گفت انی سقیم گفت من بیمارم یعنی بیمار خواهم شد جواب دیگر از و آنست که ایشان در آن روزگار تعالی بنجوم کردندی او در ستاره نگرید بر سبیل تهکم و تعرض
گفت ازین ستاره بر هم شما مرا بیماری می نماید و گفته اند معنی آنست که انی سقیم القلب الرای من بیمار دلم از آنکه می بینم از اصرار شما بر کفر و گفته اند بر طریق
و غلط گفت و مراد انکه هر آن کار من و شما با مرگ خواهد بود و آنرا که عاقبت کار او مرگ بود او بیمار بود چه بیماری بود که او را بمرگ کشد و گفته اند مراد بانی
نجوم نه نجوم آسمانست تا سوال لازم نیاید بل نجوم زمین است از نباتی که آنرا ساق نباشد قوله و النجم و الشجر یسجدان و گفته اند مراد آنست که ما نجم له
من الرای آنچه بدید آمد او را از رای او و دران اندیشه کرد و عرب هر طالعی را نجم و ناجم گویند یقال نجم قرن الظبی و نجم النبت [illegible]
رای او اذا عرض و نجم را که ستاره است برای طلوعش نجم خوانند اگر گویند که لفظ فی دلیل آن میکند که نظر از نظر منجمان بود چه اگر از نظر یکی از ما بود [illegible]
الی گفتی جواب از این آنست که فی بمعنی الی است برای انکه حروف صفات را بعضی بجای بعضی نهند قال الله تعالی ولأصلبنكم في جذوع النخل ای علی جذوع
قال الشاعر و اسهری ما سهرت ام حکیم واقعدی مرة لذاک و قومی و افتحی الباب و انظری فی النجوم کم علینا من قطع لیل بهیم و در بیت فی بمعنی الی است
چه محالست که گویند نظر این زن نظر منجمان بود و پیش ازین جواب نیکوتر از آن آنست که نظری که [illegible] الحدق [illegible] بالی تعدیه کنند
و نظر که بمعنی فکر باشد بفی تعدیه کنند یقال نظرت فیه اذا فکرت فیه و تقدیر کلام [illegible] فذلک النظر اولا ثانی معناه و این وجه که گفتیم هم جوابست

ازان سوال که گویند ظاهر این کلام دروغ است که او بیمار نبود و گفت بیمارم اما آن خبر که روایت کردند که ما کذب ابرهیم الا ثلث کذبات کلها یجادل بها عن دینه
ابوهریره روایت کرده که رسول صلی الله علیه وآله گفت ابرهیم سه دروغ گفت برای مجادله دین یکی قوله انی سقیم یکی بل فعله کبیرهم یکی انکه ساره خواهر منست این
خبر واحد باشد و در مثل این جا اخبار احاد معقول و مسموع نباشد و اگر مقبول کنند تاویل انها بر فت تا از حد دروغ برود اما انکه گفت ساره خواهر منست روا
بود که اخوت دین خواست نه اخوت نسب و اما قول صلی الله علیه وآله ما کذب ابرهیم از او که عقل و شرع او بیزار باشد که گویند جواب کذب بر ابرهیم بزبان
رسول صلی الله علیه وآله کذب باشد چه رسول عالمتر بود و بآنچه بر پیغمبر روا باشد و روا نباشد و اگر تسلیم کنیم صحت خبر گوییم تاویل آن ما باشد که ما تکلم ابرهیم
ما ظاهره ظاهر الکذب الا ثلث مرات فتولوا عنه مدبرین برفتند آن قوم و پشت بر او کردند و با و تعلل او نشد فراغ الی آلهتهم ای مال و قصد
مقصد بدان بتان کرد و الروغ والرواغ والاروغان القصد الی الشی باحتیال قال عدی بن زید لا ینفع الروغ و لا ینفع الا الصادق الحر ایشان را عادت
بودی که روز عید الوان و انواع طعام نزدیک بتان حاضر کردندی و بعید رفتندی چون باز آمدندی آن طعام بتبرک بخوردندی چون ایشان برفتند
ابرهیم برخواست و تبری برداشت و در آن بتخانه رفت و در آنجا هفتاد و دو بت نهاده بود از سنگ و چوب و آهن و روی و مس و زر و سیم و طعامها در پیش
ایشان نهاده و بت مهین زرین بود و یاقوتها و شمع در جای چشم او نهاده و ابراهیم تهکم و سخریت ایشان را گفت فقال الا تاکلون چرا طعام نمیخورید
ما لکم لا تنطقون چه بوده است شما را که سخن نمیگویید فراغ علیهم ضربا بالیمین بر ایشان چسپید بزدنی بدست راست و گفتند بالیمین ای بالقوة
چنانکه شاعر گفت تلقاها عرابة بالیمین ای بالقوة و آن بتان همه را خورد و شکست و بت مهین را رها کرد و تبر بر دوش او نهاد و چون ایشان باز آمدند
و آن را دیدند گفتند من فعل هذا بالهتنا یا ابرهیم و در سورة الانبیا برفت چون حال چنان دیدند فاقبلوا الیه یزفون ای یسرعون روی باو نهادند بشتاب
والزفیف السیر السریع و گفتند بین المشی والعدو و قال الفرزدق و جاء قریع الشول قبل افالها یزف و جاءت خلفه و هی زفف حمزه خواند و مفضل از عاصم
یزفون بضم الیاء والباقی بکسرها و هما لغتان یقال زف یزف اذا کان روی علامت و ایشان نهاد و گفت قال اتعبدون ما تنحتون آن می پرستید که بدست
خود می تراشید والله خلقکم وما تعملون و خدای آفرید که را شماست و آفرید کار آنچه شما میکنید اهل جبر باین آیه تمسک کردند در آنکه افعال بندگان خلق
خداست و گفتند ما مصدریت والتقدیر والله خلقکم و عملکم گوییم ازین چند جواب است یکی انکه مراد آنست که والله خلقکم وما تعملون فیه من الاجسام دلیل
بر آنکه چنین است قوله اتعبدون ما تنحتون می پرستید آنچه می تراشید و معلوم است که ایشان بت می پرستیدند و آن منحوت می پرستیدند و تقدیر چنان
بود اتعبدون ما تنحتونه می پرستید و مثله قوله فاذا هی تلقف ما یافکون و معلوم است که عصا افک که عمل ایشان بود از عرض فرو نمی برد اما چوب و رسن
که محل افک بود فرو برد و ونک قوله تلقف ما صنعوا ای ما صنعوا فیه هم چنین اینجا والله خلقکم وما تعبدون ما تنحتون فیه و تعملون فیه دلیل دیگر بر انکه تاویل
چنین وجه است که گفتیم آنست که مورد آیت مورد ملامت و تقریع است فی قوله اتعبدون ما تنحتون خدایانی می پرستید که شما بدست خویش می تراشید و
خدای شما را آفریده است و آنچه شما می تراشید از چوب مراد هست چه اگر مراد آن بودی که ایشان گفتند آنچه خدا ایشان بودی نه عمل ایشان و منافقه
بودی که اول آیه ملامت بودی و آخر عذر دیگر آنکه قصه آیه واجب رقتضیه این تاویل است که ایشان بت تراش بودند و بت کردند و در هیچ خلاف نیست
انکه گفت شما را و آنچه شما می تراشید و می پرستید از بتان و اصنام خدای آفریده است وجه دیگر آنکه ممکن است که خلق را حمل کنند بر تقدیر و الله خلقکم
ای قدرکم و قدر عملکم خدای تقدیر شما را بیافرید و احوال شما مقدر کرد و خلق تقدیر نه خلق ایجاد کما قال الشاعر ولانت تفری ما خلقت و بعض القوم یخلق
ثم لا یفری و قال آخر ولا یئط بایدی الخالقین ولا ایدی الخوالق الا جید الادم و ما فی قوله ما تنحتون روا هست که موصول باشد و روا بود که مصدر
باشد فی قوله وما تعملون موصولات بمعنی الذی و دیگر آنکه حمل بر آن کنند که ایشان گفتند و در آیه متناقض باشد از وجهی دیگر و آن آنست که گفت و ما تعملون
اضافه کرد با ایشان چه اگر فعل خدای بودی اضافه به بنده نکردی و چون اضافه با بنده کرد و فعل بنده باشد نه فعل خدای تعالی که در عقل و شرع اضافه به
با فاعل او کنند قالوا ابنوا له بنیانا فالقوه فی الجحیم گفتند برای آن بنیانی ابنار نیز و او را در آتش افکنید فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین و مطلوبیده
مکر خواستند و الله گفتند ما ایشان را فرو تر گردانیدیم یعنی دشمنان ابراهیم را فرو تر و بت پرستان فرو تر بودیم مقاتل گفت برای ابراهیم بنایی کردند طولش
سی گز و عرضش بیست گز و پر از هیمه خشک در نهادند و آتش در زدند تا آن فتنه گشت چنانکه قصه آن در سورة الانبیا برفت وقال انی ذاهب الی ربی
سیهدین پس ابراهیم گفت من بخدای خود میروم یعنی بآنجا که خدا مرا فرموده است و مثله قوله وقال انی مهاجر الی ربی و گفتند معنی آنست که ذاهب الی
و عملی لله و نیة من نیت و عمل خود با خدای برم یعنی نیت خالص بکردم خدا مرا راه نماید و هو لطف کند با من و گفتند بهدایت راه مقصد خواست و
خلاف نیست میان مفسران در انکه مقصد ابراهیم زمین شام بود و زمین مقدس انکه دعا کرد و گفت رب هب لی من الصالحین و در خدا ایام مرا ابده
فرزندی صالح و مفعول به محذوف است لدلالة الکلام علیه والتقدیر هب لی ولدا من اولاد الصالحین و من شاید که تبعیض بود و شاید که تبیین بود ابراهیم بنا

ابت

آیه بدعا و رغبت از خدای تعالی فرزندی صالح خواست خدای تعالی دعای او اجابت کرد و او را فرزندی داد و صالح چنانکه خواست و او را بشارت داد او بزبان
جبرئیل گفت فبشرناه بغلام حلیم بشارت دادیم او را بغلامی یعنی بپسری حلیم که در کارها تعجیل نکند بردبار باشد گفتند بشارت بغلامی بود که در حال حلیم
باشد و این بر طریق معجز باشد و گفتند بشارتیست متضمن بآنکه ترا پسری خواهد بود که باقی ماند تا وقت انکه عاقل شود و حلیم شود فلما بلغ معه السعی
چون برسید به پدر آنج فرزند که او خواست بسعی در حفظ او خلاف کردند عبد الله عباس گفت مراد آنست که چون پسر در سعی با پدر بآن کوه رسید که
ایشان را فرموده بذبح نزد آن کوه بجا آورد گفت یعنی بآنجا رسید که باید بجا آورد می توانست کرد حسن بصری و مقاتل حیان گفتند مراد سعی و صفا و
مروه است یعنی با پدر بآنجا رسید که اخلاج توانست کرد قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک گفت پسر را ای پسرک من در خواب می بینم که ترا می کشتمی
مفسران گفتند ابرهیم شب ترویه در خواب دیده بود که قائلی او را گفت ای ابراهیم خدای تو ترا میفرماید که این پسر را بکشی او اندیشه خواست و روز دیگر
فکر و رویت کار بست و در آن خواب اندیشه میکرد تا خود آن امر است از خدا یا وسوسه است از شیطان از آن روز را ترویه نام کردند که از ابرهیم نه منامه
چون شب دیگر بود دیگر باره در خواب دید هم چنان که شب اول دید بشناخت و بدانست از آن روز را عرفه نام کردند چون یقین بدانست با پسر بگفت و گفت
فانظر ماذا تری بنگر تا خود چه رای می بینی در صحت خواب میان علمای اسلام خلاف کردند در انکه ذبیح که بود از فرزندان ابرهیم از صحابه رسول صلی الله علیه و
آله فاروق اکبر و عمر خطاب و عبد الله مسعود و عباس عبد المطلب و دیگر روایة از ظاهر مرتضی و از تابعین و اتباع ایشان کعب الاحبار و سعید جبیر و قتاده و
عکرمه و قاسم ابن ابی برده و عطا و مقاتل و عبد الرحمن سابط و زهری و سدی و دیگر روایة از عبد الله عباس آنست که ذبیح اسحق بود سعید جبیر گفت
ابرهیم این خواب بزمین شام دید و پسر را بگفت و پسر جان تسلیم کرد و تن در داد بر خواست و او را برگرفت با خدا او و یکماهه راه از شام بمکه آورد و
بنا و چاه شکافت و این امر بجا آورد و فارغ شد دیگر بیکماهه راه او با پس رفت خدای تعالی زمین و زیر پاهای ایشان در نوشت عبد الله بن عمیر این عمیر روایت
کرده که یکروز موسی در مناجات گفت بار خدایا اختصاص ابرهیم و اسحق و یعقوب چیست که در کتابها ایشان را ستاده گفت برای انکه ابرهیم را هیچ چیز نیامد
و الا او مرا بر ان برگزید و اسحق جان بخدا کرد در ذبح و یعقوب در جمله احوال نیکو گمان بود بمن و ابو میسره روایت کرده که یکروز یوسف خواست که با
ملک نان خورد و ملک بعز مود تا خوانی خاص برای او بیاوردند یوسف گفت ای ملک مستکبری میکنی از انکه با من نان خوری و من یوسفم پسر یعقوب
نبی الله پسر اسحق ذبیح الله پسر ابرهیم خلیل الله و دیگر علما گفتند که ذبیح اسمعیل بود و این قول عبد الله عمر است و ابو الطفیل عامر بن واثله و سعید بن
المسیب و شعبی و حسن بصری و یوسف بن مهران و مجاهد و ربیع انس و محمد بن کعب القرظی و عطا و ابو الحسن رضا و یوسف بن ماهک و دیگر روایة از عبد الله
عباس و در اخبار ما این ظاهر تراست و بیشتر و اگر چه این نیز در اخبار ما آمده است عبد الله عباس را پرسیدند که ذبیح که بود از فرزندان خلیل گفت زعمت
الیهود و کذبت الیهود گفت دروغ گفتند جهودان که ذبیح اسحق بود و عبد الله عباس گفت از رسول صلی الله علیه وآله که ذبیح اسمعیل بود و از جمله دلیل
بر انکه ذبیح اسمعیل بوده قول النبی صلی الله علیه وآله انا ابن الذبیحین من پسر این دو کشته ام و آن آنست که روایت کردند که چون عبد المطلب را خدای تعالی
در خواب نمود و بفرمود که چاه زمزم را طلب کن و باز دست آر چاک کن او جهد میکرد و حجت انکه نذر کرد که اگر خدای تعالی مرا آن سهل کند و بروست
او بهم آید یک فرزند را قربان کند چون زمزم بدست او بهم آمد او خواست تا بنذر وفا کند با خود گفت از این فرزندان کرا اختیار کنم برای ذبح
اندیشه میکرد او را گفتند بقرعه بیرون توانی آورد او قرعه بزد بنام فرزندان عبد الله بیرون آمد پدر رسول صلی الله علیه وآله و نور محمدی در پیشانی
او ظاهر بود و عبد المطلب از همه فرزندان او را دوستر داشتی خواست تا او را قربان کند بنی هاشم جمع شدند و گفتند ما رها نکنیم چه این شرفیست ما را و
نا میداو اثر و علامت خیر پیداست و رشدی و نوری بخلاف عادت گفت پس چکنم گفتند فدیه کن او را بشتری چند گفت هم قرعه کنم بفرمود تا ده
اشتر بیاوردند و قرعه بزدند بر عبد الله و بر شتر هم بنام عبد الله برآمد گفتند شتر زیادت کن هم چنین ده ده زیادت میکرد و قرعه میزد و هر بار
بنام عبد الله برمی آمد تا بصد رسید چون بصد رسید قرعه بنام اشتر برآمد گفتند این صد شتر را قربان کن تا فدای عبد الله باشد گفت انصاف نباشد
که ده بار قرعه بنام عبد الله برآمد و یکبار بنام اشتر عبد الله را قربان نکنم و شتر را قربان کنم تا ده بار قرعه بنام اشتر بر نیاید صد شتر را قربان نکنم
ده بار قرعه بزد و همه بنام اشتر برآمد آن صد شتر را قربان کرد در فدای عبد الله از اینجا در شرع چنین آمد که دیت مردی مسلمان صد شتر باشد نهند
معنی قوله انا ابن الذبیحین یک ذبیح اسمعیل و یکی عبد الله و دلیل بر این قول از قرآن آیاتی است قصه است و انکه چون خدای تعالی از قصه ذبیح بپرداخت حدیث
اسحق کرد و بشارت داد او که و بشرناه باسحق الآیه و انکه اهل تواریخ گفتند که اسمعیل بیشتر در وجود آمد ابرهیم را از اجر و چون ساره در رشک آمد ابرهیم
اسمعیل را بمکه برد و پس از آن عقیده او را بشارت داد و نه باسحق از نشاره محمد بن کعب القرظی گفت یکروز در مجلس عمر بن عبد العزیز این حدیث رفت در
عهد خلافت او من این وجه بگفتم مرا گفت این حجتی نیکوست و نیکو استخراج کردی و لکن بنزد ما مردی هست که از اهل کتاب بود و اسلام آورده است و

و او را یا تنی هست از دو بر سم کس فرستاد و او را حاضر کرد و سوگند داد که چنان که در کتب اوایل دیده داشت بگو تا معلوم شود ذبیح کیست گفت راست آنست که ذبیح
اسمعیل بود و فدای او در خانه کعبه آویخته بود تا آنکه که در عهد عبد الله زبیر خانه بسوختند آن سرو را بسوختند و اگر ذبیح اسحق بودی در دست فرزندان اسحق
بودی نه در دست فرزندان اسمعیل و صحیح گفت من آن سرو او دیدم از کعبه آویخته بود در دست فرزندان اسمعیل بود و فرزندان اسحق که رومیان بودند با ایشان
بودند با ایشان در آن منازعه نکردند و این دعوی نکردند با آنکه ایشان بیشتر و غالب تر بودند اصمعی گفت ابو عمرو بن العلا را پرسیدم که از فرزندان ابراهیم
ذبیح کدام بوده مرا گفت ای سلیم [illegible] العقل اسحق بمکه بکه بوده و بلکه اسمعیل بوده و اسحق بشام بوده و ذبیح و منحر بمنی است بمکه و اسمعیل بوده که با پدر
بنای کعبه کرد چنانکه خدای تعالی گفت و اذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت و اسمعیل ابو القاسم حبیب گفت از محمد منذر شنیدم که او گفت از ابو محمد مؤدب
شنیدم که او گفت از ابو سعید ضریر پرسیدند که ذبیح که بود او گفت ان الذبیح هدیت اسمعیل نطق الکتاب بذلک والتنزیل شرف به خص الاله نبینا و آتاه
التفسیر و التأویل ان کنت امة فلا تنکر له شرفا له قد خصه التفضیل اما قصه ذبیح بر اختلاف روایات و آنکه ذبیح کدام بود آنست که چون خدای تعالی
ابراهیم را فرزندی داد و که به جان خواسته بود و چون متوقع شد و ببالید و بآنجا رسید که خدای تعالی گفت فلما بلغ معه السعی و چشم ابرهیم در آن فرزند و ابرهیم او را
بغایت دوست داشت خدای عزوجل خواست تا امتحان کند هم ورا ابرهیم را بتسلیم فرزند و فرزند را بتسلیم جان در خواب ابرهیم نمود که این فرزند را قربان
کن چنانکه گفت انی اری فی المنام انی اذبحک چون این معنی که دو شب در خواب بدید بپسر گفت یا بنی الی قوله ماذا تری الآیه اهل اشارت گفته اند چون
ابرهیم پسر را گفت انی اری فی المنام پسر گفت ای پدر تو دعوی دوستی او کنی اکنون [illegible] تا ثابت او کنند تو مرا بپدری و نه چون هر پدری و منم
ترا پسر و نه چون هر پسری اگر جان داشتی از فرش تا ثری همه در فرمان قربان کردمی [illegible] فانظر ماذا تری ای از همه پدران بهتر و برتر منم
ترا از همه فرزندان فروتر و کمتر این خواب تو الهام است از خدای اگر در این باب مرا نیست هیچ توقف و نظر قال یا ابت افعل ما تؤمر فرزند گفت تن بداد و
دل بنهاد و گفت پدر را اگر ترا فرموده اند بباید کرد ستجدنی ان شاء الله من الصابرین اشارت است که مرا از جمله صابران یابی سدی گفت ابراهیم
تا بمقصد رسید و این حدیث با پسر گفت از خانه او را گفت برخیز و رسن بردار تا برویم و پاره هیزم کنیم و گفته اند گفت خیز پسر تا برویم و برای خدا قربانی کنیم
کارد بر دار و رسن او کارد و رسن برگرفت چون بمقصد رسیدند پسر گفت پدر را قربانت کجاست گفت یا بنی الآیه محمد بن اسحق بن یسار گفت ابراهیم بشام
بود و اسمعیل و هاجر بمکه هر وقت که ابراهیم خواستی تا اسمعیل را ببیند جبرئیل آمدی و براق آوردی تا ابراهیم بر نشستی و بامداد از شام برخواستی و قیلوله بمکه کردی
و اسمعیل را بدیدی و نماز دیگر باشام آمدی این وقت که این خواب دید بر عادت بر نشست و بمکه آمد و اسمعیل را بدید او را یافت متوجه شده و بجای آن
رسیده که امید میداشت از آنکه قیام کند بعمارت خانه خدا و اقامت ارکان حج و تعظیم حرمات او گفت پسر را کاردی و رسنی بردار تا میان این کوهها
برویم باشد که پاره هیمه کنیم اسمعیل کارد و رسن برداشت چون بمقصد رسیدند ابراهیم خواب با اسمعیل بگفت اسمعیل گفت عزا و کرامة پدر را گفت ای
رسن با دو دست من استوار ببند تا اضطراب نکنم تا قربان خدای تعالی بواجبی بجای آرکاو جامها از من دور دار تا خون من بجامه تو نیاید تا ترا بباید شستن تا مادرم
ببیند رنجور دل نشود و پیراهن خود و من بپوش تا در بوی تو جان بدهم و بر من آسان آید و کارد بر گلوی من سبک بران تا مرگ بر من آسان بود که گفته اند
مرگ سخت است و اگر بتوانی گردن یک امشب درین صحرا توقف کن و با پیش مادرم مرو تا مگر پاره مرا فراموش کند و چون باز گردی مادرم را از من
سلام کن و پیراهن من ببر و ده تا یادگار من میدارد و گفت چنین کنم و گفت یا بنی نعم العون انت علی امر الله انت و او را بگو تا بنشیند در روی او بر زمین نهاد و
کارد برگرفت تا بر حلق او براند از پس پشت او آوازه که یا ابرهیم الآیه سدی گفت خدای تعالی صحیفه از مس بر حلق اسمعیل پدید آورد تا کارد کار نکرد و چند که
ابرهیم کارد میمالید هیچ نمی برید از ضجارت کارد از دست بیفکند و بروایتی دیگر آمده که اسمعیل را بروی افکند و کارد بر قفای او نهاد چندانکه قوت میکرد کارد
بر میگردید و از آن تعجب فرو ماند ندا آمد که صدقت الرؤیا و ذلک قوله فلما اسلما چون هر دو یعنی پدر و پسر تن بداده شدند و قربان خدا را گردن نهادند
ابرهیم فرزند را تسلیم کرد و اسمعیل جان را و تله للجبین او را بروی در افکند و نادیناه ان یا ابرهیم قد صدقت الرؤیا بعض اهل معانی گفته اند این
واو زیادتست و التقدیر نادیناه تا جواب لما باشد و مثله قوله فلما ذهبوا به و اجمعوا ان یجعلوه فی غیابة الجب و اوحینا الیه التقدیر اوحینا و قال امرء
القیس فلما اجزنا ساحة الحی و انتحی بنا بطن خبت ذی حقاف عقنقل و التقدیر انتحی و قال الشاعر حتی اذا قملت بطونکم و رأیتم ابناءکم شبوا و قلبتم ظهر
المجن لنا ان اللئیم العاجز الخب [illegible] و او تا جواب اذا باشد فرا گفت عرب او را انکار کنند در جواب لما و حتی اذا [illegible] که گفت حتی اذا
جاؤها و فتحت [illegible] گفت چون حال بدینجا رسید ندا کردیم یا ابرهیم خواب راست کردی شاد شو و شکر خدای بکن انا کذلک نجزی المحسنین
ما چنین پاداش و جزا دهیم نیکوکاران را ان هذا لهو البلاء المبین گفت این ابتلا و امتحانی بود ظاهر که ما کردیم ابرهیم و اسمعیل را و گفته اند مراد بر بلا نعمت
یعنی این نعمت حق بود بر ایشان و گفته اند مراد بلیت است که غم و اندوه باشد و قول اول اشامل بود هر دو را و فدیناه بذبح عظیم و ما او را فدا کردیم بگوسفندی

بزرک

بزرگ و ذبح گوسفندی باشد که کشتن را شاید و اصل او در لغت شکافتن باشد که فعل مصدر بود بفتح فا و فعل بکسر فا مفعول بود فالذبح الفعل والذبح
المذبوح چرا آنکه بر توسع آنرا ذبح خوانند و اگر چه هنوز کشته نبود لقرب الحال و مثله النقض و النکث و القبض و عبد الله عباس گفت این کبش آن گوسفند
بود که هابیل بن آدم آنرا قربان کرد و سعید جبیر گفت برای آن عظیم خواندند آنرا که چهل خریف در بهشت چرا کرده بود و مجاهد گفت برای آن گفت که مقبول
بود حسین بن الفضل گفت برای آنکه از نزدیک خدای بود و ابوبکر وراق گفت برای آنکه از نسل گوسفندان نبود بتکوین حاصل آمده بود و گفته اند برای
آنکه فدای بزرگواری بود و بیشتر مفسران گفتند گوسفندی بود بزرگ نر سرو دار فراخ چشم سرخ چشم حسن بصری گفت بزی بود کوهی که از کوه ثبیر فرود آمد از هم
چون ندا شنید که باز پس کرد جبرئیل ایستاده بود و سر قوچ کبش بدست گرفته و گفت خدای سلام [illegible] میکند و میگوید من این قربان قبول کردم و
این کبش برای فدا فرستادم ابرهیم تکبیر کرد و جبرئیل نیز تکبیر کرد و پس ابرهیم او را بجای اسمعیل [illegible] عبد الله عباس گفت بدان خدای که جان
من بامر اوست که سر کبش دیدم در بدایت اسلام از خانه کعبه در زیر ناودان خشک شده چون اسمعیل را فدا آمد ابرهیم او را در کنار گرفت و بوسه بر روی
او میداد و گفت ای پسر خدا ترا بتو [illegible] با من داد آنکه او را با نزدیک مادر آورد و گفت آن خبر او را با مادرش بگریست و گفت یا خلیل الله پسرک مرا بخواستی
کشتن اهل علم من کعب الاحبار گفت و محمد اسحق چون خدای تعالی ابرهیم را این امر کرد و او فرزند را ببرد تا قربان کند ابلیس گفت اگر درین ساعت بر
ابرهیم ظفری نباشد هرگز نخواهد بود اول بیامد و مادرش را گفت ای بیچاره بی خبری از آنکه با فرزند تو چه معامله خواهد رفت گفت چیست آن گفت پدر
او را میبرد تا بکشد گفت برو و محال مگو که او از من رحیم تر و مهربان تر است که فرزند خود را بکشد گفت دعوی میکند که خدا امر فرموده باید باشد از
آنکه فرمان او بجای باید آوردن ما رضا دادیم و تسلیم کردیم از او ناامید شد بیامد به پهلوی غلام آمد گفت دانی که پدر ترا کجا میبرد گفت نه گفت ترا
بخواهد کشتن گفت بچه علت و بچه جرم گفت میگوید که خدا امر فرموده است گفت حکم خداست رضینا بحکم الله و سلمنا بامره از او نیز ناامید شد بیامد و ابرهیم
را گفت ای ابرهیم شنیدم که ترا شیطان در خواب خیالی نموده است خواهی که پسر را بکشی بفرمان شیطان [illegible] ابراهیم بدانست که او شیطان است بانگ
بر او زد و گفت دور باش یا عدو الله و او را براند ابلیس از و برگشت خایب و خاسر عبد الله گفت چون ابرهیم بمشعر الحرام آمد تا پسر را قربان کند شیطان
بشتافت تا پیش او آید ابراهیم سابق شد از آنجا بجمره اولی آمد تا ابرهیم را تعرض کند ابرهیم هفت سنگ با او انداخت از آنجا برفت و بجمره دوم رفت
ابرهیم آنجا رسید او را نیز هفت سنگ دیگر بینداخت از آنجا بجمرة العقبه آمد هفت دیگر بینداخت این سنگ انداختن و رامی جمع از جمله مناسک
حج شد و مستحب است که نزد سنگ انداختن بگوید الله اکبر رغما للشیطان الرجیم چون شیطان را براندند بقربان خدای مشغول شد امیة بن الصلت [illegible] در
شعر خود بیارد و گفت و لابرهیم الموفی بالنذر احتسابا و حامل الاجدال بجزة لم یکن لیصبر عنه لو یراه فی معشر اقیال ای بنی انی نذرتک لله شحیطا فاصبر فدی
لک حالی و اشدد الصفد لا احید عن السکین حید الاسیر ذی الاغلال [illegible] فی اللحم [illegible] کالهلال بینما یخلع السرابیل عنه فکه ربه بکبش جلال
فخذن ذا و ارسل ابنک انی للذی قد فعلتما غیر قال ربما تجزع النفوس من الامر له فرجة کحل العقال [illegible] آن که گفته اند نسخ الشیء قبل فعله جایز باشد باین
آیه درست نیست برای آنکه خدای تعالی ابرهیم را ذبح نفرموده مقدمات ذبح فرموده بود و آنست که ابرهیم [illegible] فرموده بودند بجای آورد [illegible]
نهاد و رسن در دست و پای او بست [illegible] خدای تعالی گفت فلما اسلما و بیان این آنست که گفت انی اری فی المنام انی اذبحک و نگفت ذبحتک و دلیل دیگر بر صحت این قول
قوله قد صدقت الرؤیا و اگر ادای بعض از آن فرموده بودی نگفتی خواب راست کردی این جمله دلیل است بر آنکه او را مقدمات ذبح فرموده بودند پس چون چنین
باشد این حوالت نسخ نباشد آنچه فرموده بودند او را بجای آورد و کار بست و این امر او منسوخ نکردند و دیگر آنکه معلوم شده است با دلیل روشن که نسخ الشیء قبل
وقت فعله روا نباشد و بدا بر خدای تعالی روا نبود برای آنکه روا بود که عالم نباشد بعلم محدث شده و عالم نباشد [illegible] عاقبت امور چیزی را فرماید که نداند که ما آن
بجا آوا خواهد کرد چون بداند پیدا شود و او را پشیمان شود و خدای تعالی از این متعالیست و دیگر آنکه اگر تسلیم کنند که او را ذبح فرموده بودند آنکه نسخ کردند از
و این نسخ الشیء قبل فعله باشد لا قبل وقت فعله چه ذبح را در قرآن و سنت و اجماع وقتی معین ننهاده که اشارت توان کردن باو و باید که آن وقت رسیده
باشد گوییم این نسخ قبل وقت فعله و این مسائل در کتب اصول فقه مشروح آمده است و اینجا اینقدر کفایتست و اما آنچه بعضی از آن امتناع کرده اند برای آنکه
[illegible] باین قصه و اخبار تمسک کرده اند و ما آنچه خدای تعالی چیزی فرماید که نخواهد چنانکه ابراهیم را فرمود که ذبح کن و نخواست چه اگر خواستی صحیفه مس
پیدا نکردی و کارد بر نگردانیدی جواب ما ازین آنست که بیان کردیم که خدای تعالی آنچه او را فرمود آن خواست که امر آمر شود و الا با ارادت آمر طاعت مامور بود
چنانکه مشروحست در کتب کلام و اصول الفقه و آنچه او را فرموده مقدمات ذبح بود چنانکه بیان کردیم پس این سؤال لازم نیاید و در آن اخبار اشتباه نیست
والله اعلم بالتوفیق وترکنا علیه فی الآخرین و او را در نام نیکو و ثنای جمیل رها کردیم در بازپسینان تا امروز تا قیامت این قصه میخوانند و بر ایشان ثنا میگویند
و صلوة میفرستند سلام علی ابرهیم سلام بر ابرهیم و آل او باد انا کذلک نجزی المحسنین ما چنین پاداش دهیم نیکوکاران را انه من عبادنا المؤمنین

و ابرهیم از جمله بندگان مخلص بود پس چون از قصهٔ ذبح بپرداخت خدای تعالی گفت وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ و بشارت دادیم ابرهیم را باسحق و آن
حال که او پیغمبر بود از جملهٔ صالحان و معنی آنکه او را به پیغمبری اسحق بشارت دادیم نه آنکه در حال بشارت پیغمبر بود برای آنکه اسحق در حال بشارت هنوز موجود
نبود و لیس معنی آنست که در یک حال او را بدو چیز بشارت دادیم هم بوجود پسر و هم آنکه آن پسر پیغمبر باشد پس او از جملهٔ صالحان باشد وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ
إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت کردیم بر او یعنی بر ابرهیم و نیز بر اسحق و از فرزندان ایشان دو نوع مردم بودند یکی نیکوکار و دیگر ظالم و آن
آنست که فرزندان ایشان دو نوع بودند بعضی انبیا و اولیا بودند و بعضی آن بودند که نه پیغمبر بودند و نه ولی آنانکه انبیا بودند و اولیا ایشانرا وصف
کرد بانکه محسن بودند و آنانرا که نه پیغمبر و ولی نبودند وصف کرد بانکه ظالم بودند و بیان کردیم که برکت ثبات خیر و منفعت باشد من برک البعیر قوله
مبین ای ظاهر بیّن وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ آنگه در حدیث موسی و هرون گرفت گفت ما منت نهادیم بر موسی و هرون بر نعمتها که بر ایشان کردیم
که آن نعمتها قطع از آیات و آفات کرد از ایشان و اصل کلمه در لغت قطع باشد و منه قوله لهم اجر غیر ممنون ای مقطوع و حبل متین ای مقطوع [illegible]
وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و ایشانرا و قوم ایشانرا از عذاب عظیم برهانیدیم و آن غم فرعون بود که ایشانرا خدمت میفرمود و فرزندان ایشانرا
میکشت و انواع رنج و بلا بر ایشان نهاده بودند وَنَصَرْنَاهُمْ نصرت دادیم ایشانرا بر فرعون و قومش بهلاک ایشان و غرق ایشان فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ
ایشان غالب بودند بحجت و غالب شدند بنصرت وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ و ایشانرا کتابی دادیم روشن با بیان و آن توریة است یقال بان الشیء
و ابان و استبان و تبین ای ظهر وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و ایشانرا هدایت دادیم براه راست باقدر و تمکین و ازاحت علت و نصب ادله و انواع
الطاف و توفیق و چون گزیده آن ایشان بر استقامت ثبات کردند روا باشد که براه راست راه بهشت خواهند برای آنکه او ادای طاعات و تمسک
بدین حق اوادا کند براه بهشت و ثواب وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ و نام نیکو و ثنای پاکیزه بر ایشان رها کردیم در بازپسینان تا آثار و قصهٔ ایشان میخوانند
و بآن اقتدا میکنند و بر ایشان ثنا میگویند آنگه گفت سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی و هرون باد إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و ما فرادای
نیکوکاران چنین کنیم إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و ایشان هر دو یعنی موسی و هرون از جمله بندگان مومن بودند ما را آنگه در قصهٔ الیاس گرفت و گفت
وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ گفت الیاس از جمله پیغمبرانست عبد الله مسعود و عکرمه برخلاف این اند گفتند الیاس پیغمبری بود از بنی اسرائیل عبد الله عباس
گفت او پسر عم الیسع بود و گفتند هو الیاس بن یاسین بن العیزار بن هرون بن عمران محمد بن اسحق گفت هو الیاس بن یاسین بن فنحاص بن العیزار بن
هارون بن عمران اهل سیر گفتند محمد بن اسحق بن یسار و غیر او که چون حزقیل از دنیا برفت بنی اسرائیل بدعتها احداث کردند و عهدهای خدای فراموش کردند و
توریة را پس پشت انداختند و امر خدای فراموش کردند و روی به بت پرستیدن نهادند و خدای تعالی پیغمبرانرا که فرستاد از بنی اسرائیل تجدید توریة کرد [illegible]
تا شرعی نو [illegible] و درین عهد پادشاهی بود نام او اجب [illegible] بت پرست بود و بتی داشت نام او بعل بالای او [illegible] و او را چهار روی بود [illegible] هر روی شیطان
بیامدی و در شکم او شدی و چیزها گفتی که ایشانرا تحریض کردی بر عبادت اصنام و این پادشاه زنی داشت نام او ازبیل من شر خلق الله و اخبثهم [illegible]
فاحش و ظالم و چون دیگر پادشاه بشهری دیگر رفتی او را بر جای خود بنشاندی بخلافت او و بیرون آمدی بر شکل مردان و بر تخت بنشستی و حکم کردی و کار
کردی و این زن هفت شوهر داشته بود بجاهلیت و او را از این شوهران دیگر هفتاد فرزند بود و در همسایگی او مردی صالح بود بستانی داشت
سخت نیکو و آبادان و منتزهی خوش بود و هر وقت پادشاه و آن زن بآن بستان آمدی و بنشستی و مقام کردندی و از میوهٔ آن بخوردندی یکروز آن
زن گفت ایها الملک این بستان لایق ماست که در میان سرای ما و کوشکهای ماست از او باید ستاند ملک گفت نباید که او مردی همسایه است و سخت صالح و
ظلم زشت باشد لا المخصوص از پادشاه قوی بر رعیت ضعیف و اجابت نکرد و قضا اتفاق افتاد که پادشاه غایب بود و این زن خواست که بستان این
مرد بغصب بستاند بر او بهانه جست و گفت تو پادشاه را دشنام دادی و جماعتی را بیاورد تا بر روی او گواهی دادند بدروغ و [illegible] او را بفرمود تا بکشتن
و بستان او بدست گرفت چون پادشاه باز آمد او را خبر دادند انکار کرد و بسیار سخن گفت و گفت بی گناه را کشتی این بروزگار ما برسد خدای تعالی خشم
گرفت برای آن مظلوم و الیاس را به پیغمبری بایشان فرستاد و گفت برو و بگو این ظالمانرا که باین خون ناحق که ریختید انتقام بکشیم از شما و شما را
درین بستان هلاک کنم چنانکه کس بر شما رحمت نکند و دفن نکنند شما را و گوشت شما را دد و دام بخورند و استخوانهای شما بر روی زمین پوسیده گردد
الیاس بیامد و آن پیغام بگذارد ملک را خشم گرفت و گفت تو و هر پیغمبری که آمدید دروغ گفتید و نه از قبل خدای آمدید و ما را که در [illegible] از عبادت اصنام
و تنعم [illegible] الیاس جواب داد و او را ملک خشم گرفت و خواست تا او را بگیرد و سیاست کند الیاس بگریخت و از وی روی باز گرفت و بر
کوهی شد بلند و در غاری پنهان شد و خدای را عبادت میکرد و هفت سال خدای تعالی او را از ایشان بپوشید تا بسیار طلب او کردند نیافتند الیاس
پس از آن بر ملک دعا کرد و گفت بار خدایا او را به بلا مبتلا کن که از من مشغول شود و این ملک پسری داشت که جهان بچشم او میدید و او را بر جان خود برگزیدی

خدای

خدای تعالی این پسر را بیماری داد سخت و ملک از آن دل مشغول شد و عاجز گشت و تضرع کرد و آن بت که بعل نام بود سودی نداشت و چهارصد مرد بودند که خدمت
بتخانه کردندی ایشانرا گفت حاجت ما که این بعل را از ما ملالتست شما را باید رفتن بولایت شام و از بتان دیگر درخواستن و دعا کردن تا باشد که این پسر را
شفای پدید آید آن چهارصد مرد [illegible] از شهر بیرون آمدند و بدامن آن کوه فرود آمدند که الیاس برانجا بود چون الیاس از ایشان خبر یافت فرود آمد و روی
در ایشان نهاد و ایشانرا وعظی سخت گفت و بخدای بترسانید و گفت بروید و پادشاه را بگویید که این بیماری پسرت بدعای منست و شفای او بامر خدای
منست ایمان آر تا خدای او را شفا دهد و ملک بر تو نگه دارد پس خدای ترسی عظیم از الیاس در دل ایشان افکند و دست ایشان از او کوتاه کرد ایشان
با شهر رفتند و پادشاه را خبر دادند او گفت ای عجب [illegible] که من در طلب اویم و بر او ظفر نمی یابم و شما او را بدیدید و او تنها و شما چهارصد مرد او را
نگرفتید و پیش من نیاوردید گفتند خدای که ما را از او چه هیبت در دل آمد و ما شتاب میکردیم تا از او بجهیم پادشاه بطلب او لشکر فرستاد و آمدند و نیافتند
آنگه گفت من اندیشه کردم ما بقوت با الیاس بر نیاییم و در کار او حیلت باید ساختن پنجاه مرد را بخواند که بروند و او را آواز دهند و اظهار اسلام کنند
و نزدیک او از قوم ملک گویند تا باشد که رو با ایشان نماید آنگه او را بگیرند ایشان آمدند تا بدان کوه و این معنی آواز دادند الیاس متردد شد که روی با ایشان
نماید یا نه آنگه گفت بار خدایا اگر با من غدری در دل دارند هلاک از ایشان برآور و اگر نه مرا با ایشان نمای در حال آتشی از آسمان بیامد و ایشانرا بسوخت
الیاس بدانست که ایشان بغدر آمده بودند تا هم چنین سه کرت بیامدند و هلاک شدند بدعای الیاس و این ملک وزیری داشت سخت صالح و مومن بود
ایمان پنهان داشتی و ملک میدانست فا آنکه برای صلاح ملک او را نمی آزرد و از آنکه مشفق و بکار آمده بود او را گفت ترا تنها باید رفتن و الیاس را
بفریفتن باشد که بقول تو فرود آید وزیر بیامد و الیاس را آواز داد و الیاس آواز او بشناخت فرود آمد و یکدیگر را در کنار گرفتند و بگریستند و بسیار
حدیث کردند و احوال گفتند آنگه گفت یا رسول الله اگر خواهی در خدمت تو باشم و اگر فرمایی بروم بجای دیگر که من ایمن نباشم بر ایشان که مرا متهم دارند
خدای تعالی وحی کرد با الیاس که بفرمای تا با تو باشد و از اینجا بروید بهر جا که خواهید که من شما را از چشم ایشان بپوشم و دست ایشان از شما کوتاه کنم و ایشانرا
بنفس خود مشغول کنم و پسرش را جان بردارم تا او بثکل و مصیبت فرزند از شما مشغول شود پس آن روز پسر ملک بمرد و ملک در خاک نشست و برسم تعزیه
اقامت کرد و الیاس و آن مرد مومن بخانه زنی آمدند از بنی اسرائیل مادر یونس متی و او را شوهر نمانده بود و یونس را میداشت و می پرورد و [illegible]
میکرد چون الیاس را دید باو مستانس شد و الیاس آنجا مدتی مقام کرد آنگه برخاست و با جای خود رفت و آن زن را نشان داد که من در فلان جایگاهم
اگر ترا کاری پیش آید و بمن حاجت باشد آنجا مرا طلب کن چون او برفت بس بر نیامد که یونس بیمار شد و فرمان خدای باو رسید و زن رنجور شد و بی صبر و
بی عقل گشت برخاست نزدیک الیاس آمد و او را خبر داد الیاس او را تعزیه داد زن گفت من نه بآن آمده ام تا تو مرا تعزیت دهی من آمده ام تا تو با من
بیایی و دعا کنی تا خدای تعالی او را زنده کند الیاس گفت مرا که من بندهٔ مامورم روا نباشد که این کنم جز بفرمان خدای تعالی وحی کرد باو که
برو و دعا کن تا من او را زنده کنم الیاس بیامد و یونس را دفن نکرده بودند الیاس دعا کرد و خدای تعالی بدعای او یونس را زنده کرد و الیاس باز گشت چون
مدتی برآمد الیاس دلتنگ شد و از خدای بنالید گفت بار خدایا دانی که مرا بیش از این صبر نماند اگر مصلحت دانی مرا با پیش خود بر خدای تعالی گفت این
نخواه از من که صلاح نیست گفت بار خدایا چون این نکنی دعای من بر ایشان اجابت کن گفت این بکنم چه دعا میکنی گفت بار خدایا دعا خواهم کرد
تا هفت سال باران نیاید ایشانرا خدای تعالی گفت من از آن رحیم ترم بر بندگان گفت پنج سال گفت نه گفت سه سال گفت روا است گفت دعا کن
تا سه سال باران از ایشان باز گیرم و بدعای تو ایشانرا باران ندهم چون خدای تعالی باران از ایشان باز گرفت ایشان مجهود شدند و همه چهارپایان
ایشان بمردند و بسیاری مردم بمردند الیاس گفت بار خدایا روزی من از کجا باشد گفت من مرغی را موکل کنم بر روزی تو تا از جنس دیگر ترا روزی
می آرد و مقدار کفایت تو و در آن شهر حال بجایی رسید که هیچ تنها بگذشت که کسی نان ندید و الیاس هر وقت متنکر بشهر در آمدی و برفتی و نان و توشه
با خود داشتی و اگر در شهر بوی نان شنیدندی گفتندی اینجا الیاس گذشته است عبد الله عباس گفت در [illegible] این سالها الیاس بر زنی بر گذشت او را
گفت هیچ طعامی هست گفت قدری آرد هست مرا و پاره روغن زیت از آنجا طعامی ساخت و الیاس از آن بخورد و دعا کرد و او را ببرکت خدای تعالی
او را خانه پر از آرد کرد و روغن زیت و الیاس از آنجا بگذشت بخانه زنی آمد که او پسری داشت نام او الیسع بن اخطوب و این پسر از قحط رنجور شده
بود و آن مجهود و او را در خانه برد و پنهان کرد الیاس دعا کرد و خدای تعالی الیسع را عافیت داد و مادر و پسر باو ایمان آوردند و الیسع با او برفت و الیاس
پیر شده بود و الیسع جوان بود و خدای تعالی وحی کرد با الیاس که یا الیاس مدت بسر آمد و خلقی بسیار هلاک شدند الیاس گفت بار خدایا تا من دعا کنم آنگه
گفت قوم را اگر دیدید که خدای من با شما چه کرد از قحط و جوع اکنون ایمان آرید تا من دعا کنم تا خدای تعالی این قحط بردارد و از شما [illegible] گفت
اکنون بروید و بتانرا حاضر کنید و دعا کنید اگر اجابت کنند و شما را باران دهند من دست از دعوت شما بدارم و الا پس از آن من دعا کنم تا خدای تعالی شما را

باران و به ونعمت وقحط بردارد گفتند نیکو گفتی برفتند و بتان را جابجا رها کردند و بسیار تضرع کردند باران بیامد گفتند تو دعا کن او دعا کرد خدای تعالی باران بفرستاد
و قحط برداشت و نعمت بسیار پدید آمد عهد بشکستند و وفا نکردند و ایمان نیاوردند خدای تعالی الیاس را گفت از میان ایشان بیرون رو که وقت هلاک ایشانست و
بفلان جای رو و آنچه پیش تو آید مترس او و الیسع بدان جای رفتند که خدای فرموده بود اسبی دیدند از آتش الیاس بجست و بر نشست بر پشت آن اسب اسب
در هوا شد الیسع گفت مرا چه باید کرد الیاس گلیمی داشت باو انداخت و گفت تو در زمین خلیفه منی تا خدای تعالی فرمانی تو فرستاد و خدای تعالی الیاس را دو
داد تا در هوا می پرد و اگر خواهد بقدم میرود و حاجت طعام و شراب از او برداشت و اکنون انسی است ملکی و افقی است سماوی و خدای تعالی دشمن را مسلط کرد
بر ایشان تا آن پادشاه و او زنش را بکشت و ایشان را در آن بستان بینداخت تا سباع ایشان را بخوردند و قوم او را بکشت و خدای تعالی بعد از آن الیسع را بپیغمبری
بفرستاد به بنی اسرائیل و قومی بسیار باو ایمان آوردند و او با جهاد بنبوت قیام مینمود تا آنکه خدای تعالی او را پیش خود برد سعید بن ابی سعید المقبری
روایت کرد از علا البجلی از زید مولا عمار الطفاری از مردی از اهل عسقلان که او گفت بازدن رفتم کرم کاه مردی را دیدم او را گفتم یا بن الله تو کیستی جواب نداد
بار دوم پرسیدم گفت من الیاسم گفت لرزه بر اندام من افتاد چنانکه بر جای مرا قرار نبود گفتم بخدای بر تو که دعا کن تا خدای این رعده از من ببرد و تا
من سخن تو بتوانم شنید او دعا کرد و مرا ساکن شدم و او را دعا هشت نام خدای تعالی بگفت یا بر یا رحیم یا حنان یا منان یا حی یا قیوم و دو نام
بسریانی که من ندانستم و دست بر میان کتف من نهاد چنانکه برودت و خنکی و راحت آن تا بدستهای من برسید او را گفتم وحی آید بتو گفت تا خدای تعالی محمد را بفرستاد
مرا وحی نیامد او را گفتم امروز چند پیغمبر زنده اند گفت چهار دو در آسمان و دو در زمین در آسمان ادریس و عیسی و در زمین خضر و من گفتم ابدال چند اند
در زمین گفت شصت مرد اند پنجاه از مصر تا بکنار فرات باشند و دو مرد بمصیصه و دو مرد بعسقلان و شش در دیگر شهرها هر که خدای تعالی یکی را ببرد یکی
را بدل بیارد و بدعای ایشان خدای باران فرستد و بلا بگرداند گفتم خضر کجا باشد گفت بجزایر دریا گفتم تو او را می بینی گفت آری گفتم کجا گفت موسم بمنی
در عهد من بود که میان مروان حکم و اهل شام قتال بود او را گفتم چگویی در مروان حکم گفت ترا با او چه کار او جباری عاتی طاغی بر خدای تعالی [illegible]
کار زار کشته میشوند قاتل و مقتول و حاضر در دوزخ گفتم من حاضر بودم و لیکن نه نیزه زدم نه تیغ زدم نه تیر انداختم و اکنون توبه میکنم با خدای تعالی گفت بامثال آن
جا حاضر نشوم گفت نیک میکنی هم چنین کن ما دو تن بودیم که دو تا نان از پیش ما نهادند از شیر سپیدتر گفت بخور من و او از آن دو تا نان یکی بخوردیم
و آن نیمه دیگر از پیش ما برداشته شد ندانم که نهاد و که برداشت و او شتری داشت ایستاده بود [illegible] او را بیاورد و فرو خفت و الیاس بر نشست و من
گفتم بار سؤال اینست من در خدمت تو بیایم و با تو میباشم مرا گفت با من نتوانی بودن من گفتم که مردی مجردم و زن و فرزند ندارم گفت برو زنی بکن و از چهار
زن احتراز کن از آنکه نشوز کند و خلع کند و ملاعنه کند و مبارات کند از ایشان احتراز کن و دیگر آنرا که خواهی بزنی کن گفتم من ترا کی بینم گفت اگر اتفاق افتد
یعنی آنکه از چشم من فرو شد ندانم تا کجا رفت بر سر تفسیر آییم که خدای تعالی گفت و ان الیاس لمن المرسلین الیاس از جمله پیغمبران فرستاده بود [illegible]
خوانند بذکر ابن عامر که او بالف وصل خوانند و الف در درج بیفکنند و الف الیاس بمثابت الف که با لام تعریف باشد اذ قال لقومه الا تتقون چون گفت
را که از خدای نترسید اتدعون بعلا وتذرون احسن الخالقین بت را میخوانید و می پرستید که بعل نام بت [illegible] خدایرا که نیکوترین آفریدگارانست و
گفته بعل بلغت یمن رب باشد و این قول قتاده و مجاهد و عکرمه و سدی است سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که گفت شنیدم از اعرابی که میگفت من
بعل هذه الناقة ای من صاحبها و گفته مدینه ایشان را آن صنم بعلبک خوانند فرا گفت بلغت قریش بعل سید باشد و شوهر را از اینجا بعل گویند الله ربکم و
رب آبائکم الاولین حمزه و کسایی و خلف و یعقوب خوانند بنصب الله و نصب رب هر دو جای و این روایت حفص است از عاصم و دیگر آن مرفوع خوانند
بر ابتدا و خبر یعنی آن خدایی که خدای شماست و خدای پدران نخستین شما فکذبوه فانهم لمحضرون بدروغ داشتند قوم الیاس او را ایشان را حاضر کنند
در عذاب الا عباد الله المخلصین الا بندگانی که ایشان عبادت کردند خدا را با خلاص بندگانی پاکیزه بودند و مؤمن وترکنا علیه فی الآخرین و ما
رها کردیم ثنا او را در آخرینان سلام علی آل یاسین ابن عامر و نافع و یعقوب خوانند آل یاسین جدا و باقی قرا خوانند علی الیاسین آنانکه آل
یاسین خوانند گفتند معنی آنست که علی آل محمد و یاسین نامی است از نامهای رسول صلی الله علیه و آله و گفتند اهل قرآن و آنانکه الیاسین خوانند گفتند
که این لغتیست در الیاس چنانکه اسمعیل و اسمعین و میکائیل و میکائین و میکال قال الشاعر یقول اهل السوق لما جئنا هذا ورب البیت اسرائینا
یعنی اسرائیل فرا گفت جمع الیاس است گرفتند و نیز بدین یعنی الیاس و قومش بپندار آنکه هر یکی از ایشان الیاس نام بوده اند و گفتند مراد الیاسین است بنسبت
چنانکه گفت هؤلاء الاشعرون والمهلبون بحذف یاء نسب والاصل الاشعریون والمهلبیون قال الشاعر قدنی من نصر الخبیبین قدی اراد الخبیبین و در
مصحف عبدالله مسعود چنین است که و ان ادریس لمن المرسلین سلام علی ادراسین انا کذلک نجزی المحسنین ما چنین جزا دهیم نیکوکاران را انه من عبادنا
المؤمنین که الیاس از جمله بندگان مؤمن است وان لوطا لمن المرسلین خدای تعالی گفت لوط از جمله پیغمبران فرستاده است اذ نجیناه واهله اجمعین آنگه

برانیم

برانید بر او و راه اهلش را یعنی اهل خویش از عذابی که کافران را کردیم در عهد او و قصه آن رفته است الا عجوزا فی الغابرین الا پیرزنی که او از جمله اهل بود
که او دیگر هلاک کردیم در میان هالکان برای آنکه کافره بود دیگر چون ایشان و گفتند خود زن او بود و غابر هم ماضی بود و هم باقی و اینجا مراد باقیست یعنی
باقی بودند در عذاب ثم دمرنا الآخرین پس دمار بر آوردیم از دیگران و همه را هلاک کردیم و انکه تنبیه کرد ایشانرا و گفت وانکم لتمرون علیهم مصبحین شما بر
ایشان میگذرید و بر شهرها و خرابهای ایشان بر بامداد و نصب مصبحین بر حالست وباللیل افلا تعقلون و بر شب میگذرید عقل ندارید یعنی عقل را کار نمی بندید
آنگه حدیث یونس کرد گفت وان یونس لمن المرسلین یونس از جمله پیغمبرانست اذ ابق الی الفلک المشحون چون بگریخت بکشتی پر از مردم عبدالله عباس
گفت یونس قوم را وعده عذاب داد و از میان ایشان برفت چون ایشان ایمان آوردند خدای تعالی عذاب از ایشان برداشت او بدانست که ایشان ایمان
آورده اند چو بشنید متشور شد و از آن [illegible] با میان قوم نشد روی بجانب دریا نهاد و در کشتی نشست که در او مردم بسیار بودند و مال بسیار بود و کشتی به
ایستاد و هیچ نرفت ملاحان گفتند بنده گریخته است در میان ما و عادت کشتی اینست که چون بنده گریخته در او باشد نرود یونس علیه السلام گفت من چنین
آن بنده گریخته منم اگر خواهید که کشتی برود و شما را سلامت بود مرا بدریا افکنید گفتند حاش لله که تو بنده گریخته باشی ما بر تو نشانهای صالحان می بینیم
ما ترا بدریا نیفکنیم آخر گفتند قرعه بر افکنیم از میان اهل کشتی تا نام که بر آید قرعه بر افکندند چند بار بنام یونس بر آمد و ذلک قوله فساهم فکان من المدحضین
و مساهمه قرعه زدن باشد و قرعه ایشان بر شکل تیر بودی گفتند یونس با ایشان قرعه زد از جمله مدحضان آمد یعنی از مقروعان و مغلوبان من قولهم ادحضت
حجته اذا ابطلته ومنه قوله تعالی حجتهم داحضة و اصلهم من دحضت رجله اذا زلقت و منه قوله صلی الله علیه و آله یوم تدحض فیها الاقدام یعنی قرعه
بر او افتاد و حجت بر او متوجه شد او را بر گرفتند تا بدریا اندازند خدای تعالی آن ماهی را وحی کرد که دریاب بنده مرا یونس را و نگر تا پوست او نخراشی و او را هیچ
رنجی نرسانی که او طعمه تو نیست که شکم تو زندان او خواهم کرد روزی چند آنجا او را بکنار کشتی بردند ماهی بیامد و دهان باز کرد گفتند چون ناپدید شد ماهی افکنیم
شاید که در دهان ماهیش نهیم او را بجانب دیگر بردند همان ماهی بیامد و سر بر آورد و دهن باز کرد و از آنجا بجانب دیگر آمدند هر بار ماهی بیامد و دهن
باز کرد گفتند جانا روزی اوست او را بینداختند ماهی او را فرو برد فذلک قوله فالتقمه الحوت فرو برد او را ماهی و الالتقام افتعال من
اللقمة واللقم معلوم معنی مفعول یقال لقمت الطعام والتقمته والقمته غیری وهو ملیم ای مستحق للملامة یقال الام الرجل اذا اتی بما یلام علیه مرادم او اتی
بما یلام علیه فهو ملیم باشد کار بد کند که بآن او را ملامت کنند فلولا انه کان من المسبحین اگر نه آنستی که او از جمله تسبیح کنندگان بود و تسبیح گویندگان برا
در حال رخا و خوارزی عبدالله عباس گفت از جمله نماز کنندگان مقاتل گفت از جمله مخلصان و مطیعان سعید جبیر گفت آن نوبت که او آن مناجات کرد گفت
لا اله الا انت الآیه و قول اول بهتر است معنای لفظ کان حسن بصری گفت نماز و ربیع طاعتها بوده که پیش از آن کرده بود للبث فی بطنه الی یوم یبعثون در شکم
آن ماهی بماندی تا بروز قیامت که خلقان حشر کرده شوند و آن شکم ماهی گور او شدی فنبذناه بالعراء وهو سقیم ما او را بزمین صحرا بینداختیم و او
بیمار بود و عراء زمینی باشد خالی و عاری از درختان و نبات قال الشاعر [illegible] بالعراء [illegible] وقال آخر ورفعت رجلا لا اخاف عثارها
ونبذت بالبلدة العراء ثیابی الکهز بیرون آمد از او چون بچه مرغی که بر او هیچ موی نباشد در آن حال که از شکم ماهی بیرون آمد و باشد مقاتل حیان گفت سه روز ماند
در شکم ماهی عطا گفت هفت روز ضحاک گفت بیست روز سدی و کلبی و مقاتل بن سلیمان گفتند چهل روز وانبتنا علیه شجرة من یقطین و ما بر رویانیدیم بر او درختی
بر او گفتند نیز نبات او را ولیکن اثر آنست که بر ظاهر حمل کنند چه معنی آنست که انبتنا علیه شجرة مظلة علیه یعنی درختی که بر او سایه افکند چه اندام او چون گوشتی بیخ
بود و از بهر آنکه پوست او تنک شده بود و اگر آفتاب بر او آمدی بسوختی و او را خدای تعالی درختی از کدو بر رویانید عبدالله عباس و حسن و مقاتل گفتند یقطین
درختی باشد که ساق ندارد و برگهای او پهن باشد و در زمستان بنماند چون کدو و خیار و خیار بادرنگ و خربزه و حنظل و گفتند هو یفعیل من قطن بالمکان
اذا اقام به [illegible] چون مقام کنند [illegible] قطن گویند فهو قاطن و قطان [illegible] مقاتل حیان گفت در سایه درخت بنشست و [illegible] کوهی را خدای تعالی
هر وقت بفرستادی تا بیامدی و یونس را شیر دادی و قال امیة بن ابی الصلت فی هذا المعنی فانبت یقطینا علیه برحمة من الله لولا الله القی ضاحیا وارسلناه الی مائة
الف او یزیدون گفت او را بفرستادیم بعد [illegible] بصد هزار مرد [illegible] که این چنین زجنس بوده باشد و اگر بر این حمل کنند تقدیر آن باشد و قد ارسلناه و عبدالله
عباس گفت او را پیش از جنس بلات فرستاد با اهل نینوی و ایشان بالای صد هزار مرد بودند عبدالله عباس گفت او بمعنی واو است کما قال الشاعر فلما
اشتد امر الحرب فینا تأملنا رباحا او رزاما مقاتل گفت او بمعنی بل است و بعضی دیگر گفتند برای ابهام [illegible] گفت چنانکه کسی ما را گوید اکلت الیوم زیدا
او عمرا و این نه برای آن گوید که شاک باشد [illegible] هر دو باشد این هر سه وجه محتملست برای آن تا او بمعنی شک نباشد آنگه زیادت بر صد هزار خلاف کردند
عبدالله عباس گفت بیست هزار بوده حسن و ربیع گفتند سی و اند هزار بوده مقاتل حیان گفت هفتاد هزار بوده فآمنوا ایمان آوردند و بدیدند آنکه آثار و
علامت عذاب دیدند در حالی که بهدایت نبود چه اگر بهدای نبودی ایمانشان را موقعی نبودی و واقع نبودی بر وجهی که بآن مستحق ثواب بودندی فمتعناهم الی حین

ایشان را بر خود زاری داد و بیم تا بوقت آجال که مضروب بود ایشان را فاستفتهم آنکه خدای تعالی رسول را صلی الله علیه و آله گفت ای محمد بپرس از ایشان بر سبیل تقریع و ملامت
و تقریر ایشان بر خطاء ایشان استفتیت فلانا ای طلبت منه الفتوی فافتانی استفتا فتوی پرسیدن باشد و افتا فتوی دادن و اسم از او فتوی و فتیا بود و فتوی
حکم کردن باشد بپرس از ایشان که چرا چنین حکم کردید الربک البنات و لهم البنون که خدای را دختران باشند و شما را پسران ام خلقنا الملائکة اناثا و هم
شاهدون یا فرشتگان را ما بخلقت ماده کردن آفریدیم و ایشان حاضر بودند این آیه روایت است بر مشرکان عرب چون گفتند الملائکة بنات الله فرشتگان دختران
خدااند الا انهم من افکهم لیقولون ولد الله گفت ایشان از دروغ محض و بهتان بر هیچ میگویند خدای را فرزند هست و خدا فرزند ندارد و الافک صرف الشیء
عن وجهه و انهم لکاذبون و ایشان درین چه میگویند دروغ زن اند اصطفی البنات علی البنین جمله قرا خوانده اند اصطفی بقطع الف علی انها
الف استفهام و الف افتعال حذف کرده تا همزه مجتمع نشود صورت استفهام باشد و معنی تقریع و تقریر الا ورش و اسمعیل عن نافع و ابو جعفر بخلاف که ایشان خوانده اند
علی الخبر الف وصل ابتدا مکسور باشد و در درج ساقط بر قرائت ایشان این کلام از مشرکان باشد که گفتند ولد الله و بر قرائت اولی کلام خدای باشد ردا
علی المشرکین القائلین بر خدای تعالی گفت بر سبیل تقریع با ایشان که خدا گزیده دختر آرا بر پسران برای خود اختیار دختر کرد و برای شما اختیار پسر بهتر شما را او
و بهتر برای خود خواست آنگه هم بر سبیل انکار گفت ما لکم کیف تحکمون چه بوده است شما را و این حکم چگونه می کنید چه در حکمت روا نبود که حکیم با آنکه هم
و شما را اختیار بد کند بر نیک با آنکه باو نه عقل درست شده است که محالست که او را فرزند باشد چه فرزند آن را باشد که او را زن باشد و زن آن را باید که
او را شهوت بود و شهوت آن را باشد که جسمی باشد محتاج و خدای تعالی از این همه منزه است و قوله اصطفی همزه مفتوح همزه استفهام است و الف افتعال حذف کرده
تا دو همزه مجتمع نشود و اصلا اصتفی بوده است بر وزن افتعل الا آنست که تا را طا کردند تا مناسب باشد صاد را در استعلا و اطباق فاتوا بکتابکم ان کنتم صادقین
افلا تذکرون هیچ اندیشه نمیکنید ام لکم سلطان مبین یا شما را حجتی هست روشن برین دعوی که میکنید فاتوا بکتابکم ان کنتم صادقین کتاب خود
بیارید اگر راست میگوئید و این برای ظهور عجز ایشان میگوید چون این معنی در هیچ کتاب نباشد ایشان منقطع الحجه شوند و جعلوا بینه و بین الجنة نسبا گفت
این کافران چون گفتند که فرشتگان دختران خدااند گفتند خدا را با جنیان نسبت هست حسن بصری گفت نسبت آن بود که ایشان شیاطین را در عبادت
شریک خدای کردند بعضی دیگر گفتند مراد آنست که ایشان گفتند که خدای تعالی از جنیان زن کرده است بعضی دیگر گفتند مراد بجن در آیه فرشتگان اند ایشان را
برای آن جن خوانند که از چشم ما پوشیده اند و برین قول نسبت هست که گفتند الملائکة بنات الله گفت و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون مجاهد گفت معنی
آنست که جنیان دانستند که قائلان این مقالات را بعذاب دوزخ حاضر خواهند بود و آنگه خدای تعالی خود را از آن تنزیه کرد گفت سبحان الله عما یصفون منزه است
او ازین اوصاف که ایشان میگویند آنگه هم استثنا کرد از جنیان الا عباد الله المخلصین گفت الا عباد الله المخلصین الا بندگان خدای مخلص آنگه گفت فانکم و ما تعبدون
ما انتم علیه بفاتنین شما که مشرکانید و معبودان شما که بتان اند و اصنام شما همه بیکجا ایشان را بفتنه و کفر و ضلال نبرید و مفتون و مغرور نکنید الا من هو
صال الجحیم الا آنکس که اهل دوزخ باشد یعنی الا شقی که در ازل که اختیار دوزخ کرده باشد بر بهشت و در سابق علم ما رفته باشد که او اهل دوزخ است و لازم صال
دوزخ خواهد بودن جز او بر شما مغرور نشود و بفتنه شما مفتون و با ضلال شما ضال و فتنه و افتنه هر دو لغت است اول لغت حجاز است و دوم لغت نجد و ما منا الا
له مقام معلوم بگو ای جبرئیل محمد را این کافران بگو که هیچ فرشته نیست از جمله فرشتگان و الا او را مقامی معلوم هست و جای و پایه و منزلتی که از آن تجاوز
نیارد کرد و آنکه چنین کرده باشد بنده باشد مربوب واقف بر حد خود با جنای باشد و نه فرزند خدای و انا لنحن الصافون و بگو که ما در عبادت
او صف کشیده ایم و انا لنحن المسبحون و ما او را تسبیح کننده ایم و آنکه را این صفت باشد بنده باشد نه ولید و ذلیل و اسیر و خاشع باشد عبدالله عباس گفت بر آسمان
هیچ مقدار یک بدستی نیست و الا بر آن فرشته ایست خدای تعالی را تسبیح کننده و نماز کننده و آنگه حکایت کلام کرد از کافران و ان کانوا لیقولون ای انهم و اللام
جزا و علامت باشد لو ان عندنا ذکرا من الاولین و این کافران مکه میگویند که ما را کتابی بودی که در آن ذکر اولیان و علم کتب بودی لکنا عباد الله
المخلصین ما نیز از جمله بندگان خالص بودیما یعنی سبب آنکه ما ایمان نمی آریم آنست فکفروا به گفته در کلام حذفی هست و التقدیر کذبوا فلما جاءهم
اتیناهم الکتاب فکفروا به کافر شدند با آنکه حال چنین بود و آنگه بر سبیل تهدید گفت فسوف یعلمون بدانند روز قیامت آنکه کردند چون عواقب
یابند و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین گفت سابق شد سخن ما بندگان فرستاده را از پیغمبران و آن کلمه چیست آنکه گفت انهم لهم المنصورون من
حکم کرده ام که ایشان مؤید و مظفر و منصور باشند و گفته کلمه آنست که گفت کتب الله لاغلبن انا و رسلی و ان جندنا لهم الغالبون و لشکر ما غالب بر حقیقت
ایشان باشند لام در قوله لهم المنصورون لام تاکید است که در خبر آن شود نه لام جاره پس گفت ای محمد فتول عنهم حتی حین اعراض کن از ایشان تا
مدتی از روزگار یعنی تا بوقت آنکه ترا امر قتال فرمایم و گفته مراد بحین قیامت است یعنی رها کن ایشان را که من خود بقیامت انتقام کشم عبدالله عباس گفت
یعنی وقت مرگ ایشان بعضی دیگر گفتند تا بوقت آنکه من صلاح در آن ببینم و حین عبارت بود از وقتی نامعین و ابصرهم فسوف یبصرون ببین ایشان را

بحالتم

چنانکه ما گویم او را بخشم کن تا وقت انتقام بآن شناسی او را و گفته ببین ایشان را در وقت عذاب یعنی ایشان را اکنون چه بینی و وقت عذاب ببین که چگونه
ذلیل و مهین باشند و گفته ابصرهم یعنی بینک ببال بشناس ایشان را که ایشان عذاب من بینند افبعذابنا یستعجلون بعذاب ما استعجال میکنند و شتاب می
نمایند فاذا نزل بساحتهم چون عذاب بساحت و پیرامن ایشان فرو آید فساء صباح المنذرین بد شود بامداد آنان که ایشان را بعذاب بترسانیده باشند
و تول عنهم حتی حین و ابصر فسوف یبصرون بیان تغییر که گفته آمد سبحان ربک رب العزة عما یصفون منزه است خدای تو خداوند عزت و منعت از آنچه ایشان
وصف میکنند و سلام علی المرسلین سلام بر پیغمبران باد و الحمد لله رب العالمین شکر و سپاس مر خدای عالمیان را انس بن مالک روایت کرد که رسول
صلی الله علیه و آله گفت چون بر من صلوات فرستید بر پیغمبران دیگر صلوات فرستید که خدای تعالی میگوید و سلام علی المرسلین قتاده این خبر روایت
کرده و این آیه بخواندی ابو سعید خدری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله پیش از سلام در نماز این آیه بخواندی که و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین اصبغ بن نباته گفت امیر المؤمنین علی علیه الصلوات و التسلیم گفت هر که خواهد که بکیال تمام مزد بستاند باید که آخر کلام او که از مجلس برخیزد این
باشد که بگوید سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین تفسیر سورة ص بدانکه این سوره مکی است و عدد آیات او در عدد بصریان هشتاد و
پنج آیه است و در عدد کوفیان هشتاد و هشت و در عدد باقی قراء هشتاد و شش و هفتصد و سی و دو کلمات و سه هزار و پنجاه و نه حرف روایت از ابی بن کعب

که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره ص بخواند خدای تعالی
او را چندانی مزد دهد که وزن کوههای که با داود تسبیح کردند و او را
نگه دارد از گناهان صغیره و کبیره

بسم الله الرحمن الرحیم ص معنی آن در ص خلاف کردند نافع الازرق
از عبدالله عباس پرسید که ص چه باشد گفت نام دریایست که در مکه بود و عرش خدای بر او بود آنگه که نه شب بود و نه روز و ذلک قوله و کان عرشه علی
الماء سعید جبیر گفت نام دریایست که خدای تعالی خلقان را بآن زنده کند بین النفختین ضحاک گفت اشارتست بصدق الله مجاهد گفت فاتحه سورتست قتاده
گفت از نامهای قرآنست سدی گفت قسمی است که خدای کرد باو سوگند میخورد و نامی است از نامهای خدای تعالی محمد بن کعب القرظی گفت فاتحه نامهاست خدا را
مثل صمد و صانع و صادق و گفته نام سورتست و گفته اشارتست بصدود و اعراض کافران از قرآن قرا جمله صاد خوانده اند بسکون دال و ورشه
حسن بصری خواند و ابن ابی اسحق صاد بکسر دال امر باشد من المصاداة و هی المعارضه یعنی معارضه کن قرآن را باعمالت و امر و نهی او را کار بند عیسی بن عمر خواند
صاد بفتح دال او را او که دو ساکن کرد اخف الحرکات عند التقاء الساکنین و گفته نصب براغرا است بر اهل اشارت گفته مفعول فعلی است ای صاد محمد قلوب العالمین
والقرآن مجید کرده و نامهای خدا شناس از القرآن و القرآن ذی الذکر و او قسم است عبدالله عباس و مقاتل گفتند ذی البیان خداوند بیان ضحاک گفت
ذی الذکر ای ذی الشرف بیانه قوله و انه لذکر لک و لقومک و گفته در او ذکر خدای تعالی است نحویان در جواب قسم خلاف کردند بعضی گفتند محذوفست
و تقدیر آنست که لقد جاء الحق و ظهر و گفته حذف بلیغ تر است اینجا از ذکر برای آنکه ذکر مقصور بود بر یک چیز و حذف را صرف توان کرد با هر کاری تفخیم معظم بعضی
دیگر گفته جواب آنست که بل الذین کفروا و دلیل میکنند برا او و التقدیر و القرآن ذی الذکر بالامر علی ما قالوا بل الذین کفروا این قول قتاده است فراء و زجاج
گفتند که جواب قسم کم است فی قوله کم اهلکنا و التقدیر لکم اهلکنا لام بیفکندند لطول الکلام و مثله قوله قد افلح من زکاها و التقدیر لقد افلح بعضی دیگر گفتند جواب
قسم آنست که گفت ان ذلک لحق تخاصم اهل النار با آنکه دورست از اول کلام آنگه اضراب کرد ازین و گفت بل الذین کفروا فی عزة و شقاق
بل کافران در عزت و حمیت و عصیان و مشاقه اند و عزت منعت باشد از سر قدرت و شقاق مشاقه باشد و مفارقه که این در شقی باشد و آن در شق دیگر یعنی
ایشان در جانبی اند و رسول در جانبی کم اهلکنا من قبلهم من قرن گفت بر سبیل وعظ و تذکیر و ابلاغ حجت که بسیار هلاک کردیم پیش ایشان امتان را
من اول ابتدا او غایت و دوم تبیین فنادوا ندا کردند بر سبیل استغاثت و فریاد خواستند و لات حین مناص و نبود وقت گریختن و خلاص اما لات در او
خلاف کردند بعضی گفتند اصل او لا بوده است تا در وی زیاده کردند چنانکه در ربت و ثمت و ربت قال ابو زبید الطائی طلبوا صلحنا و لات اوان فاجبنا ان
لیس حین بقاء لات اوان با جر قال الزجاج و رواه المبرد بالرفع و روی ایضا بالجر و قیل بنی علی الکسر و قال آخر تذکر حب لیلی لات حینا و امسی الشیب قد
قطع القرینا و معنی او لیس باشد آنکه در حین و حرکه فتح اند و وجه باشد اما لا نفی جنس را باشد و معنی او لیس باشد و تا زیادت فهو بمنزلة قولک لا رجل فی الدار
در حین قول مبنی باشد و اما لات بیکی بمنزلت لیس باشد و حین منصوب باشد بر خبر او و التقدیر لیس هذا الحین حین مناص آنگه در وقف او خلاف کردند بیشتر
نحویان وقف بر تا کردند قیاسا علی نظائره من ثمت و ربت و کسائی وقف بر ها کرده و گفت لاه بعضی دیگر نحویان گفتند لا نفی است بر قاعده خود و تا در اول
حین زیاده کردند کقول ابی وجزه السعدی العاطفون تحین ما من عاطف و المطعمون تحین ما من مطعم چنانکه تا زیاده کردند در الآن فقالوا تلان و منه حدیث

ابن عمر عبدالله عمر را که پرسید از حدیث ذو النورین عثمان او طرفی از فضایل او بگفت آنگه گفت اذهب بها الآن الی اصحابک اراد والآن قال الشاعر قول قبیل
نأو وادی جانا وصلینا کالازمت تلها نا اراد والآن بود ابو عبیده چنین گفت که من قصد کردم و در مصحف عثمان بدیدم که تین موصول نبشته بود اما بعربان برآنند
که مفعول باید نوشتن جهت زیادت و تبرلات تاکیدا و قوله مناص ای مناص من النوص وهو التأخر والبوص التقدم تعالی اذا حل اذنا نالک وباعل اذ تقدم قال
امرؤ القیس وقد جعلها نفت واحد امن ذکر لیلی اذ نأتک تنوص فتقصر عنها خطوة و تبوص و مناص مصدریست بمنزله مقام و در قرآن جا نشاید که
موضع بود عبدالله عباس گفت کافران کفار مکه چون قتال کردندی و کار سخت شدی بر ایشان گفتندی مناص یعنی بگریزید چون روز بدر عذاب بایشان
فرو آمد برعادت گفتند مناص خدای تعالی آیه فرستاد که ولات حین مناص **وعجبوا ان جاءهم منذر منهم** گفت عجب داشتند از آنکه پیغمبری
ترساننده و اعلام کننده با ایشان آمد هم از ایشان **فقال الکافرون هذا ساحر کذاب** کافران گفتند این جادویی دروغ زنست اجعل الآلهة
الها واحدا سبب نزول آیه آن بود که جماعتی مشرکان یکیک وده ده در اسلام می آمدند پس مشرکان مکه رنجور شدند و پیش بوطالب شدند و گفتند تو شیخ
و رئیس مایی و این پسر برادرت کار بر ما تنگ کرده و خویشان و اتباع ما را افریفت ابوطالب رسول را حاضر کرد و رسیل توسط میان ایشان سخن میگفت
رسول صلی الله علیه وآله گفت از من چه التماس میکنید گفتند خدایان ما را رها کن و ذکر ایشان به بدی مکن رسول صلی الله علیه وآله گفت شما را چه زیان
که شما عهد میکنید یک کلمه که بآن کلمه عرب و عجم شما را منقاد شوند ابوجهل گفت ما ترا بده کلمه مساعدت کنیم این آسانست انگه پرسید که کلمه کدامست گفت
انکه بگویی که لا اله الا الله چون این بشنیدند برمیدند و گفتند خدایان بسیار را یکی میکند محمد این همه خلایق را یک خدای کجا کفایت باشد **ان هذا لشیء عجاب**
این کاری سخت عجب است و فعال بنای مبالغه باشد در فعیل قالوا طویل وطوال وکبیر وکبار وعجیب وعجاب وحدید وحداد و انشد الفراء بسمعها الا بهم
الکبار وقال آخر نحن بذلنا دونها الضرابا انا وجدنا ماءها طیابا اراد و ذو غایة الطیب وقال العباس بن مرداس تعدو ابن سعید شاعرا ابو جعفر
شاذ ابو عبدالرحمن السلمی و عیسی بن عمر خوانده اند عجّاب بالتشدید این بلیغ تر باشد از عجیب قال الله تعالی **ومکروا مکرا کبارا** پس چنان شد که اصل فعیل
باشد پس فعال پس فعّال و انشد الفراء و اثرت او لاجی عطالیل حرة حضیم الحشا حسانة المتجرد و انشد ابو حاتم جاؤوا بصید عجب من العجب ازرق العینین
طوال الذنب **وانطلق الملأ منهم** برفتند آن جماعت اشراف چون ولید مغیره و ابوجهل و هشام و ابی و امیه پسران خلف الجمحی و عمیر بن وهب و عتبه
و شیبه پسران ربیعه و عاص بن وابل و جماعتی بسیار که نزدیک ابوطالب شده بودند بشکایت رسول صلی الله علیه وآله چون رسول ایشان را دعوت کرد بکلمه شهادت
گفتند ان امشوا واصبروا علی آلهتکم ای قالوا امشوا گفتند اشارت بآنست که گفت واصبروا یعنی بروید و صبر کنید بر خدایان خود که از ما چنین میخواهند یعنی
خدای از ما این میخواهد و برین قول مشرکان خبر گفته باشند تا معلوم کنند قدری باشد یعنی و دیگر گفتند هذا اشارتست بکار رسول و دین او یعنی این کاریست
که برای او ساخته اند و از آن پیش میرود و **ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة** ما نشنیدیم این حدیث در دین آخرتیان عبدالله عباس و کلبی و محمد
بن کعب و مقاتل گفتند مراد ترسایانست برای آنکه ترسایان یک خدای نگویند سه گویند مجاهد و قتاده گفتند یعنی ملت خود و روزگار خود و دین قریش
ان هذا الا اختلاق ان بمعنی ما نفی است گفتند نیست اینکه محمد میگوید مگر دروغی فرابافته و هو افتعال من الخلق یقال هذا الکلام مخلوق و مختلق
و مخترق و مخترع اذا کان کذبا او مضافا الی غیر قائله یعنی محمد این دروغ بر خدای و اشارت در هذا بقرآنست برای آن ایهام رواه شیخیم که قرآن را مخلوق
خوانند هرکه قرآن گوید ما او که بدانند که مراد مخلوق تا وصف نکرده باشند قرآن را بآنکه مشرکان گفتند و مثله قوله ان هذا الا خلق الاولین
أأنزل علیه الذکر من بیننا انکه بر سبیل انکار و تعجب گفتند این ذکر که قرآنست از میان ما هم بر او فرو آمد چه مختصاص بود او را بآنکه خدای تعالی گفت **بل هم**
فی شک من ذکری ایشان در شک اند از ذکر من و وحی من بل لما یذوقوا عذاب بل ایشان عذاب من نچشیده اند چه اگر چشیده از عذاب من این نگفتندی
و قوله عذاب اراد عذابی اکتفا کرد از یا بکسره یا **ام عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب** آیا نزدیک این کافران خزانهای رحمت و نعمت او و گفتند مراد
برحمت نبوتست و مثله اهم یقسمون رحمة ربک و این تاویل لایق است رداً لقولهم أأنزل علیه الذکر من بیننا انکه وصف کرد خدا را بآنکه عزیز و بخشاینده است
ام لهم ملک السموات والارض وما بینهما فلیرتقوا فی الاسباب گفت یا ایشان راست ملک و پادشاهی آسمان و زمین و آنچه در میان آنست از جمله آنکه تا
باید که بر آسمان شوند بر روند و اینجا صورت امر است و مراد توبیخ و تعجیز و گفتند مراد با سباب بسیار آسمانست و گفتند مراد درهای آسمانست و راههای او و اصل سبب
هر چیزی باشد که باو کاری رسند رسن را و نردبان را سبب خوانند که باو بچیزی رسند یعنی بگو تا بر آسمان روند و حکم نبوت بکرده اند و پیغمبری بکسی
دهند که خواهند جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب و ما و قول گفتند یکی آنکه ابهامیست کقولهم لامر ما جمع تغیر انفه و لامر ما نعامت فال ان ع
لامر ما یسود من یسود قول دیگر آنست که ما زیادتست مثل قوله فبما رحمة من الله و هنالک اشارت باشد بجایی دور و هنا بجایی نزدیک و هناک بجایی
اشارت بجایی میانه مثل ذا و ذاک و قوله مهزوم ای مغلوب یعنی ایشان که این قول گفتند لشکری اند مغلوب مهزوم از جمله لشکرهای کفار و تو ای محمد مظفر

و منصور

و منصور خواهی بود برایشان و این بشارتی بود که خدای تعالی داد رسول را بنصرت و ظفر و هزیمت اعدای او و مثله قوله سیهزم الجمع الآیه تاویل آیه روز
بدر بدید آمد انگه برای تسلی رسول صلی الله علیه وآله گفت کذبت قبلهم قوم نوح وعاد وفرعون ذو الاوتاد ایشان نه اول قومی اند که پیغمبر خود را دروغ
داشتند و باور نداشتند و قوله ذو الاوتاد عبدالله عباس گفت یعنی خداوند بنای محکم گفت عرب گویند فلان فی ملک ثابت الاوتاد ای ثابت الاساس
والقواعد وقال الاسود فی ظل ملک ثابت الاوتاد و اصل کلمه از آنجا بود که خانهای عرب خیمه باشد و خیمها باوتاد و میخها بماند و برپای باشد ضحاک گفت ذو القوة
والبطش خداوند قوت و عقوبت کلبی و مقاتل گفتند او مردمان را عذاب بچهار میخ کردی و میخ بر دستهای ایشان کوفتی و در پایها ورها کردی تا بمردی
و گفتند دستها و پایهای ایشان بمیخ در ستونها دوختی و ایشان را معلق در هوا کردی بمردن قتاده و عطا گفتند او را ملاعب و بازیگاهی بود
که در آنجا انواع بازی کردندی بمیخها کوفته و رسنهای بسته که قوم پیش و بازی کردندی و او نظاره کردی و ثمود و قوم لوط واصحاب الایکة اولئک
الاحزاب و قوم صالح و قوم لوط و قوم بیشه که قوم شعیب بودند و قصه ایشان رفتست ایشانند جماعات لشکرها ان کل الا کذب الرسل فحق عقاب ای ما
کل این جمله نیستند الا مکذبان رسولان و رد ضمیر باللفظ کرد برای آن موحد گفت کذب ولم یقل کذبوا وما ینظر هؤلاء الا صیحة واحدة ما لها من فواق
گفتند انتظار نمیکنند این کافران و نظر بمعنی انتظارست مگر آواز یعنی نفخ صور و این تفسیر از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده اند و قوله ما لها من فواق
عبدالله عباس گفت ما لها من رجوع الی الدنیا والی گفت من ترداد یعنی آمده شده نباشد ایشان را مجاهد گفت من نظرة ایشان را مهلتی نباشد و در و
لغتست فتح فا وضم فا اما ضم لغت تمیمست و قراءة کسایی و حمزه و خلف و یحیی و اعمش اما فتح لغت قریشست و قراءة باقی قرا کسایی گفت این دو لغتست
بیکمعنی کما یقال جمام الملوک وجمامه و قصاص الشعر و قصاصه و دیگران گفتند فواق بکر است و فواق دیگر فراء ابو عبیده و مورج گفتند فواق بفتح
بمعنی راحت و افاقت است کالجواب بمعنی الاجابة یعنی ایشان را راحتی نباشد و افاقتی چنانکه بیمار را بود و ازهلت و فواق بضم مقدار ما بین الحلبتین و آن
باشد که شتر را بدوشند یکبار قدری ماکنند تا باز شیر در پستان گرد آید انگه بدوشند یعنی ایشان را مهلت نباشد بمقدار آن فواق ناقه و این عبارت
از مدت اندک قال النبی صلی الله علیه وآله من رابط فواق ناقة فی سبیل الله حرم الله جسده علی النار **وقالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل یوم**
الحساب گفتند این کافران که بار خدایا تعجیل کن برای ما نصیب ما پیش از روز قیامت سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که گفت قط صحیفه عمل باشد
ابو العالیه و کلبی گفتند خوف خدای تعالی در سورة الحاقه بگفت فاما من اوتی کتابه بیمینه و اما من اوتی کتابه بشماله ایشان بر سبیل استهزاء گفتند عجل لنا
قطنا این نامه که وعده داده بقیامت تعجیل کن ما را در دنیا حسن بصری و قتاده و سدی گفتند قطنا عقوبتنا عقوبت ما تعجیل کن در دنیا عطا گفت آن
آنست که نضر بن الحرث گفت اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک الآیه خدای تعالی در حق ایشان فرو فرستاد سأل سائل بعذاب واقع الآیه سعید جبیر
گفت یعنی حظنا و نصیبنا از بهشت تعجیل کن فراء گفت قط در کلام عرب حظ باشد و حک را از اینجا قط گویند ابو عبیده و کسایی گفتند قط خط باشد
که کسی را گویند بر نویسند عطای قال الاعشی ولا الملک النعمان یوم لقیته بنعمته یعطی القطوط ویافق ای یفضل و جلوا یقال فرس افق و ناقة
افقة اذا فضل علی غیرها مجاهد گفت قطنا حسابنا او کتاب حساب یا قط گویند و اصل کلمه کتابتست یقال حط الکتاب و قطه و قیاس را و چنان میخواست
که قط قطع باشد والقط فعل بمعنی مفعول برای آنکه حظ با برات که بنویسند ببرند کاغذ را برای آن والقط القطع بالعرض والقد القطع بالطول
و منه قول ابن عباس کانت ضربات علی ابکارا اذا استطال قد و اذا اعترض قط **اصبر علی ما یقولون** انگه رسول را گفت صبر کن بر آنچه ایشان
میگویند واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب و یاد کن بنده ما داود را که خداوند قوت بود و یاد کن و گفتند یعنی قوی بود در عبادت و توبه کننده و باز
آینده بود در هر وقت و هر ساعت توبه نو کردی سعید جبیر گفت اواب بلغت حبشه مسبّح باشد ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه وآله گفت ازرقت
چشم حبشه باشد و داود ازرق چشم بود انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق گفت کوهها را مسخر کردیم با او تا تسبیح میکردند بامداد و شبانگاه عبدالله
عباس گفت خدای تعالی اعلام کرد داود را تسبیح کوهها و گفتند مراد تسبیح سیرانست و آنکه خدای تعالی کوهها را مسخر داود کرد تا بامداد و شبانگاه با او میرفتند
آنجا که او میرفت انگه آن تسبیح خواند من حیث ان ذلک دل علی فاعل مستحق للتسبیح والتنزیه و اشراق روشن شدن روز باشد **والطیر محشورة** ای
وسخرنا الطیر محشورة و مرغان را نیز مسخر کردیم برای او محشورة ای مجموعة **کل له اواب** همه او را مطیع بودند در خبرست که داود در محراب زبور
خواندی مرغان بیامدندی و بالای صومعه او پر در پر گستردندی بسماع آواز و قیل اواب ای رجاع همه باو رجوع کنند و مطیع او بشدند و شددنا
ملکه و ملک او را قوی کردیم و قوت دادیم حسن بصری شده خواندند و شددنا عبدالله عباس گفت از و قوی تر پادشاه نبود و در عهد او هر شب سی و سه هزار
مرد محراب او نگه داشتندی شددنا ملکه بالحرس عکرمه گفت از عبدالله عباس که دو مرد از بنی اسرائیل بحکومت پیش داود آمدند یکی بر یکی دعوی کرد که او
گاوی از آن من بغصب ببرد و مدعی ضعیف بود و مدعی علیه قوی داود مدعی را گفت بینت داری گفت نه مدعی علیه را گفت تو گاو صاحب مدعی بینت داری گفت

ز گفت برخیزید تا من در کار شما نگرم ایشان برفتند داود آن شب در خواب دید که این مرد مدعی علیه را پیش خوان و جزءهای تا او را بکشند داود از خواب بیدار شد گفت
این چه خوابست که من دیدم اقتضاء نتوان کرد توقف کرد تا یکبار دیگر بدید هم توقف کرد تا سیوم بار بدید با تهدید کس فرستاد و ایشان را حاضر کرد و گفت
خدای مرا فرموده است و وحی کرده بمن که تو مدعی علیه را بکشم گفت مرا بکشی بی بینتی داود گفت مرا فرموده اند که بی بینت طلب کن امر کرده بقتل تو و من فرمان
خدای را تاخیر نکنم چون مرد بدانست که لابد او را بخواهند کشتن گفت والی یا نبی الله تا قصه من چیست من پدر این مرد را بکشتم و این گاو از و بستدم خدای
تعالی تو مرا برای گاو میفرماید کشتن برای خون آن مرد میفرماید داود علیه السلم بفرمود تا او را بقصاص آن مرد بکشتند باقرار او و هیبت او در دل بنی اسرائیل
سخت شد فذلک قوله و شددنا الآیه ای شددنا ملکه بالحکمه و آتیناه الحکمه و ما او را حکمت دادیم یعنی نبوت و گفته اند امانت و این قول قرآنست ابو العالیه گفت
مراد بحکمت کارهاست موافق عقل و فصل الخطاب عبدالله عباس گفت بیان سخن نبوتست عبدالله مسعود گفت و حسن و مقاتل یعنی علم الاحکام و قضایا و کار
گذاردن و فصل کردن تا در هیچ حکم فرو نماند علی علیه السلم گفت فصل الخطاب این بود که او در آنکه گفته مدعی را بینت باید و مدعی علیه را سوگند کعب الاحبار
همین گفت که شهود و یمین است بعضی دیگر گفته اند آن بود که او اول سخن گفتی اما بعد و او اول کسی که این گفت داود بوده و هل اتیک نبؤا الخصم اذ تسوروا المحراب
بدانکه آنچه قصاص جهال آورده اند از وجوهی و اخباری در تفسیر این آیه از آنچه لایق نباشد با تبیع و خدم انبیا که عقل و شرع مانع است از جواز آن برایشان
ما روا نداریم گفتن چه بعضی قبیح است و بعضی منکر کتاب خود را از آن صیانت کردیم که بس شنیع و قبایح الفشا و هست اما آنچه از آن مجوز هست آنست که در اخبار
آمده که اوریا بن حیان زنی میخواست و زن سخت بجمال بود و داود خود نه زن داشت و در شرع او روا بود که داود نیز خطبه کرد و اوریا را بجوانب اهل و
خویشان و اولیاء آن زن رغبت بداود کردند برای دولت و ملک او از نبوت و این در شرع و عقل روا باشد و منع نیست از و داود را این مقدار رخصه و
پوشیده کی رفته باشد نیز منفر نباشد از وجوهی که گفتند این قریب ترست و توبه و استغفار او از این بوده و سخت تر حال او آنست که گویند ترک مندوب
کرد و بیحوران ترک مندوب نباید کنند و حدیث عشق داود و زن اوریا و او را فرستادن و در پیش تابوت داشتن و قصد آنکه تا او را بکشند تا او زن
اوریا را برط گفت این همه قبیح است و منفر و لایق حال انبیا نباشد و حارث اعور روایت کرد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که او گفت هیچ مرد را پیش من
نیارند که او را برده و حوال زن اوریا کند الا او را دو حد زنم حدی برای نبوت و حدی برای اسلام اما تفسیر آیه و هل اتیک نبؤا الخصم خدای تعالی گفت
ای محمد بتو آمد یعنی بیامد خبر آن خصمان و خصم لفظ است که بنای مصدر دارد و بنای بود واحد را و تثنیه را و جمع را یقال رجل خصم و رجال خصم و رجلان
خصم و امراة خصم و امراتان و نساء خصم برای این گفت اذ تسوروا المحراب بجمع قال لبید و خصم یعدون الذحول کانهم قروم غیاری کل ازهر مصعب
و قال آخر و خصیم عضاب ینفضون لحادهم کنفض البراذین العراب المخالیا تسوروا ای تواثبوا چون بر بالای محراب فرو جستند من السور و هو الوثبه
و قالوا الوثوب من السور و هو الحائط الطویل اشتقاق کلمه از نبوده و حکمت **اذ دخلوا علی داود** چون در نزدیک داود شدند بترسید از ایشان و وجه
ترس آواز ایشان چند قول گفته اند یکی آنکه از برای آن بترسید که بی دستوری در آمدند قوله دیگر آنکه بی وقت آمدند داود را وقت عبادت بوده و در آن وقت
عادت نبودی که کس در پیش او رود قوله دیگر آنکه از راه بام و دیوار فرو جستند قوله دیگر آنکه او ایشان را بصورت مردمان روزگار داود ندید ایشان را چون بدید نکره
داود بترسید گفتند **قالوا لا تخف** مترس خصمان ای نحن خصمان و امثال این بسیار آید در کلام عرب و شعر که مبتدا را بگذارند و خبر نگویند لدلالة الکلام
علیه و قیل خصمان ای فریقان و جماعتان خصمان ما و گروهی خصمانیم ما و گروهی خصماء و گفتند ما و مردم مخاصم **بغی بعضنا علی بعض** که بعضی از ما بر بعضی بغی کرد فاحکم بیننا
بالحق میان ما حکم کن بحق و لا تشطط و شطط مکن ابو رجاء العطاردی در شاد خوانده و لا تشطط بفتح تا و ضم طا یقال شط فی الحکم و اشط شططا و شطوطا
قال ابن درید شط شطط اذا جار اشط و الدار بعد شط بعید و قال آخر اشط الایاب القومی قد اشتکت هوادی ... عن ان اودی بالحق و بالباطل و منه شطط
اسراف و غلو و مجاوزة الحد باشد از اندازه گذشتن و اصل کلمه من شططت الدار اذا بعدت **و اهدنا الی سواء الصراط** و ما را راه نمای براه راست و ...
کلام محذوف فیه است و تقدیر آنکه فقال ایهما ... و کیف بغی احد کما علی صاحبه فقال المدعی ان هذا اخی این برادر منست مفسران گفتند چون در
آمدند بشکل دو مخاصم تا او را تنبیه کنند بر آنکه کرده بود ... بی دستوری ... شده در بان گفت این نه وقت آنست که ... پیش داود آید این وقت عبادت
اوست شما را بباید رفتن تا چون داود بیرون آید و کجا که دانشند باز آمدن و حدیث خود عرضه کردن ایشان فرشته بودند از در بازگشتند و براه بام
فرو جستند و گفتند از گرد محراب فرود آمدند برای آن داود از ایشان بترسید که ... جماعت و دشمنان که بقصد او آمده اند ایشان گفتند لا تخف
آنکه بجای تو خصمان ... و یکی ... شد و یکی بنزدیک ... گفت ان هذا اخی این برادر منست **له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة**
او را نود و نه میش است و من یکی دارم **فقال اکفلنیها و عزنی فی الخطاب** ازمن گفت با من که ذارآن یکی را و مرا کافل آن کن ...
من کنم و با من در سخن گفتن مغالبه کرد و برمن غالب شد من ... عزّ ای من غلب سلب و قیل ما را ... عزیز ترشد است از من اگر گوید این

روا باشد که خصمان این گویند و این دروغ محض است نه ایشان برادران بودند و نه آنجا نعجه یکی و نه نود و نه و این هیچ اصلی نیست جواب گویم اما قوله ان هذا
اخی اخوة نسب نگوییست اخوة دین خواست یعنی برادر منست در دین لقوله انما المؤمنون اخوة و روا بود که مراد آن بود که ... اخوانا و ... امرنا
علی ما شرحنا فی المکر و این بر طریق مثل باشد یعنی اگر مارا این حادثه باشد تو چه حکم کنی قال داود گفت **لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه** ظلم کرد برتو
بانکه میش تو بخواست ... مضاف باشد با میشان او و اضافت مصدر با مفعول کرد و تقدیر آنکه بسواله نعجتک اگر گویند شاید که داود پیش از آنکه از خصم دیگر
بپرسد تا او چه میگوید مقرست یا منکر تا اگر منکر باشد از مدعی گواه خواهد و اگر گواه ندارد او را سوگند دهد این هیچ حکم کند بظلم یکی و گوید لقد ظلمک گوییم
ازین دو جوابست یکی آنکه در کلام شرطی محذوفست و آن آنست که ان کان الامر علی ما ذکرت و صدقت فیما قلت لقد ظلمک و جواب دیگر آنست که از خصم پرسید
که چه گویی در این دعوی گفت راست میگوید من چنین کردم او گفت لقد ظلمک حکم که کرد با قرار او کرد و اما قول آنکس که گفت که خطیه داود از اینجا بود که این
نا پرسیده حکم کرد و استغفار از این واقع افتاد این خطاست برای آنکه این جهل باشد از حاکم و آنکس که این قدر نداند حاکمی را نشاید از جمله ...
... باشد ... آنکه اندیشه کرد و دریافت و بدانست که این امتحانست که او را کردند و تعریض کنایتست از زنان و آن قصه دوست بداود یا و عرب کنایت
کنند از زنان بنعاج و بقر و ظباء و مانند این و این سخن در کلام و اشعار ایشان بسیارست آنکه بر سبیل اعتراف گفت و گفته بر طریق تمثیل و ان کثیرا من
الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و قلیل ما هم بسیاری از هم سران و آمیختگان با یکدیگر بغی میکنند بر یکدیگر الا آنان که ایمان
و عمل صالح کنند و ایشان اندک اند و قلیل ما هم ما زیادتست او هم قلیل **و ظن داود انما فتناه** داود گمان برد که ما او را امتحان کرده ایم یعنی دانست و
ظن اینجا یعنی علم است و مثله قوله انی ظننت انی ملاق حسابیه ای علمت قال الشاعر فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج سراتهم فی الفارسی المسرد و فتنه یعنی امتحان
چنانکه بیان کردیم **فاستغفر ربه** از خدای آمرزش خواست و خر راکعا و اناب برکوع در آمد یعنی رکوع کرد و بدل سجود کرد مفسران گفتند چهل روز سر از
سجده برنداشت و چندان بگریست که پیرامن او گیاه برُست **فغفرنا له ذلک** بیامرزیدیم او را آن و معنی آنست که با او از سر عتاب برفتیم و با آن ...
از ثوابی که او را فوت شد بترک آن مندوب بتفضل بدو دادیم **و ان له عندنا لزلفی و حسن مآب** و او راست بنزدیک ما قربت و نزدیکی بر حمت
نیکویی بازگشتن با ثواب عبدالله عباس گفت مردی بنزدیک رسول صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله دوش در خواب دیدم که در زیر درختی نماز کردم
چندانکه سوره السجده میخواندم چون بسجده رسیدم سجده کردم درخت نیز با من سجده کرد شنیدم که در سجده میگفت اللهم اکتب لی عندک بها اجرا و اجعلها لی
عندک ذخرا و ضع عنی بها وزرا و اقبلها منی کما تقبلت من عبدک داود عبدالله عباس گفت رسول صلی الله علیه و آله را دیدم ساعتی سوره السجده بخواند
و چون بجای سجده رسید سجده بکذارد و آن دعا که آن مرد گفت بخواند یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی
فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب گفت ای داود ما ترا خلیفه کردیم در زمین میان مردمان حکم بحق
کن و پیرو هوا مرو که ترا گمراه کند از راه خدای تعالی و آنانکه از راه خدای تعالی گمراه شوند و عدول کنند و بر فرمانهای او کار نکنند ایشان را عذابی سخت باشد بانکه
فراموش کرده باشند روز شمار آنکه خلق را بدان کرد و گفت **و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا** ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنست
بباطل نیافریده ایم بل بحق آفریده ایم تا خلایق را در و منافع دینی و دنیاوی باشد **ذلک ظن الذین کفروا** این گمان کافرانست که من عبث کنم و
کار باطل فویل للذین کفروا من النار وای بر کافران از عذاب دوزخ آنکه بر سبیل تنبیه تذکیر فرمود ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین
فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار گفت کافران می پندارند این کافران که من مومنان را که عمل صالح کنند چون مفسدان خواهم کرد در زمین یا میان ایشان
تسویه خواهم کرد یا جزای ایشان بر یکی خواهم داد با متقیان و پرهیزکاران را چون فاجران و کافران خواهم کرد در زمین یا این معنی کتاب انزلناه
الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولو الالباب گفت این قرآن کتابیست مبارک که ما بتو فرستادیم تا ایات تو ایات آنرا تامل و تدبر کنند جماعتی
قرا لیدبروا خوانده اند علی تقدیر لیتدبروا و ... ابو جعفر و عاصم فی روایة الاعشی و البرجمی که ایشان لیتدبروا خوانده اند ... تا اندیشه
کنند خداوندان عقل و وهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب خدای تعالی در این آیه باز گفت آن نعمت که بر داود کرد از دادن او فرزندی چون سلیمان
گفت ما دادیم داود را سلیمان آنکه سلیمان را بشود گفت نیک بنده ایست او اوابست ای رجاع بسیار رجوع با درگاه من اذ عرض علیه بالعشی الصافنات
الجیاد یاد کن ای محمد چون برو عرض کردند شبانگاه بوقت نماز دیگر اسبانی که عادة ایشان این بود که بر سه قوایم بر ایستادندی و یک دست را گوشه
سنب بر زمین نهادندی و این علامت عتق و کرم اسبان باشد و جیاد اسبان نیک رو باشند الواحد جواد گفت سلیمان بغزای دمشق و نصیبین
رفت از آنجا هزار اسب آورد مقاتل گفت از میراث پدر هزار اسب بمیراث رسیده و پدرش از عمالقه یافت حسن بصری گفت اسبانی بودند که ایشان را از دریا
آورده بودند و سلیمان نماز پیشین کرده بود و بر کرسی نشسته و آن اسبان را بر وی عرض میکردند او بدیشان مشغول بود از نماز دیگر غافل شد تا آفتاب ...

داده و صد اسب باخذه بود او بنگریست آفتاب فرو شده بود و دل تنگ شد گفت اسبان را باز آورید باز آوردند بفرمود تا همه را پای کردند و بکشتند و گوشت ایشان
تصدق داد و یک نماز دیگر آنکه اورا نماز دیگر فوت شده بود و صد اسب از آن جمله مانده که هر اسبی نیکو که امروز هست گویند از نسل ایشان است حسن گفت چون او
اسبان را پی کرده بود در راه خدا تاوان کرد خدای تعالی بدل به از آن باز داد و آن باد بود که باهداد یک ماهه راه برفتی تا نیم روز و شبانگاه یکماهه باز آوردی
عبدالله عباس گفت علی علیه السلام از این آیت پرسیدم مرا گفت یا ابن عباس چه شنیده در این آیت گفتم کعب الاحبار مرا گفت که سلیمان روزی بعرض خیل
مشغول شد تا نماز دیگرش فائت شد گفت باز آرید این اسبان را و عدد اسبان چهارده بود بفرمود تا همه را پی کردند و بکشتند خدای تعالی عقوبت آنکه
که او بر اسبان ظلم کرد چهارده روز ملک از و ببرد علی علیه السلام گفت کذب کعب دروغ گفت کعب سلیمان روزی بغزا خواستی رفتن بفرمود تا اسبان را برو
عرض کردند با آن مشغول شد تا آفتاب فرو شدن و نماز دیگرش فائت شد گفت آن فرشتگان را که بر آفتاب موکل بودند که آفتاب را بفرمان خدای باز آرید
آفتاب را بفرمان خدای باز آورده شد تا او نماز دیگر بوقت خود بکرد و بدان ای پسر عباس که پیغمبران خدای معصوم و مطهر باشند ظلم نکنند و نفرمایند و رضا ندهند
بظلم این قول اهل بیت علیه السلام است اما بدانکه عرض اظهار چیزی باشد جایی که بینند و از وقت نماز دیگر تا شب عشی و عشا خوانند آنرا والصافنات جمع صافنة باشد
بر آن تفسیر که گفتیم قتیبی گفت هر ایستاده را صافن گویند و در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت من سره ان یقوم له الناس صفوفا فلیتبوا مقعده من النار
و قال عمرو بن کلثوم ترکنا الخیل عاکفة علیه مقلدة اعنتها صفونا فقال انی احببت حب الخیل عن ذکر ربی ای آثرت حب الخیل علی ذکر ربی گفت مراد
اسبان بود و ذکر خدای نماز دیگر بود یعنی نماز بر این قول احببت بمعنی آثرت باشد و عن بمعنی علی و قول دیگر آنست که احببت الخیر حبا عرضنا عن ذکر ربی و این قول بظاهر
لایق تر است و اگر چه معنی یکیست تقدیر مختلف است و مراد بخیر دیگر آنست که احببت الخیل است و عرف ملاقیة کنند میان را و لام لقرب مخرجهما یقال انهمرت
عینه و انهملت و ختل الرجل و ختله اذا غدرت و این از ابدال باشد کالمدح والمده و از اینجاست قول رسول صلی الله علیه و آله الخیر معقود بنواصی الخیل الی
یوم القیمة و مراد بذکر نماز است بیانه قوله رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله حتی توارت بالحجاب تا آفتاب پنهان شد بحجاب کنایتیست از
نامذکوری چنانکه لبید گفت حتی اذا القت یدا فی کافر و اجن عورات الثغور ظلامها و این حجاب گفتند کوهیست از پس کوه قاف که آفتاب آنجا فرو شود و نزد آن کوه
ردوها علی فقال ردوها علی گفت باز آرید بر من و در معنی خلاف کردند مفسران گفتند راجع است با خیل قول دوم آنست که راجع است با آفتاب چنانکه روایت
امیر المؤمنین علی است چنانکه یاد کردیم فطفق مسحا بالسوق والاعناق التقدیر فطفق یمسح مسحا یقال طفق یفعل کذا و جعل یفعل کذا و اخذ یفعل کذا یعنی
اشتغل به و از افعال کاد باشد و در استعمال بدو معنی بالسوق ابن کثیر تنها بهمز خوانند و باقی قراء بی همز و در معنی او خلاف کردند بعضی گفتند مراد آنست که او ایشان را
پی بکرد و بکشت من قولهم مسح علاوته و این عبارت باشد از کردن و زدن و کشتن نه بر وجه عقوبت بل بر وجه کفارت و قربت و گوشت او بصدقه داد و عبدالله بن
عباس گفت معنی آنست که دست بساق و گردن ایشان فرو مالید بر سبیل اکرام و محبت ابو مسلم گفت پشت و ساق و گردن ایشان از گرد پاک کرد بر وجه کرامت و
مسح ضیع عقیف باشد من قولهم تمسحت الصلوت بعضی دیگر گفتند وقف کرد در سبیل خدای از بهر غزا کردن و ساق ایشان داغ کرد ای علامت را و این از مسح عقاب است
ازان ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب خدای تعالی گفت ما امتحان کردیم سلیمان را و تنی بر کرسی او افکندیم پس او رجوع کرد با ما و درگاه ما
گرفت مفسران در این امتحان و جسد خلاف کردند قصاص و جهال گفتند از وهب و جز او که سبب امتحان سلیمان آن بوده که او در بعضی غزوات زنی را آن و قران اسلام
ببرد کی بیاورد و این زن سخت با جمال بود سلیمان او را دوست بداشت و او با سلیمان نمیساخت و پیوسته میگریست سلیمان او را گفت بر این حکم منم چرا
و با زمن مردی گفت این نیک است و لکن مرا خیال پدرم در چشم است و از چشم من نمیشود اگر خواهی که مرا نشاط باشد بفرمای تا صورت کنند بر تمثال پدرم تا
من در روی نگرم و دلخوش میباشم سلیمان گفت روا باشد بفرمود تا بکردند و آن زن با جماعتی از کنیزکان خود آن تمثال می پرستیدند و او را چهل
روز سجده میکردند و سلیمان از آن بیخبر بود آصف برخیا را از آن حال خبر دادند و دستوری خواست از سلیمان تا خطبه کند و بر پیغمبران ثنا گوید گفت
روا باشد او خطبه کرد و بر پیغمبران ثنا گفت و بر سلیمان ثنا گفت بر روزگار صغر و بر روزگار گذشته باز بست سلیمان اندوهناک شد چون آصف از منبر
بزیر آمد گفت چگونه بوده که پیغمبران را بر همه روزگار ثنا گفتی و حدیث من بر روزگار گذشته باز بستی گفت برای آن چنین کردم که چهل روزست که در سرای
تو بت می پرستند و تو بیخبری چون خبر یافت برفت و آن تمثال بشکست و آن زن را محبوس کرد چون از مجلس حکم باز آمد خواست تا طهارت جای در شود بر
عادت انگشتری بیرون کرد و بزنی داد و او از زنان خویش و آن انگشتری بود که ملک او و نبوت در وی بسته بود که جن و انس و شیاطین و سباع و طیور مسخر او بودند خدای
نقش شبه آن دیو سلیمان بر دیوی افکند نام او صخر تا بیامد و انگشتری بستد و بر جای سلیمان بنشست و همه رعیت از جن و انس او را مسخر شدند و خدای نقش آن
دیو بر سلیمان افکند چون بیرون آمد و زن را گفت انگشتری بیار و بانگ برآورد و او را براندند گفتند انگشتری سلیمان بستد و تو دیوی آمده تا بمکر و حیله
انگشتری بستانی از من و سلیمان هر جا که میرفت میگفتند تو دیوی و او را باور نمیداشتند آن مدت که آن مقامات از خدای تعالی روی به بیابان نهاد و چهل

بیابان نهاد و چهل روز در بیابان میگردید و تضرع میکرد تا خدای تعالی توبه او را قبول کرد و آن دیو در این چهل روز همه دین مسلمانی تغییر بکرد و حلال
و احکام شرع او بگردانید و با زنان سلیمان خلوت میکرد و غسل جنابت نمیکرد و آصف چون آن بدید گفت اگر سلیمان دیوانه شده است یا مرتد و قطعا و از
چنانکه آورده اند چون مدت امتحان که چهل روز بود بسر آمد فرشته بیامد و دیو را از آنجا بر انگیزانید دیو بگریخت و در هوا که میشد انگشتری در دریا افکند
ماهی فرو برد و آن ماهی بدست سلیمان افتاد و انگشتری از شکم ماهی بدست سلیمان آمد و او را پادشاهی و نبوت باز آمد سدی گفت سبب فتنه آن بود
که سلیمان زنی داشت جراده نام و برادر او را با کسی خصومت بود این زن سلیمان را گفت باید تا حکم چنان کنی که مرا و برادرم باشد سلیمان گفت آری و
و چنان کرد خدای تعالی شبه سلیمان بر دیو افکند و شبه دیو بر سلیمان و دیو را دست و هر که بر زبان پیغمبر و او را تکلیف کنند از دین و نبوة و شرع این سخن
کفر محض باشد و خروج از دین مسلمانی و تاویل درست در آیت آنست که روایت کرد ابو هریره از رسول صلی الله علیه و آله که سلیمان بن داود شبی گفت
من امشب گرد ایشان جمله برآیم تا خدای تعالی مرا صد پسر دهد که در راه جهاد کنند و شمشیر زنند خدای تعالی تقدیر چنان کرد که از آن زنان هیچ زن بار
نگرفت الا یک زن که کودکی مرده بزاد او را بیاوردند و بر سریر سلیمان بنهادند و ذلک قوله تعالی ولقد فتنا سلیمان الآیة ای تاب و رجع عن مثل تلک
المقالة تاویل دیگر آنست که شعبی گفت و بعضی مفسران که سلیمان را پسری بود و شیرخواره و او را سخت دوست داشت شیاطین قصد او کردند و گفتند اگر
او بماند بر جای پدر بنشیند و ما از وهم این محنت بریم که از سلیمان می بریم او را هلاک میباید کرد سلیمان خبر یافت او را بفرشتگان ابر سپرد تا او را [illegible]
و تربیت میکردند تا بزرگ شد خدای تعالی حکم چنان کرد که او را وفات آمد فرشتگان جامه نهادند او را بر سریر سلیمان بنهادند جسدا بلا روح تا سلیمان بداند
که لا یغنی حذر من قدر تاویل دیگر آنست که سلیمان سالی از سالها بیمار شد و بیماری به سختی شد تا چنان نزار و ضعیف و بیقوت گشت که گویی با جسدی
بود و برجوع خدای تعالی آنگونست ولقد فتنا سلیمان ای امتحناه بالمرض والقینا علی کرسیه ما این تاویل هم قریبست و آنکس که نیکو حال تر و محترز تر در روایت
آنست که چون اسبان بر سلیمان عرض کردند چهارده اسب را عرض داد و او را بدان سبب نماز فائت شد بفرمود تا اسبان را پی کردند و بکشتند آنگه خدای
تعالی او را امتحان کرد بعدد آن چهارده اسب چهارده روز و آن چنان بود که روزی سلیمان نشسته بود با آصف برخیا سخن میگفت انگشتری از انگشتش بیفتاد و
برگرفت و در انگشت کرد و دیگر باره بیفتاد هم با انگشت کرد و دیگر بیفتاد و چندانکه جهد میکرد در دستش نمی ایستاد او دانست که آن امتحانست انگشتری با آصف
داد و او را بر سریر خود نشاندند و بر جای سلیمان بنشست و حکم میکرد تا چهارده روز تا مدت محنت بگذشت آنگه باز آمد و انگشتری بستد و با سریر آمد و این
هم فاسد است از آنجا که آصف وصی سلیمان بود و منزلت از و فروتر بود و چگونه شاید که او معزول شد و وصی بر وا نایب بود و دیگر آنکه نبوت در انگشتری
نباشد و تاویل درست در آیت آنست که گفته شد از آن سه وجه اما قصه کرسی سلیمان در سوره سبا طرفه رفته است معنی منساة او اعادت کردن قال رب اغفرلی
وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب سلیمان گفت بار خدایا مرا بیامرز و ملکی ده مرا که از پس من کسی را نباشد که تو خدای بخشاینده
اگر گویند که این دلیل کند بر بخل سلیمان که او با آن دعا نکرد الا بدستوری خدای تعالی و خدا او را فرمود که این دعا کن از آنکه در سابق علم او چنان بوده که
هر کس که بعد سلیمان او را مثل آن ملک و بهره میسر نخواهد باشد او را فرمود تا این دعا کرد که تملیغ چنانکه سلیمان را بود الا بعصمت دانست نیاید و جواب دیگر
آنست که او از خدای درخواست تا ملک او آیت نبوت او بود و معجزه چیزی و اگر مثل این کسی را بودی از آن نشدی که معجز خارق عادت بودی و ملک سلیمان
بدین صفت بود از طاعت انس و جن و وحوش و سباع و بهایم و طیور و تسخیر باد و مانند این پس از طریق مصلحت گفت نه بر وجه بخل و مراد و من بعدی آنست
که لا ینبغی لاحد غیری چنانکه یکی از ما گوید انا اطیعک و لا اطیع احدا بعدک ای غیرک عطا بن ابی رباح گفت یعنی ملکی که از من بستانی در عمر من وجهی دیگر
در تاویل آیت آنست که ملک آخرت خواست و ثواب بهشت و تقدیر آنکه لا ینبغی لاحد من بعدی او بعد زمانه یعنی تا من الاقی کن که من نزد آن اختیار طاعت
کنم و اختیار طاعت و این اختیار عصمت کسی را نبود در این روزگار و جز او این دو وجه ضعیف است و وجه اول معتمد است رسول صلی الله علیه و آله گفت سلیمان
با آن همه مملکت و سلطنت طرفة العین سر بر آسمان نداشتی و پیوسته می آمدی سر در پیش افکنده بخشوع و خضوع حسن بصری و ابو هریره روایت کردند که رسول
صلی الله علیه و آله گفت دوش نماز میکردم شیطان پیش من آمد بر صورت گربه و خدای تعالی مرا از و ممکن کرد خواستم تا بگیرم او را و ببندم دگر باره این آیت یاد
کردم که قال رب اغفرلی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب والشیاطین کل بناء و غواص و آخرین مقرنین فی
الاصفاد در این آیت خدای تعالی بیان کرد که ما باد را مسخر سلیمان کردیم تا بفرمان او نرم میرفتی آنجا که او خواستی و نصب رخاء بر حالت و قوله حیث اصاب
ای اراد و یقول العرب اصاب الصواب فاخطا الجواب یعنی اراد الصواب قال الشاعر و اصاب الکلام فلم یستطع فاخطا الجواب لدی المفصل والشیاطین یعنی
و سخرنا له الشیاطین و نیز شیاطین را مسخر او کردیم هر بناء را تا برای او مدینه تدمر و بیت المقدس و قران از حصون و قلاع بنا کردند چنانکه شرح داده ام در
سوره سبا و هر غواصی که در دریا فرو شدی و جواهر آوردی و دیگر شیاطین در بند او بسته بودند و بعضی و اصفاد جمع است واحد او صفد باشد هذا عطاؤنا فامنن

او امسک بغیر حساب این عطاء است تو بخش من قول العرب من علیه رغیفا ای اعطه رغیفا و قوله ولا تمنن تستکثر ای لا تعط حسن بصری گفت هر کس را که خدا
نعمتی داد و از وی حساب بخواهد مگر از سلیمان که او را گفت بغیر حساب و گفت معنی آیت آنست که ما این ملک بتو دادیم اگر تو کسی را بدهی و هی مزدیست ترا و اگر
خواهی لا حرج علیک و لا حساب مقاتل گفت این در حق شیاطین است یعنی آنرا که خواهی گشاده دار و آنرا که خواهی در بند یعنی و دیگر گفته در کلام تقدیم و
تاخیری هست و التقدیر هذا عطاؤنا فامسک او امنن بغیر حساب بخواه دار و خواه بیشمار ببخش و گفته تقدیم و تاخیر ازین وجه هست هذا عطاؤنا بغیر
حساب فامنن او امسک وان له عندنا لزلفی وحسن مآب و او را نزدیک ما قربتی هست زیادت بر آنچه در دنیا دادیم او را و نیکو بازگشتن یعنی در
بهشت بثواب آید واذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب وعذاب مقاتل گفت ایوب را نام ابو عبدالله بود و یاد کن ای محمد بنده ما را ایوب
چون خدای را بخواند و گفت شیطان مرا رنجور ساخته به بلا و مشقت مقاتل گفت بنصب ای بلا و وسواس در دلش و عذاب در تنش و در وی چهار لغت بنصب
بدو ضم و آن قراءة ابو جعفر است و نصب بدو فتح و آن قراءة یعقوب است و نصب بفتح نون و سکون صاد و آن روایت هبیره است عن حفص عن عاصم
و نصب بضم نون و سکون صاد و آن قراءة عامه قراست و قصه در سوره الانبیا رفته است ارکض برجلک هذا مغتسل بارد وشراب این وقت آن
بود که خدا خواست تا او را فرج دهد گفت پای بر زمین زن و اینجا محذوفی مقدر باشد تقدیر آنکه ارکض برجلک الارض فاخرجنا له عینا وقلنا له هذا مغتسل
او پای بر زمین زد چنانکه گفت ما او را چشمه آب سرد و خوب بیرون آوردیم و گفتیم این غسل گاهیست خوش و شرابی ترا ازینجا غسل کن و باز خور و از
آنجا غسل کرد و باز خورد هر رنجی که در اندرون و بیرون او بود زایل شد حسن گفت دو چشمه آب پیدا شد از یکی غسل کرد و از یکی باز خورد ووهبنا له اهله
ومثلهم معهم رحمة منا وذکری لاولی الالباب در کلام حذفی هست و آن آنست که فاغتسل و شرب و ازالنا ما به و وهبنا ما اهل او را با او دادیم و مانند آن
یعنی مال و فرزندان او مضاعف کردیم بعوض یک زن دو زن و بعوض یک فرزند دو فرزند یعنی اناه و نصب او بر مفعول له است و یاد کردی خداوند
عقلها را و محتاج کری ای نصب است بر او عطف بر رحمة وخذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و گیر بدست دسته
از شاخ درخت و قصه این در قصه هست و آن دسته این زن را بزن تا سوگند تو دروغ نشود انکه گفت ما ایوب را بنده صابر یافتیم و نیک بنده بود
او با او توبه کننده و بازگردنده بود واذکر عبادنا ابراهیم واسحق ویعقوب اولی الایدی والابصار قراءة عامه قرا عبادنا است بر جمع ابن کثیر خواند
عبدنا بر واحد گفت یاد کن ای محمد بندگان ما را که ایشانرا یاد کردیم خداوند قوت در عبادت و بصیرت در دین انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار
قراءة مدنیست خوانند بخالصة ذکری باضافه و بی تنوین و این روایة هشام است از اهل شام و دیگران خوانند بتنوین بر بدل گفت ما ایشانرا برگزیدیم و برگزیدیم
ایشان ذکر سرای عاقبت ابو علی گفت سرا محتمل است که دنیا باشد و محتمل است که آخرت باشد انکه گفت دنیاست گفت معنی آنست که ما خلصناهم الذکری فی
الدنیا یا بکمال ایشان و در دنیا ذکر با خالص کردند و آنان که آخرت گفتند باخلاص ایشان یاد کرد آخرت را یعنی ایشان آخرت با خلاص یاد میکردند و خالصة
از بنای مصدر است کالعافیة والراقیة و قیل بخصلة خصلت لهم ذکری الدار یعنی بخصلتی که خالص شد ایشانرا ذکر سرای وانهم عندنا لمن المصطفین
الاخیار و ایشان بنزدیک ما از برگزیدگانند واذکر اسمعیل والیسع وذا الکفل وکل من الاخیار یاد کن اسمعیل را و الیسع را کوفیان الا
عاصم بدو لام خوانند بلام تعریف و در مرده را انکه اسم علم است چنانکه شاعر گفت وجدنا الولید بن الیزید مبارکا شدیدا باعباء الخلافة کاهله و باقی
قرا بیک لام خوانند و نیز یاد کن ذا الکفل را و همه برگزیدگانی بودند چه جمله پیغمبرانند و حدیث و قصه ایشان در سوره الانبیا رفته است هذا ذکر وان
للمتقین لحسن مآب این یادکردی است ترا و پرهیزکاران را از احسن المآب باشد یعنی نیکو بازگشتن جنات عدن مفتحة لهم الابواب من حسن المآب ابشتها
مقام و درهای آن گشاده بر روی ایشان متکئین فیها نصب او بر حالت یعنی تکیه زده در آنجا یدعون فیها بفاکهة کثیرة وشراب میخوانند خدم
و حشم را و میخواهند میوه بسیار و انواع شراب وعندهم قاصرات الطرف اتراب و نزدیک ایشان حور العین اند چشم کشیده که نظر ایشان مقصور باشد
بر شوهران خود و مراد باتراب یعنی همه جوان باشند یک سن و همه اجمال مفسران گفتند اتراب سی ساله باشند و سی ساله باشند و احده ترب قال ابن ابی
ربیعه ... عشر کواعب اتراب هذا ما توعدون لیوم الحساب این آنست که شما را وعده داده اند برای روز قیامت ابن کثیر و ابو عمرو بیا خوانند و اند
قرا ... و باقی قرا بتا خطاب خوانند اند گفتند لام بمعنی فی است ای فی یوم الحساب کما قال الاعشی المنیئین ما لهم لزمان السوء حتی اذا فاق فاقوا
ای فی زمان السوء ان هذا لرزقنا ما له من نفاد این روزی ماست که دادیم شما را و آن را فنا نیست ... آن روزی ... منقطع ... هذا
مبتدا است محذوف الخبر ای ما ذکرنا لاهل الجنة این آنست که ما گفتیم که اهل بهشت را خواهد بود وان للطاغین لشر مآب کلام مستانف
یعنی طاغیان و عاصیان را بد بازگشتی خواهد بود جهنم یصلونها فبئس المهاد بدل شر مآب است گفت ... که ایشان با آن در
و سوخته شوند و بد قرارگاه و گهواره هست هذا ای هذا ما ذکرنا لاهل النار انکه گفت فلیذوقوه ما و کلام باشد و گفته تقدیر آنست که کلام مقدم

و موخر کنند ای هذا الحمیم فلیذوقوه و اگر گویند هذا در محل نصب باشد بفعلی مقدر که دل علیه الظاهر هم روا باشد چنانکه گفت والقمر قدرناه و اگر گویند محل
رفع باشد بابتدا فلیذوقوه جز خبرش باشد چنانکه سوره انزلناها الکه تقدیر کنی محذوفی منه حمیم و غساق کقول الشاعر و هذا اذا ما افنیه الصبح فلیس خود را
لبقال ملوق و محضوه ای فیه ملوق و منه محضوه حمیم وغساق قرا در غساق خلاف کرده اند حمزه و کسایی و خلف و یحیی بن وثاب در شاذ مشدد خوانند
و دیگر قرا مخفف بر قراءة اول مبالغه باشد بر اسم الفاعل کالخباز والقصاب و در وجه دوم بو اسم بود کالعذاب الکه در معنی او خلاف کردند عبدالله
عباس و عبدالله مسعود گفتند زمهریر باشد که اهل دوزخ را بسوزد چنانکه آتش سوزاند نعوذ بالله منه مجاهد و مقاتل گفتند سرمای بغایت بود محمد بن کعب
گفت عصاره و قیح اهل دوزخ باشد کعب گفت سم مار و کژدم باشد که در حفره جمع کنند انکه با اهل دوزخ دهند تا باز خورند حفش گفت ما الغسق من قرع الکفر
و الرباة من فوده جهم آنچه از ریشهای کافران و فرج زنان ما پایه قال الشاعر اذا ما تذکرت الحبیبة و طیبها التی ... من العین غاسق الحجر خوانند
ای سائل وآخر من شکله ازواج اهل بصره اخر خوانند بضم همزه علی الجمع و ان جمع مونث باشد کالکبر یقال نسوة اخر و دیگران آخر خوانند بمد و الف
ای و انواع اخر او نوع آخر من شکله ای من شکل العذاب ازواج ای اصناف یعنی جز اینکه رفت آنجا انواع عذاب باشد ازانچه ندیده اند و نشنیده اند و الشکل
بالفتح والکسر الشکل و بالکسر النظیر و الدال ایضا هذا فوج مقتحم معکم این جماعتیست که با شما در دوزخ می آیند عبدالله عباس گفت چون روسا و سادات کافران
در دوزخ شوند اتباع ایشانرا از پس ایشان در آرند ایشان گویند ایشان که اندر آمده دوزخ گویند هذا فوج مقتحم معکم این گروهی اند که با شما بدوزخ می
آیند و الاقتحام الدخول فی الامر بعزیمة ناگاه و در کاری رفتن اشراف گویند لا مرحبا بهم نه بجای فراخ آمده اند بعکس انکه عرب گوید آنرا که بدید
او شادمانه شود مرحبا و اهلا و سهلا ای اتیت مکانا رحبا و حییت موضعا و سهلا لا فوزنا گویند نه بجای نیک و فراخ آمدند انهم صالوا النار و ایشان
سوختگان آتش خواهند بود چنانکه ما هستیم پس اتباع گویند سادات را قالوا بل انتم لا مرحبا بکم بل شما را مرحبا و تحیت نیک مباد انتم قدمتموه
لنا فبئس القرار شما آورده اید ما را اینجا که شما مقدمان ما بودید در دنیا و داعیان ما و نصب لا مرحبا بر فعلی مضمر باشد چنانکه گفتیم و مورد او دعا بود چنانکه
نابغه گفت لا مرحبا بغد ولا اهلا به ان کان تفریق الاحبة فی غد انکه گویند مجاهد است این قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا فی النار انکه
این اتباع و سفله گویند ای خدای ما هر که ما را باینجا آورد و مقدم ما بود در دعوت یا با کاری که ثمره این است او را عذاب مضاعف کن در دوزخ و
قالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار پس چون در دوزخ آیند بنگرند گویند چه بوده است ما را که نمی بینیم مردانی را که ما ایشانرا از جمله بدان
می شمردیم اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار ایشانرا بسخریت و فسوس داشتیم در دنیا با خود و اینجا نه اند یا چشم ما بر ایشان نمی آید بکرده است
از ایشان و این معنی کافران گویند که ما چه آن مومنان را که بر ایشان استهزا کردیم در دنیا و پنداشتیم که ایشان بر باطل اند نمی بینیم اهل کوفه خوانند الا
عاصم اتخذناهم بهمزه وصل علی الخبر و برین قراءة در جای صفت رجالا باشد و این قراءة بهتر است برای آنکه اهل دوزخ شاک نباشند در استهزا ایشان
بمومنان در دنیا دیگر آنکه ام زاغت معادل اتخذناهم نیست و باقی قرا بفتح الف خوانند الف قطع برای آنکه الف استفهام است مجاهد گفت این قول کفار
قریش باشد که گویند ما چرا سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار را نمی بینیم انکه خدای تعالی گفت ان ذلک لحق تخاصم اهل النار این درست و حق
خصومت اهل دوزخ و قول تخاصم بدل از ذلک است و بدل اسم اشارت است که از پیش رفت من قول ان ذلک و گفته ای تخاصم اهل النار حق و صدق و
کاین قل انما انا منذر وما من اله الا الله الواحد القهار انکه گفت بگوای محمد که من پیغمبرم ترساننده و نیست خدای مگر یک خدای قهر کننده و درین
آیه تقریر توحید خدای تعالی است و تقریر نبوت پیغمبرش رب السموات والارض وما بینهما العزیز الغفار خدای آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنست از
مخلوقات و عزیز و منیع و غالب است قل هو نبؤا عظیم انتم عنه معرضون بگوای محمد که این خبریست بزرگوار مجاهد و سدی گفتند کنایتست از قرآن حسن بصری
گفت کار قیامت است و شما از و اعراض میکنید و وعده و وعید او میخواهید و بموجب آن کار نمیکنید ما کان لی من علم بالملأ الاعلی مرا علمی نیست بکار فریشتگان
اذ یختصمون چون خصومت کردند مفسران گفتند خصومت فریشتگان در حدیث آدم بود که چون گفتند اتجعل فیها الآیه عبدالله عباس گفت از رسول
و آنکه خدای تعالی مرا گفت تو دانی ای محمد که ملأ اعلی که فریشتگانند در چه خصومت کردند گفتم در درجات و کفارات اما کفارات فاسباغ الوضوء فی السبرات
و نقل الاقدام الی الجماعات و انتظار الصلوة بعد الصلوة واما الدرجات فافشاء السلام واطعام الطعام والصلوة باللیل والناس نیام ان یوحی الی
الا انما انا نذیر مبین وحی نمیکنند بمن الا آنکه من پیغمبرم ترساننده یعنی وحی با من می آید نه بچیزی دیگر ابو جعفر تنها خواند الا انما بکسر همزه و باقی
قرا بفتح قرا گفت و معنی را احتمالاتست یکی آنکه وحی نمیکنند بمن الا برای آنکه من نذیرم ترساننده و حکایت کننده دوم آنکه وحی میکنند الا انذار را اذ قال
ربک للملائکة یاد کن ای محمد چون خدای گفت فریشتگان را انی خالق بشرا من طین من خواهم آفریدن آدمی را از گل فاذا سویته چون او را آفریده
باشم و او را راست کرده و روح در وی دمیده ونفخت فیه من روحی از پیش او بسجده در آیید فقعوا له ساجدین فسجد الملائکة کلهم اجمعون ٥

زشتگان همه سجده کردند **اِلَّا اِبْلِیْسَ اِسْتَکْبَرَ** که او استکبار کرد وکان من الکافرین واز جملهٔ کافران بود قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدیّ
خدای تعالی گفت ای ابلیس چه منع کرد ترا از آنکه سجده کنی آنرا که من بدست قدرت خود آفریدم یعنی تولا خلق او بخود کردم و با کسی نگذاشتم کما قیل
او کنا و فوک ونفخ **اَسْتَکْبَرْتَ** الف استفهام است والف استفعال ساقط است لاجتماع الهمزتین تکبر کردی **اَمْ کُنْتَ مِنَ الْعَالِیْنَ** یا از جملهٔ بزرگواران
و بلند قدران بودی قال انا خیر منه خلقتنی من نار وخلقته من طین گفت از برای آن سجده نکردم او را که من از وی بهترم که تو مرا از آتش آفریدی و او را از
گل قال فاخرج منها فانک رجیم گفت ابلیس را که برو از اینجا که تو رانده و لعنت کرده **وَاِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِیْ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ** و لعنت من بر تو است تا
روز قیامت قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون گفت بار خدایا مرا مهلت ده در روزگار و تا بروز قیامت که خلقان زنده کنند قال فانک من المنظرین
الی یوم الوقت المعلوم خدای تعالی گفت او را ترا مهلت دادم تا بوقتی معلوم که من دانم که صلاحست قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین گفت بعزت تو که همه را گمراه
کنم **اِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِیْنَ** مگر بندگان مخلص که ترا هستند که مرا بر ایشان راهی نیست **قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ اَقُوْلُ** خدای تعالی گفت این قول
که میگویم حق است عاصم و خلف و حمزه خوانند فالحق برفع اول و نصب دوم و باقی قراء هر دو منصوب خوانند اما انکه اول مرفوع خوانند گفت خبر مبتدا
محذوف است والتقدیر انا الحق و آنکه منصوب خوانند گفت نصب او بر اغراءست و کوفیان گفتند بحذف حرف الجر علی القسم و گفته التقدیر الحق لاملأن لقوله حقاً لاملأن
و حق دوم منصوب است باقول گفت سوگند میخورم و حق میگویم لاملأن جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین که پر بازکنم دوزخ را از تو و از پس روان تو از جملهٔ
ایشان **قُلْ مَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِیْنَ** بگو ای محمد که من از شما بر ادای رسالت مزدی نمیخواهم و من از جملهٔ متکلفان نیم یعنی این سخن
و تکلفی نیست بیرون از عرف و عادت و خارج از حد حق و گفته معنی آنست که من المتقولین من این قرآن از خویشتن نمیگویم و بر بافته من نیست و ما
اتی که پس از اینست **اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ** نیست این قرآن الا ذکری و یاد کردی جهانیان را و ان بمعنی ما نفی است و گفته اند که تکلف منفی دو معنی است
سلمه بن الفضیل گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت متکلف را سه علامت بود یکی آنکه منازعت کند با کسی که بالای او باشد و تعاطی آن کند که بآن نرسد و چیزی
گوید که نداند و هر روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت اللهم اغفر للذین یدعون اموات امتی ولا یتکلفون الا انی بری من التکلیف و صالحوا امتی
عبدالله مسعود گفت هر که چیزی داند روایت تا بگوید و هر که نداند باید که بگوید الله اعلم که از جملهٔ علم باشد که آنچه نداند گوید که ندانم و خدای تعالی گفت پیغمبر شما
قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین **وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهٗ بَعْدَ حِیْنٍ** و خدای فرا او پس از روزگاری قتاده گفت پس از مرگ بیانه قوله وحین
الی حین **سُوْرَةُ الزُّمَرِ** این سوره مکی است الا قوله تعالی یا عبادی الذین اسرفوا الآیة و این سوره هفتاد و پنج آیت است و هزار و صد و نود و
دو کلمه است و چهار هزار و هفتصد و هشت حرف است روایت از ابو امامه از ابی کعب که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت هر که او
سورة الزمر بخواند خدای تعالی امید او گسسته نکند و او را از جملهٔ خائفان کند و عایشه
روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله بخفتی تا سورت بنی اسرائیل و الزمر
بخواندی

بسم الله الرحمن الرحیم **تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ** تنزیل
مرفوعست بخبر مبتدا محذوف ای هذا القرآن تنزیل الکتاب و روا بود که تنزیل مبتدا بود و من الله در جای خبر او والتقدیر تنزیل الکتاب کائن من الله خدای
تعالی قرآن را تنزیل نام نهاد و تنزیل مصدر باشد و این مصدر است در جای مفعول برای مبالغت نحو قولهم رجل رضیً ای مرضی و ما سکب ای مسکوب و اگر
قرآن را منزل گویند دلیل کند بر حدوثش چون بر طریق مبالغه گویند اولی و احری که دلیل کند یعنی این کتابیست از خدای تعالی فرو آمده نه از کلام بشر است
نه کلام جن و ملائکه بل کلام خداست عزیز منیع غالب محکم کار درست کردار آنگه گفت **اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ** ما فرو فرستادیم کتاب را بتو
بحق و راستی فاعبد الله مخلصاً له الدین خدای را پرست ای محمد خطاب با او و مراد جملهٔ مکلفان خالص کرده او را دین و طاعت چنانکه در عبادت
با او شرک نیاری و نصب مخلصاً بر حالست **اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ** دین خالص خدای است قتاده گفت باین دین کلمهٔ شهادت خواست گفتن لا اله الا الله
اهل معانی گفتند معنی آنست که عبادت خالص جز خدای را نسزد و جز خدای مستحق عبادت نیست **وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِیَآءَ** آنگه گفت آنانکه بجز
خدای تعالی بتان را می پرستند و ایشان خدایان را گفتند ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی سبب نزول آیه آن بود که رسول صلی الله علیه و آله تسفیه احلام
ایشان کرد و گفت جمادی که از وی هیچ خیر و شر و نفع و ضر نیاید و نمی رسد این از کجا مستحق عبادتست و ایشان چه نعمت کرده اند بجای شما یا چه خلق آفریده اند
ایشان گفتند ما میدانیم که ما را و ایشان را خدای آفریده است و زمین را ولکن عبادت ما خدا را نشاید ما ایشان را برای آن می پرستیم تا ما را بخدای نزدیک
کنند و قوله زلفی مصدر است از لفظ غیر فعل چنانکه گویند اجتنبته جنباً شدیداً او المغتفا جاً بالشدیداً ای ای الکه معنی تکبیت یعنی الی الله تقرباً کلیع گفت جواب این

در سورهٔ احقاف آنجا که گفت فلولا نصرهم الذین اتخذوا الآیة آنگه گفت **اِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِیْ مَا هُمْ فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ** خدای حکم کند میان ایشان روز قیامت
در آنچه در او خلاف میکنند و باز نماید که محق کیست و مبطل کیست ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار گفت خدای راه ننماید آنرا که دروغ زن باشد و کفر
کننده باشد این هدایه اینجا راه نمودن براه بهشت و ثواب بقرینهٔ کاذب کفار و بقرینهٔ حکم چنین حکم القیامة و این نیز هم از احکام آخرت و اگر بر حمل کنی
و تخلیه حمل کنند روا باشد علی طریق الغضب علیهم والعقوبة لهم **لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ یَّتَّخِذَ وَلَدًا** آنگه گفت رد بر مشرکان و جهودان و ترسایان که گفتند
الملائکة بنات الله و عزیر ابن الله والمسیح ابن الله گفت اگر خدا خواستی تا فرزندی گیرد **لَاصْطَفٰی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ** بگزیدی از آنچه آفریده است آنچه
خواستی آنگه گفت **سُبْحَانَهٗ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** منزه است خدای تعالی از آنکه او را فرزندی باشد نه بحقیقت و نه بمجاز که او خداییست بی همتا و انباز و بی
فرزند و مثل و مانند و عزیز و منیع و قهر کننده بندگان بقضا و مرگ آنگه گفت **خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ** آسمان و زمین او آفرید بحق نه بباطل
برای غرض صحیح یکور اللیل علی النهار ویکور النهار علی اللیل شب بر روز در می آورد و روز بر شب یکور از العامه و اصل کلمه اینست و نظیره قوله یولج اللیل
النهار و این قول قتاده است مجاهد گفت شب در روز آرد و روز در شب حسن و مقاتل و کلبی گفتند معنی آنست که آنچه از این بکاهد در آن افزاید و آنچه
از آن بکاهد در این افزاید **وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ** و آفتاب و ماه را مسخر کرد تا بفرمان او بر فلک خود میگردند کل یجری لاجل مسمی و هر یکی بوقتی معلوم
میروند **اَلَا هُوَ الْعَزِیْزُ الْغَفَّارُ** او خدایست عزیز و آمرزنده خلقکم من نفس واحدة گفت بیافرید شما را از یک نفس و آن آدم است ثم جعل منها زوجها
آنگه جفت او حوا را هم از او بیافرید و جعل بمعنی خلق است و چون بمعنی خلق باشد متعدی بود به یک مفعول و چون بمعنی صیر باشد متعدی بود بدو مفعول
و انزل لکم من الانعام و این انزال بمعنی انشاست یعنی بیافرید از برای شما از جملهٔ چهارپایان **ثَمٰنِیَةَ اَزْوَاجٍ** هشت جفت یعنی هشت صنف و گفته مراد
بزوج جفت است چون نرین حمل کند چهار جنس باشد و تفصیل آن در سورهٔ الانعام بیاید قوله ثمانیة ازواج من الضأن اثنین الآیة ومن الابل اثنین الآیة
پس این چهار جنس از میش و گاو و بز و شتر چون هر یکی از آن جفتی باشد هشت بود و یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقاً من بعد خلق فی ظلمات ثلث می آفریند شما را
خلق از پس خلق در شکم مادران و قوله خلقاً من بعد خلق یعنی خلقی نو از خلقی اول که خلق اول از خاک بود و خلق دوم از آب و گفته مراد آنست که در سورهٔ
المؤمنون گفت ثم خلقنا النطفة علقة الآیة و این تأویل اولیتر است قوله فی ظلمات ثلث در سه تاریکی تاریکی شکم و تاریکی رحم و تاریکی مشیمه **ذٰلِکُمُ اللّٰهُ
رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ** این خدای شماست که پادشاهی او راست **لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰی تُصْرَفُوْنَ** نیست خدایی جز او کجا میبرند شما را و گفته چون
میبرند شما را از عبادت او با عبادت خدای و با چندین آیات و بینات ان تکفروا فان الله غنی عنکم گفت اگر کافر شوید خدای تعالی از شما بی نیاز است
کفر شما او را هیچ زیان ندارد **وَلَا یَرْضٰی لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ** و او راضی نباشد بکفر بندگان و کفر نپسندد برای ایشان و این آیه دلیل است بر آنکه
خدای تعالی کفر نیافریند و نخواهد برای آنکه رضا ارادت باشد علی بعض الوجوه اگر راضی بودی مرید بودی و ان تشکروا یرضه لکم و اگر شاکر شوید و شکر
نعمت او کنید آنرا بپسندد از شما و این دلیلست بر آنکه خدای مرید طاعتست و کاره معصیت ولا تزر وازرة وزر اخری و هیچ نفس بارکش دیگر نفس بر نگیرد
یعنی کسی را بگناه دیگری نگیرند و بار و عقوبت گناه او بر دیگری ننهند و این نیز دلیل عدل است و دلیل بطلان مذهب مجبره که روا دارند که خدای تعالی
بگناه دیگری دیگری را بگیرد و المقال پدران را بگناه پسران عقوبت کنند و سوسی و ابن فرح عن الزبیدی و مجاهد و کسایی عن ابی بکر خوانند یرضه لکم ابن کثیر
و کسایی و ابو جعفر خوانند و خلف نیز یرضه بضم ها باشباع و باقی قرا باشباع **ثُمَّ اِلٰی رَبِّکُمْ مَّرْجِعُکُمْ** گفت پس بازگشت شما با خداست یعنی با
جایی که آنجا حکم الا او را نباشد فینبئکم بما کنتم تعملون جزا دهد شما را با آنچه کرده باشید و این بر سبیل تهدید و وعید است یعنی جزا دهد شما را **اِنَّهٗ عَلِیْمٌۢ
بِذَاتِ الصُّدُوْرِ** که او عالم است و دانا از سرها هیچ بر او پوشیده نیست و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه گفت از خوی آدمی آنست که چون بلایی
باو رسد خدای را بخوانند و باو بکاه او رجوع کنند و با او گریزند و نصب منیبا بر حالست یعنی در حالی که تایب باشند و تائب و تا بپکیغی باشند ثم اذا خوله
نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل چون ایشان را نعمتی دهد او را فراموش کنند آنچه خوانده باشند پیش از آن یعنی خدای را فراموش کنند یعنی خدای را و او را حال محنت
یاد دارد و در حال نعمت فراموش کند و التخویل العطیة والمنحة قال ابو النجم فلم یخل ولم یخل کوم الرقی من حول المخول و گفت روا بود که ما بمعنی من
باشد چنانکه گفت فانکحوا ما طاب لکم و روا بود که ما مصدری بود والتقدیر نسی دعاءه **وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنْدَادًا** و خدای را امثال و اضداد و شرکا کند یعنی
با او انباز گیرد در عبادت **لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِهٖ** تا گمراه شود از راه او قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار ای محمد بگو این کافر را برخور از شهوت
بکفرت اندک که تو از اهل دوزخی صورت امر است و مراد تهدید چنانکه گفت اعملوا ما شئتم قلیلاً ای زماناً قلیلاً **اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ** ابن کثیر و حمزه و نافع
خوانند بتخفیف میم و معنی آنکه امن بمعنی یا من چنانکه ارید بمعنی یا زید یا من هو قانت آناء اللیل که او اسلام است ابو علی گفت این قراءة ضعیف است چه
اینجا ندا بمعنی نیست و باقی قراء مشدد خوانند علی تقدیر امن هو قانت کمن جعل لله اندادا اما این حذف کنند بدلالة الکلام علیها آنچه معادل استفهام است

از کلام چنانکه جواب لو و لولا حذف کنند بسیار و من ذلك قول الشاعر و اقسم لو شیء اتانا رسوله سواك ولکنا لم نجد لك مدفعا الهیا الجناه و فی قوله و ام باشد بر
طاعت و قیام بر پا باشد و اینجا یعنی نماز کننده است قال الشاعر قانتا لله یتلو کتبه و علی عمد من الناس اعتزل خدای تعالی گفت آنکس که او ایستاده باشد در نماز
اللیل در ساعات و اوقات شب واحدها انی و انی و انی ساجدا و قائما نصب بر حالست یعنی بر پا و در سجده یحذر الآخرة از آخرت می ترسد و یرجو رحمة
ربه و امید دارد برحمت او قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون بگو ای محمد راست باشند آنانکه دانند با آنان که ندانند خدا و اعتقاد در این آیه
که عابد با غیر عابد راست نباشد و عالم با جاهل راست نباشد آنگه گفت انما یتذکر اولوا الالباب این اندیشه خداوندان عقل کنند قل یا عبادی الذین آمنوا اتقوا
ربکم ای بندگان من آنان که ایمان آورده اید بترسید از خدای تعالی و از معاصی او اجتناب کنید للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة گفت آنان را که در این جهان
نیکوی کنند در آن جهان نیکوی باشد ایشان را یعنی هر که اینجا طاعت کند آنجا ثواب یابد و ارض الله واسعة و زمین خدای فراخست گفتند مراد از زمین بهشت
یعنی هجرت کنید در زمین چون تنها او در زمین رها کنند که خدا پرستید [illegible] انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب گفت صابران را مزد
که دهند بی حساب دهند و در خبر است که امیر المؤمنین علی علیه السلام شبی از شبها در بعضی محلهای کوفه میگذشت و قنبر با او بود گفت از سرای آوازی می آید که
امن هو قانت اناء اللیل الآیه امیر المؤمنین بگذشت و من بایستادم ساعتی و گوش باز کردم او آواز او آن گفت یا قنبر مرا آنجا باز ماندی گفتم صوت
فیه من اللیل گفت یا قنبر یقین خیر من علی [illegible] شک قنبر گفت من تعجب داشتم در سرای نشان کردم و با دیگر روز تفحص کردم خداوند سرای او از مشایخ
بود گفتم یا امیر المؤمنین چه ورشتی که آن آواز کیست گفت چه رای باشد که رعیت را بشناسد علی علیه السلام کنیزک داشت بود او را
بوقت نماز بیامدی و او را اعلام کردی روزی چشمش بر آن کنیزک افتاد او را دوست بداشت از آن پس هر روز بیامدی و آواز دادی کنیزک گفت
امیر المؤمنین را اعلام کن که وقت نماز است و بدانکه من ترا دوست میدارم هم چنین میگفت یکسال چون یکسال برآمد کنیزک آن حال با علی علیه السلام بگفت
گفت چون دگر بار بیاید ترا این گوید تو نیز گو که من ترا دوست میدارم چه باید کردن چون وقت نماز مؤذن بیامد و بر عادت همان گفت کنیزک گفت من نیز
ترا دوست دارم چه باید کردن مؤذن گفت اصبر و نصبر الی یوم یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب کنیزک بیامد و همچنان با علی علیه السلام بگفت در حال
کس فرستاد و مؤذن را حاضر کرد و کنیزک را آزاد کرد و بنکاح با او داد انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت فردای قیامت ترازوی عدل
بیاورند و اهل نماز را بیاورند و مزد ایشان بترازو بدهند و اهل روزه را بیاورند و مزد ایشان بترازو بدهند و هم چنین اهل زکوة و حج را آنگه اهل بلا را
بیاورند و از برای ایشان نه ترازو برپا دارند و دیوانی ننهند بل مزد و ثواب بر ایشان فرو ریزند بی حساب آنگه این آیه برخواند انما یوفی الآیه تا اهل عافیت
از اهل عافیت تمنا کنند که کاشکی گوشت ایشان بمقراض پاره کرده بودندی از آن فضل که اهل بلا را بود و اصبغ بن نباته گفت با امیر المؤمنین علیه السلام در
عیادت حسن بن علی شدیم از رنجی که او را بود او را گفت کیف اصبحت یا ابن رسول الله چگونه ای در روز آمدی ای پسر پیغمبر خدا گفت اصبحت بحمد الله
گفت مرا باز نشانی او را باز نشاندند او نیت باز داد و گفت سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یا بنی ان فی الجنة شجرة یقال لها شجرة البلوی
یؤتی باهل البلاء فلا ینصب لهم میزان ولا ینشر لهم دیوان یصب علیهم الاجر صبا ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و آله انما یوفی الصابرون الآیه ابو هریره
روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت هر که او خواهد که او از جمله خداوندان عقل باشد گو صبر کن بر مکاره و بلا که آن آیت عقل است و کمال تقوی
و جزع آیت جهل و علامت نادانیست هر که جزع کند جزع او را بدوزخ برد و در قیامت ظفر نیابند الا صابران که خدای تعالی در حق ایشان میگوید انما یوفی الآیه
و قال تعالی والملائکة یدخلون علیهم من کل باب الآیه قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین بگو ای محمد که مرا فرموده اند تا خدا را پرستم خالص کرده مرا
او عبادت که با او شرک نیارم و امرت لان اکون اول المسلمین و مرا فرموده اند که اول مسلمانان باشم از این امت قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم
بگو ای محمد که من می ترسم اگر در خدای عاصی شوم و خدا را پرستم از عقاب روزی عظیم یعنی روز قیامت و این آنگه بود که قوم او را دعوت کردند با دین خود قل
الله اعبد مخلصا له دینی بگو ای محمد که من خدای را پرستم و عبادت خود او را خالص کنم فاعبدوا ما شئتم من دونه و شما بدون او هر چه خواهید می پرستید صورت امر است
و معنی تهدید و گفتند منسوخست بآیت قتال قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة بگو یا محمد که زیانکاران آنان باشند که ایشان خود را زیان
کرده باشند و اهل خود را و معنی او خلاف کردند مجاهد و ابن زید گفتند معنی آنست که بکفر خود را زیان کردند در دنیا که خود را بکشتن دادند و اهل را نیز و
غارت حسن گفت خود را زیان کردند که بکفر خود را بدوزخ بردند در قیامت و ثوابی که ایشان را خواست بود و ما در قیامت و بهشت از ایشان فوت شد آن
زیان کردند و زیانی که ایشان را خواست بود و اگر ایمان آوردندی چون بیاورند بدیگران دهند یعنی دیگر گفتند معنی آنست که ایشان را بکفر بدوزخ برند
و زنان ایشان با ایمان را بهشت برند و خدم و حشم ایشان پس ایشان زیان کار باشند هم بنفس خود و هم با اهل خود الا ذلک هو الخسران المبین
این زیانیست آشکارا لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل گفت ایشان را سایه بانها باشد از بالای سر ایشان از آتش و از زیر ایشان هم سایه وان آنرا

باشد

باشد و برای آن پوشش زیر را سایه وان خواند که دوزخ درکات است ابری زیرین ابری الکی اینان را فراش باشد یعنی را سایه وان باشد و مثله قوله لهم
من جهنم مهاد ومن فوقهم غواش وقوله یوم یغشیهم العذاب من فوقهم ومن تحت ارجلهم قوله احاط بهم سرادقها وقوله الی ظل ذی ثلث شعب الآیة ذلک یخوف
الله به عباده این آنست که خدای تعالی بندگان خود را می ترساند بآن آنکه گفت یا عباد فاتقون ای بندگان من از من بترسید والذین اجتنبوا الطاغوت
ان یعبدوها گفت آنانکه اجتناب کردند از طاغوت که آنرا پرستیدن مع الفعل در محل نصب است بر بدل الاشتمال وانابوا الی الله و بازگشتند بخدا
لهم البشری بشارت باد ایشان را و مژده خیر و وعده نیکو بثواب آید و بشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه بشارت ده ای محمد بندگان مرا آنان که سخن
بشنوند متابعت نیکوتر کنند آنچه بحق راهبر تو باشد ابو الدرداء گفت اگر نه سه کار ستی من نخواستمی که یک روز در دنیا بماندمی بروزهای گرم روزه داشتن و تشنگی
بردن و در نیم شب نماز کردن و با قومی نشستن که سخن نیکو بیند و بشناسند و سخن چنان گزینند که یکی از ما خرما نیک گزینند از طبق قتاده گفت یتبعون احسنه
ای طاعته سدی گفت نیکوتر آنچه ایشان را فرموده اند بر آن کار کنند اولئک الذین هدیهم الله ایشان آنان باشند که خدای تعالی ایشان را هدایت
داده باشد و با ایشان الطاف کرده واولئک هم اولوا الالباب و ایشان خداوندان عقلها باشند یعنی استعمال عقل کنند ابن زید گفت این دو آیت
یعنی من قوله والذین اجتنبوا الی قوله اولی الالباب در حق سه کس آمد که ایشان در جاهلیت میگفتند لا اله الا الله زید بن عمرو بن نفیل و سلمان فارسی
و ابوذر الغفاری افمن حق علیه کلمة العذاب گفت آنرا که کلمه عذاب بر او واجب باشد جواب او محذوفست انکار آنکه مقام مقامه من هو افانت
تنقذ و تقدیر اکمن حق علیه کلمة العذاب فان العذاب یحل به آنگه گفت افانت تنقذ من فی النار چون عذاب باو رسد تو او را از عذاب بتوانی رهانید
لکن الذین اتقوا ربهم لکن آنان که از خدا بترسند لهم غرف ایشان را غرفها باشد من فوقها غرف مبنیة بالای آن غرفها غرفهای ساخته ابو سعید خدری روایت
کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت اهل بهشت بر نگرند از بالا و فرو غرفها بینند که اهل آن غرفها از آنجا می درخشند هم چون ستاره از آسمان و تفاوت میان
ایشان چندان باشد که از مشرق تا مغرب گفتیم یا رسول الله آن منازل انبیا باشد که کسی جز ایشان نرسد گفت لا بل مؤمنانی باشند که بخدا و رسول او
ایمان دارند تجری من تحتها الانهار در زیر آن غرفها جویهای آب میرود وعد الله نصب او بر مصدر است التقدیر وعد الله وعدا آنگه فعل بیفکند
و مصدر را اضافت کرد با فاعل لا یخلف الله المیعاد خدای تعالی خلف وعده نکند الم تر ان الله انزل من السماء ماء گفت نه بینی که خدای تعالی فرستاد از
آسمان آبی فسلکه ینابیع فی الارض آنرا در چشمهای زمین ببرد و سلک هم لازم باشد و هم متعدی و اینجا متعدیست و واحد ینابیع ینبوع بود و [illegible] و
شعبی گفتند هر آبی که در زمین است همه از آسمانست خدای تعالی از آسمان بفرستد بعضی از آنجا قسمت کند بچشمها و کاریزها شود ثم یخرج به زرعا مختلفا
الوانه پس بیرون آرد بآن آب کشتی که لونش مختلف باشد ثم یهیج فتراه مصفرا آنگه خشک شود و زرد بینی آنرا ثم یجعله حطاما آنگه او را پوسیده کند
و پاره پاره کرده ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب در این یاد کرد است خداوندان عقلها را افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه
گفت آنکس که خدای تعالی شرح کند سینه او را و روشن کند برای اسلام یعنی هر که خدای تعالی با او الطاف کند تا او باسلام نزدیک شود و ایمان آرد بخدا
او بر نور و بیان و هدایة و دلالت باشد از خدای تعالی و گفتند او بر دین قویم و صراط مستقیم باشد در کلام حذفی و تضادی هست و التقدیر کمن لم
بخلاف ذلک آنکس که چنین باشد چنان بود که بخلاف این باشد چنانکه بیان کرد یعنی قوله فویل للقاسیة قتاده گفت مراد بنور قرآنست که مؤمن ابتدا
کند با او و انتها هم با او کند عبد الله مسعود گفت یک روز رسول صلی الله علیه و آله این آیه بخواند ما گفتیم یا رسول الله انشراح صدر چگونه باشد گفت نور
الهی در دل مؤمن شود و دلش خوش شود و فراخ گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله علامت آن چه باشد گفت آنکه بنده از سرای غرور رجوع کند با سرای
عز در رجوع کند با سرای خلود و مرگ را بجا آرد پیش از آنکه مرگ باو آید تعالی گفت این آیه در عمار یاسر آمد مقاتل گفت افمن شرح الله صدره رسول است فویل
للقاسیة ابو جهل و او بتر آن باشد که محذوف در این آیه باشد که افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه کمن قسا قلبه آنگه آن بیفکند لدلالة
الکلام علیه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله گفت وای آنکس که دلش سخت باشد از ذکر خدای تعالی ابو سعید خدری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله
گفت حاجت بنزدیک سهل جانبان امت من طلب کنید که خدای میگوید که من رحمت خود در دلهای ایشان نهاده ام و از سخت دلان طلب مکنید که من سخط خود
در ایشان نهاده ام ابو ادریس خولانی روایت کرد از ابو الدرداء که رسول صلی الله علیه و آله گفت ان الله رفیق یحب الرفق فی الامر کله و یحب کل قلب خاشع
حزین رحیم یعلم الناس الخیر و یدعو الی طاعة الله و یبغض کل قلب قاس لاه نیام اللیل کله فلا یتفکرون بذکر الله و لا یدری علیه روح ام لا مالک دینار
گفت بنده را هیچ تازیانه نزنند بتر از قساوة قلب و خدای بر هیچ قوم خشم نگرفت الا رحمت از دل ایشان بستد اولئک فی ضلال مبین ایشان در گمراهی
آشکارا باشند الله نزل احسن الحدیث خدای تعالی گفت که فرستاد خدای نیکوترین حدیثی یعنی قرآن عبد الله مسعود و عبد الله عباس گفتند که یک روز صحابه
رسول صلی الله علیه و آله را گفتند یا رسول الله اگر ما را حدیثی گوی که خدای تعالی این آیه فرستاد و حدیث ضد قدیم باشد عجب از آنکس که نگوید که قرآن قدیم است

وخدای تو او را حدیث میگوید و این قول ایشان متناقض بود از دو کار یکی دروغ بود اگر خدای تو راست گفت که حدیث است قائلان این قول دروغ گفتند
و اگر ایشان راست گفتند تا احسن الحدیث دروغ نباشد کتابا متشابها که آیت متشابه بعضی با بعضی ماننده در حسن نظم و ترتیب بلاغت و
غالب معنی و آنچه لایق این بود در وجه تناقض نیست و اختلافی بل بعضی مصدق بعضی و بعضی مقوی بعضی قتاده گفت آیات و کلماتش با یکدیگر ماند
و حروفش مثانی جمع مثنی باشد دو دو و گفته‌اند معنی آنست که در او مکرر آمده است یعنی اخبار و قصص و احکام در او مکرر است گفته‌اند معنی آنست که اگر تلاوت
او مثنی و مکرر کنند ملال نیاید او را تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم بلرزد از او پوست آنانکه از خدا ترسند و از خواندن و شنیدن و اندیشه او ثم تلین
جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله پس دلهای ایشان و پوستهای ایشان نرم شود با ذکر خدای و گفته‌اند الی بمعنی لام است یعنی لذکر الله عبد الله بن عروة
الزبیر گفت از جده من اسماء بنت ابی بکر گفتند که اصحاب رسول صلی الله علیه و آله چون بودندی چون قرآن شنیدندی گفت چنانکه خدای تو وصف
کرد اشک از چشمهاشان گریان بودی و تن لرزان من گفتم اکنون جماعتی هستند که چون قرآن می‌شنوند بی‌هوش می‌افتند از هوش برفته گفت اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم سعید بن عبد الله الجمحی گفت عبد الله عمر بمردی بگذشت از اهل عراق که افتاده بود گفت این را چه رسید گفتند این از سماع قرآن به
چنین افتاده است گفت ما از خدای می‌ترسیدیم و نیفتادیم هرگز اصحاب محمد چنین نکردند شیطانست اینکه در شکم ایشان میرود ابن سیرین را گفتند جماعتی
اند که آواز قرآن می‌شنوند از هوش میشوند و بی‌افتند گفت از ایشان یکی را بر کناره دیواری بنشانند و قرآن از اول تا آخر بر او خوانید اگر
خود را از آن دیوار بیفکند او درست میگوید زید بن اسلم گفت که ابی حبش قرآن میخواند قومی را رقتی با دید آمد رسول صلی الله علیه و آله گفت اغتنموا
الدعاء عند الرقة فانها رحمة عباس عبد المطلب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت چون بنده از ذکر خدای بلرزد گناه از وی بریزد چنانکه برگ از
درخت هم او روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت چون پوست بنده از ذکر خدای بلرزد خدای تن او را بر آتش دوزخ حرام کند ذلک هدی الله
یهدی به من یشاء ذلک اشارتست بقرآن و چنین روایتست که گویند لطف الله و گفته‌اند بیان الله برای آنکه در قرآن هم لطف است و هم بیان و هم
دلالت راه و غایه او خدای آنرا که خواهد ومن یضلل الله فما له من هاد و هر که را خدا گمراه کند او را راه نمائی نباشد یعنی آنرا که خدا خذلان کند او را
توفیق دهنده بر او نباشد این یک تاویل است تاویل دیگر آنکه هر که را خدا از راه بهشت گمراه کند او را راه نمائی به بهشت نباشد تاویل سیوم آنکه اگر خدای
تعالی کسی را از راه دین اضلال کرد کسی بر خلاف خدای او را هدایت نتواند کردن تاویل چهارم آنکه آنکس را که خدای بضلال او حکم کند و او را ضال خواند
کس بهدایت او حکم نکند و او را مهتدی نخواند افمن یتقی بوجهه سوء العذاب یوم القیمة گفت آنکس که او عذاب دوزخ را [illegible] یعنی تقی کند و [illegible]
فرا گیرد [illegible] گفت معنی آنست که او را بروی آتش در اندازند عطا گفت او را در دوزخ اندازند [illegible]
[illegible] مقاتل گفت معنی آنست که کافر را چون در دوزخ اندازند سنگی عظیم از کبریت در گردن او کرده باشند [illegible] آتش در وی
افتد بر روی او بر آید [illegible] از روی دفع کند و در آیة حذف و اختصاری هست و التقدیر افمن یتقی بوجهه سوء العذاب کمن هو
آمن من العذاب [illegible] افمن یلقی فی النار خیر ام من یاتی آمنا [illegible] سعید بن المسیب گفت آیة در ابو جهل آمد وقیل للظالمین
[illegible] ماضی بمعنی مستقبل است [illegible] گفت گویند ظالمانرا ذوقوا ما کنتم تکسبون بچشید آنچه کرده‌اید یعنی وبال [illegible] آنچه کرده‌اید
و این قول [illegible] گویند کذب الذین من قبلهم آنانکه پیش از ایشان بودند هم چنین تکذیب پیغامبران کردند که ایشان میکنند فاتیهم العذاب من
حیث لا یشعرون عذاب خدای تو با ایشان آمد از آنجا که ایشان ندانستند فاذاقهم الله الخزی فی الحیوة الدنیا بچشانید ایشانرا خدای تو خواری عذاب و
مذلت در دنیا [illegible] ولعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون و عذاب آخرت بزرگتر
باشد اگر دانستندی ایشان و اندیشه کنندی ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون گفت ما بزدیم برای مردمان در این قرآن از
هر مثلی تا باشد که ایشان اندیشه کنند قرآنا عربیا نصب او بر فعلی مقدرست یعنی اعنی قرآنا عربیا گفت قرآنست بلغة عرب غیر ذی عوج که در او کژی
نیست [illegible] عبد الله عباس گفت اختلافی نیست [illegible] تناقض نیست [illegible] بکسر کژی باشد
فی الامر والدین وما یرجع الی المعانی والعوج بالفتح فی العصا والحایط وما کان جسما لعلهم یتقون تا مگر ایشان بترسند و از معاصی بپرهیزند
ضرب الله مثلا رجلا [illegible] رجلا بدل مثل است مردی که [illegible] فیه شرکاء متشاکسون که در وی انبازانی باشند
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مجاهد

مجاهد و عبد الله عباس گفت و مجاهد و حسن و در شاذ هم سالما خوانند بالف و باقی قراء سلما خوانند بفتح سین و لام و سعید جبیر سلما بکسر سین و سکون لام
والسلم الصلح [illegible] هل یستویان مثلا ایشان راست باشند [illegible] یعنی نباشند این مثلی است که خدا بزد کافر را که [illegible]
او خدایان مختلف پرستد [illegible] و مؤمنی را که بجز یک خدای نپرستد الحمد لله سپاس خدای را یعنی حمد خدای راست
در حسن حال و رعایت برای آنرا که یک مالک باشد [illegible] و آنرا که مالکان مختلف باشند
او را رجوع [illegible]
[illegible] بل اکثرهم لا یعلمون بل بیشترینه ایشان نمی‌دانند [illegible] انک میت وانهم میتون [illegible]
[illegible] گفت تو ای محمد مرده‌ای و ایشان هم مرده [illegible]
[illegible] گفت این خبر مرگ [illegible] جعفر بن سلیمان گفت [illegible]
[illegible] خبر مرگ برادرش [illegible]
[illegible] انک میت وانهم میتون [illegible] ثم انکم یوم القیمة عند ربکم
تختصمون پس شما روز قیامت بنزدیک خدای تو خصومت کنید [illegible] ظالم و مظلوم و تابع و متبوع زبیر گفت چون این آیة آمد گفتم یا
رسول الله [illegible]
[illegible] ابو هریره روایت کرد که روزی رسول صلی الله علیه و آله گفت [illegible] مفلس از امت من کدام اند [illegible]
[illegible] گفت مفلس از امت من آنست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فمن اظلم ممن کذب علی الله کیست
ظالمتر از آنکس که دروغ گفت بر خدای تو وکذب بالصدق اذ جاءه [illegible]
[illegible]
[illegible] جاء بالصدق جبرئیل است و صدق به رسولست که
جبرئیل [illegible] عبد الله عباس گفت جاء بالصدق رسولست [illegible]
و صدق به [illegible] جاء بالصدق رسولست و صدق به ابو بکر [illegible]
و مقاتل گفتند جاء بالصدق رسولست و صدق به مؤمنان [illegible] جاء بالصدق [illegible]
[illegible] جاء بالصدق رسولست و صدق به علی علیه الصلوة والسلام و در خبر است که چون رسول را صلی الله علیه و آله شب معراج باسمان بردند و
ملکوت آسمان بر او عرض کردند [illegible] الاکبر [illegible]
[illegible] مؤمن آل [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین یعنی حمزه و جعفر و علی
علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] لا اله الا الله و انا رسول الله [illegible]

[illegible] أولئك هم المتقون [illegible] لهم ما يشاؤون عند ربهم [illegible] ذلك جزاء المحسنين [illegible] أليس الله بكاف عبده [illegible] إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات ضره [illegible] قل حسبي الله [illegible] من يأتيه عذاب يخزيه [illegible] إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحق [illegible] الله يتوفى الأنفس حين موتها [illegible] أم اتخذوا من دون الله شفعاء [illegible] قل لله الشفاعة جميعا له ملك السموات والأرض [illegible]

[illegible] قل اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة [illegible] وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون [illegible] قال إنما أوتيته على علم [illegible] بل هي فتنة [illegible] فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون [illegible] والذين ظلموا من هؤلاء [illegible] إن في ذلك لآيات لقوم يؤمنون [illegible] إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم [illegible]

و این آیه برو خواندند نیم اسلم گفت مردی بود در ایام گذشته در عبادة اجتهاد کردی و مردم را پند دادی و مردم را از رحمت خدا نومید گردانیدی چون با پیش خدا شد او را
در خواب دیدند گفتند خدا با تو چه کرد گفت مرا [illegible] گفتم خدایا عبادت بسیار کردم گفت تو بندگان مرا از رحمت من نومید میداشتی اسماعیل [illegible] گفت
شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که این آیه میخواند که ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی و در مصحف عبد الله مسعود جمیعا لمن یشاء ابو الجوزا گفت صحبت
کردم با بسیاری عالمیان و صحابه رسول هرگز اشارت نکردند بکسی که خدا آن گناه نیامرزد ثوبان گفت مولی رسول صلی الله علیه و آله که از رسول صلی الله علیه
و آله شنیدم که گفت [illegible] این آیه [illegible] دوست تر دارم از همه دنیا ابن سیرین گفت در قرآن هیچ آیه نیست از این
فراخ تر معمر روایت کرد از زهری که یک روز [illegible] عمر خطاب در پیش رسول صلی الله علیه و آله رفت گفت یا عمر چرا میگریی گفت جوانی بر در ایستاده است
گریان از گریه او دل من بسوخت [illegible] گفت او را در آر او را در آورد و در پیش گریان گفت ای برنا چرا میگریی گفت یا رسول الله گناهان کرده ام
و از خشم خدای میترسم گفت ای جوان شرک آورده گفت نه یا رسول الله گفت خون بناحق ریخته گفت نه گفت خدا [illegible] بیامرزد و اگر گناه هفت
آسمان و هفت زمین است و کوهها گفت یا رسول الله گناه من از این عظیم تر است گفت گناه تو عظیم تر است یا عرش گفت گناه من گفت گناه تو عظیم
تر است یا کرسی گفت گناه من گفت گناه تو عظیم تر است یا خدای تو گفت خدای من از همه چیزی عظیم تر است گفت خدای عظیم گناه عظیم بیامرزد اکنون گفت
بگو تا گناه تو چیست گفت یا رسول الله از روی تو شرم میدارم گفت آخر بگو گفت من مردی نباش بودم مدت هفت سال نباشی کردم گورها شکافتم و کفن [illegible]
باز کردم اتفاق افتاد که دختری از انصار [illegible] گور او باز کردم و او را برهنه کردم چون بازگشتم [illegible] با او مواقعه کردم چون
فارغ شدم خواستم تا باز گردم آواز او که ای برنا وای بر تو از دیان روز دین نترسیدی آن روز که خدا حاکم باشد میان خلقان [illegible] مرا
در لشکرگاه مردگان برهنه و پلید [illegible] رسول صلی الله علیه و آله گفت بیرون کنید این فاسق را [illegible] از اینجا بیرون رفت
[illegible] و با خدای توبه میکرد و یک روز گفت بار خدایا بحق منزلت محمد و آدم و حوا که اگر تو از من قبول کرده [illegible]
رسول را اعلام کن و اگر نه آتشی فرست [illegible] و مرا از عذاب آخرت [illegible] جبرئیل آمد [illegible] مشرق و [illegible] مغرب
و گفت ای محمد خدا بر تو سلام میکند و میگوید این خلق را تو آفریدی یا من گفت بار خدایا مرا و ایشان را تو آفریدی گفت میگوید تو روزی میدهی ایشان را
یا من گفت مرا و ایشان را تو روزی میدهی گفت توبه ایشان تو قبول کنی یا من گفت توبه من و از ایشان تو قبول کنی گفت میگوید پس چرا آن بنده مرا
نومید کردی او را باز خوان و توبه او بپذیر و بگو او را که توبه او قبول کردم و بر او رحمت کردم و این آیه [illegible] رسول صلی الله علیه و آله او را بخواند و
بشارت داد و این آیت دلیل است بر بطلان قول اصحاب وعید [illegible] خدای [illegible] گناه [illegible] توبه برای آنکه خدای [illegible] مشرکان را که اسراف
کرده باشند در ارتکاب کبائر و از حد برده باشند بنده خود خواند ایشان را و در طمع ایشان نهاد رحمت خود را و گفت لا تقنطوا و خدای [illegible] توبه
شرط نکرد بل بر اطلاق گفت [illegible] آمرزنده است و بخشاینده و این جمله دلیلست بر صحة رجا و بطلان قول اصحاب وعید و انیبوا الی ربکم و
اسلموا له [illegible] رجوع با او کنید و تن در فرمان او دهید من قبل ان یاتیکم العذاب پیش از آنکه عذاب بشما آید ثم لا تنصرون آنگه شما را نصرت نکنند
و [illegible] جابر عبد الله انصاری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت از سعادة مرد آن بود که عمرش دراز بود [illegible] توبه و انابت [illegible] واتبعوا
احسن ما انزل الیکم من ربکم گفت متابعت کنید نیکوترین آنچه فرو آورده اند بشما از خداتان اگر گویند چگونه گفت نیکوترین و قرآن همه نیکوست و در وی هیچ نیست که
نه نیکوست گوییم مفسران چنین گفتند که متابعت کنید اوامر و نواهی قرآن را تا با اوامر مؤتمر شوید و از نواهی [illegible] احسن الوجوه [illegible]
احسن برای آن گفت که قرآن مشتمل است بر سه چیز بر ذکر قبائح و ذکر [illegible] و ذکر حسن برای آنکه [illegible]
آنکه هست که [illegible] حسن تعلق دارد [illegible] گفت مراد آنست که [illegible] محکمات [illegible] متشابهات [illegible]
[illegible] گفتند مراد حسن و واجبات [illegible] مباحات و قبائح [illegible] قول حسن [illegible] گروهی دیگر گفتند
مراد ناسخ است که متابعت ناسخ کنید و دون منسوخ من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة پیش از آنکه عذاب بشما آید و انتم لا تشعرون و شما بیخبر
باشید [illegible] ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله المعنی لئلا یقول النفس کما قال ان تضلوا ای لئلا تضلوا [illegible] زجاج گفت کراهة ان تقول
یعنی این بیان و اعذار و انذار برای آنست تا نگویید هیچ نفسی یا حسرتا [illegible] قبل ان یاتیکم و قبل ان تقول و معنی آن باشد
که قبل یوم القیمة که این گفتار روز قیامت گویند ابو جعفر خواند من طریق العلا یا حسرتای [illegible] عن ابی جعفر حسرتای
بالف و یا مفتوح و باقی قراء [illegible] الاضافة الی النفس المتکلم
والتقدیر یا حسرتی الا آنست که عرب این یا را الف کنند در حال استغاثت فیقولون یا ویلتا و یا اسفا و یا حسرتا یعنی گویند وا حسرتا برای آنکه تقصیر کردم در طاعت

خدای و [illegible] فرط او اسرف و فرط او [illegible] سعید جبیر گفت فی حق الله مجاهد گفت فی امر الله حسن گفت فی طاعة الله و این اقوال متقاربست و
گفتند فی سبیل الله و [illegible] اهل معانی گفتند جنب و جانب یکی باشد چنانکه گویم جانب فلان فرو مگذار و جانب او [illegible] و این جا [illegible]
این الفاظ و معنی آنست که امر او و آنچه تعلق دارد بجانب او قال الشاعر [illegible] لعمری لقد کانت ملامتها ثنی و قال [illegible] الناس جنب
والامر جنب یعنی الناس فی جانب والامر فی جانب وان کنت لمن الساخرین ان مخففه است از ثقیله برای آن لام لازم است با او و المعنی و انی کنت من
از جمله مستهزیان بودم قتاده گفت در این آیه [illegible] بطاعت خدا تقصیر کرد [illegible] استهزا کرد ابو صالح گفت در بنی اسرائیل مردی
بود عالم و عابد [illegible] ابلیس [illegible] گفت ترا علم و مال هست از دنیا نصیب بردار آنکه توبه کن او بغرور ابلیس مغرور شد و معصیت [illegible] میکرد و
یک روز ناگاه ملک الموت پیش او آمد گفت تو کیستی گفت ملک الموتم آمده ام تا جانت بردارم او گفت یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله خدای [illegible] حکایت او باز
باز کرد او تقول لو ان الله هدانی لکنت من المتقین یا گوید اگر خدای مرا هدایت داده بودی من متقی بودمی او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من
المحسنین یا گوید آنگه که عذاب دوزخ بیند اگر مرا کرتی و رجعتی بودی من از جمله محسنان و نیکوکاران بودمی و نصب فاکون بر جواب تمنی بود [illegible] برای آنکه کلام متضمن
تمنی است والتقدیر لیتک فاکون و جواب [illegible] محذوف التقدیر لو ان لی کرة [illegible] فاکون جواب [illegible]
و تقدیر [illegible] بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین جواب [illegible]
[illegible] از جمله کافران بودی و در شاذ خوانند [illegible] ام سلمه و عایشه [illegible] استکبرت و کفت علی مخاطبة النفس
فانها مونثة آنگه گفت و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة گفت روز قیامت [illegible] رویهاشان سیاه شده پس
بنگر تا در این جهان آنچه حوالت کردند بر خدای که دروغ بود [illegible] لو ان الله هدانی [illegible] اگر خدای ما را [illegible]
[illegible]
الهدی آنگه گفت الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین [illegible] استفهام است و مراد تقریر و تهدید و ینجی الله الذین اتقوا
بمفازتهم کوفیان خواندند بمفازاتهم بالف علی الجمع و باقی قراء بمفازتهم علی الواحد گفت خدای [illegible] رستگاری و ظفرشان و مراد آنست که
المنجیة التی هی سبب الفوز والنجاة با فعال نیکو که کرده باشند که سبب فوز و ظفر باشد و مفازه هم موضع و هم مصدر [illegible] برای تفاول
و آنرا مهلکه گفتند [illegible] برای تفاول چنانکه مار گزیده را سلیم گویند و سیاه را ابو البیضا گویند و کافور گویند ابن الاعرابی گفت
و [illegible] مفازه [illegible] فاز الرجل اذا هلک [illegible] لا یمسهم السوء بایشان
نرسد بدی یعنی عذاب [illegible] الله خالق کل شیء گفت خدای آفریدگار همه چیزهاست و مراد آنست که
آفریدگار همه چیزهاست که از خلق و فعل او باشد دون افعال بندگان [illegible]
[illegible]
[illegible] و هو علی کل شیء وکیل [illegible]
[illegible] له مقالید السموات والارض [illegible] کلیدهای [illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] امیر المومنین علی [illegible]
[illegible] از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که مقالید آسمان و زمین چیست گفت یا علی از چیزی عظیم پرسیدی مرا مقالید آسمان و زمین آنست که بنده
[illegible] لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله والحمد لله استغفر الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول والآخر والظاهر و
الباطن له الملک و له الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذین کفروا بآیات الله [illegible]
[illegible]
[illegible]

على الحذف والتخفيف قال الشاعر تراه كالثغام يعل مسكا يسوء الفاليات اذا فليني اى فلينني فحذف احدى النونين ولقد اوحى اليك والى الذين من قبلك
لئن اشركت ليحبطن عملك الخ گفت وحى كرده شد بتو و به پيغمبرانى كه پيش از تو بوده‌اند و گفته شد مر او ايشانرا كه اگر شرك آرى عملت باطل شود و اصحاب وعيد
در صحت احباط بااين آيه متمسك شده‌اند از براى آنكه بيان كرديم فيما مضى كه تفسير احباط و الفاظ نفى در قوع است بموقع قبول يعنى آنكه شرك آرد اعمالى كرده
باشد نه بر آن وجه بود كه بجاى مقبول باشد بر وجهى بود كه مقبول نباشد از او از آنجا كه صادر نباشد از ايمان حقيقى كه مرد از ايمان حقيقى مرتد نشود بر
ما چنانكه چند جايگاه بيان كرديم ولتكونن من الخاسرين و از جمله زيانكاران باشى بل الله فاعبد وكن من الشاكرين الخ گفت رد كن آنچه ايشان
ميگويند و خدايرا پرست و بر او امر پرست تقديم ذكر الله بر فعل فايده نيست و از جمله شاكران باش وما قدروا الله حق قدره گفت ايشان تعظيم نكردند
خدايرا حق تعظيم او **والارض جميعا قبضته يوم القيمة** و جمله زمين روز قيامت در قبضه قدرت او باشد يعنى در دست و ملك و تصرف او باشد تصرف
همه مالكان از و زايل شده و او را ازان مانعى و منازعى نبود و چنانكه مالك ملكى گويد كه هذا فى يدى و قبضتى و تصرفى و اگرچه آن ملك وى را باضيع باشد
كه در دست نگنجد اما مراد نفاذ امر و جواز تصرف او باشد و در اين كنايتست عن خلوص الملك والملك له و مثله قوله لمن الملك اليوم و قوله مالك يوم
الدين والسموات مطويات بيمينه و آسمانها در پيچيده بدست راست و طى بر چند وجه استعمال كرده‌اند يكى بمعنى ادراج كطى الكتاب والثوب فى قوله يوم نطوى السماء
كطى السجل للكتاب و بمعنى اخفا كقولهم طويت الحديث عن فلان اى اخفيته و بمعنى اعراض كقولهم طويت كشحى عن فلان اى اعرضت عنه و بمعنى افنا باشد
كقولهم طويته بسيفى اى ادركته وافنيته و منه قول الشاعر وبرق حبه يقال له اليس عجيبا ان طواك بداليلى برغمى ما بين القفاعى والترب و ينشر فى روح الحيوة و
او فى هواك فيا مستحق له فواو فى الحب والصل و طى الكتاب والثوب و باقى بر توسع و تشبيه است باول و اين نيز عبارتست از عبا... او و اقتدار و
كقولهم هذا الامر فى يدى و بيمينى اى اقدر على امضائه حيث شئت و منه قول الشاعر اذا ما راية رفعت لمجد تلقاها عرابة باليمين اى بالقوة و گفته‌اند يمين سوگند است
آنجا كه گفت فقلت يمين الله ابرح قاعدا و معنى آنكه او سوگند خورده است كه در نوردد و وفا كند و اين وجه دور است لاحتمال الكلام له ولكن وجه اول
لايق‌تر است براى مناسبه **والارض جميعا** اما اعراب الارض جميعا قبضته فرا گفت قبضته در محل نصب است و التقدير فى قبضته گفت محلا و ظرفست زجاج
گفت اين خطاست براى آنكه نگويند زيد دارك على تقدير حذف حرف جر و لا شهر رمضان انسلاخ شعبان و قبضته اگرچه بظاهر خبر مبتدا است اما
بمعنى نيست براى آنكه خبر بايد تا مبتدا باشد جنبه و خبر حقيقت محذوف است و تقدير آنكه والارض تحصل تثبت جميعا منه تمرا الغنب برد و بر حالت دون
افعال كان و مثله قول الشاعر واذا المرء اعيته المروة ناشيا فمطلبها كهلا عليه شديد اى فى حال كهولته و عامل در حال و ظرف آن خبر مبتدا اى محذوف است مقدر
من قولنا تثبت و تحصل دون افعال كان اين قول سيبويه است و مذهب درست نزديك بصريان **سبحانه وتعالى عما يشركون** منزهست او و متعالى از آنكه
با او شرك آرند و نفخ فى الصور فصعق من فى السموات ومن فى الارض الا من شاء الله خداى تعالى گفت در صور دمند عبد الله عمر گفت رسول را صلى الله عليه و آله
پرسيدم از صور گفت مانند سروى است باد در او دمند و اين نفخ دو بار باشد كه نزد آن هركه در آسمان و زمين باشند بميرند چه نفخه اولى نفخ فزع باشد و
دوم نفخ صعق و مرگ باشد و سيوم نفخ احيا خلاف كرده‌اند در آنكه اين مستثنى كيستند ابو هريره روايت كرد از رسول صلى الله عليه و آله كه گفت از جبرئيل پرسيدم
در اين آيه كه ايشان كه باشند گفت هم الشهداء متقلدين اسيافهم گفت شهيدان باشند تيغها در گردن افكنده و در پيرامن عرش ايستاده و روز قيامت
فرشتگان باستقبال ايشان شوند با جنيبانى از ياقوت بر مهارهاى از زبرجد با پالانهاى سندس و استبرق نرم‌تر از حرير هر گامى ايشان چشم زدنى باشند در
منبرهاى بهشت ميگردند تا آنكه گويند چا بيد تا بنگريم تا خداى تعالى چگونه حكم ميكند ميان مردمان خداى تعالى با ايشان مستبشر باشد و اين علامت آن بود
كه آنرا كه با او استبشار كنند او را عذاب نباشد و حساب نباشد انس مالك روايت كرد كه يك روز رسول صلى الله عليه و آله اين آيه ميخواند چون باينجا رسيد
كه الا من شاء الله من كيستيم يا رسول الله ايشان كه اند كه خداى تعالى ايشانرا استثنا كرد از صعقه نفخ صور گفت جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل چون
همه خلايق را جان برده باشند و اين چهار كس مانند خداى تعالى ملك الموت را گويد كه ماند و او عالمتر است گويد بار خدايا تو عالمترى چهار كس مانده‌ايم گويد جان
اسرافيل بردار آنگه گويد كه ماند گويد ما سه مانده‌ايم گويد ميكائيل را جان بردار ملك الموت قبض روح او كند او بيفتد مانند كوهى عظيم آنگه گويد كه ماند گويد
بار خدايا ملك الموت ماند و جبرئيل گويد بمير ملك الموت او نيز بميرد جبرئيل ماند پس خداى تعالى گويد كه ماند او گويد بار خدايا وجهك الدائم الباقى و جبرئيل
الميت الفانى خداى تعالى گويد اى جبرئيل از مرگ چاره نيست جبرئيل بسجده در آيد بروى و پر ميزند و ميگويد سبحانك ربى تعاليت يا ذا الجلال والاكرام
آنگه جان بدهد تا نماند جز خداى تعالى آنگه رسول صلى الله عليه و آله گفت خلق جبرئيل بر ميكائيل چندان تفاوت دارد كه كوهى بر تلى بعضى ديگر گفته‌اند استثنا
آنانند كه پيش از آن مرده باشند كه يك بار ديگر بميرند جمع صعقه از جابر عبد الله انصارى روايت كرده‌اند او گفت استثنا از موسى است كه او يكبار مرده است
فى قوله وخر موسى صعقا و اين تفسير الكلبى باشد كه صعق موسى را مرگ تفسير كنند و گفته‌اند دليل اين تاويل آنست كه [illegible]

مدينه

مدينه ميگفت بآن خدايى كه موسى را برگزيد از آدميان انصارى طپانچه بر روى او زد و گفت چنين ميگويى و رسول خداى در ميان ما رسول صلى الله
عليه و آله اين آيه بخواند آنگه چون بجاى استثنا رسيد گفت اول كس كه سر از گور بردارد من باشم كه بنگرم موسى را بينم دست در قائمه از قوايم عرش
زده ندانم تا او را زنده از پيش من زنده كرده باشند يا از جمله آنان باشد كه خداى تعالى در اين آيه استثنا كرد و كعب الاحبار گفت دوازده كس باشند هشت
فرشته حاملان عرش و جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل ضحاك گفت رضوان باشد و مالك و حور العين و خزنه دوزخ قتاده گفت خداى
عالمتر است بآنكه استثنا كرد حسن گفت مستثنى خداست جل جلاله لقوله ويبقى وجه ربك الآية گفتند ماران و كژدمان دوزخ باشند و درين قول آنان كه
مستثنى باشند بااين آيه بوقت نفخ دوم فانى شوند لقوله تعالى كل من عليها فان الآية و كل شيء هالك الآية و تحقيق درين باب آنست كه خداى تعالى
چو افناء عالم خواهد كرد جزوى فنا پذيرد الا آنكه محل آن بگردد فنا هم اجسام و اعراض فانى شوند اجسام بضديت و اعراض بر سبيل تبع لعدم محلها الى
ثم نفخ فيه اخرى آنگه يكبار ديگر در او دمند و آن نفخ احيا باشد بار سيوم **فاذا هم قيام ينظرون** اذا مفاجاة راست كه تو بينى ايشانرا
ايستاده باشند مى نگرند يعنى زنده شده باشند كه قيام و نظر از كار زندگانست و گفتند ينظرون امر الله ايستاده باشند انتظار فرمان خداى ميكنند تا خود
چه فرمايد و چه حكمت در نفخ صور آنست كه پادشاه در وقت فرود آمدن لشكر بفرمايد تا بوق بدمند كه علامت آن باشد كه فرود آيند و بياسايند و چون بر
خواهد نشست بفرمايد تا بوق بدمند تا علامت آن باشد كه بر مى بايد نشست سواران و پيادگان را اميدان آمدن حشر و نشاء و الله اعلم **واشرقت الارض**
بنور ربها گفت زمين روشن شود بنور خداى تعالى ضحاك گفت بحكم ربها سدى گفت بعدل ربها گفتند خداى تعالى نورى بيافريند روز قيامت
كه بهر روى زمين منور شود بآن و مراد بزمين زمين قيامتست **ووضع الكتاب** و نامه اعمال خلايق بنهند روز قيامت براى حساب وجيء بالنبيين
والشهداء و بيارند پيغمبران و شهيدان ابيا در ندعبد الله عباس گفت پيغمبران او گواهى دهند براى ايشان گواهى دهند بتبليغ رسالت و گفتند مراد بگواهان
فرشتگانند كه بر خلقان موكل‌اند چنانكه قوله وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد و قضى بينهم بالحق و حكم كنند ميان ايشان بحق **وهم لا يظلمون**
و بر ايشان ظلم نكنند و نقصان حقها ايشان نكنند ووفيت كل نفس ما عملت و تمام بدهند هر نفسى را آنچه كرده باشند يعنى جزاء آنكه كرده باشند از خير و شر
بثواب و عقاب **وهو اعلم بما يفعلون** و او عالمتر است بآنچه ايشان كنند وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا گفت برانند آنانرا كه كافر باشند بجانب
بجانب دوزخ برانند بعنف بروى زمرا اى افواجا گروه گروه واحدها زمره و نصب او بر حالت اخفش گفت جماعات فى تفرقة حتى اذا جاؤها فتحت
ابوابها تا چون بدوزخ رسند درهاى دوزخ بگشايند و آن هفت در باشد كوفيان فتحت خوانند هر دو بجاى بتخفيف من الفتح و باقى قرا بتشديد على
تكثير الفعل لاجل الابواب **وقال لهم خزنتها** خازنان دوزخ گويند آن كافرانرا الم ياتكم رسل منكم يتلون عليكم آيات ربكم نيامدند بشما رسولانى هم
از شما براى اعذار و انذار كه بر شما خواندندى آيات خداى شما وينذرونكم لقاء يومكم هذا و بترسانيدندى شما را از ملاقات امروز **قالوا بلى** ايشان
گويند آرى ولكن حقت كلمة العذاب على الكافرين ولكن درست شد كلمه عذاب و آن وعيد است كه در جمله آيات قرآنست كفار را قيل ادخلوا ابواب
جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين گويند در شويد در درهاى دوزخ مويد و مخلد آنجا و نصب خالدين بر حالت و دوزخ بد جاى است متكبرانرا
و مثوى مقام باشد من ثوى اذا اقام وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا گفت حشر كنند آنانرا كه متقيان و خداترسان و پرهيزكاران باشند
بجانب بهشت گروه گروه حتى اذا جاؤها وفتحت ابوابها تا آنگه باينجا آيند و درهاى بهشت بگشايند و آن هشت در باشد گفتند خداى تعالى درهاى
بهشت كرد و درهاى دوزخ هفت تا بدانند كه رحمت او سابق است و غالب بر غضب او و قوله وفتحت واو عطف است و آنچه گفتند از واو ثمانيه آنرا
اصلى نيست **وقال لهم خزنتها** گويند ايشانرا خازنان بهشت **سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين** سلام باد بر شما خوش باشيد و
در اين بهشت شويد مويد و مخلد و جواب اذا محذوف است در آيه و تقدير آنكه دخلوها و قالوا الحمد لله قال الشاعر حتى اذا سلكوهم فى قتائده شلا كما تطرد
الجمالة الشردا و جواب اذا در بيت محذوف است براى آنكه بيت آخر قصيده است و گفتند واو زيادت است والتقدير فتحت و اين جواب اذا باشد چنانكه شاعر گفت
فلما اجزنا ساحة الحى وانتحى المعنى اتى قتاده گفت چون از دوزخ بگذرند ايشانرا بر پلى بدارند كه ميان بهشت و دوزخ باشد تا مهذب و پاكيزه شوند
آنگه گويند ايشانرا سلام عليكم طبتم الآية عاصم بن ضمره روايت كرد از امير المؤمنين عليه السلام كه او را پرسيدند از اين آيه گفت ايشانرا بدر بهشت برند و
بر در بهشت درختيست كه از اصل او دو چشمه بيرون مى آيد او را گويند كه در يكى چشمه غسل كن غسل كنند نضرة نعيم بر اندام او برود و اندامش پاكيزه و
ناعم شود و پس از آن او را گويند بر او نشينند و موى شان ژوليده نشود و چنانكه بنيه ايشان را بروغن اندوده باشد آنگه از چشمه ديگر آب خورند ايشانرا
تا آنچه در اندرون ايشان باشد از رنج و غل و غش و حقد و حسد بشود آنگه فرشتگان باستقبال ايشان آيند بر در بهشت و ايشانرا گويند سلام
عليكم طبتم الآية هر يكى از ايشان انشا بند و گروه او در آيند چنانكه خويشان مشتاق كنند با كسى كه از سفر در آيد و او را گويند بشارت باد ترا كه خداى تعالى

این برای تو ساخته است آنکه بگه ازان فلان بر رود و زنان او را از حور العین جفت و جا ایشان باستقبال آیند تا آستانه در گویند جفت تو فلان بن فلان
آمد و او بمنزل خود رسد فاذا سرر موضونة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابی مبثوثة ان در بهاسرا آن بنیان نگرد با نواع جواهر کرده
باشند از یاقوت سرخ و لؤلؤ سپید و زمرد سبز آنکه تکیه زند بر سریری از سریرهای خود و بسقف آن سرای بر نگرد و اگر نه آنستی که خدای حکم کرده است که
در بهشت کسی را آفت نرسد والا او را عقل بر جای نماندی از آنکه حشمت آن جز به ماند پس گوید الحمد لله الذی هدانا لهذا الآیه فرشتگان گویند تلک
الجنة التی اورثتموها و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده گویند سپاس خدای را که وعده که ما را داد و راست کرد وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ و زمین بهشت به
میراث ما داد نتبوأ من الجنة حیث نشاء تا ما آنجا که خواهیم فرود آییم از بهشت فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و در کلام اضماری هست ای الجنة او اجر نیک
مزد کارکنان است بهشت یا نیک مزد است مرد ما را وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ الآیة خطاب با رسول صلی الله علیه و آله کرد و گفت تو ببینی
فرشتگان را گرد بر گرد عرش در آمده یقال حف به و احدق به و احاط بر گفته من زیادت و التقدیر حول العرش و گفتند ابتداء غایت یُسَبِّحُونَ
بِحَمْدِ رَبِّهِمْ تسبیح میکنند بحمد و شکر خدای بر سبیل لذت نه بر سبیل عبادت که آن روز تکلیف نباشد وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ و حکم کنند میان اهل بهشت
و اهل دوزخ بحق وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و گویند سپاس خدای را که خدای جهانیانست محمد بن المنکدر روایت کرد از عبد الله عمر
که گفت رسول صلی الله علیه و آله آخر سورة الزمر بخواند بر منبر دو بار منبر بجنبید قتاده گفت خدای تعالی افتتاح خلق بالحمد کرد فی قوله الحمد لله الذی
خلق السموات والارض و ختم بالحمد کرد در این آیه چون گفت و قضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین

سُورَةُ الْمُؤْمِنِ

این سورة مکی است
در قول مجاهد و قتاده و دو آیه ناسخ و منسوخ نیست حسن گفت در یک آیه مدنی است و هی قوله و سبح بحمد ربک بالعشی والابکار گفت برای آنکه
اتفاق است که فرض نماز بمدینه انزل بود و این مسلم نیست و اتفاق نیست برای آنکه رسول صلی الله علیه و آله هنوز بمکه بود که برو قبله نماز کرد و تحویل
قبله بمکه بود و ابو حمزة الثمالی گفت این سورة برای آن المؤمن نام نهاده اند که در او ذکر مؤمن آل فرعون است و عدد آیات او هشتاد و پنج
در عدد کوفه و چهار در مدنی و دو در بصری و هزار و صد و نود و نه کلمه است و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است اما اخباری که آمده است در فضل
حوامیم انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت الحوامیم دیباج القرآن حوامیم دیبای قرآنست عبد الله عباس گفت لکل شیء لباب
و لباب القرآن الحوامیم یعنی هر چیزی را مغزیست و مغز قرآن حوامیم است و رسول صلی الله علیه و آله گفت حوامیم هفت است و درهای دوزخ هفت جهنم
و حطمه و لظی و سقر و سعیر و هاویه و جحیم روز قیامت هر سورتی بیاید و در دری از این درها بایستد و رها نکند که هیچ کس را که بدین سورتها ایمان داشته
بود در دوزخ برند سعد ابن ابراهیم گفت اصحاب رسول حوامیم را عرایس خواندندی و رسول صلی الله علیه و آله گفت لکل شیء ثمرة و ثمرة القرآن
الحوامیم هن روضات حسنات مخصبات متجاورات فمن احب ان یرتع فی ریاض الجنة فلیقرأ الحوامیم گفت هر چیزی را میوه ایست و میوه قرآن
حوامیم است این سورتها روضها اند پر گیاه نیکو همسایه یکدیگر هر که خواهد در مرغزار بهشت چرا کند گو حوامیم بخوان عبد الله مسعود گفت چون
حوامیم افتم در بستانها و مرغزارها انیق افتاده باشم و رسول صلی الله علیه و آله گفت حوامیم در قرآن مثل حبرهای حبر است در میان جامهای ابن
سیرین گفت مردی در خواب دید هفت کنیزک نیکو را که بجمال ایشان کس را ندیده بود گفت شما کرا اید گفتند ما مر آن را که این هفت حوامیم بخواند اما
فضل این سورة خاص در این معنی روایت کرد از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که
او حم المؤمن بخواند روح هیچ پیغمبر و صدیق و شهید و مؤمن نماند الا که برو
صلوات فرستد و برای او استغفار کنند والله اعلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم اهل کوفه خواندند الا حفص و ابن ذکوان
حم با ماله حا باقی قراء بتفخیم خواندند بی اماله بجا مفتوح یعنی ذکر گفته موضع او نصب است بفعلی مقدر و التقدیر اتل حم و گفته موضع او جر است بالقسم عکرمه
روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت حم نامیست از نامهای خدای تعالی و این از کلیدهای قرآنست خدا است عکرمه از عبد الله عباس گفت که
الر و حم و نون چون جمع کنی الرحمن باشد و الی گفت از و هم قسم است که خدا سوگند خورد بآن قتاده گفت نامیست از نامهای قرآن مجاهد گفت فاتحه
سورتست قرظی گفت خدای تعالی قسم یاد کرد بحلم و ملکش که عذاب نکند آنرا که از دل بگوید لا اله الا الله باخلاص عطا خراسانی گفت حا افتتاح نامهاست
که اول آن نامها حاست چون حکیم و حمید و حی و حنان و حلیم و میم افتتاح نامها اوست که اول شان میم است چون ملک و مجید و منان بیان این قول انست
که انس روایت کرد که اعرابی رسول را گفت تا هم حم چیست که ما در لغت خود نمی شناسیم آنرا گفت بدو اسما و فواتح سور است و نامهاست و اول سورتها
ضحاک و کسائی گفتند ای قضی ما هو کائن یعنی قضا و قدر رفت بدانچه بودنی است بود و قال الشاعر الا بالقوم کل امر واقع و مالامر قضی الله مانع

حسن و شعبه گفتند نام سورتهاست و استدلال کردند بقول شاعر یذکرنی حامیم والرمح شاجر فهلا تلا حامیم قبل التقدم و قال الکمیت وجدنا لکم فی آل حامیم
آیة تاولها منا تقی و معرب تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم ای هو تنزیل الکتاب العاد من الله العزیز و گفتند حم در محل رفعست بر ابتدا و تنزیل خبر
اوست و روا بود که تنزیل مبتدا بود و جار و مجرور در جای خبر او و خبر بحقیقت محذوف بود و التقدیر تنزیل الکتاب حقه و نزل من الله العزیز العلیم
گفت این قرآن از قبل خداوست جل جلاله و کلام و وحی و تنزیل اوست و من ابتدا و غایت را باشد و او خداست عزیز و منیع و دانا غافر الذنب
آمرزنده گناهست وَقَابِلِ التَّوْبِ پذیرنده توبه است شَدِيدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت است عبد الله عباس گفت بیامرزد گناه آنکه لا اله الا الله گوید
و بپذیرد توبه او و سخت عقوبت آنرا که لا اله الا الله نگوید ذِي الطَّوْلِ ای ذی الغنی والفضل عمن لا یقول لا اله الا الله مستغنیست از آنکس که این
کلمه نگوید و این قول ضحاک است قتاده گفت ذی النعم سدی گفت ذی السعة حسن گفت ذی الفضل ابن زید گفت ذی القدرة و معانی این اقوال متقاربست
و اصل طول انعامی باشد که مدتش دراز بود من الطول یقال اللهم طل علینا ای انعم علینا و از اینجا نفع ما طائل گویند یقال لم احظ منه بطائل ای لم یحظ
شیئا حماد روایت کرد از ثابت که او گفت جای فرود آمده بودیم در پهلوی خیمه مصعب بن الزبیر در بیابانی که مرغ و دد و بنی برید و وحش نمی جنبید من اینجا
آغاز کردم چون گفتم غافر الذنب آوازی شنیدم از بیرون خیمه که مرا گفت بگو اغفر لی ذنبی چون گفتم قابل التوب گفت بگو که اقبل توبتی چون گفتم
شدید العقاب گفت بگو شدید العقاب اعف عنی عقابی چون گفتم ذی الطول گفت بگو یا ذا الطول طل علی بخیر من از خیمه برون دویدم از چپ و راست نگه
کردم کس را ندیدم اهل اشارت گفتند غافر الذنب فضلا و قابل التوب وعدا شدید العقاب عدلا لا اله الا هو الیه المصیر فردا و قوله التوب شاید که
مصدر بود و شاید که تا جمع توبه بود که دوبة و دوم و عومة و عوم لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای مگر او إِلَيْهِ الْمَصِيرُ بازگشت خلق با او
یزید بن الاصم گفت مردی بود از جمله معروفان شام مرسالات برنزدیک عمر الخطاب آمده بود روزی چند نزدیک او بود انگه چند روز جای نزدیک او نیامد
عمر ابن الخطاب گفت کجا است این مرد گفتند یا امیر المؤمنین او بشراب مشغولست پس دبیر را گفت کاغذ برگیر و بدین مرد نویس من عمر ابن الخطاب الی فلان
بن فلان سلام علیک فانی احمد الیک الله الذی لا اله الا هو بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر الذنب و قابل التوب
شدید العقاب ذی الطول لا اله الا هو الیه المصیر و نامه را مهر کرد و رسول را گفت نامه او را نگه باید که هست [illegible] رسول غمر جا عد و نامه بداد و عمر صحابه
را گفت دعا کنید تا خدای تعالی دلش را بر گرداند و صحابه دعا کردند چون نامه باو رسید باز کرد و برخواند گفت آیتی است در وعده بقبول توبه و غفران گناه
و تهدید عقاب این آیه میخواند تا دلش نرم شد بگریست و توبه کرد و بنزدیک عمر آمد توبه کرده عمر گفت چون برادر تا را زلتی افتد شدید او چنین کنید
و دعا کنید تا خدای تعالی توبه او قبول کند و یار شیطان مباشید بر او که او خدا هست آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و سخت عقوبت و خداوند فضل و
احسان که بازگشت خلق با اوست مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا گفت جدال نکنند در آیات خدای الا آنان که کافر باشند یعنی آیات
خدا را منکر باشند و در ابطال آن خصومت نکنند الا کافران ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت جدال در قرآن کفر باشد فَلَا يَغْرُرْكَ
تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ترا مغرور نکند گشتن ایشان در شهرها و امهال ما ایشان را که من اگر چه امهال کرده ام اهمال نکنم كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
پیش از ایشان قوم نوح را تکذیب کردند والاحزاب من بعدهم و آن جماعتها که از پس ایشان بودند و مجتمع شدند بر خلاف انبیا و بر ایشان بعداوت و
مخالفت بیرون آمدند و همت کل امة برسولهم لیأخذوه و همه امتی قصد کردند که پیغمبر خود را بگیرند و برای آن برسولهم گفت که باعتبار معنا است و در اخوان
الضمیر راجع لا الی المعنی لا الی اللفظ و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق و خصومت کردند بباطل تا حق را بآن باطل کنند و زایل کنند فاخذتهم من بگرفتم
ایشان را فکیف کان عقاب بر سبیل تعجب گفت عقاب من چون بود و کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار هم چنین واجب شد سخن
خدای تو یعنی وعده او بعذاب و هلاک کافران که ایشان اهل دوزخ اند و گفتند معنی آنست که درست شد خبر او از حال کافران با آنکه ایشان اهل دوزخ اند
نظیره لقد حق القول منی لاملأن جهنم الآیه و تا اینجا سخن است تمام منقطع از آنکه از پس اوست الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ ابتدای سخن دیگر است
آنانکه عرش بر گرفته اند و آنانکه پیرامن عرش اند از فرشتگان گفتم زمین است و سرهاشان از عرش گذشته است و ایشان خاشع و خاضع سرها در پیش
افکنده اند و ایشان خائف تراند از اهل آسمان هفتم و اهل آسمان هفتم خائف تر اند از اهل آسمان ششم و هم چنین اهل هر آسمانی که بالاتر است
خائف تر اند از اهل آسمان فرو تر مجاهد گفت میان فرشتگان و میان عرش هفتاد حجابست از نور و در خبر است که چون خدای تعالی عرش را بیافرید
چندان عدد که خداوند اند فرشته بیافرید و گفت عرش من بردارید اگر توانید نتوانستند هم چنین مضاعف میکرد ایشان را تا هفت بار تا عدد
ایشان برابر شد با عدد اهل آسمان و زمین و مخلوقاتست چون نتوانستند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل را گفت که عرش من بر دارید بر
دوش حاملان عرش نهید جبرئیل بیامد و یک گوشه عرش را بگرفت و گفت سبحان الله و میکائیل بدیگر گوشه آمد و گفت الحمد لله و اسرافیل بدیگر گوشه

آمد وگفت لا اله الا الله و هر ما ایل بدیگر گوشه آمد وگفت الله اکبر و عرش آسمانی برگرفتند و بر دوش حاملان عرش بمنه خدا چون گرانی عرش با ایشان در گفتند
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم آن بار برایشان آسان شد در اخبار اشارتست و آن آنست که چون کاری سخت پیش تو آید و بار گران بر دل تو آید
این کلمات التجا کن خدای تعالی بفضل خود آن کار بر تو آسان کند و آن رنج از تو بردارد و شهر بن حوشب گفت از عبد الله بن عباس که رسول صلی الله علیه و آله
گفت تفکر میکنید در عظمت خدای و لکن تفکر کنید در خلق خدای که خدای تعالی فرشته را آفریده است که زاویه از زوایای عرش بر دوش اوست و پایهای او بر
هفتم زمین است و سر او بالای هفتم آسمانست و او از عظمت خدای تعالی و هیبت او چنان حقیر میشود که مانند مرغکی کوچک محمد بن المنکدر گفت از جابر بن
عبد الله الانصاری رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و آله گفت مرا دستوری دادند که باز گویم از فرشته از جمله حاملان عرش که از گوش تا بدوش
او هفتصد ساله راهست و در خبر است که خدای تعالی فرموده است تا جبرئیل با بدو فرشتگان هفت آسمان سلام حملهٔ عرش رسو… کرامت و فضل ایشان
بر فرشتگان هست صفت حاملان عرش امامیه عرش نعمان بن عامر روایت کند از پدرش که او گفت خدای تعالی عرش را از جوهر سبز آفرید و عرش را
هزار هزار و هفتصد هزار سرست بر هر سری هزار هزار و ششصد هزار روست پهنای هر روی چند هزار هزار و ششصد بار چند دنیا بر هر روی هزار هزار و
ششصد هزار زبانست بهر زبانی خدای را تسبیح میکند بهزار هزار و ششصد لغت بعدد هر لغتی از لغات عرش خدای را خلقیست که بآن لغت تسبیح میکنند او را
صادق علیه السلام روایت کرد از پدرش که میان یک قائمه عرش تا بدیگر قائمه چندانست که مرغی سریع الطیران هشتاد هزار سال می پرد تا باو رسد و عرش
را هر روز هفتاد هزار لون در پوشند که هیچ خلق نتواند که در وی نظر کند و جمله مخلوقات در جنب عرش چون حلقه ایست در بیابانی و خدای تعالی فرشته
آفریده است نام او حوقائیل و او را هژده هزار پرست از پری تا پری دیگر پانصد ساله راهست بخاطر او بگذشت که تا بالای عرش چند باشد خدای
تعالی پرهایش مضاعف کرد تا سی و شش هزار شد بر این صفت گرفتیم که خدای تعالی او را گفت بپر او بیست هزار سال همی پرید گفت بار خدایا چند پریدم
و چند مانده است خدای تعالی گفت هنوز یک قائمه عرش نپریده و اگر تا نفخ صور بپری بپایان نرسی آن فرشته گفت سبحان ربی الاعلی و بحمده
خدای تعالی رسول ما صلی الله علیه و آله فرمود که این تسبیح در سجود بگو از عطا … روایت کرد … از پدرش که گفت عرش خالق تر … است از خدای تعالی و
از جمله لغات و کلمات او این کلمات است که میگوید اعوذ بالله من غضب الله و اعوذ بالله من سخط الله و اعوذ بالله من نقمة الله و اعوذ بالله من …
هم او گفت عمر ابن … که خدای تعالی روایت خلق عالم چو هوا بیافرید آنگه بنظر هیبت در وی نگریست از ترس خدای بگداخت و آبی شد دیگر باره باو نگریست
بعضی دیگر باو نگریست بگداخت و دیگر باو نگریست یکسره بگداخت و یک نیمه افسرده بماند از نیمه افسرده عرش بیافرید و از نیمه دیگر آب و تا قیامت جنبش
ازوست کعب الاحبار گفت چون خدای تعالی عرش بیافرید فرشتگان گفتند خدا تا که میراز عرش چیزی دیگر نتواند بود خدای تعالی ماری را بیافرید تا خود را
گرد عرش حلقه کرد و او را هفتاد هزار بال آفرید بر هر بالی هفتاد هزار پر بر هر پری هفتاد هزار روی بر هر روی هفتاد هزار زبان از هر زبانی هر روز بعدد قطر
باران و برگ درختان و ریگ بیابان و عدد ایام دنیا و عدد جمله فرشتگان تسبیح براند او را گفت گرد عرش در آی او گرد عرش در آمد یک نیمه وی بهم
دیگر رسید زیاده بود از عرش بیامد گفت میان آسمان هفتم و میان عرش هفتاد هزار حجابست … از نور و یکی از ظلمت سعید جبیر روایت کرد از ابو الحمراء خادم
رسول صلی الله علیه و آله که گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که شب معراج که مرا باسمان بردند بر ساق عرش دیدم نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدته بعلی و نصرته بعلی عقبة بن عباس روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت الحسن والحسین شنفا العرش و لیسا بمعلقین منه و … گفت گرد بر
گرد عرش هفتاد صف فرشته ایستاده صف از پس صف گرد عرش طواف میکنند گروهی می آیند و گروهی میروند چون … تکبیر و تهلیل کنند و از پس
ایشان هفتاد هزار صف اند ایستاده و دستها بر گردن نهاده چون آواز ایشان بشنوند ایشان نیز تکبیر و تهلیل کنند گویند سبحانک و بحمدک ما اعظمک و اجلک
انت الله لا اله الا انت انت الاکبر الخلق کلهم راجعون و پس ایشان هفتاد هزار صف دیگر اند ایستاده و دست بر هم نهاده و هر یکی از ایشان نوعی تسبیح میگویند
که آن دیگر نگوید میان هر پری از ایشان تا دیگر … راهست و میان ایشان و عرش هفتاد حجابست از نور و هفتاد حجاب از ظلمت و هفتاد حجاب از
آتش و هفتاد حجاب از در سپید و هفتاد حجاب از برف و هفتاد حجاب از آب و هفتاد حجاب از تگرگ و آنچه خدای تعالی داند و هر یکی را از حاملان عرش
چهار رویست یکی بر صورت آدمی و یکی بر صورت گاو و یکی بر صورت کرکس بهر روی روزی از کس میخواهند که بر صورت ایشانست و هر یکی
را از ایشان چهار پر است و دو پر پیش روی در او … از نور عرش خیره … نشوند و ایشان را کلامی نیست مگر تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر …
گفت خدای تعالی را بپیرامن عرش فرشتگانی هستند که ایشان را مخلی خوانند از چشم ایشان آب همچنان آید که از چشمها آید و هیچ باز نه ایستد ترسان و
چسپیده باشند از بیم خدای تعالی چون شاخ درخت در روز باد و خدای تعالی گوید فرشتگان تا من از چه می ترسید گویند بار خدایا اگر اهل زمین مطلع بودندی
از عظمت تو از آنچه ما مطلعیم هر طعام و شراب که خوردندی ایشان را منغص بودی و یک ساعت خوش نخفتندی و بصحرا بیرون شدندی بجزع کنان ۞۞

…کون

یسبحون بحمد ربهم گفت این حاملان عرش تسبیح میکنند بحمد و شکر او **ویؤمنون به** و ایمان دارند باو **ویستغفرون للذین آمنوا** و استغفار میکنند
و آمرزش میخواهند برای مؤمنان **ربنا** ای و یقولون ربنا میگویند ای خدای ما **وسعت کل شیء رحمة وعلما** فراخی تو و بسیار رحمت و علم
هیچ چیز از علم تو بیرون نیست و از رحمت تو بل علم و رحمت تو واسع تراست بر همه چیز و نصب رحمة و علما بر تمیز است بعد تمام الکلام فاغفر للذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم بار خدایا بیامرز آنانرا که توبه کنند و متابعت راه تو کنند و نگاه دار ایشانرا از عذاب دوزخ اعمش گفت از
ابراهیم که اصحاب عبد الله گفتندی فرشتگان بهر حال بهتراند از ابن کوا که فرشتگان از برای مومنان استغفار میکنند و ابن کوا بکفر ایشان گواهی
میدهد و این ابن کوا از جمله خوارج بود و مذهب ایشان آنست که فاسق کافر باشد مطرف بن عبید الله گفت ناصح ترین بندگان خدای را فرشتگان
و خائن ترین کسی با ایشان شیاطینند یحیی معاذ چون این آیه خواندی اصحابش الفقیه بدانید که در عالم چیزی نیست از این امیدوارتر ربنا
وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم از جمله دعای ایشان مؤمنانرا اینست که گویند ای خدای ما ایشانرا در بهشتها و عدن مقام ده که ایشانرا وعده
داده و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم و نیز از پدران ایشان آنانرا که صالح بودند و از جفت ایشان و فرزندان ایشان انک انت العزیز
الحکیم که تو خدای عزیز و منیع و محکم کاری وقهم السیئات نگه دار ایشانرا از سیئات و معاصی بلطف و عصمت و گفتند مراد بسیئات عذابست یعنی نگهدار
ایشانرا از عذاب دوزخ ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته و هر کرا از عذاب نگهداری آن روز بر وی رحمت کرده باشی **وذلک هو الفوز العظیم**
و این رستگاری و ظفر بزرگوارست سعید جبیر گفت مرد مؤمن را به بهشت برند و بجای خود برسد چون ساکن شود گوید مادرم و پدرم و اهل و فرزندم کجا اند
فرشتگان گویند ایشان این عمل نداشتند که تو داشتی تا با تو اینجا رسیدندی او گوید بار خدایا من در حق ایشان شفاعت میکنم خدای تعالی بفرماید تا ایشانرا
با نزدیک او برند بهشت ان الذین کفروا ینادون آنگه گفت آنان که کافر شدند ایشانرا ندا کنند و در آن حال که در دوزخ باشند و خود را دشمن گرفته
باشند چون عذاب برایشان سخت شود گویند ایشانرا لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم دشمنی خدا شما را در دنیا بر کفر و معاصیتان بزرگتر است از آن
دشمنی شما خود را این آنکه علت آن گفت که چرا اذ تدعون الی الایمان فتکفرون چون شما را با ایمان دعوت میکردند و شما کافر میشدید و گفته اند
آیت قول محذوفست والتقدیر ینادون و یقال لهم قالوا ربنا امتنا اثنتین کافران گویند ای خدای ما امتنا اثنتین ما را دو بار بمیرانیدی واحییتنا اثنتین
و ما را دو بار زنده کردی مفسران خلاف کردند در این دو بار مردن و حیات مفسران گفتند اماتت اول در دنیا است عند انقضاء الاجل و دوم در گور
برای سؤال گور و احیاء دوم در قیامت و همچنین تفسیر کردند آیه سوره البقره را فی قوله کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم الآیه عبد الله مسعود و
ضحاک گفتند اماتت اول در اصلاب آبا است آنگه که نطفه بوده اند و اماتت دوم در دنیا و احیاء اول در دنیا برای تکلیف و احیای دوم در قیامت
برای ثواب و عقاب و قول اول مذهب ما است و مذهب اصحاب الحدیث و مشایخ معتزله و قول دوم مذهب اصحاب بخاراست و این آیه که در وی دلیل قوی
مذهب ما میکنند لقوله امتنا اثنتین برای آنکه اماتت نباشد الا از حیوة و نطفه را اگر چه بر سبیل مجاز موات خوانند اما لفظ اماتت در وی صورت نبندد
و نیز لفظ احیا در خلق حیوة او آید و لیکن احیا در حق مردگانی گویند که در ایشان حیوة بوده باشد آنگه زایل شده و چه احیا زنده کردن بوده این
ظاهر لایق نیست بمذهب اول که قول ماست و اصحاب حدیث و بآیه سوره البقره استدلال نتوان کرد پس این اصل برای آنکه گفت وکنتم امواتا
و آن جمع میت و میت آن باشد که در وی حیوة نباشد مراد آنست که شما در اصلاب آبا و ارحام امهات جماد بوده اید من احیاکم در شما حیوة چون امواتا گفت به
آن گفت احیاکم و هر دو مجازست و در آیه ما اماتت و احیا گفت پس این آیه دلیل است و آن آیه دلیل بر او اخبار بسیار است که هست **فاعترفنا بذنوبنا**
با گناه خود اعتراف دادیم فهل الی خروج من سبیل ما را راهی هست و ممکن هست که ما را با دنیا برند تا عمل صالح کنیم و عذری خواهیم نظیره فهل الی مرد من
سبیل اما سؤال گور بیرون آنکه این آیه دلیلست بر او اخبار بسیار است از طریق ما و طریق اصحاب الحدیث بحد تواتر رسیده و در آن حال باشد این سؤال
که مرده را در گور نهند و گور بر او راست کنند تا در خبر آمده است از رسول صلی الله علیه و آله که مرده آواز نعل آنها شنود که از سر گور او باز میگردند و
آنکس که دست بر خاک او نهد برای زیارت چون دست بر هم زند و بیفشاند او بشنود و از اینجاست که در شرع هست که چون سر گور را راست کنند اولی
الناس بالمیت بازایستد و تلقین او کند باواز بلند برای آنکه او بنوبت دوم بشنود و حدیث فاطمه بنت اسد و آنکه رسول او را بدست خود دفن کرد و از آنکه
برادر حق تربیت مادری داشت و رسول را او پرورده بود چون او را در لحد نهاد و سر گور او راست کردند بر کناره گور او بنشست چون کسی که کوشش …
آنگه گفت ابنک ابنک صحابه پرسیدند که این چه بود که گفتی گفت در این حال خدای تعالی او را زنده کرد و فرشتگان سؤال آمدند و او را از خدا و رسول …
جواب می جست او چون او را … نماند منش تلقین کردم و گفتم پسر تو هست و اخبار بسیار هست در این معنی و منها ضغطة القبر و عذاب القبر و
آنکه رسول صلی الله علیه و آله گفت القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران این جمله آنکه صورت بندد که مرده زنده شود در گور چه اگر مرده

کفشد نام او حزقیل بود وهب منبه گفت حزبیل بود و ابن اسحق گفت خزبیل بود و دیگر گفت حبیب بود این مرد گفت اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله کشید
سر برا که میگوید خدای من الله است وقد جاءکم بالبینات من ربکم و حال آنکه آورد از خدای شما یعنی معجزات و آیات
وان یک کاذبا فعلیه کذبه اگر دروغ میگوید وبال و عقوبت آن دروغ بر او خواهد بود وان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم و اگر راست میگوید برسد
آنچه او وعده میدهد شما را از عذاب یعنی اهل معانی گفتند مراد بعض کل است یعنی کل الذی یعدکم کما قال لبید تراک امکنة اذا لم ارضها او یرتبط بعض
النفوس حمامها و این قول ضعیف است برای آنکه مخالف ظاهر است و استشهاد به بیت هم ضعیف است برای آنکه اگر احتراز از آن کرد تا خلف در وعده
موسی نباید که بعضی وعده او برسد و بعضی نرسد این بر ابهام و توسع باشد نه بر حقیقت و مراد آن باشد که اگر خود بعضی برسد هم کفایت باشد که در هلاک
شما یعنی تمام است ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب که خدا راه ننماید آنرا که او مسرف و دروغ زن باشد و متعدی که حد خود نگه ندارد
راوی خبر گفت از ان بحر بیاید برمن که رسول صلی الله علیه و آله و جامیکرد و طواف میکرد ناگاه فارغ شد بیامد و مجامع ردای او بگرفتند
و کفتند قومی که نهی میکنی ما را از آنکه خدایان خود را پرستیم و خدایان پدران ما را یکی از ایشان به بر پا خواست و گفت اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله
این میکفت و میگریست تا دست از و باز داشتند یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الارض گفت ای قوم امروز ملک و پادشاهی و دولت شماراست و شما
در زمین غالب اید یعنی زمین مصر و دولت و ظفر است شما را از بنی اسرائیل اینهم قول مؤمن آل فرعون است فمن ینصرنا من بأس الله ان جاءنا ما را کی نصرت
کند و یار باشد از عذاب خدای چون بیاید قال فرعون ما اریکم الا ما اری فرعون گفت من بشما نمی نمایم الا آنچه میبینم یعنی بشما آن میخواهم که بخود
خواهم و آنچه برای خود صواب میدانم شما را نیز میگویم و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد و شما را نمی نمایم الا راه درست وقال الذی آمن یا قوم و گفت آنکس
که ایمان آورده بود یعنی حزبیل که مؤمن آل فرعون بود از اولیا قومی فخفف الیاء اکتفاء بالکسرة و مثل کثیر یعنی ای قوم من انی اخاف علیکم مثل
یوم الاحزاب التقدیر لو مثل یوم الاحزاب من می ترسم بر شما روزی مانند روز احزاب الجماعات واحدها حزب و المراد بالاحزاب الذین ذکر بعد
مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم مانند عادت قوم نوح و عاد و ثمود و قوم هود و صالح بود و آنانکه از پس ایشان بودند و بیشتر
از این گروه قوم لوط بودند آنکه گفت وما الله یرید ظلما للعباد خدای تعالی نخواهد که بر بندگان ظلم کند یعنی آن معنی با ایشان با استحقاق رعیت وعد
[illegible]
وبا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد خدای تعالی حکایت وعظ و تذکیر و تنبیه او قوم را باز گفت که او گفت ای قوم من می ترسم بر شما روز ندا کردن
بریکدیگر یعنی روز قیامت و این روز را برای آن روز تناد گویند که کافران در روز حشر خویشتن به ویل و ثبور ندا کنند فی قوله دعوا هنالک ثبورا و
کفتند آن روز است که اهل دوزخ اهل بهشت را ندا کنند و اهل بهشت اهل دوزخ را و اهل اعراف اهل جنات را چنانکه در سورة الاعراف شرح
داده ایم فی قوله و نادی اصحاب الجنة اصحاب النار و نادی اصحاب الاعراف این قول حسن و قتاده و ابن زید است و گفتند برای آنکه یوم التناد خوانند
که هر کس با امام خود باز خوانند فی قوله یوم ندعوا کل اناس بامامهم و گفتند برای آنکه در آن روز ندا کنند که یا اهل الجنة خلود فلا موت و یا
اهل النار خلود فلا موت ابدا عبد الله عباس و ضحاک و رشا خوانند یوم التناد بتشدید یعنی یوم التناد فر من ند البعیر اذا نفر و بعیر ند وذالی
نفور و این آنکه بود که ایشان از اهوال قیامت برمند چنانکه گفت کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة آنکه این المفر چنانکه گفت این آنکه بود که
از قعر دوزخ بگریزند بر هند چنانکه شتر رمیده به هیچ جانب نروند الا فرشتگان بینند صف زده برگردند و با جای خود آیند و ذلک قوله یوم التناد و قوله
والملک علی ارجائها و قوله یا معشر الجن والانس ان استطعتم الآیة یوم تولون مدبرین گفت آن روز باشد که شما برگردید پشت برکرده از موقف حساب
مجاهد گفت فارین غیر معجزین گریزنده نه عاجز کننده مالکم من الله من عاصم شمارا کس نباشد که بار پناه گیرد از خدای تعالی ومن یضلل الله فما له من هاد
و هر که خدای او را گمراه کند از راه بهشت او را هیچ راه نماینده نباشد باآن و روا بود که مراد خذلان و توفیق باشد هر که خدا او را مخذول کند او را
توفیق دهنده نباشد و بود مراد حکم و تسمیه باشد ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات گفت یوسف پیش ازین آمد با معجزات یعنی پیش از موسی
وهب گفت فرعون موسی همان فرعون یوسف بود و از عهد یوسف تا عهد موسی بماند فما زلتم فی شک مما جاءکم به همیشه شما در شک بودید با آنچه
او آورده شما یعنی شاک بودید همیشه در دور و سر بری او حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا تا چون او بمرد گفتید خدا از پس او پیغمبری
دیگر نخواهد فرستاد کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب همچنین اضلال کند خدای تعالی و خذلان و حرمان و تخلیه آنرا که او مسرف باشد و مشرک و شکاک
الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم آنانکه خصومت کنند در آیات خدای تعالی بی حجتی که بایشان آمده فی آیات الله ای فی دفع آیات الله
وابطالها علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه و موضع الذین نصب است بر بدل من و شاید که رفع بود بر خبر مبتدا محذوف ای هم الذین کبر مقتا

عند الله و عند الذین آمنوا ای کبر ذلک الجدال منهم مقتا ای عداوة بزرگ عداوتست از جدال که ایشان میکنند چه بنزد خدای تعالی و چه بنزد مؤمنان
کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار ایم چنین مهر کند خدای تعالی بر دل هر متکبری جبار و بیان کردیم که طبع و ختم در دین همه علامتی باشد که خدای تعالی
بکند در دل کافران تا علامت بود فرشتگان را و فرق بین المؤمن والمنافق و گفتند روا بود که فرشتگان را در آن لطفی باشد و آن مانع نباشد کافر را
از ایمان لقوله تعالی بل طبع الله علیها بکفرهم الآیة و اگر مانع بودی اندک و بسیار را منع کردی ابو عمرو و ابن عامر خوانند علی کل قلب متکبر جبار بتنوین
علی الصفة والموصوف معنی آنکه دل را وصف کرد با آنکه متکبر است برای آنکه چون دل متکبر بود همه اندام متکبر بود و باقی قرا علی کل قلب متکبر بر اضافت قلب
با متکبر یعنی بر دل هر کافر متکبر جبار وقال فرعون یا هامان ابن لی صرحا گفت فرعون هامان را که ای هامان بنا کن برای من کوشکی و صرح بنائی باشد
ظاهر که پوشیده نباشد بر بیننده و منه الصریح الخالص الصراح ایضا والتصریح التبیین لعلی ابلغ الاسباب تا باشد که من برسم بر اهها و درها آنگه
بدل کرد از آن اسباب السموات و این بدل الکل من الکل باشد و روا بود که بدل البعض من الکل باشد تا باشد که من بره آسمان برسم و با بر درها
آسمان مطلع باشم فاطلع الی اله موسی تا من مطلع شوم بر خدای موسی جمله قرا فاطلع خوانند مرفوع مگر حفص عن عاصم که او منصوب خواند بر
جواب تمنی بفا و لعل را جاری مجری لیت کرد و در این معنی و انشد الفراء عن بعض العرب علی معروف الدهر او دولاتها یدلننی اللمة من لماتها فتستریح النفس
من زفراتها وانی لاظنه کاذبا و من می پندارم که دروغ میگوید این موسی وکذلک زین لفرعون سوء عمله و همچنین بیاراسته برای فرعون عمل
بدش یعنی شیطان عمل او بر چشم او بیاراست تا پنداشت که کاری میکند وصد عن السبیل کوفیان خوانند صد بضم صاد علی ما لم یسم فاعله و معنی آنکه
صده الشیطان حملا علی قوله و زین لفرعون سوء عمله باقی قراءة علی الفعل المستقیم یعنی صد فرعون غیره فرعون قوم خود را منع کرد وما کید فرعون
الا فی تباب و مکر فرعون نبود الا در خسار و زیان کاری و ضلال و گمراهی یعنی بر کار نشد وقال الذی آمن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد و گفت آن
کس که ایمان آورده بود یعنی مؤمن آل فرعون ای قوم پس روی من کنید تا شما را هدایت کنم و راه نمایم براه راست و طریق حق و جزم اهدکم بجواب امر است علی
تضمین الکلام معنی الشرط والجزاء یا قوم انما هذه الحیاة الدنیا متاع گفت بر سبیل موعظت ای قوم این زندگانی دنیا متاع است و برخورداری وان
الآخرة هی دار القرار و آخرت سرای قرار است این سرای ممر است و آن سرای مقر امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت الدنیا دار ممر والآخرة دار مقر فخذوا
من ممرکم لمقرکم ولا تهتکوا استارکم عند من لا یخفی علیه اسرارکم من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها هر که کاری بد کند او را فرا نکنند الا مانند آن یعنی پیش
از آن یک بدی او را ننویسند و مکافات نکنند ومن عمل صالحا و هر که عمل صالح کند و کاری نیکو من ذکر او انثی اگر مرد باشد و اگر زن و
هو مؤمن و او مؤمن باشد و او حال است فاولئک یدخلون الجنة ایشان به بهشت شوند ابن کثیر و ابو بکر بن عاصم و ابو عمرو یدخلون خوانند علی الفعل
المجهول ایشانرا به بهشت برند و باقی قرا یدخلون علی الفعل المستقیم یعنی ایشان به بهشت شوند یرزقون فیها بغیر حساب و ایشانرا روزی دهند آنجا بی
شمار و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجاة آنکه گفت هم مؤمن آل فرعون که ای قوم چیست مرا که من شما را با نجات و رستگاری میخوانم و تدعوننی الی النار
و شما مرا به دوزخ میخوانید تدعوننی لاکفر بالله مرا میخوانید تا کافر شوم بخدای و اشرک به ما لیس لی به علم و با او انباز گیرم آنچه مرا علم نیست بآن و انا
ادعوکم الی العزیز الغفار و من شما را با خدای میخوانم خدای عزیز غالب آمرزنده گناه لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الآخرة
زجاج گفت این کلمه رد را باشد معنی آنست که لا کما ترانه لا دعوة لمعبودکم خلیل گفت لا جرم الا جواب نباشد چون قائل گوید فعل فلان کذا فیقول لا
جرم از سیبویه گفت معناه حق یعنی استحق ان لا دعوة له فی الدنیا ولا فی الآخرة معنی آنست که چون حال چنین است لا جرم این معبود شما را که مرا با
دعوت میکنید ایشانرا دعوتی نیست که در آن استحقاقی بود نه در دنیا و نه در آخرت سدی و قتاده و زجاج گفتند معنی آنست که این بتانرا اجابة دعائی نیست
نه در دنیا و نه در آخرت والتقدیر لیس له اجابة دعوة یعنی او خوانندگان خود را اجابت نکنند نه در دنیا و نه در آخرت وان مردنا الی الله و بازگشت ما
با خدا است وان المسرفین هم اصحاب النار آنانکه مسرفان و متجاوزان حد شرع اند ایشان اهل دوزخ اند مجاهد گفت مسرفان قاتلان بناحق را
خواست فستذکرون ما اقول لکم آنگه مؤمن آل فرعون گفت شما یاد کنید آنچه من شما را میگویم وافوض امری الی الله و من کار خود با خدای می
افکنم ان الله بصیر بالعباد که خدای تعالی دانا و بیناست به بندگان خود تا اینجا حکایت کلام مؤمن آل فرعون است آنگه خدای تعالی گفت فوقاه الله
سیئات ما مکروا خدای نگاه داشت او را از بدیها و آن مکرها که ایشان کردند و حاق بآل فرعون سوء العذاب و برسید بآل فرعون بدی عذاب آن
غرق بود که بایشان رسید النار یعرضون علیها غدوا وعشیا گفت آتش بر ایشان عرضه میکنند بامداد و شبانگاه و قوله النار مرفوع است بآنکه بدل
سوء العذاب است و نصب غدوا وعشیا گفت آتش بر ایشان عرضه میکنند بامداد و شبانگاه و قوله النار مرفوع است بآنکه بدل سوء العذاب و نصب غدوا
وعشیا بر ظرف است و عرض اظهار هر چیز باشد یعنی عذاب اظهار کنند بر ایشان سدی گفت و هزیل بن شرحبیل که چون ایشانرا در دریا غرق کرد ارواح ایشانرا

ور شکم مرغانی سیاه کردند که ایشانرا بر دوزخ عرضه میکنند بامداد و شبانگاه تا بروز قیامت حارث بن محمد القراری گفت حاضر بودم نزدیک اوزاعی مردی از وی
پرسید گفت ما مرغانی را می بینیم که از دریا بر می آیند در جانب غرب میشوند فوج فوج چندانکه عدد ایشان بجز خدای ندانند چون شبانگاه باز آیند همه سیاه
گفت دانی که آن مرغان کدام اند گفت نه گفت مرغانی اند که ارواح آل فرعون در حوصلهای ایشانست ایشانرا بر دوزخ عرض میکنند بامداد و شبانگاه
پرهای ایشان سوخته گردد و سیاه شود و با آشیانهای خود شوند با پرهای سیاه و در شب آن پرها از ایشان بریزد و پرهای سپید بر آرند بنو و بروند چون
ایشانرا دیگر باره بر دوزخ عرض کنند باز سیاه و سوخته شوند کار ایشان همین باشد در دنیا ویوم تقوم الساعة و چون روز قیامت باشد
ادخلوا آل فرعون اشد العذاب ای یقال لهم ادخلوا گفته شش صد هزار مقاتل بودند عکرمه و محمد بن کعب گفتند این آیه دلیل است بر عذاب
گور برای آنکه خدای تعالی فرق کرد میان این و عذاب دوزخ اینجا گفت النار یعرضون علیها و در عذاب دوزخ گفت ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل
مدنیان و کوفیان خوانده اند بکر ابو بکر و یعقوب ادخلوا من الادخال یعنی در برید آل فرعون را در سخت عذابی و آل منصوب باشد بر مفعول به و باقی قراء
ادخلوا خوانده اند من الدخول آل فرعون منصوب باشد بر ندا یعنی یا آل فرعون در شوید ای آل فرعون در عذابی هر کدام سخت واذ یتحاجون فی النار
یاد کن ای محمد آنگه که ایشان محاجه و مجادله کنند در دوزخ و با یکدیگر مناظره کنند فیقول الضعفاء للذین استکبروا ضعیفان و اتباع و سفله گویند
مستکبران را انا کنا لکم تبعا ما شما را تبع و پسرو بودیم و تبع جمع تابع باشد فی قول البصریین کحارس و حرس و کوفیان گفتند واحد است و جمع اتباع
فهل انتم مغنون عنا نصیبا من النار شما کفایت کنید ما را نصیبی از دوزخ یعنی نصیبی از ما بردارید و کم کنید برای آنکه ما بدعوت شما گمراه شدیم قال الذین
استکبروا متبوعان و مستکبران گویند انا کل فیها ما همه اینجا خواهیم بودن یعنی در دوزخ ابن السمیع در شاذ خواند انا کلا بنصب علی الحال و شاید که
تاکید انا بود و خبر مقدر فیها و التقدیر انا جمیعا کائنون فیها ان الله قد حکم بین العباد که خدای تعالی حکم کرد میان بندگان وقال الذین فی النار لخزنة
جهنم گویند آنان که در دوزخ باشند یعنی اهل دوزخ از کافران و فاسقان خازنان دوزخ را و خزنه جمع خازن باشد ککاتب و کتبة و حافظ و حفظة ادعوا
ربکم یخفف عنا یوما من العذاب خدایرا بخوانید تا سبک گرداند از ما یک روز عذاب قالوا خازنان دوزخ گویند اولم تک تاتیکم رسلکم بالبینات نه
پیغمبران بشما نیامدند به بینات و معجزات بیاوردند و شما را دعوت نکردند تا شما در کفر ماندید قالوا بلی ایشان گویند آری آمدند ما قالوا فادعوا
خازنان گویند اکنون شما دعا کنید وما دعاء الکافرین الا فی ضلال و دعای کافران نباشد الا در گمراهی و ضلال و از اجابت دور و روا بود که
این کلام خزنه باشد و روا بود که کلام خدای بود و هر دو محتمل است انا لننصر رسلنا خدای تعالی گفت ما نصرت کنیم رسولان خود را عبد الله عباس گفت بغلبه
و قهر کفار خاصه هم الغالبون و قوله و انهم لهم المنصورون ضحاک گفت بحجت سدی گفت اگر پیغمبران را و اولیاء خدای تعالی در دنیا اوقاتی مقهور
و مغلوب باشند ایشان هم غالب و منصور اند برای آنکه آنانکه آن کرده باشند با ایشان از دنیا بروند تا خدای تعالی کرده ای با ایشان کار و تا برای ایشان انتقام
کشند بعضی دیگر گفتند مراد برسل محمد است چنانکه گفت یا ایها الرسل کلوا من الطیبات ابو العالیه گفت مراد آنست که حجت ایشان عالی و غالب دایم
بر جهانیان هم در دنیا و هم در آخرت والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا ویوم یقوم الاشهاد و نیز یاری کنیم مؤمنانرا در آن روز که بایستند گواهان از
پیغمبران و فرشتگان و مؤمنان و اشهاد جمع شاهد باشد کناصر و انصار یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم آن روز که ظالمانرا نفع ندارد عذر خواستن ایشان
از آنجا که ملجا و مضطر باشند و آیه دلیل است بر بطلان مذهب کفار و آنانکه در قیامت تکلیف باشد چه اگر تکلیف بر جای بودی کافران همه ایمان آوردندی
و فاسقان توبه کردندی و موقع قبول افتادی و مجلس جز دوزخ نشدی و خدای گفت یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنة و نصیب ایشان
طرد و لعنت و دوری باشد از رحمت خدای ولهم سوء الدار و ایشانرا باشد بدی سرای یعنی بدی منقلب و بازگشتن جای و آن دوزخست بجزای آنچه
کرده باشند ولقد آتینا موسی الهدی آنگه گفت ما دادیم موسی را کتاب نبوت و بیان و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب و چون موسی برفت ما کتاب او
که تورات است بمیراث به بنی اسرائیل دادیم هدی و ذکری لاولی الالباب هدی و ذکری در محل نصبست بر حال و حجت دوم لطف و بیانست و ذکری
و یاد داشتی و تذکیری خداوندان عقل را یعنی آنانرا که عقل را استعمال کنند و کار بندند آنگه رسول را صلی الله علیه و آله گفت فاصبر ان وعد الله حق
صبر کن بر رنج و ایذاء ایشان که وعده خدای تعالی درست است و راست و آنچه گفت که من دین ترا اظهار کنم بر همه دینها و ترا ظفر دهم و نصرت کنم و دشمنانت
را هلاک کنم واستغفر لذنبک و آمرزش خواه از خدای برای گناهت یعنی برای گناهی که امت تو کرده اند اضافت کرد مصدر را با مفعول وسبح
بحمد ربک و تسبیح کن بحمد خدای تعالی شکر او بالعشی والابکار شبانگاه و بامداد یعنی نماز شام و خفتن و بامداد و بیامی دارد و گفته بالعشی مراد العصر است
از نماز خفتن تا نماز دیگر روز و دیگر نماز شام و خفتن در وی داخل بود و بامداد تا تمامی پنج نماز بود ان الذین یجادلون فی آیات الله آنان که خصومت کنند
و جدل و مناظره در آیات خدای و در ابطال آن و دفع و حجت آن بغیر سلطان اتیهم بی حجت و برهانی که با ایشان آمده ان فی صدورهم الا کبر یعنی در دلهای ایشان

الاکبره

الاکبره و ترفعی که ایشان بآن نرسند و خدای تعالی ایشانرا ذلیل و مهین کند و پیش تو می چه گفت مراد به کبر حسد است که دولت ایشان بود در رسول صلی الله
علیه و آله بنبوت ما هم ببالغیه ایشان بآن نرسند و بآن پایه نباشند فاستعذ بالله پناه با خدای ده انه هو السمیع البصیر که خدای تعالی شنوا
شنواست اقوال ایشانرا و داناست باحوال ایشان لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس چنانکه گویم که هر کلام ابتدا باشد جواب قسم بود
اما ظاهر او اما مفسران گفتند این آیه در کسی نشست که جهودان آمدند گفتند صاحب ما پسر داود است یعنی دجال که در آخر الزمان بیاید
و جهان بدست گیرد و آبهای عالم بدست او باشد و او آیتی باشد از آیات خدای تعالی پس خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت فاستعذ بالله من فتنة
الدجال تو از فتنه دجال پناه با خدای ده که او شنوا و بیناست آنگه گفت خلق آسمان و زمین بزرگتر است و بیشتر از خلق دجال ولکن اکثر الناس
لا یعلمون ولکن بیشترینه مردم نمیدانند یعنی جهودان که تعجب میکنند بدجال و با مؤمنان خصومت میکنند در کار دجال اسماء بنت یزید سکن روایت
کرد در او و خبر معاذ بود گفت جماعتی پیش رسول صلی الله علیه و آله آمدند و در دانه در دجال پرسیدند گفت پیش از آنکه خروج او بود سه سال خدای تعالی در سال
اول ثلثی قطر آسمان و ثلثی نبات زمین باز گیرد و سال دوم دو ثلث از باران و از نبات باز گیرد و سال سیم یکبارگی همه باران آسمان و نبات زمین باز
گیرد تا همه جانوران و چهارپایان بمیرند ابو امامة الباهلی گفت یکروز رسول صلی الله علیه و آله خطبه کرد و بیشترینه خطبه حدیث دجال بود و تحذیر از
فتنه او آنگه گفت ایها الناس بدانید که در زمین هیچ فتنه از فتنه دجال عظیم تر نیست و خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاد و الا ایشان امت خود را
بترسانیدند از فتنه او و من آخر انبیاام و شما آخر امتان و لا محاله او در شما بیرون خواهد آمد اگر آنگه آید که من بر جای باشم من برای
مسلمانی با او حجت مجادله کنم و خصومت و اگر پس از من آید باید که هر مسلمانی بحجت خود قیام نماید با او و خدای تعالی خلیفه منست بر هر مسلمانی بنصرت
بر او آنگه گفت او از میان شام و کوه بیرون آید میان شام و عراق آنگه لشکر را از راست و چپ بفرستد ای مسلمانان بر جای باشید که او اول دعوی نبوت
کند گوید من پیغمبرم و از پس من پیغمبر نیست آنگه پس از آن دعوی خدایی کند و او اعور یک چشم باشد و خدای شما اعور نیست و بر میان چشمهای او
نوشته باشد میانکه هر مؤمن بخواند که کافر است او هر مؤمن که او را چند باید که خیو در روی او افکند و او بهشت و دوزخی با خود دارد اما بهشت
او دوزخ است و دوزخ او بهشت هر کس که بدوزخ او مبتلا شود باید تا فواتح سورة الکهف بر خواند و پناه با خدای دهد تا آتش برو برد و سلام شود
چنانکه بر ابراهیم و از فتنه او آن باشد که شیاطین با او باشند و مدت مملکت او چهل روز بود روزی بود که چند سالی بود و روزی بود کمتر بود و
روزی بود چند ماهی و روزی بود کمتر و روزی بود چند جمعه و روزی بود کمتر و روزی بود چند روزی و روزی بود کمتر و آخر روزی از ایام او
چندان باشد که شراره آتشی که در پاره چوب افتد چندانکه مردی از در شهر بمدینه در رود و بدر دیگر رسید و باشد که شب در آید هیچ از
نماند و الا برو غالب شود و آنجا رسد الا مکه و مدینه هر که که خواهد که قصد این دو جایگاه کند فرشته باید با تیغ کشیده تا نقب ... عند مجمع
السیول نزدیک منقطع السبخة آنگه مدینه متزلزل شود و سه زلزله و هیچ منافق در مدینه نماند الا که بیرون شود و آن روز را روز خلاص خوانند ام شریک
گفت یا رسول الله مردم آنروز کجا باشند گفت در بیت المقدس و دجال بیاید و حصار دهد آنرا و امام مسلمانان آنروز مردی صالح باشد وقت نماز
بامداد و قامت بگوید و در نماز شود چون او در نماز شود عیسی از آسمان فرود آید چون آن مرد صالح او را ببیند بشناسد از محراب باز پس آید و عیسی را اشارت
کند که پیش رو و نماز کن او دست او بگیرد و با محراب برد و گوید تو اولی تری تو نماز کن او نماز کند و عیسی با و اقتدا کند آنگه گوید در شهر بگشایند و با
دجال آنروز هفتاد هزار مرد جهود بود همه با سلاح تمام و تیغها محلی عیسی علیه السلام بیرون شود چون دجال در عیسی نگرد گداخته شود چنانکه
ارزیز در آتش و نمک در آب آنگه بگریزد و عیسی بر نبالد او میرود و او را گوید جان از دست من کجا بری که مرا بر تو ضربتی هست که تو از آن فایت نه
نشوی آنگه او را بر نزدیک باب لد شرقی دریابد و او را بکشد و هر جهود که با او باشد و آنان بگریزند و در پس هر دیواری و سنگی و چیزی که پنهان شوند
خدای تعالی آن چیز را با آواز آورد تا گوید که در پس من جهودی یا کافری هست تا مسلمانان او را بیرون آورند و بکشند و عیسی هر جا صلیبی باشد بشکند
و خدای تعالی در آن وقت کینه از دل مؤمنان برداشتد تا با یکدیگر دوست باشند و خدای تعالی آفات موذیات برداشت تا اگر کسی دست در دهن مار کند گزند
نکند او را و اگر شیری گوسفندی را ببیند او را تعرض نرساند و گرگ و گوسفند بهم چرا کنند و زمین جمله اسلام باشند و کفر ناچیز شود و ملک نباشد الا
مسلمانانرا و زمین بچون طشتی رخام شود و نبات هم بر آن حد روید که در عهد آدم و چندانی برکت باشد که از اناری چند کس سیر شوند و برین جمله
که در آن خبر شرح داده است که در اخبار آمده که در عهد صاحب الزمان باشد علی الخصوص حدیث امام صالح و تصدیق آن نه قوله تعالی ان الارض
یرثها عبادی الصالحون و الکس که عیسی از پس او نماز کند الا امامی معصوم نباید که باشد اما عجب از گروهی که روا دارند که امامی از اهل بیت رسول
او را بکشد و قهر کند و روا دارند که قومی منسوخ شریعت باید و در شرع رسول حکم کنند و این سیرت و عدل امام حق آنست که رسول صلی الله علیه و آله گفت

ولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كنيتي يملؤ الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً
شيعي گفت كيست رجال ابو يوسف باشد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ بر سبيل مثل گفت نابينا و بينا راست نباشند و لا الذين آمنوا و عملوا الصالحات
ولا المسيء و مؤمنان با كافران بدكردار راست نباشند آنگه گفت قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ كم انديشه ميكنند اين كافران و درين حديث و ما مصدريه است
اي قليلا تذكرهم و شايد كه زايده بود و تقدير آن بود كه تذكرون تذكرا قليلا آنگه مردان باشد كه لا يتذكرون الا قليلا ولا كثيرا آنچنانكه گويند
قل ما رايت مثله و كوفيان تتذكرون بتا خطاب خوانند و باقي قرا بيا على الخبر الغائب و اين اختيار ابو عبيد است إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا
براي آن قيامت را ساعة خوانند تا مبالغه باشد در قرب … انكار اين ساعت كرد … گفت قيامت آمدني است و شكي نيست در وي ولكن
اكثر الناس لا يؤمنون ولكن بيشتر مردمان باور نميدارند وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ خداي جل جلاله گفت مرا خوانيد تا شما را اجابت كنم
و گفته اند مرا پرستيد … تا … شما را و ظاهر آيت بر قول اول است انس مالك روايت كرد كه رسول صلى الله عليه و آله گفت يكي از شما
هر حاجت كه دارد بايد كه از خداي تعالى خواهد و اگر چه شسع نعلش گسسته شود در اصلاح آن بخداي استعانت كند نعمان بشير گفت از رسول صلى الله عليه و آله
شنيدم كه گفت الدعاء هو العبادة و دعا عبادت است و اين آيه برخواند إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ آنانكه تكبر و ترفع كنند
از عبادت من در دوزخ شوند و ذليل و مهين باشند ابن كثير و ابو جعفر خوانند سيُدخلون على ما لم يسم فاعله و باقي قرا على الفعل المستقبل و داخرين
اي صاغرين و انصبا برحالت اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا او آن خداست كه شب بشما كرد … تا در وي بيارامید
و بياسائيد و روز را چنان كرد يعني روز را روشن كرد چنانكه در وي بينند كان چيزها بينند من باب قولهم ليل قائم و نهار صائم إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
خداي تو خداوند فضل است و احسان و نعمت بر مردمان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ و لكن بيشتر مردمان شكر نعمت او نميكنند ذلكم الله
ربكم خالق كل شيء لا اله الا هو فأنى تؤفكون گفت او آن خداست كه آفريدگار همه چيز است و خداوند خدايي نيست … ميگردانند شما را و بكدام راه
مي برند شما را ازين حديث چنانكه گفت فاين تذهبون كذلك يؤفك الذين كانوا بآيات الله يجحدون گفت چنين برگرداننده آنانكه بآيات و
دلائل ما انكار كنند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا او آن خداست كه زمين را بقرارگاه شما كرد وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و آسمان را سقف شما كرد
و صوركم فاحسن صوركم و شما را بنگاشت و نيكو نگاشت و رزقكم من الطيبات و روزي داد شما را از طيبات و از طعامهاي لذيذ و خوش و پاكيزه
و حلال ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ اوست آن خداي كه خداوند و آفريدگار شماست فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ متعالي و با هيبت خداوند جهانيان هو
الحي او زنده است و حي ذاتي باشد حاصل بر صفتي كه با آن صفت محال نبود كه عالم و قادر باشد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نيست خداي مگر او فادعوه مخلصين
له الدين بخوانيد او را خالص كرده عبادت براي او يعني او را پرستيد و جز او را مپرستيد و نصب مخلصين برحالت از فاعل الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
سپاس خداي را كه خداوند جهانيانست قل اني نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله بگو اي محمد كه مرا نهي كرده اند و زجر كرده از آنكه آنانرا
پرستم كه شما او را مي پرستيد بدون خداي تعالى لما جاءني البينات من ربي چون بمن آمد بينات و آيات و دلايل و معجزات از خداي من و امرت
ان اسلم لرب العالمين و مرا فرموده اند كه اسلام آرم و تن در دهم و مستسلم گردم خداي جهانيانرا و درين آيه دليل است بر آنكه خداي تعالى مريد طاعت است
و كاره معاصي براي آنكه گفت مرا بطاعت امر كرده اند و از كفر و معصيت نهي كرده اند و امر بارادت امر شود و نهي بكراهت براي آنكه صيغت ان
مشترك است ميان امر و جز امر و نهي و جز نهي آنگه خلق را ياد داد و نعمت او بر ايشان گفت هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ او آن خداست كه بيافريد شما را
بيافريد از خاك يعني پدر شما آدم را كه اصل او از خاك است و شما از صلب او ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ آنگه شما را از آب مني آفريد و نطفه فعله باشد من نطف
الماء اذا قطر و فعله بنا است مستعمل بر قطعه چيزها كاللقمة والاكلة والغرفة ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ آنگه از خوني بسته و اصلها من علق بالشي اذا تعلق به
و منه العلق الذي في الماء از بهر آنكه آويخته باشد ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا آنگه بيرون آورد شما را از شكم مادر و شما طفل بوديد و يك تاويل
اين گفته كه اخرج كل واحد منكم طفلا براي آن الاطفال نگفت و تاويل ديگر آنست كه اخرجها مخرج المصدر و اجراها مجراه ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ پس
برسيد باشد خود و هو جمع شدة كنعمة و انعم و شد ايضا كفلس و افلس و شدة ايضا كنعمة و انعم يعني بغايت برنايي مجاهد گفت سي و سه سالگي باشد
تا چهل سالگي بعضي ديگر گفته اند از بيست سالگي تا چهل سالگي و مراد كمال قوة و شده است ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا پس پير شويد و لام در بود و جاي
لام عاقبت است چه صورة نه بنده كه غرض از خلق ما رسيدن باشد و ديگر بپيري رسيدن وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ بعضي از شما آن باشد كه ايشانرا
بميرانند پيش از آنكه باشد در رسند وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى تا برسيد بوقتي كه شما را نام زد كرده باشند وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و تا مگر شما عاقل شويد و چه
ميرانيد هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ او آن خداست كه زنده كند مرده را و بميراند زنده را فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا و چون حكم كند كاري را و اصل قضا اتمام باشد فانما

يقول

يقول له كن فيكون او را گويد باش بباشد در حال … راست يعني موجود شود آن چيز أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ نمي بيني اي محمد صلى الله عليه و آله
آنانرا كه جدل و خصومت ميكنند در آيات خداي تعالى يعني در ابطال آن أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ كجا ميگردانند ايشانرا يعني چه سبب كه ايشان از آيات خداي ميگردند
صورة استفهام است و مراد تقريع و توبيخ كافران و مورد كلام تعجب است از برگشتن ايشان با چندين دلايل و حجج براي آن … ما لم يسم فاعله و جز
واو الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ محل الذين جر است براي آنكه بدل الذين اول است آنانكه كتاب خدا را بدروغ داشتند و بما ارسلنا به رسلنا و بآنچه ما
رسولانرا با آن فرستاديم از آيات آنگه بر سبيل تهديد گفت فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ بدانند آنچه ميكنند يعني جزاء آن ببينند و كيفر آن بكشند اذ الاغلال
في اعناقهم آنگه كه غلها در گردنهاي ايشان باشد وَالسَّلَاسِلُ و زنجيرها يسحبون في الحميم و ايشانرا ميكشند در آب تافته و خبر است كه اگر غلي از
غلهاي دوزخ بر كوهي نهند كه از ان عظيم تر نباشد همه تنك بسوزد و تا بآب سياه رسد يعلي بن منبه گفت باسنادي از رسول صلى الله عليه و آله كه او
گفت خداي تعالى در دوزخ ابري سياه برآرد و اهل دوزخ را گويد شما را چه آرزوست ايشان گويند اي … خداي تعالى بفرمايد تا از آن ابر غلها و
سلسلها ببارد بجاي باران بندها بر سر بند ايشان بند شود و غل بر غل نهاده شود آنگه از ان ابر آتش بيارد و دوزخ گرم تر شود ثم في النار يسجرون
پس در دوزخ بتابند ايشانرا و گفته اند ايشانرا هيمه دوزخ كنند و بسوزانند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ پس گويند ايشانرا اين ما كنتم تشركون من دون الله
كجا اند آن بتان كه شما ايشانرا انباز آن گرديد و عبادت كرديد ايشانرا بدون خداي تعالى قالوا ضلوا عنا گويند گم شدند از ما و امروز سود نميكنند ما را
بل لم نكن ندعوا من قبل شيئا پنداري كه ما خود چيزي را نخوانديم و چيزي را عبادت نكرديم يعني كه امروز هيچ غنا و كفاف نكردند ما را تا خود آن عبادت
ما ناچيز شد و پي نبرد … حسين الفضل گفت معنا آنست كه هيچ نكرديم يعني هيچ نفع نكرد ما را كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ خداي تعالى هم چنين گمراه
كند كافرانرا از معبودان خود و از راه بهشت ذلكم بما كنتم تفرحون في الارض بغير الحق و بما كنتم تمرحون گفت اين عذاب و نكال بر شما از آن است كه
شما بطر كرديد و در زمين بنا حق و بنشاط مشغول بوده و نشاط كرديد و گفته اند اول يعني فرح است يعني بنا حق و كارهاي باطل و عبادة اصنام شادمان
بوديد و بطر كرديد و گفته اند هر دو يكيست و تكرار براي اختلاف كرد كالنائي والبعد والكذب والمين ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها در شويد بدرهاي
دوزخ و آنجا هميشه باشيد و نصب خالدين برحالت و عامل در و مقدر والتقدير ادخلوا او ابثوا براي آنكه در حال دخول خلود نباشد فبئس مثوى
المتكبرين بد جاي است متكبرانرا دوزخ و مخصوص بالذم از كلام بيفگند لدلالة الكلام عليه فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ صبر كن اي محمد بر مشقت تكليف و ابلاغ
شريعت و رسالت كه وعده كه خدا ترا كرد بنصرت و ظفر حق است و درست فاما نرينك بعض الذي نعدهم اگر با تو نماييم يعني … بعضي از آن وعده
دادهايم از عذاب او نتوفينك يا وفات دهيم ترا و با جوار رحمت خود بريم فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ مرجع ايشان با ما خواهد بود و ايشان از عذاب
جان نخواهند برد و فا جواب شرط است و ما زايد و … و تاكيد … نون تاكيد در شرط نيارند نظيره و اما تخافن و اما ترين آنگه گفت وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ ما پيش از تو پيغمبران فرستاديم مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ بعضي از ايشان آنند كه ما قصه ايشان بر تو گفتيم وَمِنْهُم مَّن لَّمْ
نَقْصُصْ عَلَيْكَ و بعضي آنند كه نگفتيم وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و هيچ پيغمبر را نباشد و خود نتواند كه آيتي و دلالتي آورد
الا بفرمان خداي فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ چون فرمان خدا در آيد قضي بالحق حكم بكنند بحق و درستي وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ و اهل باطل آنجا
زيانكار شوند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ او آن خداست كه بيافريد براي شما چهارپايانرا از اسب و استر و خر و شتر و گاو و گوسفند لتركبوا منها
تا بعضي از ان برنشينيد كه ركوب را شايد وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و بعضي را ميخوريد كه خوردن را شايد ولكم فيها منافع و شما را درين چهارپايان
سود است منافع جمع منفعت و اين مصدر است چون نفع الا انه جعل اسما ثم جمع و قيل اسم موضع النفع فلهذا اجمع على منافع لان المصدر
لا يثنى ولا يجمع ولتبلغوا عليها حاجة في صدوركم و تا برين چهارپايان بحاجتي رسيد كه شما را در دل بود و از تجارت و حج و زيارت و غزا آن و مثله
قوله و تحمل اثقالكم الى بلد لم تكونوا بالغيه الا بشق الانفس وعليها وعلى الفلك تحملون و شما را برين چهارپايان و بر كشتيها حمل ميكنند و مي نشانند
و مثله قوله و حملناهم في البر والبحر و يريكم آياته و خداي تعالى با شما مي نمايد آيات را و آن حج خويشتن فاي آيات الله تنكرون كدام آيات را از آيات
خداي منكر بد يعني آيات او بروشني و وضوح بجايي است كه آنرا انكار نتوان كرد أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
نمي روند در زمين تا بنگرند كه چون بود سرانجام آنان كه پيش ايشان بودند كانوا اكثر منهم و اشد قوة و آثارا في الارض فما اغنى عنهم ما كانوا
يكسبون كه آنان بيش از ايشان بودند بعدد و بقوت سخت تر بودند و در زمين و نصب … بر تميز است سود نكرد ازيشان آنچه ايشان كسب كردند
و ما موصوله است يعني مال بكسب ايشان و گفته اند مصدريه است يعني كسبهم فلما جاءتهم رسلهم بالبينات چون پيغمبران ايشان بايشان آمدند با حجتها فرحوا
بما عندهم من العلم خرم شدند بآن علم كه نزديك ايشان بود مجاهد گفت آن اعتقاد جهل بود كه ايشانرا گرده (?) بود كه ما بدانيم و ما بازايشان دانيم

و ما زا بعث و نشور و حساب و عقاب نخواهد بود و اعتقاد کردند که این اعتقاد و علم است انکه اقرار بر سبیل شهادت علم خواند چنانکه گفت حجتهم داحضة ای شبهتهم
بر قوله ذق انک انت العزیز الکریم ای عند نفسک و فی اعتقادک و گفته اند بطر گرفت ایشان را بانچه در گمان ایشان علم بود و ضحاک گفت معنی آنست
که در امنی شده اند بشرک و آنچه داشته اند از عقیده باطل بعضی دیگر مفسران گفته اند این فرح راجع است با رسولان و در کلام محذوفی هست و تقدیر اینست
که فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فکفروا بها فوعد الله الرسل باهلاکهم ففعلوا فلک فرحوا بما عندهم من العلم باهلاک قومهم وحاق بهم ما کانوا
به یستهزءون و بایشان رسید آنچه بآن استهزا میکردند از وعده عذاب و در این توجیه تعسفی هست لما فیه من حذف ما لا دلالة فی الکلام علی حذفه
ولو لا ولکان وجها لطیفا فلما راوا باسنا چون کافران عذاب ما دیدند قالوا آمنا بالله وحده گفتند ما ایمان آوردیم بخدای یگانه
وکفرنا بما کنا به مشرکین و کافر شدیم بآنچه شرک می آوردیم بآن یعنی ببتان کافر شدیم و نصب وحده بر مصدریت محذوف الزوائد که
کلام بر او دلیل میکند لامن لفظه والتقدیر وحدناه توحیدا ثم حذف الفعل واضاف المصدر الی الفاعل کوعد الله وکتاب الله وصنعة الله
فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا ایشان را ایمان سود نداشت چون عذاب بایشان آمد برای آنکه نزد نزول عذاب و معاینه عذاب ملجا
شده بودند و ایمانی که در حال الجا و اضطرار آرند موقعی ندارد سنت الله التی قد خلت فی عباده نصب او بر مصدریت لامن لفظ الفعل
والتقدیر فعل الله بهم ذلک فعله بمن کان قبلهم و کوفیان گفته اند بحذف الجار والتقدیر کسنة الله و گفته اند علی اضمار فعل مقدر ای اذکروا
سنة الله و آنرا نصب بر اغرا گویند یعنی نهاده و طریقت و عادت خداست جل جلاله در امتان سلف که بایشان هم این کرد و اهلاک بعثت
انبیا و ارسال رسل و انزال کتب و بیان شرائع و نصب ادله و اقامت حجج برای اعذار و انذار آنکه چون ایشان کفران کردند و کافر شده
عذاب فرستاده است و چون عذاب دیدند ایمان آوردند نزد الجا و اضطرار ایمانی نامقبول و قوله خلت ای مضت و سبقت سابق
شده است وخسر هنالک الکافرون و زیان کار شدند آنجا یگاه و نزد آن حال کافران که بر باطل بودند بحصول عقاب ایشان و فوت
ثواب ایشان نعوذ بالله منه سورة حم السجدة بدانکه این سورة مکی است و پنجاه و چهار آیتست در عدد کوفیان و سه در عدد حجازیان

و دو در عدد بصریان و شامیان و هفتصد و نود و شش کلمه است و سه هزار و سیصد

پنجاه حرفست و در خبر است که هر که او حم المصابیح بخواند بعدد

هر حرفی ده حسنه بنویسند او را

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم بعضی کوفیان گفته اند حم محل
رفع است بابتدا و تنزیل خبر اوست یعنی هذه السورة تنزیل من الرحمن الرحیم بعضی دیگر گفته اند محلی نیست حم را از اعراب و تنزیل مرفوع است بخبر مبتدای
که محذوف است ای هذا القرآن تنزیل این قرآن تنزیلست یعنی منزلست چنانکه بیان کردیم از خدای بخشاینده بخشنده و تفسیر الرحمن الرحیم سابقا
رفته است و در اول کتاب کتاب بدل تنزیل است این تنزیل کتابی است فصلت آیاته که آیات او مفصل و مبین کرده اند قرآنا عربیا نصب او
بر حالت ای فصلت و این او تبیان است و دیگر وجوه و گفته اند مصدر است لامن لفظ الفعل و گفته اند نصب بر مدح است و گفته اند اعادة الفعل ای
فصلنا قرآنا و گفته اند علی اضمار فعل ای ذکرنا و انزلنا لقوم یعلمون برای قومی که دانند و قرآن برای دانایان فرو آمد و لکن تخصیص کرد
ایشان را بذکر برای آنکه ایشان منتفع باشند بآن بشیرا ونذیرا صفت قرآنست یعنی قرآنیست بلغت عرب بشارت دهنده و ترساننده فاعرض
اکثرهم گفت بیشتر این مردمان که قرآن بایشان فرستادند عدول و اعراض کردند از آن و از او برگشتند فهم لا یسمعون ایشان نمی شنوند یعنی
گوش با آن نمیکنند و نمیشنوند شنودنی که منتفع شوند وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه گفتند یعنی مشرکان که دلهای ما در غلاف است
از آنکه تو ما را بآن دعوت میکنی یعنی نمیتوانیم بر آن شنیدن و آن پوشش و غطا منع میکند ما را از آنکه چیزی دریابیم و اکنة جمع کنان باشد و کنان و کنه
پرده باشد وفی آذاننا وقر و در گوش ما گرانیست آنچه تو میگویی نمیتوانیم شنیدن و این نوعیست از حجر که مشرکان گویند و گفته اند این برای
قطع طمع رسول گفتند از ایمان ایشان ومن بیننا وبینک حجاب و از میان ما و تو حجابی مانع هست هم باین معنی که ما دعوت تو نمیتوانیم شنید
و گفته اند معنی آنست که میان ما و تو در دین خلافی هست بسیار و تفاوت و قول عظیم آنکه آنرا حجابی مانع کرد از استماع ایشان بر یک کلام احوال
این کافران در این گفتار از دو حال بیرون نیست یا این بر سبیل حقیقت گفتند و حقیقت لفظ خواستند یا بر توسع و مجاز و مبالغه اگر حقیقت
خواستند جبر مطلق هم این مقالت که مجبره میگویند و اگر بر توسع گفتند و مبالغه خواستند آنست که ما را آیاتی که مثل اینست من قوله ختم الله علی
قلوبهم وجعلنا علی قلوبهم اکنة وجه اول دلیل بطلان جبر است و وجه دوم دلیل صحت مذهب اهل عدل فاعمل اننا عاملون تو بر دین خود

کار کن که ما بر دین خود کار خواهیم کرد و مثله قوله لکم دینکم ولی دین و گفته اند معنی آنست که آنچه توانی کردن در اهلاک ما و ابطال کار ما بکن
که ما نیز هم چنین خواهیم کردن پس چون ایشان اقتراحات و انواع تحکم و تعنت از حد بردند گفت قل انما انا بشر مثلکم بگو ای محمد که من
دعوی خدایی نمیکنم آدمیام مجوز شما از روی خلقت و هم چون شما قادرم بقدرت بشر از آن جنس که یوحی الی انما الهکم اله واحد
وحی می آید بمن و وحی بر من انزال میکنند که خدای شما یکیست فاستقیموا الیه واستغفروه استقامت کنید او را و در دین او و بخواهید
از او آمرزش خواهید از گناهی که کرده اید وویل للمشرکین و ویل برای مشرکان الذین لا یؤتون الزکوة که زکوة نمیدهند از مال وهم بالآخرة
هم کافرون و بقیامت ایمان ندارند آیت دلیلست بر آنکه کفار با جزا از بر کفر متعبد اند بشرایع که خدای تعالی مشرکان را ملامت و مذمت کرد بمنع
زکوة از میان دیگر عبادات برای آن کرد که مردم بیشتر مجبول و مطبوع اند بر شح نفس اگر چه بعبادات دیگر از نماز و روزه و حج تن در میدادند
زکوة بر ایشان سخت می آمد و آنکس که گفت لا یؤتون الزکوة معنی آنست که لا یؤمنون بوجوبها این خلاف ظاهرست و ذکر او نیست که وجه
فایده نیست برای آنکه این داخل بود فی قوله المشرکین که آنکه مشرک باشد بوجوب زکوة و هیچ عبادت ایمان ندارد و دیگر آنکه بزرگان ایشان را
انفتی بود و از ین و اگر چه در ایشان سخا بود برای آنکه این چون جزیتی می شناختند از این استنکاف کردند که عاملی و مستخرجی بیاید و موکل باشد
و مالی معین هر سال از ایشان بقهر و جبر در خواه ایشان بخواهد و از اینجا گفت رسول صلی الله علیه و آله که الزکوة قنطرة الاسلام من عبرها نجا گفت زکوة
پل اسلامست هر که بر او بگذرد و نجات یابد و از اینجاست که اهل ردت گفتند در عهد ابوبکر از پس مرگ رسول صلی الله علیه و آله اما الصلوة فنصلی واما
الزکوة فلا یغصب اموالنا گفتند نماز کنیم و لکن رها نکنیم که مال ما بغصب برند بعضی صحابه گفتند بساز با ایشان تا یکبار مرتد نشوند رها کن تا نماز
میکنند و زکوة ندهند ابوبکر گفت والله لا افرق بین شیئین جمع الله بینهما والله لو منعونی عقالا مما فرض الله ورسوله لقاتلتهم و آنچه گفته اند که
زکوة نفس خواست یعنی کلمة الاخلاص که قول لا اله الا الله است و آنچه گفته اند نفقه و صدقه خواست و مانند این اقوال همه عدولست از ظاهر و بی
ضرورتی عدول کردن از ظاهر روا نباشد پس برین جمله که تقریر کردیم آیت دلیلست بر آنکه کفار متعبد اند بزکوة دادن ان الذین آمنوا وعملوا
الصالحات لهم اجر غیر ممنون گفت آنانکه ایمان آرند و عمل صالح کنند ایشان را مزدی بود بی نقصان والمن النقص ومنه المنون للموت لانه ینقص
والحیوان عبدالله عباس گفت غیر مقطوع مجاهد گفت غیر محسوب و گفته اند غیر ممنون به علیهم یعنی منت ننهند بآن بر ایشان برای آنکه موهوبست ایشان را
آن حق از خدای تعالی قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین بگو ای محمد که شما کافر میشوید بآن خدای که زمین بیافرید در دو روز یکشنبه و
دوشنبه بود وتجعلون له اندادا و با او امثال و اضداد میگیرید ذلک رب العالمین و او خدای جهانیانست وجعل فیها رواسی من فوقها و
کرد اندر این زمین کوهها ثابت بر جای ایستاده وبارک فیها و برکت کرد در زمین با آنچه در او کرد از انواع منافع از گیاه و درختان و
معادن و قوت وقدر فیها اقواتها و مقدر کرد و بیندازه ساخت روزیهای اهل زمین فی اربعة ایام در چهار روز مجاهد و قتاده گفتند خداوند با
او انهار و اشجار و دواب و آنچه اسباب رزق بنی آدم است روز سه شنبه و چهار شنبه آفرید ابن ابی نجیح گفت از مجاهد که مراد باقوات عکرمه
و ضحاک گفتند تقدیر کرد در شهری از انواع اقوات و ارزاق آنچه در دیگر شهر نباشد تا مردم بتجارت و جلب از این شهر بآن شهر برند و آن سبب
رزق و معیشت ایشان باشد کلبی گفت چنانکه اهل حضر را ارزاق و اقوات معلوم است و اهل بدو را بخلاف آن فی اربعة ایام این چهار با آن
دو است که خلق زمین بدو روز و خلق کوهها و ارزاق بدو روز دیگر چون ضم کنی چهار روز باشد چنانکه یکی از ما گوید تزوجت امس امراة و
الیوم ثنتین ای زنی کردم و امروز دو زن معنی آنست که امروز دو زن دارم با آن یکی نیز و هم چنین گوید اتیت واسط فی خمسة والبصرة فی
عشرة آن خمسه داخل باشد در این عشره سواء ابوجعفر خواند برفع بر خبر ابتدا محذوف ای هو سواء و یعقوب خواند بجر علی انه صفة ایام
و باقی قرا بنصب علی المصدر ای استوت استواء ثم حذف زوائده فقال سواء للسائلین در چند قول گفته اند یکی آنکه سواء للسائلین عن ذلک یکسان
باشد پرسندگان را یعنی اگر سائلان پرسند جواب همه بر یک حد باشد که این جمله چیزها بچهار روز آفریده اند قتاده و سدی گفتند معنی آنست که اگر کسی پرسد
جواب همچنین دهند و قیل للسائلین الله حوائجهم معنی این جمله برای آنان آفرید که حاجت خود از خدای خواهند یعنی رغبت فرا خدای کنند ابن زید گفت معنی
آنست که آنچه آفریده است بر مسائل سائلان که اگر خواستندی بیش از این نخواستندی اینکه آمد بر حسب اقتراح ایشان آمد و من عالم بودم بسؤال اقوام
ایشان پیش از آنکه کردند بعضی دیگر گفتند معنی آنست که سواء للسائلین راست است این حدیث اگر پرسند و اگر نپرسند ثم استوی الی السماء ای قصد الی خلق
السماء قصد کرد بخلق آسمان و بساز آمد و اگر اوهی دخان و آن دودی بود گفتند بخارات بود فقال لها وللارض ائتیا گفت آسمان را و زمین را
بیایید طوعا او کرها ابا طاعت و یا کراهت اما برغبت اما بجبر قالتا اتینا طائعین گفتند آمدیم بطوع بعضی گفتند معنی آنست که آسمان و زمین را

گفتیم بیارید آنچه در شما نهادم از منافع و مصالح خلق را اظهار کنید آن را عبدالله عباس گفت که معنی آنست که خدا ... آسمان را گفت آفتاب را برآور و زمین را
گفت جویها بران و میوها برار گفتند آمدیم طایع و راغب برای آن گفت طایعین و نگفت طایعتین که اینها از جواب ... از آسمان و زمین است
از عقلا و غیر عقلا الکه تغلیب کرد عقلا را بر غیر عقلا و گفتند چون فعل عقلا با او نسبت کرد ... تصحیح عقلا کرد چنانکه گفت فظلت اعناقهم لها
خاضعین و در اخبار آمده است که بعضی انبیا گفتند بار خدایا اگر آنکه که آسمان را و زمین را گفتی بیایید بطوع یا بکره ایشان گفتند آمدیم طایع اگر عصیان
کردندی چه کردی تو با ایشان گفت جانوری را بگفتمی تا ایشان را فرو بردی گفت آن جانور کجاست گفت در مرغزاری از مرغزارهای من گفت آن مرغزار
در کجاست گفت فی علم من علمی و آنچه محقق است و قول محققان آنست که اینجا قول نبود و نه از خدای تعالی و نه از آسمان و نه از زمین جواب اما این عبارت است
و کنایت از سرعة حصول مقصود او بر وفق مراد او از طریق تشبیه بر وجه مبالغه یعنی ... گوید غلام مطیعش اگر ... [illegible]
کار قیام خاص اگر خواهی ... [illegible] ... خطاب کند و جواب از معدوم ...
که اگر در وجود آید جواب ... برای آنکه جایز است و این را در کلام عرب ... قال الشاعر امتلأ الحوض و قال قطنی مهلا
رویدا قد ملأت بطنی ... [illegible]
... [illegible]
من شق ... [illegible] ... سبع سموات فی یومین گفت پس هفت آسمان ...
در دو روز ... خلق است ... که خدای تعالی گفت خلق السموات والارض و ما بینهما فی ستة ایام و آن روز
پنجشنبه ... [illegible] ... خلق آسمان و زمین ...
فی کل سماء امرها ... [illegible] ... ستارگان ...
گفتند معنی آنست که وحی کرد باهل هر آسمانی آنچه ایشان را فرمود **و زینا السماء الدنیا بمصابیح** بیاراستیم آسمان دنیا را ... بستارگان ...
چون چراغ **و حفظا** ای خلقنا الکواکب زینة لها و حفظا ...
شیاطین ... [illegible] ... و حفظا ...
... [illegible] ... الکواکب حفظا ...
العزیز العلیم این جمله تقدیر خدای عزیز و منیع است ... **فان اعرضوا** اگر این کافران اعراض کنند ... از قول و دعوت تو
نقل ... صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود ...
هود بود ... **اذ جاءتهم الرسل** چون پیغمبران بایشان آمدند **من بین ایدیهم و من خلفهم** از پس ایشان و از پیش ایشان ...
جواب ... [illegible] ... الا تعبدوا
الا الله قیل بان لا تعبدوا الا الله یا آن فرستادند این پیغمبران تا مردم آن روزگار را گویند ...
... قالوا لا تعبدوا الا الله **قالوا** گفتند این کافران **لو شاء ربنا** اگر خدای ما خواستی لانزل ملائکة ... فرشتگان ...
برای آن گفتند که ایشان اعتقاد کرده بودندی که فرشتگان ... [illegible]
... **فانا بما ارسلتم به کافرون** ما آنچه شما را بآن فرستاده اند ... کافریم **فاما
عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق** اما عاد که قوم هود بودند ... [illegible]
شدند و قالوا من اشد منا قوة گفتند ... که از ما بقوت ... ایشان گفت **اولم یروا ان الله الذی خلقهم**
نمی بینند ... **هو اشد منهم قوة** ... [illegible] ... و کانوا بآیاتنا
یجحدون و ایشان بآیات ما جاحد و کافر شدند **فارسلنا علیهم ریحا صرصرا** ... باد سخت سرد ...
باد بود ... [illegible]
... **فی ایام نحسات** ... [illegible]
نحسات بکسر حا ... [illegible] ... هفت سال باران از ایشان باز گرفت ...
الزبیر روایة کرد از جابر عبدالله انصاری که او گفت چون خدای تعالی بقومی خیر خواهد ایشان را باران ... و چون بقومی بدی خواهد باران از ایشان

باز گرفت و باد ... [illegible] ... روایة کرد از جابر عبدالله انصاری که او گفت چون خدای تعالی بقومی خیر خواهد ایشان را باران و ...
و چون بقومی بدی خواهد باران از ایشان باز گیرد و باد بر ایشان گمارد و آن ایام نحسات آن هشت روز است که خدای تعالی گفت سبع لیال و ثمانیة
ایام حسوما **لنذیقهم عذاب الخزی** تا بچشانیم ایشان را عذاب خزی و مذلت و اهانت **فی الحیوة الدنیا** در زندگانی دنیا و لعذاب الآخرة اخزی و
عذاب دوزخ در آخرت ... بیشتر **و هم لا ینصرون** و ایشان را نصرت و یاری نکنند جابر بن عبدالله الانصاری روایة کند که جماعتی از قریش
با ابوجهل لعین ... رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... علم شعر و سحر و کهانت داند
... [illegible] ... عتبة بن ربیعه گفت من علم شعر و سحر و کهانت دانم ...
شما را خبر دهم ... نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای محمد ... [illegible]
اگر غرض تو ازین گفتار ریاست است ما لوا ... قریش را برای تو ... [illegible] ... و اگر غرض آنست که
زن خواهی ... [illegible] ... و اگر غرض تو مالست ... [illegible]
... عتبه این همه بگفت و رسول صلی الله علیه و آله خاموش بود ... رسول صلی الله علیه و آله برخواند بسم الله
الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم تا باینجا رسید که فان اعرضوا ... عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق چون باینجا رسید عتبه ...
سوگند داد او بحق رحم و خویشی رسول صلی الله علیه و آله خاموش شد عتبه برخاست و با خانه خود رفت و با نزدیک قریش نشد ایشان گفتند
... [illegible]
... [illegible]
و با او ... [illegible] ... رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible]
آنجا که ... [illegible]
از آسمان ... [illegible] ... **فاستحبوا العمی علی الهدی** ایشان اختیار کوری کردند بر ایمان و این آیت
دلیل است بر بطلان قول مجبره ... [illegible]
... [illegible] ... ایمان بودی و خدای ایشان را ایمان ... ایشان را
بافعل خدای اختیار نماندی **فاخذتهم صاعقة العذاب الهون** بگرفت ایشان را عذاب مهلک با خواری ... بما کانوا یکسبون ...
بجزا و پاداش آنچه کردند و نجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون گفت برهانیدیم آنان را که ایمان آوردند و از خدای بترسیدند ...
و یوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون ... [illegible]
التعظیم و اعداء منصوب ... [illegible]
... [illegible]
الحسن ... [illegible]
... **حتی اذا ما جاؤها** ... [illegible]
کافران ... [illegible] ... گوشها و چشمهای ایشان و پوست اندام ایشان
... [illegible]
... [illegible] ... آن کافران گویند ...
... قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء ... **و هو خلقکم اول مرة** و او
... **و الیه ترجعون** و بازگشت شما با اوست ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... و ما کنتم تستترون ... [illegible]
... [illegible] ... ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم ...
... [illegible]

فراکفت معنی آنست که شما گمان بردید که اعضای شما گواهی ندهد بر شما معصیت تا مستتر شوید بآن بترک آن ولکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون
ولکن گمان بردید که خدای تعالی نداند بسیاری از آنچه شما میکنید عبد الله مسعود گفت یکروز من با ستار کعبه در آویخته بودم سه کس بیامدند دو از
قریش و یکی از ثقیف یا از قریشیان ربیعه بود و صفوان بن امیه و ثقفی عبد یالیل بود و با یکدیگر در حدیث بودند یکی گفت از ایشان نه چه گوئی
خدای تعالی میشنود آنچه ما میگوئیم گفت اگر بلند بگوئیم بشنود یکی گفت اگر بلند بشنود نرم هم بشنود و من بیامدم و رسول صلی الله علیه و آله خبر دادم از گفتار
ایشان خدای تعالی این آیه فرستاد و شعبی روایت کند از انس بن مالک که یکروز رسول صلی الله علیه و آله بخندید چنانکه دندانهایش پیدا آمد آنگه گفت
نگوئید تا چرا خندیدم گفتند بگو یا رسول الله گفت تعجب از مقابله بنده کافر با خدای روز قیامت خدای را گوید بار خدایا تو وعده دادی که بر من ظلم
نکنی خدای تعالی گوید بلی گوید من گواه نخواهم که بر من گواهی دهد الا از من خدای تعالی گوید نه من گواه ام و فرشتگان گوید بار خدایا جبرئیل است تو و میکائیل
و فرشتگان تو دستگیرند و لکن اگر گواهی باشد هم از من خدای تعالی بفرماید تا اعضای او بر او گواهی دهند و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم
من الخاسرین گفت این گمان بد بود که بخدای بردید که شما را هلاک کرد ... که رسول صلی الله
و آله گفت خدای تعالی گفته است انا عند ظن عبدی بی و انا مع عبدی اذا ذکرنی و هم حین گفت لا یموتن احدکم الا و هو یحسن الظن بالله فان قوما
اساءوا الظن بالله فاهلکهم و ذلک قوله و ذلکم ظنکم الذی الآیه و قال محمد بن حاتم الحسن الظن مستریح ... من ... الله عنه
من کل وجه البدیع ... لم یحب المرء من سخاه و انما یهلک الشحیح و قال جعفر ... اساءوا الظن بینا فهلا احسنوا
الظنا و قال آخر ... و بالحسین و الحسن و قال صلی الله علیه و آله ان حسن الظن من حسن العباده
و قال ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث فان یصبروا فالنار مثوی لهم و ان یستعتبوا فما هم من المعتبین اگر صبر کنند در رنج جای ایشان آتش یعنی
بر تحت خود بر رنج رسیده ... و اگر طلب توبه کنند و طلب رضای خدای کنند از ایشان قبول نکنند والاستعتاب طلب العتبی
وهی الرضا والاعتاب الارضاء و منه قول الشاعر ... و اعلم من عتب علیه اذ سخط علیه ... فالهمزه الا
... اگر توبه کنند قبول نیفتد و اگر طلب رضای خدای کنند خدا ایشان را خشنود نکند عمرو بن عتبه ... بر فعل
مجهول فما هم من المعتبین بکسر تا یعنی اگر ... ایشان را با توبه خوانند یا گویند طلب رضای خدا کنید و توبه کنید ایشان امتناع از رضا نمایند ... از آنجا
که سرای تکلیف باشد ... توبه مقبول بود ... و اضطرار باشد و این آیه نیز دلیل است بر آنکه روز قیامت تکلیف نباشد و قبول
توبه نبود برای آنکه مردم ملجا بود و معارف ضروری بود و بر قراءت عمرو بن عتبه روا بود که ... اگر ایشان را با توبه خوانند اجابت
نکنند و قیضنا لهم قرناء گفت ما برای ایشان همقرینانی و همسرانی از شیاطین فزینوا لهم ما بین ایدیهم و ما خلفهم بیاراستند ایشان را آنچه
ایشان پیش روی ... از امور دنیا و شهوات او و ... ما خلفهم یعنی و ترک ... من امر الآخره یعنی در چشم ایشان آراسته کردند که آخرت
را یاد نکرده و بآن ایمان نیاورد و حق علیهم القول فی امم و لازم عذاب بر ایشان واجب شد قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین
در جمله امتانی که پیش ایشان گذشته از جنیان و انسیان که ایشان زیان کاران بوده اند که عمر ضایع کرده اند ... عمل صالح نکرده اند که
ایشان را سود دارد و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن کفار قریش چون قرآن بشنیدند و بدیدند که ایشان معارضه آن نتوانستند آوردن
ترسیدند که اعراب که در جوانب باشند بشنوند و بآن ایمان آورند با یکدیگر گفتند گوش باین قرآن مکنید والغوا فیه و چون محمد قرآن خواند
در آن میان لغو و لغط گوئید و لغو کلامی باشد که در او فایده نبود و عبد الله عباس گفت که ایشان بغلط افکنید او را در قراءت ... گفت بانگ
با او بر آرید مقاتل گفت شعر خوانید عیسی بن عمر خواند والغوا فیه بضم غین قراءه نقل از لغا یلغو ... و بر قراءه عامه قرا
لغی یلغی کطغی یطغی لعلکم تغلبون تا همانا غالب شوید و دست غلبه شما را بود فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا گفت بچشانیم کافران را
عذابی سخت و لام جواب قسمی محذوف است و لنجزینهم اسوء الذی کانوا یعملون و جزاء دهیم ایشان را بتر و زشت تر آنچه کرده باشند ذلک جزاء اعداء الله
النار گفت جزای دشمنان خدا آتش دوزخ است لهم فیها دار الخلد ایشان را آنجا سرای جاودانی باشد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون جزای
ایشان بآن ... که ایشان کرده باشند بآیات ما و قال الذین کفروا گویند کافران ... ربنا ارنا الذین اضلانا من الجن والانس بار خدایا بنمای
آن دو کس را که ما را گمراه کردند از جمله جن و انس گفتند از جن ابلیس خواستند و از انس قابیل را که پسر آدم بود که اساس ظلم و خون بناحق ریختن او نهاد
و گفته جمله داعیان ضلالت را خواست از جن و انس جنیان بوسوسه و انسیان بدعوت نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین تا ما ایشان را
در زیر پای خود کنیم یعنی تا ما ایشان را در پای سپریم تشفی و انتقام را و گفته اند تا در اسفل السافلین دوزخ کنیم ایشان را در درک اسفل تا عذاب ایشان بیشتر

وازجملۀ

وازجملۀ سافلان باشند ... از ضلال و دعوت با ضلال ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا گفت آنان که گفتند که خدای
ما الله است و بس استقامت کردند و بر آن بایستادند ثابت روایت کرد از انس مالک که رسول صلی الله علیه و آله گفت در این آیه قال من مات علیها
فقد استقام گفت هر که برین بمیرد او از جمله آنان بود که استقامت کرده باشند و گفتند استقامت آنست که شرک نیارند و گفتند آن باشد که بر یک
طریقت راست بود و گفتند آن باشد که عمل خالص کنند خدای را علی علیه السلام گفت آن باشد که بر ادای فرائض استقامت کنند حسن گفت آنان باشند
که بر فرمان خدای تعالی استقامت کرده باشند بر طاعت او کار کنند و از معاصی او اجتناب ابن سیرین گفت از فرمان خدای نگردند و کژ نشوند مجاهد و عکرمه
در عبادت خلل نکنند سفیان گفت کردار و گفتار راست دارند مقاتل گفت بر معرفت بایستند و مرتد نشوند مجاهد و عکرمه ربیع گفت آنان باشند
که اندرون خدای بر گروند فضیل عیاض گفت از دنیا دور شوند و در آخرت رغبت کنند یعنی دیگر گفتند آنان باشند که اسرار با اقرار راست دارند و
دل با زبان راست ... انس گفت چون این آیه آمد رسول صلی الله علیه و آله گفت امتی و رب الکعبه ایمان امت من اند بخدای کعب سفیان بن عبد الله
الثقفی گفت رسول را گفتم یا رسول الله مرا چیزی بفرما که دست در وی آویزم گفت بگو ربی الله ثم استقم یعنی بگو که خدای من الله است و بر آن بایست
گفتم یا رسول الله مخوف ترین چیزی که مرا از آن احتراز باید کردن چیست رسول صلی الله علیه و آله زبان خود بدست گرفت و گفت اینست یعنی زبان نگهدار
در خبر است که وفدی بنزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمدند رسول صلی الله علیه و آله قرآن بر ایشان میخواند و میگریست گفتند از خوف خدای میگریی
گفت آری که مرا بر طریقه فرستاده اند و امر کرده اند ... راست روم ... هلاک شوم قتاده گفت حسن چون این آیت خواندی گفتی
اللهم انت ربنا فارزقنا الاستقامه تتنزل علیهم الملائکه فرشتگان فرود آیند بر ایشان بوقت مرگ الا تخافوا و لا تحزنوا المقدر
یقال لهم لا تخافوا یعنی که فرشتگان فرود آیند بر ایشان گویند مترسید و اندوه مدارید و ابشروا بالجنه التی کنتم توعدون و مژده باد شما را به بهشتی که شما را
وعده داده اند قتاده گفت این آنگه باشد که از گور برخیزند وکیع بن الجراح گفت بشارت در سه جای بود در مرگ و در گور و بوقت بعث الا تخافوا
گفت لا تخافوا علی ضیعتکم و لا تحزنوا علی مخلفیکم مجاهد گفت از کار قیامت مترسید که در پیش دارید و بر کار دنیا اندوه مخورید که باز پس گذاشتید
عطا گفت مترسید از گناه و اندوه مدارید بر آنکه من بیامرزم شما را از جمله ... اهل اشارت گفتند در این آیه ثم استقاموا بالوفا علی ترک الجفا
آنان که گفتند که خدای ما الله است پس استقامت کردند بوفا و ترک جفا فرشتگان فرود آیند بر ایشان برضا و گویند مترسید از عنا و اندوه مدارید
بر فنا و بشارت باد شما را ببقا و سرای بقا الا تخافوا مترسید که خوف ... بر اهل استقامت و اندوه مدارید که شما را حاصل است انواع کرامت
و بشارت باد شما را با نواع نعمت در سرای سلامت ان لا تخافوا فقد عرفتم بالله استقمتم ولا تحزنوا فبحبل الله اعتصمتم و ابشروا بالجنه فان ...
... لا تخافوا ... ولا تحزنوا فقد نلتم ما طلبتم و ابشروا بالجنه التی فیها رغبتم لا تخافوا فانتم اهل الایمان ولا تحزنوا فانتم اهل الغفران
وابشروا بالجنه التی هی دار الرضوان لا تخافوا فانتم اهل الشهاده ولا تحزنوا فانتم اهل السعاده وابشروا بالجنه التی هی دار الزیاده لا تخافوا
فانتم اهل السؤال ولا تحزنوا فانتم اهل الوصال وابشروا بالجنه التی هی دار الجلال لا تخافوا فقد امنتم الثبور ولا تحزنوا فقد اتیح لکم الحبور و
ابشروا بالجنه التی هی دار السرور لا تخافوا فلا خوف علی اهل الایمان ولا تحزنوا فلستم من اهل الحرمان وابشروا بالجنه التی هی دار الامان لا تخافوا
فلستم من اهل الجحیم ولا تحزنوا فقد وصلتم الی الرب الرحیم وابشروا بالجنه التی هی دار النعیم لا تخافوا فقد زالت عنکم المخافه ولا تحزنوا فقد
سلمتم من کل آفه وابشروا بالجنه التی هی دار الضیافه لا تخافوا فطالما کنتم من الخائفین ولا تحزنوا فانتم من العارفین وابشروا بالجنه
... وصف الواصفین لا تخافوا حلول العذاب ولا تحزنوا من خوف الحساب وابشروا بالجنه التی هی دار الثواب نحن اولیاؤکم فی الحیوه
الدنیا و فی الآخره این از قول فرشتگان است گویند ما دوستان توایم هم در دنیا و هم در آخرت سدی گفت ما حافظان توایم در دنیا و
مبشران توایم در آخرت مجاهد گفت آن فرشتگان که با ایشان بوده اند در دنیا گویند ما ملازم تو بوده ایم در دنیا امروز از تو جدا نشویم تا ترا به بهشت بریم
و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و شما راست در بهشت آنچه شما را آرزو باشد و لکم فیها ما تدعون و شما راست آنجا آنچه خواهید و تمنا کنید یعنی
هر چه دعوی کنید و گوئید ما راست شما را باشد ... نزلا ای رزقا روزی من غفور رحیم از خدای آمرزنده بخشاینده و نصب
نزلا بر حالت است ... و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا گفت نیکوسخن تر از آنکس که او مردم را دعوت کند و با خدای خواند و عمل صالح کند و قال
اننی من المسلمین و گوید من از جمله مسلمانانم سدی و ابن زید و ابن سیرین گفتند مراد رسول است صلی الله علیه و آله مقاتل گفت ... هر کس که او دعوت
کند با خدای عکرمه گفت مؤذنان اند ابوامامه الباهلی گفت عمل صالح آن باشد که میان بانگ نماز و قامت دو رکعت نماز کند عایشه گفت ...
کرامت در مؤذنان آمد فضیل بن رفیده گفت من مؤذن بودم در ایام اصحاب عبد الله ... مرا گفت چون از بانگ نماز فارغ شوی بگو الله اکبر ...

من المسلمین الحکم این آیه بجوان و قوله تعالی ولا تستوی الحسنة ولا السیئة فرا گفت لا دوم صلات ... وانشد قوال ... و ما کان بر ... رسول
نعلم والطیبان ابو بکر ولا فر بعض دیگر گفته برای تاکید و تحقیق آورده یعنی لا یساوی کل واحد منهما صاحبه والتقدیر لا یستوی الحسنة السیئة ولا السیئة الحسنة
گفت راست نباشد کار نیکو و کار بد و قیل الخصلة الحسنة والخصلة السیئة و قیل الفعلة الحسنة والسیئة ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی ادفع السیئة
بالتی هی احسن گفت سیئه را دفع کن بخصلتی که نیکوتر باشد فاذا الذی بینک وبینه عداوة ای اذا صفا جات راست یعنی چون تو دفع سیئه بحسنه کنی هر
کدام نیکوتر که بکنی آنکس که ترا دشمن تر باشد دوست شود و ترا كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ تا پنداری که خویش است ترا مشفق قوله تعالی ان یجعل بینکم
و بین الذین عادیتم منهم مودة قال عبد الله عباس گفت خدای تعالی درین آیه فرمود که نزد خشم صبر کنید و نزد جهل حلم کنید و نزد اسائت عفو کنید چون
چنین کرده باشید خدای تعالی شما را از شیاطین نگه دارد و دشمن قاهر خاضع و ذلیل شما شود تا پنداری که دوست است یا خویش وما یلقیها الا الذین
صبروا این خصلت نیکو و این بشارت بهشت بروی باز نیارند الا صابران را و الا قاما را وما یلقیها الا ذو حظ عظیم که خداوند بهره بزرگ باشند
از خیر و ثواب یا از طاعت و حسنه و خدای تعالی همه کس را از صابر و غیر صابر ملقیه کرده است فر آنست که صابران متلقی شده اند آن را و قبول کرده واما
ینزغنک من الشیطان نزغ ان حرف شرط است ما برسبیل تاکید بود در یافته کرده اند تا باقسم ماند برای آن نون تاکید در آورده گفت اگر چنان باشد
که نزغی و فسادی از شیطان بتو رسد از طریق وسوسه او و دعوت با معصیت و ایقاع عداوت میان تو و اهل ولایت و اصل نزغ تحریک باشد اگر بر
توسع برو وسوسه و وسواس شیطان بکار رسیده قال الله تعالی من بعد ان نزغ الشیطان بینی وبین اخوتی فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ گفت اگر چنین باشد پناه با خدا
ده و با جوار او گریز إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ که او شنوا و توانا است و سواس شیطان شنود و احوال او داند وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ از آیات
خدای تعالی و از علامات که دلیل وجود و وحدانیت و حصول او میکند و صفات کمال او شب و روز است وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و آفتاب و ماه که متعاقب
بریکدیگر چون این در آید آن برود و چون این برود آن در آید روز می آید با آمدن آفتاب و شب می آید بر رفتن او و هر یکی از آفتاب و ماه در فلک خود
و مدار خود میگردند بر تقدیری که خدای کرده است ایشان را چندانکه آفتاب یک سال رود و ماه یک ماه برود پس ایشان مسخر گرده فرمان بردار چون
بنده مطیع بر حسب او خدای تعالی بروفق مصلحت در مدار خود میگردند و چون چنین باشند مستحق آن نباشند که ایشان را سجده کنند لَا تَسْجُدُوا
لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ سجده میکنید ایشان را چنانکه کافران میکنند وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ بل سجده آن خدای را کنید که ایشان را آفریدان کنتم ایاه تعبدون
او را می پرستید و این از جمله آیاتی است که سجده در وی واجب است لقوله اسجدوا لله که ظاهر امر خدای و رسول بر وجوب بود تا دلیلی دیگر پیدا شدن و دلیل
دیگر آنکه اجماع اهل البیت است بر وجوب سجده اینجا و مذهب آنست که سجده بآیه اول باید کردن عند قوله ایاه تعبدون و فقها گفتند که سجده آنکه باید کرد
که آیت دیگر بخوانند الی قوله وهم لا یسأمون و علما شافع برآنند و بدیم و این سوره از جمله عزائم اربع است که جنب و حایض را نباید خواندن فان
استکبروا اگر تکبر و ترفع کنند کافران از آنکه خدای را سجده کنند فالذین عند ربک آنانکه نزدیک خدااند و در جوار رحمت او نیند از فرشتگان و مقربان
يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تسبیح میکنند او را شب و روز وهم لا یسأمون و ایشان را ملال نباید و فاتر نشوند ومن آیاته انک تری الارض
خاشعة گفت از آیات و دلائل او آنست که تو زمین را خاشع و پژمرده بینی در زمستان خشک شده که بر وی هیچ نبات نباشد فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ
اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ چون آب باران را برو فرستیم بجنبد و نشاط کند یعنی زمین و این برسبیل توسع است اهتزاز و ربا ای خشوع ربت ای انتفخت برآید و
بیفزاید و آن آن باشد که پس از باران روی زمین با نشد خیز برآید و چون مخوف شود و خدای تعالی این برسبیل مثل گفت تا تنبیه باشد کافران را بر
احیاء موتی ان الذی احیاها لمحیی الموتی آن خدای که زمین را زنده کرد هم او زنده کننده مردگان را إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ که او بر همه چیزی قادر است
إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا آنانکه از دلائل ما میل کنند و عدول نمایند و بر متعنتی او تمرد و منکر شوند حق را که مقتضی او بود یقال لحد لحدا
اذا مال ومنه اللحد ولحدت المیت فهو ملحود اذا وضعته فی اللحد مجاهد گفت یعنی مکا و صفیر و تصدیه ولغو ولغط فی قوله لا تسمعوا لهذا القرآن
والغوا فیه عبد الله عباس گفت تبدیل کلام و وضعش نه بجای خود لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ایشان بر ما پوشیده نمانند ما بر احوال ایشان مطلع ایم و
از ایشان غافل نه ایم تا بوقت جزا بحق ایشان برسیم و این وارد است مورد تهدید و وعید قتاده گفت یلحدون ای یکذبون سدی گفت یعاندون
و یشاقون مقاتل گفت آیه در ابو جهل آمد انکه خدای تعالی گفت أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ گفت آنکس که او را در دوزخ افکنند بهتر
باشد یا آنکس که آید روز قیامت ایمن و اکرم در القاء در دوزخ هیچ خیر نباشد این برای آن گفت که ایشان را مخیر کرده میان این هر دو و ایشان
با اختیار بد خود این چنین اختیار کردند گفت عاقل را چون میان دو کار مخیر کنند اختیار بهتر کند اکنون شما نپسندید که طریقت و مذهب شما بهتر است اکنون
ملوم است با من و راحت اکنون فکر کنید تا بهتر است کدام پس برسبیل تهدید گفت بصورت امر اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ هر چه خواهید بکنید که خداوند بیناست آنچه میکنید

جزء نخواهند گذاشت و شک نیست در آن که علیه و آله اذا لم تستحی فاصنع ما شئت و قوله فاصنع ما شئت فاتک مجزی به انکه مولکده آن تهدید با بقوله انه
بما تعملون بصیر که او بینا و دانا است بآنچه شما میکنید تا بجزا و ای هر یک بدهد گفته آیه در ابو جهل آمده و عمار یاسر ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم انانکه
کافر شدند بقرآن چون بایشان آمد که خبر ان در جزا ان خلاف کردند بعضی گفتند محذوفست والتقدیر ان الذین کفروا بالذکر کفروا بالله انانکه کافر
کافر شدند بخدای کافر باشند برای آنکه چون به تنزیل او ایمان نیاوردند بمنزل تنزیل هم ایمان نیاورند و گفتند محذوفست که ان الذین کفروا بالذکر
لما جاءهم هلکوا به و شقوا ایشان هالک اند و شقی و گفتند او نیک بنا و دون خبر اوست و اگر چه از دور و اقصا و آن درست باشد و قول آنکس
که گفت که خبران وانه لکتاب عزیز است بعید است برای آنکه او جمله بیگانه است و در وضمیری نیست عاید با مبتدا و مثل این مستقیم نباشد و قول
اول معتمد است وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ و این قرآن کتابیست عزیز در معنی او خلاف کردند بعضی گفتند که معنی آنست که معجز است و منیع از آنکه کسی
مانند او تواند آوردن چنانکه گفت قل لئن اجتمعت الانس والجن الآیه و گفتند عزیز است یا غراز خدای تعالی او را و حفظ آن از تغییر و تبدیل عبد الله
عباس گفت کریم است مقاتل گفت منیع است از شیطان سدی گفت مخلوق و مختلق نیست و نزد او باشد و گفتند عزیزست از آن جهان که در عقب آید من
قوله لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ باطل از پیش و پس او نیاید در معنی او چند قول گفتند یکی آنکه مناقضه و شبهت مشاکله برو راه نیابد نه از جهت
لفظ و نه از جهت معنی و مراد پیش و پس لفظ و معنی است قول دیگر آنست که قتاده و سدی گفتند شیطان نتوانند باطلی در او افزاید یا حقی از او بکاهد
ضحاک گفت یعنی کتابی و حدیثی نیاید پیش این قرآن که آن را باطل کند و نه از پس او خواهد آمدن عبد الله عباس گفت کتب مقدم از تورات و انجیل
و قرآن همه مصدق اند و هیچ مناقض این نیست و از پس او کتابی نخواهد آمدن که نقض او کند حسن گفت معنی آنست که در اول و آخر این کتاب تناقض
نیست بعضی دیگر گفتند در اخباری که در این کتاب هست عما مضی و ما هو آت هیچ خلفی و کذبی نیست این اقوال مفسرانست اما از روی معنی محتمل است
که مراد آنست که باطل بدو راه نیابد از هیچ جهت چه بطلان چیزی بچیزی از بعضی جهات باشد ثم اکتفی بذکر بعض الجهات عن ذکر الجمیع و ممکن بود که
تخصیص این دو جهت برای آن کرد که در عرف آینده از این دو جهت آید در غالب عادات چه مراد این بود والله اعلم بمراده منه تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ
کتابیست منزل از خدای حکیم حمید محکم کار ستوده مستحق حمد و شکر مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ترا نگفتند ای محمد الا آنچه دیگر
پیغمبران را گفتند که پیش تو بودند آنکه در معنی او خلاف کردند بعضی گفتند معنی آنست که ترا چیزی نفرمودند از قبل خدای تعالی خود دعوت با اسلام و بیان
شرع چنانکه دیگر پیغمبران را فرمودند بعضی دیگر گفتند آنچه او را گفتند دیگر پیغمبران را از پیش او آنست که در آخر آیه گفت ان ربک لذو مغفرة وذو
عقاب الیم ترا هم این وعده و وعید فرمودند که با خلقان بگو که دیگران گفتند قتاده و سدی گفتند آیه وارد است مورد تسلیه و تعزیه رسول صلی الله
علیه و آله یعنی هم آن میگویند این کافران با تو که با دیگر پیغمبران گفتند از تکذیب جفا و انکار نبوت و جحد آیات و بینات آنکه برسبیل ترغیب و
ترهیب گفت خدای تو ای محمد خداوند مغفرت و آمرزش است و خداوند عقاب الیم تا هر کسی را بحق خود برساند وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا
گفت اگر ما این قرآن را اعجمی کرده ما فی بزبان عجم یقال رجل اعجم واعجمی اذا لم یکن فصیحا وان کان من العرب ورجل عجمی منسوب الی العجم وان کان
فصیح اللسان عالما بلغة العرب وکذلک اعرابی وعربی لَقَالُوا گفتندی این کافران لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ چرا آیات این کتاب مفصل و مبین
نیست ااعجمی وعربی قرا درین خلاف کردند حفص خوانده و حلوانی عن هشام و ابن مجاهد عن قنبل بیک همزه علی الخبر و باقی قرا بدو همزه علی الاستفهام
الا آنست که کوفیان هر دو همزه محقق خوانده اند مگر حفص برروع و باقی قرا بتخفیف اول و تلیین دوم و اهل مدینه میان هر دو همزه فصل کرده اند بمدی و
الفی الا ورش و ابو عمرو و انکه بلفظ استفهام خواند گفت چون مراد انکار است الف استفهامی در الف اعجمی برده و آن الف قطع است یکی را ملین کرد
برای تخفیف و آن الف اعجمی باشد اما انکه هر دو محقق خواند برای آنست که اصل اینست و انکه فصل کرد برای کراهت اجتماع دو همزه کرد و انکه بر خبر خواند
گفت معنی آنست که چرا چون پیغمبر عربی بود و قرآن اعجمی بود یا چرا پیغمبر اعجمی بود و قرآن عربی آمد و ربا بطحی از ربیع تر بود و سعید جبیر گفت قریش برسبیل تعنت
گفتند چرا این قرآن را آیاتش بعضی عربی بود و بعضی عجمی خدای تعالی این آیه فرستاد قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ بگو ای محمد که این قرآن مؤمنان را
لطفی و شفاییست والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر گفت آنانکه ایمان نه نیارند در گوشهای ایشان گرانی وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و این قرآن کوری است
برایشان یعنی با این قرآن منتفع نمیشوند و آیات و دلائل او را تامل و تفکر نمیکنند پنداری از بینات او کور و کر اند و در شاذ خوانده اند و هو علیهم عم
بکسر میم پنداشت ایشان را از آنجا که در او اندیشه نمیکنند نابینا اند و عامه قرا عمی خوانده اند بفتح میم علی المصدر و اختیار قراة قراست او لئک ینادون
من مکان بعید ایشان را ندا میکنند از جای دور یعنی بمنزلت آنند از آنجا که نمی شنوند و اگر می شنوند شنیدن منتفع نمیشوند این جمله مذمت و ملامت کافرانست
از آنکه تامل نمیکنند تا بدانند و عامه قرا اعمی خوانده اند تا بمنزلت کران و کوران اند و دور اند و نظایر این در قرآن بسیار است وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

گفت ما موسی را کتاب دادیم یعنی توریه فَاخْتُلِفَ فِيهِ مختلف شدند در وی بعضی اقرار دادند و بعضی انکار کردند بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند
هم چنانکه با تو کردند و در عهد تو کردند تا گمان نبری که این مخصوص در حق تو است پس وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ اگر نه آنستی که کلمه [illegible]
سابق شده است از خدای تو که تعجیل عقوبت نکند امت ترا [illegible] قوله وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم الآیة ایشان را [illegible]
[illegible] وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ایشان [illegible]
[illegible]
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هر که او عمل صالح و کار نیکو کند از بهر خود کند وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا [illegible]
[illegible] وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ و خدای تو بر بندگان هیچ ظلم نکند [illegible]
[illegible] إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا [illegible]
[illegible] وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى [illegible] إِلَّا بِعِلْمِهِ [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ [illegible] أَيْنَ شُرَكَائِي [illegible]
[illegible]
[illegible] سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ تا پیدا شود ایشان را که آن حق است و از خدای تعالی است [illegible]

[illegible]

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ایشان یعنی کافران در شک اند از لقا و ثواب و عقاب خدای تعالی أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ خدای تعالی عالم است [illegible]

[illegible] سوره حم عسق و تبارک آخر الزمن [illegible] مکی است [illegible]

روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او حم عسق را

بخواند بجمله آن آن باشد که فرشتگان برو صلوات فرستند و برو

او استغفار کنند والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم حم عسق اختلاف مفسران در حم رفت اما آنچه اینجا

[illegible]

[illegible] لیس کمثله شیء [illegible]

[illegible] لیس کمثله شیء در سورهٔ الانعام وهو السمیع البصیر [illegible]

[illegible] انه بکل شیء علیم [illegible]

[illegible]

که من کان یرید حرث الآخرة هر که او کشت زار آخرت خواهد و در دنیا کم آخرت افکند از ایمان و عمل صالح [illegible] راه او را آخرت نفع و ثواب بره بدهیم نزد له فی
حرثه بیفزائیم کشت و کار او را و فیا که کشت کنند برای طمع زیاده کشت کنند مضمون گفته این زیادة آنست که گفت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و
گفته آنست که گفت کمثل حبة انبتت سبع سنابل گفت چنانکه در دنیا دانه بیجو ابری و در زمین افکنی از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه
صد دانه باشد یکی را هفتصد این بازرگانیست با من در سرای فانی تا عوض هم اینجا بستانی اگر در سرای فانی با من معامله کنی تا در سرای باقی بستانی
از آن عدد نبود و در حساب نیاید که والله یرزق من یشاء بغیر حساب ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و هر کسی که کشت دنیا و منافع عاجل
خواهد بخل نکنیم با او و آنچه خواهد بدهیم او را از آنکه دنیا ما و دنیا بود بر ما نزدیک کس خطر نیست این چنین بیقدری و بیخطری را نشاید که لو کانت
الدنیا تزن عند الله جناح بعوضة ما سقی کافرا منها شربة ماء تا کافران برخی که آنرا که تو می بینی در دنیا کام روا و کامران آن نه از کرامت آن از
هوان است انما نملی لهم لیزدادوا اثما الآیة وما له فی الآخرة من نصیب آنگه او را در آخرت نصیبی بهره نباشد برای آنکه جمع و شخواد توان کرد
میان دنیا و آخرت که مثل الدنیا والآخرة کمثل الضرتین گفت مثل دنیا و آخرت چون دو وسنی است هر که یکی را خشنود کنی آن دیگر خشم گیرد ام لهم
شرکاء چنان کرده بیش از اینکه ام را سه وجه باشد یا معادل همزه استفهام بود یا بمعنی بل باشد یا همزه صله بود و معنی استفهام باشد و اینجا بمعنی
بل محتمل است گفت بل ایشان کافران را شریکانی و انبازانی هستند یعنی متبوعان و معبودان ایشان و رؤسا و ائمه ضلال شرعوا لهم من الدین
ما لم یاذن به الله که نهادند برای ایشان از دین و شریعت بر سبیل بدعت نه بر راه سنت آنچه خدای تعالی نفرموده است و دستوری نداده است
این صفت مبتدعان و ائمه ضلال است آنگه گفت ولولا کلمة الفصل ای لولا الحکم حکم را فصل خوانند و حاکم را فیصل گفت اگر نه این کلمه حکمی است
که من باو حکم کرده ام در تاخیر عذاب ایشان و آنکه در دنیا تعجیل عقوبت نکنم بر ایشان لقضی بینهم حکم کرده بودی میان ایشان و برسیدی بدیشان آنچه سزاوار
آنست وان الظالمین لهم عذاب الیم و ظالمان یعنی کافران و مبتدعان را عذابی باشد سخت بدرد آرنده تری الظالمین مشفقین مما کسبوا آنگه خطاب کرد
با رسول صلی الله علیه و آله یا با مخاطبی مبهم مجهول گفت فردای قیامت ظالمان را بینی ترسان و لرزان از آنچه کرده باشند وهو واقع بهم و آنکه کرده
باشند با ایشان رسد و بر ایشان افتد یعنی جزاء آن و اشفاق خوفی باشد با رقت از وقوع امری بر مخوف علیه و اصل او از رقت باشد من قولهم ثوب
شفیق ای رقیق والاسم الشفقة والذین آمنوا و عملوا الصالحات روا است که این محل جمله نصب بود عطف علی قوله تری الظالمین ای و تری الذین
آمنوا و شاید که محل او رفع بود و کلامی مستانف بود و گفت آنانکه مومن باشند و عمل صالح دارند فی روضات الجنات ایشان در بستانها و مرغزارها باشند
که هم زمینش بنبات سبز بود و هم هوایش پر درخت بود چنانکه سایه افکنده در زمین پوشیده هم مرغزار باشد و هم بستان لهم ما یشاؤن عند ربهم
ایشان را باشد هر چه خواهند و آرزو کنند بنزدیک خدای تو ذلک هو الفضل الکبیر این فضل و احسانی بزرگوار باشد یعنی این ثواب و منافع ذلک
الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات گفت آنست یعنی این ثواب که خدای تعالی بشارت داد بندگان مومنش را که عمل صالح کنند چه
ایشان اهل و مستحق آنند آنگه گفت قل لا اسئلکم علیه اجرا بگو ای محمد که من از شما مزدی نمیخواهم بر این ادای رسالت الا المودة فی القربی
الا دوستی این خویشان من مزد نمیخواهم عبدالله عباس گفت سبب نزول آیه آن بود که چون رسول صلی الله علیه و آله بمدینه آمد مالی نداشت او را حقوقی و
احوالی پیش آمد که او را مال حاجت می بود انصاریان گفتند این مرد خویش ماست و در این شهر غریبست و او را حقوقی پیش می آید و او را وسع آن نیست
که بآن قیام نماید و خدا ما را بدوست او هدایت داد اگر برای او مالی جمع کنیم همانا روا باشد برفتند و رسول را بگفتند خدای تعالی این آیه فرستاد و این
لا نقر آنست برای آنکه سوره مکی است اکنون در معنی آیه خلاف کردند حسن بصری گفت معنی آیه آنست که رسول من بر ادای رسالت و بیان شریعت
از شما مزدی نمیخواهم الا آنکه تقرب کنید بخدای تعالی بطاعت او و خویشتن دوست داشته گردانید بعمل صالح بنزدیک او و این قولی است بعید و از
ظاهر و فحوی دور و با این الفاظ استخراج نتوان کرد طاوس و شعبی گفتند معنی آنست که هیچ بطن از بطون قریش نبود و الا با رسول صلی الله علیه
و آله خویشی داشتند رسول صلی الله علیه و آله گفت من از شما هیچ توقع نمیکنم جز آنکه مرا دوست دارید برای قرابتی و خویشی که هست میان ما و این هم
متعسف است و خلاف ظاهر چه اگر چنین بودی الا المودة للقربی بلام بایستی عبدالله عباس و سعید جبیر و عمرو بن شعیب و ابوجعفر و ابو عبدالله گفتند
معنی آنست که من از شما هیچ مزد طمع نمیدارم الا آنکه اهل البیت و خویشان مرا دوست دارید و در جمله اقوال استثنا منقطع است برای آنکه این هیچ
نباشد و مزد نبوت را نشاید و اما مزد ادا رسالت جز ثواب نباشد و الا بمعنی لکن باشد گفت مزدی طمع نمیدارم ولکن توقع آنست که اهل البیت و
خویشان مرا دوست دارید و این قول در اخبار ما و مخالفان ما آمده است بطرق مختلف آنگه خلاف کردند در آنکه این قربی و قرابت کیستند که خدای تعالی
دوستی ایشان فرمود و مکلفان را اعمش و سعید جبیر و عبدالله عباس گفتند علی است و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام عبدالله عباس گفت من از رسول صلی الله علیه و آله

یا رسول

پرسیدیم که این قرابت کیستند گفت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و بیان این قول آنست که زید بن علی علیه السلام گفت امیرالمومنین علی
بن ابی طالب علیه السلام که او گفت من با رسول صلی الله علیه و آله شکایت کردم حسد مردمان بر من مرا گفت یا علی راضی نباشی که چهارم چهار کس باشی
که در بهشت شوند اول کسی که در بهشت شود من باشم و تو و فاطمه و حسن و حسین و زنان ما بر چپ و راست ما باشند و فرزندان ما از پس پشت ما و شیعت ما
از پس ایشان شهر بن حوشب روایت کرد از ام سلمه که رسول صلی الله علیه و آله یک روز فاطمه را گفت برو و شوهرت را و فرزندانت را بیاور فاطمه رفت و
ایشان را حاضر کرد رسول صلی الله علیه و آله بکرد فاطمه را گفت گلیمی بر ایشان افکند و گفت اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک و برکاتک علیهم انک
حمید مجید ام سلمه گفت من گوشه گلیم برداشتم تا من نیز در زیر گلیم شوم رسول صلی الله علیه و آله از دستم درکشید گفت انک الی خیر تو با خیری و از اهل البیت
من نیستی ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را گفت انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم [illegible] روایت کرد و غیره
الدیلم گفت آنگه که حسین را علیه السلام بکشتند و زنان او را با علی بن الحسین بشام بردند با اسیری یکی از شامیان برخاست گفت الحمد لله الذی قتلکم و استاصلکم
و قطع قرن الفتنة علی بن الحسین علیه السلام گفت یا هذا قرآن دانی گفت آری گفت خوانده ام دانی گفت آری گفت نخوانده که قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی گفت آری گفت ماایم که خدا دوستی ما فرمود [illegible] گفت [illegible] این بود [illegible] المومن [illegible]
و با الحسین والحسن [illegible] ان کان حبی [illegible] و بغض من عاداهم [illegible] این جمله اخبار [illegible] یاد کرده شد [illegible]
حدیث است و در تفسیر خویش آنچه روایت من در کتاب [illegible] کرده [illegible] اخباری که در این باب از طریق اصحاب آمده است [illegible] شود
یک مجلد بر آید و این اخبار از طریق مخالفان چون [illegible] باشد بر ایشان بعضی دیگر گفتند این قربی فرزندان عبدالمطلب اند انس بن مالک روایت کرد که رسول صلی الله
علیه و آله گفت نحن ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا و حمزة و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدی احمد بن [illegible] روایت کرد از رضا از پدرانش علیهم السلام
که رسول صلی الله علیه و آله گفت بهشت حرام است بر آنان که بر اهل البیت من ظلم کنند و عترت مرا رنجانند و هر کس که او صنیعی کند با یکی از فرزندان عبدالمطلب و او
مکافات او نتواند کردن او را من مکافات کنم روز قیامت بعضی دیگر گفتند آنانند که صدقات بر ایشان حرام است و ایشان آنانند که [illegible]
در جاهلیت و اسلام و هم الذین ذکرهم الله تعالی فی قوله واعلموا انما غنمتم الآیة و فی قوله ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی و فی
قوله وآت ذا القربی حقه [illegible] روایت کرد از عبدالله عباس که روزی میان انصاریان و قریش مفاخرتی رفت [illegible] گفت [illegible] فخر میکنید [illegible] فضل
بر شما رسول بشنید برخاست و بیامد و انصار را گفت یا معشر الانصار نه شما ذلیل بودید خدای تعالی شما را عزیز کرد بمن گفتند آری گفت شما گمراه بودید خدای
تعالی شما را هدایت داد بمن گفتند بلی آنگه گفت جواب ندهید مرا گفتند بگوئیم یا رسول الله [illegible] گفت شما نیز بگوئید که قوم تو ترا
براندند ما ترا با خود گرفتیم و ترا بدروغ داشتند ما ترا تصدیق کردیم و ترا مخذول کردند ما ترا یاری کردیم گفتند یا رسول الله تن و جان و مال ما فدای تو است
اگر خواهی خانها و مالهای خود و جانهای خود ترا تحکیم کنیم خدای تعالی این آیه فرستاد عبدالله گفت یکروز عباس عبدالمطلب سوال کرد گفت یا رسول الله
چرا قریش یکدیگر را بچشم احترام و مودت می نگرند و ما را بچشم بغض و عداوت گفت چنین میکنند گفت آری گفت بآن خدایی که مرا بحق فرستاد که ایمان ایشان
درست نباشد تا شما را دوست ندارند برای من و بعضی گفتند این آیه منسوخست برای آنکه این آیه بمکه آمد و رسول را [illegible]
یاری و نصرت نبود خدای تعالی فرمود که او را و اهل البیت او را دوست دارید چون بمدینه آمد و انصاریان یار او شدند خدای تعالی خواست تا حکم او در این
باب حکم برادران مقدم باشد چون گفتند و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی الله حکایت از هود و نوح و صالح و لوط و شعیب قل ما سالتکم من اجر فهو
لکم ان اجری الا علی الله و قوله قل ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین و قوله ام تسالهم اجرا فهم الآیه و قوله ام تسالهم خرجا الآیه این
آیت منسوخ بکرد و این قول ضحاک است و این قولیست سخیف و ضعیف نامرضی و دلیل است بر جهل قائلش برای آنکه او کافر [illegible] است که دوستی آل محمد
حقیقت مزد نبوت است و این نه چنانست برای آنکه مزد ادای شریعت و قیام بادای رسالت جز ثواب نتواند باشد [illegible] اعظام و اجلال و
مودة اهل البیت خود تکلیفیست از خدای تعالی بر ما که بر آن مستحق ثواب باشیم و تکلیف ما چگونه ثواب رسول باشد [illegible] تکلیف و او را در آن خیر و نفع باشد
پس چون این باطل است باذن سمع و عقل معلوم شد که الا در آیه استثنا منقطع است و چون چنین بود جمع توان کرد میان آیات و جمله آیات محکم باشد
و آن ناسخ نباشد و این منسوخ و حکم همه برجای باشد و ثعلبی امام اصحاب الحدیث در ابطال این قول گفت دوستی اهل البیت و تقرب بآن بخدای تعالی از جمله
اصول دین و ارکان مسلمانیست و شرط طاعات و سبب تحصیل رضای خدای تعالی چگونه توان گفتن که منسوخست آنگه گفت دلیل دیگر بر بطلان این قول آنست
که ابو محمد عبدالله بن حامد الاصفهانی روایت کرد باسنادش از جریر بن عبدالله البجلی که رسول صلی الله علیه و آله گفت من مات علی حب آل محمد مات شهیدا
الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا من مات علی حب آل محمد مات مومنا مستکمل الایمان الا من مات علی

حب آل محمد بشره ملك الموت ثم منكر ونكير الا من مات على حب آل محمد يزف الى الجنة كما تزف العروس الى بيت زوجها الا من مات على حب آل محمد فتح له من قبره
بابان الى الجنة الا من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة الا من مات على حب آل محمد مات على السنة والجماعة الا من مات على بغض آل
محمد جاء يوم القيمة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله الا من مات على بغض آل محمد مات كافرا الا من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة [illegible]
اخبار مانند این بسیار است محال باشد که در قرآن ممنوع بوده و در اخبار چنین شوکند ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا گفت هر که حسنه
اکتساب کند ما در حسن و ثواب او بیفزاییم حسین علی و عبدالله عباس گفت که حسنه دوستی اهل البیت است ان الله غفور شكور خدای تعالی
آمرزنده است و شکر کننده یعنی جمع کننده بندگان را بر شکر و طاعت و در حق خدای تعالی فرض مودت اهل البیت فرستاد و فی قوله الا المودة فی القربی
گروهی ضعیف اعتقادان رسول را متهم داشتند گفتند میخواهد تا مردم را با اهل البیت خود راغب کند خدای تعالی این آیه فرستاد گفت میگویند که
این محمد بر خدای دروغ بافته است و آیه مودت نه خدای فرستاد فان يشأ الله يختم على قلبك اگر خدای خواهد مهر بر دل تو نهد مجاهد گفت معنی آنست
که دلت بحفظ خود نگه دارد و بالهام صبر تا طعن ایشان در دل تو اثر نکند قتاده گفت معنی آنست که اگر این گروه بودی که ایشان گفتند مهر بر دلت
نهادی تا نسیان قرآن بر سبیل عقوبة و [illegible] مجری قوله ولو تقول علينا بعض الاقاويل الآية آنگاه ابتدا کرد حدیثی منقطع از حدیث اول و گفت ويمح الله
الباطل این جمله در محل رفعست و واو از کتابت حذف کردند تبعا للفظ چنانکه گفت ويدع الانسان و قوله سندع الزبانية اگرچه موجب جنت حذف واو
کسائی گفت در کلام تقدیمی و تاخیری هست والتقدیر ويمحو الباطل على هذا الوجه و فایده این تقدیر اینست تا اشتباه زایل شود که او جواب شرطست فی
قوله فان يشأ الله و معنی آیه آنست که او آن خداست که باطل را محو کند و ببرد و تا خیر کند و حق را درست کند چنانکه گفت ويحق الحق بكلماته
بکلمات و گفتار خود انه عليم بذات الصدور که او عالم است باسرار و انها و داند آنچه ایشان در دل دارند یا بر سر زبان رانند از تهمت رسول و دیگر
آیت دوستی اهل البیت وهو الذي يقبل التوبة عن عباده عبدالله عباس گفت چون ایشان آن گفتن بدو تهمت بردند بر رسول صلی الله
علیه وآله آمدند و توبه کردند خدای تعالی این آیت فرستاد و بشنیدند و بدانستند که رسول صلی الله علیه وآله از غیب خدا خبر داد پشیمان شدند و
به نزدیک رسول صلی الله علیه وآله آمدند و توبه کردند و در دست و پای رسول صلی الله علیه وآله افتادند و ایمان تازه کردند خدای تعالی این آیت
فرستاد و گفت او آن خداست که توبه پذیرد از بندگان و بیان کردیم که حقیقت توبه پشیمانی باشد بر گناه گذشته و عزم که در آینده مانند
آن نکند برای قبح آن فعل اما عبارات اهل علم و اصحاب اشارات در او مختلفست و معنی راجع با آنکه ما گفتیم جابر بن عبدالله انصاری روایت
کند که اعرابی در مسجد رسول صلی الله علیه وآله در آمد و دو رکعت نماز کرد و گفت اللهم انی استغفرک واتوب الیک امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشنید گفت یا اعرابی
سرعة زبان باستغفار توبه دروغ زنان باشد ترا از این توبه توبه باید کردن اعرابی گفت یا امیرالمؤمنین توبه چه باشد و چگونه باید کردن گفت بدان
که توبه را شش شرطست اول پشیمانی بر گناه گذشته و قضا کردن فرایض و رد مظالم با خداوند آن [illegible] نفس را در طاعت گداختن چنانکه پرورده باشی
در معصیت و نفس را تلخی طاعت چشانیدن بدل آنکه او را حلاوت معصیت چشانیده باشی و گریستن از ترس خدای بدل آنکه خندیده باشی محمد بن علی
الترمذی گفت ابوبکر وراق را گفتند بنده کی تایب باشد گفت اذا رجع الى الله فراقبه واستحياه وخاف نقمته فيما خطاه والتجأ الى رحمته فرجاه
و ذكر حلمه وستره فالقاه وندم على كل مكروه اتاه وشكر ربه على ما هداه وفهم عن الله وعظه فوعاه وحفظ عهده فيما اوصاه سری السقطی را گفتند توبه
چه باشد گفت صدق العزيمة على ترك الذنوب والانابة بالقلب الى علام الغيوب والندامة على ما فرط من العيوب [illegible] ثبات القلب على التوبة من
مقلب القلوب یحیی معاذ را گفتند تایب که باشد گفتند آنکه بر پای دو شهوت بر سر خود زند و بشکند و دنیا بر سر شیطان زند و بیت کند و خود را در زندان
مخالفت نفس باز دارد و جهد کند که بیرون نیاید تا سرش بیرون نیارد و سهل بن عبدالله را پرسیدند که توبه چه باشد گفت انتقال باشد از احوال مذموم
با حوال محمود ابوالحسن بوشنجی را گفتند تایب که باشد گفت آنکه چون معصیت یاد آرد حلاوت او در دل نیابد رویم گفت توبه آن باشد که مرد ترک
تخلی کند بفعل و نیت و اقبال کند بر طاعت بفعل و نیت جنید را گفتند تایب که باشد گفت آنکه توبه کند از هر چه خواست شاه کرمانی گفت دنیا
را کن [illegible] تا بر خدای او برسی ويعفو عن السيئات و عفو کند از سیئات این دلیلست برآنکه توبه اسقاط عقاب کند و
بقول تو ضمان ثواب باشد بروند اسقاط عقاب کردی بر سبیل وجوب چنانکه گفتند آنست که اگر چنان بودی تکرار بودی و معنی هر دو لفظ یکی بودی
و در دوم فایده نبودی دیگر آنکه اگر توبه اسقاط عقاب کردی بر سبیل وجوب چنانکه گفتند خدای گفتی بر سبیل تمدح ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون
و داند آنچه کنید خدای تعالی این دو کلمه خلق را امید داد و [illegible] گفت ويعفو عن السيئات تا امید برند ويعلم ما تفعلون تا ایمن نشوند حمزه و
کسائی و خلف و حفص عن عاصم تفعلون خواندند بتا خطاب باقی قرا بیا خبرا عن الغائب سعید بن المسیب روایت کرد از ابوهریره که رسول صلی الله علیه وآله

گفت

گفت ان الله تعالى افرح بتوبة عبده المؤمن من المضل الواجد ومن العقيم الوالد ومن الظمآن الوارد و هر که او توبه نصوح کند خدای تعالی گناه او از یاد ملکان
الکاتبین ببرد و از بقاع زمین و مردم آن ويستجيب الذين آمنوا و نیز اجابت کند دعا مؤمنان وعملوا الصالحات و آنان که عمل صالح کنند یقال
اجاب و استجاب بمعنی قال الشاعر فلم يستجبه عند ذاك مجيب این قول بیشتر مفسرانست و لایق بسیاقت آیه اینست یعنی و دیگر گفتند فعل مؤمنانست و اجابت
بمعنی طاعتست یعنی مؤمنان خدا را طاعت دارند و فرمان برند ويزيدهم من فضله و خدای ایشان را از فضل خود و ثواب در نفع بیفزاید و قول
بهتر است قول دیگر آنست که دعای مؤمنان اجابت کند یعنی دعای بعضی در حق بعضی شقیق بن سلمه گفت [illegible] سلمه بن سبره گوا او گفت معاذ جبل خطبه کرد [illegible]
گفت شما مؤمنانید و اهل بهشت اید و من امید میدارم که این بردگان را که بغارت آوردید از پارس و روم خدای ایشان را بیامرزد و در بهشت فرستد از آنکه
که چون ایشان برای شما کاری کنند و شما را نیک آید گویند احسنت رحمک الله احسنت بارک الله فیک و امید آنست که دعای شما در حق ایشان مستجاب باشد
لقوله تعالی ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات ابو صالح روایت کند از عبدالله عباس که گفت معنی ويستجيب الذين آمنوا آنست که شفاعت ایشان در حق برادران
ایشان قبول کند و معنی ويزيدهم من فضله آنست که در حق خویشان ایشان شفاعت ایشان بپذیرد والكافرون لهم عذاب شديد گفت کافران را
عذابی باشد سخت ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض گفت اگر خدای تعالی روزی بر بندگان بگستراند در زمین طاغی و باغی شوند گفته اند که در
درویشان اصحاب صفه آمد که ایشان تمنای توانگری کردند خدای تعالی این آیه فرستاد خباب الارت گفت این در ما فرود آمد چون مال بنی قریظه و بنی النضیر دیدیم
تمتع و بریم ما را توانگری آرزو آمد خدای تعالی این آیه فرستاد شقیق بن ابرهیم گفت اگر خدای تعالی بندگان را روزی دادی [illegible] از طریق کسب ایشان فارغ
بردی [illegible] بودند طاغی و باغی شدندی و سعی فساد کردندی در زمین ولکن ایشان را بکسب و طلب معاش مشغول کرده است و این منتی است از خدای برایشان و
رفع ولكن ينزل بقدر ما يشاء ولکن بقدر حاجت فرو میفرستد اندک اندک باندازه چندانکه خواهد [illegible] تا ایشان در آن باشند
مقاتل گفت روزی بقدر فرو میفرستد تا یکی توانگر است و یکی درویش انه بعباده خبير بصير که او به بندگان داناست و بیناست قتاده گفت در این آیت
گفته اند خیر الرزق ما لا يطغيك ولا يلهيك و رسول صلی الله علیه وآله گفت بترین چیزی که من از وی میترسم در حق این امت زینت دنیاست و کثرة او و هم
چنین گفت [illegible] این مال خضر است [illegible] انس مالک روایت کرد از رسول صلی الله علیه وآله که خدای تعالی گفت [illegible] در حکمت و موعظت گفت و [illegible]
هر که او دوستی مرا ازان من اهانت کند چنانست که با من بمبارزت کارزار میکند و من بنصرت و یاری دوستان خود سریع باشم و من برای ایشان خشم گیرم
چنانکه شیر خشمگین و در هیچ کار [illegible] تردد نباشد که در قبض روح بنده مؤمن او کاره است مرگ را و من کاره ام رنج و دلتنگی او را و چاره نیست او را
از مرگ و بنده [illegible] تقرب نکند [illegible] بادای فرایض و بنده مؤمن همیشه تقرب میکند بمن بنوافل تا او را دوست گیرم چون او را دوست گرفتم سمع و بصر و دست
او باشم [illegible] او اگر بخواهد [illegible] کند اجابت کنم او را و از بندگان من کس باشد که او را [illegible] در باب عبادت خواهد و من آنکه در
بر او [illegible] عجب [illegible] هلاک شود و از بندگان من کس باشد که او را توانگری [illegible] بر صلاح نداند و اگر [illegible] درویش دهم او را تباه شود و از
بندگان من کس باشد که صلاح او در توانگری باشد اگر او را درویشی دهم افساد شود و کس باشد که صلاح او در درویشی بود اگر توانگری دهم او را فاسد شود
من تدبیر بندگان خود توانم کرد از آنجا که دلهای ایشان دانم زیرا که من علیم و خبیرم ابان بن عیاش این خبر روایت کرد از انس گفت بار خدایا من از آن
بندگانم که صلاح من در توانگری است مرا درویش مکن وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا او آن خداست که باران فرو میفرستد بوقت
حاجت پس از آنکه نومید شده باشند [illegible] قتاده گفت مردی بنزدیک عمر خطاب آمد و گفت باران از آسمان باز ایستاده و مردم نومید شده گفت
وقت آنست که باران آید [illegible] گفت قال الله تعالى وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا چون حال در سختی رسید که نومید شدند [illegible]
[illegible] فرج بود که عند التناهی یکون الفرج و [illegible] بارانی باشد که بوقت اجابت و فریاد رسیدن باشد کان العباد [illegible] الى الله فاغاثهم [illegible] دلیل
[illegible] قوله تعالی من بعد ما قنطوا وينشر رحمته و بپراکند و بگستراند یعنی باران [illegible] قوله وهو الذي ارسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وهو
الولي الحميد و او خداوند کاری است ستوده [illegible] حمید و شکر فعیل بمعنی مفعول ومن آياته خلق السموات والارض و از آیات خدای تعالی آنست که آسمان و
زمین بیافرید وما بث فيهما من دابة و آنچه پراکنده است در زمین از جانوران و ما در محل جر است باضافت خلق با او وهو على جمعهم اذا يشاء قدير
و او قادر است بر جمع ایشان چون خواهد که ایشان را جمع کند وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم گفت آنچه بشما رسد از مصیبت و محنت آن بجزای کسبست
شماست یعنی مکافات فعل شماست [illegible] مدنیان و شامیان خوانند بما کسبت بی فا برای آنکه ما موصول باشد و اهل عراق با فا خوانند برای آنکه ما
شرط شد [illegible] اول و ما در دوم مصدری باشد فبما كسبت ايديكم ويعفوا عن كثير آنکه باز نمود که نه هر چه تو کنی من او را جزا کنم بیشتر آن باشد که
عفو کنم و [illegible] در گذرم رسول صلی الله علیه وآله گفت ما من اختلاج عرق ولا خدش عود ولا نكبة حجر الا بذنب وما يعفوا الله اكثر ابو سخيله روایت کرد از

امیر المؤمنین علی علیه السلم کفت [illegible] بهترین آیتی در کتاب خدای تعالی و ذلک قوله و ما اصابکم الآیه [illegible] این آیه را تفسیر کنم [illegible] رسول کرد
از برای امتی ما اصابکم من مصیبة یعنی من مرض او عقوبة او بلاء فی الدنیا فبما کسبت ایدیکم والله اکرم من ان یثنی العقوبة علیکم فی الآخرة و یعفوا عن کثیر و ما
عفا والله عنه فی الدنیا فالله احلم من ان یعود فی شیء قد عفا عنه حسن بصری کفت در نزدیک عمران بن الحصین رفتم تا او را بپرسم از بیماری که او را بود
[illegible] کفت سبب [illegible] این آیه برخواند [illegible] و عفو خدا بیشتر [illegible]
[illegible] محمد بن سیرین [illegible]
سبب این چیست کفت [illegible] این آیه برخواند ابو سلیمان الدارانی [illegible]
[illegible] قال الله تعالی و ما اصابکم الآیه سعید بن سنان [illegible]
از رسول صلی الله علیه و آله که کفت چون خدای تعالی بر بنده خیر خواهد تعجیل عقوبة او در دنیا کند [illegible] و چون بر بنده بدی خواهد عقوبة او تاخیر
کند تا روز قیامت [illegible]
هیچ کس را [illegible] قرآن [illegible] حسن بصری
مراد از مصیبت [illegible] **وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ** کفت شما خدای را عاجز نتوانید کردن در زمین [illegible] و ما لکم من
دون الله من ولی و لا نصیر و شما را نباشد بیرون خدای هیچ یاری و یاوری و این جمله بر سبیل تهدید و وعید کفت و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام
[illegible] **إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ** [illegible]
[illegible] **لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا** [illegible]
[illegible]

نباشد او ظالم باشد [illegible] ابن ابی نجیح کفت یعنی چون کسی کوید ترا [illegible] سفیان بن عیینه
کفت [illegible] از این آیه کفت [illegible] دشنام [illegible] دشنام جواب [illegible]
[illegible] و الجروح قصاص [illegible]
دشنام فمن عفا و اصلح هر که عفو کند و اصلاح ذات البین کند **فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** مزد او بر خدای باشد [illegible] مقاتل
کفت [illegible] عبد الله عباس کفت که رسول صلی الله علیه و آله کفت چون روز قیامت باشد منادی ندا کند [illegible]
[illegible]
[illegible] انه لا یحب الظالمین [illegible]
[illegible] عبد الله عباس کفت [illegible]
[illegible]
[illegible] فاولئک ما علیهم من سبیل [illegible]
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ [illegible]
الارض بغیر الحق [illegible] **أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** [illegible]
[illegible] ذلک لمن عزم الامور [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَتَرَى الظَّالِمِينَ** [illegible]
[illegible] **فَإِنْ أَعْرَضُوا** [illegible]

بجتنا ثیم با آن شاد شود و ان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور اگر چنانکه بدیشان رسد عقوبتی ... کفران آرد و کافر شود

که آدمی کافر نعمت است ... لله ملک السموات والارض خدای را است پادشاهی آسمان و زمین یخلق ما

یشاء ... یهب لمن یشاء اناثا ... و یهب لمن یشاء الذکور ...

رسول صلی الله علیه و آله گفت ... یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور ...

او یزوجهم ذکرانا و اناثا ...

[illegible]

و یجعل من یشاء عقیما ...

[illegible]

انه علی حکیم ...

وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ...

[illegible]

ولکن جعلناه نورا ...

[illegible]

الی صراط مستقیم ...

صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض صراط بدل راه مستقیم است گفت آن راه راست راه خدا است آن خدای که هر چه در آسمانها و زمین است ملک و

ملک اوست الا الی الله تصیر الامور همه کارها را مرجع و مآل با خداست یعنی با جائی که در آنجا کس امر و نهی و حکم نباشد مگر خدا را ...

[illegible]

سورة الزخرف ... این سوره مکی است ...

به روایت ابی بن کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره الزخرف بخواند فردای قیامت

از جمله آنان باشد که خدای تعالی ایشان را گوید یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا انتم

تحزنون ادخلوا الجنة بی حساب ...

...

بسم الله الرحمن الرحیم حم بیان کردیم معنی حم و اقوال مفسران در وی والکتاب

المبین واو قسم است خدای تعالی سوگند یاد کرد به قرآن روشن بیان کننده ... انا جعلناه قرآنا

عربیا ...

[illegible]

افنضرب عنکم الذکر صفحا ...

[illegible]

ان کنتم قوما مسرفین ...

[illegible]

و کم ارسلنا من نبی فی الاولین ...

باشند در پیغمبران که با ایشان آمدند وما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون هیچ پیغمبر نیاید با ایشان و الا او را فسوس داشتند و بر او استهزا کردند و استهزا اظهار خلاف آن باشد که در دل دارد بر طریق تحقیر اگر گویند چون خدا دانست که ایشان پیغمبر را استهزا خواهند کرد چرا فرستاد ایشان را گوییم از این چند جواب یکی آنکه این چنین نبود بل بعضی ایمان آوردند و اگر چه اندک بودند چنانکه گفت وما آمن معه الا قلیل جواب دیگر آنکه روا باشد که در ارسال ایشان لطف بود در بسیاری قبایح که امتناع کردند از آن بمکان ایشان و اگر نه وجود ایشان بودی بسیار ارتکاب کردندی و ظلم بیش از آن کردندی جواب دیگر و معتمد تر آنست که برای اعلام مصالح شرعی آمدند که علم آن حاصل نشدی کسی را الا از جهت ایشان پس بر خدای واجب بود اعلام آن مصالح ایشان را اگر چه معلوم آن بود که ایشان کار در نبندند تا حجت خدای را باشد بر ایشان و ایشان را حجت نبود بر خدای و این طریق است فی حسن تکلیف من علم الله انه یکفر آنکه گفت فاهلکنا اشد منهم بطشا نه از آن بود که ما از ایشان عاجز بودیم که ما بسیاری را هلاک کردیم که بقوت از ایشان سختر بودند ومضی مثل الاولین و مثل اولیشان بگذشت یعنی سنت ایشان و قصه و طریقت و عقوبت ایشان و قصه آن بگذشت که آن مثل است و پند ماند کار را ولئن سألتهم من خلق السموات والارض اگر بپرسی از این کافران که آسمان و زمین که آفرید و انشا و اختراع آن که کرد لیقولن خلقهن العزیز العلیم بگویند که خدای که او عزیز و منیع و غالب است هیچ چیز او را غلبه نکند و عالم است و دانا با آفریدن آن تا بر وجه احکام و اتساق در وجود آرد الذی جعل لکم الارض مهدا او آن خداست که زمین را گهواره شما کرد تا بر روی آن آسایید چنانکه کودک در مهد خود وجعل لکم فیها سبلا و شما را راهها کرد که بآن بمقاصد خود رسید و مطلوب خود را بجای آورید لعلکم تهتدون و این برای آن کرد تا جاها تا شما اندیشه کنید و نظر و تفکر و مهتدی شوید در راه دین اگر سوال کنند و گویند این اقرار ایشان بآنکه خالق آسمان و زمین خداست لابد آن علم باشد چون اقرار ده علم یکی بود ایمان باشد و ایشان مومن باشند و این خلاف اجماع است جواب گوییم جاهلی گفتند که ایشان این قول آن گاه گفتند که باد فی بدایه اندیشه بل از بدیهه عقل دانستند که معبودهای ایشان از بتان جماد اند و این افعال محکم از جماد صحیح نبود و گفتند خلقهن العزیز العلیم و دیگر آنکه لیقولن الله ایشان را ایمان نباشد که برای استحقاق ثواب باشد اما ایمان مجموع علومی باشد که بجمیع نشود آنرا ایمان نخوانند و برای استحقاق ثواب نبود و از معرفت خدای بذات و صفاتش جهت استحقاق و صفات و توحید را ابواب و عدل و ابواب و امامت و نبوت و وعد و وعید و ایشان با این هیچ ایمان نداشتند و عالم نبودند و این در مقر نبودند با این پس مومن نباشند بر قاعده ما جواب دیگر آنست که ابو علی گفت ایشان این از سر تقلید گفتند نه از سر نظر و دلیل و دلالت اگر اندک بایستی واقف شدی بر ایشان از آن برفتندی و این جواب هم نیکست و دلیل دیگر بر آنکه نه از سر علم گفتند آنست که اگر نه دانستندی او را با او معبودی دیگر نپرستیدندی و با او شرک نیاوردندی آنکه خدای تعالی وصف کرد خود را و این کلام منقطع است از حکایت کفار برای آنکه کفار را الکلم تهتدون والذی نزل من السماء ماء بقدر گفت او آن خداست که بفرستاد از آسمان آبی یعنی آب باران باندازه حاجت چه اگر بسیار بودی جهان را غرق کردی و اگر اندک بودی کار بر نیامدی بآن و این دلیل آن کند که فعل قادری و مختار است آنکه آن آب باجزا اندازه کرد گفت فانشرنا به بلدة میتا زنده کردیم بآن آب بیابان مرده را یعنی رویدنیها برو بیانیدیم پس از آنکه خشک و بی بر بود و یقال نشر الله الموتی فنشروا انشرا و نشورا آنگه گفت کذلک تخرجون و شما را هم چنین زنده کنند که این زمین مرده را تا استبعاد نکنید و این برای تنبیه و تذکیر خلقان گفت بر بعث و نشور والذی خلق الازواج کلها او آن خداست که انواع و اصناف خلق را همه را آفرید از حیوان و جماد اما از حیوان نر و ماده و از جمادات و اعراض چیزهای متقابل چون حلو و حامض و رطب و یابس حسن گفت مراد بازواج شب و روز است و تابستان و زمستان و ماه و آفتاب و آسمان و زمین و بهشت و دوزخ وجعل لکم من الفلک والانعام ما ترکبون و کرد برشما از کشتیها و چهارپایان مرکوبانی که شما در بر و بحر بر وی نشینید آنکه گفت این مراکب بری و بحری چرا آورد لتستووا علی ظهوره تا شما راست بنشینید بر پشتهای آن و برای آن کنایت موحد آورد با آنکه ظهور جمع است و انعام و فلک هم چنین که ضمیر را با ما بر لفظ ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه و نعمت خدای را یاد کنید چون بر پشتهای آن راست بنشینید و شکر آن نعمت کنید و بگویید وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا منزهست آن خدای که این را مسخر و مذلل ما کرد تا فرمان بر ما باشد از چهارپا و کشتی وما کنا له مقرنین و ما را طاقت و قوت این نبود و یقال اقرن الشیء اذا اطاقه و اقرن الرجل اذا الانه اصل کلام آنست که تا ترقد علیه ان یجعلها قرینا له با خویش همراه کرده و برابر خویش آورد و ما قرین او باشد و این اشتقاق بدین است اگر گویند لام فی قوله لتستووا لام غرض است در کوب انعام مباح است و نشاید تا غرض باشد مباحات را گوییم رکوب چهارپای همه مباح نباشد بهری واجب باشد و بهری چون رکوب برای حج و بهری سنت چون رکوب از بهر زیارت و تجارت که برای نفقه عیال بود و بهری آن از حرام باشد و بهری سنت و بهری مباح و دیگر آنکه گفت ثم تذکروا نعمة ربکم و چون غرض تذکیر نعمت باشد حث باشد ما را بر شکر نعمت این مراد باشد که این برو واجب باشد و در وجهی سنت وانا الی ربنا لمنقلبون و ما را بازگشت با خدای ما خواهد بودن علی علیه السلام گفت که چون رسول صلی الله علیه و آله

پای در رکاب نهادی گفتی الحمد لله علی کل نعمة سبحان الذی خلق الازواج کلها وجعل لکم من الفلک والانعام ما ترکبون لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین این دو آیه بخواندی و سه تکبیر بکردی قتاده گفت در این آیت خدای تعالی با ما آموخت که چون در کشتی نشینید بگویید بسم الله مجریها ومرسیها و چون بر چهارپا نشینید بگویید سبحان الذی سخر لنا هذا و چون فرو آیید بگویید رب انزلنی منزلا مبارکا الآیه وجعلوا له من عباده جزءا آنکه گفت کردند این کافران او را از بندگان او فرزندی و وجه دوم قول گفتند که انکروا عبادة خواست گفت این بندگان من که کافرانند جزوی از عبادت من بتان را کردند تا با من انباز باشند قول دیگر آنست یعنی فرشتگان را دختران او کردند و گفتند ایشان جزوی از خدا اند تبارک و تعالی فرزند جزوی باشد از پدر و او از این متعالیست آنکه رسول صلی الله علیه و آله گفت ان الانسان لکفور مبین آدمی کافر نعمت و کفران نعمت ما را آشکار است ام اتخذ مما یخلق بنات واصفاکم بالبنین تا خدای بزعم ایشان از آفریده دختران بر گرفت و شما را بتخصیص کرد به پسران و این رد است بر مشرکان عرب که گفتند فرشتگان دختران خدا اند واذا بشر احدهم کفرت چون بشارت دهند یکی از این مشرکان را بما ضرب للرحمن مثلا بآن مثل که برای خود زد یعنی دختر بخدای پسندید و بخود نپسندید ظل وجهه مسودا همه روز روی سیاه باشد یعنی از دل تنگی و خشم روی وهو کظیم واو خشم فرو می برد برای آنکه انفاذ نتواند کردن که آن خشم نه بر کسی است که او با او بر آید او من ینشؤا فی الحلیة ای یربی کوفیان خوانند الا ابو بکر بضم یا و تشدید شین من التنشئة علی الفعل المجهول و باقی قرا خوانند ینشؤ من نشأ اذا ابتدأ من باب فعل یفعل از نبا ثلاثی و کنیزک پرورد انشا و گویند قال ضب و لولا ان یقال صبا نصیب لقلت بنفسی النشأ الصغار گفت آنکه پرورده شود باید زن و او را بر قرار او اول در حلی محاجه کفت در حریر و زر ابو موسی الاشعری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله یک روز بر منبر بر آمد و پاره زر و پاره حریر در دست گرفته و خطبه کرد و در میانه خطبه گفت هذا الحرام علی ذکور امتی حل لاناثها معنی آنست که خدای تقریع می زند بر این کافران بآن حوالت که کردند گفت آنکه با خدای اضافت کردند که او در میان زیور و زیور پرورده شود از دختران و هو فی الخصام غیر مبین و او در وقت خصومت و جدل بیانی نتواند کردن آنکه گفتند ایشان را ناقصات العقول ناقصات الحظوظ والدین چون ضعیف است زنان را گفت آنکه کل جلادت و شهامت و آلت جدل و خصومت باشد بخود حوالت کردید و آنچه آلت ضعف و عجز و قلت فهم و خیانت باشد بمن حوالت کردید و در محل من سه وجه گفته اند یکی رفع بر ابتدا و خبرش مقدر علی تقدیر او من ینشؤا فی الحلیة کمن لیس کذلک دوم نصب علی تقدیر اومن ینشؤا فی الحلیة یجعلون بنات الله سوم جر ... مما یخلق و عاطف بر این جمع ضعیفات وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا گفت کردند این مشرکان فرشتگان را که بندگان خدا اند زنان اهل کوفه و ابو عمرو خوانند عباد الرحمن جمع عبد و مثله قوله بل عباد مکرمون و از تقویت او آنست که عباد مردان باشند نقیض آن باشد که ایشان گفتند بنات الله فجعلوا اناثا دیگران خوانند عند الرحمن یعنی آنان را که نزد خدا اند قوت این قرائه قوله ان الذین عند ربک سعید جبیر گفت بر عبد الله عباس میخواندم عباد الرحمن من گفتم در مصحف ما عند الرحمن است گفت بستر آنرا و عباد بنویس و این خبر قوت قرائه اولست صورت استفهام است و مراد تقریع و تنبیه اشهدوا خلقهم گفت حاضر بودند ایشان که من ایشان را آفریدم نافع خواند اشهدوا بضم الف و سکون شین و کسره ها علی ما لم یسم فاعله من الاشهاد گفت حاضر کردند ایشان را با آفریدن فرشتگان و بر این قرائه همزه استفهام مقدر باشد در کلام بمعنی تحقیق لم یشهدوا احاضر نکردند ایشان را و باقی اشهدوا خواندند بهمزه استفهام و فعل ماضی ثلاثی گفت حاضر بودند ایشان بخلق فرشتگان و خدای هم میگوید ما اشهدتهم خلق السموات والارض الآیه ستکتب شهادتهم ویسألون بنویسند گواهی ایشان و ایشان را از این گواهی بپرسند تا چرا گواهی دادند که ندیده اند و این بر سبیل تهدید و وعید گفت وقالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم هم آنکه حکایت خبر کرد از مشرکان و باز نمود که این مثل در حق ایشان محقق است که مع کفره قدری ... گفتند این مشرکان که اگر خدای خواستی ما نپرستیدمانی فرشتگان را پس این عبادت ما ایشان را بخواست خداست پس بنگر که مجبره چگونه اقتباس کردند مذهب جبر را از مشرکان و مشرکان قدیم تر اند از ایشان برای آنکه شرک پیشتر از جبر بود و اگر اندیشه کنی در آیاتی که در قرآنست مانند این شرک و جبر یک جا بود و پیست این جماعه جبر بر گرفتند و شرک نیز رها نکردند آنجا که اثبات قدما کردند با او و قدیمی صفت اخص کرا اشتراک در وی ایجاب تماثل کند تعالی عن ذلک آنکه گفت ما لهم بذلک من علم ایشان را بآن علمی نیست ان هم الا یخرصون جز دروغ نمیگویند این گفتار از بهر کسی و بهیچ اگر بحجر گویند اگر شرک ام آتیناهم کتابا من قبله فهم به مستمسکون گفت یا ما ایشان را کتابی داده ایم پیش از این که ایشان بآن تمسک کرده اند و قوله من قبله ای من قبل القرآن بل قالوا انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مهتدون آنکه ایشان را بتقلید مذمت کرد و بگو همه ایشان را ایران گفت بل میگویند این مشرکان که ما پدران خود را بر دینی و ملتی یافتیم و امت اینجا بمعنی ملت است و ما بر اثر ایشان راه می بریم و در رشاد مجاهد و عمر عبد العزیز خوانند امة بکسر الف ای مقصد و طریقه من الامّ الذی هو القصد و گفته اند امة بفتح الف نعمت باشد قال عدی بن زید ثم بعد الفلاح والامة وارتهم هناک

الغرور و کفتند آن [illegible] راست انکه رسول صلی الله علیه و آله را دلخوشی داد و کفت وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ همچنین
ما نفرستادیم پیش تو هیچ دیه پیغمبری بیم دهنده و تت موکد نفی است الا قال مترفوها الا که کفتند مردمان آن شهر انا وجدنا آباءنا علی امة که ما یافتیم پدران خود را
بر راهی و طریقتی و ملتی یافتیم وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ و ما بر پی ایشان اقتدا میکنیم قل اولو جئتکم قراءة عامه قرا قل بر امر است
و قراءة ابن عامر و حفص عن عاصم قال بر خبر بکوی ای محمد که اکر من چیزی آورم شما را باهدی مما وجدتم علیه آباءکم که راه نماینده تر باشد از انچه شما یافتید
پدران خود را بران یافتید و جواب او محذوفست و التقدیر الا تتبعونی متابعت کنید مرا مشرکان جواب دادند قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ که ما بانچه
شما را فرستادند و آن آیات است و شرایع بآن کافریم ابو جعفر تنها خواند جئناکم و قراءة عامه اولو جئتکم فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ ما از ایشان کینه کشیدیم بعذاب
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ بنکر تو ای محمد که عاقبت کار دروغ دارندکان بچه آمد و اذ قال ابرهیم لابیه و قومه یاد کن ای محمد چون کفت ابرهیم
پدرش را یعنی عمش آزر را و قومش را یعنی جنسش را که او را بایشان فرستاده بودند انّنی براءٌ مما تعبدون من بیزارم از انچه شما می پرستید از بتان
و قوله براء مصدریست بجای وصف نهاده مبالغه را من باب قولهم رجل عدل و فطر و صوم و مصدر چون در جای وصف افتد تثنیه و جمع و تذکیر و تانیث
و واحد آن بر یک لفظ باشد عبد الله مسعود خواند انّنی بریء [illegible] کطویل و طوال و کبیر و کبار إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي این استثنا روا است که
منقطع باشد از انجا که خدای را استثنا کرد از بتان ایشان و او از جنس ایشان نیست پس منقطع باشد یعنی لکن و ممکن که متصل باشد از انجا که در میان ایشان
کسانی بودند که خدا پرست باشند انکه جمله معبودان ایشان را بکوید پس افراغ کند خدای را از ان جمله بر این وجه استثنا متصل باشد که او معبودی باشد
از جمله معبودان کفت الا آن خدای که مرا آفرید فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ که او راه نماید مرا و با من الطاف کرد است و نیز کند و کفتند سیهدین الی طریق الجنة
مرا راه بهشت و نعیم بهشت او نماید و وجه اول بهتر است و محل الذی از اعراب نصبست نصب بر استثنا و جر بر تکرار عامل البدل و التقدیر الا من
الذی فطرنی وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ خلاف کرده اند در این ضمیر بعضی کفتند جعل هذه الکلمة التی قالها من قوله انّنی براء مما تعبدون الی قوله
سیهدین کفت این کفتار را کلمه کرد باقی و مانده در عقب فرزندان او و کفتند کلمه کرد که از پس او باز کویند و از پس او مانند از انجا که او بیرون آمد [illegible]
و حکایت کرد بدین مجاهد و قتاده و سدی کفتند تا کنایت من [illegible] است و المعنی جعل کلمة الاخلاص لا اله الا الله کلمة باقیة فی عقبه این کلمه در عقب او
بماند تا بامن قیامت جماعتی از فرزندان او بر این باشند و این کوینده و اعتقاد دارند ابن زید کفت اسلام است بدلالة قوله هو سماکم المسلمین من قبل
عبد الله عباس کفت فی عقبه من بعده مجاهد کفت فی ذریته و عقبه و قول [illegible] حسن بصری کفت فی عقبه الی یوم القیمة سدی کفت فی عقبه ای فی آل محمد
یعنی بیزاری از هر چه دون خداست و توحید خدای جل جلاله در آل محمد بماند تا بروز قیامت لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا مکر ایشان رجوع کنند از دین خود
با دین ابرهیم و در توحید و خدا پرستی [illegible] با عم ابرهیم آزر و قومش یعنی این کلام [illegible] برای آن کفت تا ایشان از بت پرستیدن
رجوع کنند با خدا پرستی قتاده کفت هما با خود و با عقل خود رجوع کنند و تامل و تفکر کنند تا ایشان را علم بخدای حاصل شود و الکم بیان کرد که من تعجیل
نکردم با این کافران بعقاب بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ بل ایشان را و پدران ایشان را مهلت دادم و برخوردار کردم حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا حق بایشان
آمد یعنی مسلمانی وَرَسُولٌ مُّبِينٌ و پیغمبری بیان کننده یعنی محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ چون
حق که قرآنست بایشان آمد قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ کفتند این سحر و جادویست و سحر حیلتی باشد [illegible] ایهام معجز بکنند وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و ما
باین قرآن کافریم و منکریم که این از نزدیک خداست [illegible] آنست که سحر و جادویست انکه وجه شبهت رکیک ایشان بکفت در این باب
که کفتند وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ این کافران عصر تو کفتند چرا این قرآن انزال نکردند بر مردی از این دو شهر
یعنی مکه و طایف و در قول عبد الله عباس مراد آنست که علی احد رجلین من القریتین بر مردی از دو مرد یکی از مکه و یکی از طایف اما مکی ولید بن مغیره
المخزومی القرشی و طائفی حبیب بن عمرو الثقفی این قول عبد الله عباس است مجاهد کفت مکی عتبة بن ربیعه بود و طائفی ابن عبد یالیل قتاده کفت
مکی ولید مغیره بود و طائفی عروة بن مسعود الثقفی و سدی کفت طائفی کنانة بن عمرو بود و برای آن کفتند که ایشان اهل بزرکی بودند در میان
قوم خود با مال بسیار ایشان را کمان آمد که این جهت استحقاق نبوة باشد و ندانستند که این [illegible] بر صلاحیت و اختیار عصمت و تحمل اعباء رسالت تعلق
دارد و خدای داند که کیست که باین صفت است و این را شاید الله بر سبیل انکار بر ایشان کفت أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ایشان قسمت میکنند
رحمت خدای تو یعنی نبوة نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ما قسمت کردیم روزی و معیشت ایشان در دنیا کفت انکس که روزی از دست
من بود و در باب روزی خود [illegible] زیادة و نقصان نتوانند کرد او را کجا رسد که قسمت نبوة کند و اختیار پیغمبر که پیشوای دین باشد و مودی رسالت
و پیغام خدای و مطاع [illegible] است که شبی ابو سفیان صخر بن حرب [illegible] بود در بستر با او کفت عجب میدارم از خدای محمد اکر خواست تا نبوة

فرستد چو ابیتم ابو طالب را اختیار کرد مرا اختیار نکرد و جبرئیل آمد و از این حدیث رسول را صلی الله علیه و آله خبر داد و روزی دیکر ابو سفیان بکذشت رسول صلی الله علیه و آله
او را باز خواند و کفت دوش در بستر با هند چه میکفتی کفت هیچ کفت مرا خبر داده اند از کفته تو چنین و چنین کفتی او اندیشه کرد و کفت این سر را که هند
بیرون آورده است من همین ساعت بروم و او را عقوبت بلیغ کنم که از آن باز کویند جبرئیل آمد و رسول را از ان سر آکاه کرد او خبر داد و سوال او را کفت
این ساعت عزم کردی بر آنکه بروی و هند را عقوبت کنی هند را عقوبت مکن که این حدیث با من نه هند کفت علام الغیوب مرا خبر داد [illegible]
تا بدانی که چنین است اکر از سر دوشین مرا هند خبر داد از ضمیر امروز چه کس مرا خبر داد ابو سفیان کفت راست کفتی ای محمد پس عجب از خدای [illegible]
که کافری را عقوبت کند بر کناهی که او نکرده باشد کی روا دارد که بر کناهی که تو نکرده باشی ترا بران بجای خود عقوبت کند کفر و معصیة در تو
آفریند و قدرت من جبر و قدرة و اراده موجبه در تو آفریند و قدرة که ایجاب ایمان و طاعت کند از تو نستاند انکه ترا تکلیف ایمان کند و چون نکنی ترا
عقوبت کند بران عقاب ابد و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات و بعضی را رفیع بکردیم بر بعضی به درجات و منازل و در سعة و ضیق روزی انکه وجه حسن
آن باز کفت لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا تا بعضی بعضی را مسخر کنند و استعباد و استخدام کنند خدای تعالی وجه حسن تفاوت ارزاق باز کفت زیادت
بر مصلحت در دفع مفسده و کفت وجهی دیکر آنست تا بعضی مسخر بعضی شوند و خلقان محتاج یکدیکر شوند درویش محتاج باشد بمال توانکر و توانکر محتاج باشد
بعمل درویش تا هیچ از حاجت و افتقار و نیاز خالی نباشند تا بدانند که بنده عاجز و ذلیل اند و مدبر و مقدر ایشان را [illegible] که کار خداست [illegible]
معنی قول قتاده و سدی و ابن زید است و اما قول انکس که کفت تا بعضی بعضی را سخریت و فسوس کیرند قول ما معتزلی است و اکر خواهند که تاویل کنند
آنرا هم ممکن باشد برای آنکه لام را بلام عاقبة شرح دهند و این خبر باشد از عاقبت کار ایشان بر وجه مجاز یا کلام را کویند معدولست مورد استفهام است
بر وجه تقریع و انکار یعنی برای آن سخریت کرده ایم تا توانکر بر درویش و قوی بر ضعیف و سید بر مولی و سلطان بر رعیت فسوس دارند یعنی نه برای این کرده ایم
و این بر سبیل نهی و تحذیر باشد از سخریت وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ انکه کفت رحمت خدای تو و منافع او در بهشت بهتر است از انچه این کافران
جمع میکنند از حطام دنیا و لولا ان یکون الناس امة واحدة اکر نه آنستی که مردم یک ملت و یک امت و یک فرقت شوند یعنی جمله کافر شوند این قول
عامه مفسرانست ابن زید کفت امة واحدة فی طلب الدنیا و الحرص علیها لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة کردمانی آنانرا که بخدا کافر شوند
سقفهای خانهای ایشان سیمین ابو جعفر و ابن کثیر و ابو عمرو خواندند سقفا بفتح سین و سکون قاف علی الواحد و باقی قرا سقفا بضم [illegible]
و معارج جمع معرج و آن نردبانی باشد ابو رجاء العطاردی خواند معاریج بیا و هو جمع معراج و هما لغتان کمفاتح و مفاتیح قال الشاعر یا رب رب البیت
ذی المعاریج عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ای یصعدون من قولهم ظهرت البیت و ظهرت علی البیت اذا علوت علی ظهره قال النابغة بلغنا السماء مجدنا و فعالنا
و انا لنرجو فوق ذلک مظهرا ای مصعدا آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله این قصیده از نابغه می شنید چون باین بیت رسید کفت الی این المظهر قال
الجنة فقال صلی الله علیه و آله ان شاء الله وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا و نیز کردمانی خانهای ایشان را درها و سریرها از سیم چندان مال
دادمانی ایشان را که درهای سرای سیمین کردندی و سریرها از سیم ساختندی سریرها که بران بنشستندی و تکیه زدندی وزخرفا ای و جعلنا لهم مع ذلک زخرفا
ای ذهبا و در وجه قول کفته اند یکی انکه ایشان را در و سقف و سریر سیمین و زرین کردمانی و قول دیکر انکه ایشان را با این آلات سیمین زر دادمانی تا در معاش خرج
صرف میکردندی وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا یعنی ما کل ذلک الا متاع الحیوة الدنیا و نیست این همه الا متاع و برخوردار
حیوة دنیا ان بمعنی ما نفی است و لما بمعنی الا و عاصم و حمزه خواندند مشدده بر این تفسیر که کفتیم و باقی قرا لما خواندند بتخفیف میم و ان مخففه است از ثقیله
المعنی و انه جمیع ذلک متاع الحیوة الدنیا و ما زایدة باشد و مانند این در قرآن بسیار است منها قوله ان کل نفس لما علیها حافظ بالتشدید و التخفیف
وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ و آخرت بنزدیک خدای تو متقیان را و پرهیزکاران راست وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا کفت هر که بر
کردد از ذکر خدای [illegible] از سر جهل و ضعف یقین و بصیرت تشبیها بعشی ای ینظر الی الضوء بنظر ضعیف یقال عشا اذا لم یبصر باللیل و
رجل اعشی و امراة عشواء قال الاعشی رات رجلا غائب الوافدین مختلف الخلق اعشی ضریرا عبد الله عباس در شاذ خواند و من یعش بفتح الشین من العشا
ای یعمی و کور شود از قرآن و معنی هم جهت با قراءة اول [illegible] نقیض له شیطانا [illegible]
تعلیق کنیم میان او و شیطان بر طریق خذلان او را با شیطان رها کنیم و منع کنیم الطاف خود را از او چنانکه کفت و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا الآیه و این
بر سبیل عقوبة باشد [illegible]
با ان شیطان [illegible]
ترتیب مفارقت [illegible]

[illegible]

که قرین او باشد با او ملازمت کند تا اورا بدوزخ رساند چنانکه در قیامت فرشته ملازمت کند با مؤمن تا اورا ببهشت رساند و علی هذا قوله تعالی و اذا
النفوس زوجت ای قرنت بقرینها من ملک او شیطان **فهو له قرین** آن دیو اورا یار باشد و هم نشین **وانهم لیصدونهم عن السبیل** گفت
شیاطین ایشانرا منع میکنند یعنی کافرانرا از راه ایمان باغوا و اغوا و تزیین و درست که مراد ایشان ضلال باشند **ویحسبون انهم مهتدون** و با این هم
پندارند این کافران که بر راه راست اند و راه یافتگان اند چنانکه گفت و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا و قوله کل حزب بما لدیهم فرحون **حتی اذا جاءنا**
تا آنگه که این کافر بقیامت با پیش ما آید حمزه و کسایی و ابو عمرو و حفص بن عاصم خوانند جانا علی التوحید و باقی قرا جاءانا علی التثنیه بمد و الف یعنی شیطان
و کافر و داعی و مجیب ضال و مضل **قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین** این کافر بر ضال گوید شیطانرا یا لیتی میان من و تو میان ما بعد
و دوری بودی که از مشرق تا مغرب **فبئس القرین** که بد قرینی تو مرا و مشرقین مشرق و مغرب خواست للاتت که ایشانرا غلبه دارد بر دیگری …
نام کرد انگه اکثر تعبیه کرد و این بابی است از کلام عرب معروف … منها القمران للشمس والقمر والعمران للغداة والعشی و کذلک
البکران والعمران ابو بکر و عمر و الحسنان حسن و حسین و العراقان بصره و کوفه و الموصلان موصل و جزیره … قال الشاعر
باطراف السماء علیکم لنا قمراها والنجوم الطوالع وقال حمید بن ثور … العصران یوم و لیلة اذا طلبا ان یدرکا ما تیمما وقال آخر …
و العراق لنا و الموصلان و مثنی المصر والحرم یعنی دیگر گفته بمشرقین مشرق تابستان و مشرق زمستان خواست و میان ایشان از بعد چندانست که
میان مشرق و مغرب والله اعلم بتفضیله و مثله قوله رب المشرقین و رب المغربین **ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون** این
قول آنست خدای گوید با فرشتگان و در کلام اضماری است والتقدیر فیقال لهم یعنی للکفار الذین اضلهم الشیطان خدای تعالی گوید آن کافرانرا و آن وقت
که فریاد میخواهند و میگویند ربنا انهم ضعفین من العذاب الآیه ربنا هؤلاء اضلونا الآیه معنی آیه میگوید سود ندارد و شمار اعداء ایشان چون شما نیز
ظالم بودید در عذاب مشارکید و عذاب بر هر دو هست یعنی عذاب ایشان تخفیف نکند عذاب شما را چون شما نیز معذب خواهید بود و بعضی گفت رسول صلی الله
علیه و آله تسلیه میکند و خبر میدهد که این کافران ایمان نخواهند آورد … و طمع ببرد **افانت تسمع الصم** تو خواهی شنوانیدن
کرانرا **او تهدی العمی** یا راه خواهی نمودن کورانرا **ومن کان فی ضلال مبین** و آنانرا که در ضلال و گمراهی و کفر … آشکارا یعنی چنانکه از کر شنیدن نیاید
و از کور دیدن نیاید از ایشان ایمان نیاید نه از روی قدرت بل از روی اختیار بدکه معلوم از حال ایشان آنست که اختیار نکنند پس حال ایشان بر توسع
و مبالغه با حال کر و کور ماند از این وجه که گفتیم انکه برای تسلی رسول گفت تو دل مشغول مدار **فاما نذهبن بک** که اگر ما ترا ببریم و تو از ایشان کینه
کشیده نباشی **فانا منهم منتقمون** من این نیابت بکنم و از ایشان کینه تو بطلبم و انتقام تو بکشم و گفته مراد آنست که اگر ما ترا از مکه ببریم و تو از
قریش انتقام نکشیده باشی ما این انتقام بکشیم روز بدر و در تفسیر اهل البیت آمده است فانا بعلی منهم منتقمون گفته از کرامت رسول آن بود که
خدای تعالی هیچ پیغمبر را عذاب امت با ایشان ننمود و رسول را صلی الله علیه و آله گفت تو بر من گرامی تری که ترا در حق امت مکروهی نمایم در حیوة تو
عذاب بکنم اما از پس تو فتنها باشد کایشان در آن هلاک شوند تا خدای تعالی رسول را این خبر داد او را خندان ندیدند **او نرینک الذی وعدناهم**
یا با تو نماییم آنچه وعده داده ایم ایشانرا از عذاب گفته مراد روز بدر است **فانا علیهم مقتدرون** ما بر ایشان قادریم بآن وجه که ما خواهیم اگر مهلت باشد
اگر متعجل … قدرت ما برون نرود **فاستمسک بالذی اوحی الیک** تو آنچه کن که کار تو است تمسک کن و دست در آن زن و سخت دار انچه ترا فرمودیم
و وحی کردیم **انک علی صراط مستقیم** که تو بر راه راستی و بر راه صلاح و راهی که مودی باشد بالنجات و فلاح **وانه لذکر لک ولقومک** گفت این قرآن
شرفیست ترا و قوم ترا و نامی و یادگاری … لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم الآیه و گفته ذکر یعنی تذکیر است یعنی در وی تنبیه و تذکیر است ترا و قوم
ترا **وسوف تسألون** و شما را بخواهند پرسیدن از این قرآن تا چه کردید با او و حق او گزاردید و دعوت او شنیدید و بر امر او کار کردید و از نواهی او
منزجر شدید یا نه گفته از این کار و … قوم تو یا نه از قریش عبد الله عباس گفت رسول صلی الله علیه و آله هر وقت وعده داد … و گفت
مرا بر شما دست نخواهد بود و گفتند ملک از پس تو کرا باشد گفت این حدیث مرا نگفته اند چون این آیه آمد گفت ملک از پس من قریش را خواهد بود
ابو موسی روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که روزی بدر خانه فراز آمد که در آنجا جماعتی بودند از قریش و در خانه بدست گرفت و گفت
در خانه کسی هست غیر قریش گفتند نه مگر یکی از خواهرزادگان ایشان گفت او هم از ایشان باشد آنگه گفت این کار در قریش باشد تا ایشان در حکم عادل
باشند و بر رعیت رحیم باشند و بعهد وفا کنند هر که نه چنین کند لعنت خدای و فرشتگان و مردمان بر او باد خدا از او هیچ سنت و فریضه نپذیرد …
گفت در این آیه هو قول الرجل حدثنی ابی عن جدی **واسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا** خلاف کردند در آنکه این سوال کیست عبد الله عباس
و مجاهد و قتاده و ضحاک و سدی و عطا و مقاتل گفتند مومنان اهل کتاب بند و در قرائة عبد الله مسعود و ابی چنین است واسأل الذین ارسلنا

الیهم قبلک رسلنا یعنی بپرس آنانرا که با ایشان فرستادیم رسولانرا پیش تو یعنی جهودان و ترسایان عصر ترا و مثله قوله فسئل الذین یقرؤن الکتاب
من قبلک سعید جبیر و عبد الرحمن بن زید گفتند یعنی آن پیغمبرانرا که شب معراج حاضر شدند زهری گفت این آیه بر آسمان … چون رسول
را بمعراج بردند بر آسمان امامت نماز کرد و پیغمبران در قفای او نماز کردند خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت بپرس از این پیغمبران که ایشانرا
پیش تو فرستادیم روایت کرد ابو اسحق احمد بن محمد بن ابرهیم الثعلبی المفسر از حسین بن محمد بن الحسن الدینوری باسناد او از ابرهیم از علقمه از عبد الله مسعود
که رسول گفت چون شب معراج مرا با آسمان بردند پیغمبرانرا جمع کردند و من با ایشان بنشستم فرشته آمد و گفت خدای تعالی میگوید بپرس از پیغمبران
تا ایشانرا بر چه فرستادند رسول صلی الله علیه و آله گفت علی ما ذا بعثتم قالوا علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب یعنی ما را بولایت تو و ولایت
علی فرستادند **اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون** گفت بپرس از ایشان تا ما بجز خدای خدایانی دیگر کرده ایم که ایشانرا پرستیدند یعنی تا ایشان بگویند
هم ترا یقین زیادت شود و چون مومنان … ایشانرا لطف باشد **ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه** گفت ما فرستادیم موسی را
بآیات و بینات و معجزات از عصا و ید بیضا و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و جز آن از آیات بفرعون و اشراف قوم او موسی بیامد
فقال انی رسول رب العالمین و گفت من رسول خدای جهانیانم **فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون** چون موسی با ایشان
بآیات ما چون بدیدند ایشان از او میخندیدند فسوس و سخریت را **وما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها** ما بایشان ننمودیم آیتی و معجزی الا و آن بزرگتر باشد
از خواهر خویش **واخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون** و ما ایشانرا بعذاب بگرفتیم یعنی بترسانیدیم تا باشد که باز آیند و رجوع کنند با درگاه من پس چون
آیات و معجزات بدیدند **وقالوا یا ایها الساحر** و گفتند ای جادو از آنجا که اعتقاد کرده بودند که موسی آن بجادوی میکند بعضی دیگر گفتند این
کلمه تعظیم بود به نزدیک ایشان که ساحران ایشان زیرکان و عالمان بودند و معنی آنکه ایها الکامل العالم الحاذق ای عالم زیرک **ادع لنا ربک**
خدایت را بخوان برای ما **بما عهد عندک** بآن عهدی که با تو کرده است تا این عذاب از ما بردارد **اننا لمهتدون** که ما ایمان آوریم و این آنکه گفتند
که چون آیتی میدیدند بر طریق عذاب چون طوفان و جراد و قمل و ضفادع بجز با و آمدندی و گفتندی اگر این عذاب از ما برداری ایمان آوریم
چنانکه در سوره الاعراف برفت **فلما کشفنا عنهم العذاب** چون عذاب از ایشان برداشتیم **اذا هم ینکثون** که دیدی ایشان عهد میشکستند
و اذا مفاجات راست یعنی در حال عقیب کشف عذاب عهد میشکستند **ونادی فرعون فی قومه** و آواز داد فرعون در قوم خویش **قال یا قوم**
الیس لی ملک مصر وهذه الانهار تجری من تحتی گفت ای قوم من نه ملک مصر مراست و این جویها و آن چهار جوی بود که معظم آب رود نیل آنجا رفتی
نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس که از زیر من میروند گفته چنان ساخته بود که این جویها در زیر کوشک او روانه شده بود
عطا گفت تحتی ای تحت یدی و در تصرف و ملکتی یعنی زیر دست منست و بفرمان من **افلا تبصرون** نمی بینید **ام انا خیر من هذا الذی هو مهین** ام اینجا بمعنی
بل است بل من بهترم از این مرد که او ذلیل و مهین است یعنی موسی و روا بود که معادل همزه استفهام بود محذوف بر تقدیم و تاخیر کلام و تقدیره انکه
اهذا الذی هو مهین خیر ام انا **ولا یکاد یبین** و نزدیک آن نیست که حرفی اظهار کند و سخن درست بگوید از آن گرفتگی که در زبان او بود
فلولا القی علیه اسورة من ذهب ای فهلا القی چرا بر او نیفکنند اگر او پیغمبر است دست آورنجهای زرین جمع سوار حفص خواند علیه اسورة
و یعقوب اسورة بی الف و باقی قرا اساورة علی جمع اسورة و جمع سوار … ابو عمرو گفت اساورة جمع اسوار … خوانده عبد الله
مسعود اساویر مجاهد گفت برای آن چنین گفته که عادت ایشان آن بود که چون کسی را … کردندی و پیشوای او را دست آورنجی زرین …
کردندی و طوق زرین در گردن تا آن علامت سیادت و ریاست او بودی **او جاء معه الملائکة مقترنین** و یا فرشتگان با او بیکجا می آیند تا برای او
گواهی دهند انکه سبب هلاکت فرعون بگفت که هیچ موجب نبود آنرا الا آنکه **فاستخف قومه فاطاعوه** او قوم خود را سبک داشت و بر ایشان استخفاف
کرد ایشان او را اطاعت داشتند **انهم کانوا قوما فاسقین** که ایشان گروهی فاسقان بودند … فرعون
… **فلما آسفونا** چون ما را بخشم آوردند مفسران گفتند آسف یعنی غضب است و غضب از خدای تعالی ارادت عقاب باشد بمستحقش خدای تعالی گفت
انتقمنا منهم ما از ایشان کینه کشیدیم و همه را غرق کردیم **فاغرقناهم اجمعین فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین** ما ایشانرا سلف
گذشته کردیم چنانکه آخریان با ایشان ملحق شوند قتاده گفت سلفا الی النار ایشانرا پیشرو دوزخیان کردیم و مثلا برای باز پسینان عبد الله مسعود
سلفا بضم سین و فتح لام و هی جمع سلفة کغرفة و غرف و طرفة و طرف حمزه و کسایی و اعمش و یحیی سلفا بضم سین و لام قرا و گفت هو جمع سلیف ابو
حاتم گفت سلف و سلف یکی باشد مثل خشب و خشب و ثمر و ثمر و باقی قرا سلفا بدو فتحه و هی جمع سالف کحرس و حارس و رصد و راصد **ولما ضرب**
ابن مریم مثلا چون بزدند عیسی را برای مردمان مثلی یعنی مثل زد عیسی را و او را که بی پدر آمد با آدم که بی مادر و پدر آمد فی قوله ان مثل عیسی عند الله کمثل

آمد اذا قومك منه يصدون که دیدی قوم تو از و بر میگردیدند گفت یعنی آنست که مشرکان گفتند محمد از ما آن میخواهد که ما او را بپرستیم چنانکه ترسایان
عیسی را عبد الله عباس گفت مناظره عبد الله زبعری خواست با رسول و قصه آن در سورة الانبیا برفت قرا اختلاف کردند در یصدون اهل مدینه و
شام و بعضی کوفیان بخوانند یصدون بضم صاد من الصدود و هو الاعراض [illegible] باقی قرا خواندند یصدون [illegible]
[illegible]

وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ

[illegible]

وخداوند شما است و خالق و آفریدگار و پروردگار ماست او را پرستید که این راه راست است فاختلف الاحزاب من بینهم خلاف کردند جماعتی از میان
ایشان یعنی جهودان و ترسایان **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ** وای بر آنان که کافر شدند و ظلم کردند از عذاب روزی مولم و دردآینده و تفسیر مثل این آیات رفته است در سورة مریم **هَلْ يَنْظُرُونَ** انتظار میکنند ایشان یعنی این کافران و از اقسام نظر یکی انتظار است و در قرآن
نظر بمعنی انتظار بسیار است **إِلَّا السَّاعَةَ** الا قیامت را **أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** [illegible]
[illegible]
الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible]

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

[illegible]

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

[illegible]

سامعه روایت کرد که مردی رسول را صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله من اسب دوست دارم در بهشت اسب باشد گفت اگر خدا ترا ببهشت در برد
بنشینی از یاقوت سرخ که چون بر او بنشینی در هوا بپرد بهر جای که تو خواهی اعرابی گفت یا رسول الله در بهشت شتر باشد که من شتر دوست دارم گفت یا
اعرابی در بهشت هرچه که را آرزو آید و چشمها را از ان لذت بود باشد ابو ظبیة السلمی گفت در بهشت ابرها برآید و سایه بر جای افکند ایشان را
گویند از این ابر چه باران خواهید آمدن گویند هرچه شما خواهید هر یکی آرزو می کنند هرچه آرزو کنند از آنجا بیارد یکی از ایشان گوید امطر علینا کواعب
اترابا بر ما بیارد و [illegible] پس بیارد سلیم بن عامر گفت از ابوامامه شنیدیم که میگفت مرد باشد از اهل بهشت که او در مرغی بر ان نگرد که در هوا
می پرد گوید کاشک این مرغ بریان بودی در پیش من در حال بریان شود در پیش او افتد تا از او بخورد چندانکه خواهد هر شربتی آرزو کند ابریقی در
دست او آید تا چندانکه خواهد باز خورد **وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** و شما در ان بهشت جاودان باشید دوامی که آنرا انقطاع نباشد **وَتِلْكَ الْجَنَّةُ
الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** گفت این آن بهشت است که میراث بشما خواهند داد بآنچه شما میکنید از اعمال صالح **لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ
كَثِيرَةٌ** شما را در ان بهشت میوهای بسیار باشد که **مِنْهَا تَأْكُلُونَ** از آن میخورید ثوبان روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت یکی از اهل
بهشت بیاید بدرخت میوه و از او میوه باز میکند هر یکی که می کند دو باز جای می آید پس عذاب اهل دوزخ چون طرح از ثواب اهل بهشت بگفت در طرف از
عذاب اهل دوزخ بگرفت گفت **إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ** گناهکاران در عذاب دوزخ همیشه باشند و مراد بگناهکاران
کافرانند چنانکه در آخر آیات بیاید لا یفتر عنهم عذاب از ایشان فاتر نکنند وهم فیه مبلسون و ایشان در ان عذاب نومید باشند از خلاص و نجات
در رحمت خدای و منقطع الحجة و متحیر باشند یقال ابلس فلان اذا تحیر عند انقطاع الحجة **وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ** گفت ما ظلم
نکردیم بر ایشان ولکن ظلم ایشان کردند بر خود و چه من عالم بقبح ظلم و مستغنی ام از او و عالم باستغنای خود از من ظلم نیاید ظلم ایشان کردند بر خود
بارتکاب معاصی و فعل قبایح ونادوا یا مالک آنگه گفت ندا کنند اهل دوزخ چون کار ایشان سخت شود گویند ای مالک و مالک خازن دوزخ است
لیقض علینا ربک بگوی تا خدای تو جان ما را [illegible] بر آرد تا از این عذاب برهیم **قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ** مالک جواب دهد گوید شما اینجا
خواهید بودن عبدالله عباس و سدی گفتند که ایشان هزار سال این سخن میگویند هیچ جواب نه چندانکه پس از هزار سال گوید شما اینجا مقام
خواهید کردن عبدالله عمر گفت پس از چهل سال [illegible] گفت پس از صد سال ابوالدرداء روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت خوانند یا مالک
بر جهنم چنانکه حارث را گویند یا حارث لقد جئناکم بالحق گفت ما حق آوردیم بشما **وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ** ولکن بیشتر شما آن حق را کاره بودید
خطاب با جمله مکلفانست و مراد بیشتر کافرانند و کراهت حق دلیل کفر [illegible] ام ابرموا امرا فانا مبرمون بل ایشان عزم محکم کرده اند بر کفر و ما
نیز عزم کردیم بر عقاب ایشان و عزم در حق خدای [illegible] مجاز باشد [illegible] برای ازدواج لفظ عزم و ابرام گفت و ابرام احکام باشد
یقال ابرمت [illegible] یعنی ایشان مبالغه کردند در معصیت و ما نیز مبالغه کنیم در عقاب ایشان آنگه گفت **أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم**
یا می پندارند که ما سر ایشان و مناجات ایشان [illegible] نمی شنویم گفتند فرق میان سر و نجوی آنست که سر در دل باشد و نجوی
میان دو کس [illegible] آشکارا [illegible] و این دلیل کفر ایشان [illegible] در آیه برای آنکه اکثر [illegible] خدای [illegible]
و مناجاة او نمی شنود او خدا را نشناسد چون چنین باشد کافر بود و چون چنین بود شکی نبود اهل وعید را این آیه [illegible]
کافر است باین قرینه **بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ** گفت آری و رسولان ما نزدیک ایشان می نویسند آنچه ایشان میگویند قل ان کان للرحمن
ولد فانا اول العابدین رد است بر آنانکه خدایرا فرزند گفتند بگوی ای محمد که اگر خدایرا فرزند بودی من اول عابد او بودمی [illegible]
عبدالله عباس گفت ان بمعنی ما نافی است یعنی ما کان للرحمن ولد خدایرا فرزند نبوده است و من اول عابدان و پرستندگانم خدایرا [illegible] گفت ان کان
للرحمن ولد فانا اول من عبده و وحده علی انه واحد لا ولد له گفت اگر خدایرا فرزند بودی اول کسی که او را پرستیدی بر توحید و نفی فرزند من بودمی
و این قول پسندیده است برای آنکه اگر خدایرا [illegible] فرزند بودی علی التقدیر او را [illegible] پرستیدن [illegible]
بر خلاف [illegible] قول اول [illegible] قول معتمد آنست که ظاهر دلیل [illegible] و آن
آنست که رسول صلی الله علیه و آله [illegible] فرزند [illegible] گفت اگر [illegible]
فرزند بودی اول کسی که او را پرستیدی [illegible] فرزند [illegible]
عبادت [illegible] نفی فرزند [illegible] اگر او را فرزند بودی [illegible]
بودمی [illegible] یقال عبد یعبد عبدا و عبدة اذا انف و غضب [illegible]

الا افرتت ام ابو لبید و صحبت لما ابصرت في الرأس منها بقية [illegible] علیه [illegible] گفت
عهد عثمان زنی را با شوهر و او [illegible] ماه بار بر گرفت و کودکی بیاورد او را پیش عثمان آوردند گفت بر حد این را و رجم کنید علی علیه السلام حاضر
بود گفت [illegible] گفت اندیشه من تا اینجاست پس [illegible] گفت شما چه میگویید گفتند ما هم این دانیم پس روی را بعثمان کرد و گفت اگر
بکتاب خدای با تو خصومت کند غلبه کند ترا گفت چگونه گفت قوله تعالی و حمله و فصاله ثلثون شهرا گفت مدت حمل و شیر دادن سی ماه آنگه گفت والوالدات
یرضعن اولادهن حولین کاملین و چون دو سال مدت رضاع باشد بیست و چهار ماه از سی ماه برود شش ماه بماند مدت حمل عثمان گفت باز آرید این
زن را آنگه گفت [illegible] عثمان [illegible] داشت از آنکه او را باز آرد و از قول خود رجوع کند با قول علی علیه السلام چون دانست
که حق با اوست و این حکایت [illegible] در تفسیر آورده است و بر خدای تعالی فرزند روا نباشد نه بر حقیقت و نه بر مجاز اما بر حقیقت فرزند حقیقی آن باشد که
از آب او آفریده باشد و بر مجاز آن بود که او را بفرزندی گرفته باشد و آن بر حقیقت بود شرعا و مجاز بود اصلا و دیگر آن بود که او را پسر خوانده
کیرد این همه اقتضای جسمیت کند برای آنکه فرزند از جسم پدر باشد چون جنس جنس او باشد و محال است که فرزند جسم باشد پس پدر و مولود
با جسمیت و چون درست شده است که خدای تعالی جسم نیست و بعضی اجسام نیست فرزند نباید ثبت کردن محال بود اگر گویند چرا شاید که گویند
ولد الله چنانکه گفتند روح الله گوییم برای آنکه روح الله بمثابت عبد الله و خلق الله است اضافة الفعل الی فاعله من غیر ابهام و چون گویند
ولد فلان این دو معنی دارد که گفتیم [illegible] عقل و تعارف مانع است از این و مانع نیست از آن آنگه خدای تعالی خود را تنزیه
کرد و گفت **سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ** منزه است خدای که خداوند آسمانها و زمین است و خداوند عرش از آن
وصف که او را میکنند بفرزند آنگه رسول را تهدید و وعید بلفظ امر گفت **فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا** رها کن ایشان را تا خوض کنند و فرو شوند و بازی
کنند با مور دنیا و بلهو و نشاط تمتع کنند **حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ** تا آنگه که آن روز ببینند که ایشان را وعده داده اند و آن روز قیامت است
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ او آن خدا است که در آسمان و در زمین خدا است [illegible] لفظ اله دو وجه گفته اند یکی تاکید و تعظیم
و رفع [illegible] و جلال [illegible] چنانکه اهل آسمان را [illegible] اهل زمین را هم [illegible]
الهیت است و فعل اصول نعم و این نعمتها با همه کرده است **وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ** و او در تدبیر خلق حکیم است و بر تدبیر خلق عالم است بمصالح
ایشان **وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا** متعالی و باقیست آن خدای که ملک آسمان و زمین او راست و آنچه در میان آسمان
و زمین است [illegible] **وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** و نزدیک اوست علم قیامت [illegible] اشتراک هیچ کس **وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** و مرجع و بازگشت
خلقان با اوست ولا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق [illegible] دو قول گفته اند [illegible] الا است بمعنی لکن یعنی آنکه
که مالک نباشند و نتوانند شفاعت کردن از معبودان که کافران ایشان را بدون خدای میپرستند الا آنکس که گواهی بحق دهد [illegible]
چگونه [illegible] عزیر و عیسی و ملائکه بر این قول [illegible] چنانکه گوید لا یملک الشفاعة الا [illegible] و لا یملک مالک
شفاعت را از آنکه معبود اند بدون خدای از عزیر و عیسی و فرشتگان الا من شهد بالحق قول [illegible] علی تقدیر الا لمن شهد بالحق یعنی این
پیغمبران و فرشتگان با علو مرتبت ایشان مالک شفاعت نباشند الا برای آنکس که او بحق گواهی دهد [illegible] و قول
اول آنست که هیچ معبود را که دون خدا است شفاعت نرسد الا عزیر و عیسی و فرشتگان را و دیگر را [illegible] که عیسی و عزیر را و فرشتگان را شفاعت
نرسد الا در حق مؤمنانی که گواهی بحق دهند در حق خدای تعالی **وَهُمْ يَعْلَمُونَ** و خدای را دانند [illegible] و مثله قوله لا یشفعون الا لمن ارتضی
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اگر از ایشان پرسی که ایشان را که آفرید گویند خدای آنگه گفت **فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ** ایشان را کجا میبرند
از معرفت و عبادت خدای یعنی چرا [illegible] برگشته اند ایشان از راه خدای و چگونه بر میگردند با این همه [illegible] جاری مجری [illegible]
لیس العجب ممن نجا کیف نجا انما العجب ممن هلک کیف هلک مع سعة رحمة الله و کثرة الائه **وَقِيلِهِ** عاصم و حمزه خوانده اند وقیله بکسر لام علی تقدیر
و عنده علم الساعة و علم قیله باقی قرا بنصب خوانده اند [illegible] عطف است علی قوله ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم وقیله [illegible] منصوب بر مصدر
[illegible] و عنده علم الساعة و عنده قیله [illegible] یعنی قول النبی صلی الله علیه و آله و این آن بود که
رسول صلی الله علیه و آله با خدای تعالی شکایت قوم کرد و اصرار ایشان بر کفر خدای تعالی گفت [illegible] **يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ
قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ** بار خدایا ایشان گروهی اند که ایمان نخواهند آوردن آنگه گفت **فَاصْفَحْ عَنْهُمْ** عفو کن از ایشان [illegible] گفت این آیه از آیه قتال
آمد **وَقُلْ سَلَامٌ** و بگو سلام [illegible] سلام [illegible] یعنی سخن با سلامت گوی و قیل سلام علی تقدیر [illegible] سلام ای علامة سلم کرد

السلم تحیة الملئکة و اما ... بدانند که مسالمی محاربت [illegible] و قیل قل سلام علیکم معنی قوله و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما تا علم خود و جهل ایشان با
مردمان نمایید اکنون بر سبیل تهدید گفت فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ بدانند روز قیامت آنچه کرده باشند نافع و ابن عامر تعلمون بتا خطاب خوانند بدانید شما و باقی قرا
بیا خبر اعنی الغایب سُورَةُ الدُّخَانِ این سوره مکی است و پنجاه و نه آیتست و سیصد و چهل و شش کلمات و هزار و چهارصد و سی و یک حرفست
ابو سلمه روایت کرد از ابو هریره که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره الدخان بخواند در شبی در روز آید و هفتاد هزار فرشته برای او استغفار
کنند حسن روایت کرد از ابو هریره که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او حم الدخان بخواند شب آدینه در روز آید
گناهان او آمرزیده ابو امامه روایت کرد از ابی کعب از رسول صلی الله علیه و آله که هر که او شب آدینه
حم الدخان بخواند خدای تعالی در بهشت برای او خانه بنا کند والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم حمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ اقوال مفسران در

آیه رفت خدای تعالی قسم یاد کرد بدین کتاب روشن یا بآنکه این کتاب روشن است إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ ما فرو فرستادیم این قرآن را
در شبی مبارک و آن شب قدر است لقوله تعالی انا انزلناه فی لیلة القدر و قوله شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و این قول قتاده و ابن زید است
جماعتی دیگر گفتند شب نیمه ماه شعبانست و قول اول درست ترست برای ظاهر قرآن او از قرآن قتاده گفت این شب قدرست که درین شب
قرآن از لوح محفوظ باسمان دنیا آمد انگه بایام و اوقات پراکنده رسول صلی الله علیه و آله آمد و دیگر مفسران گفتند شب نیمه ماه شعبانست ابو هریره
روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت شب نیمه ماه شعبان جبرئیل بمن آمد در اول شب گفت ای محمد سر بر آسمان دار گفتم این چه شب است
گفت این شبی است که خدای تعالی درین شب درهای رحمت بگشاید جمله گناه کاران را بیامرزد الا کسی که مشرک باشد یا ساحر و یا کاهن یا کینه ور
یا مدمن الخمر یا مصر بر زنا و ربا خواره که ایشان را بتوبه نیامرزد و چون ربعی از شب برفت جبرئیل آمد باز گفت ای محمد سر بر آسمان دار من سر بر آسمان بر داشتم
درهای آسمان و درهای بهشت دیدم گشاده بر در آسمان اول فرشته ایستاده بود و میگفت خنک آنرا که درین شب رکوع کند و بر در آسمان دوم فرشته
آواز میداد و خنک آنرا که درین شب سجده کند و بر در سیوم فرشته میگفت خنک آنرا که درین شب دعا کند و بر در چهارم فرشته آواز میداد و خنک
آنرا که درین شب ذکر خدای کند و بر در پنجم فرشته میگفت خنک آنرا که درین شب از ترس خدای بگرید بر در ششم فرشته میگفت خنک اسلامیانرا
درین شب بر در هفتم فرشته آواز میداد و میگفت هیچ سائلی هست تا مرادش بر دهند هیچ آمرزش خواهی هست تا بیامرزندش رسول صلی الله علیه و آله
گفت من جبرئیل را گفتم این درها تا کی گشاده باشد گفت تا صبح بر آمدن انگه گفت خدای را درین شب آزاد کردگان باشند از دوزخ بعدد موی گوسفندان
بنی کلب ام المؤمنین عایشه روایت کرد که شبی از نیمه ماه شعبان نوبت من بود رسول صلی الله علیه و آله بیامد و در بستر خواب در آمد چون خشم مرا در خواب
شد برخواست من بیدار شدم رسول را ندیدم گمان من چنان افتاد که بحجره دیگر رفته است برخاستم رسول را صلی الله علیه و آله در نماز یافتم با خود گفتم
تن و جان من فدای تو باد و ایمانم و مادر و پدرم فدای او باد یافتم که بر گرفته نماز بگرد و قرائت بسیار چون برکوع رسید چندان مقام کرد که شب بنیمه رسید و چون
برکوع دوم برخاست قرائت بسیار خواند چون بسجده شد چندان مقام کرد که شب بآخر آمد و در سجده میگفت سجد لک سوادی و آمن بک فؤادی هذه یدای
التی جنیت بها علی نفسی فاغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بعفوک من عقابک و
اعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک چون فارغ شد گفتم یا رسول الله این چه شب است گفت شب نیمه ماه شعبانست خدای تعالی درین شب بر مؤمنان این
امت من رحمت کند الا بر مدمن خمر و مصر بر زنا و ربا خواره و بر انگه رها و ربد و بر عاق باشد یا صورتگر باشد یا سخن چین و درین شب اعمال بندگان رفع کنند
و درین شب خدای تعالی را آزاد کردگان باشند بعدد موی گوسفندان بنی کلب من گفتم یا رسول الله چه اختصاص است بنی کلب را گفت هیچ قبیله در عرب
گوسفند چندان ندارند که ایشان گفتند حکمت چیست در آنکه شب قدر را پوشانیدند و شب براة پیدا کرد گفتند برای آنکه آن شب رحمت و غفرانست و شب
براة شب حکم و شب بیزاری است تا مردم بر آن تکیه نکنند اما این بیت گفته شده بیان شبی و ضده لیلة الخفض والرفع لیلة الحکم والقضا لیلة السخط و الرضا
لیلة القبول و الرد و الوصول و الصد لیلة السعادة و الشقاوة و الکرامة و البقا فواحد فیها یسعد و آخر یبعد و واحد یجزی و آخر یخزی و واحد یکرم و
واحد یحرم و واحد یهجر و واحد یوجر از انجا گفت رسول صلی الله علیه و آله آجال از شعبان تا شعبان قطع کنند تا کس باشد که او زن بکند و فرزند
بزاید و نام او از صحیفه زندگان محو کرده باشند و در جریده مردگان ثبت کرده و از انجا گفتند کم من فتی مغفول و صاحبه السوق مشغول و کم من قبر محفور
و صاحبه بالسرور مغرور کم من وجه ضاحک و صاحبه عن قریب هالک فقال الشاعر و مؤمل قد قصرت اکفانه و محاذر اکفانه لم تغزل و قال آخر و
مؤمل بنیانه لقی لفاة المؤمل قبل الامل یکی از بزرگان درین شب مجلس وعظ داشت در قوم شیخی بر خاست گفت ایها الشیخ نفسی علیک یا فی لیلة اعضای لیلة

فالحسنة اخرانی طوبیة فی الحیاة حسناتی قلیلة فالحیلة سیئاتی جبیلة فی البلیة مالی و سیئاتی فالحیلة مالی حیلة فی الحیلة جواب او گفت الحیلة قولک
و تغفر الله و حفظ الحد و خوف الله و دیگر گفت درین شب مجلس وعظ میداشتم یکی بر خواست و گفت ایها الشیخ فبما تراه قلت فی براة الساحة قال
نعم براة الشیخ قلت خذ و دام النیاه قال فقام و هو یقول اذا راحة فی راحتی و قام علی وجهه و انشد سقیا للشعبان من شهر اعظم انی لاذکر منه لیلة
حبا اشکوا الی الله انی مشتم ازد اسقی التراب بدمع مثبت العشبا و اخبار و فضایل این شب بسیار است و از نمازهای مروی که در و مستحب است در
دو رکعت اول الفاتحة و سوره تکرر و دوم الفاتحة و الاخلاص و عقیب آن دعای مشهور نمازی دیگر چهار رکعت در هر رکعتی یکبار فاتحه و صد بار قل هو الله
نمازی دیگر چهار رکعت در هر رکعتی یکبار الفاتحه و دویست و پنجاه بار قل هو الله نمازی دیگر ده رکعت در هر رکعتی یکبار فاتحه و صد بار قل هو الله نمازی
دیگر صد رکعت در هر رکعتی یکبار فاتحه و ده بار قل هو الله و از جمله نمازهای مرغوب نماز جعفر صادق است إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ما ترسانندگان و اعلام
کننده ایم فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ حسن و قتاده گفتند این شب قدرست که در و آجال و اعمال و ارزاق و اخلاق قسمت کنند عکرمه گفت شب
نیمه ماه شعبانست که در و تقدیر آجال کنند و وفد حاج درین شب نویسند تا نه بیش زیادت و نه نقصان نباشد لقوله کل امر حکیم ای محکم مبرم بعضی گفتند
یعنی بخشش کارهای محکم درین شب کنند أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا مصدریست محذوف الفعل ای نفرق کل امر فرقا و بوم بحل شطا امرا و شاید که مصدری بود لا
من لفظ الفعل چنانکه نفرق در معنی یومر باشد و شاید که نصب بر مصدر بود و در جای حال چنانکه ابتدا کنند انا انزلناه انا کنا منذرین ای آمرین یعنی فرمانی از نزدیک ما انا کنا
مرسلین ما بیغمبر فرستنده رسولانیم رحمة من ربک شاید که مفعول له باشد ای للرحمة و شاید که مصدری بود و در جای حال ای راحمین رحمة از خدای تو
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ که او شنوا و داناست یسمع اقوالکم و یعلم احوالکم رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تقدیره ای هو رب السموات والارض خبر
مبتدا او محذوفست یعنی خدا خداوند آسمانها و زمین است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشانست ان کنتم موقنین اگر شما هیچ یقین لا اله الا هو
يحيي و يميت نیست خدای بجز او احیا و امات با اوست او است که زنده کند مرده را و بمیراند زنده را او قادر بر این اوست رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
خدای شماست و خدای پدران پیشین شما بل هم فی شک یلعبون بل این کافران در شک اند از خدا و قیامت و ثواب و عقاب بازی میکنند و گفتند استهزا
میکنند فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین گوش دار روزی که از آسمان دود و دخان پیدا آید آشکارا و درین روز خلاف کردند که چیست و کی باشد مسروق
گفت که بنزدیک عبدالله مسعود بودم مردی در آمد گفت یا عبدالرحمن یکی از جمله قصاص قصه میگفت نزدیک ابواب کنده درین آیه که یوم تأتی السماء
بدخان چنین گفت دودی باشد که روز قیامت پدید آید که الفاس منافقان و کافران بازگیرد و چشم و گوش ایشانرا تباه کند و مؤمنانرا شبه زکامی
پدید آید عبدالله مسعود برجست و گفت ای مردمان از خدای بترسید هر که چیزی داند بگوید و هر که نداند بگوید که الله اعلم که خدای رسول را صلی الله علیه و آله
گفت قل ما اسالکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین و من شما را خبر دهم ازین دود و دخان قریش ایمان نمی آوردند و رسول را صلی الله علیه و آله رنج می نمودند
بر ایشان دعا کرد و گفت بار خدایا ایشانرا هفت سال قحط ده چون سالهای یوسف قحط پدید آمد که مردم استخوانهای مردار و پوستها بخوردند و مردم چون
بنگرستندی میان آسمان و زمین دودی دیدندی آنگاه ابوسفیان بیامد و گفت یا محمد تو آمده و ما را طاعت و صلت رحم میفرمایی و قوم تو بقحط و
گرسنگی هلاک شدند دعا کن برای ایشان که ایشان طاعت تو دارند و ذلک قوله ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون رسول صلی الله علیه و آله
دعا کرد و آن قحط خدای تعالی بر داشت و گفت انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون ایشان باز کافر شدند خدای تعالی از ایشان انتقام کشید روز بدر یکی مفسران گفتند
این دخان دودی باشد که از جمله شرایط و اعلام قیامت بود و پیش از قیامت پدید آید و در سر و چشم و گوش کافران و منافقان رود تا سرهای ایشان
بیاماسد و مؤمنانرا از و شبه زکامی پدید آید و زمین همه دود بگیرد تا مانند خانه که در و آتش کنند و آنرا منفذی نباشد که دود بیرون رود و این چنین زمین و دودت
و مواد بود و این قول عبدالله عباس و عبدالله عمر و حسن بصری و زید بن علی است و دلیل بر این حدیث حذیفه است که گفت رسول صلی الله علیه و آله
گفت اول آیات و اعلام قیامت این دود باشد و فرود آمدن عیسی از آسمان و آتشی که پدید آید از قعر عدن که مردم را بمحشر راند حذیفه گفت یا رسول الله
این دود چه باشد این آیه برخواند و گفت دودی باشد که همه زمین بگیرد از مشرق تا مغرب بر بماند چهل شبانروز بماند اما مؤمن را از و شبه زکامی
پدید آید و کافر از و چون مستی شود و از و بر شود چنانکه از بینی و گوش و دبر او بیرون آید عبدالله بن ابی ملیکه گفت روزی بنزدیک عبدالله عباس شدم
بامداد او مرا گفت دوش تا روز نخفتم گفتم چرا گفت ستاره دیدم که بر آمد با دنبال گمان بردم که عقیب آن دود باشد که خدای گفت یوم تأتی السماء بدخان مبین
گفت آن دود مردم را فرو گیرد و گرد ایشان در آید و با ایشان برسد هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ اینجا محذوفی هست از قول تقدیر آنست که قالوا هذا العذاب
الیم گو یقال لهم هذا رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ هم بر تقدیر قول یقولون نزد آن حال گویند بار خدایا بردار از ما این عذاب إِنَّا مُؤْمِنُونَ که ما ایمان
آریم پس خدای تعالی گفت انی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین چگونه ایشانرا تذکر کنند و چه سود با ایشان آنجا ایمان کنند یعنی که پیش ازین نتوان کرد و در

بتکذیب او ایشان [illegible] ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون پس برگردیدند از او
وگفتند این مردی معلم آموخته یعنی کسی می آموزد او را این قرآن چنانکه گفت ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر [illegible]
[illegible] **انا كاشفوا العذاب قليلا** این کلام خداست گفت ما این عذاب از ایشان برداریم اندکی انکم
عائدون [illegible] یوم نبطش البطشة
الكبرى [illegible] عبد الله مسعود گفت روز بدر است حسن گفت روز قیامت **انا منتقمون**
ما کینه کشیم از ایشان [illegible] ولقد فتنا قبلهم قوم فرعون [illegible]
امتحان کردیم بتکذیب **وجاءهم رسول كريم** و رسول کریم [illegible] یعنی موسی ان ادوا الی عباد الله [illegible]
گفت [illegible] بندگان خدایرا [illegible] **انی لكم رسول امين** [illegible]
[illegible] وان لا تعلوا على الله انی آتیکم بسلطان مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون** [illegible]
[illegible] **انكم متبعون** [illegible] واترك البحر رهوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كم تركوا من جنات وعيون وزروع ومقام كريم [illegible]
[illegible]
[illegible] **ونعمة كانوا فيها فاكهين** [illegible]
[illegible] **فما بكت عليهم السماء والارض** آسمان و زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

من العذر والبلى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وما كانوا منظرين** [illegible] ولقد
نجينا بني اسرائيل من العذاب المهين [illegible]
[illegible] من فرعون انه كان عاليا من المسرفين [illegible] ولقد اخترناهم
على علم على العالمين [illegible]
[illegible] واتيناهم من الآيات ما فيه بلاء مبين [illegible]
[illegible]
[illegible] ان هؤلاء ليقولون ان هي الا موتتنا الاولى [illegible] **وما نحن بمنشرين**
[illegible] **فأتوا بآبائنا ان كنتم صادقين** [illegible]
[illegible]
[illegible] **اهم خير ام قوم تبع** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **انهم كانوا مجرمين** [illegible]
[illegible] **وما خلقنا السموات والارض وما بينهما لاعبين** [illegible]
[illegible] ما خلقناهما الا بالحق [illegible] **ولكن اكثرهم لا يعلمون** [illegible]
[illegible] **ان يوم الفصل ميقاتهم اجمعين** [illegible]
[illegible] **يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولا هم ينصرون** [illegible] **الا من رحم الله**
[illegible] **انه هو العزيز الرحيم** [illegible] **ان شجرة الزقوم طعام الاثيم**
[illegible]
[illegible]

بگیرید او را فاعتلوه الی سواء الجحیم او را با میان دوزخ کشید یعنی این اثیم را یقال عتله یعتله عتلا اذا دفعه بعنف و بغیه قال الفرزدق لیس الکرام بناحلی
آبائهم حتی یردوا الی حطیته یعتل وقال آخر فیا ضیعة الفتیان اذ یعتلونه ببطن الشری مثل الفنیق المسدم و یروی المقدم کوفیان و ابو عمرو و ابو جعفر عین الفعل
مکسور خوانده اند فاعتلوه بکسر تا و باقی قرا بضم تا برده و لغتست ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم انگه بریزید از بالای سر او از عذاب حمیم
از آب گرم نظیره قوله یصب من فوق رؤسهم الحمیم ذق ای یقال ذق گویند او را بطریق استهزا و سخریه بچش این عذاب را انک انت العزیز الکریم
که تو عزیز و کریمی بنزدیک قوم تو و سبب این آن بود که ابو جهل گفت میان کوهها مکه هیچ کس نیست از من عزیزتر و کریمتر فردای قیامت [illegible]
او را گویند بسبیل استهزا بچش این عذاب که تو آن عزیز و کریمی جمله قرا خوانده اند انک بکسر همزه مگر کسائی که بفتح همزه خوانده علی تاویل لانک برای آنکه
تو چنینی ان هذا ما کنتم به تمترون این آنست یعنی این عذاب آنست که شما در وی شک میکردید و ایمان نداشتید باو اکنون بچشید که بآن رسیدید
ان المتقین فی مقام امین اهل مدینه و شام خوانده اند بضم میم علی المصدر المقام و المقامة المصدر و باقی قرا بفتح میم یعنی المکان گفت پرهیز
کاران در روز قیامت در جای استوار باشند فی جنات و عیون در بهشتها و چشمهای آب یلبسون من سندس و استبرق متقابلین می پوشند جامهای
سندس و آن جامهای دیبای لطیف نازک رقیق باشد و استبرق دیبای ثخین ستبر متقابلین رو در روی کرده کذلک و زوجناهم بحور عین یعنی چنانکه
اکرام کردیم ایشان را بانواع کرامت از طعام و شراب و لباس همچنین اکرام کردیم ایشان را بجفتانی از حور العین و حور جمع احور و حورا باشد و آن زن بود
که سپید و خوش لقا بود سپید بود و سیاهی سخت سیاه و عین جمع اعین و عینا باشد و آن فراخ چشم بود و افعل مذکر و فعلا مونث [illegible] صفت زن و فعل
جمع هر دو باشد و عین بر وزن فعل است [illegible] الا آنست که برای مجاورت یا عین را کسره کرده اند تا مناسب باشد [illegible] گفت زنانی
باشند بکمال و سپیدی و پاکیزگی بحدی که چشمها در ایشان بماند [illegible] که اصل کلمه من حار [illegible] در خبر است که هر یکی از حوران [illegible]
پوشیده باشد و از زیر همه مغز استخوان اندامش بتوان دید از صفای تمام ایشان [illegible] اندام ایشان [illegible]
لون چنانکه در آینه بینند و [illegible] قراءة عبد الله بعیس عین [illegible] و اسلحات العیون و در مصحف او چنین است [illegible]
هریره [illegible] که رسول صلی الله علیه و آله گفت مهور حور العین [illegible] التمر و فلق الخبز گفت مهر ایشان آنست که از خوان برگیرد [illegible]
تاویل کنند این خبر را [illegible] که بر چینند [illegible] اخراج القمامة من المساجد مهور حور العین یعنی
خاک رفتن از مساجد بیرون [illegible] مهر حور العین است یدعون فیها بکل فاکهة آمنین میخواهند و میخوانند و [illegible] میکنند بهر
میوه در حالی که ایمن باشند از آنکه برسد و منقطع شود و گفته اند ایمن باشند از مضرت و [illegible] مضرت باشد [illegible] ایمن باشند
از آنکه جاری [illegible] مرگ [illegible] شیطان لا یذوقون فیها الموت نچشند در آنجا مرگ یعنی در بهشت و در خبر است که چون اهل بهشت در بهشت قرار
گیرند و اهل دوزخ در دوزخ جانوری را بیارند بشکل گوسفندی و او را بداراند بجایی که اهل بهشت و دوزخ او را ببینند و گویند این مرگ است انگه
منادی [illegible] او را بکشند و این بر سبیل مثل باشد انگه ندا کنند که یا اهل الجنة خلود فلا موت ابدا و یا اهل النار خلود فلا موت ابدا الا
الموتة الاولی الا اینجا بمعنی بعد است یعنی بعد الموتة الاولی از پس مرگ اول و گفته اند مانند آنست که گفت و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما
قد سلف ای بعد ما قد سلف و گفته اند یعنی سوی است و گفته اند منقطع است یعنی لکن ای لکن الموتة الاولی قد ذاقوها و این تاویلها برای آن گفته اند
که استثنا اخراج بعض الجملة منها باشد و آن موت داخل نیست در این اوقات که او ماضی است تا اخراج توان کردن از او بالا و مثله فی الکلام ما ذقت
الیوم طعاما الا ما اکلته بالامس ای بعد ما اکلته و سوی ما اکلته یعنی الا نزدیک باشد ووقاهم عذاب الجحیم و ایشان را نگه داره از عذاب
دوزخ و در آیه تمسک بنیست اصحاب تحار را در نفی سوال گور و عذاب گور فی قوله الا الموتة الاولی برای آنکه در آیه نفی مرگ است در بهشت و اثبات مرگ
که در دنیا بوده است و این منع نکند از آنکه مرگی باشد در گور پس از سوال بدلیل دیگر چه این قول بدلیل الخطاب باشد جواب بهتر از این آنست که آیت
خاص است بمتقیان که موصوف باشند باین صفات و ممتنع نبود که ایشان را از پس سوال گور مرگ نباشد بل منعم باشند و زنده در گور و دلیل قوله صلی
الله علیه و آله القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران فضلا من ربک نصب او بر مفعول له باشد ای افضل ذلک هو الفوز العظیم
گفت این تفضل خدا است و نعمت او و این ظفری است بزرگوار یعنی فوز به بهشت انگه گفت فانما یسرناه بلسانک ما این قرآن را آسان بکردیم بر
زبان تو و این ضمیر کنایت است از غیر مذکور و گفته اند ما این قرآن بلغت تو انزال کردیم و چنین ساختیم لعلهم یتذکرون تا همانا اندیشه کنند ایشان
که زبان و لغت ایشان هست فارتقب انهم مرتقبون انتظار کن آنچه ترا وعده داده ایم که ایشان نیز در حکم منتظرانند از آنجا که بایشان خواهد رسید
چنانکه بمنتظران رسد و قیل منتظرون وان شئت علیک دوائر [illegible] علیهم گفتند ایشان گوش مرگ و ذهاب دولت تو میدارند و منتظرانند رجوع کار ایشان

سورة الجاثیة بدانکه این سوره مکیست در قول قتاده و مجاهد و عدد آیات او سی و هفت در کوفی و شش در بصری و مدنی و چهار هزار [illegible] کلمات
و دو هزار و صد و نود و یک حرف است روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره حم الجاثیه برخواند خدای تعالی بر وی
حساب کردن او و عورت او باز پوشاند و روعت و ترس از او ببرد
و او را ایمن گرداند و [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم
تفسیر این آیت برفت ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین بر قول آنکس که گفت حم قسم است ان جواب قسم باشد و آنکه گفت قسم نیست
ان ابتدا باشد کلامی را و آنکه گفت حم نام سورتست یا نام قرآن گفت محل او رفع است بر ابتدا و تنزیل خبر او [illegible] خدای تعالی گفت این تنزیل کتاب
از خدای عزیز محکم کار و گفت در آسمان و زمین آیاتی و دلالاتی هست مؤمنان را که در و نظر و تفکر کنند اهل کوفه خوانده اند مگر عاصم آیات [illegible]
قوله لآیات بصورة مخفوض [illegible] در محل نصب بر اسم ان و آن [illegible] و باقی قرا [illegible] برفع خوانده اند بر ابتدا و خبر او جار و مجرور
و فی خلقکم گفت در خلق و آفرینش شما و ما یبث من دابة و آنچه پراکنده است از جانوران و رونده ها آیات لقوم یوقنون آیاتی و
دلالات هست گروهی را که یقین باشد و اختلاف اللیل والنهار و در روز و شب آمد شد و در روز و گفته اند مراد اختلاف [illegible] و ظلمت [illegible]
مراد اختلاف ایشانست در کوتاهی و درازی که هرگه که شب دراز باشد روز کوتاه باشد و چون روز دراز باشد شب کوتاه باشد و ما انزل الله من السماء
من رزق محل او جر است بانکه عطف است بر مجرور فی قوله ان فی السموات و فی خلقکم و فی اختلاف و آنچه فرو فرستاد از آسمان یعنی باران فاحیا به الارض بعد
موتها زنده باز کرد زمین را از پس مرگش یعنی پس از آنکه خشک شده باشد و تصریف الریاح و گردانیدن باد با شمالا و جنوبا و دبورا و صبا آیات
لقوم یعقلون آیاتی و دلالاتی هست گروهی خردمندان را یعنی آنان را که عقل را کار بندند و نظر و تفکر کنند در این جمله و آنست و لکن [illegible] که ایشان را شکر و
اندیشه کنند انگه گفت تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق این آیات خدا است یعنی این قرآن آیات خدا است که ما بر تو میخوانیم بحق و درست انگه [illegible]
توبیخ و ملامت گفت فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون بکدام حدیث پس از خدای یعنی بر بعد حدیث الله پس از کلام خدای و آیات خدای ایمان
خواهید آوردن و فرق میان حدیث خدای و آیات او آنست که حدیث متناول بود قصص او و آیات و او آن و بینات را و حدیث عبارت باشد از قرآن
باسره چنانکه گفت فلیأتوا بحدیث مثله و الله نزل احسن الحدیث و آیات بود که از قرآن بود و لیس آیات عام تر است از حدیث سوا آنکه از آیات قرآن
یا او ترد دیگر برای آنکه بعضی از قرآن بوده و بود که نه از قرآن بود و پس آیات عام تر است از حدیث مشتمل بر قصص و اخبار باشد هم آیات بود و آنرا آیات قرآن
خوانند انگه بتهدید کرد و گفت ویل لکل افاک اثیم وای بر هر دروغ زننده بزه کاری مرتکب اثم و گناه و گفته اند ویل نام وادیست که چون در رسد
اهل دوزخ [illegible] آنکه وصف کرد این افاک را گفت یسمع آیات الله تتلی علیه گفت آیات خدا میشنود که بر او میخوانند ثم یصر مستکبرا انگه
اصرار میکند بر کفر و آن حال که متکبر باشد یعنی از روی تکبر بر کفر مقام میکند و می ایستد و بر او هیچ اثر نمیکند از آنکه او در آن آیات اندیشه نمیکند کان
لم یسمعها تا پنداری که خود نشنیده انگه گفت ای محمد فبشره بعذاب الیم مژده ده او را بعذابی مولم و بشارت در عذاب و مضرت مجاز باشد از
عرف و اگر چه اصل وضع مانع نیست برای آنکه بشارت خبری باشد که اثر او در بشره پیدا شود و این در خیر و شر روان باشد انگه هم در وصف او گفت
و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا گفت چون از آیات ما چیزی بداند آنرا افسوس گیرد و بدان استهزا کند چنانکه ابو جهل کرد آنگه که حدیث
زقوم بشنید اولئک لهم عذاب مهین ایشان را عذابی بود خوار کننده من ورائهم جهنم در پیش ایشان دوزخست و بیان کرده ایم که وراء از اضداد است
پس و پیش باشد و اینجا بمعنی پیش است و محتمل است از آنجا که ایشان دوزخ و ذکر آن را پس پشت انداخته اند و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا گفت غنا نکنند آنچه ایشان
میکنند و اندوخته اند و ذخیره کرده از مال و ملک و لا ما اتخذوا من دون الله اولیاء و نه آن معبودان که ایشان را گرفته اند بدون خدای و لهم
عذاب عظیم و ایشان را عذابی باشد بزرگ هذا هدی گفت این قرآن هدی است یعنی دال و راه نمای بالطف و بیان والذین کفروا بآیات ربهم
آنانکه کافر شدند بآیات خدای خویش لهم عذاب من رجز الیم ایشان را عذاب بود از رجز یعنی از دوزخ و رجز هم عذاب بود و شاید که معنی آن بود
که ایشان را عذابی بود از جمله عذاب الیم و الیم فعیل است بمعنی مؤلم چنانکه گویند هذا انعمة من نعمة ربک و هذا امر من امر الله ابن کثیر و حفص خوانده اند الیم
برفع علی انه صفة العذاب و دیگر قرا بجر خوانده اند علی انه صفة للرجز انگه تنبیه کرد خلقان را بر نعمتهای خود گفت الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه
بامره خدا است آنکه مسخر بکرد از برای شما دریا را تا کشتیها آید و میرود در وی بفرمان او ولتبتغوا من فضله و تا شما طلب روزی کنید و لعلکم تشکرون و همانا
او را شکر کنید و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض و مسخر کرد برای شما هر چه در آسمان و زمین است جمیعا منه همه از وی است یعنی هر چه در وجود است همه از وی است

سهل سوسط و بهر بوسط ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون درين آياتى و علامتها بود و دلائلى هست كروهى را كه انديشه كنند قل للذين آمنوا
يغفروا للذين لا يرجون أيام الله بكو آنها را كه مؤمنانند تا بيامرزند و عفو كنند كافرانى را كه ايشان اميد ايام خداى ندارند يعنى ايمان بروز رستاخيز ندارند
و بآنكه با پيش باز آيند و ثواب و عقاب و سزا و جزاى خواهد بود ايشان را اين اميد نيست كفته اند او با اميد ترس است يعنى آنانكه از ايام و قوت حق
و از ايام عقوبة نمى ترسند يعنى اگر جنايان باشند كه از كافران رنجى بايشان مؤمنان رسد بكو تا از سر آن برو بند و طلب قصاص نكنند كفته اند آيه در بعضى صحابه
آمد كه كافرى او را دشنام داد و او خواست تا از و انتقام كشد خداى تعالى كفت رها كن كه وقت جنت آن وقت باشد چون آيه قتال آمد اين حكم منسوخ شد و
روا بود كه اين حكم برجاى باشد در بعضى اوقات بر بعضى وجوه از اخلاق الناس و منع نكند جمع ميان اين آيه برين وجه كه كفتيم و ميان آيه قتال ليجزي قوما
بما كانوا يكسبون تا ما جزا دهيم كروهى را بحسب و عمل كه كرده باشند ابن عامر و حمزه و كسائى لنجزى خوانده اند چون بعد اخبار الله عن نفسه و باقى قرا ليجزى بياء
عن الله تعالى يعنى آنكه عمل خود را بيان كرد كفت من عمل صالحا فلنفسه هر كه او عمل صالح كند و كار نيكو براى خود كند يعنى ثواب آن او را باشد و من
أساء فعليها و هر كه اسائت و بدى كند و بال آن بر او باشد ومن أساء فعليها آنكه شما را با خداى باز برند براى جزاى عمل از ثواب و عقاب ثم الى ربكم ترجعون ولقد آتينا
بني إسرائيل الكتاب والحكم والنبوة ما بنى اسرائيل را كتاب داديم و حكم و پيغمبرى يعنى توريه و حكمت و نبوة چه اين جمله در فرزندان يعقوب بود و بعضى
پيغمبران صاحب كتاب بودند چون موسى و بعضى پيغمبر بكتاب كه عمل ايشان بر توريه بود و بعضى حاكمان چون داود و سليمان و بعضى حكما بودند چون
لقمان ورزقناهم من الطيبات و ايشان را روزى داديم از طيبات اين لفظ هر جا كه آيد در بعضى وارد بر حلالات يكى حلال و ديكر لذيذ و فضلناهم على العالمين
و ايشان را تفضيل داديم بر اهل روزكار خود و آتيناهم بينات من الأمر داديم ايشان را يعنى بنى اسرائيل را حجتها و دلائلى از كار دين فما اختلفوا
ايشان با يكديكر خلاف نكردند إلا من بعد ما جاءهم العلم الا از پس آنكه علم بايشان آمد بغيا بينهم بغى و ظلم كه ميان ايشان بود و تعصب در
معقول است إن ربك يقضي بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون خداى تعالى حكم كند ميان ايشان در آنچه ايشان در آن خلاف كرده اند
دنيا ثم جعلناك على شريعة من الأمر آنكه خطاب كرد با رسول صلى الله عليه و آله كفت ما كرديم ترا بر شريعتى از كار دين و الشريعة الطريقة
المشروعة الى الماء راهى باشد كه بكردد و تشنه كه بلب آب رسد آنكه جاى كرد كه هر كه بر او رود و كار كند مراد و مطلوب و مقصود برسد در دين آنكه را شريعت
خوانند فاتبعها متابعت كن آنرا ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون و متابعت هواى جاهلان مكن و اين آنكه بود كه ايشان رسول او دعوت كردند
بادين خود انهم لن يغنوا عنك من الله شيئا كه ايشان از تو هيچ دفع نكنند و در پيش كار تو نه انديشه وإن الظالمين بعضهم أولياء بعض و آنانكه كافرانند
بعضى دوستان بعضى اند و يكديكر را ولى اند و متشابه اند و يكديكر را يارى دهند والله ولي المتقين و خداى تعالى يار پرهيزكاران است هذا بصائر للناس
اين بصيرتها و دانشست كه مردمان بآن راه حق بينند وهدى ورحمة و بيانى و لطفى و رحمتى و نعمتى است از خداى لقوم يوقنون كروهى را كه ايشان متيقن
باشند و شك نباشند و بر حقايق واقف باشند أم حسب الذين اجترحوا السيئات أن نجعلهم كالذين آمنوا يا كمان مى برند آنانكه اكتساب سيئات كرده اند
كه ما ايشان را چون مؤمنان خواهيم كردن وعملوا الصالحات و آنانكه عمل صالح كرده اند و ايشان را يك منزل و مرتبه خواهيم او كردن و مستوى كردن حيان ايشان
سواء محياهم ومماتهم زيستن و زندكانى و مرك كافران و وجود و عدم ايشان در يك حالت برابر كوفيان خوانده اند الا ابوبكر سواء على اضمار فعل و آن جعل الله
والتقدير بل نجعلهم سواء محياهم ومماتهم اى نجعلهم مستوية المحيا والممات مفعول دوم جعل باشد و باقى قرا برفع خوانده اند بر خبر مبتدا اى محياهم ومماتهم
مستويان اعمش و رشاه خوانده سواء محياهم ومماتهم بنصب على الظرف اى في محياهم ومماتهم اى تنزيه حياتهم وموتهم يعنى آنكه ايشان در حالت الحيوة
والموت معروف و مذموم مستحق لوم و عقاب باشند ساء ما يحكمون كفت بد حكم ميكنند اين كافران و رين پنداشت بد و كافران خطا و سبب نزول آيت
آن بود كه كافران كفتند اگر اينكه شما ميكوئيد حق است از بعث و نشور و سراى آخرت و ثواب هم ما را بهتر باشد چنانكه اينجا ما را بهتر است و ما را بر شما تفضيل
بود چنانكه اينجاست مسروق كفت مردى مرا كفت از اهل مكه اينجا يكى جائى كه تمم آدى كفت شيخ تا روز در تميم الدارى را ديدم كه در نماز اين آيه ميخواند و بار ميخواند
تا صبح بر آمد و نزديك بود كه بر آيه ميكريست و ربيع ميكذشت فضيل بن عياض هم چنين و نماز شب اين آيه بسيار خواندى آنكه كفت كاشك يا فضيل
بدانستى كه از كدام كروهست پس خداى تعالى شكر نعمت كرد و كفت وخلق الله السماوات والأرض بالحق بيافريد خداى تعالى آسمانها و زمين و لتجزى كل نفس
بما كسبت وهم لا يظلمون و تا جزا دهند هر كسى را بآنچه كرده باشند و بر ايشان ظلم نكنند از آنچه مستحق نباشند و يا حقى كه ايشان را باشد نقصان نكنند و باز
نكيرند أفرأيت من اتخذ إلهه هواه كفت نمى بينى آن كافر را كه هواى شهوت خود را خداى خود كرده است يعنى چنانكه مؤمنان خداى پرستند او
هوا پرست است از آنجا كه خدا را ايمان ندارد و بثواب و عقاب مقر نباشد كه زجر كند او را از معاصى هر چه خواهد كند و بحسب هوا و مراد خود زندكانى كند و اين
قول عبد الله عباس و حسن و قتاده است بعضى ديكر كفته اند معنى آنست كه آن پرستند كه خواهند سعيد جبير كفت قريش عزى مى پرستيدند روزكارى و از آن سنگ

سبب بود و عرب را عادت چنان بود كه سنكى و چوبى و زرينه و سيمينه مى پرستيدندى چون سنكى از آن نيكوتر ديدندى با چيزى از آن جنس بر آن آن اول را
كردندى و بشكستندى و در چاه افكندندى و آن نو را مى پرستيدندى و اين عجب بود اكر ندى خداى تعالى در حق ايشان اين آيه فرستاد و مقاتل كفت آيه
در حارث بن قيس السهمي آمد احد المستهزئين و او مردى بود كه معبود او هواى خود و پرستيدى هر چه آن خوش خواستى سفيان بن عيينه كفت عرب اى
آن سنگ پرست بودند كه خانه كعبه از سنگ بود حسين بن الفضل كفت در آيه تقديم و تاخير هست و تقديره أفرأيت من اتخذ هواه إلهه يعنى
هواى خود را بخداى خود كرده است و چون شهوت با شد هر او شتهى و آنچه هوا و شهوت با و تعلق دارد و شعبى كفت هوا را اشتقاق از هوى است لانه يهوى
بصاحبه في النار فكانه قال من هوى هوى هر كه دنبال هواى نفس ارد در افتد در بلا و فنا و در آخرت در دوزخ و لفظى عبد الله عباس كفت خداى
تعالى در قرآن هيچ جاى ذكر هواى نفس ذكر نكرد الا بنكوهيد آنرا ابو امامه روايت كرد كه رسول صلى الله عليه و آله كفت در زير ساية آسمان هيچ معبودى
را پرستيدند كه خدا آنرا دشمن تر دارد از هوا و قال صلى الله عليه و آله كفت در زير ساية آسمان هيچ معبود ... ثلث مهلكات و ثلث منجيات فالمهلكات
المهلكات شح مطاع و هوى متبع و اعجاب المرء بنفسه و الثلث المنجيات خشية الله في السر والعلانية والقصد في الفقر والغنى والعدل في الغضب
والرضا شداد بن اوس روايت كرد كه رسول صلى الله عليه و آله كفت الكيس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله
مفر القارى كفت كوه بناخن كندن تا او را ... منقطع شود خوارتر است از مخالفت هوا هر كز ممكن نشد در نفس ابن المقفع را كفتند هوى چه باشد
كفت آنست كه تو بش در ديده مانند پس شاعرى آنرا بنظم آورد كفت نون الهوان من الهوى مسروقة و اسير كل هوى اسير هوان وقال آخر ان الهوى
لهو الهوان بعينه فاذا هويت فقد لقيت هوانا واذا هويت فقد تعبدك الهوى فاخضع لحبك كائنا من كانا عبد الله مبارك كويد ومن البلاء
وللبلاء علامة ان لا يرى لك عن هواك نزوع العبد عبد النفس في شهواته والحر يشبع تارة ويجوع ولابي العتاهية فاعص هوى النفس ولا ترضها
انك ان اسخطتها زانكا حتى متى تطلب مرضاتها وانما تطلب عدوانكا ولابن دريد وقيل انشد اذا طالبتك النفس يوما بشهوة وكان اليها للخلاف
طريق فدعها وخالف ما هويت فانما هواك عدو والخلاف صديق وانشد عبد الله الطوسي والنفس ان اعطيتها هواها فاقر نحو هواها فما سهل
عبد الله الشسترى را كفتند هو چيست كفت هوا درد است و مخالفتش درمان و وهب كفت چون دو كار پيش آيد ترا و ندانى كه كدام بهتر است بنكر كه كدام بهوا
دورتر است بر آن كار كن وأضله الله على علم و خداى او را كمراه كرده است بر علم يعنى او را مخذول كرده است و با خويشتن را كذاشته تا كه عاقبت كار
او دانسته است و قيل حكم الله بضلاله عن علم كانه كفت خداى تعالى حكم كند بضلال او از آنجا كه عالم بود با حوالش وختم على سمعه وقلبه و مهر كرد بر كوش
و دل او نهاد و بر آن تا دليل كه كفته شد از علامت كرد و دليل كفر او كند وجعل على بصره غشاوة و در چشم او تاريكى كرده است يعنى منزلت آنست كه چشم تاريك
دارد از آنجا كه چيزى نمى بيند كه او را سود دارد و مراد آنست كه نظر و تفكر نميكند تا علمش حاصل شود حمزه و خلف و كسائى خوانده اند غشوة بفتح غين بى
الف و باقى قرا غشاوة بكسر غين و الف و غشوة واحد باشد و غشاوة جمع فمن يهديه من بعد الله كفت كه راه نمايد و هدايت او را بجز خداى أفلا تذكرون
انديشه نميكنيد وقالوا ما هي إلا حياتنا الدنيا خداى تعالى درين آيه حكايت كفار و كافران كرد كه ايشان كفتند حيوة نيست و نخواهد بود ما را
الا اين زندكانى كه در دنياست و قوله ما هى ضمير حيوة است نموت ونحيا ميميريم و زنده ميشويم در معنى او سه قول كفته اند يكى آنكه كلام بر تقديم و تاخير
است و تقدير آنكه نحيا و نموت يعنى زنده مى باشيم مدتى آنكه ميميريم و ما را بعثى و نشورى نباشد قول دوم نموت ونحيا اى لا ونا ما پيريم و فرزندان ما
از پس ما مانند هم چنان باشد كه ما زنده و مانده و از آنجا كه ذكر ما بوجود و حيوة ايشان زنده باشد و اين چنان بود كه يكى از ما كويد مرده نباشد آنكه
چون او فرزندى رها كند قول سيوم آنست كه نموت بعضنا ونحيا بعضنا يعنى انما بميرند و بعضى زنده مانند چنانكه كفت فتوبوا الى بارئكم فاقتلوا انفسكم
ذلكم خير لكم عند بارئكم اى ليقتل بعضكم بعضا ايشان را نفس يكديكر خواند وما يهلكنا إلا الدهر و ما را نكشد الا روزكار و كشتن روزكار سعيد
بن المسيب روايت كرد از ابو هريره كه رسول صلى الله عليه و آله و سلم كفت اهل جاهليت كفتندى ما را كشت روزكار و آمد و شد شب و روز هلاك ميكند
خداى تعالى كفت فرزند آدم مرا بر نجاند بر دشنام روزكار دادن انا الدهر نو هيد باد و روزكار كرده روزكار منم و شب و روز بفرمان من ميكردد و اكر خواهم فرو كيرم
و اكر خواهم قبض كنم و از اينجا كفت رسول صلى الله عليه و آله لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر كفت روزكار را دشنام مدهيد كه خداى روزكار است يعنى
كفته معنى آنست فان الله مصرف الدهر و مدبره آنكه او كردننده و مدبر و متصرف از كلام بيفكند على حذف المضاف واقامة المضاف اليه مقامه و وجه معتمد
آنست كه رسول صلى الله عليه و آله كفت روزكار را دشنام مدهيد كه اين افعال كه شما با روزكار حوالت ميكنيد افعال خداست جل جلاله از مرك و
زندكانى و بيمارى و تندرستى و تنكى و فراخى و توانكرى و درويشى و مانند اين و عرب عجم از جهلى بيان اين افعال جمله را حواله بروزكار كردند و معتقد
كردند كه فعل اوست و از كشت او حاصل ميشود و در شعرهاى ايشان اين معنى بسيار است از آن جمله عمرو بن قميئة ميكويد كان في وقد جاوزت تسعين حجة

[illegible]

... فاذا تتلى عليهم آياتنا بينات گفت چون بر ایشان

خوانده شود آیات ما یعنی بر کافران [illegible] بینات بر حالست یعنی در آن حالت که آیات مبین و روشن باشند ما کان حجتهم ایشان را هیچ حجت نباشد

یعنی علتی و دست آویزی و بهانه الا ان قالوا ائتوا بآبائنا ان کنتم صادقین الا آنکه گویند پدران ما را باز آورید اگر راست میگویید و ان

مع الفعل المجهول در محل رفع است بر اسم کان و حجتهم منصوب بر خبر او مقدم بر او خدای تعالی گفت جواب ایشان باز ده و بگو قل الله یحییکم که خداست

که شما را زنده کند ثم یمیتکم پس بمیراند شما را ثم یجمعکم پس جمع کند شما را الی یوم القیمة لا ریب فیه برای روز قیامت در وقوع آن روز

شکی نیست ولکن اکثر الناس لا یعلمون ولکن بیشتر مردم نمیدانند و لله ملک السموات والارض خدای راست ملک و پادشاهی آسمانها و زمین

و یوم تقوم الساعة [illegible] و آن روز که قیامت برخیزد یومئذ یخسر المبطلون آن روز مبطلان و باطلها [illegible] زیان کار باشند وتری کل امة جاثیة گفت

[illegible]

الیوم تجزون ما کنتم تعملون [illegible] هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق [illegible]

[illegible]

انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون [illegible]

[illegible] فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible]

[illegible]

وهو العزیز الحکیم [illegible]

[illegible]

[illegible] سورة الاحقاف این سوره مکی است و [illegible]

[illegible] روایت از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله

گفت هر که او سورة الاحقاف برخواند خدای تعالی [illegible]

[illegible] ده درجه [illegible] والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم [illegible]

[illegible] ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق [illegible]

[illegible] واجل مسمی [illegible]

[illegible] والذین کفروا عما انذروا معرضون [illegible]

[illegible] قل ارایتم ما تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض [illegible]

ازیشان بنمایید بمن تا ایشان از چه وجه مستحق عبادت‌اند و چه آفریده‌اند از زمین أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ یا ایشان را چه شرکت و انبازی است در خلق
آسمان ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا کتابی بیارید که پیش از این فرو آمده است که در آن ذکر استحقاق ایشان است عبادت را أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
قراءة عامه قرا اثارة است بالف و در معنی او خلاف کرده‌اند عبد الله عباس گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت او اثارة من علم ای خط خطی بیارید
از علم که دلیل صحت قول شما کند در عبادت ایشان قتاده گفت علم خاص بیارید حسن گفت علم مستخرج بیارید من اثرت التراب و منه قوله و اثاروا الارض مجاهد
گفت روایة ماثوره یعنی علمی که روایت میکنند من اثرت الحدیث اثره اثرا و اثارة کالسماحة و الخساسة و السماحة و الحدیث ماثور ای المروی
ای المروی قال الاعشی ان الذی فیه تماریتما بین للسامع و للاثر ای الراوی کلبی گفت بقیة من علم من الاثر الذی یبقی اخفش گفت عرب گوید ابقیت
الناقة اثارة من سمن ای بقیة و اثر قال الراعی و ذات اثارة اکلت علیها فنا ما فی اکمتها قضارا و روایت از علی علیه السلام که او خواند او اثرة بفتح همزه
و سکون ثا یعنی خاصة من العلم اوثرتم بها علی که شما را بآن برگزیده‌اند و تخصیص کرده عکرمه خواند او میراث من علم میراثی از علم یعنی اگر درست میگویید علم
خاص بیارید الکلبی گفت وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نیست گمراه‌تر و جاهل‌تر از آنکه کسی را خواند و عبادت کند بدون خدای من لا یستجیب له الی
يَوْمِ الْقِيَامَةِ که او را اجابت نکند و جواب نه دهد تا بروز قیامت یعنی ابد الدهر و گفتند تا بروز قیامت که ایشان جواب نه دهند تبرا وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ و
ایشان از دعای ایشان غافل باشند و برای آن یعنی عقلا کنایت کرد از ایشان که ایشان را اجرای مجری ملوک و امرا و مخدوم کرده که ایشان خدمت کنند
از غفلت و گفتند برای آنکه اضافت فعل عقلا کرد از غفلت با ایشان چنانکه گفت فی فلک یسبحون و قوله فظلت اعناقهم لها خاضعین و رایتهم لی ساجدین
وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً آنگه که حشر کنند مردمان را ایشان دشمنان باشند وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ و بعبادت این جهودان کافر
باشند و کفران آرند و تبرا کنند چنانکه گفت تبرانا الیک ما کانوا ایانا یعبدون برای این قید زده در آیه که الی یوم القیمة و در آیه اول و این آیه مذمت و
ملامت و تقریع بت پرستانست و تسفیه رای و حکم ایشان آنگه هم از وصف حال ایشان و جهود و عناد ایشان خبر و بیان کرد گفت وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ چون آیات مبین و روشن از ما بر ایشان میخوانند قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ کافران گویند این قرآن حق
و صدق را که این سحر و جادوی ظاهر است أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ یا گویند که او فرا ساخته است قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو ای محمد که اگر این قرآن من فرو بافته‌ام و ساخته
و بافته منست فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هیچ نتوانید کردن بجای من از خدای و نتوانید مرا حمایت کنید از خدای هو اعلم بما تفیضون فیه او عالم‌تر است
بانچه شما در و خوض میکنید یقال افاض القوم فی الحدیث و خاضوا فیه اذا شرعوا فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم بس است خدای گواه میان
من و شما وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و او آمرزنده و بخشاینده ماست قل ما کنت بدعا من الرسل بگو ای محمد که من مردی نیستم نو و بدیع از پیغامبران البدع و
البدیع کخفیف و خفیف یعنی اول کسی نیستم که دعوی پیغمبری کرد که پیش از من پیغمبران بسیار بوده‌اند قال عدی بن زید فلا انا بدع من حوادث
تعتری رجالا عرت من بعد بوسی و اسعد و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم و من نمیدانم که با من و با شما چه خواهند کرد روز قیامت گفتند چون این آیه آمد
کافران شاد شدند گفتند کار ما و کار محمد یکسانست او نمیداند که با او چه خواهند کردن چنانکه نمیداند که با ما چه خواهند کردن و اگر او را خدای بغیب
وان فرستاده بودی او را خبر دادی که با او چه خواهد کرد من خدای تعالی آیت فرستاد که با او چه خواهند کرد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر چون
این آیه آمد صحابه گفتند هنیئا لک یا رسول الله ترا معلوم شد که خدا با تو چه خواهد کرد ما نمیدانیم که با ما چه خواهد کرد خدا آیت فرستاد لیدخل المومنین و المومنات
جنات الآیه و آیتی دیگر هم آورد و بشر المومنین بان لهم و این قول انس و قتاده و عکرمه است عبد الله عباس گفت سبب این بود که صحابه را اهل البیت در مکه
محنه میدیدند از کافران رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که از مکه نقل کرده بود بزمینی پر گیاه و نبات و درخت و تا رسول آن خواب ایشان را باز
گفت صحابه گفتند یا رسول الله کی خواهد بودن که ما از این جور برهیم و تو هجرت کنی بآن زمین که گفتی خدای تعالی این آیه فرستاد که ما ادری یعنی ندانم
که ما را هجرت کی فرمایند و آنجا با ما و شما چه کنند حسن بصری گفت معنی آنست که من ندانم که خدا مرا چه فرماید و در حق شما از حرب و صلح و امر و نهی و تحلیل و تحریم
و تاخیر بعضی دیگر گفتند معنی آنست که گفت من نمیدانم که مآل کار ما و عاقبت کار در دنیا چه آید که بمیرم یا مرا بکشند یا من بسیار مانده است یا اندک
و ندانم که مآل کار شما بچه آید بر تصدیق بروید یا بر تکذیب و شما را عذاب کنند یا نکنند و این پیش از آن بود که این آیه آمد که و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و این قول
معتمد آنست که من ندانم که در دنیا با ما و شما چه کنند بهتر از آن قولاست که در نفی علم است از مآل کار ایشان با آخرت برای آنکه با اتفاق رسول صلی الله
علیه و آله دانست و او را خبر داده بودند که او از اهل بهشت است قطعا و این خبر در حق معصومان مأمون الجواب روا باشد که معلوم از حال ایشان آنکه او
کرا باین خبر اختیار معصیت کنند و مغرور نشوند بقبیح و اقوال بازپسین قول حسن و سدی و ضحاک و ثعالبی است آنگه گفت إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ان ما
اتبع من متابعتکم الا اوامرکم من وحی میکند وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ و من نیستم الا ترساننده و بیان کننده و مرا از علم غیب علم عواقب [illegible]

قل ارایتم ان کان من عند الله بگو ای محمد که چگونه میدانید و چگونه می بینید که اگر این قرآن که از نزدیک خداست و کفرتم به و شما بآن کافر میشوید و شهد
شاهد من بنی اسرائیل علی مثله و گواهی از بنی اسرائیل گواهی میدهد بر مانند آن فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ و ایمان آرد و شما استکبار کنید چگونه باشد مفسران
در این گواه خلاف کرده‌اند قتاده و ضحاک و ابن زید گفتند عبد الله سلام است که بر نبوت و صدق محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد و حمید طویل گفت از انس
که عبد الله سلام به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمد در آن وقت که او از مکه بمدینه شد و گفت یا محمد من ترا سه مسئله خواهم پرسید که جواب آن مسائل کس
نداند مگر پیغمبر مرا خبر ده تا اول اشراط و علامات قیامت چیست و اول طعام که اهل بهشت خورند چه باشد و فرزندان که آید از پدر و مادر چرا به پدر یا
بمادر مانند و بهری با مادر و در حال جبرئیل آمد و رسول صلی الله علیه و آله خبر داد و رسول گفت یا عبد الله جبرئیل مرا خبر داد عبد الله سلام گفت جبرئیل دشمن
ماست رسول صلی الله علیه و آله گفت اول اشراط قیامت آن باشد که خدای تعالی خلقان را از مشرق بمغرب راند و اول طعام اهل بهشت زیادت جگر ماهی
باشد اما شبه فرزند اگر آب مرد سابق بود شبه او را باشد و اگر آب زن سابق بود شبه زن را باشد عبد الله سلام گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک
محمد رسول الله آنگه گفت یا رسول الله اگر جهودان اسلام من بشنوند از دست و را فتنه و دروغ و بهتان کنند پیش از آنکه من اظهار اسلام کنم تو حدیث
من از ایشان بپرس رسول صلی الله علیه و آله جهودان را حاضر کرد گفت چگونه در حق عبد الله سلام همه گفتند سیدنا و ابن سیدنا و خیرنا و ابن خیرنا و
اعلمنا و ابن اعلمنا پس گفت اگر چنانکه او ایمان آرد شما با او مساعدت کنید گفتند معاذ الله که این باشد و او هرگز بتو ایمان آرد عبد الله از آن میان
بر خواست و گفت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله گفتند ای شرنا و ابن شرنا و در نقص گرفتند عبد الله سلام گفت من دانم که چنین گویند
برای آن که اول از نبات بپرس سعد وقاص گفت نشنیدم که پیغمبر کسی را گفت در حال حیوة او که او از اهل بهشت است الا عبد الله سلام را و این
آیه در و آمده و شهد شاهد الآیه شعبی گفت از مسروق که این شاهد موسی است گفت و دلیل بر این آنست که سوره مکی است و عبد الله سلام به مدینه ایمان
آورد و گفت آیه بآن آمد که رسول صلی الله علیه و آله با جهودان مناظره میکرد و مثل او گفت چنانکه موسی بر صدق توریة گواهی میداد من بر صدق قرآن
گواهی میدهم و گفتند این گواه ابن یامین بود و گفتند پیغمبری بود از بنی اسرائیل و معنی آنکه آن گواه ایمان آرد و شما استکبار کنید و ایمان نیارید و جای
گفت جواب این در آیه محذوفست و تقدیر این است که فآمن افتؤمنون یعنی اگر این قرآن از نزدیک خدای باشد و شما بآن کافر شوید و گواهی از بنی اسرائیل
گواهی دهد بر صحت او و ایمان آرد و شما ایمان آرید سزای این حال باید و گفتند که محذوف این کلام است الیس تهلکون یعنی اگر چنین و شما ایمان نیارید از
نه هلاک شوید حسن گفت محذوف اینست که من اضل منکم یعنی اگر حال چنین باشد و گواه او ایمان آرد و شما استکبار ایمان نیارید از شما ضال‌تر که باشد
چنانکه در دیگر آیت گفت قل ارایتم ان کان من عند الله ثم کفرتم به من اضل الآیه همه محتمل است جز که لابد یکی از این باید که تقدیر کنند در کلام تا معنی
مستقیم شود و بعضی دیگر گفتند محذوف اینست من المحق منا و من المبطل یعنی چون حال این باشد و شما ایمان نیارید که محق که باشد و مبطل که باشد إِنَّ اللَّهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گفت خدای تعالی راه ننماید ظالمان را یعنی حکم و تسمیه و اماره بهشت و ثواب باشد براه و دین برای آنکه عالم است
کرده است از مومن و کافر قال بعضهم و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گفتند کافران یعنی جهودان بر قول بیشتر مفسران
لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ اگر این قرآن و مسلمانی بهتر بودی بر آنکه عام است عبد الله سلام و اصحابش را بسبق نبردندی باو و گفتند
آیه در مشرکان مکه آمد که ایشان گفتند اگر قرآن و اسلام چیزی بودی این گدایان و درویشان ما سبق نبردندی بر او بل ما سبق بردمانی ایشان را بآن وَإِذْ
لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ و چون بآن قرآن مهتدی نمیشوند میگویند که این قرآن دروغیست قدیم و بر سبیل حکایت از آن پیشینگان و از جمله
آنچه بجمله از مشرکان بر گرفته‌اند یکی آنست که قرآن را قدیم خوانند گفتند دروغیست قدیم و بجز این گفتند در لفظ قدیم خلاف حسن که گفتند اما افک
از آنجا گفتند که گفتند قدیمست در ازل هنوز نه جهان بوده نه جهانیان و خدای میگفت موسی چنین گفت و فرعون چنین کرد و عیسی این گفت و جهودان
چنین کردند و ایشان هیچ در وجود نبوده نه دروغ باشد برای آنکه کذب خبری بود که مخبر بر خلاف خبر بود وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً و در جمله
گفت از پیش این قرآن کتاب موسی که توریة است ما آنرا فرو فرستادیم امامی مقتدا که با و اقتدا کنند و رحمتی که با و مهتدی میشوند و بثواب نعیم رسند
و نصب اماما و رحمة بر حالت و عامل او محذوف والتقدیر انزلناه اماما و رحمة وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ و این قرآن کتابیست که آنرا تصدیق میکنند و بر صدق
او گواهی میدهد لِسَانًا عَرَبِيًّا نصب او بر حالت از عامل محذوف والتقدیر جعلناه او انزلناه و گفتند مفعول له است کانه قال انزلناه لسانا عربیا
و اول بهتر است لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا نافع و شامی و یعقوب خواندند بتا بر خطاب علی الخطاب للنبی صلی الله علیه و آله و باقی قرا بیا خواندند خبر از القرآن
اما عن القرآن او عن الله تا بترسانی تو ای محمد ظالمان و کافران را با و یا بترساند قرآن یا خدای ایشان را وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ و بشارت و مژده نیکوکاران را
و محل او وجوه را محتمل است از اعراب یکی رفع علی التقدیر و هذا الکتاب مصدق و بشری للمحسنین ای هو بشری و روا بود که نصب علی محل لینذر ای انذارا او بشارة

و شاید که حال بود حتی قراءة من قرأه بالیاء ای حسنا و مبشرا حال باشد از قرآن و مشار [illegible] و رحا بود که
مصدر بود و محذوف الفعل ای و لیبشر المؤمنین بشری **ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا** آنکه کفتند خدای ما الله است پس استقامت کردند
بر آن و ایستادند ایشان آنانند که بر ایشان ترسی نباشد فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون و نه نیز اندوهکین شوند و تفسیر این آیه با استغفار رفته است
اصحاب الجنة خالدین فیها ایشان اهل بهشت اند حیث آنجا باشند و از آنجا بیرون نیایند **جزاء بما کانوا یعملون** پاداشت بآنچه کرده باشند و نصب
جزاء بر مفعول له باشد **و وصینا الانسان بوالدیه حسنا** عاصم قرا خوانده اند حسنا بضم حا و سکون سین بر مصدر ثلاثی و اهل کوفه احسانا خوانند
بر مصدر مزید من حسن احسانا تا بیدو الف کفت ما اندرز کردیم آدمی را به نیکویی کردن با مادر و پدرش **حملته امه کرها** ای مشقة ابن کثیر و نافع
و ابو عمرو خوانده اند بفتح کاف و باقی بضم کاف **و وضعته کرها** کفت مادر با او بار نهاد و بر کرفت برنج و مشقت برای آنکه آبستن را هم در حال
حمل رنج رسد و هم در حال وضع ذکره کرده و لغت و قیل بالضم المشقة و بالفتح الاکراه **و حمله و فصاله ثلثون شهرا** و بار برکرفتنش و از شیر بازکرفتنش
سی ماه بود و جماعه مفسران کفتند حملش شش ماه بود و شیر دادن دو سال و این دلیل است بر آنکه اقل حمل شش ماه باشد محمد بن اسحق کفت حملش نه ماه و شیر
دادند و مدت حمل هفت و یک ماه و این خلاف غیر آنست ازانکه کفت والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین جمله قرا خوانده اند فصاله الف
مکر یعقوب که فصله خوانده و فصل و فصال الف و فصل و فصال و فطام یکی باشد و آن از شیر باز کرفتن باشد کودک را علی علیه السلام بدین آیه تمسک کرد بر آنکه مدت
حمل شش ماه باشد و آن قصه معروفست **حتی اذا بلغ اشده** تا برسد بحد بلوغ و کفتند بغایت برنایی و قوت تمام مجاهد کفت سی و سه سال و بعضی دیگر کفتند
سی سال و بعضی کفتند از هجده سال تا چهل سال **و بلغ اربعین سنة** و چهل سال رسیده شد [illegible] کفتند آیه در سعد ابی وقاص آمد و قصه آن رفت
بعضی دیکر کفتند آیه در شان صدیق اکبر آمد و پدرش ابو قحافه عثمان بن عمرو و مادرش ام الخیر بنت صخر بن عمرو چون ابو بکر بچهل سال رسید ایمان آورد
برسول صلی الله علیه و آله قال رب اوزعنی کفت بارخدایا مرا الهام ده تا شکر نعمت تو کنم یعنی الطاف کن که با من که نزد آن ممتنع شوم از عقوق
و تضییع حقوق و الایزاع الحمل علی الورع و هو الکف و المنع و قولهم لابد للناس من وزعة و قال النابغة و قلت الما تصح و الشیب وازع ای مانع ان اشکر
نعمتک التی انعمت علی و علی والدی که شکر کنم آن نعمت را که کردی با من و با مادر و پدر من و ان اعمل صالحا ترضیه و عملی کنم صالح که از من بپسندی و
اصلح لی فی ذریتی و مرا بصلاح آور در فرزندانم یعنی توفیق صلاح ده در حق ایشان **انی تبت الیک** که من باز کشتم بتو **و انی من المسلمین** و من
از جمله مسلمانانم **اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا** ایشان آنانند که عمل نیکوتر ایشان از ایشان قبول کرده اند و کفتند **و نتجاوز عن سیئاتهم**
و در کذارند از سیئات ایشان و اصحاب ایشان حمزه کسائی و خلف خوانده اند نتقبل و نتجاوز بنون [illegible] المتکلم و نصب احسن و باقی قرا با یا مضموم
و علی ما لم یسم فاعله یعنی قراءة اول بپذیریم از ایشان نیکوتر آنچه کرده باشند و درکذرانیم از کناه ایشان و بعضی قراءة دوم بپذیرند نیکوتر آنچه
ایشان کرده باشند و درکذرند از بدیهای ایشان **فی اصحاب الجنة** در زمره اهل بهشت وعد الصدق الذی کانوا یوعدون وعده راست که ایشان را
داده شد در دنیا و نصب او بر مصدر است محذوف الفعل کانه قال وعدهم وعدا و الذی [illegible] و شاید ناصب او باشد و الصفة و الموصول فی محل
النصب **والذی قال لوالدیه اف لکما** آنکه کفت مادر و پدرش را اف بشما آنکه کافر را دعوت کردند با ایمان بخدای و بعث و نشور و اف کلمه ایست
در مکروهات استعمال کنند و مردم ضجر کویند و کفتند معنی آنست که نتنا لکم و قذرا چنانکه کسی کوید که بوی ناخوش شنود و کذلک التف و کفتند اف و سخ
کوش باشد و تف و سخ ناخن این اصل کلمه است اما در مکروه استعمال کنند **اتعداننی ان اخرج** مرا وعده میدهید که مرا از کور بیرون خواهند آورد
و زنده کردن **و قد خلت القرون من قبلی** و از پیش من امتان کذشته اند و رفته و هیچ باز نیامدند و هما یستغیثان الله و یلک آمن و مادر و پدر من
فریاد میخواندند و میکفتند وای بر تو ایمان آر بخدای و بعث و نشور ان وعد الله حق فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین او میکوید نیست اینکه شما مرا
وعده میدهید از بعث و نشور الا افسانه پیشینیان عبد الله عباس و ابو العالیه و سدی و مجاهد کفتند آیه در حق عبد الله بن ابی بکر آمد و کفتند عبد
الرحمن بن ابی بکر چون مادر و پدر او را باسلام خواندند و ابرام و الحاح کردند و کفتند ایمان آر بخدای و بعث و نشور او کفت [illegible]
و او مشایخ قریش را زنده باز کنید تا من از ایشان این حدیث بپرسم [illegible] و کفت معویه نامه نوشت بمروان تا بیعت مردمان بستاند
برای یزید علیه لعائن الله تتری و الملائکة و الناس اجمعین عبد الرحمن بن ابی بکر کفت معویه میخواهد تا این کار را سنت آن کند که هرقل و کسری کرده اند
که پسران برای فرزندان را کنند میراث مروان کفت خاموش باش و او بر منبر بود و تو آنی که در حق تو آمد والذی قال لوالدیه الآیه عایشه بشنید کفت
دروغ میکویی من دانم که آیت در حق که آمد و اکر خواهی بکویم بنام و نسبش و لکن رسول صلی الله علیه و آله پدرت را لعنت کرد و تو در پشت او بودی تو
نتیجه لعنت خدا و رسولی **اولئک الذین حق علیهم القول فی امم** آنکه عبد الرحمن ابو بکر از قریش ایشان را نام برد و خواست تا ایشان را زنده باز کنند تا

او نه از ایشان چیزی بپرسید آنانند که عذاب بر ایشان واجب شد **قد خلت من قبلهم من الجن و الانس** و کذشته پیش ایشان از جمله کافران جن و انس
انهم کانوا خاسرین و ایشان زیانکار بودند از آنجا که بر کفر مردند حسن و قتاده کفتند آیه عام است اکر چه بر یک کس حوالت مبهم است مجهول
بر سبیل مثل کفت خدای تعالی تا باز نماید که هر که چنین کوید حکمش این باشد و کفتند مراد یکی مخصوص است [illegible] کافر عاق در مادر و پدر **و لکل درجات**
ای لکل واحد من الفریقین کفت هر یکی را از ایشان از دو کروه مؤمن و کافر درجاتی و منازلی و پایهایی هست مؤمنان را از بالا و کافران را در زیر مما
عملوا از آنچه کرده باشند و لیوفیهم اعمالهم و تا تمام بدهیم ایشان را ثواب اعمالشان [illegible] جزاء عن الله تعالی و باقی قرا
بنون خوانده اند علی اخبار الله تعالی عن نفسه **و هم لا یظلمون** و بر ایشان ظلم نکنند و حق ایشان باز نکیرند و نقصان نکنند و یوم یعرض الذین کفروا
علی النار امروز که عرضه کنند کافران را بر دوزخ اذهبتم طیباتکم فی حیوتکم الدنیا ای یقال لهم اذهبتم بکویند ایشان را خوشیهای خود و لذتهای خود
ببردید و بسر رسانیدید در دنیا یعنی قضای شهوت و آنچه شما را آرزو بود در دنیا بکردید و بجای آوردید **و استمتعتم بها** و بان برخوردار شدید ابو جعفر و ابن
کثیر و یعقوب خوانده اند اذهبتم با استفهام و باقی قرا بیک همزه بر خبر و اهل شام در دو خلاف کرده اند و بر هر دو قراءة معنی تقریع و توبیخ است
تقول العرب اذهب الذی فعلت کذا و انت الذی فعلت کذا **فالیوم تجزون عذاب الهون** امروز جزا دهند شما را عذاب هوان و خواری و این
مشقت عقابست برای آنکه عقاب مقرون باشد باستخفاف و اهانت و بآن جدا شود از تکرار الام و مضرات **بما کنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق**
بآن تکبر که کردید در زمین بناحق **و بما کنتم تفسقون** و بآن فسق و خروج از فرمان خدای خدای تعالی وصف کرد کافران را بآنکه همت ایشان مصروف
باشد با شهوت و قضاء آن و استمتاع با نواع لذات و صفت مؤمنان و صالحان خلاف این باشد ثوبان روایت کند مولی رسول صلی الله علیه و آله
که چون او بسفر خواستی رفتن آخر کسی را که دیدی فاطمه زهرا علیها السلام بودی و اول کسی را که دیدی چون باز آمدی هم او بودی روزی از بعضی سفرها
در آمد فاطمه را از غنیمت چیزی کلیمی بود چون بشنید که رسول صلی الله علیه و آله می آید آن کلیم بر در حجره فرو کذاشت رسول صلی الله علیه و آله چون
در حجره فاطمه رسید چنان دید بر کردید و برفت ساعتی فاطمه انتظار میکرد و رسول نیامد کفتند رسول بیامد و باز کشت فاطمه برخاست و بحجره رسول
آمد کفت یا رسول الله عادت تو چنان بود که چون از سفری باز آمدی مرا اکرام نمودی و درین نوبت این حرمان از چه سبب بود کفت یا فاطمه من
[illegible] آمدم لکن در سرای تو پرده و سرای جباران دیدم پرده فرو کذاشته باز کشتم آنکه کفت ما لآل محمد و للدنیا فانهم خلقوا للآخرة و خلقت الدنیا
لهم آل محمد را با دنیا چه کار است [illegible] فاطمه برفت و پرده را برداشت [illegible] که یک روز رسول صلی الله
علیه و آله در حجره فاطمه رفت حسن را با حسین دید و دست او [illegible] از سیم در دست او و ایشان کودک بودند ایشان را بخواند و از دست ایشان باز کرد
و بثوبان داد و کفت ببر و بفروش و برای فاطمه قلاده بخر از مهره یمنی و برای کودکان دستاورنجن عاجین فان هؤلاء اهل بیتی لا احب ان
یذهبوا طیباتهم فی حیوتهم الدنیا ابو هریره کفت و الله که طعام با پیغمبر نبودی الا الاسودان التمر و الماء خرما و آب و این طعامها که شما میخورید [illegible]
عبد الله بن قیس الاشعری کفت روزی با رسول خدای بیرون بودیم باران ببارید بوی ناخوش بر میآمد از ما چون بوی کوسفندان از آنکه جامهای
ما از پشم کوسفند بود [illegible] خطبه که مفضل بن عمرو روایت کرد از صادق
از پدرانش کفته که امیر المؤمنین روزی خطبه کرد و در آنجا کفت والله ما دنیاکم عندی الا کسفر علی منهل حلوا اذا صاح بهم سائقهم فارتحلوا و لا لذاذتها
فی عینی الا کحمیم اشربه غساقا او علقم اتجرعه زعاقا او سم افعاة اسقاه دهاقا او قلادة من نار اوهقها خناقا و لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحییت من
راقعها و قال لی اقذف بها قذف الاتن لا یرتضیها لیرقعها فقلت اعزب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری و ینجلی عنهم غیابات الکری و الله لو شئت
لتزینت بالعبقری المنقوش من دیباجکم و لاکلت لباب البر بصدور دجاجکم و لشربت الماء الزلال برقیق زجاجکم و لکن صدق الله جلت عظمته حیث
قال من کان یرید حیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار فکیف استطیع الصبر علی نار
لو قذفت بشررة من شررها الی الارض لاحرقت نبتها و لو اعتصمت نفس بقلة لانضجها وهج النار فی قلتها و ایما خیر لعلی ان یکون عند ذی العرش مقربا
او یکون فی الدنیا حبیبا مسلطا [illegible] و الله ان ابیت علی حسک السعدان مرقدا و تحت اطمار [illegible] ممددا او اجر فی اغلالی مصفدا
احب الی من ان القی محمدا خائنا [illegible] الیتیم [illegible] الی البلی قفولها و یمتد فی اطباق الثری حلولها و ان عاشت رویدا
فبذی العرش نزولها معاشر شیعتی احذروا فقد عضتکم الدنیا بانیابها تختطف منکم نفسا بعد نفس [illegible] مطایا الرحیل قد انیخت لرکابها [illegible]
[illegible] فلا یقولن قائلکم ان کلام علی متناقض [illegible] ان رجلا من قطان المداین تبع بعد الحنیفیة علوجه [illegible]
منسوجة و تضمخ بمسک [illegible] حدیقة یشم تفاحه [illegible] علی سریره [illegible]

السبعين من عمره ... [illegible] ... من علقوان الكشى اتته منه لا تحمته حتم
البر ولا تحمن عليه هذا امر يد ولا امر يه الثمانين ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

باز اقتاد او را و بد پاره کوشت با خانه می برد کفت چیست این کفت اهل من در خانه کوشت آرزو کرد کفت اکر هرچه آرزو باشد شما را در دنیا تعجیل کنند ترسم که از اهل این آیه شوید که خدای تعالی کفت اذهبتم طیباتکم الآیه

وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ

کفت یاد کن ای محمد برادر عاد را یعنی هود را و برادری او با ایشان از جهت نسب بود چون تیره ایشان ... بالاحقاف عبد الله عباس کفت احقاف نام وادی است میان عمان و مهره مقاتل کفت منازل عاد و ... بجای که آن را مهره کویند ... و ایشان اهل خیام بودند ... احقاف نام کوهی است بشام مجاهد کفت زمینی است ... کفت احقاف جمع حقف باشد و آن ریکی باشد دراز ... ریک بزرک باشد ... و جمع الجمع احقاف قال الاخطل ...

[illegible]

وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

[illegible]

وَمِنْ خَلْفِهِ

[illegible]

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

[illegible]

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ

[illegible]

بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ... تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا

[illegible]

فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ

[illegible]

کسی پیدا نبود و باقی قرا خواندند لا تری بتا مفتوح و نصب مساکنهم یعنی لا تری یا محمد الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین هم چنین جزا
دهیم گروه گناه کاران را ولقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه خدای تعالی قوم رسول را تهدید و انذار میفرماید گفت ما ممکن کردیم ایشان را در
آنچه ایشان را ممکن نکردیم و ان بمعنی ما است ای فیما لم نمکنکم فیه یعنی ایشان را از قوت و بسطت داده بودیم که شما را نداده ایم وجعلنا لهم سمعا وابصارا وافئدة
و ایشان را چشم و گوش و دل دادیم فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم ولا افئدتهم من شیء با این همه قوت و آلت و حواس ایشان از ایشان هیچ
دفع نکرد اذ کانوا یجحدون بآیات الله چون ایشان آیات خدا را جاحد و منکر بودند وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن و بایشان رسید فرا آن استهزا که می
کردند بآیات و پیغمبران ما ولقد اهلکنا ما حولکم من القری گفت ما هلاک کردیم آنچه پیرامن شما بود از شهرها چون حجر ثمود و زمین سدوم و مانند آن
وصرفنا الآیات و آیات و بینات و دلائل در و بگردانیدیم لعلهم یرجعون تا ایشان اندیشه کنند و از کفر باز آیند اندیشه نکردند و باز نیامدند لاجرم
هلاک کردیم ایشان را و آن آیات تهدید میکند مردم مکه را فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا آلهة ای هلا نصرهم چرا یاری نکرد و
ایشان را آنانکه ایشان را بدون خدای عبادت کردند و بعبادت ایشان تقرب کردند کسایی گفت قربان هر چیزی بود که بدان تقرب کنند بخدای از ذبیحه و
طاعت و مانند این و جمع او قرابین باشد چون رهبان و رهابین و این آنگه بود که اسم باشد چون مصدر بود ازان جمع نکنند چون سبحان و غفران گفت چرا
آن بتان یاری ایشان نکردند که ایشان را خدایان و معبودان گرفته بودند و بآن تقرب میکردند آنگه هم او جواب داد و گفت بل ضلوا عنهم بل گم شدند
ایشان از عابدان وذلک افکهم و آن دروغ بافتن ایشان بود وما کانوا یفترون وانچه فرو می بافتند عبدالله عباس و عکرمه
خواندند وذلک افکهم بفتح الف و فا و کاف علی الفعل الماضی ای ذلک القول صرفهم عن التوحید واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن
گفت یاد کن ای محمد چون باز گردانیدیم با تو گروهی را از جنیان که قرآن می شنیدند فلما حضروه چون حاضر آمدند این جنیان با رسول صلی الله
علیه و آله قالوا انصتوا گفتند گوش دارید فلما قضی چون تمام کردند یعنی چون رسول صلی الله علیه و آله از قرآت فارغ شد ولوا الی قومهم منذرین
بازگشتند و رفتند با قوم خود تا ایشان را بترسانیدند ... از کار رسول صلی الله علیه و آله و سماع قرآن و قصه آن این بود که
مفسران گفتند چون ابو طالب را وفات رسید رسول صلی الله علیه و آله ... بطائف ... تا از ثقیف نصرت طلب کند
بر قریش ... چون رسول صلی الله علیه و آله بطائف رسید ... ایشان آمد و ایشان سه برادر بودند عبد یالیل و مسعود و حبیب پسران
عمرو بن عمیر ... و ایشان را با خدای خواند و بگفت ...
کنید بر اسلام و یار من باشید بر قریش ... یکی از ایشان جواب داد ... اگر خدای ترا فرستاده است ... و دیگری گفت
این و او که حال تو از دو بیرون نیست یا پیغمبری یا دروغ زن اگر پیغمبری منزلت تو بیش از آنست که ما با تو سخن شاید گفتن و سوال و جواب کردن و اگر
دروغ زنی ما را روا نباشد که با تو سخن گوییم رسول صلی الله علیه و آله از پیش ایشان آیس برخاست و گفت اکنون یک کار بکنید این حال بر من پوشیده دارید
و با کس مگویید تا قوم من بر من دلیر نشوند اجابت نکردند و سخن افشا کردند و سفیهان و کودکان را بدنبال او در نهادند تا بانگ بر آوردند و در قفای او افتادند
بانگ و خندیدن و سفاهت تا او را بدیوار بستانی پناهیدند از آن عتبه و شیبه پسران ربیعه و ایشان در آنجا حاضر بودند سفیهان باز گشتند رسول صلی الله
علیه و آله به سایه درختی آمد و آنجا بنشست و عتبه و شیبه مینگریدند و میدیدند آنچه سفیهان میکردند و میگفتند رسول صلی الله علیه و آله سر سوی آسمان کرد
و گفت اللهم الیک اشکو ضعف قوتی و قلة حیلتی ... یا ارحم الراحمین انت رب المستضعفین وانت ربی الی من تکلنی الی
بعید یتجهمنی او الی عدو ملکته امری ان لم یکن بک علی غضب فلا ابالی ولکن عافیتک اوسع لی اعوذ بنور وجهک من ان ینزل بی غضبک او یحل علی
سخطک لک العتبی حتی ترضی ولا حول ولا قوة الا بک چون پسران ربیعه چنان دیدند رحم و خویشی ایشان را بجنبانید غلام ترسا را خواندند عداس نام
بود و طبقی انگور پیش ایشان نهاد و آن غلام را گفتند ... این طبق برگیر و پیش آن مرد بر ... آن انگور پیش رسول آورد و
بنهاد رسول صلی الله علیه و آله گفت بسم الله و دست کرد و آن انگور میخورد ... عداس گفت این کلامی است که اهل این شهر نگویند رسول او را گفت تو از کدام
شهری و دین تو چیست گفت من مردی ترسام از اهل نینوی رسول گفت از شهر آن مرد صالح یونس بن متی غلام گفت تو یونس را کجا شناسی گفت او برادر من
بود و پیغمبر خدای بود و من پیغمبر خدایم با اهل این جهان غلام ... و بر دست و پای او افتاد و بوسه بر پای او میداد ...
... چون غلام باز نزدیک ایشان شد گفتند چه میگفت با تو
گفت ... پیغمبر خدا است ...
صلی الله علیه و آله از طائف باز گردید و روی بمکه نهاد چون بنخله رسید بنماز شب برخاست جماعتی از جنیان نصیبین بگذشتند و سبب آن بود که جنیان پیش

ازان

ازان استراق سمع کردندی از آسمان چون رسول صلی الله علیه و آله بیامد ایشان را منع کردند از آن برجوم ستارگان بر ابلیس آمدند و گفتند این چه حالت
این از سبب حادثه است که در آسمان افتاد نه از حوادث زمین است ولکن بروید و در زمین پراکنده شوید و خبری بمن آرید ... این جنیان تفحص این
خبر میرفتند و این جماعتی بودند از اشراف جن و سادات ایشان از نصیبین یمن چون بوادی نخله رسیدند ... جایی که آنرا وادی نخله
گویند رسول صلی الله علیه و آله نماز بامداد میکرد و قرآن میخواند گوش در قراءت او کردند یکدیگر را گفتند انصتوا گوش با این قراءت کنید این روایت سعید جبیر
و جماعتی از اهل اخبار و روایت عوفی از عبدالله عباس جماعتی دیگر گفتند رسول را صلی الله علیه و آله فرمودند که جن را دعوت کن و با خدای خوان و قرآن
بر ایشان خوان خدای تعالی جماعتی را از جنیان نینوی صرف کرد با رسول رسول صلی الله علیه و آله گفت مرا فرموده اند که امشب بیرون شوم و جنیان را دعوت
کنم و قرآن بر ایشان خوانم از شما که صحابه اید کیست که با من بیاید سر در پیش افکندند دیگر باره گفت جواب ندادند بار سیوم گفت عبدالله مسعود گفت من بیایم
برخاست رسول و عبدالله مسعود برفتند ... بجایی رسیدند که آنرا شعب الحجون گویند عبدالله مسعود گفت مرا رسول صلی الله علیه و آله خطی
کرد ... گفت ازین خط بیرون میا تا من باز آیم آنگه برفت و بر پای ایستاد و آغاز کرد و قرآن خواندن گرفت گفت من در هوا مرغانی دیدم
مانند کرکسان که می پریدند و می آمدند و می نشستند ... بسیار دیدم که می آمدند و لغطی و آوازی عظیم می شنیدم تا جنیان جمع حاضر شدند که من رسول صلی الله
علیه و آله با نزدیک من آمد و مرا گفت یا عبدالله خفتی من گفتم یا رسول الله چه جای خفتن و خواب بود مرا این ترس چندین بار خواستم تا فریاد کنم و بانگ دارم
و استغاثت کنم مردمان تا باشد کسی با نزدیک ما آید بشنیدم که تو ایشان را بعصا دور میکردی و میگفتی بنشینید و من پای از خط بیرون نیارستم نهادن
اگر بیرون آمدی ایمن نبودی ... آنگه مرا گفت چه دیدی گفتم مردانی سیاه دیدم با جامه های سفید گفت از جن نصیبین بودند ... از من
من ایشان را ممتع کردم باستخوان و پشک اشتر و سرگین چهارپای گفتم یا رسول الله مردمان آنرا پلید میکنند من نهی کردم مردم را از آنکه بدین چیزها استنجا کنند
گفتم یا رسول الله استخوان و روث چه سود دارد ایشان را گفت هیچ استخوان نباشد که ایشان بردارند الا هم چندانی گوشت بروی باز آید که بوده باشد
و هیچ روث نباشد الا و هم چندان دانه بر وی پدید آید ... گفتم یا رسول الله آن غلبه و صیحه چه بود گفت خصومتی بود میان ایشان در کشته ای حکم کردم میان
ایشان بحق آنگه مرا گفت آبی داری گفتم یا رسول الله مطهره دارم با نبیذ التمر و گفت مرا ده بستد و وضو ساخت و گفت ثمرة طیبة وماء طهور
... چون عبدالله مسعود بکوفه آمد آن جماعت را دید از زط ... گفت ایشان کیستند گفتم این جماعت اند از زط
گفت چه نیک مانند بآن جنیان که آن شب پیش رسول آمدند ... گفت از عبدالله مسعود پرسیدم که شب جن تو با رسول بودی گفت نه ...
رسول را نیافتیم آن شب نترسیدیم و گفتم نباید تا غدری کرده باشند ... بیرون آمدیم در شعاب و ... رسول صلی الله علیه و آله
صبح بر آمد رسول را دیدیم که از کوه حرا فرو می آمد گفتیم یا رسول الله ما دوش همه شب دل تنگ و رنجور بودیم برای آنکه تو گفتیم نباید تا غدری کرده باشند گفت
نه دوش جماعتی از جن بیامدند تا قرآن بشنوند از من من قرآن بر ایشان خواندم آنگه ما را ایشان و آثار جاهای آتش ایشان بنمود ... گفت
از من زاد خواستند ... هر استخوانی که بر او نام خدای برده باشند چون در دست ایشان افتد گوشت بر وی پدید آید و هر کدام ... سرگین هم چنان
دانه شود ... گفت استنجا مکنید باستخوان و سرگین و جماعتی از اوایل روایت کردند که عبدالله مسعود با پیغمبر بود آن شب ... گفت نام
آنان که آن شب پیش رسول آمدند از جن ... و احقم این هفت کس بودند رسول ایشان را برسالت و
نیابت بجنیان فرستاد ... ثابت قطبة الثقفی گفت جماعتی با نزدیک عبدالله مسعود آمدند گفتند ما در
سفری بودیم و ماری دیدیم ... کشته ... او را زیر خاک کردیم ... ما برفتیم جماعتی از جن ... گفتند عمرو را که دفن کردید گفتیم بلی گفتند
آن مار که ... دفن کردید او از جمله آنان بود که ... پیش رسول بود و از او قرآن شنیده ... کشته شد ابو ثعلبة
الخشنی روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت جنیان بر سه نوع اند بهری پر دارند در هوا می پرند و بهری بر صورت ماران و سگانند و بهری آنند که
در سفر باشند ... چون قرآن بشنیدند ... قوم خود شدند قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی گفتند یا قوم ما کتابی
شنیدیم که از پس موسی فرستاده اند مصدقا لما بین یدیه راست دارنده این کتابهاست که پیش آن فرستاده اند عطا گفت آن جماعت جنیان جهودان بودند
برای آن گفتند ... یهدی الی الحق این کتاب راه نماید بحق والی طریق مستقیم و براه راست یا قومنا اجیبوا داعی
الله ای گروه ما دعوت خدا را اجابت کنید وآمنوا به و ایمان آرید باو یعنی بمحمد صلی الله علیه و آله یغفر لکم من ذنوبکم تا بیامرزد گناهان شما یعنی
خدای تعالی ویجرکم من عذاب الیم و شما را پناه دهد از عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ عبدالله عباس گفت ایشان برفتند و قوم را دعوت کردند
هفتاد مرد از جنیان بر دست ایشان ایمان آوردند و ایشان پیش رسول صلی الله علیه و آله آمدند به بطحا ... رسول ایشان را دید و قرآن بر ایشان خواند و

و ایشان را امر و نهی کرد علما اسلام خلاف کرده‌اند در حق مؤمنان جن بعضی گفته‌اند ایشان را ثوابی نباشد جزای ایشان برای ایشان نجات باشد از آتش دوزخ چنانکه گفت
یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم و این مذهب ابو حنیفه است و مذهب لیث بن سعد بعضی دیگر گفته حکم ایشان حکم مؤمنان انس است در ثواب و عقاب
برای آنکه تکلیف بر ایشان هم چنانست که بر انسیان و چنانکه تکلیف بر ایشان شاق است بر ایشان هم چنین است و چون ایشان را در تکلیف مشقت است [illegible]
[illegible] مثاب باشند هم چون انسیان و این مذهب [illegible] است و مذهب جمله اهل [illegible] و از فقها [illegible] مالک و شافعی و ابن ابی لیلی و سفیان و ضحاک [illegible]
ایشان را آیت [illegible] اهل علم باطل است ومن لا یجب داعی الله فلیس
بمعجز فی الارض [illegible]
ولیس له من دونه اولیاء [illegible] اولئک فی ضلال مبین [illegible]
الذی خلق السموات والارض [illegible]
[illegible] بقادر [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله

[illegible]

[illegible] حتى تضع الحرب اوزارها [illegible] وگفته‌اند معنی آنست تا اهل حرب [illegible] کفر [illegible]

[illegible] آنست [illegible] اسلام [illegible] مسلمانیست [illegible]

[illegible] حتی یسلموا او یسالموا [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] من حکم اهل الحرب **وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ ذَلِكَ** اگر خدای خواهد از ایشان انتقام کشد و همه را هلاک کند [illegible]

[illegible] **وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ** ولکن این کند تا [illegible] امتحان [illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** گفت آنانکه در سبیل خدا

کارزار کرده‌اند ابو عمرو و یعقوب و حفص [illegible] قتلوا [illegible] الفعل المجهول [illegible] قتلوا بالتشدید علی

المجهول و باقی قرا قاتلوا خوانده‌اند من المقاتلة [illegible] خدا [illegible] اعمالهم [illegible]

[illegible] **سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ** [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] مقتول [illegible] مجروح [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] یوم بیوم [illegible] الله مولانا و لا مولی لکم [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] **وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ** [illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible] عرّفها لهم [illegible]

[illegible] **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ** [illegible] اقدامکم

[illegible] اگر خدای را [illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ** [illegible]

[illegible] فتعسا لهم [illegible] واضل اعمالهم [illegible]

[illegible] اضل اعمالهم [illegible]

[illegible] انزل الله فاحبط اعمالهم [illegible]

[illegible]

[illegible] احبط اعمالهم [illegible]

[illegible] **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ** [illegible]

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible] عاقبت [illegible]

[illegible] **دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ** [illegible] قوم عاد و ثمود و قوم نوح و لوط و قوم فرعون [illegible] **وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**

[illegible]

[illegible] **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا** [illegible]

وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ [illegible]

[illegible] ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات [illegible]

تجری من تحتها الانهار [illegible] والذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ** [illegible]

قوة من قریتک التی اخرجتک [illegible]

[illegible] **فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ** [illegible]

[illegible] ابن عباس گفت چون رسول [illegible]

[illegible] حب الوطن من الایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] **أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ** [illegible]

[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] کمن زین له سوء عمله [illegible]

[illegible] و اتبعوا اهواءهم [illegible]

[illegible] مثل الجنة

التی وعد المتقون [illegible]

[illegible]

[illegible] **فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ** [illegible]

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ** [illegible]

[illegible] **وَمِنْهُمْ** [illegible] من یستمع الیک [illegible]

[illegible]

قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ [illegible] ماذا قال آنفا [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] ماذا قال آنفا [illegible]

[illegible] ماذا قال آنفا [illegible]

[illegible] **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ** [illegible]

[illegible] و اتبعوا اهواءهم [illegible] والذین اهتدوا زادهم هدی [illegible]

[illegible]

[illegible] فهل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة [illegible] فقد جاء

اشراطها [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] **فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ**

[illegible]

[illegible] فاعلم انه لا اله الا الله [illegible] واستغفر لذنبک [illegible]

بر سر آن علم میباش که بدانی که جز خدای حقّ دیگر نیست کلا یقال للمقام اقم حقها عودا الیک و گفته‌اند دوم علی الی ملک ... از طریق عقل شناختی از
طریق سمع نیز بدان بعضی دیگر از اهل علم گفته‌اند سبب نزول آیه آن بود که رسول صلی الله علیه و آله دلتنگ میشد از کردار و گفتار منافقان و کافران خدای
تعالی این آیه فرستاد و گفت بدانکه جز خدای خدای نیست که او کاشف اکروبست ...
العالم ... بن عیینه گفته آیه ...
از خدای برای گناهانت گفته‌اند ...
پس از این ... والله ... **وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** و برای جمله مؤمنان از مردان و زنان ... رسول صلی الله علیه و آله
گفتم غفر الله لک یا رسول الله ...
و للمؤمنین والمؤمنات ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله ...
استغفار برای مؤمنان و مؤمنات صدقه است **وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ** و خدای عالم است به بازگشت شما و بمقام و منزل شما ...
پوشیده نیست عکرمه گفت بازگشت شما از اصلاب پدران و مقام شما در ارحام مادران ...

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ

وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ

وَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

فَأَصَمَّهُمْ

وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ

سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

ازکیه مؤمنان وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ و اگر ما خواهیم ای محمد ایشانرا بتو نماییم و اعلام کنیم ترا بوحی باسماء و اعیان ایشان ولکن [illegible]
فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ [illegible] وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [illegible]

[illegible]

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ [illegible]

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ [illegible]

[illegible]

شبی با رسول صلی الله علیه وآله در بعضی سفرها بودم [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

شب اول ماه رمضان این سوره بخوانند تا دیگر رمضان در حفظ خدای تعالی باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا خدای تعالی [illegible]

[illegible]

جز آنان که رضا شد که بحدیبیه حاضر بوده شعبی گفت درین چند روز بشارت بود یکی فتح حدیبیه دیگر آنکه رسول صلی الله علیه و آله پاره آب برگرفت و بکنار چاه آمد
و آب با دهن گرفت و برکرد اینده و در چاه ریخت آب بر سر چاه آمد سه دیگر بشارة مغفرت فی قوله لیغفر لک الله دیگر آنکه چون از آنجا بازگشتیم خرمای خیبر خوردیم
دیگر بلوغ الهدی محله دیگر بشارت رسید هم آن روز که رومیان بر پارسیان دست یافتند و مسلمانان بآن شاد شدند که اهل کتاب را بر مشرکان ظفر آمد مقاتل
سلیمان چون این آیه آمد که وما ادری ما یفعل بی ولا بکم مشرکان و منافقان طعنه زدند گفتند چگونه متابعت کنیم مردی را که او نمیداند که با او چه خواهند کرد
پس خدای تعالی درین باب یکی ام خدای عز این آیه فرستاد رسول گفت آیتی فرو آمد بر من که من بر بدل آن شتران سرخ موی اختیار نکنم ضحاک گفت هر فتحی از فتحها
باشد این فتحی بود از صلح برای آنکه رسول صلی الله علیه و آله درین سال فتح کرد با سهیل بن عمرو و امیر المؤمنین علی علیه السلام میان ایشان صلح نامه بنوشت و
این قصه بر شما است سال دیگر مکه بگشاد و در مکه رفت **لیغفر لک الله** خلاف کردند که لام لم متعلق است حسن بصری گفت این لام قسم است که مفتوح باشد
دیگر جایها ولکن چون قسم از کلام لام نخستین لام را مکسور بکرد و فعل را منصوب تشبیها بلام کی والتقدیر والله لیغفرن الله حسین بن الفضل گفت تعلق او را
بقوله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات لیغفر لک و لیدخل المؤمنین محمد جریر گفت تعلق وارد بقوله اذا جاء نصر الله الی قوله واستغفره انه
کان توابا لیغفر لک و لیدخل المؤمنین [illegible] و این همه اقوال بعید و متعسف چه این اقوال خلاف ظاهر است و در آیه و ظاهر او دلیلی نیست برای حذف
تقدیر دارد آنچه معتمد است و موافق ظاهر و لایق آیه آنست که گفته شود بنزدیک بیان قوله **ما تقدم من ذنبک وما تاخر** بدانکه درین چند
قول گفتند عطا خراسانی گفت ما تقدم من ذنبک یعنی گناه پدرت آدم و ما تاخر گناه امتت و این چیزی نیست برای آنکه آدم [illegible] او معصوم است از گناه
گناهی نیست بر حقیقت چنانکه بیان کردیم و رفض آدم بعضی دیگر گفتند ما تقدم آن گناه که در جاهلیت کردی پیش از اسلام و آن گناه که پس نبوت کردی بعضی
دیگر گفتند آن گناه که پیش از فتح مکه کردی و آن گناه که پس از آن کردی بعضی دیگر گفتند آن گناه که در روزگار گذشته کردی و آنچه هنوز نکردی و این اقوال
هم باطل است برای آنکه هم قول آنانست که گناه بر پیغمبران روا دارند و ما بیان کردیم که گناه بر پیغمبران روا نیست نه صغیره و نه کبیره و معتزله [illegible] که صغیره
گویند برای آنکه صغیره بنزدیک ایشان مکفره و محبط بود و در جنب احسان کبایر و آنچه محبط باشد خدای تعالی چگونه منت نهد بر او بغفران او بر رسول صلی الله علیه
و آله بر سبیل تمدح ابو علی الرودباری گفت آیه محقق نیست مقدر است و معنی آنکه لو کان لک ذنب قدیم او حدیث لغفرنا لک و این قول نیکست برانکه
خلاف ظاهر است آنچه ظاهر است در تأویل آیه دو وجه است یکی آنکه بگناه گناه امت خواست آنچه زمانش متقدم بوده و آنچه زمانش متاخر بوده و آیه علی حذف المضاف
و اقامة المضاف الیه مقامه کقوله وسئل القریة و بر این ابیات و شرح بسیار رفته است و قوله لک نه چنانست که گویند غفر الله لک معنی آنست که لاجلک و لسببک
و بسببک یعنی بیامرزد گناه امتت برای تو و بشفاعت و جاه تو چنانکه گویند فعلت هذا الامر لک ای لاجلک قول دیگر آنست که تا بیامرزد خدا آنچه مقدم است
و در پیش افتاده از گناه امت تو که با تو کردند و از گناه ایشان آنچه متاخر است زمانش که با تو کنند و ذنب مصدر است و مصدر را یکبار اضافت کنند با فاعل
و یکبار با مفعول تقول العرب عجبت من ضرب زید عمرا و من ضرب عمرو زید اول اضافت با فاعل و دوم اضافت با مفعول و آیه از این قسمست که مصدر در و
مضاف است با مفعول یعنی گناهی که امت با تو کردند از جفا و ایذا از منع و صد و جز آن اگر گویند ذنب فعلیست که از او مفعول نباشد چنانکه فعل نفس
خود باشد متعدی کرده اند بحرف جر و باو متعدی کنند یقال اذنبت الیه ذنبا ولا یقال اذنبته کما یقال ضربته پس این را مفعول صریح نیست که مصدر با او اضافت
کنند جواب گوییم هم چنین است الا آنست که حمل کرده ایم آیه را بر معنی و اعتبار معنی ذنب کرده نه اعتبار لفظ و گناه ایشان با او درین قصه و درین حالت صد
و منع او بود از مسجد الحرام و آن فعلیست متعدی بنفس خود و یقال صددته و منعته قال الله تعالی وصدوکم عن المسجد الحرام و در حمل کلام بر معنی اشعار بسیار است
منها قول الشاعر [illegible] بدر نفوسهم او مثل اخوة منظور بن سیار [illegible] بود لابوم مثل را منصوب کرد [illegible] مثل اخوة و
آنچه درست و [illegible] الا [illegible] و مشبح [illegible]
برفع حمل کرد بر معنی برای آنکه معنی آنست که لم یبق [illegible] و معنی مغفرت بر این تأویل فسخ و نسخ و ازالت دشمنان باشد [illegible] و معنی و نظم
آیه آنست که انا فتحنا لک فتحا مبینا مکه او الحدیبیة لیغفر لک الله ای لیزیل احکام و امور ما تقدم من اعدائک و معاندیک [illegible]
بگشادیم برای تو ای محمد [illegible] انداختند و کار ای دشمنان تو باطل کنیم [illegible] و این تأویلیست که مطابق ظاهر است
و موافق ادله عقل و تنزیه انبیا از کبائر و صغائر و تعلق لام غرض [illegible] قوله لیغفر ما تقدم من الکلام و الآیه تعلق باشد مغفرت گناه را بالفتح [illegible]
و [illegible] چگونه غرض تواند بودن [illegible] **ویتم نعمته علیک** و نیز تا نعمت خود بر تو تمام کند و نعمتهای خدا بر رسول [illegible]
اتمام آن این بود که مکه بگشاد و [illegible] باطل کرد و اتمام نعمت [illegible] لایق تر است [illegible] آمرزش گناه و بیان دیگر قول **ویهدیک**
صراطا مستقیما و ترا هدایت دهد و توفیق و الطاف براه راست و ثبات و دین مسلمانی و گفتند معنی آنست که تو هدایت دهد مسلمانان را براه راست و گفتند [illegible]

و تو را بر او بداشت **وینصرک الله نصرا عزیزا** و نیز تا نصرت کند تو را یاری عزیز و گران مایه و قیل غالبا فان معز الفرقة قاهر و نصر ظاهر [illegible] و انکه گر
نعمت خود کرد بر بندگان گفت **هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین** او آن خدا است که فرو آورد سکون و طمانینت در دل مؤمنان با الطاف
که کرد با ایشان که بدان بر ایمان ثبات کردند و [illegible] که گروهی از ایشان و دیگری که [illegible] ثبات کردند بر ایمان **لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم**
یعنی تا معارف بر معارف بیفزاید ایشان را عبد الله عباس گفت سکینه در قرآن [illegible] طمانینت است الا آنکه در سوره البقره است عبد الله عباس گفت
خدای تعالی چون رسول را صلی الله علیه و آله بفرستاد و شهادت ان لا اله الا الله چون تصدیق کردند فرمود ایشان را التصدیق چون کردند روزه فرمود ایشان را
چون التصدیق کردند حج [illegible] و ذلک قوله الیوم اکملت لکم دینکم الآیة و گفتند لیزدادوا ایمانا ای تصدیقهم بالشرایع
بعد تصدیقهم بالله و رسوله ضحاک گفت یقینا مع یقینهم کلبی گفت این در حدیبیه بود که گفت لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق **ولله جنود السموات
والارض** و خدا راست لشکرهای آسمان و زمین گفتند انصار دین حق را خواست تا انتقام کشد از اعدای دین و گفتند معنی آنست که همه لشکرها بندگان
او اند **وکان الله علیما حکیما** و خدای تعالی عالم و محکم کار است **لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها** [illegible] گفت
انس بن مالک که چون آیه آمد که لیغفر لک الله [illegible] بود که رسول صلی الله علیه و آله از حدیبیه بازگشت [illegible] کافران [illegible] شدند
چون آیه آمد رسول صلی الله علیه و آله گفت آیتی فرو آمد بر من که دوست تر است بنزدیک من از دنیا و از هر چه در دنیا است رسول آیه بر صحابه خواند گفتند
هنیئا لک مریئا یا رسول الله این نصیب تو است نصیب ما چیست خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت و نیز تا مؤمنان را [illegible] بهشتها برد که در زیر درختان آن
بهشتها جویهای روان باشد در آنجا جاوید باشند **ویکفر عنهم سیئاتهم** و سیئات و گناه ایشان از ایشان تکفیر کند و بیامرزد و معنی اسقاط عقاب
آن باشد که تفضل بوده و نه احباط **وکان ذلک عند الله فوزا عظیما** و این بنزدیک خدای تعالی ظفری باشد بزرگوار **ویعذب المنافقین والمنافقات**
این فعلها معطوف است علی قوله لیغفر گفت و نیز تا عذاب کند کافران و منافقان را از مردان و زنان **والمشرکین والمشرکات** و مشرکان را از مردان و
زنان که با خدا انباز گویند **الظانین بالله ظن السوء** آنانکه بخدای تعالی گمان بد برند که خدا نصرت اسلام و اهل اسلام نخواهد کرد نه مثله قوله وتظنون بالله الظنونا
علیهم دائرة السوء بر ایشان خواهد بود دایره بد از بلا و عذاب و ظفر مسلمانان بر ایشان ابن کثیر و ابو عمرو خواندند دائرة السوء بضم سین علی
الاسم و باقی قرا بفتح سین علی المصدر و دایره بد باشد که [illegible] و آنکه نیک بود گویند [illegible] و آنکه بد باشد گویند [illegible] علیهم و گفتند دایره درین آیت
دولت باشد قال حمید بن ثور [illegible] **وغضب الله علیهم ولعنهم** و خدای تعالی خشم گرفت بر ایشان و لعنت کرد ایشان را و اعد لهم
جهنم و بیجا کرد برای ایشان دوزخ **وساءت مصیرا** و بد جایگاهی و بازگشتن است ایشان را دوزخ **ولله جنود السموات والارض** تکرار این برای آن
کرد که در اول ذکر مؤمنان کرد آنکه گفت لشکرهای آسمان و زمین مراست تا مؤمنان مستحق باشند بنصرت و ظفر و اینجا ذکر کافران و مشرکان کرد تا بدانند
انتقام تواند کشید **وکان الله عزیزا حکیما** و خدای تعالی عزیز و غالب و مانع است و محکم کار است آنگه با رسول صلی الله علیه و آله خطاب کرد و گفت انا
ارسلناک شاهدا گفت ای محمد ما فرستادیم ترا گواه **ومبشرا** و بشارت دهنده **ونذیرا** و ترساننده و نصب سه بر حالست گواه بر مؤمن و کافر و
بشارت دهنده مؤمنان را و ترساننده [illegible] لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه ابو عمرو و ابن کثیر خواندند لیؤمنوا و یعزروه و یوقروه
و یسبحوه هر چهار با یا خبر عن الغائبین تا ایمان آرند بخدا و رسول او تعظیم کنند و دوست دارند و خدا را تسبیح کنند و ابو عبیده اختیار این قراءت کرد برای آنکه
در اول ذکر مؤمنان است خبر عن الغائبین و هو قوله فی قلوب المؤمنین و در آخر هم چنین خبر است از ایشان بر مغایبه قوله ان الذین یبایعونک و باقی قرا تا
خطاب خواندند هر چهار محمد بن السمیفع خواند و تعززوه من التعزیز [illegible] معنی تعزیر خلاف کردند بعضی گفتند تا نصرت کنید او را و عکرمه گفت تا
در پیش او بتیغ کارزار کنید جابر عبد الله انصاری گفت چون این آیه فرو آمد رسول ما را گفت [illegible] معنی تعزیر چه باشد گفتیم خدا و رسول عالم تر است گفت
معنی او نصرت باشد مبرد گفت تعزیر تعظیم باشد یقال عزرت الرجل اذا اکبرته بلسانک و ضمیر راجعست با رسول صلی الله علیه و آله بر قول بیشتر مفسران و در قول
الکسائی که تفسیر بتعظیم کرد محتمل باشد که راجع بود با خدای تعالی و توقروه من الوقار و رسول را دوست دارید و تعظیم کنید و این ضمیر راجعست بلا خلاف با رسول
وتسبحوه و تنزیه کنید خدا را عز و جل این ضمیر راجعست با خدای تعالی بلا خلاف **بکرة واصیلا** بامداد و شبانگاه و انتصاب بر ظرف است گفتند مراد نماز
بامداد و نماز شام است و در آیه دلیل است بر بطلان قول مجبره از آنکه خدای بیان کرد که غرض من از ارسال رسول آنست تا مکلفان ایمان و طاعت کنند
و این لام را لام غرض برای این گویند چون غرض باشد مقصود و مراد این بود بخلاف آنکه ایشان گفتند که از کافران کفر خواست و از عاصیان معصیت آنگه
وصف کرد آنان را که با رسول صلی الله علیه و آله بیعت کردند و ایشان را التحریص فرمود بر بیعت و وفا کردن بآن و حرمت داشت آن گفت ان الذین یبایعونک
ای محمد آنانکه با تو بیعت میکنند **انما یبایعون الله** بر حقیقت خدا را بیعت میکنند برای آنکه از بهر او و از بهر دین او میکنند و بفرمان او میکنند ید الله فوق ایدیهم

وست خدا است که بالای دست ایشانست این برای آن گفت که رسول دست در دست ایشان داد و در حال بیعت گفت همان انکار که دست رسول بمنزلت دست
اوست اگر او را دوست بود و این چنانست که رسول صلی الله علیه و آله گفت الصدقة تقع اولا فی ید الله ثم فی ید السائل القول ما خذ الصدقات و اهل تاویل
این عبارت گفته‌اند که عقد الله فوق عهدهم و این عبارت نیست محقق برای آنکه عقد عهد بود و گفتن که عهد خدای بالای عهد ایشانست سخن بود بیفایده و معنی
آنست که ما اشارت کردیم و بو قولی دیگر گفته‌اند نصرة الله نبیه فوق نصرتهم فی الحرب این هم ضعیفست برای آنکه دست بمعنی نصرت در کلام عرب نیست بمعنی
قوت و نعمت و عطا باشد قول گویند مراد بنصرت قوت است یعنی قوة رسول خدا است [illegible] بیشتر و بیشتر [illegible] است و گفته‌اند ید الله فی [illegible]
فوق ایدیهم فی الطاعة نعمت خدا ابتدا او ایشان را بالای نعمت ایشانست بطاعت و این قول هم ضعیفست چه اینجا نعمت لایق نیست [illegible]
را نمیکند که آیه را حمل کنند جز بر آن معنی که گفته شد و در اول و در او بیعت بیعت رضوانست و آن بیعت شجره است و در حدیبیه بود عمرو بن دینار گفت از جابر
عبد الله انصاری که شنیدیم که گفت ما روز حدیبیه هزار و چهار صد مرد بودیم رسول ما را گفت شما امروز بهترین اهل زمین اید و جابر گفت اگر من چشم مانده
بودی من جای درخت با شما نمودمی و هم جابر گفت ما با رسول صلی الله علیه و آله آنجا بر مرگ بیعت کردیم و بر آنکه نگریزیم تا بمردن و از ما کس آن بیعت نشکست
الا جد بن قیس که او منافق بود و در زیر شتر پنهان شد و با ما نیامد **فمن نکث فانما ینکث علی نفسه** گفت هر که عهد بشکند در حقیقت بر خود شکسته
باشد یعنی زیان و وبال آن با او گردد و خدا و پیغمبر را از آن هیچ زیان نباشد البته و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و هر که وفا کند با آنچه با خدا
عهد کرده باشد ما او را مزدی دهیم بزرگوار و ثوابی عظیم کوفیان فسیؤتیه خواندند بیا خبرا عن الغائب و باقی بنون علی اخبار الله تعالی عن نفسه آنکه خدای [illegible]
رسول را از غیب آن خبر داد که گروهی که از تو باز مانده‌اند و تخلف کرده‌اند فردا که تو ایشان را ملامت کنی چه خواهند گفت و چه تعلل خواهند کردن گفت **سیقول**
لک المخلفون من الاعراب این سین استقبالست گفت خواهند گفت ترا و هنوز نا گفته بودند [illegible] رسول او را [illegible] کافران و منافقان [illegible] مومنان [illegible]
المخلفون باز گذاشتگان یقال خلفه فتخلف باز گذاشتیم او را باز ماند و از اعراب غفار و مزینه و جهینه و اشجع و اسلم و دیل بودند در قول [illegible]
و مجاهد و آن آن بود که چون رسول صلی الله علیه و آله خواست تا بمکه رود عام الحدیبیه بعمره [illegible] اعراب را که در پیرامن مدینه بودند ایشان را بخواند و گفت
با من بیایید برای آنکه [illegible] تا اگر قریش مرا منع کنند و حاجت باشد بکارزار با بیشتر لشکری باشد و رسول صلی الله علیه و آله احرام بست بعمره و هدی با خود
[illegible] و بدانند که او عزم کارزار ندارد و آنانکه صحابه بودند با او برفتند و اما اعراب بیشتر تثاقل کردند و گفتند ما کجا رویم بقومی خواهیم که بیایند و صحابه او را
بکشند [illegible] ایشان [illegible] این [illegible] است با ایشان و ندو هر کجا تعلل کردند خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت خواهند گفت ترا این اعراب
مخلف مختلف باز مانده بر سبیل اعتذار و تعلل **شغلتنا اموالنا واهلونا** ما را مشغول بازگردانید اهل و مال ما از آنکه در صحبت و خدمت تو بودمانی اکنون
فاستغفر لنا برای ما استغفار کن و آمرزش خواه از خدای تعالی پس خدای تعالی از اندرون ایشان خبر باز داد و گفت دروغ میگویند آنکه میگویند که
ایشان از تو گناه میدانیم و رغبت میکنیم با استغفار تو گفت **یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم** بزبان چیزی میگویند که در دل اعتقاد ندارند این خبر است
از نفاق ایشان **قل فمن یملک لکم من الله شیئا ان اراد بکم ضرا** بگوای محمد ایشان را کیست که مالک باشد شما را از خدای چیزی یعنی من چه توانم کردن
در کار شما با خدای و در دست من چه باشد و مرا چه بود **ان اراد بکم ضرا** اگر او بشما زیانی خواهد **او اراد بکم نفعا** یا بشما سودی خواهد حمزه و
کسایی و خلف خواندند ضرا بضم ضاد و باقی قرا بفتح و ابو عبید و ابو حاتم اختیار فتح کردند بمعارضه نفع و گفتند زیان باشد و فراخنای و رنج و بیماری و تنگی
و سوء الحال باشد و گفته‌اند ضر بفتح اسم المصدر باشد و بضم اسم یقال ضره الشیء و اضر به و ضاره ضرا [illegible] چیزی نتوانند کردن اگر خدای تعالی روی خواهد
از نفع و ضر دفع آن نتوانند کردن آنگه بر سبیل تهدید گفت **بل کان الله بما تعملون خبیرا** بل خدای تعالی عالم است بآنچه شما میکنید آنگه خبر داد از کار
ایشان گفت **بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم ابدا** شما چنان پنداشتید که رسول صلی الله علیه و آله و مومنان و اصحاب او باز نیایند
وا مدینه و خانه خود نرسند از آنکه قریش بر ایشان دست یابند و ایشان را بکشند **وزین ذلک فی قلوبکم** و این حدیث در دل شما آراسته کرده تا
مستحکم شد و این تزیین شیطان هوا است و دنیا و اعتقاد او بکمال برای آن بر فعال لم یسم فاعله گفت **وظننتم ظن السوء** و گمان بد بردید و گفتم
قوما بورا و گروهی بودید هالک من البوار و هو الهلاک و بور جمع بایر باشد کحائل و حول و عائذ و عوذ فعل در جمع فاعل اندر آمده است و لکن اندک
فی قولهم ناقة عائذ اذا کانت قریبة العهد بالنتاج عائذ اذا لم تحمل و جمعها حول و عوذ قال حسان بن ثابت لا ینفع الطول من نوک القلوب و قد یهدی
الا له سبیل المعشر البور و گفته‌اند بور مصدر است یستوی فیه الواحد و التثنیة و الجمع قال ابن الزبعری یا رسول الملیک ان لسانی راتق ما فتقت اذ انا بور
ای هالک و یا رت السلعة اذا کسدت قتاده گفت فاسدین مجاهد گفت هالکین آنگه بر سبیل تهدید گفت **ومن لم یؤمن بالله ورسوله** هر که بخدا ایمان
ندارد و به پیغمبر **فانا اعتدنا للکافرین سعیرا** ما ساخته‌ایم و بجای کرده برای کافران دوزخی آتشی فعیل بمعنی مفعول من سعرت النار و لله ملک السموات

والارض و خدا یراست ملک آسمان و زمین و تصرف او را است در آن چنانکه خواهد چنانکه پی منازعی و کسی را بر او اعتراض نرسد **یغفر لمن یشاء** بیامرزد
آنرا که خواهد **ویعذب من یشاء** و عذاب کند او را که خواهد **وکان الله غفورا رحیما** و او غفور و آمرزنده و رحیم و بخشاینده است و بوده است
سیقول المخلفون اذا انطلقتم الی مغانم لتأخذوها یعنی خواهند گفت ترا آنان که از تو باز پس مانده و در خدمت تو بحدیبیه نیامدند گوینده آنگه که تو خواهی شدن
غنیمت خیبر روی **ذرونا نتبعکم** ما را رها کن تا با شما بیاییم و تبع شما باشیم خدای تعالی گفت **یریدون ان یبدلوا کلام الله** میخواهند تا کلام خدا
بگردانند و در این خلاف کردند مجاهد و قتاده و گفتند یعنی آن وعده که داد که غنیمت خیبر خاصه آنان که در حدیبیه بوده‌اند ابن زید گفت یعنی قوله تعالی فان
رجعک الله الی طائفة منهم فاستأذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدا الآیه و گفتند این آیه برای غزوه تبوک آمد **قل لن تتبعونا** بگوای محمد که شما با ما نباشید و بیاییم **کذلکم**
قال الله من قبل چنین گفت خدای تعالی پیش از این **فسیقولون بل تحسدوننا** خواهند گفتن که شما ما را حسد میکنید **بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا** بل سبب آنست
که ایشان نه دانند و فقه نمیدانند مگر اندکی از ایشان **قل للمخلفین من الاعراب** بگو این مخلفان باز پس گذاشتگان از اعراب **ستدعون الی قوم اولی بأس**
شدید بگو که شما را خواهند خواندن بقومی خداوندان شجاعت و قوت سخت عبد الله عباس و عطا ابن ابی رباح و عطا الخراسانی و عبد الرحمن بن ابی لیلی و
مجاهد گفتند پارسیان اند کعب گفت رومیان اند حسن گفت پارس و روم اند یک جا عکرمه گفت هوازن اند سعید جبیر گفت هوازن و ثقیف اند قتاده
گفت هوازن و غطفان اند روز حنین زهری و مقاتل گفت بنو حنیفه اند اهل یمامه و اصحاب مسیلمه کذاب بودند رافع بن خدیج گفت ما این آیه میخواندیم
و ندانستیم که ایشان کیانند تا در عهد ابو بکر ما را بقتال ابو حنیفه خواندند **تقاتلونهم او یسلمون** شما با ایشان قتال کنید تا اسلام آرند عامه قرا خواندند
او یسلمون در محل رفع عطفا علی قوله تقاتلونهم و در مصحف ابی هست او یسلموا در محل نصب یعنی الی ان یسلموا او الی ان یسلموا [illegible] حتی و کقول امرؤ القیس او نموت فنعذرا **فان تطیعوا یؤتکم الله اجرا حسنا** گفت اگر طاعت دارید و فرمان برید بر خدای شما را مزدی نیکو بدهد
آید **وان تتولوا کما تولیتم من قبل** و اگر برگردید و سر بر تابید چنانکه بر گردیدید از پیش آن **یعذبکم عذابا الیما** روز حدیبیه عذاب کند شما را
عذابی دردناک چون این آیت آمد اصحاب علتها و معذوران گفتند فما بالنا یا رسول الله حال ما چیست خدای تعالی آیه فرستاد **لیس علی الاعمی حرج**
گفت بر نابینا حرجی و ضیقی نیست یعنی بزه و عقوبتی **ولا علی الاعرج حرج** و نه بر لنگ **ولا علی المریض حرج** و نه بر بیمار **ومن**
یطع الله ورسوله آنکه گفت هر که او طاعت خدای دارد و طاعت پیغمبرش **یدخله جنات تجری من تحتها الانهار** او را در بهشتهایی کند که در زیر درختان او جویها
آب میرود **ومن یتول یعذبه عذابا الیما** و هر که برگردد و عذاب کند او را عذابی دردناک مدنیان و شامیان خواندند ندخله و نعذبه بنون و باقی قرا
بیا خبرا عن الله تعالی و این لایق تراست برای آنکه ذکر خدای از پیش رفته است **لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة** گفت راضی شد خدای
تعالی از مومنان چون با تو بیعت کردند در زیر درخت سمره بود و سبب این بیعت آن بود که رسول صلی الله علیه و آله چون بحدیبیه فرود آمد مردی را از خزاعه
نام او خراش بن امیه بکسیل [illegible] اشراف قریش بگو بدکه او بکارزار نمی آید بلکه و شتری با او داد از آن خویش که آنرا ثعلب میخواندند چون او بیامد و پیغام بگزارد
شتر را پی کردند و او را خواستند کشتن احابیش او را نگاه داشتند و او باز گشت و رسول را خبر داد از آنچه رفت رسول صلی الله علیه و آله عمر را بخواند و گفت ترا
بمکه باید رفت و اصحاب قریش را از من پیغام دادن گفت من بمکه نمی آیم من بطواف این خانه نمی آیم عمر گفت یا رسول الله مرا بمکه ناصری نیست و از بنی عدی
آنجا کسی نیست من نیارم رفتن اما اگر عثمان را بفرستی او را در مکه خویشاوندان باشند که بسبب ایشان او خطایی نکنند رسول عثمان را بخواند و این پیغام بد
داد عثمان برفت چون بنزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن العاص او را بدید و او امیری بود و ابان سوار بود و از اسب فرود آمد و عثمان را بر نشاند و او از پس
عثمان برویف بر نشست و در مکه رفتند و این برای آن کرد تا بدانند که عثمان در حمایت اوست عثمان پیغام رسول بگزارد و گفتند شنیدیم محمد را اینجا کاری نیست
و ما را بکشیم گو او اینجا آید اما اگر تو میخواهی تا طواف خانه بکنی فرو آی و طواف بکن او گفت من پیش از رسول صلی الله علیه و آله طواف نکنم چون خواست تا باز
گردد او را نگه داشتند و او را باز گرفتند چون عثمان دیر می آمد رسول صلی الله علیه و آله گمان برد که عثمان را بکشتند صحابه را جمع کرد در زیر این درخت و بیعت تازه
کرد و این را بیعة الرضوان گویند و بیعة الشجره گویند مردم میگفتند این بیعت بر مرگست بکیر بن الاشج گفت بیعت بر مرگ کردند رسول گفت نه بیعت بر آن کنید که
نگریزید عبد الله بن مغفل گفت من بر بالای سر رسول ایستاده بودم و شاخی از آن درخت در دست گرفته و رسول صلی الله علیه و آله با مردم و رسول بیعت
میگرفت از مردم و میگفت بیعت بر آن میکنیم که نگریزیم جابر بن عبد الله الانصاری گفت جمله حاضران بیعت کردند الا جد بن قیس که او منافق بود خود را در پس شتر
پنهان کرد و بیعت نکرد و اول کس که بیعت کرد مردی بود اسدی نام او ابو سنان بن وهب آنگه خبر رسید که عثمان را نکشتند و در عدد ایشان خلاف کردند عبد الله
بن ابی اوفی گفت هزار و سیصد مرد بودند قتاده گفت هزار و پانصد مرد بودند عبد الله عباس گفت هزار و پانصد و بیست و پنج مرد بودند دیگران گفتند
هزار و چهار صد مرد بودند جابر بن عبد الله الانصاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت کس بدوزخ نرود از آنان که در زیر درخت بیعت کردند **فعلم ما فی قلوبهم**

خدای خود دانست آنچه در دلهای ایشان بود از تصدیق و وفا فانزل السکینة علیهم سکینه و طمانینه بایشان فرو آورد و اثابهم فتحا قریبا و ایشان را پاداش
کرد فتحی نزدیک یعنی فتح خیبر ومغانم کثیرة یأخذونها و غنیمتهای بسیار که فرا گیرند ایشان از غنائم خیبر و خیبر را ملک و عقار بسیار بود رسول
میان صحابه باز بخشید وکان الله عزیزا حکیما و خدای تعالی عزیز و محکم کار و حکیم است وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها وعده داد شما را غنیمتهای بسیار که
خواهید گرفتن و آن غنیمتهای بود که از فتحهای دیگر آورده‌اند و آرند تا روز قیامت فعجل لکم هذه این یک غنیمت تعجیل کرد یعنی غنیمت خیبر برای شما
وکف ایدی الناس عنکم و دفع کرد و باز داشت دستهای مردمان از شما [illegible]

[illegible]

بر کرفته و رسول از وی دیگر خواست خبر نداد پس او را به زبیر داد و گفت این را عذاب کن تا بگوید زبیر او را عذاب میکرد و او البته مقر نمی آمد آنگاه او را به محمد بن مسلمه [illegible]
این را بایشان [illegible] بدادند [illegible] و در قتال حصن ناعم کشته بود [illegible] حصن [illegible] اول حصن بود که [illegible] حصون خیبر
اهل فدک چون خبر [illegible] شنیدند [illegible] و حصن [illegible] از اموال [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] رسول ایشان را [illegible] با ایشان این قرار [illegible] و اهل خیبر [illegible] کردند تا نیمه مال با ایشان [illegible] و آنجا مقام کنند
[illegible] رسول [illegible] زمین خیبر [illegible] زمین فدک خاص رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فدک [illegible] چون رسول صلی الله علیه و آله [illegible] زینب بنت الحارث زن سلام بن مشکم
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

رسید گفت این فلانست و او از قومیست که تعظیم هدی کنند هدی را پیش او باز برید و لبیک و رسول او از پیشم هم چنین کردند چون چنان دید گفت سبحان الله
اینچنین قوم را از خانه خدا منع کردن حلال نباشد بازگشت آنگه حلیس بن علقمه را فرستادند و سید احابیش بود رسول صلی الله علیه و آله گفت این از قوم
متعبدانست هدی را برابر وی برید هم چنان کردند او هدی دید با اشعار و تقلید برگشت و لا احوال کرد و قریش را ملامت کرد و گفت حلال نباشد هدی منع
از محلش پس با ایشان [illegible] آمد و با رسول صلی الله علیه و آله آغاز حدیث کرد و در حال سهیل بن عمرو برسید رسول صلی الله علیه و آله گفت سهل علیکم کار این قوم
طلب صلح خواهند کرد ایشان هم چنان لبیک زنان گرفتند و هدی میش راندند سهیل بن عمرو گفت من آمده ام تا با مصالحه کنیم و عهد نامه نویسیم میان ما و شما
و بر این قرار دادند رسول [illegible] صلح نامه نویسد رسول املا کرد و گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل عمرو گفت ما رحمان را نشناسیم این ننوشت
میان ما و تو چیزی نویس که ما شناسیم باسمک اللهم رسول صلی الله علیه و آله علی را گفت بنویس هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت ما را گواه بر خود با
گرفتی و درین نوشته و اگر ما گواهی دهیم و اقرار که تو رسول خدایی چون بتو ایمان آورده باشیم نام خود بنویس و نام پدرت رسول گفت یا علی بنویس چنانکه
ایشان میخواهند و آنچه نوشته بستر علی گفت یا رسول الله دست من به نرود که نام تو از رسالت بسترم رسول گفت دست من بر نه تا من بسترم آنگه گفت والله
که من رسول خدایم و اگر چه شما مرا تکذیب میدارید آنگه گفت یا علی ستدعی الی مثل هذا فتجیب و انت علی مضض ترا با مانند این خوانند اجابت کنی و تو مضطر
باشی و قرار بر آن دادند که ده سال جنگ نکنند و مردم درین ده سال ایمن شوند بر جان و مال و هر که از قریش به نزدیک محمد آید بی دستوری ولی او او را با
جای فرستند و هر که از قوم محمد به نزدیک قریش آید او را باز نه دهند این سخت آمد بر مسلمانان رسول صلی الله علیه و آله گفت رها کنید هر که از ما با ایشان
رود کو برو ابعده الله و هر که خواهد که در عهد محمد رود و هر که خواهد در عهد قریش رود روا و مجاز است و در حال بنو خزاعه گفتند ما در عهد محمد رفتیم و بنو بکر
گفتند ما در عهد قریش رفتیم پس رسول گفت ما طواف خانه کنیم سهیل گفت امسال نکنی و دیگر سال بیایی و چون آیی بی سلاح آیی و تیغها در نیام کرده [illegible]
برابر [illegible] آن جای که ما باز دادیم بکشید رسول صلی الله علیه و آله گفت هدی بر ایشان [illegible] برانند و ایشان رویش باز نبرد [illegible] رسول گفت هم اینجا بکشید هم اینجا
بکشتند درین بودند ابو جندل بن سهیل بن عمرو می آمد با بندی گران و [illegible] و مسلمان بود و در دست ایشان چون اسیری بود و پدرش بر خواست
و طپانچه بر روی او زد و گفت یا محمد این عهد از میان ما تمام شده است و شرط آنکه هر که از ما بتو آید او را با ما دهی رسول گفت تو راست گفتی ابو جندل فریاد
بر خواست رسول گفت برو و صبر کن تا خدای فرجی دهد که ما شرطی کردیم و خلاف نیکو نباشد از ما پدر او را دست گرفت و می برد و جفا میکرد عمر الخطاب گفت
من برخواستم و در پهلوی او میرفتم و دسته شمشیر با او نزدیک میکردم تا بگیرد و پدر را بکشد اصحاب چون برگشتند و ایشان را شک [illegible] و دراینکه در مکه خواهند
رفتن از آن خوابی که رسول دیده بود عمر بن الخطاب گفت مرا در اسلام هرگز شک نبود الا آن سال بیامدم و رسول را گفتم یا رسول الله تو نه رسول
خدایی گفت بلی گفتم نه وعده خدا حقست گفت بلی گفتم نه آنچه گویی از خدا گویی گفت بلی گفتم چون است که ما را گفتی که شما در مکه شوید حلق کرده و تقصیر کرده
و نرفتیم گفت من نگفتم امسال پس گفت [illegible] حلق کرده و تقصیر کرده [illegible] گفتم یا رسول الله از آن توبه کردم و بسیار کفارت کردم
از آن انگه چون صلح نامه تمام کردند و از هر ده حاجت که او برگرفتند و هدی بر انداختند تا بوادی [illegible] مشرکان از پیش باز آمدند [illegible] رسول گفت هم اینجا
بکشید و هم اینجا سر تراشید کس بر نخواست دیگر باره باز گفت کس بر نخواست سوم بار باز گفت هم کس بر نخواست پس خشم برخواست و در خیمه ام سلمه شد و گفت می
بینی که این کسان فرمان نمی برند ام سلمه گفت ایشان را [illegible] و شتر خود بکش و سر تراش رسول صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمد و با کس سخن نگفت و شتر خود را
بدست خود بکشت و حلاق را آواز داد و سر تراشید حلاق او خراش بن امیه الخزاعی بود مردم چون چنان دیدند دست در افتادند و شتر را بکشتند
و بعضی سرها تراشیدند و نزدیک آن بود که خود را از غم و حزن بکشند که چرا فرمان رسول نبردند عبد الله عباس و عبد الله عمر گفتند آن روز جماعتی حلق
کردند و جماعتی تقصیر رسول صلی الله علیه و آله گفت رحم الله المحلقین گفتند یا رسول الله و المقصرین گفت رحم الله المحلقین گفتند و المقصرین گفت رحم الله
المحلقین گفتند و المقصرین گفت و المقصرین گفتند یا رسول الله چرا سه بار ایشان را دعا کردی و دیگران را یکبار گفت برای آنکه ایشان شک نکردند و ایشان
شک کردند و رسول صلی الله علیه و آله آن سال اشتری از آن ابو جهل [illegible] بکشت حلقه سیمین در بینی کرده و برغم مشرکان آنکه [illegible] جماعتی [illegible] رسول
صلی الله علیه و آله [illegible] کرده و ذلک قوله یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات و قصه آن یاد کرده آید ان شاء الله پس رسول با مدینه آمد ابو بصیر
بن عتبه بن اسید از مکه به نزدیک رسول آمد و مسلمان بود و در دست مکیان اسیر بود مکیان در حق او نامه نوشتند و او را باز خواستند و دو مرد از بنی عامر
فرستادند رسول صلی الله علیه و آله او را با ایشان داد و او گفت یا رسول الله مرا با مشرکان میدهی گفت یا ابا بصیر برو و صبر کن که میان ما عهدیست که آن اخلاف
نشاید کردن او با ایشان برفت تا ذو الحلیفه رسید ایشان بجهت خوردن مشغول شدند و تیغ نزدیک ایشان نهاده بود و در نیام او گفت این تیغ نیکوست
گفتند نیکوست گفت شاید که من ببینم گفتند روا باشد او برگرفت و از نیام بر آورد و نیک در وی نگرید و دست بجنبانید و بزد و از آن دو یکی را بکشت آن

آن یکی برخواست و بگریخت و در مدینه شد و پناه بر رسول صلی الله علیه و آله آورد ابو بصیر در پی او بود [illegible] آنگه گفت [illegible] او را که چه بوده است
ترا گفت صاحب شما صاحب مرا بکشت و در حال ابو بصیر در آمد و تیغ بدست گفت یا رسول الله ذمت تو وافی شد و تو از عهده بیرون آمدی رسول صلی الله علیه
و آله او را گفت ویل امه مسعر حرب لو کان معه رجال چون این سخن بشنید دانست که رسول او را بدست باز دهد پس از پیش او در آمد و برفت و بکنار دریا رفت
براه شام که راهگذر قریش بود که به بازرگانی رفتندی و مسلمانانی که در مکه بودند خبر او بشنیدند بر او [illegible] رفتند تا هفتاد مرد بر وی جمع شدند و ابو جندل
نیز با نزدیک او شد و هیچ کاروان قریش آنجا نگذشت الا که ایشان مال ببردند و ایشان را بکشتند تا مکیان [illegible] آمدند و رسول را شفاعت کردند که
ایشان را باز خوان و قرار آن نهند که هر کس که از ما بتو آید حکم ترا باشد او را با ما ده پس رسول صلی الله علیه و آله کس فرستاد و ایشان را باز خواند والهدی معکوفا
ان یبلغ محله هدی آن باشد که مرد حاج یا معتمر بخانه خدا راند بهدیه و معکوف محبوس باشد و عکف هم لازمست و هم متعدی یقال عکفت معکوفا اذا
احتبس و عکفه عکفا اذا حبسه والهدی معطوفست علی الضمیر فی قوله و صدوکم و معکوفا نصب بر حالست از معطوف و مراد به بلوغ هدی بمحل خویش آنست که بمکه رسد
و بمنا ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات الآیه گفت اگر نه مردانی و زنانی بودندی مومن بمکه لم تعلموهم ان تطؤهم که شما ایشان را ندانید
و نشناسید و واقف نیستید بر ایمان ایشان که ایشان را در پای کشید یعنی ایشان را بکشید بنادانی در میان مشرکان مکه فتصیبکم منهم معرة بغیر علم
و درین کلام تقدیم و تاخیر است یعنی ایشان را بکشید بنادانی [illegible] آنکه [illegible] بشما رسد اثمی و حرجی از آن کشتن و واجب این قول ابن زید است محمد بن
اسحق گفت معرة ای غرامة الدیة بعضی دیگر گفتند کفارة کقوله فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة بر قاتل خطا برده باشد
که آزاد کنند چون حال برین جمله بود و گفتند مشرکان عیب کنند گویند ایشان اهل دین خود را میکشند و جواب لولا محذوفست از کلام و التقدیر لاذن لکم
فی دخولها و کفت حال بینکم و بینهم و این محذوفات تقدیر کلام [illegible] و اصل معرت من العر باشد و هو الجرب لیدخل الله فی رحمته من یشاء گفت
خدای این تمیز برای آن کرد تا در رحمت برد آنرا که خواهد لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما اگر جدا بودندی مومنان از کافران در
مکه ما کافران را عذابی کردیمی سخت و گفتند لعذبنا جواب لولا و لو است هر دو را افتاده و گفت خدای تعالی درین آیه به برکت مومنان عذاب از کافران باز
داشت چنانکه برای مستضعفان مکه از مشرکان عذاب باز داشت و ابو طارق روایت کرده است از [illegible] از علی علیهم السلام که او گفت رسول را پرسیدم از این
آیه گفت معنی آنست که اگر کافران که در معلوم چنان بود که ایشان را فرزندان مسلمان خواهند بود و اگر ایشان را از اصلاب پدران جدا شایستی کردن ما
کافران را عذاب کردیمی و این قول قریبست لقوله و لا یلدوا الا فاجرا کفارا اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة عامل در ظرف لعذبنا است
گفت چون کردند و انگه کردند کافران در دلهای ایشان حمیت انکه بدل کرد از آن حمیت حمیت جاهلیت و آن آن بود که رسول صلی الله علیه و آله در
مکه نگذاشتند و بسم الله الرحمن الرحیم رضا ندادند و محمد رسول الله اقرار ندادند و حمیت فعیله باشد من حمی فلان انفه یحمی حمیة و محمیة قال المتلمس الا انتحی
منهم و عرضی عرضهم کذی الانف یحمی انفه ان یهشما فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین خدای تعالی سکینه و وقار خود فرو آورد بر پیغامبرش
و بر مومنان تا ثابت قدم شدند و وقار ایشان بر جای ماندند والزمهم کلمة التقوی و الزام کرد ایشان را یعنی تکلیف کرد و بفرمود کلمه پرهیزکاری
گفتن یعنی کلمه لا اله الا الله چنانکه قوله و لکن یناله التقوی منکم و قوله انما یتقبل الله من المتقین ابی بن کعب گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت
درین آیه کلمة التقوی قول لا اله الا الله است و این قول عبد الله عباس و عمرو بن میمون و مجاهد و قتاده و ضحاک و سلمه بن کهیل و عبید بن عمیر و عکرمه و
ربیع انس و سدی و ابن زید و عطا خراسانی است که گفتند معنی الزمهم کلمة التقوی لا اله الا الله محمد رسول الله است علی علیه السلام گفت لا اله الا الله
و الله اکبر عطا بن ابی رباح گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر زهری گفت بسم الله الرحمن الرحیم و کانوا احق بها و اهلها
و ایشان بآن اولیتر بودند و سزای آن بودند و کان الله بکل شیء علیما و خدای بهمه چیزی داناست لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق رسول
صلی الله علیه و آله عام الحدیبیه پیش از آنکه برفت در خواب دید که در مسجد الحرام رفتیست و از اصحاب [illegible] حلق کرده و بعضی تقصیر این خواب با اصحاب بگفت چون [illegible]
رفت و مشرکان منع کردند و رسول صلی الله علیه و آله بازگشت جماعتی گفتند یا رسول الله نه ما را گفتی که در خواب دیدم که شما در مسجد الحرام شدید و ایمن گشته حلق و
تقصیر کرده گفت آری ولکن نگفتم امسال خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت خدای تعالی راستست گفت با رسولش آن خواب که دید [illegible] شما در مسجد الحرام شوید ایمن محلقین
و مقصرین و براء آن صدق گفت که رویا [illegible] قولست و صدق متعدیست بدو مفعول یقال صدقته القول و اللام فی لتدخلن جواب قسم محذوفست و
التقدیر و الله لقد صدق الله رسوله الرؤیا و الله لتدخلن المسجد الحرام بخدای که در مسجد حرام روید ان شاء الله اگر خدای خواهد این کلمات
که مستحبست که چون کسی کلامی خواهد کرد و بگوید که فلان کار بکنم ان شاء الله و خدای تعالی گفت و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله و معنی
او [illegible] قول گفتند یکی آنکه این استثنا [illegible] برای آن کرد که از وقت رویا تا بوقت حصول مقتضی او ممکن بود که بسیار مرده بودندی و غایب شده [illegible]

[illegible]

وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما

داد خداى اين مؤمنانرا كه عمل صالح كنند از ايشان يعنى از ايمان كه ذكر ايشان در آيه مقدم برفت من قوله والذين معه آمرزش گناه ومزد وثواب بزرگوار كه ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر

سورة الحجرات

چنانكه اين سوره مدنيست هژده آيتست و سيصد وچهل وسه كلمات و هزار وچهار صد وشش حرفست روايتست از ابو امامه از ابى بن كعب كه رسول صلى الله عليه وآله گفت هر كه او سورة الحجرات بخواند بعدد هر كس كه خداى را طاعت داشت ومر خداى را عاصى شد ده حسنه بنويسند او را [illegible] تا آخر قرآن اين سورها را مفصل خوانند براى آنكه فصل به بسم الله الرحمن الرحيم بسيار باشد ودر

رسول صلى الله عليه وآله گفت اعطيت السبع الطوال مكان التورية واعطيت المثانى مكان الانجيل واعطيت المئين مكان الزبور وفضلت بالمفصل

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدى الله ورسوله عامه قرا خوانده اند لا تقدموا بضم تا وكسر دال من التقديم يعقوب خوانده بفتح تا [illegible] دال من التقدم والتقدير لا تتقدموا فحذف احدى التائين تخفيفا [illegible]

[illegible]

با رسول صلی الله علیه و آله سخن به آواز بلند کشی رسول او را از آن کراهت آمد خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت ای مؤمنان آواز بر مدارید بالای آواز پیغمبر و با او سخن
بلند مگوئید وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ چنانکه با یکدیگر گوئید و گفته‌اند معنی آنست که رسول را صلی الله علیه و آله آواز دهید بنام او چنانکه
یکدیگر را گوئید یا محمد یا احمد ولکن خطاب چنین کنید یا رسول الله یا نبی الله نظیره قوله لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ای لئلا تحبط اعمالکم تا عملهای شما باطل نشود و معنی آنکه بیان کردیم چند جای تا عملهای شما بموقع قبول نشد چه معلوم است که اگر آن خطا
بر وجه [illegible] کرده ندی مستحق ثواب بوده ندی چون خلاف آن کرده شد و قصد ایشان منع حرمت رسول بود و ایشان را بر آن ثواب حاصل نیامد آن اشغال ثواب
را بر توسع احباط خوانند گفته‌اند چون این آیه آمد ثابت بن قیس بیامد و بر راه بنشست و میگریست عاصم بن عدی بر او بگذشت او را گفت یا ثابت چرا میگریی
گفت این آیه آمد و من میترسم که اهل این آیه باشم و من مردی بلند آوازم اما قصد نکردم عاصم برفت و رسول صلی الله علیه و آله خبر داد و ثابت برخواست
و در خانه رفت [illegible] گفت من خطای بکرده‌ام و در این خانه خواهم رفت [illegible] چون فردا آنجا

[illegible]

فرستاد تا از ایشان صدقه بستاند و از وقعه کارزار و خیانات ایشان در جاهلیت عداوتی بود و چون قوم او را بدیدند باستقبال او آمدند برای تعظیم فرمان
رسول صلی الله علیه و آله و گمان برد که ایشان او را بخواهند کشتن بترسید از ایشان و باز نزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله بنی مصطلق مرتد شدند و صدقه
نداوند و مرا بخواستند کشتن رسول از آن خشم کرد و عزم غزا ایشان کرد پس ایشان بیامدند و گفتند یا رسول الله رسول تو بیامد و ما بکرامت او را استقبال کردیم
چون ما را بدید برگردید و ما [illegible] ندانیم که سبب چه بود و ما پناه میدهیم بخدای که او حالی بخلاف [illegible] آیه و صدقات بعد بدست
کسی باید فرستاد تا بستاند رسول صلی الله علیه و آله [illegible] خالد بن الولید را بخواند [illegible]
شعار اسلام [illegible] ایشان آن کن که با کافران کنند [illegible]
[illegible] نماز شام و خفتن بکردند و نماز کردند [illegible] صدقه بستد و باز آمد و رسول را صلی الله علیه و آله خبر داد و خدای تعالی این
آیه فرستاد [illegible] ولید بن عقبه خدای تعالی او را در این آیه فاسق خواند و در آیتی دیگر قوله افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا الآیه خدای تعالی در این آیه مؤمنان را
امر کرد گفت ای گروه [illegible] اگر فاسقی خبری بشما آرد **فتبینوا** آهستگی کنید و تعجیل مکنید **ان تصیبوا قوما بجهالة** [illegible]
علی ما فعلتم نادمین پس پشیمان شوید [illegible] فتبینوا [illegible] فتثبتوا من التثبت [illegible]
من التبیین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واعلموا ان فیکم رسول الله** [illegible]
[illegible] **لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم** [illegible]
[illegible] **ولکن الله حبب الیکم الایمان** [illegible]
[illegible] **وزینه فی قلوبکم** [illegible] **وکره الیکم الکفر والفسوق**
والعصیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اولئک هم الراشدون** [illegible]
[illegible] **فضلا من الله ونعمة**
[illegible] **والله علیم حکیم** [illegible]
[illegible] **وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا** [illegible] سبب نزول آیه آن بود که رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
انصار [illegible] عبد الله ابی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاصلحوا بینهما** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کارزار

کارزار کرده شد و در آن قتال جاننشیند تا آنوقت که رسول صلی الله علیه و آله برسالت [illegible] خدای این آیه فرستاد و رسول [illegible] میان ایشان صلح داد و
[illegible]
[illegible] **فان بغت احدیهما**
علی الاخری [illegible] **فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله**
[illegible] **فان فاءت** [illegible] **فاصلحوا بینهما بالعدل** میان ایشان صلح [illegible]
[illegible] **واقسطوا ان الله یحب المقسطین** [illegible]
[illegible]
انما المؤمنون اخوة مؤمنان برادران یکدیگرند **فاصلحوا بین اخویکم** صلاح کنید میان دو برادران [illegible]
[illegible] **واتقوا الله لعلکم ترحمون** [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله گفت المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یعیبه ولا یخذله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **عسی ان یکونوا خیرا منهم** [illegible]

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ [illegible] عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ [illegible]

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ [illegible]

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ [illegible]

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ [illegible]

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ [illegible]

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [illegible]

وَلَا تَجَسَّسُوا [illegible]

[illegible]

وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [illegible]

أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ [illegible]

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ [illegible]

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى [illegible]

ورثابت و در صاحب و این دو آیه فرستاد و کمی قوله یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا الآیه و دیگر این آیه یا ایها الناس انا خلقناکم
من ذکر و انثی تا آخر آیه تا ادب این باشد و این آداب آن و دیگر مقاتل گفت چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم مکه بگشاد و بلال را فرمود تا بر بام کعبه رفت و بانگ
نماز کرد عتاب بن اسید گفت الحمد لله که پدرم نماند تا این روز ندید و حارث بن هشام گفت محمد جز این کلاغ سیاه نیافت تا مؤذن خود کرد و سهیل بن عمرو گفت
اگر خدای چیزی خواهد بگرداند ابو سفیان بن حرب گفت من چیزی نمی گویم که هر چه ما میگوییم خدای آسمان محمد را خبر میدهد پس خدای تعالی جبرئیل را فرستاد
و رسول را از همه خبر داد و رسول صلی الله علیه و آله کس فرستاد و ایشان را بخواند و بگفت که شما هر یک چه گفتید خدای تعالی این آیه فرستاد و ایشان را زجر کرد از
آنکه بنسب فخر کنند و به بسیاری مال و درویشان را حقیر دارند یزید بن شجره گفت رسول صلی الله علیه و آله در بازار مدینه میگذشت غلامی سیاه دید که او را
در مدینه میفروختند و آن غلام میگفت شرطی است مرا بر آنکه او مرا بخرد که مرا باوقات نماز باز ندارد و کو پنج نماز بجای آرد از پس رسول صلی الله علیه و آله کند از
مردی بیامد و او را بدین شرط بخرید و او پنج نماز از پس رسول میکرد و رسول صلی الله علیه و آله او را میدید روزی چند بر آمد او را ندید بخواجه او گفت
غلام کجاست گفت یا رسول الله تب دارد او را رسول گفت بیا تا برویم و او را بپرسیم آنگه برفت و او را بپرسید روزی چند بر آمد صاحب غلام را پرسید
که غلام چونست گفت یا رسول الله او در حال جان داد است رسول برخواست و به بالین او آمد او را در نزع دید و در ساعت فرو بود و غلام با پیش جان داد رسول علیه
و آله تولا غسل و تکفین و دفن او بکرد مهاجر و انصار را از آن غمی عظیم حاصل شد گفتند ما خان و مان خود رها کرده ایم و در خدمت رسول ایستاده هیچ کس از ما
این ندیده ایم در زندگانی و بیماری و مرگ که این غلام سیاه بدید انصار یاری گفتند ما جان و مال و خان و مان خود فدا کردیم غلامی حبشی را بر ما بگزید خدای تعالی
این آیه فرستاد و برای عذر رسول صلی الله علیه و آله و بیان فخر و کفر نسب را اثری نیست و آنکه کار تقوی دارد و پرهیزکاری گفت یا ایها الناس خطابست با جمله
آدمیان زن و مرد و حر و بنده و برده و آزاد و خرد و کودک و دیوانه و ناقص عقل که از خطاب جدا بود گفت ما شما را آفریدیم شما را از نری و ماده و از مردی و زنی یعنی از
آدم و حوا وجعلناکم شعوبا شما را شعوب کردیم و هی جمع شعب و شعب و شعبه و شعب از قبیله سر تر باشد که راس القبایل بود و در جمهور باشد چون ربیعه
و مضر و اوس و خزرج و ایشان را شعب برای آن خوانند که ایشان جامع باشند جمله فرزندان را و ازیشان متفرق شوند چنانکه شاخ درخت از درخت
منشعب شود و شعب از اضداد است یعنی جمع باشد و به معنی تفرق و در کتب برای آن شعوب گویند اگر فرو تر شعوب قبایل بود و یکی را قبیله گویند و آن چنان
بود اگر بکر از تمیم و ربیعه از مضر و پس از قبایل عمایر باشند و جمع عمائر بفتح العین و آن چنان باشد که شیبان از بکر و دارم از تمیم و دون العمائر البطون
یکی را بطن گویند و آن چنان باشد که بنو غالب و لوی از قریش و پس از بطون افخاذ باشد یکی را فخذ گویند و آن چنان باشد که بنو هاشم و بنو امیه از بنی
لوی آنگه فصائل و عشایر بود و یکی را فصیله و عشیره گویند و گفته اند شعوب از عجم باشد و قبایل عرب را و اسباط از بنی اسرائیل ابو رزین و ابو روق گفتند
شعوب آنان باشند که نسبت نکنند ایشان را بکسی بل نسبت ایشان با شهری باشد یا بامدینه یا بازمینی و قبایل آنان باشند که نسبت کنند خود را با پدران
لتعارفوا برای آن تا یکدیگر را بشناسید در قرب نسب و بعد او نه برای آن تا مفاخرت کنید و الاعمش خوانده لتتعارفوا به دو تا و عبد الله عباس خواند لتعرفوا
بی الف ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان بفتح چنانکه تعلق دارد بتعرفوا تا بدانید که گرامی ترین شما نزدیک خدای پرهیزکارتر است از شما عامه
قرا بکسر الف خوانده اند بر ابتدا گرامی ترین شما بر خدای متقی تر است قتاده در این آیه ان اکرمکم الکرم التقوی و اللوم اللوم الفجور و رسول صلی الله علیه و آله
گفت من سره ان یکون اکرم الناس فلیتق الله هر که خواهد که کریم ترین مردمان باشد گو از خدای بترس [illegible] گفت کرم المرء دینه و مروته عقله و حسبه خلقه عبد الله
عباس گفت کرم دنیا توانگریست و کرم آخرت پرهیزکاری ان الله علیم خبیر خدای تعالی دانا و باخبر است عبد الله عباس گفت رسول را دیدم بر ناقه
قصوا نشسته روز فتح مکه استلام ارکان میکرد بمحجنی که در دست داشت [illegible] و مسجد الحرام چنان بود که هیچ جای نبود که شتر آنجا بخواباند از زحمت آنگه فرود
آمد و مردم با او بیرون آمدند و خطبه کرد و حمد و ثنای خدای کرد آنگه گفت ای مردمان خدای جاهلیت از شما ببرد و تکبر و تفاخر او و فخر کردن به پدران ایها
الناس رجلان مردمان دو مرد اند یکی بر تقی کریم بر خدای و یکی فاجر شقی خوار بر خدای تعالی آنگه این آیه بر خواند و گفت اقول قولی هذا و استغفر الله
العظیم لی و لکم یحیی بن ابی کثیر روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم و لا الی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم و انما انتم
بنو آدم فاکرمکم عند الله اتقیکم عطا گفت از ابو هریره که فردای قیامت خدای جل جلاله گوید من نسبی کردم و شما نسبی کردید من کریم تر آن را کردم که پرهیزگار
تر باشد و شما گفتید فلان بن فلان من امروز نسب خود رفیع کنم و نسب شما وضیع کنم این المتقون پرهیزکاران کجا اند از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند
که کریم ترین مردمان کیست گفت متقی تر و پرهیزکارتر شاعر گفت ما یصنع العبد بعز الغنی و العز کل العز للمتقی من عرف الله فلم تغنه معرفة الله فذاک
الشقی قالت الاعراب آمنا الآیه جماعتی از بنی اسد آمدند که بر نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اظهار کلمه شهادت کردند و از ایمان نه [illegible] نشستند
و راههای مدینه پلید شد و نرخها گران کردند و بامداد و شبانگاه پیش رسول صلی الله علیه و آله می آمدند و میگفتند اتتک العرب بانفسها علی ظهور رواحلها و

جئناک

وجئناک بالاثقال و الذراری و حرب کردند با تو و ما آمدیم بر پشت رواحل آمدیم و آمده ایم و بنه و فرزندان را پیش تو آوردیم و این گله بر سبیل منت میگفتند
با رسول و ما با تو قتال نکردیم چنانکه بنو فلان و بنو فلان کردند و بطمع صدقات آمده بودند گفتند اکنون ما را عطا ده خدای این آیه فرستاد و سدی گفت
آیه در اعراب مزینه و جهینه آمد که ایشان و اشجع و غفار اظهار ایمان کردند برای آن تا ایمن شوند چون رسول صلی الله علیه و آله ایشان را بحدیبیه خواند بنه
ایستادند و نرفتند خدای تعالی این آیه فرستاد و قالت الاعراب آمنا عرب بیابانی گفتند ما ایمان آوردیم گفت بگو ای محمد قل لم تؤمنوا که ایمان نیاوردید
و لکن قولوا اسلمنا و لکن گویید اسلام آوردیم یعنی بزبان استسلام کردیم برای آنکه ایمان بدل باشد و اسلام بزبان و عمل بر شرایع و آیه دلیل است
بر آنکه ایمان دیگر است و اسلام دیگر هم در لغت و در شرع چه ایمان تصدیق باشد و اسلام استسلام باشد و خدای فرق کرد میان هر دو با اثبات اسلام و نفی
ایمان و اگر هر دو یکی بودی کلام متناقض بودی آنگه بر این را مؤکد گفت و لما یدخل الایمان فی قلوبکم ایمان در دلهای شما نشد اما آن آیه که
مخالفان این آرند من قوله فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین معارض این آیه را نشاید برای آنکه ما گفتیم که ایمان
منه اسلام است [illegible] درست نباشد ما گفتیم که ایمان هر اسلام نیست و معنی این دیگر است و معنی آن دیگر و این از فعل دل باشد و آن از فعل
جوارح و در آیه گفت ما مؤمنان را از آنجا بیرون آوردیم یک خانه مسلمان یافتیم چه منع است که آن یک خانه مسلمان هم مؤمن باشند هم مسلمان برای آنکه تنافی
نیست میان ایمان و اسلام هر مؤمن مسلمان باشد لکن نه هر مسلمانی مؤمن باشد چه منافقان احکام اسلام کنند و مؤمن نباشند قولوا اسلمنا این از باب
افعل است بمعنی الدخول تقول اسلم الرجل اذا دخل فی السلم کقولهم اشتی و اصاف اذا دخل فی الشتاء و الصیف و اصبح و امسی و اضحی و اعرق و انجد و اغار و اتهم
اذا دخل فی الصباح و المساء و الضحی و دخل العراق و نجد و غور و تهامه یعنی در این اوقات و در این جایها در شد این بیانست فان تطیعوا الله
و رسوله و اگر طاعت خدای و طاعت رسول دارید بظاهر و باطن بدل و بزبان لا یلتکم من اعمالکم شیئا از اعمال شما چیزی نکاهد و کم نکند و قرا
بالکسر ابو عمرو و یعقوب خواندند لا یألتکم بالف اعتبار را بقوله و ما التناهم یقال الت یألت و لات یلیت لغتان قال الشاعر و ابلغ بنی ثعل عنی مغلغلة جهد
الرسالة لا التا و لا کذبا و دیگران خواندند لا یلتکم بی الف من لات یلیت لیتا قال رؤبة و لیلة ذات ندی سریت و لم یلتنی عن سراها لیت ان الله غفور
رحیم که خدا آمرزنده و بخشاینده است آنگه ایمان بتحقیق را بیان کرد گفت انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله گفت مؤمنان آنان باشند که بخدای و
پیغامبر ایمان آورند و بگرویدند آنگه شک نکنند ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله و جهاد کنند بمال و جان در سبیل خدای اولئک هم الصادقون
که ایشان ایشان راستگویانند در ایمان ایشان نه آنان که از بیم شمشیر ایمان آرند یا بطمع عطا چون این آیه آمد اعراب بیامدند و سوگند خوردند که ما مؤمنیم سر و
علانیه بدل و زبان و خدای دانست که دروغ میگویند این آیه فرستاد و قل اتعلمون الله بدینکم دین خود را با خدای تعلیم میکنید و خدای میداند که دین شما
چیست و الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و خدای تعالی غیب آسمان و زمین داند و آنچه در آسمان و زمین باشد و الله بکل شیء علیم و او
بهر چیزی عالم است آنگه گفت یمنون علیک ان اسلموا بر تو منت می نهند که اسلام آوردند قل لا تمنوا علی اسلامکم بگو که منت منهید بر من باسلام خود بل الله
یمن علیکم بل خدای تعالی منت مینهد بر شما ان هداکم للایمان که شما را راه نمود بایمان و تلقین و توفیق کرد ان کنتم صادقین اگر راست میگویند
که مؤمنید ان الله یعلم غیب السموات و الارض خدای داند غیب آسمانها و زمین و الله بصیر بما تعملون ابن کثیر یعملون بیا خوانده خدای

داناست بآنچه ایشان میکنند و باقی قرا بتا خطاب خوانده اند یعنی داناست بآنچه شما
میکنید و الله اعلم بمراده سورة قاف بدانکه این سوره مکی است و جمله
پنج آیت است و سیصد و پنجاه و هفت کلمه است و هزار و چهارصد و نود و چهار حرف است
روایت است از ابی بن کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت
هر که او سوره قاف بر خواند خدای سکرات مرگ بر او آسان گرداند

بسم الله الرحمن الرحیم ق و القرآن المجید عبد الله عباس گفت ق نامیست از نامهای
خدا که قسم یاد کرد باو و قتاده گفت نامی از نامهای قرآنست قرظی گفت نام کوهیست محیط بکره زمین از زمرد سبز و خضرت آسمان از رنگ اوست و کنارها ی
آسمان بر او نهاده است و آنچه مردمان از زمرد بیابند پارهای آنست و این روایت ابو الجوزا است از عبد الله عباس و وهب منبه گفت ذو القرنین بکوه قاف
رسید پیرامن او کوههای خرد دید او را گفت تو کوهی گفت من کوه قافم گفت این کوههای خرد چیست پیرامن تو گفت عروقهای زمین است
هیچ شهری نیست از شهرها الا عرقی از عروق او متصل است بآن چون خدای خواهد که زمینی بجنباند مرا بفرماید تا عرق آن زمین بجنبانم گفت یا قاف مرا خبر ده
بچیزی از عظمت خدای گفت کار خدای جل جلاله بزرگست و [illegible] عظم شان او آنست که از پس من زمینیست [illegible] پانصد ساله راه در عرض پانصد ساله راه

ازين حرف كه از سخن [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن ... [illegible]

[illegible] ... ق والقرآن المجيد ... [illegible]

[illegible] ... بل عجبوا ... ان جاءهم منذر منهم ... [illegible]

[illegible] ... فقال الكافرون هذا شيء عجيب ... [illegible]

[illegible] ... ءاذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد ... [illegible]

[illegible] ... قد علمنا ما تنقص الارض منهم ... [illegible]

[illegible] ... وعندنا كتاب حفيظ ... من الشياطين ... [illegible]

بل كذبوا بالحق لما جاءهم ... [illegible] ... فهم في امر مريج ... [illegible]

[illegible] ... يقال مرج امر الناس ومرج الدين ... [illegible]

[illegible] ... افلم ينظروا الى السماء فوقهم ... [illegible]

كيف بنيناها وزيناها ... [illegible]

[illegible] ... وانبتنا فيها من كل زوج بهيج ... [illegible]

[illegible] ... تبصرة وذكرى ... [illegible]

[illegible] ... لكل عبد منيب ... [illegible]

[illegible] ... ونزلنا من السماء ماء مباركا ... [illegible]

[illegible] ... فانبتنا به جنات وحب الحصيد ... [illegible]

[illegible]

والنخل

والنخل باسقات ... [illegible]

[illegible] ... لها طلع نضيد ... [illegible]

[illegible] ... رزقا للعباد ... [illegible] ... واحيينا به بلدة ميتا

[illegible] ... كذلك الخروج ... [illegible]

[illegible] ... كذبت قبلهم قوم نوح ... واصحاب الرس وثمود وعاد وفرعون واخوان لوط ... [illegible]

[illegible] ... وقوم تبع ... [illegible]

[illegible]

[illegible] كل كذب الرسل [illegible]

حق وعيد [illegible] وعيد و عذاب من بر ايشان واجب شد [illegible]

[illegible]

أفعيينا بالخلق الأول گفت ما فرو مانديم بخلق [illegible]

[illegible]

بل هم في لبس من خلق جديد بل ايشان در [illegible]

ولقد خلقنا الإنسان ما آفريديم آدمي را [illegible] ونعلم ما توسوس به نفسه [illegible] ونحن اقرب اليه من حبل الوريد [illegible]

إذ يتلقى المتلقيان عن اليمين وعن الشمال قعيد [illegible]

[illegible]

وجاءت سكرة الموت بالحق [illegible]

ذلك ما كنت منه تحيد [illegible]

[illegible]

[illegible] مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ [illegible]

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم والذاريات ذروا

[illegible]

در خوشتن می نگرید [illegible] عبدالله زبیر گفت مراد مخرج بول و غایط است سعید بن جبیر گفت مراد آنست که از یک راه طعام و شراب در میرود و از
دو راه بیرون میرود [illegible] ابوبکر وراق گفت یعنی در تحویل حالات و تغیر الات و ضعف قوت و قهر
منت و عجز ارکان و فسخ عزیمت و نقض عزیمت اگر گفت تو ایمن باش که روزی تو چنان نهاده ام که [illegible] گفت وَفِي السَّمَاءِ
رِزْقُكُمْ روزی شما در آسمانست یعنی برف و باران که مایه نبات از زمین بر آید که سبب روزی شماست [illegible] دیگر گفته مراد [illegible] است که عرب آسمان را و
باران را و ابر را سما خوانند [illegible] قال الشاعر اذا سقط السماء بارض قوم رعیناه و ان کانوا غضابا ابن کیسان گفت یعنی آنست که
و علی رب السماء رزقکم روزی شما بتقدیر و فرمان خدای آسمانست [illegible]

یکی فرشتگان گفتند چنین گفت ما را خدای تو و این بشارت نه از خود میگوییم [illegible] ابراهیم و ساره صدق قول ایشان از کجا دانستند [illegible]
[illegible] بشارت ایشان که ابراهیم و ساره را علم حاصل شود بقول
ایشان و در خبر آمده است که دعا کردند آن فرشتگان تا خدای تعالی آن عجل را زنده کرد [illegible] إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ یعنی او
تعالی حکیم است محکم کار و داناست پس چون ابراهیم بدانست که ایشان فرشتگانند و از نزدیک خدای می آیند خواست تا بداند که بچه آمده اند [illegible] گفت
قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ چه کار است شما را ای فرستادگان خدای قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ایشان گفتند ما را فرستاده اند
بگروهی مجرمان گناهکاران یعنی قوم لوط لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ تا بفرستیم بر ایشان سنگهایی از گل [illegible]
من سجیل مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ علامت برکرده نزدیک خدای تو برای آن مسرفان متعدیان فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بیرون آوردیم
هر کس را که در آنجا بود از مؤمنان با لوط [illegible] فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نیافتیم در آنجا جز یک خانه از مسلمانان [illegible]
وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [illegible] وَفِي مُوسَى یعنی
موسی ایضا آیة [illegible] إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible] وفی الارض آیات [illegible] فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ پشت برکرد [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ [illegible] فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ [illegible] وَهُوَ مُلِيمٌ [illegible]
وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ [illegible]
[illegible] مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ
أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَفِي ثَمُودَ [illegible]
[illegible] إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ [illegible]
[illegible] فَعَتَوْا
عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ [illegible]
[illegible] وَهُمْ يَنْظُرُونَ [illegible]
[illegible] فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ [illegible]
[illegible] وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالْأَرْضَ
فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ [illegible] وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ [illegible]

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ که من شما را بیم کننده ام پیدا کننده كَذَٰلِكَ یعنی هم چنانکه قوم تو ترا ساحر و جادو و دیوانه خواندند مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ
هیچ پیغامبر [illegible] بقوم [illegible] إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ الا که گفتند این جادو است یا دیوانه [illegible]
[illegible] أَتَوَاصَوْا بِهِ [illegible]
[illegible] بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ [illegible] ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ [illegible]
روز جزاست و گفتند روز قیامت سُورَةُ الطُّورِ این سوره مکی است و چهل و نه
آیتست و [illegible] حرفست [illegible] از رسول
صلی الله علیه و آله [illegible] سورة والطور [illegible]
از عذاب [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالطُّورِ بعضی اهل لغت گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ [illegible] فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ [illegible]
[illegible] لوح محفوظ است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ خانه آبادان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ [illegible]

المسجور مجاهد و ضحاک و شمر بن عطیه و محمد بن کعب و اخفش گفتند یعنی تافته بمنزلت تنور تافته و از اینجا مسجر گویند تنور تافته را و دلیل این تاویل آنست که
روایت کرده‌اند که رسول صلی الله علیه و آله گفت نباید که در دریا نشیند الا حاجی یا معتمری یا مجاهدی که در زیر دریا آتش است و در زیر آتش دریاست و در زیر
آن دریا آتش سوال گفت البحر نار فی نار و دریا آتشست در تفسیر سعید بن المسیب گفت امیر المؤمنین علیه السلم مردی را گفت از جهودان دوزخ کجاست گفت
گفت دریاست گفت راست میگوید و در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت روز قیامت دریاها را آتش کنند و با آتش دوزخ را بیفزایند قتاده گفت البحر نار
فی نار و دریا آتشست در تفسیر سعید بن المسیب گفت امیر المؤمنین علیه السلم مردی را گفت از جهودان دوزخ کجاست گفت دریاست گفت راست میگوید در خبر است
که رسول صلی الله علیه و آله گفت روز قیامت دریاها را آتش کنند و با آتش دوزخ را بیفزایند قتاده گفت المسجور المملو و منه قول لبید فتوسطا عرض السری و صدعا
مسجورة متجاورا اقلامها ابو العالیه گفت آن باشد که تهی شده باشد از آب خشک شده و بر عکس مملو و این روایة عطیه است از عبد الله عباس این قول ایضا
کرده از عبد الله عباس که گفت البحر المسجور الفارغ و گفته‌اند بر ستاری را بفرستادند و عرب گاه آب آرد باز آمده و گفت الموضع مسجورا ای فارغ عطا بن ابی ملوح روایت
کرده از عبد الله عباس که او گفت البحر المسجور ای المحبوس ربیع انس گفت آن باشد که آبش مختلط باشد خوش با شور از علی علیه السلم روایت کرده‌اند که گفت مراد دریای است
در زیر عرش قعر و عمق آن چندانست که از هفت آسمان تا بزیر هفت زمین و در وی آبی است ستبر او البحر الحیوان گویند در وقت نفخ اول از وی چهل شبانروز باران
آید بر زمین تا مردم از گورها برخیزند این داود جمله داد و قسم است خدای تعالی سوگند خورد و باین جمله إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ که عذاب خدای واقع و نازل
و حاصل خواهد شد این جواب قسم است مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ و آنرا دافعی و مانعی نیست کس را زهره نبود از کشتن جبیر بن مطعم گفت بمدینه آمدم تا با رسول صلی الله
علیه و آله سخن گویم در باب اسیران بدر اتفاق وقت صبح بمدینه رسیدم رسول صلی الله علیه و آله نماز بامداد میکرد و سوره والطور میخواند چون باینجا رسید
کان عذاب ربک لواقع ما له من دافع نزدیک آن بود که دلم شکافته شود از خوف و محبت اسلام در دلم شد و گمان بردم که از اینجا برنخیزم تا عذاب فرو
نیاید ایمان آوردم از ترس عذاب خدای هشام بن حسان گفت من مالک دینار و در نزدیک حسن بصری رفتیم مردی معتری حاضر بود و این سوره آغاز کرد چون باینجا رسید
حسن بصری بگریست و حاضران بگریستند و مالک دینار چندانی بر سر و روی خود زد که بیهوش گشت يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا مفسران گفتند بکرد و چنانکه آسیا
گردد و اهلش را بگردانند چنانکه گشته که بر روی فرا زنهند و عبارت مفسران مختلف است عبد الله عباس گفت یدور دورا قتاده گفت تتحرک عطا خراسانی گفت
تختلف اجزاؤها قطرب گفت یضطرب قال رؤبة بن العجاج مسودة الاعطاف من وسم العرق ماثرة الضبعین مصلاة العنق و اصل مور مجی و ذهاب بود یقال
مار یمور اذا جاء و ذهب خدای تعالی گفت امروز که آسمان و زمین مضطرب شود و متحرک مختلف الحرکات و یکدیگر در آید مانند گنج و بر یکدیگر آید مانند موج
دریا و این وقت نفخ دوم باشد که وقت فنا عالم بود و آن از اعلام خراب دنیا باشد و اشراط ساعت وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا و کوهها برفتن اندر
رفتنی و فایده آنکه مصدر در عقب فعل بیارند آن باشد که تهویل کنند و ابهام کنند بر مخاطب برای آنکه چون قائل گوید ضربت ضربا مراد او آنست که ضربا
شدیدا او وجیعا او بلیغا آنکه خواهد تا بلیغ تر گوید ابلغ الوجه مطلق بگوید ابهام بر مخاطب و مراد آنکه ضربته ضربا لا یوصف و لا یمکن وصفه و در عقب
کنند و ماشبه ذلک و سبیل جمله مصادر که در عقب افعال آید در قرآن و جز قرآن این باشد فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای آنروز مر دروغ دارنده گان
که خدای و رسولان او را باور ندارند و فا برای آن آورد که کلام متضمن شرط و جزاست و تقدیر آنکه اذا کان هذا فویل للمکذبین الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ
يَلْعَبُونَ آنان که ایشان در باطل خوض کنند و در شوند یقال خاض فی الامر یخوض خوضا اذا دخل فیه و اصل الخوض فی الماء باشد چون در آب شود و
تقدیر آنکه فی خوض فی الباطل یلعبون و جای حالست ای لاعبین لاهین ساهین غافلین يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا یدفعون الیها دفعا و
الدع الدفع یعنی امروز که ایشان را دفع کنند با آتش دوزخ دهند و در روانه کنند هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ای یقال لهم هذه گویند ایشان را
که این دوزخ است که شما او را تکذیب کرده‌اید و دروغ داشتید ابو رجاء العطاردی خواند یوم یدعون بالتخفیف من الدعا امروز که ایشان را دعوت کنند و با
دوزخ خوانند أَفَسِحْرٌ هَذَا ای یقال لهم هذه گویند خازنان دوزخ گویند این کافران را که سحر و جادوی است این بلفظ استفهام بر سبیل تقریع ایشان
بگویند که تو بیغمبر در دنیا هر معجزی که پیغمبران پیش شما نمودند گفتید سحر است اکنون این دوزخ کرمی بینی سحر است یا حقیقت أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ یا شما نمی‌بینید چنانکه
در دنیا گفتید چشم ما سکر کرده اند و بیهشوده اصْلَوْهَا ملازم این دوزخ شوید یقال صلیت النار و بالنار یعنی آتش بر نفسید و اصل کلوا از دوم
فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ صبر کنید یا مکنید که برابر است صبر کردن و ناکردن یعنی فنا نخواهد کردن شما را از عذاب و سود نخواهد داشت اگر
صبر کنید و اگر جزع بر شما نخواهند بخشود و شما را از دوزخ خلاص نخواهد بود و إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ شما را پاداش آن میدهند که کرده‌اید بر
شما ظلم نمیکنند آنکه چون ذکر وعید بکرد ذکر اهل بهشت کرد و گفت إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ متقیان و پرهیزکاران در بهشتها و نعمت باشند
فَاكِهِينَ ناعم و متنعم باشند و خوش دل بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ بآنچه خدای او داده بود ایشانرا یقال رجل فاکه اذا کان الطیب القلب و نحوه مردم آن متلذذ

کشنده

کشنده آنرا فکه گویند و میوه را اینجا فاکهه گویند و یقال فاکهین ای اولوا فواکه کثیرة چون گویند میوه بسیار بخشند من بابی که یقال لابن و تمور قال ابن عباس
باقی آیت قوله بما آتاهم ربهم وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ و خدای نگهداردشان ایشان را از عذاب دوزخ كُلُوا وَاشْرَبُوا ای یقال لهم کلوا گویند ایشان را بخورید
از این طعامها و بیاشامید از این شرابها هَنِيئًا ای طعاما هنیئا صفت موصوفی محذوف طعامی گوارنده یا موروثی نوشش بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه
کرده بودید یعنی بجزای آن و پاداش و عوض آن و این بامجازست مُتَّكِئِينَ تکیه زده و نصب در جای حالست عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ بر سریرهای صف بازنهاده در برابر
یکدیگر نهاده و در جمله سریر باشد یک بر دیگر نهاده بر هر سریر حوری نشسته وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ و با ایشان دهیم و جفت ایشان کردانیم زنان سیاه چشم
فراخ چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ و الذین بود که این جمله عطف بود علی قوله ان المتقین و روا بود که
جمله باشد مستانف و محل او رفع بود و قرا در این آیه خلاف کردند چند جای ابو عمرو واتبعناهم ذریاتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم و ما التناهم علی نسق واحد و کلام
متجانس باشد علی اخبار الله تعالی عن نفسه علی وجه التعظیم بلفظ الجمع من الاتباع و ذریاتهم در هر دو جای بلفظ جمع و کسر تا فی موضع النصب برای آنکه ذریات
جمع مونث است گفت ما فرزندان ایشانرا اینکه ایشان بپروریم بایمان یعنی حکم ایمان ایشان کردیم و فردای قیامت فرزندان شانرا با ایشان در رسانیم و بر
ایشان برسیم و از اعمال پدران و فرزندان هیچ نقصان نکنیم و باقی قرا خواندند واتبعتهم ذریتهم بایمان و فرزندان ایشان متابعت کردند ایشانرا بایمان
یعنی همچون پدران ایمان آوردند علی الفعل و الفاعل و ذریت بلفظ واحد آنکه در ذریت خلاف کردند مدنیان اول با الف خواندند تا مرفوع علی الفاعلیة و
دوم با الف و کسر تا علی الجمع فی محل النصب و شامیان هر دو با الف خواندند اول مرفوع و دوم مکسور و این اختیار یعقوب و دیگران بی الف خواندند هر دو علی
لفظ الواحد اول مرفوع التا و دوم منصوب التا و این اختیار ابو عبیدست آنکه مفسران در معنی آیه خلاف کردند بعضی گفتند معنی آیت آنست که مومنان و آنان که
تابع ایشان اند از فرزندان ایشان بایمان ما فردای قیامت فرزندانرا بدرجه پدران رسانیم و ایشانرا با ایشان در یک جا داریم و اگر چه درجه فرزندان در ایمان و
در اعمال صالح بحد درجه پدران نباشد و از این جهت هیچ نقصان نکنیم آنچه حاصل باشد ایشانرا باستحقاق بدیشان و آنچه مستحق نباشد بتفضل بدیشان دهیم تا بدیدار یکی
دیگر شادمان باشند که از جمله مسرت و مبرت کرامت و تمام سرور و حبور آنست که پدران و فرزندان بیکجای باشند و بدیدار یکدیگر شادمان باشند قول دیگر آنست
و الذین آمنوا مومنان و فرزندان بالغ ایشان که مومن باشند ما فرزندان خردسال ایشان از پدران و فرزندان که اطفال باشند و استحقاق ندارند بدیشان
خود در رسانیم و الحاق کنیم بتفضل و از پدران هیچ باز نگیریم برای آنکه ما بر فرزندان فضل کرده بخشیم قول اول روایت سعید جبیرست از عبد الله عباس و قول
دوم روایة ضحاک است از عبد الله عباس قوله و ما التناهم ابن کثیر خواند بکسر لام من الت یالت و باقی قرا بفتح لام من الت یالت یقال الت یالت و لات
یلیت الیتا و الاتة بلیتا اذا نقص و این فعل متعدیست بدو مفعول چنانکه نقص یقال نقصته حقه و مفعول اول هم است و دوم قوله من شیء المعنی شیئا من
عملهم و من اول تبیین راست و دوم زیادتست لتاکید النفی قال الشاعر فی الالت ابلغ بنی ثعل عنی مغلغلة جهد الرسالة لا التا و لا کذبا و قوله و ما التناهم
من عملهم هر دو ضمیر راجع است الی قوله و الذین آمنوا سعید جبیر روایت کرد از عبد الله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت خدای تعالی فرزندان مومنانرا بدرجه پدران
برساند و اگر چه دون ایشان باشند در اعمال تا چشم ایشان بیکدیگر روشن باشد آنگه این آیه برخواند و الذین الی آخره گفت آنچه بفرزندان دهیم از پدران و شیخ
نکنیم هم عبد الله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت چون اهل بهشت ببهشت در روند گویند بارخدایا مادران و پدران و فرزندان ما کجااند
و حال ایشان چیست گویند ایشان آن عمل نداشتند که اینجا رسند گویند بارخدایا ایشانرا با رسانی خدای تعالی بفرماید تا ایشانرا بنزدیک ایشان برند آنگه این
آیت برخواند و روایت کرده‌اند از علی علیه السلام که او گفت بکر و خدیجه از رسول صلی الله علیه و آله پرسید که حال آن فرزندان من که در جاهلیت مردند چه باشند
گفت در دوزخ شوند خدیجه دلتنگ شد رسول گفت اگر تو مکان ایشان ببینی دشمن گیری ایشانرا خدیجه گفت یا رسول الله فرزندان من که از تو آمدند گفت ایشان
در بهشت اند آنگه گفت فرزندان مومنان با ایشان باشند و فرزندان کافران با ایشان باشند در دوزخ آنگه این آیت بر خواند که و الذین آمنوا اگر این خبر درست
مراد فرزندان بالغ باشند جز نابالغان برای آنکه خدای تعالی بگناه مادر و پدر فرزندانرا نگیرد و ثواب پدران بفرزندان ندهد فرا آنکه اطفال مومنانرا بتفضل ببهشت
برد و اگر مسعود را شبهت باشد در آنکه لفظ ذریت بر فرزندان طفل افتد برای آنکه مشتق است من الذر این گمان خطاست برای آنکه مشتق است من الذرء یقال
ذرا الله الخلق ای خلقهم و دلیل این قول قوله تعالی و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم و لفظ صالح بر بالغان و الله اعلم كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ
هر مردی گرو نهاده است بآنچه کرده باشد اگر نه چنان باشد که ما گفتیم این آیه خلاف باشد اگر چه خدای تعالی بشرک مادر و پدر اطفال را بگیرد کل امری بما کسب
رهین نباشد این آیه صریح است بعدل خدای تعالی و آنچه هر کسی را بآنچه کرده باشد جزا بدهند بر وفق کرده او و از ثواب کم نکنند و از عذاب اسقاط کنند برای آنکه
این فضل باشد و ان ظلم تعالی عن ذلک و رهین فعیل است بمعنی مفعول اگر چون بمعنی او را بگناه خود گیرند بگناه دیگر نگیرند و ثواب عمل او با دو چندان ثواب
با و دهند وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و ما ایشانرا مدد فرستیم بمیوه و گوشت در خبر است که هر که یک میوه از درخت باز کند بجای او دو بدید آید

و گوشتی از آنچه آرزو باشد از انواع گوشتها يتنازعون فيها كأسا از يكديگر ميگيرند اهل بهشت [illegible] يعنی بسرعت چنان ميگيرند
پنداری كه ميربايند كأس يعنی انائی كه در و خمر باشد [illegible] خمر نباشد آنرا كأس نخوانند چنانكه خوان تا بر و طعام نباشد آنرا مائده نخوانند لا لغو فيها
قتاده گفت در و باطل نباشد مقاتل حيان گفت در و فضول نباشد سعيد مسيب گفت در و فحش نباشد ابن زيد گفت در و دشنام نباشد قتيبی گفت عقل نبرد
تا به بی عقلی لغو گويند ابن عطا گفت چه لغو باشد در مجلسی كه مجلس بهشت عدن بود و ساقی فرشتگان باشند و شرب ايشان بر ذكر خدای بود و ريحانشان تحية
من عند الله مباركة طيبة و قوم مهمانان خدای باشند ولا تأثيم يعنی در و فعلی نباشد كه ايشانرا به بزه آرد و هو تفعيل من الاثم يعنی ايشانرا در
خوردن آن بزه نباشد عبدالله عباس گفت ولا كذب يعنی در و دروغی نباشد كه بعضی بعضی را بدروغ دارند ابن كثير و ابو عمرو خوانند لا لغو فيها ولا تأثيم
بهر دو بفتح باقی قرا برفع هر دو زجاج گفت آنكه برفع خوانند در و دو وجه باشد يكی مبتدا و فيها خبر بود و ديگر بمعنی ليس نام باشد يعنی لم يقع ولا يقع كما قال الشاعر
من صد عن نيرانها فانا ابن قيس لا براح و آنكه بفتح خواند بنا كرده با لا برفع از برای نفی جنس و يطوف عليهم غلمان لهم ميگردند بر ايشان غلامانی كه
از بهر خدمت ايشان كأنهم لؤلؤ مكنون پنداری كه مرواريد [illegible] اند يعنی مصون و محروس كه پوشيده و داشته باشند تا هوا و باد و آفتاب بر آن نرسد و گرد
و باستعمال متداول نشود سعيد جبير گفت مرواريدی كه از صدف بيرون آرند در حال يعنی بصفا و لطافت و [illegible] عايشه روايت كرد كه رسول صلی الله عليه و آله
گفت كمتر كسی از اهل بهشت [illegible] را آواز دهد هزار خادم جواب دهند لبيك لبيك عبدالله عمر گفت هيچ كس نباشد الا كه او را هزار غلام باشد بر
هزار كاری كه هيچ عمل آن ديگری نكند حسن بصری گفت در اين آيه كه روزی رسول صلی الله عليه و آله بر سيدند كه خادم چون لؤلؤ مكنون باشد مخدوم چگونه باشد
گفت چنانكه ماه شب چهارده بر ديگر ستاره و اقبل بعضهم علی بعض يتساءلون گفت بعضی روی در بعضی آرند و يكديگر را می پرسند عبدالله عباس
گفت اين آن وقت باشد كه از گور بر خيزند و ديگر مفسران گفتند در بهشت باشد و اين بهتر است لقوله قالوا انا كنا قبل في اهلنا مشفقين پيش از اين
در اهل و قوم ترسناك بوديم فمن الله علينا و وقانا عذاب السموم خدای بر ما منت نهاد و ما را نگهداشت از عذاب دوزخ حسن گفت سموم نامی است از
نامهای دوزخ و اين آنگه باشد كه دوزخ باز گذاشته باشند و سموم در لغت باد گرم باشد و دوزخ را برای آن سموم خوانند كه آتش و شعلهای گرم باشد سوزنده
انا كنا من قبل ندعوه ما پيش از اين او را بخوانديم و عبادت او ميكرديم خالص و با او انباز نميگرفتيم انه هو البر الرحيم كه او خداوندی نيكوكار و بخشاينده
است ابو جعفر و نافع و كسائی و حسن بصری خوانند انه بفتح الف باقی قرا بكسر بر استيناف و ابتدا عبدالله عباس گفت البر الرحيم ضحاك گفت
الصادق فيما وعد فذكر فما انت بنعمت ربك بكاهن ولا مجنون گفت ياد ده اين خلقانرا كه تو بنعمت خدای و رحمت او كاهن و ديوانه نه ای آيت
در مقتسمان آمد كه بر عقبهای مكه مردم را منع ميكردند از لحاق برسول صلی الله عليه و آله يكی ميگفت شاعر است يكی گفت ساحر است يكی گفت كاهن است يكی
گفت ديوانه است و ذلك قوله ام يقولون شاعر يا ميگويند شاعر است نتربص به ريب المنون ما انتظار ميكشيم تا حادثه مرگ
باو رسد گفتند كاهن آن باشد كه گويد مرا تابع هست از جن كه مرا خبر دهد از احوال و غيوب پوشيده و گاه گاه سخنهای غيب گويند و دعوی دروغ كنند بل گويند
از اين علم حاصل است از جهتی كه هست و بعضی از طالع و نجوم گويند و گويند كسانی چون [illegible] الغيب و طالع باشند بعضی ديگر گفتند اين محمد شاعر است
و كار شاعر رونق شعر است و چندان باشد كه تا او زنده بود ما صبر كنيم تا او بميرد چنانكه شاعران ديگر [illegible] و زهير و نابغه و جز ايشان ديگر انكه او را پدرش
در جوانی بمرده باشد كه كار او چنين بود و منون هم مرگ باشد و هم روزگار بگفتيم كه اشتقاق اين لفظ از منی است و منی قطع باشد يعنی مردم را از دنيا
ببرد و منه قوله تعالی اجر غير ممنون و از اينجاست كه گويند منت رونق و بهای نعمت ببرد اخفش گفت برای آنكه قوت آدمی و منت او ببرد و انشد ابن عباس
تربص بها ريب المنون لعلها تطلق يوما او يموت حليلها و بروی برای بالرجل قل تربصوا فانی معكم من المتربصين بگو ايشانرا كه انتظار كنيد
ببرگ من نيز در حق شما همين ميكنم تا آنچه در حق من می انديشيد بشما بينم كه فرمان خدا در شما رسد از مرگ يا عذاب ام تأمرهم احلامهم بهذا
يا عقل ايشان ميفرمايد ايشانرا اينكه ميكنند و اين برای آن گفت كه ايشانرا دعوی عقل و زيادت او كرده بودند گران و از احلام و عقول خود لاف زدند
و گفتند ای محمد احلامنا يعنی ميگويد عقل شما سفه است و سبك است يعنی اندك است گفت اين ثمره عقل ايشانست ام هم قوم طاغون بل خود ايشان
گروهی اند طاغيان و از حد و اندازه بيرون رفتگان ام يقولون تقوله يا ميگويند اين محمد قرآن فرو بافته است از خويشتن بل لا يؤمنون گفت نه
چنين است كه ايشان گفتند بل ايشانرا ازرگ غيرت كه ايمان آرند بااين قرآن از عتو و طغيان و سبكباری شان آنگه دليل انگيخت ايشانرا بر آنكه قرآن گفته و ساخته
بشر نيست گفت فليأتوا بحديث مثله بگو تا قرآنی چنين بيارند ان كانوا صادقين اگر دعوی ميكنند كه اين قرآن تو گفته و تو آورده اگر راست
ميگويی در اين دعوی اگر گروی كه زبان زبان شماست و محمد از شهر شما و نسب شما و در بشريت و فصاحت و لغت و شهر و ولايت يكی آيه چون نميتوانيد آورد پس
دليل است بر آنكه محمد هم نتواند و اين گفته او نيست چه اگر چنين بودی شما پا و در نيز و بگفتيد مانند اين ام خلقوا من غير شیء يا ايشانرا از هيچ چيز آفريده اند

عبدالله عباس گفت بی پدر و گفتند بی پدر و مادر زاد انسان چون جماد اند كه خدای بر ايشان حجتی نيست تا ايشانرا از نطفه و علقه و مضغه آفريده اند اين قول
عطاست ابن كيسان گفت يعنی ايشانرا بازی آفريده اند تا بر ان كاری بر ايشان امری و نهی نيست و اين چنان باشد كه يكی را گويد فعلت كذا و كذا من
غير شیء ام هم الخالقون يا ايشان خود را آفريده اند ام خلقوا السموات والارض يا آسمان و زمين ايشان آفريده اند آنگه گفت بل لا يوقنون ايشانرا
علمی و يقينی نيست بدانكه او ميتوانند ام عندهم خزائن ربك يا نزد ايشانست خزانهای خدای عز و جل ايشانست عبدالله عباس گفت يعنی باران و ارزاق عكرمه
گفت يعنی پيغمبری و گفتند علم الغيب خواهد بود ام هم المسيطرون يا ايشان سلطان و جباران اند اين قول بيشتر مفسران است عطا گفت ارباب قاهرون
خداوندان قاهران اند ابو عبيده گفت مسيطر لازم باشد آنكه كسی را الزام كند يعنی الزام ايشانرا او بر ايشان الزام نيست و مسيطر رقيب باشد يعنی ايشان رقيبانند
بر مردم و بر ايشان رقيبی نيست و عرب گويند سيطرت علی ای اتخذتنی خولا و خادم كرفته و وزن او مفعيل است من سطر نحو بيقر و بيطر و اصل او از سطرت
و بانه ياد و تست برای مبالغت كه يعنی نه از نامهای كه چيزی بر مردمان نويسی و ايشانرا الزام كنی و اين صورت اسم مصغر دارد و نه چنين است بل اسم الفاعل
از بنای هو قتاده خواند مسيطر بفتح طای مستند يقال سيطر و مع كذا ای سلطه و صاد و سين لغت در و كالسراط و الصراط ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر
و كسائی بسين خوانند و باقی قرا بصاد مگر حمزه كه اشمام كرد چنانكه در احوات اين لفظ گفته شد ام لهم سلم يستمعون فيه يا ايشانرا نردبانی هست
كه از آن بر آسمان ميشوند و وحی ميشنوند و دعوی ميكنند كه ما از آنجا شنيديم اگر چنين است فليأت مستمعهم بسلطان مبين آنكه از ايشان شنيده است گو حجتی روشن
بيارد و لفظ سلم استعمال كنند در سبب يقال جعلت فلانا سلمی لحاجتی ای سببا بآنكه باو توسل كنند بصعود قال ابن مقبل لا يحرز المرء احجاء البلاد ولا يبنی له في السموات السلاليم
ام له البنات ولكم البنون يا خدايرا دختران اند و شما را پسران بر حسب آنكه ايشان دعوی كردند كه الملائكة بنات الله يعنی شما راضی نه ايد و شما را اعلا گشت
و علا شانه عليه چنانكه پدر را پسر اعلی قدر تر باشد نه چنانكه و پدر دختران دو فرزند و سر افكنده يعنی تلكم وقی اهتدا و كم الفاسد و گفتند معنی آنست كه اگر روا بودی كه
فرزند بودی او را او اختيار بسر كردی نه اختيار دختر برای آن كه حكيم عالم اختيار بهتر كند اختيار بتر نكند ام تسألهم اجرا يا تو ای محمد از ايشان بر اداء
رسالت جعلی و مزدی ميخواهی فهم من مغرم مثقلون كه ايشان از آن غرامت گران بار اند و غرم و غرامت و مغرم هر سه يكی باشد و آن الزامی بود بر
طريق الحاح مالی را كه آنرا عوض نخواهند داده و منه الغريم ام عندهم الغيب فهم يكتبون يا نزديك ايشان علم غيب است ايشان از آنجا می نويسند تا چه
ميكنند كه ما دانيم كه اين محمد ميگويد از حديث بعث و نشور و ثواب و عقاب آنرا حقيقت نيست بعضی مفسران گفتند جواب آنست كه ايشان گفتند اگر اخرت است حال ما دروا
ما را بهتر باشد آنجا چنانكه گفت ولئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی و قوله ولئن رددت الی ربی لاجدن خيرا منها منقلبا يعنی اين غيب است اين دعوی از كجا ميشناسيد
آمده است يا از كجا شما نوشته ايد اين حديث و اين قول حسن بصريست ام يريدون كيدا يا ميخواهند كه با تو مكر كنند فالذين كفروا هم المكيدون
مكر ايشان با ايشان گردد و ايشان مكيد و مكور باشند خدای تعالی كيد ايشان با خود ايشان گرداند يقال كاده يكيده كيدا فهو كائد والمفعول مكيد كالمبيع من باع
والمكيل من كال [illegible]
گفت معنی آنست كه ايشان با اين كفر و جحود ميخواهند تا با خدای و رسول كيدی كنند خدای هم كيد بسر ايشان آرد و عذاب دنيا و آخرت ام لهم اله غير الله يا ايشانرا
خدايی هست جز خدای تعالی كه او مستحق عبادت بود اگر چه با ايشان اين دعوی ميتوانند كردن آنگه تنزيه كرد خود را گفت سبحان الله عما يشركون
منزه است خدا از آنكه با او انباز گيرند وان يروا كسفا من السماء ساقطا اين جواب آنست كه گفتند او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا و كسف پاره
ابر باشد گفت ايشان بحكم و تعنت ترا گفتند پاره ابر ما فرود آر اگر چنان باشد كه ما آسمانرا پاره كنيم پاره از آن بر ايشان افكنيم ايشان نگروند و گويند نه پاره آسمان
يقولوا سحاب مركوم اين ابريست بر هم نشسته و كسف گفتند واحد براو اين گفت ساقطا و گفتند جمع است كسره و سدر و ساقطا گفت ساقطه
[illegible]

واین قول قتاده است ابن زید گفت مصایب و [illegible] و آفات و اوجاعست که بایشان رسد در دنیا و هلاک مال و مرگ فرزندان وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
ولکن بیشترینه ایشان نمیدانند که عذاب بایشان فرو خواهد آمدن فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ صبر کن بر او حکم خدای تو یعنی تا این انواع عذاب برسد بایشان که این
عذاب محکوم بهاست از جهت خدا فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا که تو بچشمهای مایی یعنی بچشم حفظ و نگاهداشت [illegible] ترا می بینیم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ
و تسبیح کن بشکر خدای تو آنگه که برخیزی ابو الاحوص و عطا و سعید جبیر گفتند آنگه که از مقام و مجلس برخیزی بگو سبحانک اللهم و بحمدک که اگر مجلس خیر بود [illegible]
و اگر مجلس خیر نباشد کفارت گناه بود و دلیل این تاویل آنست که ابو هریره روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که در مجلسی نشیند که در آن مجلس لغط و
گفتگوی باشد چون برخواهد خواستن بگوید سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک هر چه در آن مجلس گفته باشد و کرده بیامرزند او را
ابن زید گفت معنی آنست که نماز کن بامر ربک حین تقوم من منامک نماز کن بفرمان خدا چون از خواب برخیزی ضحاک و ربیع گفتند چون بنماز برخیزی بگو سبحانک
اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک روایتی از ضحاک آنست که چون بنماز برخواهی خواستن بگو الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله
بکرة و اصیلا کلبی گفت معنی آنست که چون از خواب برخیزی ذکر خدای میکن بزبان و تسبیح و تهلیل میکن تا بنماز مشغول شدن و گفتند نماز بامداد خواست و گفتند
نماز خفتن است و گفتند نماز پیشین خواست چون از قیلوله برخیزد وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ من تبعیض است و بشب تسبیح کن خدا را گفتند نماز خفتن است و گفتند
نماز شام و خفتن است و گفتند نماز شب است وَإِدْبَارَ النُّجُومِ علی مرتضی علیه السلام و عبد الله عباس و جابر عبد الله انصاری و انس مالک گفتند که دو رکعت [illegible]
سنت نماز بامداد و از رسول صلی الله علیه و آله روایت کردند که آن دو رکعت و ثواب آن از جهان بهتر است و در خبری دیگر خیر مما طلعت علیه الشمس بهتر است از هر چه آفتاب
برو آید ضحاک و ابن زید گفتند فریضه نماز بامداد است و مراد بنجوم ستارگانند یعنی عقیب غروبها و غیبتها عقب آنکه ناپدید خواهند شدن [illegible]
[illegible] یعقوب و سالم ابن ابی الجعد خوانند و ادبار النجوم بفتح الف علی جمع الدبر و باقی قرا بکسر الف علی المصدر

سورة النجم

بدانکه این سوره مکی است و شصت و دو آیت در عدد کوفیان و شصت و یک در عدد بصریان و مدنیان و [illegible]
کلماتست و هزار و چهارصد و پنج حرفست روایت است از ابو امامه از ابی کعب از رسول صلی الله علیه و آله گفت
هر که او سوره والنجم برخواند خدای تعالی او را ده حسنه بنویسد بعدد هر کس که برسول صلی الله
علیه و آله ایمان آورد و بعدد هر کس که رسول را صلی الله علیه و آله جحود کرد

بسم الله الرحمن الرحیم وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى این واو قسم است
[illegible] و مفسران خلاف کردند در آنکه مراد باین نجم چیست عبد الله عباس گفت مراد بنجم ثریاست و این [illegible] علم ثریا را بالالف و اللام تعریف [illegible]
و لفظ واحد است و ثریا نام هفت ستاره است شش روشن و یکی تاریک چنانکه مردمان روشنایی چشم بدان امتحان کنند و از اینجاست قول عرب اذا طلع النجم
عشاء ابتغی الراعی کساء چون ثریا نماز شام برآید شبانان طلب گلیم کنند یعنی زمستان باشد و منه قول الشاعر اذا ما سالت الجوزاء و النجم طالع فکل مخاضات الفرات
معابر یعنی تابستان باشد و آب فرات کم باشد و هر کجا خواهند عبر توان کردن اذا هوی اذا سقط و غاب چون فرو شود مجاهد گفت مراد بنجوم ستارگانند آنگه
که فرو شود و لفظ جنس است و معنی جمع چنانکه شاعر گفت و باتت تعد النجم فی مستجره سریع بایدی الآکلین جمودها و قال آخر [illegible]
[illegible] خدای تعالی بنجوم آسمان قسم کرد برای آنکه ایشان دلیلان راه روانند فی قوله و علامات و بالنجم هم یهتدون و زینت آسمان اند
فی قوله انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب خدای تعالی آسمان را [illegible] ستاره بیاراست و زمین را [illegible]
[illegible] ستارگان [illegible] صادق علیه السلام این بیتها گفته است فالاهل کنا نجوما یستضاء بنا و فی البریة نحن الیوم برهان
نحن البحور التی فیها لغائصها در ثمین و یاقوت و مرجان مساکن القدس و الفردوس نملکها فنحن للقدس و الفردوس خزان من شذ عنا فبرهوت
مساکنه و من اتانا فجنات و ولدان [illegible]
از عبد الله عباس که مراد از نجوم رجومست از ستارگان که بدان شیاطین را رجم کنند چون قصد استراق سمع کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت مراد بنجم نجوم قرآنست که خدای تعالی نجم از پس نجم و آیه از پس آیت و سوره از پس سوره بفرستاد و بیانه فلا اقسم بمواقع النجوم یعنی نجوم القرآن [illegible]
نجوم خوانند آنرا که نجم نجم فرو آمد بر رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

باستاق

باستاق [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
[illegible]
[illegible]

فمن يرجع العام الى اهله فالكيل الشبع بالراجع ما ضل صاحبكم وما غوى ما كرد بخود خلق است جواب قسم است و سوگند براو واقع است گفت که ستاره چون فرود
آمد که صاحب شما که محمد است ضال و غاوی نشد و غاوی دو معنی دارد یکی ضد راشد که حق ضد رشد باشد و یکی خیبت یعنی خائب نشد و نومید [illegible]
آن فاجلاء واجلاء **وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ** واو عطف است بر آیه متقدم گفت سخن نگوید از هوای نفس براو و میل [illegible]
ای بالهوی بهوا نگوید **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** ای ما هو یعنی ما ذلک النطق ان نطق و آن سخن نیست الا وحی که با وحی آرند [illegible]
براو از خدای تعالی **عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ** او را کسی می‌آموزد سخت قوت یعنی جبرئیل و قوت او چندان است که بیک دم زدن از آسمان هفتم بزمین آید
آنکه کوهی را وزوی بیک ساعت برفتی و باز آمدی **ذُو مِرَّةٍ** ای ذو قوة و اصل او من امر الحبل اذا احکم فتله امرارا و منه قول النبی صلی الله علیه وآله لا تحل الصدقة
لغنی ولا لذی مرة قوی گفت صدقه حلال نباشد هیچ توانگر را و نه هیچ قوی تن درست را او رجل مر ای قوی قال الشاعر ترى الرجل النحيف فتزدريه وفي
اثوابه اسد مزير کلبی گفت از شدت جبرئیل آن بود که هفت شهرستان قوم لوط از زمین برکند و در هوا چندان ببرد که آواز مرغان آن شهرستانها اهل آسمان
دنیا بشنیدند آنگه سرنگون کرد و بینداخت و در خبر است که یکروز ابلیس را دید که با عیسی بن مریم بر بعضی عقبهای زمین مقدس سخن میگفت یک پر بر زد او را
با قصای کوهی انداخت از زمین هند و از شدت او آن بود که یک بانگ بر قوم ثمود زد همه بمردند قطرب گفت عرب هر زیرک و قوی را ذو مرة خوانند چنانکه شاعر گفت
قد کنت قبل لقاکم ذا مرة عندی لکل مخاصم میزانه و اما قوالت رأی و حصافت او آن بود که خدای تعالی [illegible] پیغام جمله پیغمبران او کند او و
سفیر او بود میان خدای و پیغمبران عبدالله عباس گفت ذو مرة ای ذو منظر حسن قتاده گفت ذو خلق طویل حسن خداوند بالای دراز **فَاسْتَوَىٰ** یعنی تمام خلق بود
دیگر صورت و تمام بالا **وَهُوَ** یعنی محمد **بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ** بافق اعلی بود و بر این معنی واو حال باشد و گفتند واو عطف است و معنی آنکه استوی جبرئیل و محمد بالافق
الاعلی ایشان در این جایگاه راست بودند یعنی با یکدیگر در یک مقام و مرتبه بودند الا آنست که عرب چون خواهد که عطف کند در مثل این جایگاه ضمیر [illegible] آورد ثم
لا یکادون یقولون فلان استوی و فلان حتی یقولوا استوی هو و فلان [illegible] و مثله قوله ائذا کنا ترابا و اباؤنا عطف
کرد و نحن بیاورد و مثله قول الشاعر الم تر ان النبع یصلب عوده ولا یستوی والخروع المتقصف و گفت ولا یستوی هو [illegible]
افق اعلی افق و جاست نزدیک مطلع آفتاب در آسمان قتاده گفت افق اعلی آنجاست که روز از او پدید آید و گفتند معنی فاستوی آنست که درست شد جبرئیل بران
صورت که خدا او را آفریده بود برای آنکه جبرئیل چون برسول آمدی بر صورت مردی آمدی خلاف کردند که وهو ضمیر کیست بعضی گفتند که ضمیر جبرئیل است و برین
قول واو حال را باشد ای استوی جبرئیل فی حال کونه بالافق الاعلی و بعضی دیگر گفتند هو ضمیر محمد است صلی الله علیه وآله و واو واو عطف چنانکه بیان کردیم آنگه
خلاف کردند در آنکه این مساوات جبرئیل و محمد را چه چیز بود بعضی گفتند استویا علی القوة فی الصعود و در قوت بر آسمان شدن راست شدند با یکدیگر بعضی دیگر گفتند
راست شدند در علم بوحی بعضی دیگر گفتند استوی جبرئیل و علا الی السماء بعد ان علم محمدا جبرئیل بر آسمان شد پس از آنکه محمد را آنچه بایست آموخت
و این قول سعید المسیب است **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ** علما در معنی این آیه خلاف کردند عبدالله عباس و حسن و قتاده و ربیع گفتند ثم دنا نزدیک شد یعنی جبرئیل
پس از آنکه بافق اعلی مستوی شده بود من الارض در زمین نزدیک شد فتدلی فنزل بالوحی الی محمد صلی الله علیه وآله و وحی برسول صلی الله علیه وآله فرو آورد
تا بمحمد چنان نزدیک شد که مقدار کمانی باشد بعضی دیگر گفتند در کلام تقدیم و تاخیری هست و معنی آنکه ثم تدلی فدنا برای آنکه تدلی سبب دنو باشد اول تدلی بود
آنگه دنو و نزدیکی و اصل تدلی نزول باشد [illegible] و نزدیک شود و اصل کلمه من ادلاء الدلو باشد یقال ادلیت الدلو اذا ارسلتها و دلیتها اذا نزعتها فتدلت ای
یعنی فرو هشته شد قال لبید فتدلیت علیه قافلا و علی الارض غیابات الطفل بعضی دیگر گفتند ثم دنا الرب من محمد فتدلی و قرب منه و این روایت انس است
در سیاق حدیث معراج که گفت ثم دنا الجبار من محمد فتدلی حتی کان منه قاب قوسین او ادنی یعنی خدای تعالی برسولش نزدیک شد یعنی رحمت و تمکین محمد و منزلت
و معلوم است که او نه قرب مسافت بر حقیقت خواهد گفت و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب و معلوم است که قرب مسافت نخواست چه قرب مسافت بر حقیقت صفات
اجسام است مجاهد گفت ثم دنا جبرئیل من ربه و این معنی که گفت از تمکین و رفعت منزلت و قربت و وجه است بعضی دیگر گفتند دنا محمد من ساق العرش فتدلی فاوحی
للتمجید رسول بساق عرش نزدیک شد آنگه آنجا رسید سجده شکر کرد آنگه بعرش چنان نزدیک شد که مقدار [illegible] حسین بن الفضل گفت ثم دنا محمد من الوحی
فتدلی در او آویخته شد یعنی [illegible] عرش شد و قدمش را جای قرار نبود معلق ایستاده بود و بار خدای تعالی **فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ**
ای قدر قوسين تقول العرب بيني وبينه قاب قوس وقيب قوس وقاد رمح وقيد رمح ای قدر قوس و مقدار رمح و مثال او از لغت [illegible]
[illegible] ضعيف و منه قول النبي صلى الله عليه وآله لقاب قوس احدكم من الجنة خير من الدنيا وما فيها ای مقدار قوس احدكم گفت مقدار یک کمان از بهشت بهتر باشد
از همه دنیا و هر چه در دنیاست و گفتند مراد کمان عربی است یعنی چندانکه میان دو کمان باشد یعنی مقدار قوس [illegible] مجاهد گفت قاب القوس آنجا باشد از کمان
که زه در او افکنند برین قول معنی آن بود که از گوشه کمان تا بدیگر گوشه سعید بن المسیب گفت قاب صدر کمان باشد آنجا که دوال در او بندند و هم کمان را [illegible]

معنی آنست که قرب محمد از جبرئیل مقدار آن بود که قاب دو کمان برین تفسیر که رفت بعضی اهل معانی گفتند این عبارت تاکید محبت و غایت رفعت منزلت و علو
و اصل این آنست که دو معاهد چون سوگند خوردندی در جاهلیت چون خواستندی که عقد صفا و عهد وفا موکد کنند کمانها بیاوردندی و بیکدیگر بازنهادندی یعنی متظاهر
و متعاونیم هر یکی از ما حمایت صاحبش خواهد کردن بعضی دیگر گفتند این عبارتیست در کلام عرب از قرب [illegible] و این مستعمل است و در کلام و اشعار ایشان
شقیق بن سلمه و سعید جبیر و عطا و ابو اسحق الهمدانی گفتند قاب قوسین ای قدر ذراعین و القوس الذراع لانه یقاس بها کل شیء [illegible] ذراع را قوس خوانند
برای آنکه چیزها با آن پیمایند و قیاس کنند و این لغت بعضی از اهل حجاز است او ادنی قیل بل ادنی بل نزدیکتر و قیل واو ادنی و نزدیکتر بعضی محققان گفتند [illegible]
گفت که آنجا حدی محسوس محقق نبود ابو العباس بن عطا گفت چه معنی دارد این آیه گفت چگونه وصف کنم مقامی را که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از دور بود
و جز محمد صلی الله علیه وآله نبود و خدای تعالی [illegible] چنانکه شاعر گفت و مهمهين قذفين مرتين قطعته بالام لا بالسمتين بعضی دیگر گفتند
فتدلی ای فتدلی من الدلال [illegible] **فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ**
عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ حسن بصری و ربیع و ابن زید گفتند معنی آنست اوحی جبرئیل الی رسول الله صلی الله علیه وآله ما اوحی الیه ربه جبرئیل وحی کرد بمحمد که آنچه خدا با او وحی کرده
بود و در وی هیچ خیانت و زیادت و نقصان نکرد سعید جبیر گفت وحی این بود که او را گفت الم یجدک یتیما تا آخر سورت و در وحی الی قوله و رفعنا لک ذکرک بعضی
دیگر گفتند وحی آن بود که او را گفتند بهشت حرام است بر پیغمبران تا آنگه تو در روی شوی و بر اوصیا تا وصی تو در رو شود و بر امتان تا امت تو در رو شود [illegible]
گفتند این برای ابهام مخاطب تفخیما لذلک و تعظیما له یعنی بیش از آنست که [illegible] توان گفت و مثله قوله فغشیهم من الیم ما غشیهم ابو الحسن النوری را [illegible]
این آیه گفت [illegible] بین المحبین سر لیس یفشیه قول ولا قلم عنه فیفشیه سر یمازجه انس یقابله نور تحیر فی بحر من التیه [illegible]
این محمد است و بیان او و دیگر جایها و دیگر بگفت و در تفسیر اهل البیت آمده است که خدای تعالی در شب معراج تقریر امامت علی کرد با رسول و معنی آنست که فاوحی الی عبده
فی علی ما اوحی آنگه چون وقت در آمد گفت بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ما انزل الیک من ربک فی علی لیلة المعراج **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ** ابو جعفر
خوانند و حسن بصری و جحدری و قتاده و کذب بتشدید یعنی آنچه بچشم دید دل تکذیب نکرد بل تصدیق کرد و راست داشت و ایمان آورد باو باقی قرا بتخفیف خوانند ما کذب
الفؤاد یعنی دل او با آنچه دید دروغ نگفت و در آنچه دید و تقدیر آنکه ما کذب فؤاد محمد ما رأی الذی رآه ما مفعول دوم است و مفعول اول محذوف یقال کذبته الحدیث بعضی
دیگر گفتند تقدیر آنست ما کذب الفؤاد فیما رأی [illegible] چنانکه شاعر گفت لو کنت صادقة بالذی حدثتنی ای فی التی حدثتنی بعضی دیگر گفتند [illegible]
یعنی فؤاد [illegible] شک نکرد در آنچه دید [illegible] خلاف کردند در آنکه چه دید قومی گفتند جبرئیل را بر آن شکل که در آسمان باشد و اخبار که در
او آمده در آنکه رسول صلی الله علیه وآله خدا را دید هیچ شک نیست که ظاهر آیه اینست که ما کذب الفؤاد ما رأی [illegible] با او اضافت رویت
با دوست و رویت دل علم باشد اگر چه لفظ قرآن و خبر برویت است چون [illegible] است و علم نباشد [illegible] تجسم کنند و چند راوی را اما علی [illegible]
رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که از او پرسیدند که شب معراج خدا را دیدی گفت رایته بفؤادی ولم اره بعینی گفت بدل دیدم او را بچشم ندیدم عبدالله بن
شقیق گفت من ابو ذر را گفتم اگر من رسول را دریافتمی از و چیزی پرسیدمی گفت چه پرسیدی گفت پرسیدمی تا در شب معراج خدا را دید یا نه گفت من پرسیدم
گفت بدل دیدم بچشم ندیدم بچشم نوری دیدم و مثل قوله ما رای [illegible] که هر چه دید از آلاء و نعم و عجائب و غیر از خلق آسمان و زمین و انواع فرشتگان
و انواع نعمت و بهشت و دوزخ و هر چه آن شب دید [illegible] شعبی گفت مسروق گفت عایشه را گفتم رسول خدای را دید هرگز گفت متغیر شده گفت
[illegible] که موی بر اندام من بر خواست من گفتم پس چیست اینکه در قرآن میگوید گفت کجا گفتم در سوره والنجم گفت بخوان من بخواندم تا باینجا رسیدم گفت [illegible]
ساکن باش ترا بکدام راه برده اند و تو چه گمان برده ای آن جبرئیل بود [illegible] جبرئیل را دید در صورت خود آنکه گفت هر کرا گوید که محمد خدا را دید دروغ گوید
چه خدای میگوید لا تدرکه الابصار و هر کرا گوید که من [illegible] دانم دروغ گوید لقوله ان الله عنده علم الساعة الایة **أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ**
ای رای عبدالله مسعود و عایشه و مسروق و نخعی و کسایی و حمزه و خلف و یعقوب خوانند افتمرونه بفتح تا بی الف معنی افتجحدونه و این اختیار ابو عبید است
برای آنکه ایشان مجادله نکردند با رسول صلی الله علیه وآله بل جحود کردند با او تقول العرب مریت الرجل حقه اذا جحدته قال الشاعر لئن هجوت اخا صدق
و مکرمة لقد مریت اخا ما کان یمریکا ای جحدته و باقی قرا افتمارونه خوانند بضم تا و الف یعنی جدل میکنید با او بر آنچه دید [illegible] و فی الحدیث لا تماروا فی
القرآن فان المراء فیه کفر گفت جدال مکنید در قرآن که جدال کردن در او کفر است **وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ** و دید او را یکبار دیگر یعنی رسول صلی الله
علیه وآله جبرئیل را بدید یکبار دیگر نزلة اخری ای مرة اخری یعنی بر آن صورت که در آسمان باشد چه رسول او را بر آن صورت دو بار دید یکبار در نوبت اول که
وحی آورد و رسول بر کوه حرا بود آنگه که [illegible] همه روی آسمان پوشیده چنانکه از آسمان هیچ پدید نبود و بر رسول صلی الله علیه وآله سلام کرد و رسول از او بترسید
و از هوش برفت چون با هوش آمد جبرئیل [illegible] بر او خواند و ذلک قوله و لقد رآه بالافق المبین یعنی جبرئیل با افق مبین بود و بار دیگر نزدیک سدرة

المنتهی و بدو او مایران شکل و هیئت که در مقام جبرئیل باشد **عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ** و سدره درخت نبق باشد و برای آن منتهی خوانند آنرا که علم خلایق
تا بآنجا باشد آن انتهای علم خلق است هلال بن یساف گفت عبدالله عباس کعب الاحبار را پرسید از سدرهٔ منتهی و من حاضر بودم گفت درختیست در اصل عرش
و شاخ و برگ او بر سر حاملان عرش است و علم خلایق تا بآنجا برسد و آنچه ورای آنست غیب است جز خدای نداند عبدالله مسعود گفت بآن منتهی خوانند آنرا که هر چه
از بالای آن آید بآنجا برسد و هر چه از زیر آن بود بآنجا برسد پس هیچ خبر نباشد از فرمانهای خدای الا بدو رسد یعنی هر کار از زمین بر شود و قضا که از بالا
فرود آید یعنی دیگر گفتند برای آنکه ارواح مؤمنان آنجا رسد و گفتند برای آنکه هر کس که بر سنت رسول بمیرد تا آنجا رسد ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله
که گفت شب معراج که مرا باسمان بردند بسدرهٔ منتهی رسیدم مرا گفتند این سدره است که هر کس که از امت تو باشد و چون بر سنت تو بمیرد تا اینجا رسد و گفت نگه
کردم چهار جوی دیدم از زیر آن بیرون می آمد و ذلک قوله و انهار من ماء غیر آسن الی قوله من عسل مصفی یکی از آب و یکی از شیر و یکی از خمر و یکی از انگبین و درخت
دیدم که سوار تیز رو هفتاد سال در سایهٔ او میرفت و در خبری دیگر اسما بنت ابی بکر گفت که روزی رسول صلی الله علیه و آله وصف سدره میکرد گفت سوار
در سایهٔ او صد سال میرود و یک برگ آن چندان سایه بود که دویست هزار سوار در زیر آن بتوانند خفتن … از زر صامت میوهٔ او … شکل کوزه
مقاتل گفت یک برگ آنرا چندان سایه بود که امت همه را بسایه کند میوه و بار او انواع حلی و حلل است و همه لون الوان میوه هر او باشد و اگر سواری تیز
رو بر اسبی نشیند و خواهد که گرد برگرد ساق او برگردد پیر شود و عمرش بسر رسد و بگرد آن نرسد و در مسائل عبدالله سلام است که او رسول صلی الله علیه و آله
پرسید از وصف شجرهٔ منتهی گفت درختیست بر آسمان هفتم بر او هفتاد هزار شاخ است بر هر شاخی هفتاد هزار … هفتاد هزار برگ است در
زیر هر برگی هفتاد هزار … فرشتگانست … و در بعضی اخبار چنانست که شجرهٔ منتهی و شجرهٔ طوبی یکیست و ذکر آن در حدیث معراج
رفته است **عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ** گفت جنة ماوی نزدیک آن درختست عبدالله عباس گفت بر دست راست عرش است و آن جای شهیدانست لقوله
فلهم جنات المأوی عبدالله زبیر گفت یعنی جنة المبیت یعنی شبانگاه ایشان باشند مهمان … چنان بود که اگر … شب بودی هم آنجا
بودندی محمد بن کعب القرظی در شاذ خواند عنده جنة المأوی … النبی صلی الله علیه و آله و بعضی قرّاء در شاذ خوانده اند …
جنّه گفتند این قراءة علی و انس است اخفش گفت معنا ما در که **إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ** گفت باز پوشید آنرا که باز پوشید یعنی سایه افکند
عبدالله مسعود گفت مراد او … از زر خالص و این روایه … عبدالله عباس حسن گفت نور … خدای … کاورا باز پوشید تا از
نور روشن شد و گفتند مراد فرشتگانند که … بر او نشینند چندانکه عدد ایشان جز خدای نداند و رسول صلی الله علیه و آله گفت بر هر برگی از آن
او فرشته ای دیدم ایستاده و تسبیح و تهلیل میکرد خدا را ابو هریره روایت کرد در حدیث معراج که رسول صلی الله علیه و آله گفت …
باز پوشید نوری باشد از انوار ملک جل جلاله و فرشتگان مانند کلاغ که بر او نشینند و در خبری دیگر گفت چون آنجا رسیدم با من سخن گفت و مرا گفت
حاجت بخواه و در خبری دیگر آمد که یغشاها طیر خضر مرغانی سبز باشد که بر او نشینند و در خبری دیگر آمد که رسول صلی الله علیه و آله گفت شب معراج بدرخت سدرهٔ منتهی
رسیدم … که آن درخت سدره … سبوهای بزرگ و برگش مانند گوشهای پیلان آنگه با و رسید آنچه رسید از نور خدای …
بر او بیاقوت و زمرد رشته تا بحسن و جمال بحدی رسید که واصفان از وصف عاجز باشند **مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ** گفت چشم او بنگردید و میل نکرد و از آنچه
خدا او را فرموده بود تعدی نکرد و الزیغ المیل و الطغیان مجاوزة الحد **لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ** گفتند معنی آنست که لقد رأی الآیة الکبری
من آیات ربه چنانکه کبری صفت محذوفی باشد و اگر صفة آیات بودی که جمع است کبر بایستی بعضی دیگر گفتند کبری برای موافقت سرهای آیه گفت و آیه محذوف
کردند عبدالله مسعود گفت رفرفی بود سبز که … آفاق بپوشید ضحاک گفت سدرهٔ منتهی بود عبدالرحمن زید مقاتل گفتند جبرئیل بود در آن
صورت که در آسمان باشد گفتند مراد … گفتند مراد آن عجایب است که آن شب دید بیانه قوله لنریه من آیاتنا الکبری
أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ گفت دیدید لات و عزی را این تعجب است از بتان ایشان عامهٔ قرّاء بتخفیف تا خوانده اند و در معنی خلاف کردند بعضی
گفتند اللات تأنیث الله است چنانکه گویند عمرو عمره و عباس عباسه آنگه مشرکان چون اعتقاد کردندی که آن بتان مؤنث اند …
اللات گفتند و از عزیز عزی بنا کرده و گفتند بتی بود بطائف ابن زید گفت لات خانه بود بنخله که عرب پرستیدندی عبدالله عباس و مجاهد و ابو صالح خوانده
اللات بتشدید تا و گفتند مردی بود برای حاجیان پست ترکردی و ایشان را دادی چون بمرد قوم بر سر گور او مقام کردند او را می پرستیدند سدی گفت مردی
بود بر سر کوهی و گوسفندی چند داشت از روغن آن گوسفندان پست ترکردی و … حیس ساختی و حاجیان را دادی و جای او بطن نخله بود چون
بمرد مردم او را می پرستیدند کلبی گفت مردی بود از ثقیف او را لات گفتندی … گوسفندان … سنگی بود بزرگ بر آن سنگ بنهادی تا
عرب که گذشتندی پست آن خوردندی چون او بمرد ثقیف آن سنگ با قبیلهٔ خود بردند و می پرستیدند اما عزی در او خلاف کردند مجاهد گفت درختی بود بغطفان آنرا

که پرستیدندی و او آن بود که رسول صلی الله علیه و آله خالد بن الولید را بفرستاد تا ببرید تبر بر او میزد و میگفت یا عزّ کفرانک لا سبحانک انی رأیت الله
قد اهانک شیطانی از آن درخت بیرون آمد موی باز کرده و واویلا خوانان دست بر سر نهاده و خالد باز آمد و رسول را صلی الله علیه و آله از آن خبر داد گفت
چرا نکشتی او را گفت یا رسول الله ندیدم او را و حالا پدید شد گفت درخت از بیخ برکندی گفت نه گفت این نوبت که آنجا روی آن درخت را از بیخ برکن
و اصول او از زمین بر آور تا دیگر باره نروید و اگر آن زن را ببینی بکش خالد برفت و درخت از بیخ برکند و عروق او بر کشید از بیخ او زنی برآمد برهنه او را بکشت
باز آمد و رسول را صلی الله علیه و آله از آن خبر داد گفت آن عزی بود و دیگر آن درخت را نپرستند ضحاک گفت عزی صنمی بود غطفان را سعد بن ظالم نهاد
برای ایشان و سبب آن بود که او بمکه آمد قریش را دید که سعی صفا و مروه میکردند تا بطن نخله آمد و قوم خود را گفت اهل مکه را دو کوه است که آنجا طواف میکنند
و خدایست ایشان را که می پرستند و شما را نیست گفتند پس چه فرمایی گفت من تدبیری سازم برفت سنگی از کوه صفا بکند و یکی از مروه و بیاورد و بجای دو در برابر
یکدیگر گفت این صفا و مروهٔ شماست و سه سنگ بر گرفت و بر هم نهاد و بر بن درختی از آن فرو نهاد و گفت این معبود شماست او را می پرستید و آنجا طواف میکنید هم
چنین کردند تا رسول صلی الله علیه و آله مکه بگشاد و بفرمود تا آن سنگها بشکستند و آن درخت را ببریدند و … درخت بریدن خالد بن الولید را
فرمود ابن زید گفت خانه بود در طائف که بنی ثقیف پرستیدندی **وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ** ابن کثیر مناءة خواند بمد و ابو بکر عن عاصم هم چنین
روایت کرد و انشد الا هل اتت تیم ابن عبد مناءة علی الشنوء … باقی قرّاء مقصور خواندند … گفت بتی بود که بنی خزاعه پرستیدندی …
اصل قدید … ابن زید گفت نام خانه ایست در مشلل بنو کعب آنرا پرستیدندی ضحاک گفت صنمی بود … هذیل و خزاعه اهل مکه آنرا پرستیدندی و گفتند
لات و عزی و مناة سنگهایی بود که در کعبه نهاده بودند و آنرا عبادت کردندی و گفتند اشتقاق مناة من منی الدم … قرّاء خلاف کردند در وقف بر
لات و مناة بعضی بر او وقف کردند بها و بعضی بتا … هر تا که اصلی باشد چون صوت و موت و فوت در وقف تا کنند و هر تا که زیادت باشد و تأنیث را
باشد وقف بر او بها کنند کرحمه و نعمه و شجره و مانند این و آنچه مضاف بود بر او وقف تا کردن لتعذر الفصل بین المضاف و المضاف الیه و مناة الثالثة
الاخری در وقف ممکن باشد … که نشاید کردن لقبح الفصل بین الصفة و الموصوف و معنی آیه آنست که چنان میدانند که این اصنام … خدا اند و التقدیر
افرأیتم هذه الاصنام بنات الله مفعول دوم … برای دلالت کلام بر او و گفتند معنی آنست که این اصنام را که دعوی کردید که خدا اند …
… و التقدیر افرأیتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری … یفعلون ما فعل الله … ثم حذف … الکلام علیه انکر گفت **أَلَكُمُ
الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ** شما را فرزندان نرینه میرسد و خدا را ماده این بهتر برای خود اختیار کردید و کمتر برای خدا **تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ** این
قسمتیست نه بعدل و نه بانصاف عبدالله عباس و قتاده گفتند قسمة جائرة قسمتیست بظلم مجاهد و مقاتل گفتند قسمة عوجاء قسمتی است کژ حسن گفت جز بعدل
… ابن سیرین گفت غیر مستویة نا راست ضحاک گفت ناقصه سفیان گفت منقوصة و معانی متقارب … روایت کرد از ابن کثیر ضئزی بالهمز
و باقی قرّا بغیر همز … گفت ضاز یضیز ضیزا و ضاز یضوز ضوزا … اذا ظلم و نقص قال الشاعر ضازت بنو اسد بحکمهم اذ یجعلون الرأس
کالذنب و قال آخر انشده الاخفش ان تنأ عنا ننتقصک و ان تغب فحظک مضئوزا و انفک راغم وزن ضیزی فعلی است بضم فا الا آنست
که مکسور کردند برای یا برای آنکه در کلام عرب فعلی بکسر فا در صفات نیامده است … نحو حبلی و انثی و بشری و عشری و … نحو غضبی
و سکری و عطشی و فعلی بکسر الفاء در اسما آمده نحو ذفری و ذکری … گفت نخواستند که ضاد را مضموم بکنند چه اگر چنین کردندی یا واو شدی و کلمه از ذوات الیاء
… ضاد را مکسور بکردند چنانکه بیض و الاصل بوض … و هر کس که ضاز یضوز گفت اسم او ضوزی باشد علی فعلی کشوری **إِنْ هِيَ** نیستند آن
إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الا نامهای که بر نهاده اید شما و پدران شما **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ** و خدای بر آن حجتی فرو نفرستاد و
ان یتبعون الا الظن متابعت نمیکنند الا گمان … **وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ** و آنچه هوای دل ایشانست یعنی
از خدای در استحقاق عبادت این اصنام … **وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ
رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ** و بایشان آمد از خدای … **أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ** یعنی …
این بت پرستان که آنچه ایشان تمنا کردند … شفیعان ایشان خواهند بود و این استفهام بمعنی جحد است یعنی … نخواهد بود …
اینکه تمنا کردند **فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ** خدا راست دنیا و آخرت آنچه خواهد بدهد و آنچه خواهد منع کند نه بمراد کافرانست که ایشان تمنا کنند هم چنان آید …
تمنا بود ابن زید گفت معنی آنست که اگر رسول صلی الله علیه و آله تمنا کرد و آن محقق شد عجب نیست … دنیا و آخرت خدا راست … هر که او خواهد و منع کند
از آنکس که خواهد **وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ** … گفت پس فرشته که در آسمانهاست که این کافران ایشان را می پرستند و اعتقاد کرده اند که ایشان …
خدا اند و ایشان برای ایشان شفاعت خواهند کرد **لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا** هیچ غنا نکنند و سود ندارد و نیز شفاعت هیچ شفیع و ضمیر جمع راجعست با معنی

کم در خبرش گفت ملک را لفظ واحد است و معنی جمع و مثله قوله فما منکم من احد عنه حاجزین إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ الا پس از آنکه [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [illegible] لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ

[illegible] وما لهم به من علم [illegible] إن يتبعون إلا الظن وإن الظن لا يغني من الحق شيئا [illegible]

[illegible] وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [illegible] ذلك مبلغهم من العلم [illegible]

[illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ [illegible]

[illegible] وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ [illegible]

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] ليجزي الذين أساءوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى [illegible]

[illegible] الذين يجتنبون كبائر الإثم والفواحش إلا اللمم [illegible]

[illegible] إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ [illegible]

[illegible] إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ [illegible] فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ [illegible]

[illegible] هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ [illegible]

[illegible] أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ [illegible] وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ [illegible]

[illegible] أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ [illegible]

[illegible] أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ [illegible] وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ [illegible]

[illegible] أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ [illegible]

[illegible]

وان لیس للانسان الا ما سعی

[illegible]

وان سعیه سوف یری

[illegible]

ثم یجزاه الجزاء الاوفی

[illegible]

وان الی ربک المنتهی

[illegible]

منتهی

آسمان

[illegible]

خالق

وانه هو اضحک وابکی

[illegible]

وانه هو امات واحیا

[illegible]

وانه خلق الزوجین الذکر والانثی

[illegible]

من نطفة اذا تمنی

[illegible]

وان علیه النشاة الاخری

[illegible]

وانه هو اغنی واقنی

[illegible]

وانه هو رب الشعری

[illegible]

جاه عرب او را یعنی رسول صلی الله علیه وآله را ابو کبشه میخواندند برای مخالفت او ایشان را چنانکه ابو کبشه مخالفت کرد ایشان را در عبادت شعری وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى عاد و عاد اول را هلاک کرد که قوم هود بودند [illegible] و ابو عمرو و یعقوب خواندند عادا الاولی [illegible] نافع [illegible] بروایت [illegible] من طریق الحلوانی [illegible] وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى و ثمود را که قوم صالح بودند [illegible] وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ یعنی هلاک کرد ایضا قوم نوح [illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى که ایشان ظالمتر و طاغی تر بودند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى و زمین منقلبه را فرو برد بزمین یعنی شهرستانهای قوم لوط را و آن چهار شهرستان بود صوابیم و [illegible] و عامورا و سدوم و گفتند که جبرئیل بر زمین انداخت پس از آنکه بر آسمان برد فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى باو رسانید آنچه رسانید از سنگ باران که بر او کرد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى بکدام نعمتهای [illegible] شک و جدال میکنی هَذَا اشارتست برسول صلی الله علیه وآله نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى این پیغمبریست از پیغمبران پیشین یعنی چون پیغمبران پیشین او را بشما فرستاده اند چنانکه ایشان را [illegible] فرستاده اند چنانکه گویند فلان واحد من الناس و واحد من بنی آدم ابو مالک گفت یعنی آنست که این قرآن وعظ و انذاریست از آنچه در صحف ابرهیم و موسی است أَزِفَتِ الْآزِفَةُ یعنی قیامت نزدیک رسید لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ و آن را از خدای [illegible] کاشفی نیست [illegible] قتاده گفت [illegible] و قیل کاشفة ای کشف [illegible] والباقیة [illegible] أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ازین حدیث عجب میدارید یعنی ازین قرآن وَتَضْحَكُونَ و از و میخندید [illegible] وَلَا تَبْكُونَ و [illegible] و قراءة قرآن وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ای غافلون [illegible] و این روایت عوفی و والبی است از عبد الله عباس [illegible] گفت ابن لغت اهل یمن است [illegible] عبد الله عباس گفت [illegible] بر رسول [illegible] ابو هریره [illegible] چون این آیه فرود آمد [illegible] رسول صلی الله علیه وآله گفت [illegible] جبرئیل گفت [illegible] عبد الله بن [illegible] گفت سعد بن ابی وقاص [illegible] و من از رسول صلی الله علیه وآله شنیدم که این قرآن بحزن فرود آمد چون قرآن خوانید بگریید و اگر نگریید [illegible] ابو الخلیل گفت [illegible] فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا سجده کنید خدای را و بپرستید او را و مذهب اهل البیت علیهم السلام آنست که این سجده فریضه است [illegible] امر کرد خدای [illegible] عکرمه گفت از عبد الله عباس که رسول صلی الله علیه وآله این سوره [illegible] بخواند مسلمانان و مشرکان سجده کردند [illegible] عمر خطاب این سوره بخواند و سجده کرد [illegible] و این سوره از عزائم اربع است که جنب [illegible] باشد خواندن آن برای سجده

سُورَةُ الْقَمَرِ این سوره مکی است و پنجاه و پنج آیتست و سیصد و چهل و دو کلمه است و هزار و چهارصد و بیست و [illegible] حرف روایت کرد [illegible] از ابی
کعب که رسول صلی الله علیه وآله گفت هر کس سورة القمر خواند [illegible]
بخواند و یکروز [illegible] روز قیامت برخیزد و روی او چون ماه باشد و هر که
بخواند روز قیامت آید و روی او تابنده بود [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ معنی آنست که قیامت نزدیک رسید و ساعت نامیست از نامهای قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و ماه شکافته شد حذیفه خواند قد انشق القمر [illegible] انشقاق قمر علامت قیام ساعت کرد و گفت از اعلام قرب قیامت ساعت یکی انشقاق قمر است چون ماه شکافته شد وقت آمد که قیامت برخیزد عطا گفت معنی آنست که سینشق القمر ماه شکافته خواهد شد یعنی هنوز نیست و این خلاف اجماع [illegible] و اخبار درست [illegible] و انشقاق قمر معجزی بود رسول را صلی الله علیه وآله [illegible] اخبار روایت کرده اند که کفار قریش گفتند محمد جادو است [illegible]

[illegible] تا این ماه را که جانند [illegible] و [illegible] از کوه برآمد [illegible] دو نیم کنی [illegible] ماه بر تمام [illegible] اگر توانی [illegible] و رضینست رسول صلی الله علیه وآله دستوری خواست چون دستوری یافت [illegible] دعا کرد خدای تعالی ماه را بدو نیم کرد چنانکه یک نیمه از این جانب کوه بود و یک نیمه از آن جانب و رسول صلی الله علیه وآله میگفت اللهم اشهد [illegible] این روایت عبد الله مسعود است عبد الله عباس روایت کرد که ماه در عهد رسول صلی الله علیه وآله دو نیمه شد یک نیمه بدین جانب کوه و یک نیمه بدیگر جانب [illegible] بشکافت ابو عبد الرحمن السلمی گفت با پدرم [illegible] و حذیفه خطبه کرد و در خطبه گفت الا ان الله یقول اقتربت الساعة وانشق القمر الا و ان الساعة قد اقتربت الا و ان القمر قد انشق الا و ان الدنیا قد اذنت بفراق الا و ان الیوم المضمار و غدا السباق [illegible] الا و ان الغایة النار و السابق من سبق الی الجنة مسروق روایت کرد از عبد الله مسعود که کافران از رسول صلی الله علیه وآله درخواستند تا برای ایشان ماه را دو نیمه کند چون بشکافت و دو نیمه شد گفتند سحرکم ابن ابی کبشه [illegible] مسافران پرسید چون در آیند پرسیدند گفتند ما دیدیم ماه را که دو نیمه شد خدای تعالی این آیه فرستاد وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا گفت و اگر آیتی و دلالتی و معجزه ببینند اعراض کنند و برگردند وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ای هذا سحر مستمر این جادوئیست [illegible] گفت مستمر ای ذاهب باطل [illegible] و ابو العالیه و ضحاک گفتند مستمر ای محکم قوی قتاده گفت [illegible] وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و تکذیب کردند و [illegible] هوای نفس خود [illegible] وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و هر چیزی و هر کاری قرار گاهی دارد [illegible] و گفتند معنی آنست که هر چه قضا کرده است خدای تعالی بجا باشد و واقع شود [illegible] وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ گفت آمد بایشان یعنی بکافران آنچه در آن زجری هست [illegible] حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ حکمتی است تمام رسیده [illegible] فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ چه فایده کنند بیم کنندگان چون [illegible] فَتَوَلَّ عَنْهُمْ از ایشان برگرد [illegible] يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ [illegible] روز قیامت [illegible] خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ [illegible] ابو عمرو و یعقوب و حمزه و کسائی و خلف خاشعا خواندند [illegible] يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها بیرون آیند كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ [illegible] مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ [illegible] يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ کافران گویند این روزی دشوار است كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ گفت پیش از ایشان یعنی پیش از اهل مکه قوم نوح نوح را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا تکذیب کردند بنده ما را یعنی نوح را وَقَالُوا مَجْنُونٌ ای هو مجنون گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ [illegible]

[illegible]

در سورة الرحمن آغاز کرد و قریش در مجالس خود نشسته گفتند چه میگوید ابن ام عبد [illegible] برخاستند و او را [illegible] گرفتند تا اثر ضرب [illegible] بر روی او پدید آمد و او همچنان میخواند

تا چند آیات بخواند آنگه برگردید [illegible] گفتند ما ازین

می ترسیدیم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم القرآن

[illegible] خلق الانسان [illegible] علمه البیان [illegible]

[illegible] و تماری تفاعل باشد از مریه وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ آن قوم لوط را [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] مهمانان [illegible]
[illegible] قال الله [illegible] التي هو في بيتها عن نفسه [illegible] مهمانان او [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] لوط [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] جبرئیل گفت [illegible] لوط [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] ایشان [illegible] چشمهای ایشان [illegible]
[illegible] لوط [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدای چشمهای ایشان کور کرد [illegible]
[illegible] فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ [illegible] وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً
[illegible] عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ [illegible] فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ [illegible] وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ [illegible]
[illegible] كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا [illegible]

[illegible]

[illegible] الحسنی [illegible] ان جلب فبای آلاء ربکما تکذبان در خبر است که روز قیامت خلائق را جمع کنند [illegible]
[illegible] آتش گرد ایشان [illegible] آنگه خدای تعالی گفت یا معشر الجن والانس الآیه و ذلک قوله یرسل علیکما شواظ
[illegible] آتش [illegible] گفت آن [illegible] قال حسان بن ثابت هجوتک [illegible] بقافیة تأجج
[illegible] الشواظ [illegible]
[illegible] ابن کثیر و ابن ابی اسحق شواظ خوانند بکسر شین [illegible] و نحاس ابن کثیر و ابو عمرو
[illegible]

فبای آلاء ربکما تکذبان

[illegible]

فبای آلاء ربکما تکذبان

[illegible]

سورة الواقعة

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة

لیس لوقعتها کاذبة

خافضة رافعة

اذا رجت الارض رجا

وبست الجبال بسا

فکانت هباء منبثا

وکنتم ازواجا ثلثة

فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة

واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة

والسابقون السابقون

اولئک المقربون

فی جنات النعیم

ثلة من الاولین

وقلیل من الآخرین

علی سرر موضونة

متکئین علیها متقابلین

یطوف علیهم ولدان مخلدون

باکواب واباریق وکاس من معین

لا یصدعون عنها ولا ینزفون

وفاکهة مما یتخیرون

ولحم طیر مما یشتهون

وحور عین

کامثال اللؤلؤ المکنون

جزاء بما کانوا یعملون

لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما

الا قیلا سلاما سلاما

واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین

فی سدر مخضود

وطلح منضود

وظل ممدود

وماء مسکوب

وفاکهة کثیرة

لا مقطوعة ولا ممنوعة

وفرش مرفوعة

انا انشاناهن انشاء

فجعلناهن ابکارا

عربا اترابا

او را خلق نو باز آفریدیم ام سلمه گفت رسول صلی الله علیه و آله را از این آیه پرسیدم که خدای تعالی میگوید انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا این زنان
پیر باشند که تو ایشان را میبینی موی سپید کرده و چشم کژ گرفته و آب [illegible] خدای تعالی ایشان را باز آفریند خلقی نو [illegible] مسیب بن شریک گفت درین آیه که
ایشان عجوزان دنیا باشند که خدای تعالی ایشان را باز آفریند خلقی نو [illegible]

[illegible]

لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ [illegible] ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ [illegible]

[illegible] وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ [illegible]

[illegible]

هر که او سورة الحدید برخواند او را در جملهٔ آنان نویسند که بخدای و

ایمان آورده باشند و به پیغمبر صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ گفت تسبیح کرده و میکنند خدای را عز و جل جلاله آنچه در آسمان و زمین است

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

منک المطامع والامانی [illegible] حتی جاء امر الله تا فرمان خدای آمد یعنی مرگ وغرکم بالله الغرور و بفریفت شما را بخدا فریبنده یعنی

شیطان [illegible] سماک بن حرب [illegible] الغرور [illegible] یعنی الاباطیل [illegible] اسم للفاعل [illegible] و گفت برخی [illegible]

شیطان [illegible] فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة امروز از شما فدیه نستانند یعنی عوض [illegible]

و ابوجعفر و یعقوب [illegible] ولا من الذین کفروا و نه از

کافران [illegible] مأویکم النار جای شما دوزخ است هی مولیکم [illegible]

[illegible] و بئس المصیر [illegible] الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله [illegible]

[illegible]

یعنی اگر ما بر ایشان ننوشتیم نوشتیم الا مر ای طلب رضای ما و اگر چه ایشان ابتداع کردند **فما رعوها حق رعایتها** ایشان مراعات نکردند آنرا و نگاه نداشتند
چنانکه بایست و واجب بود رعایت آن عبد الله مسعود گفت ردیف رسول صلی الله علیه و آله بودم بر حمار پس مرا گفت یا ابن ام عبد دانی که ترسایان چگونه ابتداع
رهبانیت کردند گفتم خدا و رسول او داناترند گفت جبابره و گردن کشان بر ایشان مستولی شدند از پس عیسی و معاصی آشکارا کردند مؤمنان خشم گرفتند و با
ایشان قتال کردند تا سه بار جباران مؤمنان را هزیمت کردند و بسیار را بکشتند آن اندک که ماندند گفتند اگر ما دیگر باره با ایشان قتال کنیم همه را بکشند و در جهان

[illegible]

فآتینا الذین آمنوا منهم أجرهم ... **وکثیر منهم فاسقون** ...

[illegible]

سورة المجادلة

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها

[illegible]

نشود و اسحق بن شافعی یاور وه قولست قولی چون قول ما و قول دیکر آنکه منقطع نشود اکر طعام یا شراب در حق روزه دار کنند یا کراه تتابع منقطع نشود و شافعی یاور وه
قولست که مرد یا بر دو شود و بیمار شود مرد روزه مشغول شود در میانه دوست فارغ باشد [illegible] و مرید وه واجب منت اورا که عدول کند از روزه بروزه الا آنکه [illegible]
کند و این مذهب است و مذهب مالک و شافعی و اوزاعی و احمد [illegible] و ثوری را ابو حنیفه و اصحاب [illegible] کفتند [illegible] روزه را که نیت تتابع در باب روزه
شرط نیست بل نیت در روزه کفایه باشد و شافعی یاور وه قولست یکی چنانکه ما کفتیم دوم آنست که محتاج باشد به نیت تتابع در شب اول و قول سیم آنکه هر شب تجدید نیت
تتابع باید کردن مظاهر چون [illegible] کند پیش از عود و مجزی نباشد [illegible] سوکند خورد اکر کفاره کند پیش از حنث و شافعی کفت روا باشد فمن لم یستطع
فاطعام ستین مسکینا ای فعلیه اطعام ستین مسکینا [illegible]

[illegible]

الکه چرا قوت محالست که این ظن برند برای آنکه این معارف آنجا ضروری باشد پس معلوم شد که ایشان جز از خود واقعه‌ای خود وهمند و بران سوگند خورند

الا انهم هم الکاذبون ایشان دروغ زنند در آنچه میگویند و دران سوگند که میخورند برای آنکه بنا برا ... جهل کرده باشند کافی که درست شده است

...

استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ... اولئک حزب الشیطان ... الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون ... ان الذین یحادون الله و رسوله ... اولئک فی الاذلین ... کتب الله لاغلبن انا و رسلی ...

...

امروز یا آن شب بصیر و شهید مرده باشد

بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم

این آیه را تفسیر برفته است در اول دیگر سوره تمام مفسران گفتند این آیه در بنی النضیر آمد و سبب آن بود که چون رسول صلی الله علیه و آله بمدینه آمد بنو النضیر با او مصالحه کردند ...

...

وفات رسول صلى الله عليه وآله قرابة واحد سهم ذوی القربی ساقط نشود و بمرگ رسول صلى الله عليه وآله و قول شافعی هم چنین است و بنا مسئله بر آنست که استحقاق

قرابت گیرند ابو حنیفه گفت ساقط شود بمرگ رسول الا که امام چیزی با ایشان دهد بر وجه فقر و مسکنت و قول [illegible] دلیل بر صحت قول ما آنست که خدای تعالی درین آیت

[illegible] امام مالک گفت [illegible] و لذی القربی لام ملک است [illegible] خلاف ظاهر قرآن کرده [illegible]

من غیر تخصیص [illegible] خلاف ظاهر قرآن کرده باشد [illegible] رسول صلى الله عليه وآله [illegible] سهم ذوی القربی [illegible]

[illegible] بنی عبد المطلب و بنی نوفل [illegible] رسول [illegible] بنی عبد المطلب [illegible]

[illegible] رسول صلى الله عليه وآله گفت من و بنو المطلب [illegible]

[illegible]

چون او روی را از نماز بکردانید دختر را دید من اجمل خلق الله ... عاشق شد ... چند بار بکرفت ... دیو
معلون او را باز کشت دیکر بار بکرفت او را و در روزی چند بار بکرفتی ... این دیو و سوسه کرد او را و کفت ای
برصیصا ... عمر ... مثل این ... باد موافقت کن او را ... شیطان ... موافقت کرد ...
شد ... برصیصا ... خلوت کرد ... آبستن شد ... شیطان بیامد و کفت یا برصیصا این چیست که کردی ...
کردی ... اکنون ... این دختر را بکش ... و دفن کن چون آیند و از تو پرسند بکو که شیطان
او مستولی بود ... برصیصا کفت ... و شب بکشت ...
... شیطان بیامد ... براداران آمدند و کفتند حال خواهر ما چیست ... کفت او
... بیمار شد ... مستولی بود ... ایشان ...
... برصیصا ... خواهر شما ... کشته است ... براداران ... التفات نکرد و کفت این خوابست ...
شیطان ... پس برادر ... سوم ... شیطان ... کفت من دوش خواب
دیدم ... کفتم ... برصیصا ... کفت ...

[illegible]

اوست [illegible] لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین [illegible] قولی دیگر آنست که ان تبروهم [illegible]
[illegible] و با ایشان قسط و عدل کار بندید ان الله یحب المقسطین که خدای تعالی دوست دارد [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله مصالحت کرده بودند [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین [illegible]
و اخرجوکم من دیارکم [illegible] و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم [illegible]
[illegible] و من یتولهم فاولئک هم الظالمون [illegible]
یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله عام الحدیبیه [illegible]

[illegible]

سورة الجمعة این سوره مکی است در قول عبدالله عباس و ضحاک و یازده آیتست و صد و هشتاد کلمه است و نهصد و بیست ...

از عبدالله عباس از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره جمعه برخواند خدای تعالی ...

بعدد هر کس که در شهری از شهرهای مسلمانان آدینه رود و بعدد هر کس که نرود او را ده حسنه نویسند

بسم الله الرحمن الرحیم

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ...

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ ... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ... وَيُزَكِّيهِمْ ... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ...

دو وجه و قولست یکی چنانکه ما گفتیم و این قول جدیدست و قول قدیم آنست که دوام باشد و این مذهب ابو حنیفه است و اصحاب شرع مالک و احمد و اسحق و اوزاعی
امام نماز آدینه شاید که بنده باشد چون بشرایط امامت نماز باشد و اگرچه نماز آدینه برو واجب نبود اما چون ظالم باشد این کار روا باشد ابو حنیفه
و شافعی گفت همچنین مالک گفت روا نباشد و نشاید که امام فاسق باشد ابو حنیفه و بیشتر فقها همین گفتند و شافعی گفت روا باشد اما کودک نابالغ
نماز آدینه منعقد نشود و شافعی را درو دو قولست و درین باب مسایل بسیارست اینجا بدین قدر کفایت کرده شد فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ مفسران خلاف
کردند بعضی گفتند مراد بسعی نه تاختن است بل مراد اشتغال و رفتن است و کار را کردن چنانکه وقت باشد و بتانی رود با سکینت و وقار و نیز باشد قرآنست که
این بر اطلاق نتوان گفت برای آنکه خدای تعالی این امر بنداء منادی باز بست و نداء منادی بود و ضرب بانگ نماز پیش از وقت بود اعلام را اما در وقت نماز
بود حضور را و چون نداء دوم باشد یا خود منادی یکبار نکند و اعلام ببانگ نماز در وقت جلوس امام بر منبر الا کس که آن نشنود و واجبست او را تاختن
کردن تا نماز او فوت نشود و تا ممکن است تا خطبه از و فوت نشود و چون داند که تا تختن بنماز رسد برو واجب نیست تاختن کردن و جماعتی بسیار از مفسران
این سعی را بر مضا و رفتن تفسیر داده اند زهری روایت کرد از سالم از پدرش گفت هیچ از عمر چنین نشنیدم که فامضوا الی ذکر الله و این قراءة او ست و اعمش
گفت از ابراهیم که عبدالله مسعود هم چنین خواند حسن گفت این سعی تقدیم است نه نیت و عملست و بخشوع و خضوع قتاده همین تفسیر کرد و گفت بالقلب
و بالعمل و شافعی گفت این سعی اینجا عملست یعنی کار الا تری الی قوله و ان لیس للانسان الا ما سعی ای ما عمل و قوله ان سعیکم لشتی ای عملکم و قوله
اذا تولی سعی فی الارض قال الازهری سعی بعدهم قوم لکی یدرکوهم فلم یدرکوهم لم یلاموا و لم یالوا قوله الی ذکر الله سعید بن المسیب گفت مراد بخطبه
خطبه که در روز جمعه باشد و قیل الی موعظة الامام و قیل الی الصلاة و حمل کردن بر عموم اولیتر باشد وَذَرُوا الْبَيْعَ و بیع را بگذارید معنی آنست که شری
و بیع رها کنید و گرد در بیع هر دو معنی هست و منه قوله صلی الله علیه و آله البیعان بالخیار ما لم یتفرقا مراد بیعان بایع و مشتریست قال الاخطل و باع بنیه
بعضهم بخسارة و بعت لذبیان العلاء بمالکا مراد به بیع دو هم شریست خلاف کرده اند در وقت تحریم بیع بنزدیک آنکه وقت باشد که امام بر منبر نشیند از
بانگ نماز دوم و پیش از بانگ نماز دوم مکروه باشد و مذهب شافعی و عمر عبدالعزیز و عطا و زهری هم چنین است ربیعه و مالک و احمد گفتند چون آفتاب
بزوال رسید بیع حرام شود اگر امام بر منبر نشسته و اگر نه اگر بیع کند در وقت آنکه بیع منهی است آنانرا که نماز آدینه بر ایشان واجبست در بیع درست نباشد
بنزدیک ما و ربیعه و مالک و احمد همچنین گفتند ابو حنیفه و شافعی و عبیدالله الحسن العنبری گفتند بیع درست باشد آنانرا که نماز آدینه بر ایشان واجب نیست
و مذهب شافعی همین است مالک گفت درین باب حکم منه حکم آزادست در آنکه بیع او نیز درست نباشد و بنزدیک ما نماز آدینه دو قنوت مستحبست یکی در رکعت
اول و دوم در رکعت دوم و جمله فقها درین خلاف کردند ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی حضور شما بمسجد جامع برای سماع خطبه و گذاردن
نماز شما را بهتر باشد اگر دانید فضل و ثواب آدینه و ثواب حضور بمسجد جامع برای نماز آدینه در اخبار بسیار آمد منها قوله صلی الله علیه و آله الجمعة
حج المساکین گفت نماز آدینه کردن حج درویشانست جابر عبدالله انصاری روایت کرد که هر که او سه نماز آدینه رها کند بی عذر خدای تعالی مهر بر دل او نهد
و این را مهر خذلان بود کعب بن مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله یکروز از روزهای آدینه بر منبر گفت بدانید که خدای تعالی نماز آدینه بر شما واجب
کرد فریضه مکتوب درین سال و درین ماه و درین روز و درین ساعت و درین مقام هر که رها کند در ایام حیوة من و از پس وفات من با امامی عادل یا جائر استخفاف او را
جمع نکناد و برکت مکناد برو او را هیچ مقبول نباشد و نه روزه اگر توبه کند خدا توبه بپذیرد عبدالله گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت همت کردم که
مردی را بدارم تا نماز آدینه کند و من بنگرم کیست که حاضر نمی آید بفرمایم تا خانها بر ایشان بسوزانند سلمان فارسی روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که
او روز آدینه غسل بکند و خویشتن پاکیزه کند و طیب کند و در بر خود کند و بنماز آدینه حاضر شود چون امام حاضر آید گوش باو کند آنچ از میان این آدینه تا آن آدینه
کرده باشد بیامرزند او را و ابو هریره همچنین روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت هر که او غسل آدینه بکند گناه او مکفر کنند آنکه راه مسجد جامع
برگیرد و بهر گامی که برود و بیست ساله عمل او بنویسند چون از نماز آدینه فارغ شود جواز دهند او را به دویست ساله عمل ابوهریره روایت کرد که رسول صلی الله
علیه و آله گفت هر که غسل آدینه بکند و بیک ساعت مانده بمسجد جامع رود چنان باشد که شتری قربان کرده و هر که بدو ساعت رود چنان بود که گاو
قربان کرده باشد و هر که بسه ساعت مانده رود چنان باشد که گوسفندی قربان کرده و هر که بچهار ساعت مانده رود چنان باشد که مرغی قربان کرده و هر که
بساعت پنجم مانده رود چنان باشد که خایه مرغی قربان کرده و چون امام بیرون آید فرشتگان حاضر آیند و سماع خطبه کنند انس مالک روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله
گفت شب معراج که مرا بآسمان بردند در زیر عرش هفتاد شهرستان دیدم هر شهرستانی چند آنکه دنیای شما هفتاد بار پر از فرشتگان خدای را تسبیح و تهلیل میکردند
و در تسبیح میگفتند بار خدایا بیامرز آنانرا که بنماز آدینه حاضر آیند بار خدایا بیامرز آنانرا که غسل آدینه کنند ابوهریره روایت کرد که بهتر روزی که بر وی آفتاب
بر آمد روز آدینه است خدای آدم را روز آدینه آفرید و آدم را در بهشت فرستاد و روز آدینه از بهشت بیرون فرستاد و قیامت روز آدینه باشد و هیچ جانور نباشد الا خدای تعالی

روز

نماز روز آدینه هیچ نیست از آنکه آفتاب بر میان آید و نترسد خدای را الا جن و انس و در ساعتیست که هیچ مؤمن را اتفاق نیفتد که در آن ساعت دعا کند الا اجابت
آید او را و در آنست هم در روایت آمده است یکی از روایت آنکه چون امام از خطبه فارغ شود و مؤذنان قامت میگویند و مردم صفها راست میکنند و در روایتی دیگر آنکه
ساعت آخر روز است چندانکه نیم ساعت مانده باشد بغروب قرص آفتاب و گفتند چون قرص بنیمه فرو شده باشد انس مالک روایت کرد که یکروز رسول صلی الله
علیه و آله دیر بیرون می آمد چون بیرون آمد صحابه گفتند یا رسول الله امروز دیر بیرون آمدی گفت جبرئیل پیش من بود بر صورت آیینه بجمال سپید و نقطه سیاه
بر روی گفت این چیست روز آدینه است و این نقطه آنست که ترا و امت ترا در و خیر بسیارست و جهودان و ترسایان را آرزو بود که این روز ایشان را باشد
ترا و امت ترا باشد گفتم این نقطه سیاه چیست برو گفت این ساعت اجابتست که هر دعا که درین وقت افتد با اجابت مقرون باشد و اگر آن حاجت روا نشود
در دنیا ذخیره کنند آنرا برای او روز قیامت و ملائکه او را بگردانند و این روز بهترین روزهاست بنزدیک خدای تعالی و اهل بهشت این روز را یوم المزید خوانند
گفتم یا رسول الله و تفسیر مزید چه باشد گفت در بهشت وادیست فراخ خاک او از مشک سپید چون روز قیامت باشد بفرماید تا کرسیها از زر بنهند آنجا و
پیغمبران خدا بیایند و بر آن کرسیها نشینند و صدیقان و شهیدان و مؤمنان پیرامن ایشان بنشینند خدای تعالی گوید ای بندگان من حاجت که دارید بخواهید
گویند بار خدایا رضای تو میخواهیم خدای تعالی گوید راضی شدم از شما حاجت دیگر بخواهید هر کس آرزوی خود بخواهد خدای تعالی بدهد ایشانرا هر چه خواهند مضاعف
مضاعفه آنکه بدهد ایشانرا آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده و بر دل هیچ آدمی نگذشته باشد آنکه خدای تعالی گوید وعده شما بجای آوردم و نعمت
بر شما تمام کردم و این محل کرامت منست آنگه هر کس با غرفه خود رود تا دیگر روز آدینه هم آنجا حاضر شوند من گفتم یا جبرئیل غرفهای ایشان از چه باشد گفت
از لولو سپید و یاقوت سرخ و زمرد سبز درها برو گشاده و جویها روان در آن کرده هر کس با جفت خود حاضر انس مالک روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله
گفت شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است در هر ساعتی خدای ششصد هزار آزاد کرده باشد از آتش دوزخ رسول گفت خدای را در بهشت
که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرب دیده نیست چون روز آدینه باشد خدای تعالی گوید سخن گو او گوید قد افلح المؤمنون من آمنه بمحمد صلی الله علیه و آله
المؤمنون فراغت آنکه فرشته را بفرستد بگور من تا گوید بشارة باد ترا که خدای تعالی روز آدینه ناظر باشد با بنده تو در هر نظری ششهزار گناه کار را
بیامرزد عبدالله عباس گفت چون روز آدینه باشد خدای بفرماید تا منبری بر در بیت المعمور بنهند و فرشتگان کروبی حاضر آیند و جبرئیل بانگ نماز کند و
میکائیل امامت و فرشتگان در قفای او نماز کنند چون فارغ شوند جبرئیل گوید بار خدایا ثواب این بانگ نماز بمؤذنان امت محمد دادیم و میکائیل گوید ثواب این
امامت با امامان امت محمد دادم صلی الله علیه و آله و فرشتگان گویند ثواب این نماز بنمازگزاران امت محمد دادیم خدای تعالی گوید بر من سخاوت بکنید من اولیترم بجود
و کرم شما را گواه کردم که گناهکاران امت محمد را بیامرزیدم آنکه بر آن کسبها شوند تا آدینه دیگر ابوذر غفاری روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت چون
روز آدینه باشد خدای تعالی فرشتگانرا بفرستد با قلمهای زر و کاغذهای سیم بیایند و بر در مسجد بایستند و نام آنان که بمسجد می آیند می نویسند چون هشتاد مرد
را نام بنویسند گویند ایشان عدد آن هشتاد تن اند که موسی ایشانرا برگزید از امت خود آنگه فرشتگان در میان صفها شوند و تفقد میکنند آنانرا که حاضر
نباشند گویند که فلان کجاست گویند بیمارست گویند بار خدایا شفاء او را که او نماز آدینه بجای دارد و گویند فلان دیگر کجاست گویند بسفر رفته فرشتگان
گویند بار خدایا بسلامتش باز رسان که صاحب جمعه است گویند فلان کجاست گویند بمرد گویند بار خدایا او را بیامرز که نماز آدینه نیکو بجای آوردی انس مالک روایت
کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت خدای تعالی اطلاع کند بر مؤمنان اهل بهشتی در نماز باشند و بهری خفته گوید من خواهم هر یکی را
کنان و خفتگانرا چون آخر شب باشد یکبار دیگر اطلاع کند هم چنان با ایشانرا گوید از شان من بخل نیست من ایشانرا بیامرزیدم و خفتگانرا با ایشان
بخشیدم عبدالله عباس گفت در بهشت حوریست نام او لعبه فضل او در حسن بر دیگران چندانست که فضل ماه بر دیگر ستارگان چون روز آدینه باشد حور العین
فرو آیند و بر کرسیهای زر و جواهر نشینند و تسبیح و تهلیل میکنند تا آنکه مردم از نماز فارغ شوند نوری از زیر عرش پدید آید که ایشانرا بخواند این حور
گوید این لعبه است می آید هفتاد حوری بر راست او حلی او بر گرفته و هفتاد بر چپ او بر گرفته و هفتاد در پیش او مجمرها بر گرفته بر دست و عود میسوزند
هفتاد از پس او می آیند گیسوهای او بر دست گرفته بیایند و بر سریر خود بنشینند و آن سریر باشد از نور و آواز بر دارند به تسبیح و تهلیل تا نماز دیگر چون نماز
دیگر بکنند برخیزد و جامه از ساق بر گیرد این حوریان گویند جامه بساق فرو کن که اگر اهل دنیا بر حسن تو مطلع شوند از شوق تو بمیرند آنگه گویند ما را بگو که
ما کرایی گوید من آن بنده را ام که روز آدینه اول او در مسجد شود و آخر او بیرون آید و چون بخانه رود عادت او این باشد که آدینه دیگر هم چنین کند در
روایت آورده اند که مردی بود عادت داشت که بمسجد جامع حاضر شدی با جمع دوستان جای معین نماز کردی یکبار نوبت حاضر نیامد یکی از آن دوستان این بیتها
بر نوشت و با و فرستاد ترکت المسجد الجامع والترک له ریبة فلا انت تاتی ولا تشهد مکتوبة واخبارک تاتینا علی الاعلام ... وان زدت من الجنبة
زدناک من الغنة ۵ دیگری از جمله ابنای دنیا این بیتها بنشیم خود نوشت روز آدینه ۵ الیوم یوم الجمعة یوم فراغ ودعه ۵ وشغلنا شرق ۵ فهل تری ان نجمعه

آمده و در جواب او بنوشت ۵ الیوم یوم الجمعة سبحان من قدر فعوه ۵ والشرب فیه قهوه ۵ فهل تری ان ندعه ۵ و قال آخر ۵ یوم جمعی اشره ۵ یوم اعلی خیره ۵ ساعاته
مرجوة ۵ جل تعری شکره ۵ طوبی لمن وافقها ۵ بحقی وربی وطره فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ خدای تعالی پیش ازین از نماز حظر
کرد بقوله و ذروا البیع گفت این حظر چندانست تا نماز نکرده چون نماز کرده باشید اگر خواهید در زمین پراکنده شوید و این لفظ اگرچه بصورت امرست
باورا اباحتست و مثله قوله و اذا حللتم فاصطادوا یعنی اگر خواهید بعضی فقها گفتند امر از پس حظر اقتضاء اباحت کند و اطلاق حظر و این مذهب بیشتر متکلمانست
و اصول الفقه با آنکه مذهب ایشان چنانست که اگر حظر مقدم نباشد امر این امر واجب بود و مذهب درست آنست که حکم امر چون از پس حظر آید همان حکم دارد
و تقدم حظر او در تغییر حکم او اثر نیست و دلیل بر صحت این مذهب آنست که امر و میل آنچه کند برای امر کند که واجب باشد با او و چون صیغه او متغیر نیست بعد الحظر
با حکم او متغیر نباشد خصوصاً بنزدیک آن که امر گویند لصیغته و صورته و دیگر آنکه تحریم حقیقی از تحریم صحیح موکد تراست چون دیدیم که می شاید که از پس حظر
قطعی آید و اقتضاء وجوب کند چرا نشاید که از پس حظر سمعی آید و اقتضاء وجوب کند یا ندب دیگر آنکه بیشتر آنکه درین باب هست آنست که اقتضای اطلاق حظر کند
و اطلاق حظر چنانکه با اباحت باشد با وجوب و ندب هم باشد اما آنچه گفتند ما در قرآن چنین یافتیم و جز آن رایی دلیل حکمی نباشد آن بظاهر ورود ایشانرا
دیگر و ایشم دیگر اگر این مسلم نیست برای آنکه خدای تعالی میگوید فاقتلوا المشرکین حیث الآیه مطلق مباح نیست بل عادتست وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ و طلب
فضل خدا کنید یعنی روزی او و گفتند این نه طلب دنیاست مراد بدین مرفوضست از عیادة بیماری و تشییع جنازه و زیارة برادری حسن بصری و سعید جبیر گفتند
مراد طلب علم است و در روایتی کرده اند از صادق علیه السلام که او گفت و ابتغوا من فضل الله یوم السبت وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا و خدای را بسیار یاد کنید
لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا رستگار شوید وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا جابر عبدالله الانصاری گفت سبب نزول آیه آن بود که ما روزی از روزهای آدینه با
رسول صلی الله علیه و آله نماز آدینه میکردیم کاروانی در آمد و آواز طبل بر آمد مردم همه نماز آدینه بگذاشتند و برفتند بهری بطلب بازرگانی و بهری بنظاره بجهت
لهو و آواز طبل تا با رسول بجماعت نکرد و از ده مرد خدای تعالی این آیه فرستاد گفت چون تجارتی بینند یا لهوی و بازی انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا
با آنجا شتابند و ترا رها کنند بر پای ایستاده در نماز حسن بصری و ابو مالک گفتند که سالی در مدینه قحطی بود و غلامی دحیه بن خلیفه بتجارت بشام بود و در آمده بود
داشت و رسول صلی الله علیه و آله بر منبر خطبه میکرد و چون آواز طبل بر آمد بشتافتند و او را رها کردند با او جز اندکی نماندند رسول صلی الله علیه و آله گفت بآن
خدای که مرا بحق بخلق فرستاد اگر جمله شما بشتابید و رفته بودید از این وادی آتش بر آمدی و همه را بسوختی مقاتلان گفتند دحیه بن خلیفه الکلبی از جمله بازرگانان
شام بود و چون آمدی از آنجا بمدینه هر چه اهل مدینه را بآن حاجت بودی با خود بیاوردی و چون آمدی بر بازار مدینه آمدی نزد احجار الزیت و آن جماعت در
بازار مدینه و طبل بزدی تا مردم خبر یافتندی از آمدن او و این روز در آمد و این پیش از آن بود که او ایمان آورد بر عادت طبل بزد و رسول بر منبر خطبه میکرد مردم
بشتافتند و بمبایعت مشغول بشدند تا با او اندکی ماندند گفتند که دوازده کس با بدر ماندند رسول صلی الله علیه و آله گفت اگر جمله رفته بودندی و این جماعت باز
نه ایستادندی از آسمان سنگ بباریدی بر شما خدای تعالی این آیه فرستاد عبدالله عباس گفت در روایتی که هشت کس پیش ماندند قتاده و مقاتل گفتند این
سه بار بکردند از بهر آمدن کاروان و هر سه بار اتفاق روز آدینه افتاد مجاهد گفت مردم نشسته بودند بر شتر نشستندی بتجارة و لهو رفتندی و در نماز آدینه خلل
افکندندی خدای تعالی این آیه در حق ایشان بفرستاد گفتند که مراد بلهو طبلست که کاروانیان زدندی و گفتند عادت چنان بود که چون کاروان آمدی باستقبال
کاروان رفتندی با طبل و گفتند مراد بلهو آنست که در عروسیها دف و طبل زدندی اما قوله انفضوا الیها تفرقوا الیها و کنایه شدند با تجارت و کنایت با تجارت برد
که اگرچه ابعد المذکورین است برای آنکه اهم الامرین است بعضی گفتند ترکوک قائما علی المنبر عبدالله مسعود را پرسیدند که رسول صلی الله علیه و آله خطبه
آدینه نشسته خواندی یا بر پا گفت نمیخوانی که و ترکوک قائما قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ بگو ای محمد آنانرا که چنین میکنند که آنچه بنزدیک
خداست از منافع ثواب لذات آخرت بهترست ازین لهو و ازین تجارت که شما برای آن نماز را میکنید وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و خدای تعالی بهترین روزی
دهندگانست والله اعلم بالصواب سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ این سوره مدنیست و یازده آیت و عدد
هشتاد کلمات و هفتصد و هفتاد و سه حرفست روایت کنند از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله
گفت هر که او سوره المنافقین برخواند از نفاق بری بود والحمد لله رب العالمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ خدای تعالی
درین سوره ذکر منافقان کرد و سیرت و طریقت ایشان و خبر داد رسول صلی الله علیه و آله را از آنچه ایشان خواهند گفتن و کردن پیش از آنکه کرده اند و گفته تا
معجز باشد رسول را صلی الله علیه و آله گفت چون بتو آیند منافقان قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ گویند ما گواهی میدهیم که تو رسول خدایی آنگه گفت
وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ خدای میداند که تو رسول خدای وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ و خدای میداند که منافقان دروغ میگویند اگر گویند چگونه

گفت

گفت که خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گفتند و ایشان این میگویند که ما گواهی میدهیم که تو رسول خدایی و این راست است دروغ نیست جواب آنست که گوییم
دروغ نه اینست که او رسول الله است دروغ آنست که ایشان درین گفتار و گواهی که میدهند از اعتقاد میگویند و بزبان میگویند بخلاف این میگویند
و در دل خلاف این دارند آنگه گفت اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً ایشان سوگندان را سپر خود کرده اند و هر که ایشانرا کاری پیش آید که بر رد ایشان
در دیده خواهد شد بسوگند دفع آن بکنند چنانکه مرد کارزار که بسپر آفات از خود دفع کند فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا اعراض میکنند و دیگرانرا
باز میدارند إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بد کاریست که ایشان میکنند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا این برای آنست که ایشان ایمان آوردند
بزبان پس کافر شدند بحقیقت خود کافر بودند برای آنکه بیان کردیم که ارتداد مؤمن بنزدیک ما باطلست فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مهر نهادند بر دل ایشان
و این علامتیست از آنکه ایشان ایمان نخواهند آوردن و از ایشان ایمان نیاید چون کار مهر بر نهاده فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ایشان نمیدانند وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ
تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ چون بینی تو ایشانرا عجب آید ترا تنهای ایشان عبدالله عباس گفت که عبدالله ابی سلول مردی بود جسیم تناور و نیکو صورت فصیح
زبان چون او سخن گفتی رسول صلی الله علیه و آله شنیدی وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ و اگر او را گفتندی سخن رسول شنو كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ
صورت بود و هیچ پنداری که ایشان چوبها اند بر هم نهاده با دیوار کژ نشسته آنگه وصف بد دلی ایشان کرد گفت يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ
پندارند که هر آوازی بر آید بر ایشانست آواز دشمنانست فَاحْذَرْهُمْ از ایشان حذر کن قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ بکشاد خدای ایشانرا چگونه میگردانند
ایشانرا کجا میگردانند کسایی و ابو عمرو و اعمش خوانند خشب بسکون شین و این اختیار ابو عبیدست گفت برای آنکه در کلام عرب اسمی نیاید که بر وزن
فعله باشد آنکه جمع او بر فعل بود بدو ضم الا یکون فعالة و فعل کبدنه و بدن و باقی ابن کثیر و عاصم در و ضم خوانند آورده اند که مردی بنزدیک ابن سیرین
آمد گفت من در خواب دیدم که خشبی بجای چوبی در کش گرفته بودم گفت می پندارم که تو از اهل این آیتی که خدای میگوید کانهم خشب مسندة وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ چون گویند ایشانرا که بیایید تا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما استغفار کند و آمرزش خواهد لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ سرها بجنبانند
و روی بگردانیدندی و اظهار کراهت کردندی نافع و یعقوب بروایت روح و مفضل خوانند لووا بتخفیف واو و از ثلاثی مجرد و باقی قراء لوّوا بتشدید من التفعیل
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و بینی ایشانرا که برمیگردند از آنچه ایشانرا بآن دعوت کنند و این حالست فی قوله و هم در آن حال که متکبر و متعظم باشند
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ گفت راست است بر ایشان اگر استغفار کنی و اگر نکنی که خدا ایشانرا نیامرزد إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ که خدای تعالی هدایت ندهد فاسقانرا یعنی در راه بهشت و مراد باین فاسقان منافقانند مفسران گفتند این آیات در حق عبدالله ابی سلول آمد و یاران
او و قصه او چنانکه اهل سیر گفته اند آن بود که چون رسول صلی الله علیه و آله شنید که بنو المصطلق مجتمع شده اند بر حرب او و مایه ایشان الحارث بن ابی ضرار بود
پدر جویریه که زن رسول صلی الله علیه و آله بود خبر یافت از ایشان پس بیرون شد بر روی ایشان ایشانرا بر سر آبی دید که آنرا مریسیع گفتند از ناحیت قدید بساحل
چون دو لشکر روی بهم آوردند و کارزار بپیوست بنو المصطلق بهزیمت برفتند و جماعتی را بسیار از ایشان بکشتند و رسول صلی الله علیه و آله زنان و کودکان
ایشانرا برده کرد بیاوردند و مالها و ایشان غنیمت برگرفت و مردی از جمله مسلمانان مجروح بکرد مردی کلب بن عوف بن عامر نام او هشام ضبابه مردی از انصار
او را مجروح بکرد از قوم عباده بن الصامت بغلط پنداشت که او از جمله کافرانست مردم در بین بودند عمر خطاب را مزدوری بود نام او جهجاه بن سعید از بنی غفار
او می آمد و سبویی آن عمر بر دست گرفته بسر آب آمد او را با مردی خصومت افتاد نام او سنان الجهنی حلیف بنی الخزرج چون خصومت میان ایشان سخت شد
جهنی آواز کرد که یا معشر الانصار و غفاری آواز داد که یا معشر المهاجرین بیاری جهجاه شد نام او جعال عبدالله ابی گفت بطریق استهزاء از جعال که تو
انجای او عبدالله راهم ابیاد و دست عبدالله ابی گفت صواب است مرا تا با مدینه بریم که ترا خود از گرسنگی چندان ایمه که ترا حضرت باو نیاید آنگه روی با قوم
خود کرد و گفت این آنست که بدست خود کرده اید اگر شما فضله طعام بایشان ندادید امروز با ما خصومت نکردندی و مناظرت و مفاخرت با ما و لکن اشباع با
ایشان چنانست که گفته اند سمن کلبک یاکلک سگت را فربه دار تا ترا بخورد اگر با مدینه شویم عزیزان ما ذلیلانرا بیرون کنند بعزیز خود را خواست و بذلیل
محمد را و اصحاب او را و در جمله قوم او زید ارقم حاضر بود و او کودک بود رو برابر عبدالله ابی آورد و گفت عزیز تر خود تویی و بذلیل رسول خدا برانت والله
الذلیل القلیل المنقص و محمد فی عز من الرحمن و مودة من المسلمین والله که پس ازین سخن میان ما و تو دوستی نبود عبدالله گفت خاموش باش که من بازی
میکردم زید ارقم برفت و این حدیث با پیغمبر صلی الله علیه و آله باز گفت عمر خطاب حاضر بود و گفت یا رسول الله دستوری ده تا گردنش بزنم رسول گفت
نشاید که جماعت مسلمانان در پیوسته اند اگرچه او نه بس کسی است عمر خطاب گفت یا رسول الله اگر نمیخواهی که ما او را بکشیم بگو تا از انصاریان یکی سعد
معاذ را یا عباد بشر را یا یکی از ایشان تا او را بکشند رسول صلی الله علیه و آله گفت نشاید مرا این فرمودن که مردمان گویند محمد اصحاب را میکشد و لکن بگو تا آواز
رحیل دهند تا برویم و آن وقتی بود که عادت نرفته بود که رسول در آن وقت رحیل کردی و غرض او آن بود تا مردم آن حدیث رها کنند و کس فرستاد و گفت ابن

سخن تو گفته او سوگند خورد که از تبلیغ هیچ نگفته‌ام و زید دروغ میگوید و عبد الله ابی در میان قوم خود شریف بود و جماعت انصار آنان که حاضر بودند گفتند
یا رسول الله او پیر ماست و سید و شریف ما و مردی عاقل است قول کودکی بر او نشاید شنیدن همانا که این کودک نیک نشنیده باشد و حدیث او فهم نکرده
باشد و او را از وی سهو افتاده رسول صلی الله علیه و آله عذر قبول کرد و آن حدیث در میان انصار فاش گشت از همه جوانب روی بزید آوردند و
ملامت کردند و گفتند دروغ بر مردی پیر و بزرگوار بستی و زید را عمی بود او را گفت چنین انبیا نکردی که رسول خدای ترا دروغ زن بگیرد و مردم با تو خشم گیرند
آورده‌اند زید از این حدیث پشیمان شد و شرم زده و متشور و نزدیک رسول نمیرفت پس رسول صلی الله علیه و آله گفت بار برنهید تا برویم و در وقت
گرما بود برنشست و صحابه برنشستند و در راه آمد اسید حضیر گفت یا رسول الله در وقتی منکر رحیل فرمودی و عادت تو نه این بود گفت یا اسید نشنیدی
آنچه صاحبتان گفته است یعنی عبد الله ابی گفت چه گفته است گفت میگوید چون ما با مدینه شویم عزیزان ذلیلان را بیرون خواهند کرد اسید گفت یا رسول
چه باشد که او این گوید عزیز توی و ذلیل او و اگر تو خواهی که او را بیرون کنی توانی کردن و لکن مدارا کن و حلم و کرم کار بند که تو در وقتی آمدی
که قوم او برای او تاجی میساختند تا بر سر او نهند بر ریاست و تقدیم چون تو بیامدی آن کار از او بگردید او چنان میداند که آن ملک تو بستده از او و احتمال
به پسرش رسید عبد الله بن عبد الله بن ابی برخاست و پیش رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله اگر فرمایی تا سر پدر پیش تو آورم و همه قبیله خزرج
دانند که از من مراعات کننده‌تر پدر را و بارتر بپدر نیست در میان ایشان و لکن چون کار بدین رسید و در دین مداهنه نیست و اگر او را خواهی کشتن
تا من تولای آن کنم که نباید که تو دیگری را بفرمایی تا او را بکشد آنگه مرا دل بار ندهد که کشنده پدر خود را ببینم پس برود و من عذابی برم و کار مسلمی را کشته
باشم رسول صلی الله علیه و آله گفت لا بل برو و با او بساز و با او صحبت نیکو میکن آنگه رسول صلی الله علیه و آله آن روز و آن شب میرفت تا دیگر روز چاشتگاه که آفتاب
گرم شد و مردم رنجور و مانده شدند و این برای آن کرد تا مردم حدیث عبد الله ابی ترک کنند پس چون مردم ماندگی باز کرد نشستند و بخفتند آنگه نماز دیگر برگرفت تا
بجایی فرود آمد که آن را نقیع گویند بالای بقیع باد سخت برخاست و مردم رنجور شدند و شتری از آن رسول گم شد و این در شب بود و رسول صلی الله علیه و آله
گفت مترسید که این باد سخت برای آنست که یکی از بزرگان کافران بمرد است در مدینه گفتند یا رسول الله آن کیست گفت رفاعة بن تابوت یکی از جمله
گفت عجب از محمد که ما را خبر میدهد از غیب و از آنکه در مدینه حادثه افتاده است و نداند که شتر او کی گم شد و کجاست جبرئیل آمد و او را خبر داد از گفتار آن منافق
و از شتر که کجاست رسول صلی الله علیه و آله صحابه را گفت من دعوی نمیکنم که من غیب دانم اما آنچه گویم از اخبار غیب جز از وحی نگویم جبرئیل مرا خبر داد از
گفتار آن منافق و خبر ناقه مرا گفت که در فلان شعب است مهار او بدرختی بجهیده شده است برفتند هم چنان بود که گفته بود و او را پیش رسول آوردند و آن
منافق بیامد و ایمان باز گرفت و توبه کرد و چون بمدینه آمدند رفاعة بن زید بن تابوت احد بنی قینقاع مرده بود و او از جمله رؤسای جهودان بود که
ملاذ بود منافقان را پس چون رسول با مدینه آمد زید ارقم در خانه بنشست از شرم و خجالت آن سخن که رفته بود خدای تعالی این سوره فرستاد در تصدیق
زید و تکذیب عبد الله ابی چون این سوره آمد رسول صلی الله علیه و آله گوش زید بگرفت و گفت یا زید خدای تعالی در تصدیق تو این سوره فرستاد چون
بدر مدینه رسیدند عبد الله ابی از پس بود پسرش جامه و راه بر او بگرفت و گفت والله که رها نکنم که در مدینه روی الا [illegible] رسول خدای و مردمان میگفتند
و در مدینه نشد تا کس بشکایت او بر رسول فرستاد و رسول صلی الله علیه و آله کس فرستاد و گفت رها کن او را تا در مدینه درآید و رنجه مدارش گفت چون فرمان
رسول آمد منقادم پس او را رها کرد تا در مدینه رفت روزی چند برآمد بیمار شد و بمرد و در بیماری مرگ او را گفتند چند آیت سخت در حق تو آمده است پیش رسول
رو تا برای تو استغفار کند سر بجنبید و گفت مرا گفتید که ایمان آور ایمان آوردم گفتید نماز کن و زکوة ده نماز کردم و زکوة دادم و چیزی دیگر نماند الا آنکه محمد
را سجده کنم خدای تعالی قصه او در این سوره باز کرد هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا و لله خزائن السموات و الارض
و لکن المنافقین لا یفقهون یقولون لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل گفت میگویند یعنی منافقان که اگر ما با مدینه رویم عزیزان ذلیلان را
بیرون کنند و این در وقت آن گفتند که از غزاة بنی المصطلق باز گشته بودند و ایشان قبیله بودند از هذیل و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن
المنافقین لا یعلمون خدای تعالی بجواب ایشان گفت عزت خدای راست بقهر و غلبه و رسول او راست باظهار دین او بر دیگر ادیان و مؤمنان راست بالظفر
و النصرت بر کافران اما منافقان این معنی در نمی‌یابند زیرا که نظر نمیکنند و گفته‌اند عزت خدای راست بولایت فی قوله هنالک الولایة لله الحق و عزت رسول
بکفایة فی قوله انا کفیناک المستهزئین و عزت مؤمنان را بعلو و رفعت فی قوله و انتم الاعلون و گفته‌اند عزت خدای را بربوبیت و رسول را بنبوت و
مؤمنان را بعبودیت و آورده‌اند که صادق علیه السلام گفت من مثلی و رب العرش معبودی من مثلی و انت لی چون من کیست و خدای عرش معبود من است چون من
کیست که تو مرایی گفتند عزت خدای پنج چیز است عزة ملک و بقا و عزة عظمت و کبریا و عزت بذل و عطا و عزت رفعت و علا و عزت جلال و بها و عزة
رسول پنج چیز است عزت سبق و ابتدا و عزت اذان و ندا و عزت تقدیم صدق بر انبیا و عزت اختیار و اصطفا و عزت ظهور بر اعدا و عزت مؤمنان

پنج است عزت تأخیر [illegible] او آنست که ترا باز پس داشت تا تو رفته و حال همه واقف شوی و کس بر حال تو مطلع نشود و آنکه سابقی موخری باحترام سابق بایمام
الاحق چنانش قوله نحن الآخرون السابقون و هم قربت چنانش قوله و لقد یسرنا القرآن للذکر عزت تبشیر قوله و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا
کبیرا و عزت [illegible] قوله و انتم الاعلون و عزت تکثیر چنانه انتم اکثر الامم آنگه خدای تعالی خطاب کرد با مؤمنان و گفت یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم
اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله بر سبیل موعظت و نصیحت گفت ای گروهی که ایمان آوردید نباید تا شما را مشغول کند مالهای شما و فرزندان و خواسته شما از ذکر خدای
مفسران گفتند مراد بذکر نماز پنج گانه است چنانه قوله رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون گفت هر که
این کند زیان کار باشد یعنی اشتغال بمال و فرزندان از ذکر خدای کردن و نماز بجای داشتن باز دارد و برای آنکه آن فوت شود او را و این باید [illegible]
منقرض شود و فانی گردد آنگه تحریص کرد ایشان را بر نفقه از اموال گفت و انفقوا مما رزقناکم نفقه کنید از آنچه شما را روزی داده‌ایم من قبل ان یاتی
احدکم الموت پیش از آنکه مرگ یکی از شما آید [illegible] فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب ای هلا اخرتنی گوید بار خدایا چرا مرا تاخیر نکردی
تا وقتی نزدیک بعضی مفسران گفتند لا و لولا هلا [illegible] و معنیش آنست که لولا اخرتنی بار خدایا اگر مرا تاخیر کردی تا اجلی نزدیک فاصدق تا من صدقه
دادمی و قول اول [illegible] فاصدق این فاء در جواب یکی از شش چیز [illegible] در جواب کنند باضمار آن و این استفهامست یعنی تا من صدقه دادمی
و اکن من الصالحین و از جمله صالحان بودمی گفته‌اند مراد بصلاح ایمانست برای آنکه این آیه در منافقانست چون در مرگ [illegible] تمنای زندگانی کنند [illegible]
ایمان بعضی دیگر گفتند آیه در شان مؤمنانست و مراد بصلاح حج است ضحاک و عطیه روایت کرده‌اند از عبد الله عباس که او گفت هیچ کس نباشد که او استطاعت دارد و
حج نکند الا چون بمرگ رسد تمنای رجوع با دنیا کند گفتند اتق الله یا ابن عباس که این معنی در حق کافران آمده است گفت من با این قرآن بر شما خوانم آنگه این آیه
بر خواند فاصدق قال ای فاتصدق و اکن من الصالحین ای من الحجاج جمله قراء اکن بجزم خواندند مگر ابو عمرو که او خواند و اکون بواو و بنصب [illegible]
ابو عمرو را گفتند که چرا واو در مصحفها نیست گفت از کتابه بیفتاد چنانکه بیفتاد [illegible] گفت در بعضی مصاحف عبد الله مسعود دیدم قوله
تعالی [illegible] نوشته بی واو در کتابت [illegible] وجه قرات [illegible] و اکن [illegible] فاصدق که او را چون فا
از او بیفکنند مجزوم باشد چنانکه هلا تأتینا [illegible] و چون فا باشد [illegible] عطف بود هم مجزوم باشد نصب بر لفظ باشد و جزم بر محل و علی هذا قوله
[illegible] و لن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها خدای تعالی جواب او ایشان را داد و گفت خدا تاخیر
نکند هیچ کس را چون اجل ایشان در وقت مرگ ایشان فراز آید و الله خبیر بما تعملون و خدا عالم است بآنچه شما میکنید سورة التغابن این سوره
مکی است الا یک آیه و هی قوله یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم الآیة و این سوره هجده آیت و دویست و چهل و یک کلمه است و هزار و هشتاد و یک حرفست روایت است از
عبد الله عمر از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت هیچ فرزند نباشد که از مادر بزاید و الا پنج آیت
از سوره التغابن بر بندهای سر او نوشته باشد ابی کعب روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله
که او گفت هر که او سوره التغابن بخواند خدای تعالی مرگ فجاه از او باز دارد

بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض خدای جل جلاله گفت تسبیح میکنند خدا را هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است بدان تاویل که گفتیم له الملک او راست پادشاهی [illegible]
چون با و اول او آخر به و در میانه تصرف او راست و تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان و با آخر او فانی خواهد کردن ملک او را باشد و له الحمد و نیز حمد و شکر او راست
چه جمله نعمتها و منافع از او است و هیچ نعمت نیست و الا اصل آن نعمت از وست و مضاف با وست یا بخود یا بواسطه دیگری و هو علی کل شیء قدیر و او بر همه چیز
قادر و توانا است هو الذی خلقکم او آن خدایست که بیافرید شما را و اخراج کرد شما را از عدم بوجود [illegible] فمنکم کافر و منکم مؤمن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آیت و آیه [illegible] دلیل است بر بطلان قول مجبره و دلیل است نیز بر بطلان قول معتزله [illegible] برای آنکه خدای تعالی [illegible]
[illegible] و الله بما تعملون بصیر خدای تعالی بآنچه شما میکنید عالم است
[illegible] خلق السموات و الارض بالحق [illegible]
[illegible] و صورکم فاحسن صورکم [illegible]
[illegible] و الیه المصیر [illegible]
[illegible] یعلم ما فی السموات و الارض [illegible] و یعلم ما تسرون
و ما تعلنون و الله علیم بذات الصدور [illegible]
[illegible] الم یاتکم نبؤا الذین کفروا من قبل [illegible]
[illegible] فذاقوا وبال امرهم [illegible] و لهم عذاب الیم [illegible]
[illegible] ذلک بانه [illegible] کانت تاتیهم رسلهم
بالبینات [illegible] فقالوا ابشر یهدوننا [illegible]
[illegible] فکفروا [illegible]
[illegible] و تولوا
[illegible] و استغنی الله [illegible] و الله غنی حمید [illegible]
زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا [illegible] قل بلی و ربی لتبعثن [illegible]
[illegible] ثم لتنبؤن بما عملتم [illegible]
و ذلک علی الله یسیر [illegible] فآمنوا بالله و رسوله [illegible]
[illegible] و النور الذی انزلنا [illegible]
[illegible] و الله بما تعملون خبیر [illegible]
گفت یوم یجمعکم لیوم الجمع [illegible]
[illegible] ذلک یوم التغابن [illegible]
[illegible]
[illegible] و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته [illegible]
[illegible] و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار [illegible]
[illegible] خالدین فیها ابدا [illegible] ذلک الفوز العظیم [illegible] و الذین کفروا
و کذبوا بآیاتنا [illegible] اولئک اصحاب النار خالدین فیها و بئس المصیر [illegible]
[illegible] ما اصاب من مصیبة الا باذن الله و من یؤمن بالله یهد قلبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و الله بکل شیء علیم [illegible] و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
[illegible] فان تولیتم [illegible] فانما علی رسولنا البلاغ المبین [illegible]

الله لا اله الا هو خدای تعالی آنست که بجز او خدایی نیست و علی الله فلیتوکل المؤمنون و بر خدا توکل کنند مؤمنان یا ایها الذین آمنوا آیه [illegible]
قومی آمدند که خواستند که هجرت کنند خویشان از ایشان [illegible]
[illegible]
ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم از زنان و فرزندان شما هست که دشمن شما اند [illegible]
[illegible]
[illegible] فاحذروهم
حذر کنید از ایشان [illegible] و ان تعفوا اگر عفو کنید و تصفحوا [illegible]
و تغفروا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فان الله غفور رحیم [illegible] انما اموالکم و اولادکم فتنة
و الله عنده اجر عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاتقوا الله ما استطعتم [illegible]
[illegible]
و اسمعوا و اطیعوا [illegible] و انفقوا خیرا لانفسکم [illegible]
[illegible]
[illegible] و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون [illegible]
[illegible] ان تقرضوا الله قرضا حسنا [illegible] یضاعفه لکم [illegible]
و یغفر لکم و الله شکور حلیم [illegible] عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم [illegible]
[illegible] سورة الطلاق این سوره [illegible]
کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که سوره الطلاق بر خواند بر سنت رسول صلی الله علیه و آله وفات آید او را

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها النبی اذا طلقتم النساء خدای تعالی در این آیه خطاب کرد با رسول صلی الله علیه و آله و مراد امت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دلیل است بر بطلان مذهب مجبره یعنی آنکه گفت فاعترفوا بذنبهم ایشان اقرار دهند بگناه و اعتراف ایشان با ایشان حجت باشد و حجت خدای را باشد بر ایشان
و بر ان مذهب حجت بنده را بود و اگر اضافت گناه با ایشان کرده اگر فعل خدا بودی اضافت گناه با ایشان دروغ بودی و بکار آنکه اگر در قیامت تکلیف
بودی چنانکه مجبره ایشان گفتند توبه همه کافران مقبول بودی و چون نه اینستی که توبه مقبول خواهد بود تا ملجا بود و نه بتوبه کردن و چون چنین بود
کافر معذب نبودی و این خلاف اجماع است آنگه گفت فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ هلاک باد اهل دوزخ را و نصب او بر مصدر باشد محذوف الفعل
پس گفت سحق نام و او است در دوزخ … سحقا خوانند با سکان حا … و ابو جعفر سحقا

[illegible]

وادو باشد فلینفق مما آتاه الله پس از آن تکلیف برا او نهند لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها خدای تعالی تکلیف نکند هیچ نفس را الا آنچه او را داده باشد و این

آیه دلیل است بر آنکه خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکند و کس را تکلیف نکنند با آنچه او را نباشد آنگه بر سبیل تسلی و خوشدلی گفت سیجعل الله بعد عسر یسرا

خدای تعالی از پس درویشی توانگری دهد و از پس دشخواری آسانی وکأین من قریة عتت عن امر ربها ورسله کأین بمعنی کم باشد یعنی بسیار

بسا دیه و شهر و من نیاوتست که طاغی شدند در فرمان خدای تعالی و در فرمان پیغمبرش فحاسبناها حسابا شدیدا

هر که چنین کنند از طغیان و عصیان ما او را حساب سخت کنیم و مناقشه کنیم با او در شمار وعذبناها عذابا نکرا

تقدیم و تاخیری هست یعنی او را در دنیا عذاب کنیم بقحط و تیغ و انواع عقاب و نوایب و در آخرت او را عذاب کنیم عذابی منکر فذاقت

اهل آن دیه بچشیدند وبال امرها وبال کار خود و عذاب نکال وکان عاقبة امرها خسرا و عاقبت کار ایشان زیان کاری بود

گفت اعد الله لهم عذابا شدیدا خدای تعالی برای ایشان عذابی معد کرده است سخت فاتقوا الله یا اولی الالباب

عقلها یکبار کنایت بلفظ تانیث میگوید ردا الی لفظ القریة و یکبار بلفظ جمع ردا الی اهل القریة الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا

عنکم سیئاتکم تا بود که خدای تعالی گناهان شما را تکفیر کند و این توبه کفارهٔ گناهان شما باشد و اصل تکفیر پوشانیدن باشد یعنی گناهان شما را [illegible]
کرده‌ایم که تکفیر و احباط باطل است اما گناه خدای تعالی آمرزد نزد توبه بتفضل ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و شما را به بهشتها در برد که [illegible]
درختان او جویها آب میرود یوم لا یخزی الله النبی آن روز که خدای تعالی رسول خود را که محمد است [illegible] نکند و خوار نکند والذین آمنوا معه
[illegible] نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] پیش ایشان میرود و بر دست راست ایشان [illegible] یقولون ربنا اتمم
لنا نورنا بار خدایا نور ما تمام کن واغفر لنا و بیامرز ما را انک علی کل شیء قدیر که تو خدای عزیز و حکیمی و این آنکه گویند که نور منافقان فرو میرد
و ایشان در ظلمت بمانند چنانکه در سورة الحدید رفت انگه خطاب کرد با رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین ای پیغمبر
برگزیده جهاد کن با کافران و با منافقان و کارزار کن مفسران گفتند معنی آنست که جهاد کن با کافران [illegible] و با منافقان بسخن و جدل واغلظ علیهم و با
هر دو گروه درشت باش و در قراءة اهل البیت هست جاهد الکفار بالمنافقین [illegible] با کافران جهاد کن ومأواهم جهنم و ماوای و مآل ایشان با دوزخ
وبئس المصیر و آن بد مآل و بازگشتن جایست انگه خدای تعالی مثل زد برای کافران و مسلمانان گفت ضرب الله مثلا للذین کفروا مثل زد خدا
برای کافران امرأة نوح وامرأة لوط زن نوح را و زن لوط را [illegible] کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فخانتاهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلم یغنیا عنهما من الله شیئا [illegible]
[illegible] وقیل ادخلا النار مع الداخلین [illegible]
[illegible] وضرب الله مثلا للذین آمنوا [illegible] امرأة فرعون زن فرعون را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة بار خدایا برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن [illegible]
[illegible]
[illegible] ونجنی من فرعون وعمله [illegible]
[illegible] ونجنی من القوم الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] ومریم ابنت عمران [illegible]
[illegible] التی احصنت
فرجها [illegible]
[illegible]
[illegible] فنفخنا فیه من روحنا [illegible]
[illegible]
[illegible] وصدقت بکلمات ربها [illegible] وکتبه [illegible]
[illegible]
وکانت من القانتین [illegible]

و در عبادت رسول صلی الله علیه و آله گفت حسبک من نساء العالمین اربع مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد ابو موسی
روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت مردان بسیار کامل شدند و از زنان کس کامل نشد الا چهار زن مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد
و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله معاذ جبل روایت کرد که از رسول صلی الله علیه و آله که او در حال نزع خدیجه او را گفت یا خدیجه [illegible]
[illegible] گفت یا رسول الله [illegible] گفت چون در نزدیک همسران خود شوی [illegible] ایشان را از من سلام کن
گفت یا رسول الله ایشان که‌اند گفت مریم بنت عمران و آسیه دختر مزاحم و کلثوم خواهر موسی خدیجه گفت بالرفاء والبنین [illegible]
[illegible] سورة الملک این سوره مکی است و سی آیت است و سیصد و سی کلمه است و هزار و سیصد حرفست
روایت است از عکرمه از عبد الله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت من خواستمی که سورة الملک در دل هر مؤمنی بودی یعنی خواستمی که هر مؤمن آن را یاد داشتی
ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله که گفت در این کتاب قرآن سوره‌ایست که سی آیت است فردای قیامت شفاعت کند خداوند خوانش را و او را از دوزخ
بیرون آرد و آن سوره تبارک است عبد الله مسعود گفت چون بنده را در گور نهند فرشتگان عذاب از جانب پای درآیند [illegible]
شما را بر او سبیلی نیست که او در شبها سورة الملک خواندی [illegible]
برخواندی انگه گفت این سوره مانع است از عذاب گور و این سوره را در توریة هم سورة الملک خوانند هر که او هر شب بخواند [illegible]
جعلنا الله من القارئین العاملین العالمین بها بفضله وجوده

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک خدای تعالی در این آیه ثنای خود گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهو علی کل شیء قدیر [illegible]
[illegible] الذی خلق الموت والحیوة آن خدایی که بیافرید مرگ و زندگانی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لیبلوکم ایکم احسن عملا [illegible]
[illegible]
[illegible] وهو العزیز الغفور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذی خلق سبع سموات طباقا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما تری فی خلق الرحمن
من تفاوت [illegible]
[illegible]
[illegible] فارجع البصر
هل تری من فطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم ارجع البصر کرتین [illegible]
[illegible] ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح [illegible]
[illegible] وجعلناها رجوما للشیاطین [illegible] واعتدنا
لهم عذاب السعیر [illegible] وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم [illegible]
[illegible] وبئس المصیر [illegible] اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا
وهی تفور [illegible]
[illegible]
[illegible] تکاد تمیز من الغیظ
[illegible]
[illegible] کلما القی فیها فوج [illegible] سألهم خزنتها
الم یأتکم نذیر [illegible] قالوا بلی [illegible] قد جاءنا نذیر فکذبنا
[illegible] وقلنا ما نزل الله من شیء [illegible]
ان انتم الا فی ضلال کبیر [illegible] وقالوا لو کنا نسمع
او نعقل [illegible]
[illegible] ما کنا فی اصحاب السعیر [illegible] فاعترفوا بذنبهم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فتلک حدود الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه [illegible]
[illegible] لا تدری لعل الله یحدث بعد
ذلک امرا [illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا بلغن اجلهن [illegible]
[illegible]
[illegible] فامسکوهن بمعروف
[illegible]
[illegible]
[illegible] او فارقوهن بمعروف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واشهدوا ذوی عدل منکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
واقیموا الشهادة لله [illegible] ذلکم یوعظ به [illegible]
[illegible] من کان یؤمن بالله والیوم الآخر [illegible]
[illegible] ومن یتق الله یجعل له مخرجا [illegible]
[illegible] ویرزقه من حیث لا یحتسب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible]

این سوره مکی است و پنجاه و دو آیت و سیصد کلمت و هزار و دویست و پنجاه و و حرفست روایتست از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت
هر که او سوره ن والقلم بخواند خدای تعالی او را ثواب آنان دهد که خوی خوش دارند

بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون

قرّا خلاف کردند در نون بعضی اظهار کردند و بعضی اخفا عبد الله عباس خواند نون بکسر نون علی الاظهار [illegible] عیسی بن عمر و خواندن نون بفتح علی الاظهار [illegible]

[illegible]

و بواندۀ است و این کلام دیوانگان است وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ و نیست این قرآن الا یادکار و پند دهنده خدای جهانیان و گفتند ذکر ای شرف للعالمین کقوله و انه لذکر لک و لقومک

سُورَةُ الْحَاقَّةِ این سوره مکی است و پنجاه و دو آیت بعد و بصریان پنجاه و یک بعد و کوفیان و شامیان پنجاه و یک بعد و مکیان و دویست و پنجاه و شش کلمه است و هزار و چهار حرفست و روایت از ابو امامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که سورة الحاقه برخواند خدای تعالی او را حساب آسان کند و در خبر دیگر آمده که هر که یازده آیه از سوره الحاقه بخواند خدای تعالی او را از فتنه دجال نگاه دارد و اگر سورة تمام برخواند نوری باشد او را از فرق سر تا بقدم

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ در رفع الحاقة دو وجه گفته اند یکی ابتدا و خبر او ما الحاقة کأنه قال الحاقة ای شیء هو و وجه دوم خبر ابتدا و التقدیر هذه الحاقة ... وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ... كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ... فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ...

[illegible]

وما لا تبصرون کفت قسم یاد میکنیم و سوکند میخورم بانچه شما می بینید و انچه نمی بینید یعنی بجمله کاینات و موجودات و کفته‌اند بدنیا و آخرت و کفته‌اند بانچه بر
ظاهر آسمانها و زمین است و آنچه در باطن ایشانست و کفته‌اند باجسام و ارواح و کفته‌اند بنعمت ظاهر و باطن و جعفر صادق علیه السلام کفت بانچه بر ظاهر شما می بینید

[illegible]

انه لقول رسول کریم این قرآن قول پیغمبریست

[illegible]

سورة المعارج این سوره مکیست و چهل و چهار آیتست

بسم الله الرحمن الرحیم

سأل سائل بعذاب واقع للکافرین

[illegible]

وعده داده اند که شد این سورت یا آیه قتال واین خطاب از آنجا که ان افتاد ایشان را که مراد باین صیغت امر است وبخلاف ایشت برای آنکه مراد ...
وچون تهدید باشد منافات نباشد میان تهدید وقتال واگر گویند مقدمات قتال بود موذن بقتال اولیتر باشد یَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا
کفت یاد کن آن روز که ایشان بیرون آیند از کورها شتاب زده ونصب سراعا بر حالت عامه قرا یخرجون خوانند بفتح یا وضم را ...
عن عاصم خوانند یخرجون علی الفعل المجهول آن روز که ایشان را بیرون آرند از کورها سراعا الی اجابة الدعاة سریع وشتاب زده باشند ...
خوانده باشند چنانکه در حدیث نفخ صور ... كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ قراءة عامه قرا ...
...
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ
ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ
سورة نوح علیه السلام
...
بسم الله الرحمن الرحيم
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ
...

... بر حالت وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و جمله مؤمنان از مردان و زنان ...

... وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ...

سورة الجن این سوره مکی است ...

... و هر که او را سوره الجن بخواند ...

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ بگوای محمد که وحی کرده‌اند بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ که گروهی از جنیان گوش با آواز من کردند و بشنیدند و گفتند فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ما قرآنی عجب می‌شنویم ...

... قرآنی عجب می‌شنویم يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ که آن قرآن ... فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ...

... وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا ...

[illegible]

[illegible]

سورة المزمل این سوره مکیست الا قوله ان ربک یعلم تا باخر سوره [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المزمل خدای تعالی ندا میکند رسول را [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المدثر [illegible]

[illegible]

او بیتر باشد فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ چون در صور دمیده شود عبد الله عباس گفت از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت کیف انعم و صاحب القرن قد التقم القرن
چگونه لذت شود کامی دارم و صاحب صور صور را در دهن گرفته است منتظر آن تا کی گویند او را که در دم صحابه گفتند یا رسول الله چگونه کنیم در چنین دل او ان گفت
بگوئید حسبنا الله و نعم الوکیل علی الله توکلنا فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ آن روز روزیست سخت و دشخوار بر کافران عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ نه آسان
و دشوار بر کافران گفتند که زراره بن اوفی قرآن میخواند چون باین آیه رسید بگریست و باز خواند و نعره بزد و جان بداد ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا خدای تعالی گفت
را کن مرا با آنکه من آفریدم او را در شکم مادر تنها بی مال و عدد ... و اتباع آیه در ولید مغیره مخزومی آمد عبد الله عباس گفت او را در قوم بود ...
وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا و او را مالی دادم ... مجاهد و سعید جبیر گفتند هزار دینار بود ...
گفت چهار هزار دینار بود سفیان ثوری گفت ... عبد الله عباس گفت نه هزار مثقال سیم بود ... گفت بستانی
بود در طائف که میوه منقطع نشدی ... وَبَنِينَ شُهُودًا و پسرانی که با او در مکه حاضر بودند
از وی غائب نشدندی سعید جبیر گفت سیزده پسر بودند ... ولید بن الولید و خالد و عماره و هشام و عاص و قیس و عبد شمس ... ایشان اسلام آوردند خالد و

[illegible]

[illegible]

... اضطراری باشد ... هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ
وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ او اهل و سزاوار آنست که از او بترسند و اهل آنست که بیامرزد ... رسول صلی الله علیه و آله
که او گفت در این آیه که خدای تعالی گفت من اهل آنم که از من بترسند ... من اهل آنم که
از من بترسند ... سُورَةُ الْقِيَامَةِ این سوره مکیست و
چهل آیت ... رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره القیمه برخواند من
و جبرئیل گواهی دهیم روز قیامت که او مؤمن بوده است ...

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ عامه قراء لا اقسم خوانند بحرف نفی ... حسن و ... لاقسم ... موصول بالف لا
اقسم چنانکه تاکید بود و قسم مثبت ... روز قیامت ...
... گفت این لام تاکید قسم است
... لا در کلام مشرکانست ...
... سوگند ... رسول حق است ...
... مغیره بن شعبه گفت
... قیامت ...

[illegible]

سورة الانسان این سوره مکی است و سی و یک آیت است و دویست و چهل کلمات است و هزار و پنجاه و چهار حرف روایت است از زر حبیش از ابی کعب که رسول

صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورة الانسان بخواند جزای او بنزدیک خدای بهشت

و حریر باشد جعلنا الله من العاملین العاملین بها

بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتی علی الانسان حین من الدهر زجاج گفت معنی آنست که آمد بر الانسان یعنی آدم حین ای زمان من الدهر لم یکن شیئا مذکورا

الامن وجاكم ثمث الطعام الضيف والعنوم نا الضيف والقرب باليتيف عبد الله عباس گفت محتاجه قحط **مسکینا** مفعول دوم یطعمون است ومسکین آن
باشد من السکون برای آنکه درویش ساکن است احتراز نباشد **ویتیما** طفل که پدر ندارد **واسیرا** آنجا که او در زندان بست بگیرند واو را ببندند
ابو سعید خدری گفت درینجا معروف که رسول صلی الله علیه وآله گفت اسیر بنده باشد ومردم زندانی ابو حمزه الثمالی گفت
علیه وآله استوصوا بالنساء خیرا فانهن عوان عندکم ای اسراء **انما نطعمکم لوجه الله** ای یقولون ...
اما سعید جبیر ومجاهد گفتند این سخن بر زبان ایشان نرفت ...
شما را برای خدا میدهیم نه برای خلق ... **لا نرید منکم جزاء ولا شکورا** ...
نه شکر ... **انا نخاف من ربنا**
یوما عبوسا قمطریرا ما از خدای میترسیم در روزی ترش روی ...

سورة المرسلات این سوره را سورة العرف میخوانند این سوره مکی است و پنجاه آیت است ...

از زر حبیش از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورة المرسلات برخواند خدای تعالی بنویسد که او

از مشرکان نیست ...

بسم الله الرحمن الرحيم والمرسلات ...

...

فبای حدیث بعده یؤمنون ...

سورة النبأ این سوره مکی است و چهل آیت است ...

هر که او سورة عم یتساءلون بخواند خدای تعالی او را بنوشاند ... روز قیامت

بسم الله الرحمن الرحيم

عم یتساءلون ...

عن النبإ العظيم ...

سورة النازعات این سوره مکیست بقول عبدالله عباس و ضحاک و چهل و شش آیتست در عدد کوفیان و پنج در

عدد بصریان و مدنیان و صد و نود و نه کلمه است و هفتصد و پنجاه و سه حرفست روایتست از ابو امامه

از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله کفت هر که او سوره النازعات بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم والنازعات

زمین ثابت کرده اید متاعا لکم ولانعامکم منصوب بر مفعول له باشد ای کردیم این چیزها برای تمتع و انتفاع و برخورداری شما و چهارپایان شما آوردیم
فاذا جاءت الطامة الکبری پس چون طامه بزرگتر در آید یعنی قیامت ...
[illegible]

... سورة عبس
این سوره مکی است و چهل یک آیتست و عدد اهل ...
کلماتست و پانصد و سی حرفست روایتست از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورهٔ عبس برخواند
روز قیامت روی او خندان و روشن باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

عبس و تولی بعضی مفسران گفته اند سبب نزول آیه آن بود که عبد الله بن ام مکتوم ...
[illegible]

... تعقبها قترة ...
[illegible]
... اولئک هم الکفرة الفجرة ... سورة کورت این سوره مکی است و بیست
و نه آیتست و صد و چهار کلماتست و پانصد و سی و سه حرفست ...
اذا الشمس کورت برخوان ابی کعب روایت کرد که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر کو این سوره را برخواند خدای
او را پناه کرد از آنکه رسوا شود روز قیامت چون نامهای خلایق باز کنند

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا الشمس کورت خدای تعالی درین سوره طرفی از احوال و اهوال قیامت یاد کرد گفت یاد کن ای محمد آن روز که آفتاب را تکویر کنند مفسران خلاف کرده اند در معنی
این لفظ ...
[illegible]
... و اذا النجوم انکدرت ...
[illegible]
... و اذا الجبال سیرت ...
[illegible]

[illegible]

اگر گویند چرا تخصیص کرد آیه را باطلاق گوییم تخصیص یاد عقل و آیات محکم کردیم و تخصیص بدلیل روا باشد روایت کرد رسول صلی الله علیه و آله گفت شیبتنی سورة هود و اخواتها گفت سورة هود و اخوات او و ابراهیم و اخوات او و الواقعة و اذا الشمس کورت سورة الانفطار این سوره مکیست و نوزده آیت

و هشتاد و یک کلمه است و سیصد و بیست و هفت حرف روایت از ابی بن کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که اذا السماء انفطرت

بخواند خدای تعالی بعدد هر گوری و قطره باران که از آسمان بزمین آید او را حسنه بنویسد و کار او نیکو کند روز قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت خدای تعالی درین آیات ذکر اعلام و آثار قیامت کرد گفت یاد کن ای محمد آن روز که آسمان شکافته شود و اذا الکواکب انتثرت

[illegible]

سورة اذا السماء انشقت

این سورة مکیست و بیست و پنج آیتست و صد و نه کلمه است و چهار صد و سی حرفست ابی بن کعب روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله

گفت هر که سورة اذا السماء انشقت بخواند خدای تعالی او را ایمن گرداند از آنکه نامه‌اش از پس پشت وی دهند

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت [illegible] وأذنت لربها وحقت [illegible]

[illegible] واذا الارض مدت [illegible]

والقت ما فیها وتخلت [illegible]

سورة البروج این سوره مکیست و بیست و دو آیت و صد و نه کلمات و چهار صد و شصت حرف است

از عبد الله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که سورة البروج برخواند خدای تعالی بعدد

هر روز آدینه و روز عرفه که در دنیا بوده باشد او را ده حسنه بنویسند

بسم الله الرحمن الرحیم

والسماء ذات البروج قسم یاد کرد با آسمان که خداوند برجهاست یعنی مراد برجهاست که منازل این هفت ستاره باشد و بروج دوازده است و کواکب هفت

والیوم الموعود بیشتر مفسران برآنند که روز موعود روز قیامت است که خلق را بآن وعده داد

وشاهد روز آدینه ومشهود روز عرفه

بسم الله الرحمن الرحیم سبح اسم ربك الاعلى

ويتجنبها الاشقى الذي يصلى النار الكبرى

ثم لا يموت فيها ولا يحيى

قد افلح من تزكى

وذكر اسم ربه فصلى

سورة الغاشية

بسم الله الرحمن الرحیم هل اتاك حديث الغاشية

کرده‌اند درست آنست که رجعت الی قرارست علیهم بمسیطر والتقدیر الا من تولی وکفر فان الله یعذبه فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ لکن کافران

عذاب ایشان عذاب مهتر کند یعنی در روز قیامت و برای آن گفت العذاب الاکبر که ایشان مراد در دنیا عذابی بود اصغر از قحط و تنگی و در روز بدر کشتن و اسیر کردن [illegible]

[illegible] إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بازگشت ایشان با ماست ابو جعفر خواند ایابهم

تشدید یا [illegible] ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس شمار ایشان با ماست روز قیامت

سورة والفجر

این سوره مکیست و سی آیتست [illegible] ابی بن کعب رسول صلی الله علیه وآله گفت هر که او سوره والفجر

در ایام عشر خواند [illegible] روز قیامت او را

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْفَجْرِ خدای تعالی قسم یاد کرد بفجر [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد [illegible]

وانت حل بهذا البلد [illegible]

[illegible]

[illegible] ذوی القربی [illegible] او مسکینا ذا متربة [illegible]

[illegible] ثم کان من الذین آمنوا [illegible] وتواصوا بالصبر [illegible] وتواصوا بالمرحمة [illegible] اولئک اصحاب المیمنة [illegible] والذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشأمة [illegible] علیهم نار مؤصدة [illegible]

[illegible] سورة والشمس [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحاها [illegible] والقمر اذا تلاها [illegible] والنهار اذا جلاها [illegible] واللیل اذا یغشاها [illegible] والسماء وما بناها [illegible] والارض وما طحاها [illegible] ونفس وما سواها [illegible] فالهمها فجورها وتقواها [illegible] قد افلح من زکاها [illegible]

[illegible] وقد خاب من دساها [illegible] کذبت ثمود بطغواها [illegible] اذ انبعث اشقاها [illegible] فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقیاها [illegible] فکذبوه فعقروها [illegible] فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسواها [illegible] ولا یخاف عقباها [illegible]

[illegible] سورة واللیل [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی [illegible] والنهار اذا تجلی [illegible] وما خلق الذکر والانثی [illegible] ان سعیکم لشتی [illegible] فاما من اعطی واتقی [illegible] وصدق بالحسنی [illegible]

[illegible] فسنیسره للیسری [illegible] واما من بخل واستغنی [illegible] وکذب بالحسنی [illegible] فسنیسره للعسری [illegible] وما یغنی عنه ماله اذا تردی [illegible] ان علینا للهدی [illegible] وان لنا للآخرة والاولی [illegible] فانذرتکم نارا تلظی [illegible] لا یصلاها الا الاشقی الذی کذب وتولی [illegible] وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی [illegible] وما لاحد عنده من نعمة تجزی [illegible] الا ابتغاء وجه ربه الاعلی [illegible] ولسوف یرضی [illegible] سورة والضحی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

والضحی [illegible] واللیل اذا سجی [illegible] ما ودعک ربک وما قلی [illegible] وللآخرة خیر لک من الاولی [illegible] ولسوف یعطیک ربک فترضی [illegible] الم یجدک یتیما فآوی [illegible]

لك ذكرك و ذكر ترا و نام ترا بلند کردیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نشرح لك صدرك

بسم الله الرحمن الرحیم

والتين والزيتون

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرأ باسم ربک الذی خلق امر کرد خدای تعالی رسولش را خطاب با او و جملات گفت بخوان یعنی این کتاب قرآن بنام خدای عزوجل یعنی در ابتدای قرآن نام خدا را

[illegible]

والحمد بر خواندن و بر رکوع شدن سورة القدر چرا که این سوره مکیت بر قول بیشتر مفسران

[illegible]

کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سورة القدر بخواند او را چندان ثواب باشد که ماه رمضان روزه

داشته و شب قدر را بروز کرده باشد الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیلة القدر گفت ما فرو فرستادیم قرآن را و کنایت از نا مذکور

[illegible]

فصل اول

[illegible]

بار رسول الله گفت آری ... بگریست

بسم الله الرحمن الرحیم

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

سورة اذا زلزلت این سوره مدنیست در قول عبد الله عباس ضحاک گفت مکیست

قل هو الله احد معادل بود ثلث قرآن را و قل یا ایها الکافرون معادل باشد ربع قرآن را

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا

سورة العادیات این سوره مکیست در قول عبد الله عباس ضحاک گفت مدنیست

ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که او سوره العادیات بخواند خدای تعالی او را ده حسنه

بدهد بعدد هر کس که بمزدلفه و منا حاضر آمده

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا

إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ

[illegible]

سورة القارعة این سوره مکیست و یازده آیت ... [illegible]

القارعه بخواند خدای تعالی روز قیامت کفه حسنا تش گران کند

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة [illegible] ما القارعة [illegible] وما ادریک ما القارعة [illegible] یوم یکون الناس کالفراش المبثوث [illegible] وتکون الجبال کالعهن المنفوش [illegible] فاما من ثقلت موازینه [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الهیکم التکاثر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة لمزة [illegible]

[illegible]

سورة الفیل [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل [illegible]

[illegible]

روزگار بود نام او خالد بن سنان گفته‌اند ... و گفته‌اند مقدمات نبوت رسول الله بود که او عام الفیل زاد والله اعلم بالصواب سورة لایلاف

این سوره مکیست و قول عبد الله عباس ضحاک گفت مدنی است و چهار آیتست و هفده کلمه ...

...

در فضل ایشان کرد و مجاورت کعبه و سقایة الحاج و نصرت ایشان بر فیل و امامت و در ایشان ...

فرستاد که کسی با ایشان شرکت نبود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

لِإِیلَافِ قُرَیْشٍ ...

...

خانهٔ کعبه است بقوله فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَیْتِ الَّذِی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ ...

...

وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ...

...

سورة الماعون ...

سوره أرأیت بخواند خدای تعالی بیامرزد او را اگر زکوة مال داده باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ [illegible]

فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ [illegible]

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ [illegible]

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ [illegible]

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ [illegible]

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [illegible]

سورة الکوثر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ [illegible]

[illegible] فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ [illegible]

[illegible] إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [illegible]

سورة الکافرون [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ [illegible] لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ [illegible] وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ [illegible] وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ [illegible]

[illegible] لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ [illegible]

سورة الفتح [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

یا رسول الله باکی گفت با اصحاب احداث که در دین برای خود سخن گویند و در دین رای ... اگر از پس من

خلیفه باشد ... تو باشی برای آنکه از تو ... برای خویشی و قرابت ... و تزویج فاطمه ... وعلی المفضوص

آن ... و در جاهلیت و اسلام ... فرزندان تو باشد و این حدیث امام اصحاب الحدیث ثعلبی در تفسیر خود

باسناد **سورة ابی لهب** این سوره مکیست و پنج آیتست و بیست کلمات ... روایتست از ابو امامه از ابی کعب رسول صلى الله عليه وآله گفت هر که

او این سوره را بخواند امیدوارم که خدای تعالی روز قیامت جمع نکند میان او و ابولهب

بسم الله الرحمن الرحیم

تبت یدا ابی لهب وتب مفسران گفته‌اند سبب نزول این سوره آن بود که چون خدای تعالی این آیه فرستاد که وانذر عشیرتک الاقربین رسول صلى الله عليه وآله

کس فرستاد و فرزندان عبد المطلب را بخواند ... یا صباحاه ... مردم بر او جمع شدند ... یا بنی عبد المطلب

یا بنی عبد مناف یا بنی هاشم ... اگر من گویم شما را که ... لشکر ... بر شما غارت خواهد کرد ... گفت من انذار می‌کنم شما را

[illegible]

بجز خدا را الا که به جهاد او را و او در عوات و حمایت خود کیرد

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد ابی کعب گفت سبب نزول آیه آن بود که مشرکان رسول را گفتند انسب لنا ربک صفت کن خدایت را برای ما بگو خدای تو از چیست خدای تعالی این آیه فرستاد ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الفلق خدای تعالی امر کرد رسول را صلی الله علیه و آله و مراد او و جمله امت که پناه با خدا دهند از شر این چیزها ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الناس ...

[illegible]

قد تمت الكتاب روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن من مصنفات المولى الامام ملك العلماء والادباء مولانا جمال الدين ابي الفتوح الحسين بن محمد الخزاعي الرازي تغمده الله بغفرانه واسكنه بحبوحة جنانه على يد اقل خلق الله و احوجهم الى رحمة ربه الغفار ابن الله وردي شهريار فراهاني عفي عنهما بالنبي واله الاطهار في يوم الاثنين غرة شهر جمادى الاول من شهور سنة تسع و سبعين والف من الهجرة النبوية صلى الله عليه واله الف الف ثناء والف الف التحية والحمد لله اولا و آخرا وظاهرا وباطنا وسلم تسليما كثيرا كثيرا الى يوم القيام

١٠٥٩